



۴۵۱

ترجمہ

تَحْرِیرُ الْوَسَائِلِ

بنیادگذار جمهوری اسلامی زعمیم حوزه های علمیه

حضرت امام خمینی قدس سره

جلد اول

شابک دورہ: ۶-۱۳۵-۴۷۰-۹۶۴

ISBN 964 - 470 - 135 - 6

شابک: ۶-۵۵۵-۴۷۰-۹۶۴

ISBN 964 - 470 - 555 - 6



ترجمہ تحریر الوسیلہ حضرت امام خمینیؑ (ج ۱)

- | | |
|-----------------|------------------------|
| ■ مؤلف: | □ حضرت امام خمینیؑ |
| ■ مترجم: | □ علی اسلامی |
| ■ موضوع: | □ احکام |
| ■ قطع: | □ وزیری |
| ■ نوبت چاپ: | □ بیست و یکم |
| ■ چاپ و نشر: | □ دفتر انتشارات اسلامی |
| ■ تعداد مجلدات: | □ ۴ جلد |
| ■ تعداد صفحات: | □ ۵۷۶ |
| ■ تاریخ انتشار: | □ ۱۳۸۳ |
| ■ شمارگان: | □ ۱۵۰۰ |

دفتر انتشارات اسلامی

ولیسٹہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم

بسمه تعالی

از آنجائیکه کتاب شریف تحریر الوسیله حضرت آیه الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله علی رؤوس المسلمین، مشتمل بر معظم احکام شرعی و مسائل مورد ابتلاء، مستحده می باشد به این جهت و جهات دیگری - همچون دارا بودن آخرین نظرات فتوایی معظم له - که آنرا دارای خصوصیات بهتر و اطمینان کامل قرار داده است، این دفتر بمنظور استفاده بیشتر مقلدین محترم معظم له و کسانی که آشنائی به زبان عربی ندارند، (به دو نفر از فضلاء محترم جناب حجة الاسلام آقای قاضی زاده و حجة الاسلام آقای اسلامی پیشنهاد کرد که آنرا ترجمه کنند، خوشبختانه برادران محترم قبول زحمت نمودند و اکنون جلد اول ترجمه آن به مشتاقان علم و فضیلت تقدیم می شود) و برای آنکه در کلاسهای درس نیز مورد استفاده کامل واقع شود متن عربی آن نیز ضمیمه شد. امید است مورد قبول خدای متعال قرار بگیرد.

لازم به تذکر است که برای اطمینان بیشتر تصمیم گرفتیم ترجمه آنرا به رؤیت دو نفر از فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم که مورد اعتماد و توجه حضرت امام دام ظلّه هستند برسانیم. فلذا در این مجلد، حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد مؤمن، عضو محترم فقهای شورای نگهبان - قسمت بیشتر - و حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی عضو محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - بقیه - آنرا مورد مطالعه و تأیید قرار دادند.

در پایان امیدواریم جوامع اسلامی بیش از پیش در سایه عمل به احکام الله تعالی، مجد و عظمت خود را تحصیل و تضمین نمایند. همچنین از خداوند متعال سلامتی و طول عمر حضرت امام را در ظلّ توجهات و عنایات خاصه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، مسألت داریم.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

ترجمه تحریر الوسيله

* * *

تذکرات

- ۱- فرهنگ نامه‌ای که در بعضی پاورقی‌ها اشاره به آن شده است مربوط به تمام تحریر الوسيله است که انشاء الله در جلد پایانی (جلد چهارم) قرار می‌گیرد.
- ۲- بمنظور حفظ و رعایت امانت، و دقت در بر گردان جملات و واژه‌های متن به فارسی، ممکن است خواننده محترم، به جملات و تعبیراتی برخورد کند که از روان بودن چندانی برخوردار نباشد.
- ۳- از ارائه نظرات اصلاحی و انتقادی و پیشنهادهای مفید تقدیر و تشکر مینمائیم.

تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲
شماره ۴۵۷۹
پوست

بسمه تعالی
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
دفتر انتشارات اسلامی

محضر مقدس بنیان گزار جمهوری اسلامی ایران
حضرت حجه الامام و المسلمین آیه الله العظمی امام
خمینی متع الله المسلمین بطول بقا تکم الشریف

پس از اهداء افضل سلام و تحیات وافر
محترماً "معروض میدارد ، متمنی است دستور فرمائید
موقوف نمایند در صورتی که حواشی حضرتعالی بر
عروه الوثقی با متن تحریر الوسيله اخلاقی داشته
بشاشند کدام را مقدم بداریم ؟
و اگر احیاناً "حاشیه بر عروه ، فتواشی را فقط
متعرض بود ملاک عمل قرار گیرد یا خیر ؟

امید است بیش از پیش خداوند منان وجود مبارک را از
گزیند حوادث معون داشته تا مسلمین بیشتر از نفس
مسیحائی حضرتعالی بهره مند شوند .

با تشکر
۱- تحریر اسید مقدم
۲- اگر در کتب نزد معتبران و بایر علمای



قم . صندوق پستی ۲۹۹ تلفن ۴۵۸۲

المقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.
وبعد فقد علقت في سالف الزمان تعليقة على كتاب وسيلة النجاة تصنيف السيد الحجة الفقيه الاصبهاني قدس سره العزيز، فلما اقصيت في أواخر شهر جمادى الثانية عام ١٣٨٤ عن مدينة «قم» إلى «بورسا» من مدائن تركيا لأجل حوادث محزنة حدثت للإسلام والمسلمين - لعل التاريخ يضبطها - و كنت فارغ البال تحت النظر والمراقبة فيها أحببت أن أدرج التعليقة في المتن لتسهيل التناول، ولو وفقني الله تعالى لأضيف إليه مسائل كثيرة الابتلاء، ونرجو من الله تعالى التوفيق ومن الناظرين دعاء الخير لرفع البليات عن بلاد المسلمين، سيما عاصمة الشيعة، ولقطع يد الأجانب عنها، ولحسن العاقبة للفقير.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم اجمعين

اینجانب قبلاً حاشیه ای بر کتاب «وسيلة النجاة» مرحوم آية الله سيد ابوالحسن اصفهانی قدس سره نوشته بودم ولی زمانی که از شهر قم به خاطر رویدادهای غم انگیزی که برای اسلام و مسلمین پیش آمد - که شاید تاریخ آنها را ضبط کند - در اواخر ماه جمادی الثانی ۱۳۸۴ هـ.ق به «بورسا» از شهرهای ترکیه تبعید شدم، و تحت نظر و مراقبت، فارغ البال بودم، تصمیم گرفتم به منظور سهولت استفاده، آن حاشیه را در متن کتاب مذکور مندرج نمایم. و اگر خدای تعالی توفیق دهد مسائل دیگری را هم که زیاد مورد ابتلاء است به آن بیفزایم.

از خداوند متعال توفیق و از خوانندگان دعای خیر برای برطرف شدن گرفتاریهای بلاد مسلمین به خصوص مرکز تشیع و قطع دست بیگانگان از آن و حسن عاقبت برای این فقیر (الی الله) امیدواریم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التقليد

إعلم أنه يجب على كل مكلف غير بالغ مرتبة الاجتهاد في غير الضروريات من عباداته و معاملاته ولو في المستحبات والمباحات أن يكون إما مقلداً او محتاطاً بشرط أن يعرف موارد الاحتياط، ولا يعرف ذلك إلا القليل، فعمل العامي غير العارف بمواضع الاحتياط من غير تقليد باطل بتفصيل يأتي.
مسألة ١- يجوز العمل بالاحتياط ولو كان مستلزماً للتكرار على الأقوى.

مسألة ٢- التقليد هو العمل مستنداً إلى فتوى فقيه معين، و هو الموضوع للمسألتين الآتيتين، نعم ما يكون مصححاً للعمل هو صدوره عن حجة كفتوى الفقيه وإن لم يصدق عليه عنوان التقليد، وسيأتي أن مجرد انطباقه عليه مصحح له.
مسألة ٣- يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً في دين الله، بل غير مكب على الدنيا، ولا حريصاً عليها و على تحصيلها جاهاً و مالاً على الأحوط، و في الحديث «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام أن يقلدوه».

مسألة ٤- يجوز العدول بعد تحقق التقليد من الحي الى الحي المساوي و يجب العدول إذا كان الثاني أعلم على الأحوط.

بسم الله الرحمن الرحيم

تقلید

هرمکلفی که به مرتبه اجتهاد نرسیده باید در غیر ضروریات دین در تمام عبادات و معاملاتش حتی مستحبات و مباحات (که ضروری نباشند) یا مقلد باشد و یا محتاط، به شرط آنکه موارد احتیاط را بداند. و آن موارد را کم کسی می داند. پس عمل شخص عامی که آشنا به موارد احتیاط نیست، بدون تقلید به تفصیلی که می آید، باطل است.

* * *

- مسأله ۱- عمل به احتیاط اگر چه موجب تکرار هم باشد بنا بر اقوا جایز است.
- مسأله ۲- تقلید عمل کردنی است که مستند به فتوای فقیه معینی باشد. و تقلید به این معنی موضوع دو مسأله بعدی است. البته آنچه موجب صحت عمل می باشد، آنست که عمل بر اساس حجتی مانند فتوای فقیه صادر شود، هر چند تقلید بر آن صدق نکند. و بزودی خواهد آمد که صرف منطبق شدن عمل با فتوای فقیه موجب صحت آن است.
- مسأله ۳- مرجع تقلید باید عالم، مجتهد، عادل و باورع^۱ در دین خدا باشد. بلکه احتیاط این است که به دنیا روی نیاورده و حریص بر دنیا و تحصیل مال و مقام آن نباشد و در حدیث^۲ است: فقیهی که خویشتن دار، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش باشد عوام حق تقلید از او را خواهند داشت.
- مسأله ۴- مقلدی که از مجتهد زنده تقلید نموده می تواند به مجتهد زنده دیگری که با او مساوی است، عدول نماید، و اگر دومی اعلم باشد احتیاط واجب آنست که عدول نماید.

مسألة ٥ - يجب تقليد الأعلّم مع الامكان على الأحوط، و يجب الفحص عنه، و إذا تساوى المجتهدان في العلم أو لم يعلم الأعلّم، منها، تخير بينهما، و إذا كان أحدهما المعين أوسع أو أعدل فالأولى والأحوط اختياره، و إذا تردد بين شخصين يحتمل أعلمية أحدهما المعين دون الآخر تعين تقليده على الأحوط.

مسألة ٦ - إذا كان الأعلّم منحصراً في شخصين ولم يتمكن من تعيينه تعين الأخذ بالاحتياط أو العمل بأحوط القولين منها على الأحوط مع التمكن، و مع عدمه يكون مخيراً بينهما.

مسألة ٧ - يجب على العامي أن يقلد الأعلّم في مسألة وجوب تقليد الأعلّم، فإن أفتى بوجوبه لا يجوز له تقليد غيره في المسائل الفرعية، و إن أفتى بجواز تقليد غير الأعلّم تخير بين تقليده و تقليد غيره، ولا يجوز له تقليد غير الأعلّم إذا أفتى بعدم وجوب تقليد الأعلّم، نعم لو أفتى بوجوب تقليد الأعلّم يجوز الأخذ بقوله، لكن لا من جهة حجية قوله. بل لكونه موافقاً للاحتياط.

مسألة ٨ - إذا كان المجتهدان متساويين في العلم يتخير العامي في الرجوع إلى أيهما، كما يجوز له التبعض في المسائل بأخذ بعضها من أحدهما و بعضها من الآخر.

مسألة ٩ - يجب على العامي في زمان الفحص عن المجتهد أو الأعلّم أن يعمل بالاحتياط، و يكفي في الفرض الثاني الاحتياط في فتوى الذين يحتمل أعلميتهم، بأن يأخذ بأحوط أقوالهم.

مسألة ١٠ - يجوز تقليد المفضل في المسائل التي توافق فتواه فتوى الأفضّل فيها، بل فيما لا يعلم تخالفهما في الفتوى أيضاً.

مسألة ١١ - إذا لم يكن للأعلّم فتوى في مسألة من المسائل يجوز الرجوع في تلك المسألة الى غيره مع رعاية الأعلّم فالأعلّم على الأحوط.

مسألة ١٢ - إذا قلد من ليس له أهلية الفتوى ثم التفت وجب عليه العدول،

مسأله ۵ - تقلید فقیه اعلم در صورت امکان، بنا بر احتیاط، واجب است. ومقلد برای شناختن او باید تحقیق نماید و اگر دو مجتهد در علم مساوی باشند و یا مقلد نداند کدامیک اعلم است. از هر کدام تقلید کند مخیر است. و اگر یکی از آن دو مجتهد ورع یا عدالتش بیشتر باشد، انتخاب او، اولی و احوط است، و اگر بین دو مجتهد مردد شود و احتمال دهد که یکی معتبراً از دیگری اعلم است، احتیاط واجب آن است که از او تقلید کند.

مسأله ۶ - اگر مقلد نتواند اعلم را که منحصر به یکی از دو نفر است، تشخیص دهد. در صورت امکان، احتیاط واجب آنست که یا به احتیاط عمل کند و یا به فتوای آنکه به احتیاط نزدیکتر است عمل نماید. و در صورت عدم امکان، در تقلید یکی از آنها مخیر است.

مسأله ۷ - در مسأله وجوب تقلید اعلم، شخص عامی باید از اعلم تقلید نماید. پس اگر فقیه اعلم، تقلید از اعلم را واجب دانست، برای مقلد جایز نیست که در مسائل فرعی^۲ از غیر اعلم تقلید کند. و اگر تقلید غیر اعلم را جایز دانست در تقلید از او و غیر اعلم مخیر است. ولی اگر مجتهد غیر اعلم، تقلید اعلم را واجب نداند، مقلد نمی تواند از مجتهد غیر اعلم تقلید نماید. البته اگر غیر اعلم تقلید اعلم را واجب دانست می توان به فتوای او عمل کرد نه به خاطر آنکه قولش حجت است بلکه چون فتوایش موافق با احتیاط است.

مسأله ۸ - اگر دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند شخص عامی در رجوع به هریک از آن دو مخیر است. چنانکه جائز است در بعضی مسائل از یکی و در برخی، از آن دیگری تقلید نماید.

مسأله ۹ - شخص عامی در طول مدتی که از مجتهد یا اعلم فحص می کند، باید احتیاط کند و در فرض دوم (فحص از اعلم) اگر اعلمیت را [منحصراً] در بین چند نفر احتمال بدهد، عمل به فتوای یکی از آنها که به احتیاط نزدیکتر است کفایت می کند.

مسأله ۱۰ - تقلید از غیر اعلم در مواردی که فتوای او با فتوای اعلم موافق باشد جایز است. بلکه در مواردی هم که معلوم نیست با هم اختلاف فتوایی داشته باشند، تقلید از غیر اعلم جایز است.

مسأله ۱۱ - در مسأله ای که اعلم فتوا ندارد، رجوع به غیر اعلم جایز است. و احتیاط واجب آنست که رعایت الاعلم فالاعلم را بنماید.

مسأله ۱۲ - اگر مقلد از کسی که صلاحیت فتوا دادن نداشته تقلید نماید سپس متوجه شود، باید عدول کند

و كذا إذا قلد غير الأعلم وجب العدول الى الأعلم على الأحوط وكذا إذا قلد الأعلم ثم صار غيره أعلم منه على الأحوط في المسائل التي يعلم تفصيلاً مخالفتها فيها في الفرضين.

مسألة ١٣ - لا يجوز تقليد الميت ابتداءً، نعم يجوز البقاء على تقليده بعد تحققه بالعمل ببعض المسائل مطلقاً ولو في المسائل التي لم يعمل بها على الظاهر، ويجوز الرجوع الى الحي الأعلم، والرجوع أحوط، ولا يجوز بعد ذلك الرجوع الى فتوى الميت ثانياً على الأحوط، ولا إلى حي آخر كذلك إلا إلى أعلم منه، فانه يجب على الأحوط، ويعتبر أن يكون البقاء بتقليد الحي، فلو بقي على تقليد الميت من دون الرجوع الى الحي الذي يفتي بجواز ذلك كان كمن عمل من غير تقليد.

مسألة ١٤ - إذا قلد مجتهداً ثم مات فقلد غيره ثم مات فقلد في مسألة البقاء على تقليد الميت من يقول بوجوب البقاء أو جوازه فهل يبقى على تقليد المجتهد الأول أو الثاني ؟ الأظهر البقاء على تقليد الأول إن كان الثالث قائلاً بوجوب البقاء، ويتخير بين البقاء على تقليد الثاني والرجوع الى الحي إن كان قائلاً بجوازه.

مسألة ١٥ - المأذون والوكيل عن المجتهد في التصرف في الأوقاف أو الوصايا أو في أموال القصر ينعزل بموت المجتهد، و أما المنصوب من قبله بأن نصبه متولياً للوقف أو قياً على القصر فلا يبعد عدم انعزاله، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بتحصيل الاجازة أوالنصب الجديد للمنصوب من المجتهد الحي.

مسألة ١٦ - إذا عمل عملاً من عبادة أو عقد أو إيقاع على طبق فتوى من يقلده فمات ذلك المجتهد فقلد من يقول ببطلانه يجوز له البناء على صحة الأعمال السابقة، ولا يجب عليه اعادتها وإن وجب عليه فيما يأتي العمل بمقتضى فتوى المجتهد الثاني.

مسألة ١٧ - إذا قلد مجتهداً من غير فحص عن حاله ثم شك في أنه كان جامعاً للشرائط وجب عليه الفحص، وكذا لو قطع بكونه جامعاً لها ثم شك في ذلك

و اگر از غیر اعلم تقلید کند و یا از اعلمی تقلید کرده باشد که بعداً دیگری از او اعلم شود، احتیاط واجب است که در هر دو صورت در مسائلی که تفصیلاً می‌داند اختلاف فتوائی دارند، به اعلم عدول کند.

مسألة ۱۳ - تقلید میت ابتداءً جایز نیست. اگر چه بقاء بر تقلید میت بعد از تحقق آن - به اینکه به بعض مسائل عمل کرده باشد - در تمام مسائل حتی مسائلی را که عمل نکرده، ظاهراً جایز است، و احتیاط مستحب رجوع به اعلم زنده است، و احتیاط واجب آنست که بعد از تقلید از مجتهد زنده، دوباره به میت رجوع نکند و همینطور به مجتهد زنده دیگر، مگر آنکه اعلم باشد، که بنا بر احتیاط واجب باید به اعلم رجوع کند. و در مسألة بقاء بر تقلید میت، باید از مجتهد زنده تقلید کند بنابراین اگر بدون رجوع به مجتهد زنده ای که فتوا به جواز بقاء می‌دهد، بر تقلید میت باقی بماند، مانند کسی است که بدون تقلید عمل کرده باشد.

مسألة ۱۴ - اگر مجتهدی که مقلد از او تقلید می‌نمود فوت نماید، سپس مقلد از مجتهد دیگری تقلید کند و او نیز فوت کند سپس در مسألة بقاء بر تقلید میت، از مجتهد سومی تقلید نماید که بقاء را واجب و یا جایز می‌داند در صورتی که واجب بداند، اظهر آنست که بر تقلید میت اول باقی بماند و اگر جایز بداند، مخیر است بر تقلید میت دوم باقی مانده یا به مجتهد زنده رجوع کند.

مسألة ۱۵ - کسی که از طرف مجتهد اذن یا وکالت دارد که در وقفها، وصیت‌ها و اموال قصر^۴ تصرف نماید با فوت مجتهد اذن و وکالتش پایان می‌پذیرد. ولی کسی که از طرف مجتهد به عنوان متولی وقف یا قیم^۵ قصر منصوب شده، بعید نیست که با فوت مجتهد نیز در سمت خود باقی بماند لیکن اجازه گرفتن و منصوب شدن جدید از طرف مجتهد زنده، احتیاطی است که ترک آن سزاوار نیست.

مسألة ۱۶ - اگر مقلد عبادت یا عقد و یا ایقاعی^۶ را بر طبق فتوای مرجع تقلیدش انجام دهد و بعد از فوت او از مجتهدی تقلید کند که آنها را باطل می‌داند، جایز است بنا را بر صحت اعمال گذشته‌اش بگذارد و اعاده واجب نیست. اگر چه اعمالی را که در آینده بجا می‌آورد باید بر طبق فتوای مجتهد دوم باشد.

مسألة ۱۷ - اگر مقلد بدون تحقیق از مجتهدی تقلید کرد. سپس در جامع الشرائط بودن او شک نمود، تحقیق بر او واجب است. و نیز اگر به جامع الشرائط بودنش یقین پیدا کرد سپس در آن شک نمود، احتیاط واجب است که بررسی کند. و اما اگر جامع الشرائط

على الأحوط، و أما إذا أحرز كونه جامعاً لها ثم شك في زوال بعضها عنه كالعدالة والاجتهاد لا يجب عليه الفحص، ويجوز البناء على بقاء حالته الأولى.

مسألة ١٨ - إذا عرض للمجتهد ما يوجب فقده للشرائط من فسق أو جنون أو نسيان يجب العدول إلى الجامع لها، ولا يجوز البقاء على تقليده، كما أنه لو قلد من لم يكن جامعاً للشرائط ومضى عليه برهة من الزمان كان كمن لم يقلد أصلاً، فحاله حال الجاهل القاصر أو المقصر.

مسألة ١٩ - يثبت الاجتهاد بالاختبار وبالشياع المفيد للعلم وبشهادة العدلين من أهل الخبرة، وكذا الأعلمية، ولا يجوز تقليد من لم يعلم أنه بلغ مرتبة الاجتهاد وإن كان من أهل العلم، كما أنه يجب على غير المجتهد أن يقلد أو يحتاط وإن كان من أهل العلم وقريباً من الاجتهاد.

مسألة ٢٠ - عمل الجاهل المقصر الملتفت من دون تقليد باطل، إلا إذا أتى به برجاء درك السواقع وانطبق عليه أو على فتوى من يجوز تقليده وكذا عمل الجاهل القاصر أو المقصر الغافل مع تحقق قصد القربة صحيح إذا طابق الواقع أو فتوى المجتهد الذي يجوز تقليده.

مسألة ٢١ - كيفية أخذ المسائل من المجتهد على أنحاء ثلاثة. أحدها - السماع منه، الثاني - نقل العدلين أو عدل واحد عنه أو عن رسالته المأمونة من الغلط، بل الظاهر كفاية نقل شخص واحد إذا كان ثقة يطمأن بقوله، الثالث - الرجوع إلى رسالته إذا كانت مأمونة من الغلط.

مسألة ٢٢ - إذا اختلف ناقلان في نقل فتوى المجتهد فالأقوى تساقطها مطلقاً، سواء تساوى في الوثاقة أم لا، فإذا لم يمكن الرجوع إلى المجتهد أو رسالته يعمل بما وافق الاحتياط من الفتويين أو يعمل بالاحتياط.

مسألة ٢٣ - يجب تعلم مسائل الشك والسهو وغيرها مما هو محل الابتلاء غالباً، إلا إذا اطمأن من نفسه بعدم الابتلاء بها، كما يجب تعلم أجزاء العبادات

بودن او را احراز نماید سپس در زوال بعضی از آن شرایط مانند عدالت و اجتهاد شک کند، تحقیق بر او واجب نیست. و جایز است بنا را بر بقاء حالت اول بگذارد.

مسئله ۱۸- اگر برای مجتهد موجبات فقدان شرایط مانند فسق یا دیوانگی و یا فراموشی پیش آید. عدول به مجتهد جامع الشرائط واجب است، و باقیماندن بر تقلید او جایز نیست کما اینکه اگر از کسی که جامع الشرائط نبوده تقلید نمود و مدتی از آن گذشت مانند کسی است که اصلاً تقلید نکرده باشد پس چنین شخصی [از نظر تکلیف] مانند جاهل قاصر یا مقصر است.^۷

مسئله ۱۹- اجتهاد و اعلمیت به طرق زیر ثابت می شود:

آزمودن [مثل اینکه مقلد اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد].

- شیوع و شهرتی که علم آور باشد. - شهادت دو نفر خیره عادل.

و تقلید از عالمی که معلوم نیست به درجه اجتهاد رسیده یانه، جایز نیست چنانکه

غیر مجتهد هر چند عالم و قریب الاجتهاد باشد باید تقلید کرده یا احتیاط نماید.

مسئله ۲۰- عمل جاهل مقصری که هنگام عمل نیز متوجه جهل خود باشد بدون

تقلید باطل است، مگر آنکه به امید رسیدن به واقع عملی را انجام دهد و اتفاقاً با واقع یا

فتوای مجتهدی که تقلید از او جایز است، مطابق باشد، و همچنین عمل جاهل قاصر و یا

مقصری که هنگام عمل از جهل خود غافل بوده و عمل با قصد قربت انجام گرفته، در

صورت مطابق شدن با واقع یا فتوای مجتهدی که تقلید از او جایز می باشد، صحیح است.

مسئله ۲۱- نظر مجتهد را از سه راه می توان بدست آورد: اول - شنیدن از خود مجتهد

دوم - نقل دو یا یک نفر عادل از شخص او و یا رساله اش که به درستی و بی غلط بودن آن

اطمینان باشد. بلکه شنیدن از یک نفر موثق که به گفته اش اطمینان است [هر چند عادل

نباشد] ظاهراً کفایت می کند. سوم - مراجعه به رساله مجتهد که به درستی و بی غلط بودن

آن اطمینان باشد.

مسئله ۲۲- اگر دو نفر فتوای مجتهد را به اختلاف نقل کنند، بنا بر اقوا نقل هر دو از

حجیت ساقط است. خواه در وثاقت مساوی باشند یا نه و در این صورت اگر مراجعه به

مجتهد یا رساله اش ممکن نباشد، باید مطابق نقلی که با احتیاط موافق است عمل نماید و

یا آنکه به احتیاط عمل نماید.

مسئله ۲۳- یاد گرفتن مسائل شرعی که غالباً مورد ابتلاء است مانند شکایات و

سهویات واجب است مگر آنکه اطمینان داشته باشد به چنین مسائلی مبتلا نمی شود.

و شرائطها و موانعها و مقدماتها، نعم لو علم اجمالاً أن عمله واجد لجميع الأجزاء و الشرائط و فاقد للموانع صحح و إن لم يعلم تفصيلاً.

مسألة ٢٤ - إذا علم أنه كان في عباداته بلا تقليد مدة من الزمان ولم يعلم مقداره فان علم بكيفيتها و موافقتها لفتوى المجتهد الذي رجع اليه أو كان له الرجوع اليه فهو، و إلا يقضي الأعمال السابقة بمقدار العلم بالاشتغال، و إن كان الأحوط أن يقضيها بمقدار يعلم معه بالبراءة.

مسألة ٢٥ - إذا كان أعماله السابقة مع التقليد ولا يعلم أنها كانت عن تقليد صحيح أم فاسد يبني على الصحة.

مسألة ٢٦ - إذا مضت مدة من بلوغه و شك بعد ذلك في أن أعماله كانت عن تقليد صحيح أم لا يجوز له البناء على الصحة في أعماله السابقة و في اللاحقة يجب عليه التصحيح فعلاً.

مسألة ٢٧ - يعتبر في المفتي والقاضي العدالة، و تثبت بشهادة عدلين، و بالمعايشة المفيدة للعلم أو الاطمينان، و بالشياخ المفيد للعلم، بل تعرف بحسن الظاهر و مواظبته على الشرعيات والطاعات و حضور الجماعات و نحوها، و الظاهر أن حسن الظاهر كاشف تعبدي ولو لم يحصل منه الظن أو العلم.

مسألة ٢٨ - العدالة عبارة عن ملكة راسخة باعثة على ملازمة التقوى من ترك المحرمات و فعل الواجبات.

مسألة ٢٩ - تزول صفة العدالة حكماً بارتكاب الكبائر أو الاصرار على الصغائر، بل بارتكاب الصغائر على الأحوط، و تعود بالتوبة إذا كانت الملكة المذكورة باقية.

مسألة ٣٠ - إذا نقل شخص فتوى المجتهد خطأً يجب عليه إعلام من تعلم منه.

مسألة ٣١ - إذا اتفق في أثناء الصلاة مسألة لا يعلم حكمها ولم يتمكن حينئذ من استعلامها بنى على أحد الطرفين بقصد أن يسأل عن الحكم بعد الصلاة و أن

چنانکه یاد گرفتن اجزاء عبادات و شرایط و مبطلات و مقدمات آنها واجب است، اما اگر جملاً بدانند که عمل او دارای تمامی اجزاء و شرایط و فاقد مبطلات می باشد این عمل صحیح است، اگر چه تفصیلاً ندانند.

مسأله ۲۴ - اگر مقلد عباداتش را مدتی بدون تقلید انجام داده و مقدار آن مدت را نداند، پس اگر به یاد داشته باشد که آن اعمال را چگونه انجام داده و با فتوای مجتهدی که به او رجوع کرده یا می توانسته مراجعه کند، موافق باشد. عباداتش صحیح است. وگرنه اعمال گذشته اش را به مقداری که علم دارد بر عهده او است، باید قضا نماید، اگر چه احتیاط مستحب است که به اندازه ای قضا نماید که بر برائت ذمه خود یقین کند.

مسأله ۲۵ - اگر اعمال گذشته اش را با تقلید انجام داده ولی نمی داند که تقلیدش صحیح بوده یا نه بنا را بر صحت اعمال بگذارد.

مسأله ۲۶ - اگر مدتی از بلوغش بگذرد، سپس شک کند که آیا اعمالش را با تقلید صحیح انجام داده یا نه جایز است در اعمال گذشته، بنا را بر صحت بگذارد، ولی برای اعمال آینده باید تقلیدش را تصحیح نماید.

مسأله ۲۷ - در شخص مفتی^۸ و در قاضی، عدالت شرط است. و عدالت به شهادت دو عادل و به معاشرتی که موجب علم یا اطمینان است و به شیوع علم آور ثابت می شود. بلکه عدالت به حسن ظاهر و مواظبت در امور شرعی و طاعات و حضور در جماعات (مسلمین) و مانند اینها ثابت می گردد. و ظاهر آنست که حسن ظاهر تعبداً^۹ کاشف از عدالت است اگر چه موجب گمان یا علم به عدالت نباشد.

مسأله ۲۸ - عدالت صفت نفسانی ریشه داری است که همواره انسان را به ملازمت تقوا - ترک محرّمات و فعل واجبات - وادار می کند.

مسأله ۲۹ - حکم صفت عدالت با ارتکاب گناهان کبیره یا اصرار بر صغیره زائل می شود حتی بنا بر احتیاط مستحب با ارتکاب صغیره (بدون اصرار) نیز چنین است و اگر توبه کند حکم صفت عدالت باز می گردد به شرط آنکه ملکه عدالت باقی باشد.

مسأله ۳۰ - اگر شخصی فتوای مجتهدی را اشتبهاً نقل کند باید به کسانی که از او یاد گرفته اند، اعلام نماید.

مسأله ۳۱ - اگر در بین نماز مسأله ای پیش آید که حکمش را نداند و در همان حال دانستش هم ممکن نباشد، باید بنا را بر یکی از دو احتمال بگذارد، با این نیت که بعد از نماز مسأله را بپرسد، و چنانچه خلاف واقع عمل کرده باشد، اعاده نماید. و اگر با چنین

يعيدها إذا ظهر كون المأتي به خلاف الواقع، فلو فعل كذلك فظهرت المطابقة صحت صلاته.

مسألة ٣٢ - الوكيل في عمل عن الغير كاجراء عقد أو إيقاع أو أداء خمس أو زكاة أو كفارة أو نحوها يجب عليه أن يعمل بمقتضى تقليد الموكّل لا تقليد نفسه إذا كانا مختلفين، و أما الأجير عن الوصي أو الولي في إتيان الصلاة ونحوها عن الميت فالأقوى لزوم مراعاة تقليده لا تقليد الميت ولا تقليدهما، و كذا لو أتى الوصي بهاتبرعاً أو استيجاراً يجب عليه مراعاة تقليده لا تقليد الميت، و كذا الولي.

مسألة ٣٣ - إذا وقعت معاملة بين شخصين و كان أحدهما مقلداً لمن يقول بصحتها والآخر مقلداً لمن يقول ببطلانها يجب على كل منها مراعاة فتوى مجتهده، فلو وقع النزاع بينهما يترافعان عند أحد المجتهدين أو عند مجتهد آخر، فيحكم بينهما على طبق فتواه وينفذ حكمه على الطرفين، و كذا الحال فيما إذا وقع إيقاع متعلق بشخصين كالطلاق والعتق ونحوهما.

مسألة ٣٤ - الاحتياط المطلق في مقام الفتوى من غير سبق فتوى على خلافه أو لحوقها كذلك لا يجوز تركه، بل يجب إما العمل بالاحتياط أو الرجوع الى الغير الأعلّم فالأعلّم، و أما إذا كان الاحتياط في الرسائل العملية مسبقاً بالفتوى على خلافه كما لو قال بعد الفتوى في المسألة: وإن كان الأحوط كذا، أو ملحوقاً بالفتوى على خلافه كأن يقول: الأحوط كذا و إن كان الحكم كذا أو و إن كان الأقوى كذا، أو كان مقروناً بما يظهر منه الاستحباب كأن يقول: الأولى والأحوط كذا جاز في الموارد الثلاثة ترك الاحتياط.

نیستی نمازش را تمام کند و معلوم شود که مطابق با واقع بوده صحیح است.

مسئله ۳۲ - کسی که در اجراء عقد، ایقاع، اداء خمس، زکات، کفاره و مانند اینها از جانب دیگری وکیل است باید در موارد اختلاف مطابق تقلید موکل خود عمل نماید نه به تقلید خودش اما کسی که از جانب وصی یا ولی میت اجیر شده که نماز و مانند آن را از طرف میت انجام دهد، بنابر اقوی باید برطبق تقلید خود - نه تقلید میت و یا وصی و ولی او عمل کند. و نیز وصی یا ولی اگر بخواهند تبرعی یا استیجاری نماز یا مانند آن را از طرف میت، انجام دهند باید برطبق تقلید خود - نه میت - عمل کند.

مسئله ۳۳ - اگر معامله ای بین دو نفر انجام گیرد که یکی از آنها مقلد مجتهدی است که آن معامله را صحیح و دیگری مقلد کسی است که آن را باطل می داند، باید هرکدام به فتوای مرجع خود عمل نمایند و در صورت وقوع نزاع، باید مرافعه را نزد یکی از آن دو مجتهد یا مجتهد دیگر مطرح کنند تا طبق فتوای خود بین آنها قضاوت کند و حکم او در باره هر دو نافذ است. و چنین است ایقاعی که بین دونفر باشد مثل طلاق و عتق و مانند آنها.

مسئله ۳۴ - احتیاط مطلق (بدون هیچ قیدی) در مقام فتوا که قبل و یا بعد از آن فتوایی برخلافش نباشد، ترک آن جایز نیست. بلکه باید یا به همان احتیاط عمل کند و یا به مجتهد دیگری با مراعات الاعملم فالاعلم رجوع نماید. ولی اگر در رساله های عملیه بعد از فتوا لفظ احتیاط آمده باشد، مثل آنکه در مسئله ای فتوا داده سپس بگوید: «اگر چه احتیاط چنین است». و یا اول احتیاط کند و بعد از آن فتوا دهد مثل آنکه بعد از احتیاط بگوید: «اگر چه حکم این است» و یا بگوید: «اگر چه اقوا چنین است» و یا آنکه احتیاط همراه با لفظی باشد که استحباب از آن فهمیده می شود، مثل اینکه بگوید: «اولی و احوط چنین است». ترک احتیاط در این سه مورد جایز است.

باورقیها

- ۱- وجع یعنی دوری جستن از گناهان و خودداری کردن از شبهات.
- ۲ - ... فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه. ... احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۶۳ چ نجف.
- ۳ - مقصود از مسائل فرعی، احکام شرعی می باشد مانند مسائل نماز، روزه، جهاد و ...
- ۴ - یعنی کسانی که از تصرف در اموال خود شرعاً ممنوع می باشند مانند صخیر و دیوانه و مفلس و غیره.
- ۵ - کسی که به عنوان سرپرست مثلاً صغار و یا اموال آنان منصوب می شود.
- ۶ - به فرهنگ نامه مراجعه شود. ۷ - به فرهنگ نامه مراجعه شود. ۸ - به فرهنگ مراجعه شود.
- ۹ - تسلیم محض در برابر شریعت

كتاب الطهارة

فصل في المياه

الماء إما مطلق أو مضاف كالمعتصر من الأجسام، كماء الرقي والزمان، والمرتج بغيره مما يخرج عن صدق اسم الماء، كماء السكر والملح. والمطلق أقسام: الجاري و النابع بغير جريان والبئر والمطر والواقف، ويقال له: الراكد.

مسألة ١ - الماء المضاف ظاهر في نفسه، وغير مطهر لا من الحدث ولا من الخبث، و لولا قى نجساً ينجس جميعه ولو كان ألف كره، نعم إذا كان جارياً من العالي الى السافل و لو بنحو الانحدار مع الدفع بقوة ولا قى أسفله النجاسة تختص بموضع الملاقاة وما دونه، ولا تسري الى الفوق.

مسألة ٢ - الماء المطلق لا يخرج بالتصعيد عن الاطلاق، نعم لو مزج معه غيره و صعد ربما يصير مضافاً، كماء الورد ونحوه، كما أن المضاف المصعد قد يكون مضافاً، والمناطق هو حال الاجتماع بعد التصعيد، وربما يكون المصعد الأجزاء المائية و بعد الاجتماع يكون ماءً مطلقاً، وربما يكون مضافاً.

مسألة ٣ - إذا شك في مائع أنه مطلق أو مضاف فان علم حالته السابقة يبنى عليها إلا في بعض الفروض، كالتشبه المفهومية والشك في بقاء الموضوع، وإن لم يعلم حالته السابقة فلا يرفع حدثاً ولا خبثاً، وإذا لاقى النجاسة فان كان قليلاً

کتاب طهارت

احکام آبها

آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف: مانند فشرده اجسام مثل آب هندوانه و انار و آبی که با چیز دیگری ممزوج شود، بطوری که به آن آب گفته نشود مانند شربت، و آب نمک و غیره و آب مطلق بر چند قسم است: آب جاری، آبی که از چشمه می جوشد ولی جریان ندارد و آب چاه و آب باران و آب ایستاده، که به آن «راکد» می گویند.

مسئله ۱- آب مضاف پاک است ولی پاک کننده از حدث یا خبث^۱ نیست، و اگر نجاستی به آن برسد، تمامی آن هر چند هزار کر باشد نجس می شود، ولی اگر آب مضاف با فشار از بالا به پایین ولوبه صورت سرایشی جاری باشد و نجاست به قسمت پایین آن برسد فقط همان قسمت و پایین آن نجس می شود و نجاست به قسمت بالای آن سرایت نمی کند.

مسئله ۲- آب مطلق با تبخیر از مطلق بودن خارج نمی شود ولی اگر با آن چیز دیگری ممزوج شده و بخار شود، چه بسا مضاف می گردد مثل آب گل (گلاب) و مانند آن، کما اینکه آب مضاف ممکن است بعد از تبخیر هم مضاف باقی بماند، و معیار در اینگونه موارد، کیفیت آبی است که بعد از تبخیر جمع می شود. بنابراین گاهی آنچه بخار شده تنها اجزاء آبی آن است و بعد از اجتماع مجدد به صورت آب مطلق در می آید، و گاهی [بعد از اجتماع مجدد] به صورت آب مضاف در می آید.

مسئله ۳- اگر در مطلق یا مضاف بودن مایعی شک کند چنانچه حالت قبلی آن را بداند باید بنا را بر آن بگذارد مگر در بعضی موارد مانند شبهة مفهومیة و شک در بقاء موضوع^۲ و اگر حالت سابق آن را نداند، حدث و خبث را بر طرف نمی کند، و اگر نجاستی به آن برسد در صورتی که آن مایع قلیل باشد حتماً نجس می شود ولی اگر زیاد (به اندازه

ينجس قطعاً، وإن كان كثيراً فالظاهر أنه يحكم بطهارته.

مسألة ٤ - الماء المطلق بجميع أقسامه يتنجس فيما إذا تغير بسبب ملاقاته النجاسة أحد أوصافه: اللون والطعم والرائحة، ولا يتنجس فيما إذا تغير بالمجاورة كما إذا كان قريباً من جيفة فصار جائفاً، نعم إذا وقعت الجيفة خارج الماء و وقع جزء منها فيه وتغير بسبب المجموع من الداخل والخارج تنجس.

مسألة ٥ - المعتبر تأثر الماء بأوصاف النجاسة لا المتنجس، فإذا احمر الماء بالبقم المتنجس لا ينجس إذا كان كراً أو جارياً أو نحوهما.

مسألة ٦ - المناط تغير أحد الأوصاف الثلاثة بسبب النجاسة وإن كان من غير سنخ النجس، فلو اصفر الماء مثلاً بوقوع الدم فيه تنجس.

مسألة ٧ - لو وقع في الماء المعتصم متنجس حامل لوصف النجس بوقوعه فيه فغيره بوصف النجس لم يتنجس على الأقوى، كما إذا وقعت ميتة في ماء فغيرت ريحه ثم أخرجت منه وصب ذلك الماء في كرفغير ريحه، نعم لو حمل المتنجس أجزاء النجس فتغير المعتصم بها تنجس.

مسألة ٨ - الماء الجاري وهو النابع السائل لا ينجس بملاقاته النجس كثيراً كان أو قليلاً، ويلحق به النابع الواقف كبعض العيون، وكذلك البئر على الأقوى، فلا ينجس المياه المزبورة إلا بالتغير.

مسألة ٩ - الراكد المتصل بالجاري حكمه حكم الجاري، فالغدير المتصل بالنهر بساقية ونحوها كالنهر، وكذا أطراف النهر وإن كان ماؤها واقفاً.

مسألة ١٠ - يطهر الجاري وما في حكمه لو تنجس بالتغير إذا زال تغيره ولو من قبل نفسه وامتزاج بالمعتصم.

مسألة ١١ - الراكد بلا مادة ينجس بملاقاته النجاسة إذا كان دون الكره سواء كان وارداً عليها أو موروداً، ويطهر بالامتزاج بماء معتصم كالجاري والكره وماء المطر، والأقوى عدم الاكتفاء بالاتصال بلا امتزاج.

کز) باشد ظاهر آنست که محکوم به طهارت است.

مسئله ۴ - تمام اقسام آب مطلق که در اثر تماس با نجاست، رنگ یا بویا طعم آن تغییر کند نجس می شود، ولی اگر در اثر مجاورت با نجاست تغییر کند نجس نمی شود، مانند آنکه آب مطلق در اثر نزدیک بودن با مردار بوبگیرد. ولی اگر مردار خارج آب بیفتد و تنها قسمتی از آن داخل آب قرار بگیرد، و آب بواسطه مجموع آن تغییر نماید نجس میشود.

مسئله ۵ - معیار [نجس شدن] این است که آب با اوصاف نجاست تغییر کند نه با اوصاف متنجس، پس اگر آب کربیا جاری و مانند آنها بوسیله روناس متنجس قمرز گردد نجس نمی شود.

مسئله ۶ - معیار، تغییریکی از اوصاف سه گانه آب به سبب نجاست است، اگر چه تغییر آن از سنخ اوصاف نجاست نباشد، پس اگر آب با ریختن خون در آن، زرد شود نجس می شود.

مسئله ۷ - اگر متنجسی که وصف نجاست را دارد در آب معتصم^۳ بیفتد و به سبب همان وصف نجس آن آب را تغییر دهد، بنا بر اقوا آب نجس نمی شود. مانند اینکه مرداری در آبی بیفتد و بوی آب را تغییر دهد سپس مردار بیرون آورده شود و آن آب در آب کربا ریخته شود و بوی کربا را تغییر دهد. [که آب کربا نجس نمی شود] ولی متنجس مقداری از اجزاء نجس را همراه داشته باشد و به این جهت آب معتصم تغییر کند نجس می شود.

مسئله ۸ - آب جاری که از زمین می جوشد و روان است، کم باشد یا زیاد، و نیز آبی که می جوشد ولی راکد است مانند بعضی از چشمه ها یا ملاقات نجاست نجس نمی شود، و بنا بر اقوا آب چاه حکم آب جاری را دارد پس این آبها فقط در صورتی که با نجاست تغییر کنند نجس می شوند.

مسئله ۹ - آب راکدی که متصل به آب جاری باشد در حکم آب جاری است، پس گودال آبی که به وسیله آبراه کوچک و مانند آن (مثل لوله) به نهر متصل باشد در حکم آب نهر است، و همچنین است آب ساکن کناره های نهر.

مسئله ۱۰ - آب جاری و آنچه در حکم آن است اگر بوسیله نجاست تغییر یافته و نجس شود در صورتیکه تغییر آن - ولو بخودی خود - از بین برود و با آب معتصم ممزوج گردد پاک می شود.

مسئله ۱۱ - آب راکدی که ماده^۴ ندارد اگر کمتر از کربا باشد با ملاقات نجاست نجس می شود، چه آب به نجاست برسد و چه بالعکس، و با ممزوج شدن با آب معتصم مانند جاری، کربا و آب باران پاک می شود، و اقوا آنست که صرف اتصال بدون ممزوج شدن

مسألة ١٢ - إذا كان الماء قليلاً و شك في أن له مادة أم لا فان كان في السابق ذا مادة و شك في انقطاعها يبني على الحالة الأولى، وإلا فلا، لكن مع ملاقاته للنجاسة يحكم بطهارته على الأقوى.

مسألة ١٣ - الرائد إذا بلغ كراً لا ينجس بالملاقاة الا بالتغير، وإذا تغير بعضه فان كان الباقي بمقدار كريبقى غير المتغير على طهارته، و يطهر المتغير إذا زال تغيره بالامتزاج بالكر الباقي، وإذا كان الباقي دون الكرينجس الجميع.

مسألة ١٤ - للكر تقديران: أحدهما بحسب الوزن، وهو ألف ومائتا رطل عراقي، وهو بحسب حقة كربلاء والنجف المشرفتين - وهي عبارة عن تسعمائة وثلاثة وثلاثين مثقالاً وثلث مثقال - خمس وثمانون حقة وربع ونصف ربع بقالي ومثقالان ونصف مثقال صيرفي، وبحسب حقة اسلامبول - وهي مائتان وثمانون مثقالاً - مائتا حقة واثنان وتسعون حقة ونصف حقة، وبحسب المن الشاهي - وهو ألف ومائتان وثمانون مثقالاً - يصير أربعة وستين مثلاً إلا عشرين مثقالاً، وبحسب المن التبريزي يصير مائة وثمانية وعشرين مثلاً إلا عشرين مثقالاً، وبحسب من البمبي - وهو أربعون سيراً، وكل سير سبعون مثقالاً - يصير تسعة وعشرين مثلاً و ربع من و بحسب الكيلو المتعارف (٣٨٤) إلا عشرين مثقالاً أو ٢٥/٦/٣٨٣٩٠٦ غراماً على الأقرب.

وثانيهما: بحسب المساحة، وهو ما بلغ ثلاثة وأربعين شبراً إلا ثمن شبر على الأحوط، بل لا يخلو من قوة.

مسألة ١٥ - الماء المشكوك كريبته إن علم حالته السابقة يبني على تلك الحالة، وإلا فالأقوى عدم تنجسه بالملاقاة وإن لم يجز عليه سائر أحكام الكر.

مسألة ١٦ - إذا كان الماء قليلاً فصار كراً وقد علم ملاقاته للنجاسة ولم يعلم سبق الملاقاة على الكرية أو العكس يحكم بطهارته، إلا إذا علم تاريخ الملاقاة دون الكرية، وأما إذا كان كراً فصار قليلاً وقد علم ملاقاته للنجاسة ولم يعلم

سبق الملاقاة على القلة أو العكس فالظاهر الحكم بطهارته مطلقاً حتى فيما إذا علم تاريخ القلة.

مسألة ١٧ - ماء المطر حال نزوله من السماء كالجاري فلا ينجس ما لم يتغير، والأحوط اعتباره كونه بمقدار يجري على الأرض الصلبة، وإن كان كفاية صدق المطر عليه لا يخلو من قوة.

مسألة ١٨ - المراد بماء المطر الذي لا يتنجس إلا بالتغير القطرات النازلة والمجتمع منها تحت المطر حال تقاطره عليه، وكذا المجتمع المتصل بما يتقاطر عليه المطر، فالماء الجاري من الميزاب تحت سقف حال عدم انقطاع المطر كالماء المجتمع فوق السطح المتقاطر عليه المطر.

مسألة ١٩ - يطهر المطر كل ما أصابه من المتنجسات القابلة للتطهير من الماء والأرض والفرش والأواني، والأقوى اعتبار الامتزاج في الأول ولا يحتاج في الفرش ونحوه إلى العصر والتعدد، بل لا يحتاج في الأواني أيضاً إلى التعدد، نعم إذا كان متنجساً ببولغ الكلب فالأقوى لزوم التعفير أولاً. ثم يوضع تحت المطر، فإذا نزل عليه يطهر من دون حاجة إلى التعدد.

مسألة ٢٠ - الفراش النجس إذا وصل إلى جميعه المطر ونفذ في جميعه يطهر ظاهراً وباطناً، ولو أصاب بعضه يطهر ما أصابه، ولو أصاب ظاهره ولم ينفذ فيه يطهر ظاهره فقط.

مسألة ٢١ - إذا كان السطح نجساً فنفذ فيه الماء وتقاطر من السقف حال نزول المطر يكون ظاهراً وإن كان عين النجس موجوداً على السطح وكان الماء المتقاطر ماراً عليها، وكذلك المتقاطر بعد انقطاع المطر إذا احتتمل كونه من الماء المحتبس في أعماق السقف أو كونه غير مار على عين النجس ولا على ما تنجس بها بعد انقطاع المطر، وأما لو علم أنه من المار على أحدهما بعد انقطاعه يكون نجساً.

نمی داند که ملاقات قبل از قلیل شدن بوده یا بعد از آن، ظاهراً در هر صورت محکوم به طهارت است حتی اگر تاریخ قلیل شدن آن را هم بداند.

مسئله ۱۷ - آب باران در حالی که از آسمان می بارد مانند جاری است بنابراین تا وقتی که تغییر نکرده نجس نمی شود، ولی احتیاط آن است که آب باران بقدری باشد که روی زمین سخت جاری شود اگر چه کفایت مقداری که باران بر او صدق کند خالی از قوت نیست.

مسئله ۱۸ - مقصود از آب بارانی که جز با تغییر نجس نمی شود، قطراتی است که می بارد و آبی است که از آنها جمع شده و همچنان باران بر آن می بارد، و همچنین است آب جمع شده ای که متصل است به آبی که باران بر آن می بارد. بنابراین آب بارانی که از نودان جریان پیدا کرده و به زیر سقف آمده تا زمانی که باران قطع نشده مانند آبی است که در پشت بام جمع شده و باران بر آن می بارد.

مسئله ۱۹ - آب باران به هر چیز نجسی که قابل پاک شدن است برسد آنرا پاک می کند مانند آب، زمین، فرش و ظروف.

و اقوا آنست که برای پاک شدن آب نجس باید آب باران با آن ممزوج شود، و برای پاک شدن فرش و مانند آن نیازی به فشار و تکرار نیست بلکه برای پاک شدن ظرفها نیز احتیاجی به تکرار نیست.

البته اگر ظرف به ولوغ^۶ سگ نجس شده باشد اقوا آنست که باید اول خاک مالی شده سپس زیر باران قرار داده شود که در این صورت اگر باران بر آن بسازد بدون نیازه تکرار پاک می شود.

مسئله ۲۰ - اگر آب باران به تمام رختخواب نجس برسد و در همه آن نفوذ کند، ظاهر و باطن آن پاک می شود و اگر به قسمتی از آن برسد همان قسمت پاک می شود و اگر باران به ظاهر آن برسد و به داخل آن نفوذ نکند فقط ظاهر آن پاک می گردد.

مسئله ۲۱ - اگر پشت بام نجس باشد و در حال بارش باران آب در سقف نفوذ کرده و چگنه کند این چگنه پاک است اگر چه عین نجاست هم پشت بام باشد و آبی که چگنه می کند از آن عبور کرده باشد و نیز آبی که پس از قطع باران چگنه می کند اگر احتمال داده شود که از بقایای آبی است که داخل سقف باقی مانده یا احتمال داده شود که از عین نجاست یا متنجس نگذشته، پاک است اما اگر بداند که چگنه ها از آبی است که پس از قطع شدن باران بر عین نجاست یا متنجس گذشته، این چگنه ها نجس است.

مسألة ٢٢ - الماء الراكد النجس يطهر بنزول المطر عليه و امتزاجه به، و بالاتصال بماء معتصم كالكر والجاري والامتزاج به، ولا يعتبر كيفية خاصة في الاتصال، بل المدار مطلقه ولو بساقية أو ثقب بينها، كما لا يعتبر علو المعتصم أو تساويه مع الماء النجس، نعم لو كان النجس جارياً من الفوق على المعتصم فالظاهر عدم الكفاية في طهارة الفوقاني في حال جريانه عليه.

مسألة ٢٣ - الماء المستعمل في الوضوء لا إشكال في كونه طاهراً ومطهراً للحدث والخبث، كما لا إشكال في كون المستعمل في رفع الحدث الأكبر طاهراً ومطهراً للخبث، بل الأقوى كونه مطهراً للحدث أيضاً.

مسألة ٢٤ - الماء المستعمل في رفع الخبث المسمى بالفسالة نجس مطلقاً.

مسألة ٢٥ - ماء الاستنجاء سواء كان من البول أو الغائط طاهر إذا لم يتغير أحد أوصافه الثلاثة، و لم يكن فيه أجزاء متميزة من الغائط، ولم يتعد فاحشاً على وجه لا يصدق معه الاستنجاء ولم تصل اليه نجاسة من خارج، ومنه ما إذا خرج مع البول أو الغائط نجاسة أخرى مثل الدم حتى ما يعد جزءاً منها على الأحوط.

مسألة ٢٦ - لا يشترط في طهارة ماء الاستنجاء سبق الماء على اليد وإن كان أحوط.

مسألة ٢٧ - إذا اشتبه نجس بين أطراف محصورة كأناء في عشرة يجب الاجتناب عن الجميع، وإذا لاقى بعض أطرافه شيء وكانت الحالة السابقة في ذلك البعض النجاسة فالأحوط لو لم يكن الأقوى الحكم بنجاسة الملاقى، ومع عدمها ففيه تفصيل.

مسألة ٢٨ - لو أريق أحد الاناءين المشتبهين يجب الاجتناب عن الآخر.

مسئله ۲۲ - آب را کد نجس که باران بر آن بیارد و با آن ممزوج شود پاک می شود و همچنین اگر با آب معتصم مانند کر یا جاری متصل و ممزوج شود پاک می گردد، و در اتصال کیفیت خاصی معتبر نیست، بلکه معیار صرف اتصال است اگر چه آبراهی کوچک و یا روزه ای بین آنها باشد کما اینکه بالا بودن یا مساوی بودن سطح آب معتصم با آب نجس شرط نیست. البته اگر جریان آب نجس از بالا روی آب معتصم باشد، ظاهر آن است که (چنین اتصالی) در پاک شدن قسمت بالای آب نجس - در حال ریزش بر روی آب معتصم - کفایت نمی کند.

مسئله ۲۳ - آبی که در وضو بکار رفته بدون اشکال پاک و پاک کننده از حدث و خبث^۷ است کما اینکه آبی که در رفع حدث اکبر (غسل جنابت و مانند آن) بکار رفته پاک و پاک کننده خبث است، و بلکه بنا بر اقوا برطرف کننده حدث نیز می باشد.

مسئله ۲۴ - آبی که برای برطرف کردن خبث استعمال شده، که به آن غساله گفته می شود مطلقاً نجس است.

مسئله ۲۵ - آب استنجا خواه از بول یا غائط پاک است. در صورتی که هیچیک از اوصاف سه گانه آن تغییر نکرده باشد و در آن ذراتی از غائط که قابل تشخیص است نباشد.

و بول و یا غائط بیش از مقدار معمول اطراف مخرج را آلوده نکرده باشد، بطوری که به آن استنجا نگویند و نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد و از قبیل نجاست خارج است، بیرون آمدن نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط حتی بنا بر احتیاط واجب اگر آنچه بیرون آمده طوری باشد که جزء بول یا غائط محسوب شود.

مسئله ۲۶ - در پاک بودن آب استنجا، رسیدن آب به مخرج قبل از رسیدن دست به مخرج شرط نیست گرچه احتیاط مستحب رعایت آن است.

مسئله ۲۷ - اگر نجس بین چند چیز محدود مشته باشد، مثل اینکه در میان ده ظرف یکی از آنها نجس باشد (و معلوم نباشد که کدامیک نجس است) باید از همه آنها اجتناب شود و هرگاه چیزی با یکی از آنها ملاقات کند که حالت سابقه آن نجاست باشد بنا بر احتیاط واجب - اگر اقوا نباشد - آنچه ملاقات کرده است محکوم به نجاست است و اگر حالت سابقه آن، نجاست نباشد در آن تفصیل است.

مسئله ۲۸ - اگر یکی از دو ظرف مشته (که مسلماً یکی از آن دو نجس است) بریزد واجب است از ظرف دیگری اجتناب شود.

فصل في أحكام التخلي

مسألة ١ - يجب في حال التخلي كسائر الأحوال ستر العورة عن الناظر المحترم رجلاً كان أو امرأة حتى المجنون والطفل المميزين، كما يحرم النظر الى عورة الغير ولو كان المنظور مجنوناً أو طفلاً مميزاً، نعم لا يجب سترها عن غير المميز، كما يجوز النظر الى عورة الطفل غير المميز، وكذا الحال في الزوجين والمالك ومملوكته ناظراً ومنظوراً، وأما المالكة ومملوكها فلا يجوز لكل منهما النظر الى عورة الآخر، بل الى سائر بدنه أيضاً على الأظهر، والعورة في المرأة هنا القبل والدبر، وفي الرجل هما مع البيضتين وليس منها الفخذان ولا الاليتان، بل ولا العانة ولا العجان، نعم في الشعر النابت أطراف العورة الأحوط الاجتناب ناظراً ومنظوراً، ويستحب ستر السرة والركبة وما بينهما.

مسألة ٢ - يكفي الستر بكل ما يستر ولو بيده أو يد زوجته مثلاً.

مسألة ٣ - لا يجوز النظر الى عورة الغير من وراء الزجاج، بل ولا في المرأة والماء الصافي.

مسألة ٤ - لو اضطر الى النظر الى عورة الغير كما في مقام العلاج فالأحوط أن ينظر اليها في المرأة المقابلة لها إن اندفع الاضطرار بذلك وإلا فلا بأس.

مسألة ٥ - يحرم في حال التخلي استدبار القبلة واستقبالها بمقاديم بدنه، وهي الصدر والبطن وإن أمال العورة عنها، والميزان هو الاستدبار والاستقبال العرفيان، والظاهر عدم دخول الركبتين فيهما، والأحوط ترك الاستقبال بعورته فقط وإن لم تكن مقاديم بدنه اليها، والأحوط حرمتها حال الاستبراء، بل الأقوى لو خرج معه القطرات، ولا ينبغي ترك الاحتياط في حال الاستنجاء وإن كان الأقوى عدم حرمتها فيه، ولو اضطر الى أحدهما تحيّر، والأحوط اختيار

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسئله ۱- در حال تخلی مانند سایر اوقات پوشاندن عورت از ناظر محترم^۴ مرد یا زن حتی دیوانه و طفل، که تشخیص می دهند، واجب است. کما اینکه نگاه کردن به عورت دیگری هر چند که دیوانه یا طفل ممیز باشد حرام است. اما پوشاندن عورت از فرد غیر ممیز واجب نیست همانطوری که نگاه کردن به عورت طفل غیر ممیز جایز است همچنانکه نگاه کردن زن و شوهر و مالک و مملوک به عورت یکدیگر جایز است اما نگاه کردن مالک و مملوک او به عورت یکدیگر بلکه بنابر اظهر به سایر اعضاء بدن یکدیگر هم جایز نیست و در اینجا منظور از عورت در مورد زن «قبل» و «دبر» است و در مرد قبل و دبر و بیضتین می باشد. و باسن و رانها و حتی عانه^۱ و عجان^{۱۱} از عورت حساب نمی شود. هر چند احتیاط اینست که از نگاه کردن و در معرض نگاه دیگران قرار دادن مویی که در اطراف عورت می روید اجتناب شود و پوشاندن ناف و زانو و مابین آنها مستحب است.

مسئله ۲- پوشاندن عورت با هر چه که آن را بیوشاند ولو مثلاً با دست خود یا با دست زوجه اش کفایت می کند.

مسئله ۳- نگاه کردن به عورت دیگری از پشت شیشه و حتی در آئینه و آب زلال و صاف جایز نیست.

مسئله ۴- اگر ناچار شود در مقام معالجه به عورت شخص دیگری نگاه کند احتیاط واجب آنست که اگر با نگاه کردن در آئینه ای که مقابل عورت قرار گیرد، رفع ضرورت می شود، به این طریق عمل کند و گرنه مانعی ندارد.

مسئله ۵- مقادیم بدن - سینه و شکم - را رو به قبله یا پشت به قبله قرار دادن در حال تخلی حرام است اگر چه خود عورت را از قبله بگرداند. و میزان پشت کردن و رو به قبله بودن عرفی است. و ظاهراً زانوها در پشت به قبله و یا رو به قبله بودن دخالت ندارند و احتیاط واجب اینست که هر چند مقادیم بدن رو به قبله نباشد تنها عورت را هم رو به قبله نکند و بنابر احتیاط واجب حرام است که در حال استبراء نیز رو به قبله یا پشت به قبله باشد، بلکه اگر با استبراء قطره های بول خارج شود اقوا حرمت است در حال استبراء ترک احتیاط یعنی رو به قبله و یا پشت به قبله نمودن سزاوار نیست اگر چه بنابر اقوا حرام نمی باشند و اگر ناچار شود که رو به قبله یا پشت به آن بنشینند مخیر است (اگر چه) احتیاط مستحب است که پشت به قبله نماید و اگر ناچار شود که یا عورت خود را از ناظر

في احكام الاستنجاء
الاستدبار، ولو دار أمره بين أحدهما وترك السترة الناظر المحترم اختار السترة،
ولو اشتبهت القبلة بين الجهات ولم يمكن له الفحص ويتعسر عليه التأخير الى أن
تنضح القبلة يتخير بينها ولا يبعد لزوم العمل بالظن لو حصل له.

فصل في الاستنجاء

مسألة ١ - يجب غسل مخرج البول بالماء مرتين على الأحوط، وإن كان الأقوى
كفاية المرة في الرجل مع الخروج عن مخرجه الطبيعي، والأفضل ثلاث، ولا
يجزي غير الماء، ويتخير في مخرج الغائط بين الغسل بالماء والمسح بشيء قالع
للنجاسة كالحجر والمدر والخرق وغيرها، والغسل أفضل، والجمع بينها أكمل،
ولا يعتبر في الغسل التعدد، بل الحد النقاء بل الظاهر في المسح أيضاً كذلك، و
إن كان الأحوط الثلاث وإن حصل النقاء بالأقل، وإن لم يحصل بالثلاث فإلى
النقاء، ويعتبر في ما يمسح به الطهارة، فلا يجزي النجس ولا المتنجس قبل
تطهيره، ويعتبر أن لا يكون فيه رطوبة سارية، فلا يجزي الطين والخرقة المبلولة،
نعم لا تضر الندوة التي لا تسري.

مسألة ٢ - يجب في الغسل بالماء إزالة العين والأثر أعني الأجزاء الصغار التي
لا ترى - وفي المسح يكفي إزالة العين، ولا يضر بقاء الأثر.

مسألة ٣ - إنما يكفي بالمسح في الغائط إذا لم يتعد المخرج على وجه لا يصدق
عليه الاستنجاء، وأن لا يكون في المحل نجاسة من الخارج، حتى إذا خرج مع
الغائط نجاسة أخرى كالدم يتعين الماء.

مسألة ٤ - يحرم الاستنجاء بالمحترقات، وكذا بالعظم والروث على الأحوط،
ولو فعل فحصول الطهارة محل إشكال، خصوصاً في العظم والروث، بل حصول
الطهارة مطلقاً حتى في الحجر ونحوه محل إشكال، نعم لا إشكال في العفو في غير

محترم نپوشاند و یا رو به قبله و یا پشت به قبله بنشیند باید پوشاندن عورت را اختیار کند. و اگر قبله بین چند طرف مشتبّه باشد و نتواند در این باره تحقیق کند و تأخیر در تخلی تا معلوم شدن طرف قبله مشکل باشد به هر طرف می‌تواند بنشیند، ولی اگر گمان او به یک طرف باشد بعید نیست که عمل بر طبق گمان لازم باشد.

احکام استنجا

مسئله ۱ - بنا بر احتیاط واجب مخرج بول را با آب دومرتبه باید شست ولی برای مرد به شرط اینکه از مخرج طبیعی خارج شود بنا بر اقوا یک مرتبه شستن کافی است، و افضل آنست که سه مرتبه شسته شود، و شستن مخرج بول با غیر آب مجزی نیست. ولی مخرج غائط را هم می‌تواند با آب بشوید و هم می‌تواند با چیزی که نجاست را برطرف کند مانند سنگ و کلوخ و پارچه و غیر اینها به مخرج غائط بکشد، البته شستن با آب افضل است و جمع بین پاک کردن مخرج با این اشیاء و شستن آن بهتر است، و چند بار شستن (مخرج غائط) لازم نیست بلکه همین قدر که مخرج تمیز شود کفایت می‌کند و بلکه ظاهراً در مسح به سنگ و مانند آن نیز تعدد لازم نیست ولی احتیاط مستحب آنست که با اشیاء نامبرده سه بار مسح کند (بکشد) هر چند که مخرج با کمتر از آن از نجاست تمیز شود و در صورتی که با سه بار مسح تمیز نشود باید آنقدر مسح کند تا تمیز شود. و چیزی را که به مخرج می‌کشد باید پاک باشد پس مسح با چیز نجس و یا متنجس قبل از آنکه تطهیر شود کفایت نمی‌کند. و نیز باید آن چیز رطوبت سرایت کننده نداشته باشد، پس مسح با گل یا پارچهٔ تر کافی نیست اما نم که سرایت نمی‌کند ضرر ندارد.

مسئله ۲ - در شستن مخرج غائط با آب باید عین نجاست و آثار آن از بین برود، منظور از آثار نجاست ذرات کوچکی است که دیده نمی‌شود، ولی در مسح از بین بردن عین نجاست کافی است و باقی ماندن آثار نجاست ضرر ندارد.

مسئله ۳ - در استنجا از غائط وقتی به مسح اکتفاء می‌شود که غائط بیش از حد معمول اطراف مخرج را آلوده نکرده باشد بطوری که صدق استنجا نکند و همچنین نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد حتی اینکه وقتی با غائط نجاست دیگری مانند خون بیرون آمده باشد فقط با آب تطهیر می‌شود.

مسئله ۴ - استنجا با چیزهای محترم^{۱۱} احرام است و همچنین است بنا بر احتیاط واجب با استخوان و سرگین، و اگر با این چیزها خصوصاً با استخوان و سرگین استنجا کند پاک شدن آن، محل اشکال است، بلکه پاک شدن مخرج غائط بوسیله مسح با هر چیزی حتی سنگ و امثال آن محل اشکال است، البته استنجا با غیر اشیاء محترمه و غیر استخوان

ما ذكر.

مسألة ٥ - لا يجب الدلك باليد في مخرج البول، نعم لو احتل خروج المذي معه فالأحوط الدلك .

فصل في الاستبراء

و كفيته على الأحوط الأولى أن يمسح بقوة ما بين المقعد و أصل الذكر ثلاثاً، ثم يضع سبابته مثلاً تحت الذكر و إبهامه فوقه و يمسح بقوة الى رأسه ثلاثاً، ثم يعصر رأسه ثلاثاً، فاذا رأى بعده رطوبة مشتبهة لا يدري أنها بول أو غيره يحكم بطهارتها و عدم ناقضيتها للوضوء لو توضأ قبل خروجها، بخلاف ما إذا لم يستبرئ فإنه يحكم بنجاستها و ناقضيتها و هذا هو فائدة الاستبراء، و يلحق به في الفائدة المزبورة على الأقوى طول المدة و كثرة الحركة بحيث يقطع بعدم بقاء شيء في المجرى و أن البلل المشتبه نزل من الأعلى، فيحكم بطهارته و عدم ناقضيته .

مسألة ١ - لا يلزم المباشرة في الاستبراء، فيكفي إن باشره غيره كزوجته أو مملوكته .

مسألة ٢ - إذا شك في الاستبراء يبني على عدمه ولو مضت مدة و كان من عادته، نعم لو استبرأ و شك بعد ذلك أنه كان على الوجه الصحيح أم لا يبني على الصحة .

مسألة ٣ - إذا شك من لم يستبرئ في خروج الرطوبة و عدمه يبني على عدمه، كما إذا رأى في ثوبه رطوبة مشتبهة لا يدري أنها خرجت منه أو وقعت عليه من الخارج، فيحكم بطهارتها و عدم انتقاض الوضوء بها .

مسألة ٤ - إذا علم أن الخارج منه مذي ولكن شك في أنه خرج معه بول ←

وسرگین بدون اشکال موجب عفو (از نجاست) است (و حکم پاک شدن را دارد).
 مسأله ۵. دست مالیدن به مخرج بول در وقت شستن واجب نیست. ولی اگر احتمال بدهد که با بول مذی^۲ خارج شده احتیاط واجب آن است که دست هم بکشد.

احکام استبراء

کیفیت استبراء: بنا بر احتیاط مستحب آنست که فاصله بین مقعد و آخر آلت را سه مرتبه با فشار دست بکشد، سپس مثلاً انگشت سیابه را زیر آلت و انگشت ابهام را روی آن بگذارد و سه مرتبه با فشار تا سر آلت بکشد، سپس سر آن را سه مرتبه بفشارد. پس اگر بعد از استبراء رطوبت مشکوکی ببیند که نداند بول است یا غیر بول محکوم به طهارت است.

و اگر قبل از خروج رطوبت مشکوک وضو گرفته باشد وضویش باطل نمی شود اما اگر استبراء نکرده باشد رطوبت مشکوکی که می بیند محکوم به نجاست است و وضو را باطل می کند، و این فایده استبراء است، و بنا بر اقوا همین فایده را دارد گذشتن زمان طولانی و یا حرکت زیاد بدن (پس از ادرار کردن) بطوری که یقین کند چیزی از بول در مجری نمانده و رطوبت مشکوک از بالا آمده است، که در این صورت نیز رطوبت محکوم به طهارت است و وضو را باطل نمی کند.

مسأله ۱. لازم نیست خود شخص استبراء کند، بلکه اگر کسی دیگر مانند زن یا مملوکه اش او را استبراء دهد کفایت می کند.

مسأله ۲. اگر شک کند در اینسکه استبراء کرده یا نه هر چند مدتی گذشته باشد و عادتش هم استبراء بوده باید بنا را بر استبراء نکردن بگذارد، ولی اگر پس از استبراء شک کند که آیا بطور صحیح استبراء کرده یا نه؟ باید بنا را بر صحت استبراء بگذارد.

مسأله ۳. کسی که استبراء نکرده، اگر شک کند که رطوبتی از او خارج شده یا نه بنا را بر عدم بگذارد مانند اینکه در لباسش رطوبت مشکوکی ببیند که نداند از او خارج شده یا از خارج به لباسش رسیده است که این رطوبت محکوم به طهارت است و باعث بطلان وضو هم نمی شود.

مسأله ۴. اگر (کسی که استبراء نکرده) بداند چیزی که از او خارج شده مذی است ولی شک کند که با آن بول هم خارج شده یا نه محکوم به نجاست نیست و باعث بطلان وضو

أم لا؟ لا يحكم عليه بالنجاسة ولا الناقضية، إلا أن يصدق عليه الرطوبة المشتبهة، كأن يشك في أن هذا الموجود هل هو بتمامه مذي أو مركب منه ومن البول .

مسألة ٥- إذا بال وتوضأ ثم خرجت منه رطوبة مشتبهة بين البول والمني فإن استبرأ بعد البول يجب عليه الاحتياط بالجمع بين الوضوء والغسل وإن لم يستبرأ فالأقوى جواز الاكتفاء بالوضوء، وإن خرجت الرطوبة المشتبهة قبل أن يتوضأ يكتفي بالوضوء خاصة، ولا يجب عليه الغسل سواء استبرأ بعد البول أم لا.

فصل في الوضوء

والكلام في واجباته وشرائطه وموجباته وغاياته وأحكام الخلل:

القول في الواجبات

مسألة ١- الواجب في الوضوء غسل الوجه واليدين ومسح الرأس والقدمين، والمراد بالوجه ما بين قصاص الشعر وطرف الذقن طولاً وما دارت عليه الإبهام والوسطى من متناسب الأعضاء عرضاً، وغيره يرجع إليه، فما خرج عن ذلك لا يجب غسله، نعم يجب غسل شيء مما خرج عن الحد المذكور مقدمة لتحصيل اليقين بغسل تمام ما اشتمل عليه الحد.

مسألة ٢- يجب على الأحوط أن يكون الغسل من أعلى الوجه، ولا يجوز على الأحوط الغسل منكوساً، نعم لوردة الماء منكوساً ولكن نوى الغسل من الأعلى برجوعه جاز .

مسألة ٣- لا يجب غسل ما استرسل من اللحية، أما ما دخل منها في

هم نمی‌شود، مگر آنکه به آن رطوبت مشبه صدق کند مثل اینکه شک کند آیا آنچه خارج شده تماماً مزی است یا ترکیبی است از مزی و بول؟ (که در این صورت رطوبت خارج شده، نجس است و وضو باطل می‌کند).

مسئله ۵- اگر بعد از بول وضو بگیرد سپس از او رطوبت مشتبهی خارج شود که بداند یا بول است یا منی پس اگر بعد از بول استبراء کرده واجب است بر او احتیاط کرده هم وضو بگیرد و هم غسل کند، اما اگر استبراء نکرده باشد بنا بر اقوا وضو کفایت می‌کند. و در صورتی که این رطوبت مشکوک قبل از وضو از او خارج شود فقط به وضو گرفتن اکتفاء می‌کند و غسل بر او واجب نیست چه بعد از بول استبراء کرده باشد یا نه.

احکام وضو

وسخن در واجبات، شرایط، موجبات، و غایات وضو و احکام خلل در آن است.

واجبات وضو

مسئله ۱- شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها در وضو واجب است و منظور از صورت از نظر درازا ما بین رستنگاه موی سر و انتهای چانه است و از نظر پهنا مقداری است که بین انگشت ابهام (شست) و انگشت وسط کسی که دارای اعضاء متناسب (معمولی) است، قرار گیرد. و کسی که اعضایش متناسب با یکدیگر نباشد باید اندازه افراد عادی و معمولی را مراعات کند. و شستن آنچه خارج از این مقدار است واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند تمام حد را شسته باید مقداری بیشتر از حد مذکور را بشوید.

مسئله ۲- بنا بر احتیاط واجب باید صورت از بالا به پایین شسته شود و شستن از پایین به بالا، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست

و اگر آب را از پایین صورت به بالا برگرداند و وقتی که به پایین برمی‌گردد نیت شستن نماید جایز است.

مسئله ۳- شستن آن مقدار از ریش که از حد صورت^{۱۳} بیشتر است واجب نیست. اما

حد الوجه فيجب غسله، والواجب غسل الظاهر منه من غير فرق بين الكثيف والخفيف مع صدق احاطة الشعر بالبشرة وإن كان التخليل في الثاني أحوط، و أما اليدين فالواجب غسلها من المرفقين الى أطراف الأصابع ويجب غسل شيء من العضد للمقدمة كالوجه، ولا يجوز ترك شيء من الوجه أو اليدين بلا غسل ولو مقدار مكان شعرة.

مسألة ٤ - لا يجب غسل شيء من البواطن كالعين والأنف، وما لا يظهر من الشفتين بعد الانطباق، كما لا يجب غسل باطن الثقبه التي في الأنف موضع الحلقة سواء كانت الحلقة فيها أم لا.

مسألة ٥ - لا يجب إزالة الوسخ تحت الأظفار، إلا ما كان معدوداً من الظاهر، كما أنه لو قصّ أظفاره فصار ما تحتها ظاهراً وجب غسله بعد إزالة الوسخ عنه.

مسألة ٦ - إذا انقطع لحم من اليدين أو الوجه وجب غسل ما ظهر بعد القطع، ويجب غسل ذلك اللحم أيضاً وإن كان اتصاله بجلدة رقيقة.

مسألة ٧ - الشقوق التي تحدث على ظهر الكف إن كانت واسعة يرى جوفها وجب إيصال الماء إليها، وإلا فلا.

مسألة ٨ - ما يعلو البشرة مثل الجدري عند الاحتراق مادام باقياً يكفي غسل ظاهره وإن انخرق، ولا يجب إيصال الماء تحت الجلدة، بل لو قطع بعض الجلدة وبقي البعض الآخر يكفي غسل ظاهر ذلك البعض، ولا يجب قطعها بتمامها، ولو ظهر ما تحت الجلدة بتمامه لكن الجلدة متصلة قد تلصق وقد لا تلصق يجب غسل ما تحتها، وإن كانت لاصقة يجب رفعها أو قطعها.

مسألة ٩ - يصح الوضوء بالارتماس مع مراعاة الأعلى فالأعلى، لكن في اليد اليسرى لابد من أن يقصد الغسل حال الانخارج حتى لا يلزم المسح بماء جديد، بل وكذا في اليمنى، إلا أن يبقى شيئاً من اليسرى ليغسله باليمنى حتى يكون ما

شستن آن قسمتی از ریش که جزء حد صورت محسوب می شود واجب است، و اگر ریش طوری باشد که بگویند صورت را پوشانده واجب است ظاهر آن^{۱۴} شسته شود چه پر پشت باشد چه کم پشت، اگر چه بنا بر احتیاط مستحب در صورتی که موی صورت کم پشت باشد باید آب را به زیر موبرساند، و در شستن دستها واجب است که از مرفق تا سرانگشتها شسته شود و در شستن دستها مانند صورت باید به عنوان مقدمه مقداری از بالای مرفق شسته شود و ناشسته گذاشتن مقداری از صورت یا دستها، حتی به اندازه یک موی مجاز نیست.

مسئله ۴ - شستن قسمتهای داخلی، مانند چشم و بینی و آن مقدار از لبها که پس از برهم نهادن پیدا نمی باشد، واجب نیست. چنانکه شستن داخل سوراخی که در بینی جای حلقه است واجب نیست چه حلقه در آن باشد چه نباشد.

مسئله ۵ - برطرف کردن چرک زیر ناخنها به غیر از قسمتی که جزء ظاهر حساب می شود واجب نیست. کما اینکه اگر ناخنهای خود را بچیند و آنچه زیر ناخنها است پیدا شود باید اول چرک آن را برطرف کند و سپس (به عنوان وضو) آنرا بشوید.

مسئله ۶ - اگر از دستها یا صورت گوشتی کنده شد شستن جای آن که ظاهر شده واجب است و نیز شستن گوشت قطع شده اگر چه به پوست نازکی بند باشد واجب است.

مسئله ۷ - رساندن آب به شکافهائی که پشت دست پیدا می شوند اگر فراخ باشند بطوریکه داخل آنها دیده شود واجب است و گرنه واجب نیست.

مسئله ۸ - برآمدگی روی پوست مانند ناولیکه موقع سوختن بوجود می آید تا زمانی که باقی است اگر چه پاره شود شستن ظاهر آن کفایت می کند و رساندن آب به زیر پوست واجب نیست، بلکه اگر قسمتی از پوست جدا شده و قسمتی باقی مانده باشد، شستن ظاهر قسمت باقی مانده کفایت می کند و کندن تمام آن واجب نیست و اگر زیر تمام پوست پیدا شود ولی پوست هنوز متصل است که گاهی می چسبد و گاهی نمی چسبد شستن زیر آن واجب است و چنانچه (هنگام وضو گرفتن) چسبیده باشد بلند کردن یا کندن آن واجب است.

مسئله ۹ - وضو گرفتن به طریق فرو بردن (دست و صورت) در آب [وضوی ارتماسی] با مراعات شستن از بالا به پایین صحیح است و در شستن دست چپ باید موقع بیرون آوردن دست از آب نیت شستن (برای وضو) بکند تا مسح با آب جدید (که آب وضو نیست) نباشد، بلکه در شستن دست راست نیز باید به همین ترتیب عمل کند، مگر اینکه قسمتی از دست چپ را بگذارد که آن را با دست راست بشوید تا آبی که در دست راست می ماند

يبقى عليها من ماء الوضوء.

مسألة ١٠ - يجب رفع ما يمنع وصول الماء أو تحريكه بحيث يصل الماء الى ما تحته، ولو شك في وجود الحاجب لم يلتفت إذا لم يكن له منشأ عقلائي، ولو شك في شيء أنه حاجب وجب ازالته أو إيصال الماء الى ما تحته.

مسألة ١١ - ما ينجمد على الجرح عند البرء ويصير كالجلدة لا يجب رفعه، و يجزي غسل ظاهره وإن كان رفعه سهلاً، وأما الدواء الذي انجمد عليه فما دام لم يمكن رفعه يكون بمنزلة الجبيرة يكفي غسل ظاهره وإن أمكن رفعه بسهولة وجب.

مسألة ١٢ - لا يجب ازالة الوسخ على البشرة إن لم يكن جرمًا مرئيًا - وإن كان عند المسح بالكيس يجتمع ويكون كثيراً - ما دام يصدق عليه غسل البشرة، وكذا مثل البياض الذي يتبين على اليد من الجص ونحوه مع صدق غسل البشرة، ولو شك في كونه حاجباً وجب ازالته.

وأما مسح الرأس فالواجب مسح شيء من مقدمه، والأحوط عدم الاجتزاء بما دون عرض إصبع، وأحوط منه مسح مقدار ثلاثة أصابع مضمومة، بل الأولى كون المسح بالثلاثة، والمرأة كالرجل في ذلك.

مسألة ١٣ - لا يجب كون المسح على البشرة، فيجوز على الشعر النابت على المقدم، نعم إذا كان الشعر الذي منبته مقدم الرأس طويلاً بحيث يتجاوز عمده عن حده لا يجوز المسح على ذلك المقدار المتجاوز سواء كان مسترسلاً أو مجتمعاً في المقدم.

مسألة ١٤ - يجب أن يكون المسح بباطن الكف الأيمن على الأحوط، وإن كان الأقوى جوازه بظاهره، ولا يتعين الأيمن على الأقوى، والجواز بالذراع لا يخلو من وجه، والأولى المسح بأصابع الأيمن، ويجب أن يكون المسح بما بقي في يده من نداوة الوضوء، فلا يجوز استيناف ماء جديد.

از آب وضو باشد.

مسئله ۱۰ - واجب است برطرف کردن و یا حرکت دادن چیزی که مانع رسیدن آب به مواضع وضو است بطوری که آب به پوست زیر آن برسد. و در صورتی که در وجود مانع شک کند اگر شکش منشأ عقلایی نداشته باشد نباید به شک خود اعتنا کند و اگر در چیزی شک کند که مانع از رسیدن آب هست یانه واجب است یا آن را برطرف نماید و یا آب را زیر آن برساند.

مسئله ۱۱ - برداشتن پوسته ای که موقع خوب شدن زخم روی آن می بندد واجب نیست و شستن روی آن اگر چه برداشتنش آسان باشد کفایت می کند. اما داروئی که روی زخم چسبیده تا زمانی که برداشتنش ممکن نباشد مانند جیره^۵ است که شستن روی آن کافی است ولی اگر برداشتن آن آسان باشد باید برداشته شود.

مسئله ۱۲ - برطرف کردن چرک روی پوست اگر جرم دیدنی نباشد مادامی که شستن بشره صدق کند، واجب نیست اگر چه با کیسه کشیدن جمع شود و زیاد باشد و همچنین برطرف کردن سفیدی روی دست که از گچ و مانند آن می ماند در صورتی که شستن بشره صدق کند، واجب نیست. ولی اگر شک کند در اینکه (چرک یا سفیدی دست، مثلاً) مانع از رسیدن آب هست یا نه ازاله آن واجب است.

اما مسح سر مسح مقداری از قسمت جلوی سر واجب است و احتیاط (مستحب) آنست که به کمتر از پهنای یک انگشت اکتفاء نکند و احتیاط بیشتر از آن این است که به اندازه سه انگشت بهم چسبیده مسح بکند بلکه بهتر آنست که با سه انگشت مسح نماید و در این مسئله زن مثل مرد است.

مسئله ۱۳ - واجب نیست مسح سر روی بشره باشد بنابراین مسح روی موی که در قسمت جلوی سر رویده کفایت می کند ولی اگر موی که در قسمت جلوی سر رویده به اندازه ای بلند باشد که با کشیدن آن (با شانه زدن مثلاً) از قسمت جلوی سر بگذرد مسح روی آن مقدار که از جلوی سر می گذرد جایز نیست چه این موها آویزان باشد و چه روی قسمت جلوی سر جمع شده باشد.

مسئله ۱۴ - احتیاط مستحب آنست که مسح سر با کف دست راست باشد اگر چه بنا بر اقوا با پشت دست راست نیز جایز است، بلکه مسح به خصوص با دست راست لازم نیست [و با دست چپ هم جایز است]. و مسح با ذراع نیز جایز است ولی بهتر است با انگشتان دست راست مسح کند و [در هر حال] باید با رطوبتی که از آب وضو در دست

مسألة ١٥ - يجب جفاف المسوح على وجه لا ينتقل منه أجزاء الماء الى الماسح.

و أما مسح القدمين فالواجب مسح ظاهرهما من أطراف الأصابع الى المفصل على الأحوط طولاً، وإن كان الأقوى كفايته الى الكعب، وهوقبة ظهر القدم، ولا تقدير للعرض، فيجزى ما يتحقق به اسم المسح، والأفضل بل الأحوط أن يكون بتمام الكف، وما تقدم في مسح الرأس من جفاف المسوح وكون المسح بما بقي في يده من نداوة الوضوء يجري في القدمين أيضاً.

مسألة ١٦ - الأحوط المسح بباطن الكف، وإن تعذر مسح بظاهرها وإن تعذر مسح بذراعه، وإن كان الأقوى جوازه بظاهرها بل بالذراع اختياراً.

مسألة ١٧ - إذا جفت رطوبة اليد أخذ من سائر مواضع الوضوء من حاجبه أو لحيته أو غيرها و مسح بها، وإن لم يمكن الأخذ منها أعاد الوضوء، ولو لم تنفع الاعادة من جهة حرارة الهواء أو البदन بحيث كلما توضع ماء وضوئه مسح بالماء الجديد، والأحوط الجمع بين المسح باليد اليابسة ثم بالماء الجديد ثم التيمم.

مسألة ١٨ - لا بد في المسح من إمرار الماسح على المسوح، فلو عكس لم يجز، نعم لا تضر الحركة اليسيرة في المسوح.

مسألة ١٩ - لا يجب في مسح القدمين وضع أصابع الكف مثلاً على أصابعها وجرها الى الحد، بل يجزى أن يضع تمام كفه على تمام ظهر القدم ثم يجزئها قليلاً بمقدار يصدق عليه المسح.

مسألة ٢٠ - يجوز المسح على القناع والخف والجورب وغيرها عند الضرورة من تقيّة أو برد أو سبغ أو عدوّ ونحو ذلك مما يخاف بسببه من رفع الحائل، ويعتبر في المسح على الحائل كل ما اعتبر في مسح البشرة من كونه بالكف ونداوة الوضوء وغير ذلك .

باقی مانده مسح کند و با آب جدید جایز نیست.

مسئله ۱۵ - باید موضعی که مسح می شود خشک باشد بطوری که اجزاء آب از آن به دست (مثلاً) منتقل نشود و اقامه مسح پاها، بنا بر اقوا از نظر درازا مسح از سر انگشتان تا برآمدگی روی پا کفایت می کند اگر چه مسح تا مفصل احتیاط مستحب است و اما از نظر پهنا اندازه معینی ندارد بنابراین به هر اندازه ای که مسح به آن گفته شود کافی است و افضل بلکه احتیاط مستحب این است که مسح پا با تمام کف دست باشد، و آنچه در مسح سرگذشت که باید خشک بوده و مسح با باقیمانده آب وضو باشد در مسح پاها نیز جاری است.

مسئله ۱۶ - احتیاط (مستحب) آن است که مسح با کف دست باشد و اگر نتوانست، آنگاه با پشت دست مسح نماید و اگر اینهم ممکن نباشد با ذراع مسح کند، اگر چه اقوا این است که اختیاراً (و بدون عذر) نیز، می تواند با پشت دست بلکه با ذراع مسح کند.

مسئله ۱۷ - اگر رطوبت کف دست خشک شود باید از سایر مواضع وضو مانند ابرو، محاسن و غیره رطوبت بگیرد و با آن مسح کند^{۱۶} و اگر گرفتن رطوبت از آن مواضع ممکن نباشد باید وضو را اعاده کند و اگر به خاطر گرمای هوا و یا حرارت بدن اعاده وضو مفید نباشد. بطوریکه هر بار وضو بگیرد، آب وضو خشک می شود باید با آب جدید (آب غیر وضو) مسح کند.

و احتیاط مستحب آن است که اول با همان دست خشک و سپس با آب جدید مسح کند و بعد هم تیمم نماید.

مسئله ۱۸ - در مسح باید ماسح (مثلاً دست) بر روی ممسوح (سر، پاها) کشیده شود، پس اگر بر عکس کند کافی نیست ولی حرکت مختصر ممسوح (سر، پا) ضرر نمی رساند.

مسئله ۱۹ - در مسح پاها واجب نیست انگشتان کف دست را روی انگشتان پا بگذارد و تا حد معین (برآمدگی روی پا یا مفصل) بکشد بلکه اگر تمام کف دست را بر تمام روی پا بگذارد سپس کمی - به مقداری که مسح صدق کند - بکشد، کفایت می کند.

مسئله ۲۰ - در وقت ضرورت - مانند تقیه، سرما، درنده، دشمن، و آنچه که به سبب آن از برداشتن مانع (که روی سروپاها را گرفته است) می ترسد - مسح بر مقنعه، کفش، جوراب و مانند آنها جایز است، البته آنچه که در مسح بشره معتبر بود مانند آنکه مسح با کف دست و با رطوبت وضو غیر اینها باشد، در مسح بر روی مانع هم معتبر است.

القول في شرائط الوضوء

مسألة ١- شرائط الوضوء أمور:

منها - طهارة الماء وإطلاقه وإباحته وطهارة المحل المغسول والمسوح، ورفع الحاجب عنه، والأحوط اشتراط إباحة المكان - أي الفضاء الذي يقع فيه الغسل والمسح - وكذا إباحة المصبب إن عدّ الصبب تصرفاً في المصبوب عرفاً أو جزءاً أخيراً للعلّة التامة، وإلا فالأقوى عدم البطلان، بل عدم البطلان مطلقاً فيه وفي غصية المكان لا يخلو من قوة، وكذا إباحة الآنية مع الانحصار، بل ومع عدمه أيضاً إذا كان الوضوء بالغمس فيها لا بالاغتراف منها، وعدم المانع من استعمال الماء من خوف مرض أو عطش على نفسه أو نفس محترمة ونحو ذلك مما يجب معه التيمم، فلو توضأ والحال هذه بطل.

مسألة ٢ - المشتبه بالنجس بالشبهة المحصورة كالنجس في عدم جواز التوضوء به، فإذا انحصر الماء في المشتبهين يتيمم للصلاة حتى مع إمكان أن يتوضأ بأحدهما ويصلي، ثم يغسل محال الوضوء بالآخر ثم يتوضأ به، ويعيد صلاته ثانياً.
مسألة ٣ - لو لم يكن عنده إلا ماء مشكوك إضافته وإطلاقه فلو كان حالته السابقة الاطلاق يتوضأ به، ولو كانت الاضافة يتيمم، ولو لم يعلم الحالة السابقة يجب الاحتياط بالجمع بين الوضوء والتيمم.

مسألة ٤ - لو اشتبه مضاف في محصور ولم يكن عنده ماء آخر يجب عليه الاحتياط بتكرار الوضوء على نحو يعلم التوضؤ بماء مطلق، والضابط أن يزداد عدد الوضوءات على عدد المضاف المعلوم بواحد.

مسألة ٥ - المشتبه بالغصب كالغصب لا يجوز الوضوء به، فإذا انحصر الماء به تعين التيمم.

شرایط وضو

مسأله ۱- شرایط وضو چند چیز است:

از جمله پاک بودن، مطلق بودن و مباح بودن آب و پاک بودن محلی که شسته و یا مسح می شود، و برطرف کردن مانع از محل شستن و مسح. و احتیاط مستحب آنست که مکان وضو- یعنی فضائی که شستن و مسح در آن انجام می شود- مباح باشد و همچنین است مباح بودن محل ریزش آب وضو، در صورتی که ریختن آب در آن از نظر عرف تصرف در غصب شمرده شده و یا جزء اخیر علت^{۱۷} تأمه تصرف در غصب محسوب شود و اگر عرفاً تصرف و یا جزء اخیر علت تأمه تصرف محسوب نشود بنا بر اقوا وضو باطل نمی شود. بلکه اگر چه محسوب هم شود باطل نبودن وضو در این مورد و در مکان غصبی خالی از قوت نیست، و همچنین مباح بودن ظرف آب وضو اگر منحصر در یکی باشد. شرط است بلکه در صورت تعدد هم اگر وضو ارتعاسی باشد- نه آنکه آب را از ظرف بردارد- مباح بودن آن شرط است. و همچنین شرط است نبودن مانع از استعمال آب، مانند ترس از بیمار شدن یا تشنه شدن خود یا نفس محترمه ای^{۱۸} و مانند اینها از چیزهایی که به خاطر آنها باید تیمم کرد، پس اگر وضو بگیرد در حالی که مانع وجود دارد باطل است.

مسأله ۲- آب مشتبه به آب نجس در شبهه محصوره^{۱۹} مانند آب نجس است که وضو گرفتن با آن جایز نیست پس اگر آب منحصر به دو ظرف مشتبه باشد. باید برای نماز تیمم کند هر چند که بتواند با یکی از آنها وضو گرفته نماز بخواند و سپس مواضع وضو را با دیگری تطهیر کرده و وضو بگیرد و نمازش را اعاده نماید.

مسأله ۳- در صورتی که جز آبی که مضاف و مطلق بودن آن مشکوک است آب دیگری نزد او نباشد، پس اگر قبلاً این مشکوک مطلق بوده با آن وضو بگیرد، و اگر قبلاً مضاف بوده است باید تیمم نماید، و اگر حالت قبلی مشکوک معلوم نباشد باید احتیاط کرده هم وضو بگیرد و هم تیمم نماید.

مسأله ۴- اگر آب مضاف با یک یا چند آب مطلق- در شبهه محصوره- مشتبه شود و غیر از این چند آب مشتبه، نزد او آب دیگری نباشد باید با تکرار وضو احتیاط نماید بطوری که بداند با آب مطلق وضو گرفته است، وقاعده کلی اینگونه موارد اینست که عدد وضوهائی را که می گیرد همیشه یک عدد بیشتر از شماره معین آب مضاف باشد (پس اگر آب مضاف یکی بوده است دوبار و اگر دوتا بوده است باید سه مرتبه وضو بگیرد...)

مسأله ۵- آبی که غصبی بودنش مشتبه باشد مانند آب غصبی وضو گرفتن با آن جایز

مسألة ٦ - طهارة الماء و إطلاقه شرط واقعي يستوي فيها العالم والجاهل بخلاف الإباحة، فلو توضع بماء مغصوب مع الجهل بغصبيته أو نسيانها صح وضوؤه، حتى أنه لو التفت إلى الغصبية في أثناءه صح ما مضى من أجزائه ويتم الباقي بماء مباح، وإذا التفت إليها بعد غسل اليد اليسرى هل يجوز المسح بما في يده من الرطوبة ويصح وضوؤه أم لا؟ و جهان، بل قولان، ولا يبعد التفصيل بين كون ما في اليد أجزاء مائية تعد ماءً عرفاً و كونه محض الرطوبة التي كأنها من الكيفيات عرفاً، فيصح في الثاني دون الأول، و كذا الحال فيما إذا كان على محالّ وضوئه رطوبة من ماء مغصوب و أراد أن يتوضأ بماء مباح قبل جفاف الرطوبة.

مسألة ٧ - يجوز الوضوء والشرب و سائر التصرفات اليسيرة مما جرت السيرة عليه من الأنهار الكبيرة من القنوات وغيرها وإن لم يعلم رضا المالكين، بل و إن كان فيهم الصغار والمجانين، نعم مع النهي منهم أو من بعضهم يشكل الجواز، و إذا غصبها غاصب يبقى الجواز لغيره دونه.

مسألة ٨ - لو كان ماء مباح في إناء مغصوب لا يجوز الوضوء منه بالغمس فيه مطلقاً، و أما بالاغتراف منه فلا يصح مع الانحصار به و يتعين التيمم، نعم لو صبّه في الاناء المباح صح، ولو تمكن من ماء آخر مباح صح بالاغتراف منه و إن فعل حراماً من جهة التصرف في الاناء.

مسألة ٩ - يصح الوضوء تحت الخيمة المغصوبة، بل في البيت المغصوب إذا كانت أرضه مباحة.

مسألة ١٠ - لا يجوز الوضوء من حياض المساجد والمدارس ونحوهما في صورة الجهل بكيفية الوقف و احتمال شرط الواقف عدم استعمال غير المصلين والساكنين منها ولو لم يزاحمهم، نعم إذا جرت السيرة والعادة على وضوء غيرهم منها من غير منع منهم صح.

نیست. پس اگر آب منحصر به آن مشتبه باشد باید تیمم کند.

مسئله ۶ - پاک بودن و مطلق بودن آب شرط واقعی است که عالم و جاهل در آن دو مساوی می باشند (پس اگر با آب نجس جهلاً وضو بگیرد باطل می باشد) برخلاف مباح بودن آن که اگر جهلاً و بدون اطلاع از غصبی بودن آب و یا فراموش کردن آن، وضو بگیرد صحیح است، حتی اگر در بین وضو متوجه غصبی بودن آب شود آن قسمتی را که انجام داده صحیح است و باقیمانده را با آب مباح تمام می کند، و اگر بعد از شستن دست چپ متوجه غصبی بودن آب شود، آیا جایز است با رطوبتی که در دست دارد مسح کند و وضویش صحیح باشد یا نه؟ دو وجه بلکه دو قول است. و فرق گذاشتن بین موردی که اجزاء آبی که در دستش هست عرفاً آب محسوب شود. و بین موردی که صرف رطوبتی باشد که عرفاً از کیفیات است بعید نیست، پس در صورت دوم صحیح و در صورت اول وضویش باطل است. و همچنین است حکم در صورتی که اعضاء وضو رطوبتی از آب غصبی داشته باشد و بخواهد قبل از خشک شدن آن با آب مباح وضو بگیرد.

مسئله ۷ - وضو و آشامیدن و سایر تصرفات اندکی که سیره عقلا بر آن جاری است (معمول می باشد) در نه‌های بزرگ و قنات‌ها و غیر آنها جایز است اگر چه رضایت مالکین را نداند، بلکه اگر چه در میان صاحبان آنها صغیر و دیوانه باشد، ولی اگر همه مالکین یا بعضشان نهی (از اینگونه تصرفات) بنمایند جواز تصرفات مورد اشکال است. و در صورتی که کسی نهی را غصب کرده باشد (باز هم) تصرفات نامبرده برای سایرین جایز است نه برای غاصب.

مسئله ۸ - اگر آب مباحی در ظرف غصبی باشد وضو گرفتن به نحو ارتماسی با آن جایز نیست چه آب دیگری داشته باشد و چه نداشته باشد اما وضو گرفتن با برداشتن از آن در صورتی که آب منحصر به آن باشد صحیح نیست و باید تیمم نماید ولی اگر آن آب را در ظرف مباحی بریزد و وضو بگیرد صحیح است و اگر به آب مباح دیگری دسترسی داشته باشد (یعنی آب منحصر به آن ظرف غصبی نباشد) وضو گرفتن با برداشتن آب از آن ظرف غصبی صحیح است اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی کار حرامی را انجام داده است.

مسئله ۹ - وضو گرفتن زیر چادر غصبی بلکه در اطاق غصبی اگر زمینش مباح باشد صحیح است.

مسئله ۱۰ - از حوضهای مساجد و مدارس و مانند آنها در صورتی که کیفیت وقف را نداند و احتمال بدهد که واقف شرط کرده که جز نمازگزاران در مسجد و ساکنین مدرسه کسی از آنها استعمال نکند، وضو گرفتن جایز نیست اگر چه برای نمازگزاران و ساکنان مزاحمتی ایجاد نکند. ولی اگر سیره و عادت دیگران بر وضوی از آنها و بدون جلوگیری ساکنین و

مسألة ١١ - الوضوء من آنية الذهب والفضة كالوضوء من الآنية المغصوبة على الأحوط، فيأتي فيها التفصيل المتقدم، ولو توضأ منها جهلاً أو نسياناً بل مع الشك في كونها منها صح ولو بنحو الرسم أو الاعتراف مع الانحصار.

مسألة ١٢ - إذا شك في وجود الحاجب قبل الشروع في الوضوء أو في الأثناء لا يجب الفحص، إلا إذا كان منشأ عقلائي لاحتماله، وحينئذ يجب حتى يطمئن بعدمه، وكذا يجب فيما إذا كان مسبوقاً بوجوده، ولو شك بعد الفراغ في أنه كان موجوداً أم لا؟ بنى على عدمه وصحة وضوئه وكذا إذا كان موجوداً و كان ملتفتاً حال الوضوء أو احتمال الالتفات وشك بعده في أنه أزاله أو أوصل الماء تحته أم لا؟ بنى على صحته، وكذا إذا علم بوجود الحاجب وشك في أنه كان موجوداً حال الوضوء أو طراً بعده، نعم لو علم بوجود شيء في حال الوضوء مما يمكن أن لا يصل الماء تحته وقد يصل وقد لا يصل كالحاتم وقد علم أنه لم يكن ملتفتاً إليه حين الغسل أو علم أنه لم يحركه ومع ذلك شك في أنه وصل الماء تحته من باب الاتفاق أم لا؟ يشكل الحكم بالصحة، بل الظاهر وجوب الاعادة.

مسألة ١٣ - لو كان بعض محال الوضوء نجساً فتوضأ وشك بعده في أنه طهره قبل الوضوء أم لا؟ يحكم بصحته، لكن يبني على بقاء نجاسة المحل، فيجب غسله للأعمال الآتية، نعم لو علم بعدم التفاته حال الوضوء يجب الاعادة على الظاهر.

و منها - المباشرة اختياراً، ومع الاضطرار جاز بل وجب الاستتابة، فيوضؤه الغير وينوي هو الوضوء، وإن كان الأحوط نية الغير أيضاً، وفي المسح لا بد من أن يكون بيد المنوب عنه وإمرار النائب، وإن لم يمكن أخذ الرطوبة التي في يده ومسح بها، والأحوط مع ذلك ضم التيمم لو أمكن.

و منها - الترتيب في الأعضاء، فيقدم الوجه على اليد اليمنى، وهي على

نمازگزاران باشد وضو صحیح است.

مسأله ۱۱ - بنا بر احتیاط واجب وضو از ظرف طلا و نقره مانند وضو از ظرف غصبی است پس تفصیل گذشته در ظرف غصبی در این مسأله هم جاری است. بنابراین اگر از ظرف طلا و نقره از روی جهل یا فراموشی و حتی اگر شک داشته باشد از طلا و نقره است یانه، وضو بگیرد صحیح است اگرچه بطور اتماسی و یا برداشتن آب از آن باشد و آب هم منحصر در آن ظرف باشد.

مسأله ۱۲ - اگر قبل از شروع یا در بین وضو در وجود مانع (از رسیدن آب) شک کند و ارسی واجب نیست. مگر آنکه احتمال وجود مانع منشأ عقلانی داشته باشد که در این صورت و ارسی واجب است تا به نبودن مانع مطمئن شود. و همچنین در صورتیکه قبلاً مانع وجود داشته (نیز) و ارسی واجب است. و اگر پس از تمام شدن وضو شک کند که هنگام وضو مانع وجود داشته یانه، بنا را بر نبودن مانع وصحت وضو بگذارد، و همینطور است اگر مانع وجود داشته و در حال وضو متوجه آن بوده و یا احتمال بدهد که متوجه بوده و پس از وضو در اینکه مانع را برداشته و یا آب را به زیر آن رسانده یا نه شک کند، بنا را بر صحت وضو بگذارد. و همچنین است اگر (بعد از وضو) علم به وجود مانع پیدا کند و نداند که آن مانع در حال وضو بوده و یا بعد از وضو پیدا شده است؟ (نیز بنا را بر صحت وضو بگذارد).

اما اگر بداند که در حال وضو چیزی بوده که ممکن است آب به زیر آن نرسیده - که گاهی آب به زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد - مانند انگشتر و بداند که در حال شستن متوجه آن نبوده و یا بداند که آن را حرکت نداده و با این حال در اینکه اتفاقاً آب به زیر آن

رسیده یا نه شک کند، حکم به صحت وضو مشکل است بلکه ظاهراً اعاده وضو واجب است
مسأله ۱۳ - اگر بعضی از اعضاء وضو نجس بوده و وضو گرفته و پس از وضو شک کند در اینکه آن عضو را قبل از وضو پاک کرده یانه وضویش صحیح است ولیکن بنا را بر نجاست آن عضو بگذارد پس واجب است برای اعمال آینده آن را تطهیر نماید، ولی اگر بداند که در حال وضو توجه به آن نداشته، ظاهراً اعاده وضو واجب است.

و از جمله شرایط وضو: این است که در حال اختیار خودش مباشرتاً وضو بگیرد. و در حال اضطراب نایب گرفتن جایز بلکه واجب است، پس در این صورت نایب، او را وضو می دهد و خود مضطر نیت وضومی کند اگرچه احتیاط مستحب این است که نایب هم نیت کند، و در مسح باید نایب دست مضطر را بر موضع مسح بکشد. و اگر ممکن نباشد باید نایب از دست مضطر رطوبت بگیرد و با آن مسح کند، و احتیاط مستحب این است که با این وضو در صورت امکان تیمم هم بکند.

و از جمله شرایط وضو: ترتیب بین اعضاء است، پس شستن صورت بر دست راست و

اليسرى، وهي على مسح الرأس، وهو على مسح الرجلين، والأحوط تقديم اليمنى على اليسرى، بل الوجوب لا يخلو من وجه.
ومنها - الموالاة بين الأعضاء، بمعنى أن لا يؤخر غسل العضو المتأخر بحيث يحصل بسببه جفاف جميع ما تقدم.

مسألة ١٤ - إنما يضر جفاف الأعضاء السابقة إذا كان بسبب التأخير وطول الزمان، وأما إذا تابع عرفاً في الأفعال ومع ذلك حصل الجفاف بسبب حرارة الهواء أو غيرها لم يبطل وضوؤه.

مسألة ١٥ - لو لم يتابع في الأفعال ومع ذلك بقيت الرطوبة من جهة البرودة و رطوبة الهواء بحيث لو كان الهواء معتدلاً لحصل الجفاف صح، فالعبرة في صحة الوضوء بأحد الأمرين: إما بقاء البلل حساً أو المتابعة عرفاً.

مسألة ١٦ - إذا ترك الموالاة نسياناً بطل وضوؤه، وكذا لو اعتقد عدم الجفاف ثم تبين الخلاف.

مسألة ١٧ - لو لم يبق من الرطوبة إلا في اللحية المسترسلة في كفايتها إشكال، وكذا إن بقيت في غيرها مما هو خارج عن الحد كالشعر فوق الجبهة، بل هو أشكل.

ومنها - النية: وهي القصد إلى الفعل، ولا بد من أن يكون بعنوان الامتثال أو القربة، ويعتبر فيها الاخلاص، فلو ضم إليها ما ينافيه بطل خصوصاً الرياء، فانه إذا دخل في العمل على أي نحو أفسده، وأما غيره من الضمائم فان كانت راجحة لا يضر ضمها، إلا إذا كانت هي المقصودة بالأصل ويكون قصد امتثال الأمر الوضوئي تبعاً، أو تركب الداعي منها بحيث يكون كل منها جزءاً للداعي، وكذا لو استقل الداعيان على الأحوط وإن كانت مباحة كالتبرد يبطل بها، إلا إذا دخلت على وجه التبعية وكان امتثال أمره هو المقصود الأصلي.

مسألة ١٨ - لا يعتبر في النية التلفظ ولا الاخطار في القلب تفصيلاً بل يكفي

دست راست بردست چپ و دست چپ را بر مسح سر و مسح سر بر مسح پاها مقدم است و احتیاط این است که مسح پای راست را بر چپ مقدم ندارد بلکه واجب بودن آن خالی از وجه نیست. و از جمله شرایط وضو: موالات بین اعضاء است به این معنا که شستن عضو بعدی را بقدری تأخیر نیندازد که همه اعضاء قبلی خشک شود.

مسأله ۱۴ - خشک شدن اعضاء قبلی در صورتی به وضو ضرر می رساند که علت آن، تأخیر و فاصله طولانی بین شستن اعضاء باشد. و اما اگر عرفاً افعال وضو را پی در پی انجام دهد و با این حال به علت گرمای هوا یا غیر آن، اعضاء قبلی خشک شود، وضو باطل نمی شود. مسأله ۱۵ - اگر کارهای وضو را پی در پی انجام ندهد و با این حال به علت سردی و رطوبت هوا، رطوبت اعضاء باقی بماند آنگونه که اگر هوا معتدل بود رطوبت خشک می شد، وضو صحیح است، بنابراین معیار در صحت وضویکی از دو چیز است: یا باقیماندن رطوبت محسوس و یا مراعات موالات عرفی.

مسأله ۱۶ - اگر به علت فراموشی، کارهای وضو را پی در پی انجام ندهد وضویش باطل است و همینطور است اگر به خیال اینکه عضو قبلی خشک نشده موالات را رعایت نکند و سپس معلوم شود که خشک شده بوده وضو باطل است.

مسأله ۱۷ - اگر جز در قسمتی از ریش که از چانه گذشته است در عضو دیگری رطوبت نمانده باشد در کفایت آن رطوبت اشکال است و همینطور است اگر فقط در سایر قسمتهائی که از حد معین برای وضو خارج است مانند موی بالای پیشانی، رطوبت مانده باشد. بلکه اشکال این صورت بیشتر است.

و از جمله شرایط وضو نیت است، و آن قصد انجام دادن عمل است. و باید به عنوان اطاعت امر خدا و یا قربۀ الی الله انجام شود. و اخلاص در نیت شرط است، پس اگر چیزی را که با خلوص نیت منافات دارد به آن ضمیمه کند وضو باطل است، خصوص آنکه این ضمیمه ریا باشد زیرا ریا به هر صورتی در عمل راه پیدا کند عمل را باطل و فاسد می کند. و اما ضمیمه های دیگر اگر راجع^{۲۰} باشند و در نیت داخل شوند ضرری به وضو نمی رسانند، مگر آنکه آن ضمیمه مقصود اصلی و قصد اطاعت امر و وضو تابع آن باشد، و یا آنکه محرک به وضو ترکیبی از آن دو قصد باشد بطوری که هر یک از آن دو قصد جزئی از محرک وضو محسوب شود و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر هر یک از آن دو مستقل باشد (یعنی هر یک به تنهائی محرک برای عمل باشد) وضو را باطل می کند، و اگر ضمیمه مانند خنک شدن مباح باشد، وضو باطل می شود مگر آنکه قصد ضمیمه تابع بوده و اطاعت امر خداوند متعال مقصود اصلی باشد.

فيها الارادة الاجمالية المرتكزة في النفس بحيث لو سئل عن شغله يقول: أتوضأ، و هذه هي التي يسمونها بالداعي، نعم لو شرع في العمل ثم ذهل عنه وغفل بالمرّة بحيث لو سئل عن شغله بقي متحيراً ولا يدري ما يصنع يكون عملاً بلا نية.

مسألة ١٩ - كما تجب النية في أول العمل كذلك يجب استدامتها الى آخره، فلو تردد أو نوى العدم و أتمّ الوضوء على هذه الحال بطل، ولو عدل الى النية الأولى قبل فوات الموالاة وضم إلى ما أتى به مع النية بقية الأفعال صح.

مسألة ٢٠ - يكفي في النية قصد القربة، ولا تجب نية الوجوب أو الندب لا وصفاً ولا غاية، فلا يلزم أن يقصد أني أتوضأ الوضوء الواجب عليّ، بل لو نوى الوجوب في موضع الندب أو العكس اشتبهاً بعد ما كان قاصداً للقربة أو الامتثال على أي حال كفي و صح.

مسألة ٢١ - لا يعتبر في صحة الوضوء نية رفع الحدث ولا نية استباحة الصلاة وغيرها من الغايات، بل لو نوى التجديد فتبين كونه محدثاً صح الوضوء، و يجوز معه الصلاة وغيرها، و يكفي وضوء واحد عن الأسباب المختلفة و إن لم يلحظها بالنية، بل لو قصد رفع حدث بعينه صح و ارتفع الجميع، نعم لو كان قصده ذلك على وجه التقييد بحيث كان من نيته عدم ارتفاع غيره ففي الصحة إشكال.

فصل في نواقض الوضوء وموجباته

مسألة ١ - الأحداث الناقضة للوضوء والموجبة له أمور: الأول والثاني: خروج البول و ما في حكمه كالبلبل المشتبه قبل الاستبراء، و خروج الغائط من الموضع الطبيعي، أو من غيره مع انسداد الطبيعي أو بدونه، كثيراً كان أو قليلاً ولو بمصاحبة دود أو نواة مثلاً. الثالث: خروج الريح عن الدبر إذا كان من المعدة أو الأمعاء، سواء كان له صوت و رائحة أم لا، ولا عبرة بما يخرج من قبل المرأة

مسأله ۱۸ - در نیت به زبان آوردن و گذراندن از قلب تفصیلاً معتبر نیست بلکه اراده اجمالی نفسانی بطوری که اگر از او سؤال شود چه می‌کند؟ بگوید وضو می‌گیرم کفایت می‌کند و این همان حالتی است که آن را داعی (انگیزه) می‌نامند. ولی اگر شروع به عمل کند سپس فراموش کرده و کاملاً غافل شود که چه می‌کند؟ بطوری که اگر از او سؤال شود چه می‌کند؟ متحیر مانده و نداند که چه می‌کند عمل او بدون نیت است (باطل می‌باشد).

مسأله ۱۹ - کما اینکه در اول عمل نیت واجب است، ادامه نیت تا آخر آن نیز واجب است پس اگر در بین عمل به تردید بیفتد یا نیت وضو نگرفتن نماید و با همین حال (اعمال) وضو را تمام کند باطل است، ولی اگر قبل از آنکه موالات بهم بخورد به نیت اول خود برگردد و بقیه اعمال را به آنچه که (قبل از تردید...) با نیت آورده بود، ضمیمه کند وضو صحیح است.

مسأله ۲۰ - در نیت قصد قربت کفایت می‌کند، و نیت اینکه وضو واجب یا مستحب یا وضو برای عمل مستحب یا واجب می‌گیرد، واجب نیست، بنابراین لازم نیست نیت کند، وضوئی را که بر من واجب است، انجام می‌دهم. بلکه اگر اشتباه کند و برای وضوی مستحب، وجوب را نیت کند یا برعکس اگر قصد قربت و اطاعت خدا را کرده باشد در هر حال کفایت می‌کند و وضو صحیح است.

مسأله ۲۱ - در صحت وضو، نیت رفع حدث شرط نیست و نیز نیت اینکه بتواند نماز بخواند یا نیت امور دیگری که برای آنها وضو گرفته می‌شود، شرط نیست، بلکه اگر نیت تجدید وضو کند سپس معلوم شود که محدث بوده، وضو صحیح است. و نماز و غیر آن با آن وضو جایز است. اگر بعد از چند سبب مختلف وضو، یک وضو بگیرد، هر چند همه آنها را قصد نکرده باشد، کافی است، بلکه اگر رفع یک حدث معین را قصد کند، وضو صحیح است و همه اسباب حدث را برطرف می‌کند، اما اگر قصد خود را مقید به یکی کند بطوری که نیتش این باشد که سایر حدثها رفع نشود در صحت وضو اشکال است.

نواقض و موجبات وضو

مسأله ۱ - حدثهایی که وضو را باطل کرده و موجب وضو می‌شوند، چند چیز است:
 اول و دوم: بیرون آمدن بول و آنچه در حکم آن است مانند رطوبت مشتبهی که قبل از استبراء بیرون می‌آید، و بیرون آمدن غائط از مخرج طبیعی یا از غیر آن، چه مخرج طبیعی مسدود باشد، چه نباشد غائط زیاد باشد یا کم اگر چه همراه کرم یا مثلاً هسته ای خارج شود سوم: بیرون آمدن باد از دبر اگر از معده یا روده‌ها باشد، چه صدا و بوداشته باشد، چه

ولا بما لا يكون من المعدة أو الأمعاء، كما إذا دخل من الخارج ثم خرج. الرابع: النوم الغالب على حاستي السمع والبصر. الخامس: كل ما أزال العقل مثل الجنون والاعماء والسكر ونحوها. السادس: الاستحاضة القليلة والمتوسطة، بل الكثيرة على الأحوط، وإن أوجبنا الغسل أيضاً.

مسألة ٢ - إذا خرج ماء الاحتقان ولم يكن معه شيء من الغائط لم ينتقض الوضوء، وكذا لو شك في خروج شيء معه، وكذلك الحال فيما إذا خرج دود أو نواة غير متلطخ بالغائط.

مسألة ٣ - المسلوس والمبطون إن كانت لهما فترة تسع الطهارة والصلاة ولو بالاقصر على أقل واجباتها انتظرها وأوقعا الصلاة في تلك الفترة، وإن لم تكن لهما تلك الفترة فاما أن يكون خروج الحدث في أثناء الصلاة مرة أو مرتين أو ثلاث مثلاً بحيث لا يخرج عليهما في التوضؤ والبناء، وإما أن يكون متصلاً بحيث لو توضئاً بعد كل حدث وبنياً لزم عليهما الحرج، ففي الصورة الأولى يتوضأ المبطون ويشغل بالصلاة ويضع الماء قريباً منه، فإذا خرج منه شيء توضأ بلا مهلة وبنى على صلاته، والأحوط أن يصلي صلاة أخرى بوضوء واحد، والأحوط للمسلوس عمل المبطون، وإن كان جواز الاكتفاء له بوضوء واحد لكل صلاة من غير التجديد في الأثناء لا يخلو من قوة.

و أما في الصورة الثانية فالأحوط أن يتوضأ لكل صلاة، ولا يجوز أن يصلي صلاتين بوضوء واحد فريضة كانتا أو نافلة أو مختلفتين، وإن لا يبعد عدم لزوم التجديد للمسلوس إن لم يتقاطر منه بين الصلاتين، فيأتي بوضوء واحد صلوات كثيرة مالم يتقاطر في فواصلها وإن تقاطر في أثنائها لكن لا ينبغي ترك الاحتياط، والأقوى إلحاق مسلوس الريح بالمبطون، بل لا يبعد دخوله فيه موضوعاً.

مسألة ٤ - يجب على المسلوس التحفظ من تعدي بوله بكيس فيه قطن ونحوه،

نداشته باشد، ولی بادی که از قبل زن خارج می شود و بادی که از معده و یا روده ها نباشد (هرچند از دبر خارج شود) مثل اینکه بادی از بیرون داخل شده سپس خارج گردد، وضو را باطل نمی کند چهارم: خوابی که بر حس بینائی و شنوائی چیره شود پنجم: هر چیزی که عقل را از بین ببرد مانند دیوانگی، بیهوشی، مستی و مانند اینها ششم: استحاضه قلیله و متوسطه بلکه بنا بر احتیاط واجب استحاضه کثیره (نیز وضو را باطل می کند)، هرچند استحاضه کثیره و متوسطه موجب غسل هم می باشد.

مسئله ۲- اگر آب اماله (تنقیه) بیرون آید و چیزی از غائط با آن نباشد، وضو باطل نمی شود. و همچنین اگر در بیرون آمدن چیزی از غائط با آب اماله شک کند، و یا اگر کرم یا هسته ای که آلوده به غائط نیست بیرون آید وضو باطل نمی شود.

مسئله ۳- اگر برای مسلوس^{۲۱} و مبطون^{۲۲} زمانی که بتوانند طهارت و نماز را ولو با اکتفاء به اقل واجبات آن انجام دهد پیش می آید، باید منتظر آن زمان بمانند تا نماز را در آن وقت انجام دهند.

و اگر چنین زمانی نباشد، دو صورت دارد: اینکه خارج شدن حدث در بین نماز مثلاً یک یا دو یا سه بار باشد که وضو گرفتن بعد از هر حدث و ادامه نماز موجب حرج نباشد و اینکه پی در پی از آنها حدث خارج شود بطوری که وضو گرفتن بعد از هر حدث و ادامه نماز موجب حرج باشد پس در صورت اول مبطون باید وضو گرفته و مشغول نماز شود و آب را نزدیک خود قرار دهد و هرگاه حدثی از او خارج شود بلافاصله وضو گرفته و نمازش را ادامه می دهد. و احتیاط مستحب آنست که یک نماز دیگری بایک وضو (اگر چه در بین نماز از او چیزی خارج شود) بخواند. و احتیاط آنست که مسلوس مثل مبطون عمل کند، اگر چه اکتفاء او به یک وضو برای هر نماز بدون آنکه در بین نماز تجدید وضو کند، خالی از قوت نیست و اما در صورت دوم بنا بر احتیاط باید برای هر نماز وضو بگیرند، و جایز نیست که دو نماز را - چه واجب، چه مستحب، چه مختلف باشند - با یک وضو انجام دهند، اگر چه بعید نیست که برای شخص مسلوس، در صورتی که در فاصله دو نماز از او بولی بیرون نیاید، این تکرار وضو لازم نباشد، بنابراین مسلوس مادامی که در فاصله نمازها از او بولی خارج نشده هرچند که در اثناء نماز خارج شود می تواند با یک وضو نمازهای زیادی را بخواند، ولی ترک احتیاط سزاوار نیست و بنا بر اقوا کسی که بی اختیار از او باد بیرون می آید حکم مبطون را دارد، بلکه بعید نیست چنین کسی مبطون شمرده شود.

مسئله ۴- شخص مسلوس باید به وسیله کیسه ای که در آن پنبه و مانند آن باشد از

والظاهر عدم وجوب تغييره أو تطهيره لكل صلاة، نعم الأحوط تطهير الحشفة إن أمكن من غير حرج، و يجب التحفظ بما أمكن على المبطون أيضاً، كما أن الأحوط له أيضاً تطهير المخرج ان أمكن من غير حرج.

مسألة ٥ - لا يجب على المسلوس والمبطون قضاء ما مضى من الصلوات بعد برئهما، نعم الظاهر وجوب إعادتها إذا برىء في الوقت و اتسع الزمان للصلاة مع الطهارة.

فصل في غاياته

غايات الوضوء ما كان وجوب الوضوء أو استحبابه لأجله من جهة كونه شرطاً لصحته كالصلاة، أو شرطاً لجوازه و عدم حرمة كمس كتابة القرآن، أو شرطاً لكماله كقراءته، أو لرفع كراهته كالأكل حال الجنابة فانه مكروه، و ترتفع كراهته بالوضوء.

أما الأول: فهو شرط للصلاة فريضة كانت أو نافلة، أداءً كانت أو قضاءً، عن النفس أو الغير، ولأجزائها المنسية، و لسجدي السهو على الأحوط و إن كان الأقوى عدم الاشتراط، و كذا شرط للطواف الذي هو جزء للحج أو العمرة الواجبين، والأحوط اشتراطه في المندوبين أيضاً.

و أما الثاني: فهو شرط لجواز مس كتابة القرآن، فيحرم مسها على المحدث، ولا فرق بين آياته و كلماته، بل والحروف والمد والتشديد و أعاربها و يلحق بها أسماء الله و صفاته الخاصة، و في إلحاق أسماء الأنبياء والأئمة عليهم السلام والملائكة تأمل وإشكال، والأحوط التجنب خصوصاً في الأوليين.

مسألة ٦ - لا فرق في حرمة المس بين أجزاء البدن ظاهراً و باطناً، نعم لا يبعد جواز المس بالشعر، كما لا فرق بين أنواع الخطوط حتى المهجور منها كالكوني، و

سرایت بول جلوگیری نماید، و ظاهراً واجب نیست برای هر نماز کیسه را تعویض یا تطهیر نماید. ولی اگر برایش سخت و حرج نباشد بنا بر احتیاط واجب، حشفه را تطهیر نماید. و نیز بر شخص مبطلون واجب است در حد امکان از سرایت غائط جلوگیری کند، کما اینکه بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان اگر موجب حرج نباشد او نیز باید مخرج را تطهیر نماید.

مسئله ۵ - مسلوس و مبطلون پس از بهبود یافتن واجب نیست نمازهای گذشته خود را قضاء کنند ولی ظاهر این است که اگر در وقت نماز بهبودی یافتند و به اندازه نماز با طهارت وقت داشتند باید نماز را اعاده کنند.

غایات وضو

غایت وضو چیزی است که واجب شدن یا استحباب وضو به خاطر آن است، به لحاظ اینکه وضو یا شرط صحت آن است مانند نماز، یا شرط جواز و حرام نبودن آن است مانند مس نوشته های قرآن یا شرط کمال آن است مانند خواندن قرآن، یا سبب برطرف شدن کراهت آن است مانند غذا خوردن در هنگامی که جنب است که مکروه است و با وضو کراهت آن برطرف می شود.

اما اول: (شرط صحت) پس وضو برای نماز، واجب یا مستحب، اداء یا قضا، از خود یا به نیابت از دیگری، و برای اجزاء فراموش شده نماز، شرط است، و بنا بر احتیاط برای دوسجده سهو هم شرط است، اگر چه اقوا آن است که سجده سهو مشروط به آن نیست. و همچنین وضو برای طوافی که جزء حج یا عمره واجب باشد، شرط است، و بنا بر احتیاط واجب طواف حج و عمره مستحب هم مشروط به آن است.

اما دوم: (شرط حرام نبودن) پس وضو برای جواز مس نوشته قرآن شرط است، بنابراین مس نوشته قرآن بر شخص محدث حرام است و فرقی میان آیات، کلمات، بلکه حروف، مد، تشدید و اعراب قرآن (مانند زیر و زبر) نیست و نامها و صفات خاص خدا ملحق به قرآن است. (پس بر شخص محدث، مس آنها جایز نیست) و در اینکه نامهای پیغمبران، و ائمه (علیهم السلام) و ملائکه ملحق به آن باشد، تأمل و اشکال است و احتیاط واجب آن است که محدث از مس این نامها خصوصاً پیامبران و امامان (علیهم السلام) اجتناب نماید.

مسئله ۶ - در حرام بودن «مس» بین اجزاء بدن چه ظاهراً و چه باطن آن فرقی نیست ولی بعید نیست مس با مو جایز باشد، کما اینکه بین اقسام خطها حتی خطی که متروک شده مانند خط کوفی و بین اقسام نوشتن ها - با قلم یا چاپ یا غیر اینها - فرقی نیست.

كذا بين أنحاء الكتابة من الكتب بالقلم أو الطبع أو غير ذلك .
و أما الثالث فهو أقسام كثيرة لا يناسب ذكرها في هذه الوجيزة، وفي كون
الوضوء مستحباً بنفسه تأمل.

مسألة ٢ - يستحب للمتوضي أن يجدد وضوءه، والظاهر جوازه ثالثاً ورابعاً
فصاعداً، ولو تبين مصادفته للحدث يرتفع به على الأقوى، فلا يحتاج إلى وضوء
آخر.

القول في أحكام الخلل

مسألة ١ - لو تيقن الحدث وشك في الطهارة أو ظن بها تطهر ولو كان شكه
في أثناء العمل، فلو دخل في الصلاة وشك في أثنائها في الطهارة يقطعها و
يتطهر، و الأحوط الاتمام ثم الاستيناف بطهارة جديدة، ولو كان شكه بعد
الفراغ من العمل بنى على صحته و تطهر للعمل اللاحق، ولو تيقن الطهارة وشك
في الحدث لم يلتفت، ولو تيقنهما وشك في المتأخر منها تطهر حتى مع علمه
بتاريخ الطهارة على الأقوى، هذا إذا لم يعلم الحالة السابقة على اليقين بهما، وإلا
فالأقوى هو البناء على ضدها، فلو تيقن الحدث قبل عروض الحالتين بنى على
الطهارة، ولو تيقن الطهارة بنى على الحدث، هذا في مجهولي التاريخ، وكذا
الحال فيما إذا علم تاريخ ما هو ضد الحالة السابقة، وأما إذا علم تاريخ ما هو
مثله فبنى على المحدثية و يتطهر، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط في جميع الصور
المذكورة، ولو تيقن ترك غسل عضو أو مسحه أتى به وبما بعده لو لم يحصل مفسد
من قوات موالاة ونحوه، وإلا استأنف، ولو شك في فعل شيء من أفعال الوضوء
قبل الفراغ منه أتى بما شك فيه مراعيّاً للترتيب والموالاة وغيرهما مما يعتبر فيه.
والظن هنا كالشك ، وكثير الشك لا عبرة بشكّه، كما أنه لا عبرة بالشك

و اما سوم: (شرط کمال) - اقسام زیادی دارد که ذکر آنها در این مختصر مناسب نیست و در اینکه وضو به خودی خود و بدون غایتی مستحب باشد جای تأمل است.

مسئله ۲ - مستحب است کسی که وضو دارد تجدید وضو کند و ظاهر این است که برای سومین و چهارمین بار و بیشتر تجدید وضو جایز است. و اگر به قصد تجدید، وضو گرفت و بعد معلوم شد که وضو نداشته است، اقوا این است که همان وضو رافع حدث است و احتیاج به وضوی دیگری نیست.

احکام خلل^{۲۳}

مسئله ۱ - اگر یقین به حدث دارد سپس شک در تحصیل طهارت نماید و یا گمان کند که آن را تحصیل کرده است هر چند شک او در بین عمل باشد، باید تحصیل طهارت نماید، بنابراین اگر وارد نماز شود و در بین نماز شک کند باید نماز را قطع کرده تحصیل طهارت نماید. و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کرده و با طهارت جدید، نماز را دوباره بخواند. ولی اگر شک او بعد از فراغ از عمل (مثل نماز) باشد، بنا را بر صحت عمل بگذارد و برای عمل بعدی تحصیل طهارت کند و اگر یقین به طهارت دارد و سپس شک در حصول حدث نماید. به شک خود توجه نکند و اگر یقین به طهارت و حدث دارد و نداند کدامیک متأخر است، باید تحصیل طهارت نماید. حتی اگر زمان طهارت را بداند بنا بر اقوا باید تحصیل طهارت کند، و این در صورتی است که حالت قبل از یقین به طهارت و حدث را نداند.

که اگر بداند بنا بر اقوا باید بنا را بر ضد حالت قبلی بگذارد. پس اگر بداند قبل از یقین به حدث و طهارت، محدث بوده است باید بنا را بر طهارت بگذارد و اگر بداند که قبل از یقین به آن دو، طهارت داشته است، باید بنا را بر حدث بگذارد. و این در موردی است که تاریخ هردو مجهول باشد و همچنین است جایی که تاریخ ضد حالت سابقه را بداند و اما اگر زمان وقوع یکی از آن دو را که مثل حالت قبلی است بداند، باید بنا را بر محدث بودن گذاشته و تحصیل طهارت نماید، لیکن در تمام این صورتهای، ترک احتیاط سزاوار نیست و اگر بداند که عضوی را نشسته یا مسح نکرده، اگر چیزی که وضو را باطل می‌کند مثل از بین رفتن موالات و مانند آن، صورت نگرفته باشد، باید آن عضو را شسته و یا مسح نماید، وگرنه باید دوباره وضو بگیرد و اگر قبل از تمام شدن وضو، در فعلی از افعال آن شک یا گمان کند باید با مراعات ترتیب و موالات و سایر شرایط وضو، آن را بجا بیاورد. و شک کثیرالشک اعتباری ندارد کما اینکه شک بعد از فراغ - چه شک در فعلی از

بعد الفراغ سواء كان شكه في فعل من أفعال الوضوء أو في شرط من شروطه.
 مسألة ٢ - إذا كان متوضئاً و توضئاً للتجديد و صلى ثم تيقن بطلان أحد
 الوضوءين لا أثر لهذا العلم الاجمالي لا بالنسبة إلى الصلاة التي أوقعها ولا
 بالنسبة إلى الصلوات الآتية، و أما إذا صلى بعد كل من الوضوءين ثم تيقن
 بطلان أحدهما فالصلاة الثانية صحيحة قطعاً، كما أنه تصح الصلوات الآتية ما لم
 ينتقض الوضوء، ولا يبعد الحكم بصحة الصلاة الأولى، و إن كان الأحوط
 أعادتها.

مسألة ٣ - إذا توضئاً وضوءين وصلى صلاة واحدة أو متعددة بعدهما ثم تيقن
 وقوع الحدث بعد أحدهما يجب عليه الوضوء للصلوات الآتية و يحكم بصحة
 الصلوات التي أتى بها، و أما لو صلى بعد كل وضوء ثم علم بوقوع الحدث بعد
 أحد الوضوءين أو الوضوءات قبل الصلاة يجب عليه إعادة الصلوات، نعم إذا
 كانت الصلاتان متفتحتين في العدد كالظهرين فالظاهر كفاية صلاة واحدة
 بقصد ما في الذمة و إن كانت أعادتها أحوط.

فصل في وضوء الجبيرة

مسألة ١ - من كان على بعض أعضائه جبيرة فإن أمكن نزعها نزعها وغسل أو مسح
 ماتحتها، نعم لا يتعين النزع لو كانت على محل الغسل، بل ما يجب هو إيصال الماء
 تحتها على نحو يحصل مسمى الغسل بشرائطه ولو مع وجود الجبيرة نعم يجب النزع
 عن محل المسح، و إن لم يمكن النزع فإن كان في موضع المسح مسح عليها، و إن
 كان في موضع الغسل و أمكن إيصال الماء تحتها على نحو يحصل مسمى الغسل
 بشرائطه وجب، و إلا مسح عليها.

مسألة ٢ - يجب استيعاب المسح في أعضاء الغسل، نعم لا يلزم مسح ما يتعذر

افعال وضویا در شرطی از شروط آن باشد - اعتبار ندارد.

مسئله ۲ - اگر شخص با وضو تجدید وضو نموده و نماز بخواند، سپس به بطلان یکی از آن دو وضو یقین کند، این علم اجمالی نه نسبت به نمازی که خوانده و نه نسبت به نمازهای بعدی ضرر نمی‌رساند، و اما اگر بعد از هر وضوئی نمازی خوانده باشد، سپس به بطلان یکی از آن دو وضو یقین کند، نماز دوم قطعاً صحیح است کما اینکه نمازهای بعدی تا زمانی که وضو باطل نشده صحیح است. و حکم به صحت نماز اولی هم بعید نیست اگر چه احتیاط مستحب این است که نماز اول را اعاده نماید.

مسئله ۳ - اگر دو وضو بگیرد و بعد از آن دو، یک یا چند نماز بخواند سپس به وقوع حدثی بعد از یکی از آن دو وضو یقین کند، باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد و نمازهایی که خوانده است محکوم به صحت می‌باشد. و اما اگر بعد از هر وضوئی نماز بخواند، سپس بداند که حدثی بعد از یکی از آن دو وضو یا چند وضو قبل از نماز واقع شده است، باید نمازها را اعاده کند، ولی اگر دو نماز در عدد رکعات مثل هم باشند مانند ظهر و عصر، ظاهر این است که اگر یک نماز به قصد ما فی الذمه بجا آورد، کفایت می‌کند. اگر چه احتیاط مستحب این است که هر دو نماز را اعاده نماید.

احکام وضوی جبیره^{۲۴}

مسئله ۱ - کسی که روی بعضی مواضع وضویش جبیره باشد، در صورت امکان باید آن را برداشته و زیر آن را شسته یا مسح نماید، البته اگر جبیره در روی عضوی باشد که باید شسته شود، لازم نیست حتماً برداشته شود بلکه رساندن آب به زیر آن بطوری که شستن با شرائطش صدق کند واجب است اگر چه جبیره هم باشد، اما اگر جبیره روی موضع مسح باشد باید آن را بردارد، و اگر برداشتن جبیره ممکن نباشد، در صورتی که روی محل مسح باشد باید روی جبیره را مسح کند و اگر جبیره در محلی که شستن آن واجب است باشد، در صورت امکان رساندن آب به زیر آن بطوری که شستن با شرائطش صدق کند، واجب است و گرنه باید دست را روی جبیره بکشد.

مسئله ۲ - باید روی تمام جبیره‌ای که در موضع شستن است، دست بکشد، البته دست کشیدن روی آن قسمتی که دست کشیدن روی آن ممکن نیست و یا مشکل است مانند میان نخها، لازم نیست و اما در مواضع مسح، مسح روی جبیره مانند مسح خود سروپاها

أو يتعسر مسحه مما بين الخيوط، و أما في أعضاء المسح يكون حال المسح على الجبيرة كمسح محلها قدرأ و كيفية، فيعتبر أن يكون باليد و نداوتها بخلاف ما كان في موضع الغسل.

مسألة ٣ - الظاهر جريان أحكام الجبيرة مع استيعابها لعضو واحد خصوصاً محل المسح، ولو كانت مستوعبة لمعظم الأعضاء لا يترك الاحتياط بالجمع بين عمل الجبيرة والتيمم إن أمكن ذلك بلا حائل. و إن لا تبعد كفاية التيمم، نعم إذا استوعب الحائل أعضاء التيمم أيضاً ولا يمكن التيمم على البشرة تعين الوضوء على الجبيرة.

مسألة ٤ - إذا وقعت الجبيرة على بعض الأطراف الصحيحة فالمقدار المتعارف الذي يلزمه شد غالب الجبائر يلحق بها في الحكم، فيمسح عليه، و إن كان أزيد من ذلك المقدار فان أمكن رفعها ورفعها وغسل المقدار الصحيح ثم وضعها و مسح عليها، و إن لم يمكن ذلك مسح عليها، ولا يترك الاحتياط بضم التيمم أيضاً.

مسألة ٥ - إذا لم يمكن المسح على الجبيرة من جهة النجاسة وضع خرقة فوقها على نحو تعد جزءاً منها و مسح عليها.

مسألة ٦ - الأقوى أن الجرح المكشوف الذي لا يمكن غسله يجوز الاكتفاء بغسل ما حوله، والأحوط مع ذلك وضع خرقة عليه والمسح عليها.

مسألة ٧ - إذا أضر الماء بالعضو من دون أن يكون جرح أو قرح أو كسر يتعين التيمم، نعم لو أضر ببعض العضو و أمكن غسل ما حوله لا يبعد جواز الاكتفاء بغسله و عدم الانتقال الى التيمم، والأحوط مع ذلك ضم التيمم، ولا يترك هذا الاحتياط، و أحوط منه وضع خرقة والمسح عليها ثم التيمم، وكذا يتعين التيمم إذا كان الكسر أو الجرح في غير مواضع الوضوء ولكن استعمال الماء في مواضعه يضر بالكسر أو الجرح.

مسألة ٨ - في الرمذ الذي يضر به الوضوء يتعين التيمم، ومع إمكان غسل ما حول

است، هم از نظر مقدار و هم از نظر کیفیت، پس باید بوسیله دست و با رطوبت دست، مسح نماید، برخلاف جبیره ای که در موضع شستن بود.

مسأله ۳ - ظاهر اینست که اگر جبیره تمام عضوی را هم خصوصاً محل مسح را فرا گیرد احکام جبیره در آن جریان دارد، و اگر جبیره بیشتر اعضای وضو را فرا گرفته باشد، احتیاط به جمع بین وضوی جبیره و تیمم، اگر بدون حائل ممکن است، ترک نشود، اگر چه کفایت تیمم تنها بعید نیست. ولی اگر حائل تمام مواضع تیمم را هم گرفته باشد و تیمم بر بشره ممکن نباشد، باید فقط وضوی جبیره ای بگیرد.

مسأله ۴ - اگر جبیره بعضی قسمت های سالم عضورا گرفته باشد، آن مقداری که معمولاً برای بستن بیشتر جبیره ها لازم است، حکم جبیره را دارد، پس باید روی آن دست کشید و اگر بیشتر از مقدار معمول باشد، در صورت امکان، آن را کنار زده و قسمت سالم عضورا بشوید سپس آن را سر جایش بگذارد و روی آن دست بکشد. و اگر کنار زدن آن ممکن نباشد روی آنهم دست بکشد، و احتیاط با ضمیمه کردن تیمم به وضوی جبیره ترک نشود.

مسأله ۵ - اگر به علت نجس بودن جبیره نتواند روی آن دست بکشد پارچه ای را بطوری که جزء جبیره محسوب شود روی آن قرار داده و بر آن دست بکشد.

مسأله ۶ - جراحی بازی که شستن آن ممکن نیست، بنا بر اقوا شستن اطراف آن کفایت می کند، و احتیاط مستحب اینست که علاوه بر این، پارچه ای بر آن قرار داده و روی آن دست بکشد.

مسأله ۷ - اگر آب برای عضوی که جراحی یا دمل یا شکستگی ندارد، ضرر داشته باشد، باید تیمم کند، ولی اگر برای قسمتی از عضو ضرر داشته باشد و شستن اطراف آن قسمت ممکن باشد، ترک تیمم و جواز اکتفاء به شستن اطراف آن بعید نیست، اگر چه احتیاط آنست که تیمم هم بکند و این احتیاط ترک نشود. و احتیاط بیشتر آنست که پارچه ای روی آن قرار داده و دست بکشد و سپس تیمم هم بنماید. و همچنین اگر جراحی یا شکستگی در غیر اعضاء وضو باشد ولیکن استعمال آب در مواضع وضو، به آن جراحی یا شکستگی ضرر می رساند، باید فقط تیمم نماید.

مسأله ۸ - در «چشم دردی» که وضو برای آن ضرر دارد باید تیمم کند، و در صورت امکان شستن اطراف چشم، بدون آنکه ضرر برساند، بعید نیست اکتفاء به آن «شستن»

العين بلا إضرار لا يبعد جواز الاكتفاء به على إشكال فلا يترك الاحتياط بضم التيمم إليه. ولو احتاط مع ذلك بوضع خرقة والمسح عليها ثم التيمم كان حسناً. مسألة ٩ - لو كان مانع على البشرة ولا يمكن إزالته كالتقير ونحوه يكتفى بالمسح عليه، والأحوط كونه على وجه يحصل أقلّ مسمى الغسل، وأحوط من ذلك ضم التيمم.

مسألة ١٠ - من كان على بعض أعضائه جبيرة وحصل موجب الغسل مسح على الجبيرة و غسل المواضع الخالية عنها مع الشرائط المتقدمة في وضوء ذي الجبيرة، والأحوط كون غسله ترتيبياً لا ارتماسياً.

مسألة ١١ - وضوء ذي الجبيرة و غسله رافعان للحدث لا مبيحان فقط، و كذا تيممه إذا كان تكليفه التيمم.

مسألة ١٢ - من كان تكليفه التيمم و كان على أعضائه جبيرة لا يمكن رفعها مسح عليها، وكذا فيما إذا كان حائل آخر لا يمكن إزالته.

مسألة ١٣ - إذا ارتفع عذر صاحب الجبيرة لا يجب عليه إعادة الصلوات التي صلاها، بل الظاهر جواز اتيان الصلوات الآتية بهذا الوضوء ونحوه.

مسألة ١٤ - يجوز أن يصلي صاحب الجبيرة أول الوقت مع اليأس من زوال العذر الى آخره، ومع عدمه الأحوط التأخير.

فصل في الاغسال

والواجب منها ستة: غسل الجنابة والحيض والاستحاضة والنفاس و مس الميت و غسل الأموات، والأقوى عدم الوجوب الشرعي في غير الأخير.

جایز باشد، اگر چه آنهم مشکل است پس احتیاط با ضمیمه کردن تیمم به آن ترک نشود. و اگر با این حال با گذاشتن پارچه روی چشم و دست کشیدن روی آن سپس تیمم کردن، احتیاط کند خوب است.

مسئله ۹- اگر روی پوست بدن مانعی مثل قیر و مانند آن باشد و از بین بردن آن ممکن نباشد دست کشیدن روی آن کفایت می‌کند و احتیاط مستحب آنست که این دست کشیدن طوری باشد که حداقل مصداق شستن حاصل شود و احتیاط بیشتر ضمیمه کردن تیمم به آن است.

مسئله ۱۰- کسی که روی بعضی اعضاء بدنش جبیره باشد و چیزی که موجب غسل است برایش حاصل شود باید با رعایت شرایطی که در وضوی جبیره گفته شد روی جبیره را دست کشیده و قسمتهایی را که جبیره ندارد بشوید. و احتیاط واجب اینست که غسل ترتیبی انجام دهد، نه ارتماسی.

مسئله ۱۱- وضو و غسل کسی که جبیره دارد، علاوه بر اینکه انجام اعمال با آنها جایز است حدث را هم رفع می‌کنند و همینطور است تیمم جبیره‌ای اگر وظیفه اش تیمم باشد.

مسئله ۱۲- کسی که وظیفه اش تیمم است و روی اعضاء تیممش جبیره‌ای است که برداشتن آن ممکن نیست باید روی آن دست بکشد و همچنین اگر حائل دیگری روی عضو باشد که از بین بردن آن ممکن نباشد باید روی آن دست بکشد.

مسئله ۱۳- وقتی عذر صاحب جبیره برطرف می‌شود، اعاده نمازهایی که خوانده است واجب نیست. بلکه ظاهر اینست که می‌تواند با همان وضو و مانند آن (غسل و تیمم جبیره‌ای) نمازهای بعدی را هم بخواند.

مسئله ۱۴- صاحب جبیره‌ای که از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت مأیوس است می‌تواند اول وقت نماز بخواند و اگر مأیوس نباشد احتیاط واجب اینست که نماز را تأخیر بیندازد.

غسلها

از غسلها شش غسل واجب است: جنابت، حیض، استحاضه، نفاس، مس میت، و غسل اموات و بنا بر اقوا غیر از غسل میت، سایر غسلها وجوب شرعی ندارند.

فصل في غسل الجنابة

والكلام في سبب الجنابة وأحكام الجنب وواجبات الغسل:

القول في السبب

مسألة ١ - سبب الجنابة أمران:

أحدهما: خروج المني وما في حكمه من البلبل المشتبه قبل الاستبراء بالبول، كما يأتي إن شاء الله تعالى، والمعتبر خروجه الى الخارج، فلو تحرك من محله ولم يخرج لم يوجب الجنابة، كما أن المعتبر كونه منه، فلو خرج من المرأة مني الرجل لا يوجب جنابتها إلا مع العلم باختلاطه بمنهيا.

والمني إن علم فلا إشكال، وإلا رجع الصحيح في معرفته الى اجتماع الدفق والشهوة وفتور الجسد، والظاهر كفاية حصول الشهوة للمريض والمرأة، ولا ينبغي ترك الاحتياط سيما في المرأة بضم الوضوء الى الغسل لولم يكن مسبوقة بالطهارة، بل الأحوط مع عدم اجتماع الثلاث الغسل والوضوء إذا كان مسبوقة بالحدث الأصغر، والغسل وحده إن كان مسبوقة بالطهارة.

ثانيهما: الجماع وإن لم ينزل، ويتحقق بغيوبة الحشفة في القبل أو الدبر، و حصول مسمى الدخول من مقطوعها على وجه لا يخلو من قوة، فيحصل حينئذ وصف الجنابة لكل منها من غير فرق بين الصغير والمجنون وغيرهما، ووجب الغسل عليها بعد حصول شرائط التكليف، ويصح الغسل من الصبي المميز، فلو اغتسل يرتفع عنه حدث الجنابة.

مسألة ٢ - لو رأى في ثوبه منياً وعلم أنه منه ولم يغتسل بعده يجب عليه قضاء

غسل جنابت

علت جنابت، احکام جنب و واجبات غسل

علت جنابت

مسأله ۱ - علت جنابت دو چیز است:

اول: خارج شدن منی و آنچه در حکم آن است، مانند رطوبت مشتهی که قبل از استبراء به بول خارج می شود و تفصیل آن ان شاء الله خواهد آمد. و شرط است که منی بیرون بیاید پس اگر از جای خودش حرکت کرده ولیکن بیرون نیامده باشد، سبب جنابت نمی شود، کما اینکه شرط است که منی از خود شخص باشد بنابراین اگر منی مرد از زن خارج شود موجب جنابت زن نمی شود مگر آنکه بداند منی خودش با منی مرد مختلط شده است.

و وقتی دانست که (آنچه بیرون آمده) منی است بدون اشکال علت جنابت است، و اگر نداند معیار شناختن آن در شخص سالم این است که با فشار و شهوت خارج شده و موجب مستی بدن گردد و ظاهر اینست که در شخص بیمار و زن تنها شهوت کفایت می کند و ضمیمه کردن وضو به غسل مخصوصاً برای زن در صورتی که مسبوق به طهارت نباشد احتیاطی است که ترکش سزاوار نیست. بلکه احتیاط آنست که در صورت جمع نبودن سه حالت فوق اگر مسبوق به حدث اصغر باشد هم غسل کند و هم وضو بگیرد و اگر مسبوق به طهارت باشد فقط غسل نماید.

دوم: جماع کردن اگر چه منی خارج نشود، و جماع به پنهان شدن حشفه در قبل یا دبر محقق می شود و تحقق جماع در کسی که حشفه اش قطع شده به اندازه ای که صدق دخول کند، خالی از قوت نیست. پس در چنین صورتی هر دو جنب می شوند، و فرقی بین بچه غیر مکلف و دیوانه و دیگران نیست بنابراین بر بچه و دیوانه بعد از آنکه شرائط تکلیف حاصل شد غسل واجب است، و غسل بچه ممیز صحیح است، و با غسل حدث جنابت از او بر طرف می شود.

مسأله ۲ - اگر منی در لباسش ببیند و بداند که از خودش می باشد و بعد از آن غسل نکرده نمازهایی که بعد از آن خوانده باید قضا نماید، و اما قضای نمازهایی که احتمال بدهد

الصلوات التي صلاها بعده، و أما التي يحتمل وقوعها قبله فلا يجب قضاؤها، ولوعلم أنه منه ولم يعلم أنه من جنابة سابقة اغتسل منها أو جنابة أخرى لم يغتسل منها فالظاهر عدم وجوب الغسل عليه وإن كان أحوط.

مسألة ٣- إذا تحرك المني عن محله في اليقظة أو النوم بالاحتلام لا يجب الغسل ما لم يخرج، فإن كان بعد دخول الوقت ولم يكن عنده ماء للغسل فلا يبعد عدم وجوب حبسه، وإن لا يخلو من تأمل مع عدم الضرر به، فإذا خرج يتيمم للصلاة، نعم إذا لم يكن عنده ما يتيمم به أيضاً لا يبعد وجوب حبسه إذا كان على طهارة، إلا إذا تضرر به، وكذا الحال في إجناب نفسه اختياراً بعد دخول الوقت باتيان أهله بالجماع طلباً للذة، فيجوز لو لم يكن عنده ماء الغسل دون ما يتيمم به، بخلاف ما إذا لم يكن عنده ما يتيمم به أيضاً كما مر، وفي اتيانها لغير ما ذكر جوازه محل تأمل وإن لا يبعد.

القول في أحكام الجنب

منها - أنه يتوقف على الغسل من الجنابة أمور - بمعنى أنه شرط في صحتها - :
 (الأول) الصلاة بأقسامها عدا صلاة الجنازة، وكذا لأجزائها المنسية، والأقوى عدم الاشتراط في سجدي السهو، وإن كان أحوط. (الثاني) الطواف الواجب، بل لا يبعد الاشتراط في المندوب أيضاً (الثالث) صوم شهر رمضان وقضائه، بمعنى بطلانه إذا أصبح جنباً متعمداً أو ناسياً للجنابة، وأما سائر أقسام الصيام فلا تبطل بالاصباح جنباً في غير الواجب منها، ولا يترك الاحتياط في ترك تعمدته في الواجب منها، نعم الجنابة العمدية في أثناء النهار تبطل جميع أقسام الصيام حتى المندوب منها، وغير العمدية كالاحتلام لا يضر بشيء منها حتى صوم شهر رمضان.

قبل از خروج منی خوانده است واجب نیست ولی اگر بداند از خود او است و نداند از جنابتی است که بعد از آن غسل کرده و یا از جنابت دیگری است که بعد از آن غسل نکرده، ظاهر اینست که غسل بر او واجب نیست اگر چه احتیاط مستحب است.

مسئله ۳- اگر منی در بیداری یا خواب (احتلام) از جای خود حرکت کند تا زمانی که بیرون نیامده غسل واجب نیست پس اگر این حالت بعد از دخول وقت نماز باشد و آب برای غسل نداشته باشد بعید نیست که جلوگیری از خروج آن واجب نباشد اگر چه در صورتی که جلوگیری موجب ضرر نباشد، واجب نبودن آن مورد تأمل است. پس اگر منی خارج شد باید برای نماز تیمم کند. ولی اگر با طهارت باشد و چیزی که با آن تیمم نماید هم ندارد بعید نیست که جلوگیری از بیرون آمدن آن واجب باشد، مگر آنکه موجب ضرر باشد. و همچنین است حکم اینکه پس از رسیدن وقت نماز اختیاراً خود را با جماع کردن با همسر خودش به منظور لذت بردن جنب کند بنابراین اگر آبی برای غسل نداشته ولی چیزی که با آن تیمم نماید دارد جماع کردن جایز است. ولی اگر چیزی که به آن تیمم نماید هم نداشته باشد - کما اینکه در بالا گذشت - جایز نیست. و جواز جماع با همسر (در فرض مذکور) نه به خاطر لذت مورد تأمل است اگر چه بعید نیست.

احکام جنب

از جمله احکام جنب اینست که- اموری بر غسل جنابت متوقف است، به این معنی که غسل شرط صحت آن اعمال می باشد- (اول) تمام اقسام نماز و اجزاء فراموش شده آن به جز نماز میت واقوا آنست که دوسجده سهو مشروط به آن نیست، اگر چه احوط است (دوم) طواف واجب است بلکه بعید نیست در طواف مستحب هم شرط باشد (سوم) روزه ماه رمضان و قضاء آن است به این معنی که اگر عمداً یا از روی فراموشی بدون غسل داخل صبح شود روزه اش باطل است، اما سایر روزه ها، اگر واجب نباشند و در حال جنابت داخل صبح شود روزه اش باطل نمی شود، و اگر روزه واجب باشد احتیاط واجب آنست که عمداً تا صبح جنب باقی نماند ولی جنابت عمدی در بین روز تمام اقسام روزه حتی روزه مستحب را باطل می کند و جنابت غیر عمدی (در روز) مثل احتلام^{۲۵} به روزه ها حتی روزه ماه رمضان ضرر نمی رساند.

ومنها - أنه يحرم على الجنب أمور: (الأول) مس كتابة القرآن على التفصيل المتقدم في الوضوء، ومس اسم الله تعالى وسائر أسمائه وصفاته المختصة به، وكذا مس أسماء الأنبياء والأئمة عليهم السلام على الأحوط، (الثاني) دخول المسجد الحرام ومسجد النبي صلى الله عليه وآله وإن كان بنحو الاجتياز. (الثالث) المكث في غير المسجدين من المساجد، بل مطلق الدخول فيها إن لم يكن ماراً، بأن يدخل من باب ويخرج من آخر أو يدخل فيها لأجل أخذ شيء منها، فإنه لا بأس به، ويلحق بها المشاهد المشرفة على الأحوط، وأحوط من ذلك الحاقها بالمسجدين، كما أن الأحوط فيها إلحاق الرواق بالروضة المشرفة. (الرابع) وضع شيء في المساجد وإن كان من الخارج أو في حال العبور. (الخامس) قراءة السور العزائم الأربع - وهي: اقرأ والنجم والم تنزيل وحم السجدة - ولو بعض منها حتى البسمة بقصد إحداها.

مسألة ١ - إذا احتلم في أحد المسجدين أو دخل فيها جنباً عمداً أو سهواً أو جهلاً وجب عليه التيمم للخروج، إلا أن يكون زمان الخروج أقصر من المكث للتيمم أو مساوياً له، فحينئذ يخرج بدون التيمم على الأقوى.

مسألة ٢ - لو كان جنباً وكان ما يغتسل به في المسجد يجب عليه أن يتيمم ويدخل المسجد لأخذ الماء، ولا ينتقض التيمم بهذا الوجدان إلا بعد الخروج مع الماء أو بعد الاغتسال، وهل يباح بهذا التيمم غير دخول المسجد واللبث فيه بمقدار الحاجة؟ فيه تأمل وإشكال.

ومنها - يكره على الجنب أمور: كالأكل والشرب، ويرتفع كراهتهما بالوضوء الكامل، وتخفف كراهتهما بغسل اليد والوجه والمضمضة ثم غسل اليدين فقط، وكقراءة ما زاد على سبع آيات من غير العزائم، وتشتد الكراهة إن زاد على سبعين آية، وكمس ما عدا خط المصحف من الجلد والورق والهامش وما بين السطور، وكالنوم، وترتفع كراهته بالوضوء، وإن لم يجد الماء تيمم بدلاً

از جمله احکام جنب آن است که چند چیز بر جنب حرام است: (اول) مس نوشتن قرآن به شرحی که در احکام وضو گذشت و مس نام خدای تعالی و سایر اسامی و صفات مختص خدا و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسامی پیامبران و ائمه (علیهم السلام). (دوم) داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) اگر چه بطور عبور باشد (سوم) توقف در سایر مساجد بلکه دخول در آنها به هر نحوی که باشد، مگر آنکه به نحو عبور از مسجد باشد به اینکه از دری وارد شده و از درب دیگر خارج شود و یا برای برداشتن چیزی از این مساجد داخل شود که در این صورت اشکالی ندارد و بنا بر احتیاط واجب مشاهده مشرفه (حرم شریف امامان (ع)) ملحق به مساجد است و احتیاط بیشتر آنست که مشاهده مشرفه ملحق به مسجد الحرام و مسجد النبی باشد کما اینکه در مشاهده مشرفه بنا بر احتیاط واجب رواق ملحق به داخل حرم می باشد (چهارم) گذاشتن چیزی در مساجد اگر چه از خارج مسجد و یا در حال عبور باشد (پنجم) خواندن سوره های عزائم^{۲۶} چهارگانه - اقرأ، النجم، الم تنزیل و حم السجده - هر چند قسمتی از آنها باشد حتی خواندن بسم الله الرحمن الرحیم به نیت یکی از این سوره ها بر جنب حرام است.

مسأله ۱ - اگر در مسجد الحرام و یا مسجد النبی محتلم شد و یا با جنابت عمدآ یا سهواً و یا از روی ندانستن وارد یکی از آن دو مسجد گردید، واجب است برای خارج شدن تیمم کند مگر آنکه زمان خروج کوتاه تر یا مساوی زمان توقف برای تیمم باشد، که در این صورت بنا بر اقوا باید بدون تیمم خارج شود.

مسأله ۲ - اگر شخص جنب باشد و آبی که می شود با آن غسل نمود در مسجد باشد، باید تیمم کند و برای برداشتن آب داخل مسجد شود. و این تیمم با رسیدن به آب باطل نمی شود، بلکه پس از خارج شدن با آب یا بعد از غسل کردن تیمم باطل می شود، و آیا با این تیمم غیر از داخل شدن در مسجد و توقف در آن به اندازه نیاز، کارهای دیگر هم جایز می شود؟ محل تأمل و اشکال است.

از جمله احکام جنب اینست که چند چیز بر جنب مکروه است: مانند خوردن و آشامیدن و با وضو کراهت آنها بر طرف می شود و با شستن دست و صورت و مضمضه کردن کراهت تخفیف پیدا کرده و با شستن تنها دو دست تا حدی سبک می شود و مانند خواندن بیش از هفت آیه از غیر سوره های عزائم. و خواندن بیش از هفتاد آیه کراهت شدید دارد و مانند مس جلد و ورق و حاشیه و بین خطوط قرآن مجید غیر از نوشته آن، و مانند خوابیدن که کراهت آن با وضو رفع می شود و اگر آب نیافت تیمم بدل از غسل و یا وضو

عن الغسل أو عن الوضوء، وعن الغسل أفضل، و كالحضاب، و كذا إجناب
المختضب نفسه قبل أن يأخذ اللون، و كالجماح لو كان جنباً بالاحتلام، و
كحمل المصحف و تعليقه.

القول في واجبات الغسل

مسألة ١ - واجبات الغسل أمور: الأول - النية، و يعتبر فيها الاخلاص، و لا بد
من استدامتها ولو ارتكازاً.

مسألة ٢ - لو دخل الحمام بنية الغسل فان بقي في نفسه الداعي الأول و كان
غمسه و اغتساله بذلك الداعي بحيث لو سئل عنه حين غمسه ما تفعل؟ يقول:
اغتسل فغسله صحيح، و قد وقع غسله مع النية، و أما إذا كان غافلاً بالمرّة بحيث
لو قيل له ما تفعل؟ بقي متحيراً بطل غسله، بل لم يقع منه أصلاً.

مسألة ٣ - لو ذهب إلى الحمام ليغتسل و بعد ما خرج شك في أنه اغتسل أم
لا؟ بنى على العدم. و أما لو علم أنه اغتسل و لكن شك في أنه على الوجه
الصحيح أم لا بنى على الصحة.

الثاني - غسل ظاهر البشرة، فلا يجزي غيره، فيجب عليه حينئذ رفع
الحاجب و تحليل ما لا يصل الماء إليه إلا بتخليه، و لا يجب غسل باطن العين
والأنف والأذن وغيرها حتى الثقبه التي في الأذن والأنف للقرط أو الحلقة،
إلا إذا كانت واسعة بحيث تعد من الظاهر، والأحوط غسل ما شك في أنه من
الظاهر أو الباطن.

مسألة ٤ - يجب غسل ما تحت الشعر من البشرة، و كذا الشعر الدقيق الذي
يعد من توابع الجسد، والأحوط وجوب غسل الشعر مطلقاً.

الثالث - الترتيب في الترتيب الذي هو أفضل من الارتماسي الذي هو عبارة

بکنند، و تیمم بدل از غسل افضل است و مانند خضاب کردن به حنا و غیر آن، و همچنین جنب کردن شخصی که خضاب کرده، خود را قبل از آنکه رنگ را بشوید مکروه است، و مانند جماع کردن، اگر به سبب احتلام جنب شده باشد و مانند حمل قرآن یا آویزان کردن آن (مثل به گردن آویختن).

واجبات غسل

مسأله ۱. واجبات غسل چند چیز است: اول - نیت، و اخلاص در آن شرط است و باید نیت تا آخر ولو اجمالاً ادامه داشته باشد.

مسأله ۲. اگر به قصد غسل داخل حمام شود پس اگر همان انگیزه در او باقی باشد و فرو رفتن در آب و شستشوی به همان انگیزه باشد بطوری که اگر هنگام فرو رفتن در آب از او پرمیسه شود چه می‌کنی؟ بگوید غسل می‌کنم، غسلش صحیح است و با نیت انجام گرفته است و اما اگر اصلاً غافل باشد بطوری که اگر به او گفته شود چه می‌کنی؟ متحیر بماند غسلش باطل است بلکه اصلاً غسلی انجام نداده است.

مسأله ۳. اگر به نیت غسل به حمام رود و بعد از خارج شدن از حمام شک کند که غسل کرده یا نه؟ باید بنا را بر غسل نکردن بگذارد.

و اما اگر بدانند غسل کرده ولی در اینکه صحیح بوده یا نه شک کنند بنا را بر صحت غسل بگذارد.

دوم: (از واجبات غسل) شستن ظاهر پوست بدن، پس شستن غیر پوست کفایت نمی‌کند. بنابراین برطرف کردن مانع و تخلیل^{۲۷} چیزی که بدون تخلیل، آب به آن چیز نمی‌رسد، واجب است. و شستن داخل چشم و بینی و گوش و غیر اینها حتی سوراخی که در گوش یا بینی برای گوشواره یا حلقه می‌باشد، واجب نیست مگر آنکه آن سوراخ بقدری گشاد باشد که جزء ظاهر بدن شمرده شود، و احتیاط اینست که جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا باطن، بشوید.

مسأله ۴. شستن پوست زیر مو و همچنین موهای ریزی که تابع بدن حساب می‌شوند واجب است و احتیاط آنست که شستن مو مطلقاً - ریز و غیر ریز - واجب است.

سوم: (از واجبات غسل) ترتیب در غسل ترتیبی که از غسل اتماسی افضل است و غسل اتماسی عبارت است از فرا گرفتن آب، تمام بدن را در حال نیت غسل. و ادامه نیت

عن تغطية البدن في الماء مقارناً للنية، ويكفي فيها استمرار القصد ولو ارتكازاً، والترتيب عبارة عن غسل تمام الرأس، ومنه العنق مدخلاً لبعض الجسد معه مقدمة، ثم تمام النصف الأيمن مدخلاً لبعض الأيسر وبعض العنق معه مقدمة، والأحوط الأولى إدخال تمام الجانب الأيمن من العنق في النصف الأيمن، و إدخال بعض الرأس معه مقدمة، ثم تمام النصف الأيسر مدخلاً لبعض الأيمن والعنق معه مقدمة، والأحوط الأولى إدخال تمام الجانب الأيسر من العنق في الجانب الأيسر، و إدخال بعض الرأس مقدمة، و تدخل العورة والسرة في التنصيف المذكور، فيغسل نصفها الأيمن مع الأيمن، ونصفها الأيسر مع الأيسر، إلا أن الأولى غسلها مع الجانبين، واللازم استيعاب الأعضاء الثلاثة بالغسل بصبّة واحدة أو أكثر بفرك أو ذلك أو غير ذلك .

مسألة ٥ - لا ترتيب في العضو، فيجوز غسله من الأسفل الى الأعلى وإن كان الأولى البدء بأعلى العضو فالأعلى، كما أنه لا كيفية مخصوصة للغسل هنا، بل يكفي مسماه، فيجزى رمس الرأس في الماء، ثم الجانب الأيمن ثم الأيسر، و يجزى أيضاً رمس البعض والصب على آخره، ولو ارتمس ثلاث ارتماسات ناوياً بكل واحد غسل عضو صح، بل يتحقق مسماه بتحريك العضو في الماء على وجه يجري الماء عليه، فلا يحتاج إلى إخرجه منه ثم غمسه فيه .

مسألة ٦ - الظاهر حصول الارتماسي بالغمس في الماء تدريجاً، واللازم على الأحوط أن يكون تمام البدن في الماء في آن واحد، فلو خرج بعض بدنه من الماء قبل أن ينغمس البعض الآخر لا يتحقق الارتماس نعم لا يضر دخول رجله في الطين يسيراً عند انغماسه للغسل، ففي الأنهار والجداول التي تدخل الرجل في الطين يسيراً يجوز الارتماسي، وإن كان الأحوط اختيار الترتيبي، والأحوط أن يكون الغمس بالدفعة العرفية .

مسألة ٧ - لو تيقن بعد الغسل عدم انغمال جزء من بدنه وجبت إعادة الغسل

تا آخر غسل ولو اجمالاً کفایت می‌کند و ترتیب عبارت است از شستن تمام سر، که گردن نیز جزء آن است، با مقداری از بدن از باب مقدمه شستن سر و گردن. پس از آن شستن تمام نیمه راست بدن با مقداری از طرف چپ و مقداری از گردن، از باب مقدمه، و احتیاط مستحب آنست که هنگام شستن نیمه راست بدن، تمام طرف راست گردن و مقداری از سر را از باب مقدمه بشوید. سپس پس از آن شستن تمام نیمه چپ بدن با مقداری از طرف راست و مقداری از گردن از باب مقدمه و احتیاط مستحب آنست که هنگام شستن نیمه چپ بدن، تمام طرف چپ گردن و مقداری از سر را از باب مقدمه بشوید. و عورت و ناف به دو قسمت تقسیم می‌شوند بنابراین نیمه راست آنها با طرف راست بدن و نیمه چپ آنها با طرف چپ بدن باید شسته شود ولی بهتر آنست که تمام آنها با هر طرف شسته شود. و آنچه لازم است این است که شستن، تمام این سه قسمت را فراگیرد، خواه با یک بار آب ریختن باشد یا بیشتر، خواه با راه بازکردن (برای رسیدن آب) باشد و خواه با دست مالیدن، و خواه با غیر اینها.

مسئله ۵- در شستن عضو، ترتیب شرط نیست و شستن از پایین به بالای عضو جایز است اگر چه بهتر این است که از بالای عضو شروع کرده و به ترتیب بشوید. کما اینکه در شستن عضو شکل مخصوصی شرط نیست بلکه همینکه شستن صدق کند کفایت می‌کند، بنابراین فرو بردن سر سپس طرف راست و بعد از آن طرف چپ بدن در آب کفایت می‌کند، و نیز فرو بردن بعضی از اعضاء در آب و ریختن آب بر بعضی دیگر از اعضاء کفایت می‌کند. و اگر سه مرتبه و هر مرتبه به نیت شستن یک قسمت در آب فرورود غسل صحیح است. بلکه مسامی شستن با حرکت دادن عضو بدن در آب به صورتی که آب روی آن حرکت کند، محقق می‌شود پس لازم نیست آن را از آب بیرون آورده و دوباره فرورود.

مسئله ۶- ظاهر اینست که غسل ارتماسی با فرو رفتن تدریجی در آب (نیز) حاصل می‌شود. و احتیاط لازم آنست که تمام بدن در یک لحظه زیر آب باشد. بنابراین اگر قبل از آنکه قسمتی از بدن داخل آب شود، قسمت دیگر از آب خارج شود، غسل ارتماسی حاصل نمی‌شود. ولی فرو رفتن کمی از پا، در گل، موقع فرورفتن در آب به غسل ضرر نمی‌رساند پس غسل ارتماسی در نهرها و جویهائی که اندکی پا در گل فرو می‌رود جایز است، اگر چه احتیاط مستحب اینست که در این موارد غسل ترتیبی کند، و احتیاط مستحب (در غسل ارتماسی) آنست که طوری در آب فرورود که عرفاً بگویند یک دفعه فرورفت

مسئله ۷- اگر بعد از غسل یقین کند که مقداری از بدن شسته نشده است، اگر غسل

في الارتماسي، و أما في الترتيبي فان كان ذلك الجزء من الطرف الأيسر يكتفي غسل ذلك الجزء ولو طالقت المدة حتى جف تمام الأعضاء، ولا يحتاج إلى إعادة الغسل ولا إعادة غسل سائر أجزاء الأيسر، وإن كان من الأيمن يغسل خصوص ذلك الجزء ويعيد غسل الأيسر، وإن كان من الرأس يغسل خصوص ذلك الجزء ويعيد غسل الطرفين.

مسألة ٨ - لا يجب الموالاة في الترتيبي، فلو غسل رأسه و رقبتة في أول النهار والأيمن في وسطه والأيسر في آخره صح.

مسألة ٩ - يجوز الغسل تحت المطر و تحت الميزاب ترتيباً لا ارتماساً.

الرابع: من الواجبات - إطلاق الماء و طهارته و إباحتة، بل الأحوط إباحة المكان والمصب والآنية، وإن كان عدم الاشتراط فيها لا يخلو من وجه و يعتبر أيضاً المباشرة اختياراً، و عدم المانع من استعمال الماء لمرض و نحوه على ما مر في الوضوء، و كذا طهارة المحل الذي يراد إجراء ماء الغسل عليه، فلو كان نجساً طهره أولاً ثم أجرى الماء عليه للغسل.

مسألة ١٠ - إذا كان قاصداً عدم إعطاء الأجرة للحمامي أو كان بناؤه على إعطائها من الحرام أو على النسبة من غير تحقق رضا الحمامي بطل غسله وإن استرضاه بعده.

مسألة ١١ - يشكل الوضوء والغسل بالماء المسبل إلا مع العلم بعموم الإباحة من مالكة.

مسألة ١٢ - الظاهر أن ماء غسل المرأة من الجنابة والحيض والنفاس وكذا أجرة تسخينه إذا احتاج إليه على زوجها.

مسألة ١٣ - يتعين على المجنب في نهار شهر رمضان أن يغتسل ترتيباً فلو اغتسل ارتماساً بطل غسله وصومه على الأحوط فيها.

مسألة ١٤ - لو شك في شيء من أجزاء الغسل و قد فرغ من الغسل بني

ارتماسی کرده واجب است دوباره غسل کند.

و اما در غسل ترتیبی در صورتی که این مقدار شسته نشده از نسیمة چپ بدن باشد شستن همان مقدار کفایت می‌کند، هر چند طول کشیده و تمام اعضاء خشک شده باشد و نیازی به اعاده غسل و شستن سایر قسمت‌های طرف چپ بدن نیست.

اما اگر مقداری که شسته نشده از طرف راست باشد، همان مقدار و سپس طرف چپ بدن را بشوید. و اگر آن مقدار از سر باشد همان مقدار و سپس دوطرف بدن را بشوید.

مسأله ۸- در غسل ترتیبی موالات شرط نیست. بنابراین اگر در اول روز سروگردن و در وسط روز طرف راست و در آخر روز طرف چپ را بشوید غسلش صحیح است.

مسأله ۹- غسل ترتیبی زیر باران و ناودان جایز است ولی غسل ارتماسی صحیح نیست.

چهارم- (از واجبات غسل) آنست که آب، مطلق و پاک و مباح باشد، بلکه بنا بر احتیاط جای غسل کردن و محل ریزش آب و ظرف باید مباح باشد، اگر چه شرط نبودن اباحه در اینها خالی از وجه نیست. و همچنین شرط است که در حال اختیار، خودش غسل کند و همانطور که در وضو گفته شد شرط است که به علت بیماری و مانند آن مانعی از استعمال آب نداشته باشد. و همچنین مواضع غسل که قصد شستن آن را دارد باید پاک باشد، و اگر نجس باشد باید اول آن را پاک کند سپس غسل نماید.

مسأله ۱۰- اگر قصد داشته باشد پول حمامی را نپردازد یا آنکه بخواهد از مال حرام بپردازد و یا به صورت نسیه غسل کند بدون آنکه حمامی راضی باشد، اگر چه بعداً رضایت او را تحصیل کند غسلش باطل است.

مسأله ۱۱- وضو و غسل با آبی که در معابر به عنوان سبیل قرار داده شده اشکال دارد مگر آنکه بداند مالکش این نوع استفاده را نیز مباح کرده است.

مسأله ۱۲- ظاهر اینست که آب غسل جنابت و حیض و نفاس زن و همچنین هزینه گرم کردن آب اگر نیازی به آن داشته باشد بر عهده شوهر می‌باشد.

مسأله ۱۳- کسی که در روز ماه رمضان جنب باشد باید غسل ترتیبی بکند بنابراین اگر غسل ارتماسی نماید بنا بر احتیاط واجب غسل و روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۴- اگر بعد از فراغ از غسل در بعضی از اجزاء آن شک نماید، بنا را بر صحت آن

على الصحة، و كذا لو شك فيه و قد دخل في جزء آخر على الأقوى و إن كان الأحوط في هذا الفرض التدارك .

مسألة ١٥ - ينبغي للمجنب إذا أنزل الاستبراء بالبول قبل الغسل، وليس هو شرطاً في صحة غسله، ولكن فائدته أنه لو فعله و اغتسل ثم خرج منه بلل مشتبه لا يجب عليه إعادة الغسل، بخلاف ما لو اغتسل بدونه، فإن البلل المشتبه حينئذ محكوم بكونه منياً، سواء استبرأ بالخرطاط لتعذر البول عليه أم لا، نعم لو اجتهد في الاستبراء بحيث قطع ببقاء المحل و عدم بقاء المنى في المجرى و احتمل أن يكون حادثاً لا تجب الاعادة على الأقوى، و كذا لو كان طول المدة منشأ لقطعه، لكن الأحوط الاعادة في الصورتين.

مسألة ١٦ - المجنب بسبب الانزال لو اغتسل ثم خرج منه بلل مشتبه بين المنى والبول فان لم يستبرأ بالبول يحكم بكونه منياً، فيجب عليه الغسل خاصة، و إن بال و لم يستبرأ بالخرطاط بعده يحكم بكونه بولاً، فيجب عليه الوضوء خاصة، ولا فرق في هاتين الصورتين بين احتمال غيرهما من المذي وغيره و عدمه، و إن استبرأ بالبول بالخرطاط بعده فان احتمل غير البول والمنى أيضاً ليس عليه غسل ولا وضوء، و إن لم يحتمل غيرهما فان أوقع الأمرين قبل الغسل و خرج البلل المشتبه بعده يجب الاحتياط بالجمع بين الغسل والوضوء، و إن أوقمها بعده ثم خرج البلل المزبور يكفي الوضوء خاصة.

مسألة ١٧ - لو خرجت بعد الانزال والغسل رطوبة مشتبهة بين المنى وغيره و شك في أنه استبرأ بالبول أم لا؟ بنى على عدمه، فيجب عليه الغسل، ومع احتمال كونه بولاً الأحوط ضم الوضوء أيضاً.

مسألة ١٨ - يجزي غسل الجنابة عن الوضوء لكل ما اشترط به.

مسألة ١٩ - لو أحدث بالأصغر في أثناء الغسل لم يبطل على الأقوى لكن يجب الوضوء بعده لكل ما اشترط به، والأحوط إستيناف الغسل قاصداً به

بگذارد و بنا بر اقوا همچنین است اگر در جزء سابق بعد از آنکه وارد به جزء دیگر شده، شک نماید اگرچه احتیاط مستحب اینست که در این فرض قسمت مشکوک را بشوید.

مسئله ۱۵ - جنبی که از او منی بیرون آمده سزاوار است پیش از غسل کردن با بول کردن مجری را تمیز (استبراء) نماید ولی شرط صحت غسل نمی باشد، لیکن فایده اش اینست که اگر بعد از استبراء غسل کرد و پس از آن رطوبت مشکوکی از او خارج شد اعاده غسل بر او واجب نیست، اما اگر بدون استبراء به بول غسل کرد سپس رطوبت مشکوکی از او خارج شد حکم منی را دارد، چه به خاطر تعذر بول استبراء به خراطات^{۲۸} کرده باشد یا نه، ولی اگر در اثر کوشش در استبراء به خراطات، به پاک شدن و باقی نماندن منی در مجری، یقین کند احتمال بدهد که آنچه خارج شده منی جدیدی باشد بنا بر اقوا اعاده غسل واجب نیست و همچنین است اگر با گذشتن مدت زیادی یقین کند که منی در مجری نمانده است، ولی احتیاط مستحب اعاده غسل در هر دو صورت است.

مسئله ۱۶ - کسی که با بیرون آمدن منی جنب شده، اگر استبراء به بول نکرده و رطوبتی که مرده بین منی و بول است بعد از غسل از او بیرون آید حکم منی را دارد و باید فقط غسل نماید. و اگر بول کرده و استبراء به خراطات را انجام نداده حکم بول را دارد، و فقط باید وضو بگیرد، و در این دو صورت فرقی نیست که احتمال غیر منی و بول مثل مذی و مانند آن را بدهد یا نه و اگر بعد از استبراء به بول و سپس استبراء به خراطات احتمال غیر منی و بول را هم بدهد نه غسل بر او واجب می شود و نه وضو. و اما اگر فقط منی و بول را احتمال می دهد پس اگر هر دو استبراء را قبل از غسل انجام داده و این رطوبت مشتبه بعد از غسل خارج شده واجب است، احتیاطاً، هم غسل کرده و هم وضو بگیرد و اگر هر دو استبراء را بعد از غسل انجام داده باشد و سپس رطوبت مذکور خارج شود تنها وضو کافی است.

مسئله ۱۷ - اگر بعد از بیرون آمدن منی غسل کند سپس رطوبت مشتبه بین منی و غیر آن خارج شود و شک کند که استبراء به بول کرده یا نه بنا را بر عدم آن بگذارد پس غسل بر او واجب است و اگر احتمال بول بودن رطوبت را هم می دهد احتیاط مستحب آنست که علاوه بر غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۱۸ - غسل جنابت برای تمام چیزهایی که وضو در آنها شرط است کفایت می کند
مسئله ۱۹ - اگر در بین غسل، حدث اصغری خارج شود بنا بر اقوا غسلش باطل نمی شود ولیکن بعد از غسل برای چیزهایی که وضو در آنها شرط است باید وضو بگیرد. احتیاط مستحب اینست که غسل را به قصد آنچه که بر او واجب است - تمام غسل یا

ما يجب عليه من التمام أو الاتمام والوضوء بعده.

مسألة ٢٠ - لو ارتمس في الماء بقصد الاغتسال وشك في أنه كان ناوياً للغسل الارتماسي حتى يكون فارغاً أو الترتيبي و كان ارتماسه بقصد غسل الرأس والرقبة و بقي الطرفان؟ يحتاط بغسل الطرفين، ولا يجب الإستيناف، بل لا يكفي الارتماسي على الأحوط.

مسألة ٢١ - لو صلى المجنب ثم شك في أنه اغتسل من الجنابة ام لا؟ بني على صحة صلاته، ولكن يجب عليه الغسل للأعمال الآتية، ولو كان الشك في أثناء الصلاة بطلت، والأحوط إتمامها ثم إعادتها مع الغسل.

مسألة ٢٢ - إذا اجتمع عليه أغسال متعددة واجبة أو مستحبة أو مختلفة فان نوى الجميع بغسل واحد صح وكفى عن الجميع مطلقاً، فان كان فيها غسل الجنابة لاحاجة الى الوضوء للمشروط به، وإلا وجب الوضوء قبل الغسل أو بعده، ومع عدم نية الجميع في الكفاية إشكال، فلا يترك الاحتياط، نعم لا يبعد كفاية نية الجنابة عن سائر الأغسال، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بنية الجميع.

فصل في الحيض

دم الحيض أحمر يضرب الى السواد، أو أحمر طري له دفع وحرقة وحرارة، و دم الاستحاضة مقابله في الأوصاف، وهذه صفات غالبية لها يرجع اليها في مقام التميز والاشتباه في بعض المقامات، وربما كان كل منها بصفات الآخر، و كل دم تراه الصبية قبل إكمال تسع سنين ليس بحيض وإن كان بصفاته، و في كونه استحاضة مع عدم العلم بغيرها تردد وان لا يبعد، وكذا ما تراه المرأة بعد اليأس ليس بحيض و في كونه استحاضة مع احتمالها تردد و إن لا يبعد، و تيأس المرأة

تکمیل آن‌از نو شروع کند و بعد از غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۲۰ - اگر به قصد غسل در آب فرو رود و سپس شک کند که به نیت ارتماسی بوده تا اینکه از غسل فارغ شده باشد یا به نیت ترتیبی و به قصد سروگردن بوده است تا دو طرف بدن باقی مانده باشد، واجب است احتیاط کند و دو طرف را غسل دهد و از سر گرفتن غسل واجب نیست. بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر غسل ارتماسی را از سر بگیرد کفایت نمی‌کند.

مسئله ۲۱ - اگر کسی که جنب بوده نماز بخواند و بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه بنا بر صحت نماز می‌گذارد ولی برای اعمال آینده باید غسل نماید و اگر این شک در بین نماز باشد، نمازش باطل می‌شود و احتیاط مستحب اینست که نماز را تمام کند و بعد از غسل اعاده نماید.

مسئله ۲۲ - اگر غسل‌های متعددی به گردن کسی جمع شود، چه همه آنها واجب باشد چه مستحب و چه مختلف، پس اگر با یک مرتبه غسل کردن همه آنها را نیت کند صحیح است و از همه آنها، هر چه باشند کفایت می‌کند. پس اگر غسل جنابت در بین آنها باشد، نیازی به وضو برای چیزهایی که وضو در آنها شرط است، نیست و اگر نباشد، باید قبل از غسل و یا بعد از آن وضو بگیرد، ولی اگر همه آنها را نیت نکند، کفایت کردن این غسل از همه آنها مشکل است، بنابراین احتیاط ترک نشود (و برای آنها نیتی که نیت نکرده مجدداً غسل کند) البته کفایت نیت غسل جنابت از همه (اگرچه نیت همه را نکرده باشد) بعید نیست، لیکن ترک این احتیاط که همه را در نیت بیاورد سزاوار نیست.

حیض

خون حیض خونی سرخ متمایل به سیاهی است یا سرخ تازه‌ای است که دارای فشار و سوزش و حرارت باشد، و اوصاف خون استحاضه برخلاف حیض است. خون حیض و استحاضه غالباً دارای این صفات می‌باشند که در بعضی اوقات جهت تشخیص و رفع اشتباه - حیض از استحاضه - بوسیله این نشانه‌ها تمیز داده می‌شوند، و چه بسا هریک از

این دو دارای صفات دیگری باشد هر خونی را که دختر بچه قبل از اتمام نه سالگی ببیند حیض نیست، گرچه صفات آن را داشته باشد. و در اینکه خون استحاضه باشد، درجائی که معلوم نباشد غیر استحاضه است، تردیدی وجود دارد ولی استحاضه بودنش بعید نیست و همچنین خونی را که زن یا نسه^{۲۹} می‌بیند حیض نیست و در اینکه استحاضه باشد درجائی که احتمال آن باشد تردید وجود دارد، هر چند که استحاضه بودنش بعید نیست و زن

بأكمال ستين سنة إن كانت قرشية وخمسين إن كانت غيرها، وفي إلحاق المشكوك كونها قرشية بغيرها إشكال، والمشكوك بلوغها يحكم بعدمه، وكذلك المشكوك بأسها.

مسألة ١ - لو خرج ممن شك في بلوغها دم بصفات الحيض فإن حصل الوثوق بحيضته لا يبعد الحكم بها وبالبلوغ، وإلا فحفل تأمل وإشكال.

مسألة ٢ - الحيض يجتمع مع الارضاع، وفي اجتماعه مع الحمل قولان، أقواهما ذلك وإن ندر وقوعه، فيحكم بحيضية ما تراه الحامل مع اجتماع الشرائط والصفات ولو بعد استبانة الحمل، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط لو رأت بعد العادة بعشرين يوماً بالجمع بين تروك الحائض وأعمال المستحاضة.

مسألة ٣ - لا إشكال في حدوث صفة الحيض وترتب أحكامه عند خروج دمه الى الخارج ولو باصبع ونحوه، وإن كان بمقدار رأس إبرة، كما لا إشكال في أنه يكفي في بقائها واستدامتها تلوث الباطن به ولو قليلاً بحيث يتلطف به القطنه لو أدخلتها، وأما إذا انصب من معله في فضاء الفرج بحيث يمكن إخراجه بالأصبع ونحوه ولم يخرج بعد فهل يحدث به صفة الحيض ويترتب عليه أحكامه أم لا؟ فيه تأمل وإشكال، فلا يترك الاحتياط بالجمع بين تروك الحائض وأفعال الطاهرة، ولا يبعد جواز إخراج الدم حينئذ ولو بالعلاج وإجراء أحكام الحائض.

مسألة ٤ - لو شك في أصل الخروج حكم بعدمه، كما أنه لو شك في أن الخارج دم أو غيره من الفضلات حكم بالطهارة من الحدث والخبث ولو علم أنه دم وتردد بين كونه خارجاً من الموضع أو من غيره حكم بالطهارة من الحدث خاصة، ولا يجب عليها الفحص في الصور الثلاث، ولو علمت خروج الدم و اشتبه حاله فله صور يعرف حكمها في ضمن المسائل الآتية.

مسألة ٥ - لو اشتبه دم الحيض بدم البكارة كما إذا افتضت البكر فسأل دم

قرشیه^{۲۰} بعد از شصت سالگی و غیر قرشیه بعد از پنجاه سالگی یا نسه می شوند و الحاق زنی که قرشیه بودنش مشکوک است، به غیر قرشیه، مشکل است. و زنی که بلوغش مشکوک است محکوم به عدم بلوغ است. و همچنین زنی که یا نسه بودنش مشکوک است حکم به عدم یا نسه بودن او می شود.

مسئله ۱- اگر از دختری که بلوغش مشکوک است، خونی با صفات حیض خارج شود پس اگر اطمینان به حیض بودن آن حاصل شود، بعید نیست که حکم به حیض بودن آن و بلوغ او شود. و اگر اطمینان پیدا نشد مسئله محل تأمل و اشکال است.

مسئله ۲- حیض با شیر دادن جمع می شود. و در اینکه با حاملگی جمع می شود، دو قول است. و اقوا آنست که زن باردار حیض می بیند. اگر چه وقوع آن نادر است پس حکم می شود به حیض بودن خونی که حامله می بیند در صورتی که دارای شرائط و صفات حیض باشد اگر چه بعد از آشکار شدن حملش باشد. لیکن اگر از عادتش بیست روز بگذرد و خونی ببیند سزاوار نیست ترک احتیاط کند، (یعنی) بین تروک زن حائض (کارهائی را که حائض ترک می کند) و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسئله ۳- وقتی که خون حیض هر چند با انگشت و مانند آن خارج شود، اگر چه به مقدار سرسوزن باشد، بدون اشکال صفت حیض پیدا شده و احکام آن مترتب می شود. همانطوری که آلودگی باطن زن به خون حیض هر چند اندک باشد، بنحوی که اگر پنبه را داخل نماید، آلوده شود بدون اشکال در بقاء صفت حیض و استمرار آن کفایت می کند اما اگر خون از محل خود به فضای فرج رسیده باشد بنحوی که می توان آن را با انگشت و مانند آن بیرون آورد ولی هنوز بیرون نیامده باشد، آیا صفت حیض پیدا شده و احکام آن مترتب می گردد یا نه؟ محل تأمل و اشکال است. پس احتیاط را ترک نکنند و بین تروک زن حائض و افعال زنی که در حال پاکی است جمع نمایند و در این بعید نیست که جایز باشد خون را ولو بوسیله ای بیرون آورد و احکام حائض را اجراء نماید.

مسئله ۴- اگر در اصل بیرون آمدن خون شک کند حکم به عدم آن می شود. همچنین اگر شک کند آنچه خارج شده، خون است یا از فضولات دیگر، محکوم به طهارت از حدث و خبث است و اگر بداند آنچه بیرون آمده خون است ولیکن مردد باشد بین اینکه از مجرای طبیعی بیرون آمده یا از جای دیگر، تنها محکوم به طهارت از حدث می باشد. و در این سه صورت جستجو لازم نیست. و اگر بداند خون (از رحم) خارج شده ولیکن مشتبه باشد صوری دارد که حکم آنها در مسائل بعد معلوم می شود.

مسئله ۵- اگر خون حیض با خون بکارت مشتبه شود، مانند آنکه پرده بکارت پاره شده

كثير لا ينقطع فشك في أنه من الحيض أو البكارة أو منها؟ يختبر بادخال قطنه والصبر قليلاً ثم إخراجها، والأحوط الأولى إدخالها وتركها ملياً ثم إخراجها رقيقاً، فإن كانت مطوقة بالدم فهو من البكارة ولو كان بصفات الحيض، وإن كانت منغمسة به فهو من الحيض، والاختبار المذكور واجب، وأما كونه شرطاً لصحة عملها فغير معلوم، فالأقوى صحته لو حصلت منها نية القرية مع تبين عدم كونه حيضاً، ولو تعذر عليها الاختبار ترجع الى الحالة السابقة من طهر أو حيض فتبني عليها، ومع الجهل بها تحتاط بالجمع بين تروك الحائض وأفعال الطاهرة.

مسألة ٦ - الظاهر أن التطويق والانغماس المذكورين علامتان للبكارة والحيض مطلقاً حتى عند الشك في البكارة والافتضاض، ووجوب الاختبار حينئذ أيضاً لا يخلو من وجه.

مسألة ٧ - لو اشتبه دم الحيض بدم القرحة التي في جوفها لا يبعد وجوب الاختبار، فإن خرج الدم من الجانب الأيسر فحيض، وإلا فن القرحة، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط ولو مع العلم بالحالة السابقة، نعم مع تعذر الاختبار تعمل بالحالة السابقة، ومع الجهل بها تجمع بين أعمال الطاهرة و تروك الحائض.

مسألة ٨ - أقل الحيض ثلاثة أيام، وأكثره كأقل الطهر عشرة، فكل دم تراه المرأة ناقصاً عن الثلاثة أو زائداً على العشرة ليس بحيض، وكذا ما تراه بعد انقطاع الدم الذي حكم بحيضته من جهة العادة أو غيرها من دون فصل العشرة ولم يمكن حيضية الدمين مع النقاء المتخلل في البين لكون المجموع زائداً على العشرة ليس بحيض، بل هو استحاضة كما اذا رأت ذات العادة سبعة أيام مثلاً في العادة ثم انقطع سبعة أيام ثم رأت ثلاثة أيام، فالثاني ليس بحيض بل هو استحاضة.

مسألة ٩ - الأقوى اعتبار التوالي في الأيام الثلاثة، فلا يكفي كونها في ضمن العشرة، كأن رأت يوماً أو يومين وانقطع ثم رأت قبل انقضاء العشرة ما به يتم

و خون بسیاری که قطع نمی شود جاری گردد. و در اینکه آن خون از حیض یا از بکارت یا از هر دو است، شک نماید. باید با داخل نمودن پنبه و کمی تأمل و سپس بیرون آوردن آن آزمایش کند و احوط و اولی آنست که بعد از داخل نمودن پنبه مدتی آن را رها کند و آهسته آن را بیرون آورد. پس اگر اطراف آن (طوق وار) آلوده باشد، خون بکارت است اگر چه صفات حیض را داشته باشد. و اگر خون به داخل پنبه فرو رفته باشد حیض است. و این آزمایش واجب است، ولی معلوم نیست که شرط صحت عمل زن باشد. پس اقوا آنست که اعمالش در صورتی که با قصد قربت انجام گرفته باشد و معلوم شود که حیض نبوده، صحیح است. و اگر آزمایش امکان نداشت رجوع به حالت سابقش - پاکی یا حیض - می نماید و بنا را بر آن می گذارد. و در صورتی که حالت سابقش را نداند باید احتیاط کند و بین تروک حائض و افعال زنی که در حال پاکی است جمع نماید.

مسئله ۶ - ظاهر آنست که دو علامت یاد شده - آلوده شدن اطراف پنبه و یا فرو رفتن خون در آن - علامت بکارت و حیض می باشند. حتی اگر بقاء و زوال بکارت مشکوک باشد. و در این صورت نیز وجوب آزمایش خالی از وجه نیست.

مسئله ۷ - اگر خون حیض با خون زخمی که در داخل است مشتبه شود بعید نیست آزمایش واجب باشد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون بیاید حیض است، و گرنه خون زخم است. لیکن ترک احتیاط (به جمع) سزاوار نیست، حتی در صورتی که حالت سابقه معلوم باشد. ولی اگر آزمایش ممکن نباشد باید برطبق حالت سابقه عمل نماید، و اگر حالت سابقه را نداند باید بین اعمال زنی که در حال پاکی است و تروک زن حائض جمع نماید.

مسئله ۸ - حداقل حیض سه روز است و حداکثر آن مانند حداقل طهر^{۳۱} (پاکی) ده روز، بنابراین هر خونی را که زن در کمتر از سه روز و یا در بیشتر از ده روز ببیند حیض نیست. و همچنین است آنچه را که زن بعد از قطع شدن خونی که بر اساس عادت ماهانه و مانند آن، حکم به حیض بودن آن داده شده بود، بدون آنکه ده روز فاصله بیفتد، می بیند و نمی توان حکم به حیض بودن هر دو خون و پاکی میان آنها کرد نظر به اینکه مدت ایام دو خون با روزهای پاکی که بین آنها واقع شده است روی هم بیشتر از ده روز می شود بلکه این خون استحاضه است. مانند اینکه زنی که عادت ماهانه دارد، مثلاً هفت روز خون در ایام عادت ببیند سپس هفت روز قطع شود و پس از آن سه روز دیگر ببیند که خون دوم حیض نیست بلکه استحاضه است.

مسئله ۹ - بنا بر اقوا پی در پی بودن در روزهای سه گانه (حداقل حیض) معتبر است، بنابراین سه روز خون دیدن در ضمن ده روز کفایت نمی کند مانند آنکه یک روز یا دو روز خون ببیند و قطع شود سپس قبل از تمام شدن ده روز بمقداری که با آن، سه روز تکمیل

الثلاثة ، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالعمل على الوظيفتين و يكفي في التوالي استمرار الدم فيها عرفاً، فلا يضر الفترات اليسيرة المتعارفة بين النساء، كما أن الظاهر كفاية التلفيق في الأيام، كما لو رأَت الدم من الظهر الى الظهر من اليوم الرابع.

مسألة ١٠ : المراد باليوم النهار، وهو ما بين طلوع الفجر الى الغروب، فالليالي خارجة فاذا رأَت من الفجر الى الغروب و انقطع ثم رأَت يومين آخرين كذلك في ضمن العشرة كفى عند من لم يعتبر التوالي، نعم بناء على اعتباره كما هو الأقوى يدخل الليلتان المتوسطتان خاصة لو كان مبدأ الدم أول النهار، والليالي الثلاث لو كان مبدؤه أول الليل، أو عند التلفيق كالمثال المتقدم.

مسألة ١١ - الحائض إما ذات العادة أو غيرها، والثانية إما مبتدأة و هي التي لم ترحيضاً قط ، وإما مضطربة و هي التي تكرر منها الحيض و لم يستقر لها عادة، و إما ناسية و هي التي نسيت عاداتها، و تصير المرأة ذات عادة بتكرر الحيض مرتين متواليتين متفتقتين في الزمان أو العدد أو فيها، فتصير بذلك ذات عادة وقتية أو عددية أو وقتية و عددية، و لما كان تحقق العادة الوقتية فقط بل العددية فقط بالمرتين لا يخلو من شوب إشكال، فلا ينبغي ترك الاحتياط.

مسألة ١٢ - لا إشكال في أنه لا تزول العادة برؤية الدم على خلافها مرة، كما أنه لا إشكال في زوالها بطروء عادة أخرى حاصلة من تكرر الدم مرتين متماثلتين على خلافها، و في زوالها بتكرره على خلافها لا على نسق واحد بل مختلفاً قولان: أقواهما ذلك فيما لو وقع التخلف مراراً بحيث يصدق في العرف أنها ليس لها أيام معلومة، و أما لو رأَت مرتين غير متماثلتين ففي بقاء العادة تأمل.

مسألة ١٣ - ذات العادة الوقتية - سواء كانت عددية أيضاً أم لا- تتحيض بمجرد رؤية الدم في العادة، فتترك العادة سواء كان بصفة الحيض أم لا، و كذا لو رأَت قبل العادة أو بعدها بيوم أو يومين أو أزيد مادام يصدق عليه تعجيل

شود خون ببیند لیکن ترک احتیاط سزاوار نیست که بین تروک زن حائض و اعمال زنی که در حال پاکی است جمع نماید. و در پی در پی بودن خون. استمرار عرفی کفایت می‌کند، بنابراین قطع شدن خون در لحظات مختصری که متعارف بین زنهاست، ضرر نمی‌رساند همانطوری که ظاهراً تلفیق^{۳۲} در روزها کفایت می‌کند، مثل آنکه از ظهر روز اول تا ظهر روز چهارم خون ببیند.

مسأله ۱۰ - مقصود از روز، مابین طلوع فجر و غروب آفتاب است، پس شبها از این سه روز بیرون است بنابراین اگر زنی از طلوع فجر تا غروب آفتاب خون ببیند و قطع شود و سپس دو روز دیگر مثل روز اول در ضمن ده روز خون ببیند، نزد مجتهدی که پی در پی بودن را معتبر نمی‌داند. کافی است (وحائض می‌باشد)، ولی بنابر معتبر بودن پی در پی که اقوا است اگر ابتدای بیرون آمدن خون، اول روز باشد فقط دو شب میانی، جزء سه روز حساب می‌شود [که باید در این دو شب هم خون قطع نشود]. ولی اگر ابتدای بیرون آمدن آن، اول شب و یا به صورت تلفیق باشد مانند مثال گذشته (بایان مسأله ۹) هر سه شب محسوب می‌شود.

مسأله ۱۱ - زن حائض، یا صاحب عادت است یا صاحب عادت نیست. و دومی یا مبتدئه است و آن زنی است که هرگز خون حیض ندیده است و یا مضطربه است و آن زنی است که چندین بار حیض دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده است. و یا ناسیه است و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و زنی که دومرتبه، پشت سرهم خون ببیند که زمان (مثلاً در اول دوماه) و یا عدد (مثلاً هفت روز در هر یک از دوماه متوالی) و یا هر دوی آنها مساوی باشد صاحب عادت می‌شود، پس با این دو بار خون دیدن یا صاحب عادت و یا عددیه و یا وقتیه و عددیه می‌شود. و از آنجائی که صاحب عادت و وقتیه و بلکه صاحب عادت عددیه شدن زن حائض، فقط به دومرتبه خون دیدن خالی از اشکال نیست لذا سزاوار است احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۲ - بدون اشکال یک مرتبه خون دیدن برخلاف عادت، موجب از بین رفتن عادت نمی‌شود. همانطوری که اگر دو مرتبه و بطور مساوی خون ببیند، بدون اشکال عادت اولش از بین رفته و عادت دیگری پیدا می‌کند. و اگر مکرراً برخلاف عادتش خون ببیند ولیکن مساوی هم نباشند، در اینکه عادت اولش از بین برود دو قول است. و بنابر اقوا از بین می‌رود، در صورتی که مکرراً برخلاف عادتش خون ببیند، بطوری که عرفاً بگویند این زن ایام مشخصی ندارد. اما اگر دو مرتبه ولیکن بطور غیر مساوی (و برخلاف عادتش) خون ببیند، در بقاء عادت اولش تأمل است.

مسأله ۱۳ - صاحب عادت و وقتیه - خواه صاحب عادت عددیه هم باشد یا نباشد - به محض دیدن خون در وقت عادتش حائض می‌شود. بنابراین باید عبادت را ترک کند، چه خون اوصاف حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و همچنین است اگر یک یا دو روز یا

الوقت والعادة وتأخرهما، فإن انكشف عليها بعد ذلك عدم كونه حيضاً لكونه أقل من أقله تقضي ما تركته من العبادة، وأما غير ذات العادة المذكورة فتتحيض أيضاً بمجرد الرؤية إن كان بصفات الحيض، ومع عدمه تحتاط بالجمع بين تروك الحائض وأعمال المستحاضة، فإن استمر إلى ثلاثة أيام جعلها حيضاً، ولو زاد عليها إلى العشرة تجعل الزائد أيضاً حيضاً، فتكتفي بوظيفة الحائض، ولا تحتاج إلى مراعاة أعمال المستحاضة، وإن كان ترك الاحتياط لا ينبغي.

مسألة ١٤ - ذات العادة الوقتية لورأت في العادة وقبلها أورأت فيها وبعدها أو رأت فيها وفي الطرفين فإن لم يتجاوز المجموع عن العشرة جعلت المجموع حيضاً، وإن تجاوز عنها فالحيض خصوص أيام العادة، والزائد استحاضة.

مسألة ١٥ - إذا رأت المرأة ثلاثة أيام متواليات وانقطع بأقل من عشرة ثم رأت ثلاثة أيام أو أزيد فإن كان مجموع الدمين والنقاء المتخلل في البين لا يزيد على العشرة كان الطرفان حيضاً، ويلحق بهما النقاء المتخلل سواء كان الدمان أو أحدهما بصفة الحيض أم لا، وسواء كانت ذات العادة وصادف الدمان أو أحدهما العادة أم لا، وإن تجاوز المجموع عن العشرة وكان كل واحد من الدمين والنقاء أقل منها فإن كانت ذات عادة وكان أحد الدمين في العادة جعلته خاصة حيضاً دون الآخر، وكذلك إذا وقع بعض أحدهما في العادة دون الآخر تجعل ذلك حيضاً دون الآخر وكذلك لو كانت ذات عادة عددية وكان أحد الدمين موافقاً لها تجعله حيضاً دون الآخر، ويتقدم على التميز على الأقوى، وإن لم تكن ذات عادة أو لم يقع أحدهما أو بعض أحدهما في العادة تجعل ما كان بصفة الحيض حيضاً دون الآخر، ولو كانت ذات عادة وقتية و عددية و وقع بعض أحد الدمين في الوقت غير موافق للعدد وكان الآخر بمقدار العدد في غير الوقت تحتاط في كليهما بالجمع بين تروك الحائض وأعمال المستحاضة ولو تساوى في

بیشتر قبل از عادت و یا بعد آن خون ببینند، بطوری که گفته شود وقت حیض وعادتش جلو و یا عقب افتاده است. (و در هر صورت) اگر بعداً معلوم شود که حیض نبوده چون خونی را که دیده کمتر از حداقل حیض (سه روز) بوده است، باید عبادتهائی را که ترک کرده قضا نماید. اما زنی که صاحب عادت وقتیه نیست. او نیز به محض دیدن خون در صورتی که دارای صفات حیض باشد حائض می شود، و اگر دارای صفات حیض نباشد باید با جمع بین تروک زن حائض و اعمال مستحاضه احتیاط کند، پس اگر این خون سه روز ادامه پیدا کرد آن را حیض قرار می دهد، و اگر از سه روز بیشتر شده تا ده روز، اضافه رانیز حیض قرار می دهد. بنابراین به وظائف حائض اکتفای کند و نیازی به رعایت اعمال مستحاضه ندارد، اگرچه ترك احتیاط مزاور نیست.

مسئله ۱۴ - صاحب عادت وقتیه اگر در وقت عادت و قبل از آن، یا در وقت عادت و بعد از آن یا در وقت عادت و قبل و بعد از آن خون ببیند در صورتی که رویهمرفته از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار می دهد و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت را حیض و بقیه را مستحاضه قرار می دهد.

مسئله ۱۵ - اگر زنی سه روز متوالی خون ببیند و به مقدار کمتر از ده روز خونش قطع شود سپس سه روز یا بیشتر خون ببیند. در صورتی که همه روزهای که خون دیده با روزهای که در وسط آنها پاک بوده از ده روز بیشتر نباشد تمامی روزهای که خون دیده حیض است و روزهای پاک وسط هم ملحق به آن است چه آن دو خون یا یکی از آنها اوصاف حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، چه صاحب عادت بوده و آن دو خون، یا یکی از آنها به عادتش برخورد کند یا نه، و در صورتی که رویهم رفته بیشتر از ده روز باشد و هر کدام از دو خون و نقاء (پاکی) کمتر از ده روز باشد، پس اگر صاحب عادت است و یکی از آن دو خون در عادت بوده فقط همان را حیض قرار بدهد نه دیگری را، همچنین اگر بعضی از روزهای یکی از آن دو خون در عادت باشد نه دیگری فقط همان خون را حیض قرار می دهد نه خون دیگری را. و همچنین اگر زن صاحب عادت عدویه است و عدد یکی از آن دو خون مساوی عادتش باشد باید همان را حیض قرار دهد نه دیگری را، و این موافقت و مساوات خون با عدد صاحب عادت عدویه، بنا بر اقوا مقدم است بر تمیز و تشخیص به اوصاف (که یکی دیگر از راههای شناخت و اثبات حیض است)، و اگر زن صاحب عادت نیست یا هیچ یک از آن دو خون و یا بعضی از آن در عادت نباشد (در این صورت) آن خونی را که دارای صفات حیض است باید حیض قرار دهد نه دیگری را و اگر صاحب عادت وقتیه و عدویه است. و مقداری از یکی از آن دو خون در وقت عادت بوده ولیکن عدد ایام خون مساوی عدد عادت نباشد و خون دوم به مقدار عادت بوده ولیکن در غیر وقت عادت واقع شود در هر دو صورت باید با جمع بین تروک زن حائض و اعمال

الصفة ولم يقع واحد منها كلاً أو بعضاً في العادة ولا موافقاً لها في العدد فالأحوط لو لم يكن الأقوى أن تجعل أولها حيضاً وتحتاط الى تمام العشرة، فلورأت ثلاثة أيام دمياً وثلاثة أيام طهراً وستة أيام دمياً جعلت الثلاثة الأولى حيضاً وتحتاط في البقية إلى تمام العشرة بالجمع بين تروك الحائض وأفعال الطاهرة في النقاء المتخلل، وبالجمع بين تروك الحائض وأفعال المستحاضة في أيام الدم إلى تمام العشرة.

مسألة ١٦ - ذات العادة إذا رأت مزيد من العادة ولم يتجاوز العشرة فالمجموع حيض.

مسألة ١٧ - إذا كانت عاداتها في كل شهر مرة فرأت في شهر مرتين مع فصل أقل الطهر في البين فإن كان أحدهما في العادة تجعله حيضاً وكذلك الآخر إن كان بصفة الحيض، وأما إن كان بصفة الاستحاضة فتحتاط بالجمع بين تروك الحائض وأعمال المستحاضة، وإن كانا معاً في غير وقت العادة تجعلهما حيضاً سواء كانا واجدين لصفة الحيض أو فاقدين لها أو مختلفين، وإن كان الاحتياط في الدم الثاني في الصورة الثانية وفي الفاقد منها في الثالثة لا ينبغي تركه.

مسألة ١٨ - المبتدأة والمضطربة ومن كانت عاداتها عشرة إذا انقطع عنهن الدم في الظاهر قبل العشرة مع احتمال بقائه في الباطن يجب عليهن الاستبراء بادخال قطنه ونحوها والصبر هنيئاً ثم إخراجها، فإن خرجت نقية اغتسلن وصلين، وإن خرجت متلطخة ولو بالصفرة صبرن حتى النقاء أو مضي عشرة أيام، فإن لم يتجاوز عن العشرة كان الكل حيضاً، وإن تجاوز عنها فسيأتي حكمه.

و ذات العادة التي عاداتها أقل من عشرة إن انقطع عنها الدم ظاهراً استبرأت فإن نقيت اغتسلت وصلت، وإلا صبرت إلى إكمال العادة، فإن بقي الدم حتى كملت العادة وانقطع عليها بالمرة اغتسلت وصلت، وكذلك لو انقطع

مستحاضه احتیاط کند و اگر اوصاف هردو خون یکی است و هیچ یک از آن نه همه اش و نه بعضش در وقت عادت واقع نشود و مساوی عدد عادت هم نباشد. بنا بر احتیاط اگر اقوا نباشد باید خون اول را حیض قرار داده و تا پایان ده روز احتیاط کند. پس اگر سه روز خون و سه روز پاکی و سپس شش روز خون ببیند باید سه روز اول را حیض قرار دهد و تا پایان ده روز احتیاط کند (یعنی) بین تروک زن حائض و افعال زنی که در حال پاکی است در آن سه روز پاکی که در بین دو خون واقع شده است، و بین تروک زن حائض و افعال مستحاضه در زمان دیدن خون دوم تا پایان ده روز جمع نماید.

مسئله ۱۶. صاحب عادت اگر بیشتر از عادتش خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند تمام آن حیض است.

مسئله ۱۷. زنی که عادتش در هر ماه یک مرتبه است اگر در یک ماه با فاصله ده روز (اقل طهر) دومرتبه خون ببیند. پس اگر یکی از آن دو خون در وقت عادت است آن را حیض قرار می دهد، و خون دیگر اگر اوصاف حیض را داشته باشد آن را هم حیض قرار می دهد. و اما اگر دارای صفات استحاضه باشد باید با جمع بین تروک زن حائض و اعمال مستحاضه احتیاط کند و اگر هردو خون در غیر وقت عادت باشند، باید هردو را حیض قرار دهد چه هردو، اوصاف حیض را داشته باشند، چه هردو فاقد اوصاف باشند. و چه یکی دارای اوصاف و دیگری فاقد آن باشد اگر چه در خون دوم در صورت دوم (جائی که هردو خون فاقد اوصاف حیض می باشد) و در خونی که فاقد اوصاف حیض است در صورت سوم (جائی که فقط یکی از آنها دارای اوصاف حیض می باشد) سزاوار نیست که احتیاط ترک شود.

مسئله ۱۸. زن مبتدئه و مضطربه و زنی که عادتش ده روز است اگر قبل از ده روز ظاهراً خون قطع شود و احتمال دهند که خون در باطن باقی مانده است واجب است استبراء نمایند به این صورت که پنبه و مانند آن را داخل نموده کمی صبر نمایند سپس آن را بیرون آورند. پس اگر پنبه پاک بیرون آمد باید غسل کرده نماز بخوانند و اگر پنبه آغشته، هر چند به زردی، بیرون آمد (لک ببیند) باید صبر کنند تا پاک شوند یا ده روز بگذرد، پس اگر از ده روز تجاوز نکرد همه آن حیض است و اگر تجاوز کرد حکم آن در آینده بیان می شود.

و زنی که عادتش کمتر از ده روز است اگر قبل از پایان عادتش خون ظاهراً قطع شود باید استبراء کند، پس اگر پنبه پاک بود غسل کرده نماز بخواند و گرنه باید تا پایان عادتش صبر کند، پس اگر خون تا پایان عادتش بود و در آخر عادت به کلی قطع شود

الدم ظاهراً على العادة فاستبرأت فرأت نفسها نقية، ولولم ينقطع على العادة و تجاوز عنها استظهرت بترك العيادة إلى العشرة استحباباً على الأقوى ولو كان بصفة الحيض، والأحوط وجوبه في يوم واحد، ولا ينبغي ترك الاحتياط في الزائد بالجمع بين تروك الحائض وأفعال المستحاضة، فحينئذ إذا لم يتجاوز الدم عن العشرة كان الكل حيضاً، وسيأتي حكم المتجاوز.

مسألة ١٩ - لو تجاوز الدم عن العشرة قليلاً كان أو كثيراً فقد اختلط حيضها بطهرها، فإن كان لها عادة معلومة من حيث الزمان والعدد تجعلها حيضاً وإن لم يكن بصفاته، والبقية استحاضة وإن كان بصفاته، ولولم تكن لها عادة معلومة لا عدداً ولا وقتاً بأن كانت مبتدأة أو مضطربة وقتاً وعدداً أو ناسية كذلك فإن اختلف لون الدم فبعضه أسود أو أحمر وبعضه أصفر ترجع إلى التميز، فتجعل ما بصفة الحيض حيضاً وغيره استحاضة، بشرط أن لا يكون ما بصفة الحيض أقل من ثلاثة ولا يزيد من عشرة، وأن لا يعارضه دم آخر واجد لصفة الحيض مفصول بينه وبينه بالفاقد الذي يكون أقل من عشرة، كما إذا رأت خمسة أيام دماً أسود ثم خمسة أيام أصفر ثم خمسة أسود، ولو كان ما بصفة الحيض أقل من ثلاثة أو أكثر من عشرة فالغاؤها مطلقاً وصيرورتها فاقدة التميز محل إشكال، ولا يبعد لزوم الأخذ بالصفات في الدم الأول مثلاً في المثال، وتتميمه أو تنقيصه بما هو وظيفتها من الأخذ بالروايات أو عادة نساؤها.

و إن كان الدم على لون واحد تكون فاقدة التميز، فإن لم تكن لها أقارب ذوات عادات متفقات فالأحوط لولم يكن الأقوى أن تجعل سبعة من كل شهر حيضاً والبقية استحاضة، وإن كانت لها أقارب من أم وأخت وخالة وعمة وغيرهن مع اتفاقهن في العادة والعلم بجاهن ترجع المبتدأة اليهن فتأخذ بها، وأما من لم تستقر لها عادة وكانت لها أقارب كما ذكرت فلا تترك الاحتياط فيما إذا كانت عادتهن أقل من سبعة أو أكثر بأن تجمع في مقدار التفاوت بين

باید غسل کرده نماز بخواند. و همچنین است اگر در پایان عادت، ظاهراً خون قطع شود و پس از استبراء خود را پاک ببیند، ولی اگر خون در پایان عادت قطع نشود و از آن تجاوز نماید، بنا بر اقوا مستحب است استظهار^{۳۳} کرده و عبادت را تا ده روز ترک نماید، هر چند که اوصاف حیض را داشته باشد و این استظهار در یک روز (روز اول بعد از عادت) بنا بر احتیاط، واجب است و در بقیه تا پایان ده روز ترک احتیاط سزاوار نیست، (یعنی) بین تروک زن حائض و افعال مستحاضه جمع نماید و در این صورت اگر از ده روز نگذشت همه آن حیض است و اگر تجاوز کرد حکم آن بعداً می آید.

مسأله ۱۹. اگر بیش از ده روز خون ببیند کم باشد یا زیاد حیض او با پاکیش (طهرش) مختلط شده است، پس اگر دارای عادت وقتی و عددیه باشد باید خونی را که در روزهای عادت دیده اگر چه اوصاف حیض را نداشته باشد حیض قرار داده و بقیه هر چند دارای صفات حیض باشد، استحاضه است، و اگر هیچگونه عادتی نه وقتی و نه عددیه نداشته باشد به اینکه مبتدئه و یا مضطربه در وقت و عدد و یا ناسیه وقت و عدد باشد، پس در صورتی که رنگ خون مختلف باشد که مقداری سیاه یا قرمز و مقداری زرد باشد، باید به «تمیز» رجوع کند، بنابراین خونی را که صفات حیض دارد باید حیض قرار داده و غیر آن را استحاضه بداند. مشروط بر اینکه آنچه که دارای صفات حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد. و به شرط آنکه پس از خونی که دارای صفات حیض نبوده و از ده روز کمتر است، خون دیگری که دارای صفات حیض باشد نبیند مثل آنکه پنج روز خون سیاه و پنج روز زرد و سپس پنج روز خون سیاه ببیند و اگر خونی که دارای اوصاف حیض است کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، در این صورت بطور مطلق اوصاف خون را نادیده گرفتن و او را فاقد «تمیز» دانستن، محل اشکال است. و بعید نیست که در مثال گذشته لازم باشد خون اول را که دارای صفات حیض است، حیض قرار داده آن را تا مقداری که وظیفه اش می باشد هفت روز طبق روایات و یا مطابق عادت زنان خویشاوند، تکمیل و عمل نماید، (یعنی اگر خون کمتر یا بیشتر از این وظیفه بود او را تا مقدار این وظیفه می رساند)، و اگر خون به یک رنگ بود، زن دارای تمیز نمی باشد. پس اگر خویشانی که عادتشان یکسان باشد، ندارد بنا بر احتیاط اگر اقوا نباشد باید هفت روز از هر ماه را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانی مانند مادر، خواهر، خاله، عمه و غیر اینها دارد و می داند که عادت آنها یکسان است، زن مبتدئه باید به آنها رجوع کرده و مقدار عادت آنها را برای خود حیض قرار دهد، و اما زنی که عادتی پیدا نکرده اگر عادت خویشانش کمتر یا بیشتر از هفت روز باشد باید در فاصله بین عادت آنها و هفت روز، احتیاط را ترک

وظيفتي الحائض والمستحاضة.

مسألة ٢٠ - الأحوط إن لم يكن الأقوى أن تجعل فاقدة التميز التحيض في أول رؤية الدم، فع فقد الأقارب بما ذكر في المسألة السابقة تحيضت سبعة، ومع وجودهن لا يبعد وجوب جملة بمقدارهن عدداً، وعلى أي حال لو استمر الدم الى أزيد من شهر واحد يجب عليها الموافقة بين الشهور، فإن كان ابتداء الدم في الشهر الأول من أوله جعلتها في الشهور التالية أيضاً في أولها، وإن كان في وسطه جعلتها في وسطها وهكذا.

مسألة ٢١ - ذات العادة الوقتية فقط لو تجاوز دمها العشرة ترجع في الوقت الى عاداتها، وأما في العدد فإن كان لها تميز يمكن رعايته في الوقت رجعت اليه، وإلا رجعت إلى أقاربها مع الوجدان بالشرط المتقدم، وإلا تحيضت سبعة أيام و جعلتها في وقت العادة، وذات العادة العددية فقط ترجع في العدد إلى عاداتها، وأما بحسب الوقت فإن كان لها تميز يوافق العدد رجعت اليه، وكذا إن كان مخالفاً له لكن تزيد مع نقصانه عن العدد بمقداره وتنقص مع زيادته عليه، ومع عدم التميز أصلاً تجعل العدد في أول الدم كما تقدم.

القول في أحكام الحائض

وهي أمور: منها - عدم جواز الصلاة والصيام والطواف والاعتكاف لها، و منها - حرمة ما يحرم على مطلق المحدث عليها، وهي مس إسم الله تعالى، وكذا مس أسماء الانبياء والائمة عليهم السلام على الأحوط، ومس كتابة القرآن على التفصيل المتقدم في الوضوء، ومنها - حرمة ما يحرم على الجنب عليها، وهي قراءة السور العزائم أو بعضها، ودخول المسجدين واللبث في غيرهما، ووضع شيء في المساجد على ما مر في الجنابة، فإن الحائض كالجنب في جميع الأحكام، ومنها -

نموده و جمع بین وظایف زن حائض و مستحاضه نماید.

مسئله ۲۰ - بنا بر احوط، اگر اقوا نباشد، زنی که فاقد «تمیز» است به محض دیدن خون باید آن را حیض قرار دهد. و همانطوری که در مسئله بالا گذشت با نداشتن خویشانی که عادت مساوی داشته باشند، باید هفت روز را حیض قرار دهد، و بعید نیست با داشتن چنین خویشانی واجب باشد مقدار عادت آنها را حیض قرار بدهد، و در هر صورت اگر خون بیش از یک ماه ادامه پیدا کند باید بین ماهها هماهنگی ایجاد کند، که اگر در ماه اول، روز اول آن خون ببیند، باید در ماههای بعدی هم همان وقت را حیض قرار دهد و اگر در نیمه آن خون ببیند باید در نیمه ماههای بعدی قرار دهد و همچنین...

مسئله ۲۱ - زنی که فقط دارای عادت و قتیبه است اگر بیش از ده روز خون ببیند، باید وقت عادتش را حیض قرار دهد و در عدد اگر تمیزی باشد که امکان مراعات آن در وقت عادت باشد باید رجوع به آن «تمیز» نماید، وگرنه به عادت خویشانی که ذکر شدند رجوع کند و با نداشتن چنین خویشانی باید هفت روز را در وقت عادتش حیض قرار دهد، و زنی که فقط دارای عادت عددیه است، باید عدد عادتش را حیض قرار دهد. و در وقت اگر تمیزی باشد که موافقت با عدد کند باید رجوع به آن «تمیز» نماید. و همچنین است اگر خون تمیز داشته ولی با عدد عادتش مطابق نباشد، ولیکن اگر خون دارای «تمیز» کمتر از عدد عادتش باشد، باید تا مقدار عادتش بر آن افزوده و آن را هم حیض قرار دهد، و اگر خون دارای «تمیز» بیشتر از عدد عادتش باشد، باید فقط به مقدار عادتش حیض قرار دهد و اگر تمیزی نباشد، باید عدد عادتش را از اول دیدن خون قرار دهد.

احکام زن حائض

و آن چند چیز است: از جمله - جایز نبودن نماز، روزه، طواف و اعتکاف بر حائض. و از جمله احکام حائض، اینست که - حرام بودن آنچه برهر محدثی - به حدیث اصغر یا اکبر - حرام است بر او نیز حرام است و آن عبارت است از مس نام خدای متعال و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسامی پیغمبران و ائمه (علیهم السلام) و مس نوشته قرآن بنا بر تفصیلی که در وضو گذشت و از جمله احکام حائض اینست که - آنچه بر جنب حرام است، بر حائض نیز حرام است و آن عبارت است از خواندن سوره های عزائم^{۳۴} یا مقداری از آنها. و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی. و توقف در سایر مساجد، و قرار دادن چیزی در مساجد بنا بر آنچه که در بحث جنابیت گذشت زیرا حائض در جمیع

حرمة الوطء بها في القبل على الرجل وعليها، ويجوز الاستمتاع بغيره من التقبيل والتفخيز ونحوهما، حتى الوطء في دبرها على الأقوى، وإن كره كراهة شديدة، والأحوط اجتنابه، وكذا يكره الاستمتاع بها بما بين السرة والركبة، وإنما تحرم المذكورات مع العلم بحيضها وجدائناً أو بالأمارات الشرعية، كالعادة والتميز ونحوهما، بل مع التحيض بسبعة أيام أو الرجوع إلى عادة نساؤها أيضاً، ولو جهل بحيضها وعلم به في حال المقاربة يجب المبادرة بالاجترار، وكذا لو لم تكن حائضاً فحاضت في حالها، وإذا أخبرت بالحيض أو ارتفاعه يسمع قولها، فيحرم الوطء عند إخبارها به، ويجوز عند إخبارها بارتفاعه.

مسألة ١ - لا فرق في حرمة الوطء بين الزوجة الدائمة والمنقطعة والحرّة والأمة.

مسألة ٢ - إذا طهرت جاز لزوجها وطؤها قبل الغسل على كراهية بل وقبل غسل فرجها، وإن كان الأحوط اجتنابه قبله.

ومنها - ترتب الكفارة على وطئها على الأحوط، وهي في وطء الزوجة دينار في أول الحيض ونصفه في وسطه وربعه في آخره، ولا كفارة على المرأة، وإن كانت مطاوعة، وإنما يوجب الكفارة مع العلم بالحرمة وكونها حائضاً، بل ومع الجهل عن تقصير في بعض الموارد على الأحوط.

مسألة ٣ - المراد بأول الحيض ثلثه الأول، وبوسطه ثلثه الثاني، وبآخره ثلثه الأخير، فإن كان أيام حيضها ستة فكل ثلث يومان، أو سبعة فيومان وثلث، وهكذا.

مسألة ٤ - لو وطأها معتقداً حيضها فبان عدمه أو معتقداً عدم الحيض فبان وجوده لا كفارة عليه.

مسألة ٥ - لو اتفق حيضها حال المقاربة ولم يبادر في الاجترار ففي ثبوت الكفارة إشكال، والأحوط ذلك .

احکام مانند جنب است و از جمله احکام جنب اینست که - نزدیکی و ادخال در قبل حائض، هم بر مرد وهم بر زن، حرام است اما سایر استمتاعات مانند بوسیدن و بازی کردن با، ران زن و مانند آنها حتی ادخال در دبر حائض بنا بر اقوا جایز است. اگرچه نزدیکی در دبر حائض گراحت شدید دارد و احتیاط اجتناب از آن است و همچنین مکروه است بر مرد استمتاع و التذاذ از ما بین ناف تا زانوی حائض و امور نامبرده در صورتی حرام است که وجداناً علم به حیض داشته و یا بر اساس علامات شرعی مثل عادت ماهانه و تمیز و مانند اینها ثابت شده باشد. بلکه همچنین است زنی که مطابق روایات هفت روز را حیض قرار می دهد و یا به عادت خویشانش رجوع می نماید. و اگر مرد نداند که حائض است و در وقت نزدیکی بفهمد باید فوراً از او جدا شود (از قبل بیرون آورد) و همچنین است در صورتی که زن حائض نباشد و در اثناء نزدیکی حائض شود و اگر زن از حیض و یا بر طرف شدن آن خیر دهد باید قول او را قبول نمود، بنابراین نزدیکی در صورت اخبار به حیض حرام و در صورت اخبار به پاکی جایز است.

مسئله ۱ - در حرام بودن نزدیکی، فرقی بین زن دائمی و غیر دائمی و حره و آمیه^{۳۵} نیست.

مسئله ۲ - وقتی زن پاک شود، قبل از غسل نیز، نزدیکی شوهر با او جایز است ولی مکروه می باشد بلکه قبل از شستن فرج هم جایز است ولی بنا بر احتیاط مستحب قبل از شست و شو دادن آن، نزدیکی نکند.

و از جمله احکام حائض این است که در صورت نزدیکی با او بنا بر احتیاط واجب دادن کفاره لازم است و آن در نزدیکی با زوجه عبارت است از یک دینار^{۳۶} در اول حیض و نصف دینار در وسط آن و $\frac{1}{4}$ دینار در آخر آن. و کفاره ای بر زن نیست اگر چه با میل و رغبت او باشد. و نزدیکی با زن حائض در صورتی کفاره دارد که شوهر حرمت آن و حائض بودن زن را بداند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در بعضی از موارد جهلی که از روی تقصیر باشد نیز کفاره لازم می شود.

مسئله ۳ - مقصود از اول و وسط و آخر حیض، ثلث اول و ثلث دوم و ثلث آخر آن است بنابراین اگر حیض زن شش روز بود هر ثلثی دو روز می شود و اگر هفت روز بود، هر ثلثی دو روز و $\frac{1}{3}$ روز می باشد و...

مسئله ۴ - اگر شوهر به اعتقاد اینکه زن حائض است، نزدیکی کند و سپس معلوم شود حائض نبوده و یا به اعتقاد اینکه حائض نیست نزدیکی نماید بعد معلوم شود حائض بوده کفاره ای بر او نیست.

مسئله ۵ - اگر در اثنای نزدیکی حائض شود و فوراً از او جدا نشود (از قبل بیرون نیاورد) در اینکه کفاره لازم باشد اشکال است و احتیاط واجب لزوم آن است.

- مسألة ٦ - يجوز إعطاء قيمة الدينار، والمعتبر قيمة وقت الأداء.
- مسألة ٧ - تعطى الكفارة المذكورة لمسكين واحد كما تعطى لثلاثة مساكين.
- مسألة ٨ - تتكرر الكفارة بتكرار الوطء لو وقع في أوقات مختلفة كما إذا وطأها في أوله و في وسطه و في آخره، فيكفر بدينار و ثلاثة أرباع الدينار، و كذا لو تكرر في وقت واحد مع تخلل التكفير، و أما مع عدمه ففيه قولان أحوطهما ذلك .
ومنها - بطلان طلاقها إن كانت مدخولاً بها ولم تكن حاملاً و كان زوجها حاضراً أو بحكمه بأن يتمكن من استعمال حالها بسهولة مع غيبته، فلو لم تكن مدخولاً بها أو كانت حاملاً أو كان زوجها غائباً أو بحكمه بأن لم يكن متمكناً من استعمال حالها مع حضوره صح طلاقها، ولخصوصيات المسألة محل آخر.
- مسألة ٩ - لو كان الزوج غائباً و وكل حاضراً متمكناً من استعمال حالها لا يجوز له طلاقها في حال الحيض.

ومنها - وجوب الغسل عند انقطاع الحيض لكل مشروط بالطهارة من الحدث الأكبر، و غسله كغسل الجنابة في الكيفية والأحكام، إلا أنه لا يجزي عن الوضوء، فيجب الوضوء معه قبله أو بعده لكل مشروط به كالصلاة، بخلاف غسل الجنابة كما مر، ولو تعذر الوضوء فقط تغتسل و تيمم بدلاً عنه، ولو تعذر الغسل فقط تتوضأ و تيمم بدلاً عنه، ولو تعذرا معاً تيمم تيممين أحدهما بدلاً عن الغسل والآخر بدلاً عن الوضوء.

- مسألة ١٠ - لو لم يكن عندها الماء إلا بقدر أحدهما تقدم الغسل على الأحوط.
- مسألة ١١ - لو تيممت بدلاً عن الغسل ثم أحدثت بالأصغر لم يبطل تيممها إلى أن تتمكن من الغسل، والأحوط تجديده.

ومنها - وجوب قضاء ما تركته في حال الحيض من الصيام الواجب سواء كان صوم شهر رمضان أو غيره على الأقوى، و كذا الصلاة الواجبة غير اليومية، كالأيات و سنتي الندواف و المنذورة على الأحوط بخلاف الصلاة اليومية، فإنه لا يجب

مسأله ۶- جایز است ارزش دینار پرداخت شود و میزان، ارزش زمان پرداخت است.

مسأله ۷- باید کفاره مذکور را به یک فقیر یا به سه فقیر بپردازد.

مسأله ۸- با تکرار نزدیکی در اوقات مختلف مثل آنکه در اول و وسط و آخر حیض

باشد، کفاره مکرر می شود بنابراین باید یک دینار و $\frac{۳}{۴}$ دینار کفاره بپردازد.

و همچنین اگر در یک وقت، نزدیکی تکرار شود و بعد از هر نزدیکی کفاره اش را

بپردازد کفاره هم مکرر می شود و اگر بعد از هر نزدیکی کفاره را نپرداخته باشد دو قول

است احتیاط واجب آنست که کفاره مکرر می شود.

و از جمله احکام حائض اینست که - طلاق حائض باطل است در صورتی که به او

دخول کرده ولی حامله نباشد و شوهرش حاضر و یا در حکم حاضر باشد به اینکه به آسانی

بتواند از حال زن- حیض، پاکی- اطلاع پیدا کند، پس اگر دخولی به او نشده یا حامله باشد

یا شوهرش غایب و یا در حکم غایب باشد به اینکه با حضورش هم نتواند از حال زن اطلاع

پیدا کند، طلاقش صحیح است و جزئیات این مسأله محل دیگری دارد.

مسأله ۹- اگر شوهر غایب باشد و به کسی که حاضر است و می تواند از حال زن اطلاع

پیدا کند وکالت (در طلاق) دهد، برای وکیل طلاق زن در حال حیض جایز نیست.

و از جمله احکام حیض اینست که - واجب است پس از قطع خون حیض برای هر

چیزی که به طهارت از حدث اکبر مشروط است غسل کند. و کیفیت واحکام غسل

حیض مانند غسل جنابت است، جز آنکه غسل حیض از وضو کفایت نمی کند بنابراین

وضو بعد از غسل حیض و یا قبل از آن برای هر چیزی که مشروط به وضو است، مانند نماز،

واجب است، به خلاف غسل جنابت همانطور که گذشت و در صورتی که تنها وضو

ممکن نباشد باید غسل کرده و بدل از وضو تیمم نماید و اگر تنها غسل ممکن نباشد باید

وضو بگیرد و تیمم بدل از غسل نباشد و اگر هیچکدام ممکن نباشند و تیمم نماید، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۱۰- اگر به اندازه ای آب داشته باشد که تنها برای وضو یا غسل، کفایت می کند

بنابر احتیاط واجب باید غسل را مقدم بدارد.

مسأله ۱۱- اگر بدل از غسل، تیمم کند سپس به حدث اصغر، محدث شود تا زمانی که

قدرت بر غسل پیدا نکرده تیممش باطل نمی شود، و بنابر احتیاط مستحب تیمم را تجدید کند.

و از جمله احکام حائض این است که - قضاء روزه های واجب که در حال حیض آن را

ترک کرده است واجب است چه روزه های ماه رمضان باشد، یا غیر آن بنابر اقوا. و

همچنین نمازهای، واجب غیر یومیه را مانند آیات و دو رکعت نماز طواف و نماز نذر، بنابر

احتیاط واجب باید قضا نماید، به خلاف نمازهای یومیه ای را که در حال حیض ترک

عليها قضاء ما تركته في حال حيضها، نعم لو حاضت بعد دخول الوقت وقد مضى منه مقدار أقل الواجب من صلاتها بحسب حالها من البطأ والسرعة والصحة والمرض والحضر والسفر و مقدار تحصيل الشرائط غير الحاصلة بحسب تكليفها الفعلي من الوضوء والغسل أو التيمم ولم تصل وجب عليها قضاء تلك الصلاة، بخلاف من لم تدرك من أول الوقت هذا المقدار، فإنه لا يجب عليها القضاء، والأحوط القضاء لو أدركت مقدار أداء الصلاة مع الطهارة وإن لم تدرك مقدار تحصيل سائر الشرائط، وإن كان الأقوى عدم وجوبه.

مسألة ١٢ - لو طهرت من الحيض قبل خروج الوقت فإن أدركت منه مقدار أداء ركعة مع إحراز الشرائط وجب عليها الأداء، ومع تركها القضاء، بل الأحوط القضاء مع عدم سعة الوقت إلا للطهارة من الشرائط وأداء ركعة، وإن كان الأقوى عدم وجوبه.

مسألة ١٣ - لو ظننت ضيق الوقت عن أداء ركعة مع تحصيل الشرائط فتركت فبان السعة وجب القضاء.

مسألة ١٤ - لو طهرت في آخر النهار وأدركت من الوقت مقدار أربع ركعات في الحضر أو ركعتين في السفر صلت العصر، وسقط عنها الظهر أداء أو قضاء، ولو أدركت مقدار خمس ركعات في الحضر أو ثلاث ركعات في السفر تجب عليها الصلاتان، وإن تركتها يجب قضاؤهما، وأما العشاء إن بقي من آخر الليل أقل من مقدار خمس ركعات في الحضر أو أربع في السفر يجب عليها خصوص العشاء، وسقط عنها المغرب أداء أو قضاء.

مسألة ١٥ - لو اعتقدت سعة الوقت للصلايتين فأنت بهما ثم تبين عدمها وأن وظيفتها خصوص الثانية صحت ولا شيء عليها، وكذا لو أنت بالثانية فتبين الضيق، ولو تركتها وجب عليها قضاء الثانية، وإن قدمت الثانية باعتقاد

نموده که قضای آنها بر او واجب نیست، البته اگر بعد از دخول وقت نماز، به اندازه‌ای از وقت بگذرد که بتواند در آن وقت حداقل واجبات نماز را با رعایت حالش، از کندی و سرعت، مریضی و صحت، حضر (در وطن بودن) و مسافرت، و با رعایت تهیه شرایطی را که دارا نیست ولی فعلاً مکلف به آنها است، مانند وضو و غسل یا تیمم - بجا آورد، ولیکن بجا نیامورد و حائض شود، باید این نماز یومیه را قضا نماید، برخلاف زنی که این مقدار از اول وقت را (در حال پاکی قبل از حیض شدن) درک نکرده که قضا بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط اگر به اندازه انجام نماز با طهارت از اول وقت بگذرد، اگر چه وقت تحصیل سایر شرائط را نداشته باشد، نماز را قضا نماید، ولی بنا بر اقوا قضاء آن واجب نیست.

مسئله ۱۲. اگر قبل از آنکه وقت نماز بگذرد از حیض پاک گردد، پس در صورتی که از وقت به مقدار یک رکعت با تحصیل شرائط آن، درک نماید باید نمازش را به نیت اداء بجا آورد و اگر بجا نیامورد باید قضا نماید، بلکه بنا بر احتیاط، با داشتن وقت، فقط برای طهارت و اداء یک رکعت - هر چند وقت برای سایر شرائط نباشد - باید قضا کند، اگر چه بنا بر اقوا واجب نیست.

مسئله ۱۳. اگر گمان کند که وقت برای یک رکعت نماز با تحصیل شرائط آن ندارد و نمازش را ترک کند و سپس معلوم شود که وقت داشته، قضای نماز واجب است.

مسئله ۱۴. اگر در آخر روز پاک گردد و از وقت به اندازه چهار رکعت در وطن یا دو رکعت در مسافرت، درک نماید باید نماز عصر را بخواند و نماز ظهر - اداء و قضاء - از او ساقط می‌شود و اگر از وقت به اندازه پنج رکعت در وطن یا سه رکعت در مسافرت، درک نماید. هر دو نماز بر او واجب است و اگر آنها را ترک کند قضای هر دو واجب است. و اما نماز مغرب و عشاء در صورتی که از آخر شب کمتر از وقت پنج رکعت در وطن یا کمتر از چهار رکعت در مسافرت، درک نماید، فقط نماز عشاء بر او واجب است و نماز مغرب اداء و قضای آن از او ساقط می‌شود.

مسئله ۱۵. اگر به اعتقاد آنکه، برای هر دو نماز وقت کافی است، آنها را بخواند سپس معلوم شود که کافی نبوده است و وظیفه اش خصوص نماز دوم بوده است، نمازش صحیح است و چیزی بر او نیست همچنین اگر نماز دوم را بجا آورد سپس معلوم شود که وقت ضیق بوده است (یعنی برخلاف اعتقادش فقط برای نماز دوم وقت داشته است) و اگر هر دو را ترک کند، فقط قضای نماز دوم واجب است، و اگر نماز دوم را به اعتقاد

الضيق فبانت السعة صحت ووجب اتيان الأولى بعدها، وإن كان التبين بعد خروج الوقت وجب قضاؤها.

مسألة ١٦ - يستحب للحائض أن تبدل القطنه، وتتوضأ وقت كل صلاة و تجلس بمقدار صلاتها مستقبلة ذاكرة لله تعالى، ويكره لها الخضاب بالخناء وغيره، وقراءة القرآن ولو أقل من سبع آيات، وحل المصحف ولو بغلافه، ولمس هامشه وما بين سطوره.

فصل في الاستحاضة

والكلام في دمها وأحكامها: دم الاستحاضة في الأغلب أصفر بارد رقيق يخرج بغير قوة و لذع و حرقة، وقد يكون بصفة الحيض كما مر، وليس لقليله ولا لكثيره حد، وكل دم تراه المرأة قبل بلوغها أو بعد ياسها أو أقل من ثلاثة ولم يكن دم قرح ولا جرح ولا نفاس فهو استحاضة على إشكال في الكلية، وكذا لو لم يعلم كونه من القرح أو الجرح إن لم تكن المرأة مقروحة أو مجروحة على الأحوط، وكذا لو تجاوز الدم عن عشرة أيام، لكن حينئذ قد امتزج حيضها بالاستحاضة، فلا بد في تعيينها من أن ترجع الى التفصيل الذي سبق في الحيض. وأما أحكامها فهي ثلاثة أقسام: قليلة ومتوسطة وكثيرة، فالأولى: أن تلوث القطنه بالدم من دون أن يثقبها و يظهر من الجانب الآخر، و حكمها وجوب الوضوء لكل صلاة، وغسل ظاهر فرجها لوتلوث به، والأحوط تبديل القطنه أو تطهيرها.

والثانية: أن يثقب الدم القطنه و يظهر من الجانب الآخر ولا يسيل منها الى الخزقة التي فوقها، و حكمها مضافاً الى ما ذكر أنه يجب عليها غسل واحد لصلاة الغداة، بل لكل صلاة حدثت قبلها أو في أثناءها على الأقوى فان حدثت بعد

ضيق وقت مقدم بدارد سپس معلوم شود که وقت برای هردو داشته است نمازش صحيح است و بايد نماز اول را بعد از دومی بجا آورد و اگر بعد از وقت معلوم شود که برای هردو نماز، وقت داشته است بايد اولی را قضا نماید.

مسأله ۱۶ - برای زن حائض مستحب است در وقت هر نماز پنبه را عوض کرده وضو بگیرد و به اندازه خواندن نماز رو به قبله بنشیند و ذکر خدا نماید، و خضاب کردن باحناء و غیر آن و خواندن قرآن اگر چه کمتر از هفت آیه باشد و حمل قرآن هر چند در روکش و غلاف باشد و رساندن جانی از بدن به کناره‌ها و مابین سطرهای آن، برای زن حائض مکروه است.

استحاضه واحكام آن

خون استحاضه غالباً زرد، سرد و روان می باشد و بدون فشار و گزش و سوزش خارج می شود و گاهی دارای اوصاف حیض است، همانطوری که گذشت، و قلیل و کثیر آن حدی ندارد و هرخونی را که زن قبل از بلوغ یا بعد از یائسه شدن یا کمتر از سه روز ببیند و خون دمل یا زخم یا نفاس نباشد، خون استحاضه است اگر چه به این صورت کلی، استحاضه بودن آن بی اشکال نیست. و همچنین اگر خونی معلوم نباشد از دمل یا زخم است، در صورتی که زن دارای زخم و دمل نباشد بنا بر احتیاط واجب استحاضه است، و همچنین است اگر خون از ده روز تجاوز کند، لیکن در این صورت خون استحاضه و حیض مختلط شده که جهت تعیین آنها باید به تفصیلی که در حیض گذشت رجوع شود.

و اما احکام استحاضه؛ استحاضه سه قسم است، قلیله، متوسطه، کثیره، قسم اول: (استحاضه قلیله) آنست که پنبه آلوده به خون شود بدون آنکه آن را سوراخ کرده از طرف دیگر نمایان شود و حکمش آنست که برای هر نماز وضو گرفته و ظاهر فرج را در صورتی که آلوده شده بشوید. و بنا بر احتیاط واجب باید پنبه را عوض کرده یا تطهیر نماید.

قسم دوم: (استحاضه متوسطه) آنست که خون در پنبه نفوذ کرده از طرف دیگر نمایان شود ولی از پنبه به پارچه روی آن روان نشود و حکمش علاوه بر آنچه که در قلیله ذکر شد (گرفتن وضو برای هر نماز) اینست که بر زن (در هر شبانه روز) یک غسل برای نماز صبح واجب است بلکه بنا بر اقوا برای هر نمازی که قبل از آن یا در بین آن خون استحاضه متوسطه ببیند، بنابراین اگر بعد از نماز صبح مستحاضه متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل نماید.

صلاة الغداة يجب للظهرين، ولو حدثت بعدهما يجب للعشاءين.
والثالثة: أن يسيل من القطنه الى الخرقه، و حكمها مضافاً الى ما ذكر و إلى
تبديل الخرقه أو تطهيرها غسل آخر للظهرين تجمع بينهما، و غسل للعشاءين
تجمع بينهما، هذا إذا حدثت قبل صلاة الفجر، ولو حدثت بعدها يجب في ذلك
اليوم غسلان غسل للظهرين و غسل للعشاءين، ولو حدثت بعد
الظهرين يجب غسل واحد للعشاءين، والظاهر أن الجمع بين الصلاتين بغسل
واحد مشروط بالجمع بينهما، و أنه رخصة لا عزيمة فلوم تجمع بينهما يجب الغسل
لكل منهما، فظهر مما مر أن الاستحاضة الصغرى حدث أصغر كالبول، فان
استمرت أو حدثت قبل كل صلاة من الصلوات الخمس تكون كالحدث
المستمر مثل السلس، والوسطى والكبرى حدث أصغر وأكبر.

مسألة ١ - يجب على المستحاضة على الأحوط اختبار حالها في وقت كل صلاة
بادخال قطنه و نحوها، والصبر قليلاً لتعلم أنها من أي قسم من الأقسام لتعمل
بمقتضى وظيفتها، ولا يكتفي الاختبار قبل الوقت إلا إذا علمت بعدم تغير حالها
إلى ما بعد الوقت، فلوم تتمكن من الاختبار فان كان لها حالة سابقة معلومة من
القلة أو التوسط أو الكثرة تأخذ بها و تعمل بمقتضى وظيفتها، و إلا فتأخذ بالقدر
المتيقن، فان ترددت بين القليلة و غيرها تعمل عمل القليلة، و إن ترددت بين
المتوسطة والكثيرة تعمل عمل المتوسطة، والأحوط مراعاة أسوأ الحالات.

مسألة ٢ - انما يجب تجديد الوضوء لكل صلاة و الأعمال المذكورة لو
استمر الدم، فلو فرض انقطاعه قبل صلاة الظهر يجب لها فقط، ولا يجب للعصر
ولا للعشاءين، و إن انقطع بعد الظهر وجب للعصر فقط و هكذا، بل لو انقطع و
توضأت للظهر و بقي وضوؤها الى المغرب والعشاء صلتهما بذلك الوضوء، ولم تحتج
الى تجديده.

مسألة ٣ - يجب بعد الوضوء والغسل المبادرة الى الصلاة لوم ينقطع الدم

و اگر بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید. قسم سوم: (استحاضه کثیره) آنست که خون از پنبه به پارچه روی آن جاری شود و حکمش علاوه بر آنچه در قلیله و متوسطه گذشت و علاوه بر لزوم تعویض پارچه یا تطهیر آن اینست که باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل کند و هر دو نماز را با هم بخواند و برای نماز مغرب و عشاء نیز یک غسل نماید و هر دو نماز را با هم بخواند، این در صورتی است که خون استحاضه کثیره را قبل از نماز صبح ببیند، ولی اگر بعد از نماز صبح مستحاضه کثیره شود باید در آن روز دو غسل نماید. یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشاء. و ظاهر آنست که در صورتی دو نماز را با یک غسل می تواند بخواند که آن دو نماز را با هم بخواند، و با هم خواندن دو نماز واجب نیست یعنی رخصت است نه عزیمت^{۳۷}. پس اگر دو نماز را با هم نخواند باید برای هر نماز یک غسل بکند بنابراین از مطالب گذشته معلوم شد که استحاضه صغری (قلیله) حدث اصغر است، مانند بول، پس اگر این استحاضه ادامه پیدا کرد یا قبل از هر نمازی از نمازهای پنجگانه حادث شود مثل حدث مستمر است مانعند کسی که سلس البول^{۳۸} است. ولی استحاضه کبری (کثیره) و وسطی هم حدث اصغر و هم حدث اکبر می باشند.

مسئله ۱ - بنا بر احتیاط واجب، مستحاضه باید در وقت هر نماز با داخل نمودن پنبه و مانند آن و کمی صبر خود را واری نماید تا بداند استحاضه اش از کدام قسم است و طبق وظیفه اش عمل نماید. و واری قبل از وقت کفایت نمی کند مگر آنکه بداند وضعیتش تا بعد از دخول وقت تغییر نمی کند، و اگر واری امکان نداشت در صورتی که دارای حالت سابقه معلومی از قلیله یا متوسطه یا کثیره بودن باشد بنا بر آن حالت گذاشته و طبق وظیفه اش عمل می نماید. و اگر چنین حالت سابقه ای نداشت باید قدر متیقن را بگیرد. پس در صورتی که نداند استحاضه اش قلیله است یا غیر آن باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نداند استحاضه اش متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد و احتیاط مستحب آنست که سخت ترین آنها را عمل نماید.

مسئله ۲ - در صورتی باید برای هر نماز وضو بگیرد و وظایف مذکوره را انجام دهد (مانند تعویض پنبه و...) که خون ادامه داشته باشد. پس اگر قبل از نماز ظهر، خون قطع شود باید فقط برای نماز ظهر وضو بگیرد و برای نماز عصر و مغرب و عشاء واجب نیست و اگر بعد از نماز ظهر خون قطع شود، واجب است فقط برای نماز عصر وضو بگیرد و... بلکه اگر خون قبل از نماز ظهر قطع شود و برای نماز ظهر وضو بگیرد و تا مغرب و عشاء وضویش باقی بماند با همان وضو، آنها را می خواند و نیازی به تجدید وضو ندارد.

بعدهما، أو خافت عوده بعدهما قبل الصلاة أو في أثنائها، نعم لو توضأت و اغتسلت في أول الوقت مثلاً و انقطع الدم حين الشروع في الوضوء والغسل ولو انقطاع فترة و علمت بعدم عوده إلى آخر الوقت جازلها تأخير الصلاة.

مسألة ٤ - يجب عليها بعد الوضوء والغسل التحفظ من خروج الدم مع عدم خوف الضرر بحشوقطنة أو غيرها وشدها بخرقه، فلو خرج الدم لتقصير منها في التحفظ والشد أعادت الصلاة، بل الأحوط لو لم يكن الأقوى إعادة الغسل والوضوء أيضاً، نعم لو كان خروجه لغلبته لا لتقصير منها في التحفظ فلا بأس.

مسألة ٥ - لو انتقلت الاستحاضة من الأدنى الى الأعلى، كما إذا صارت القليلة متوسطة او كثيرة، أو المتوسطة كثيرة، فبالنسبة إلى الصلاة التي صلتها مع وظيفة الأدنى لا أثر لهذا الانتقال، فلا يجب إعادتها، و أما بالنسبة الى الصلوات المتأخرة فتعمل عمل الأعلى، و كذا بالنسبة الى الصلاة التي انتقلت من الأدنى الى الأعلى في أثنائها، فعليها الاستيناف والعمل على الأعلى، فلو تبدلت القليلة بالمتوسطة أو بالكثيرة بعد صلاة الصبح مضت صلاتها، و تكون بالنسبة إلى الظهرين والعشاءين كما إذا حدثتا بعد الصلاة من دون سبق القلة، فتغتسل غسلاً واحداً للظهرين في الصورة الأولى، و غسلين لها و للعشاءين في الثانية، بخلاف ما لو تبدلت إليها قبل صلاة الصبح أو في أثنائها، فانها تغتسل لها، بل لو توضأت قبل التبدل تستأنف الوضوء، حتى لو تبدلت المتوسطة بالكثيرة بعد الاغتسال لصلاة الصبح استأنفت الغسل، و تعمل في ذلك اليوم عمل الكثيرة كما إذا لم تكن مسبوقه بالتوسط، و إن انتقلت من الأعلى إلى الأدنى تعمل لصلاة واحدة عمل الأعلى، ثم تعمل عمل الأدنى، فلو تبدلت الكثيرة الى القليلة قبل الاغتسال لصلاة الصبح واستمرت عليها اغتسلت للصبح، و اكتفت بالوضوء للبواقي، ولو تبدلت الكثيرة الى المتوسطة بعد صلاة الصبح اغتسلت للظهر و اكتفت بالوضوء للعصر والعشاءين.

مسئله ۳ - بعد از وضو و غسل در صورتی که خون قطع نشود و یا ترس دیدن مجدد خون قبل یا در اثناء نماز را داشته باشد، باید فوراً نماز را بخواند، ولی اگر مثلاً در اول وقت وضو و غسل نماید و در وقت شروع در آنها، خون قطع شود هر چند قطع شدن موقت باشد و بداند که خون تا آخر وقت نمی آید، جایز است نماز را تأخیر اندازد.

مسئله ۴ - بعد از وضو و غسل باید از بیرون آمدن خون در صورتی که ترس ضرر نباشد، با داخل نمودن پنبه یا غیر آن و بستن پارچه جلوگیری نماید، پس اگر در جلوگیری و بستن پارچه تقصیر کرد و خون بیرون آمد باید نماز را اعاده کند، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر اقوا نباشد باید غسل و وضو را هم اعاده نماید. اما اگر در اثر زیادی خون بدون تقصیر، خون بیرون آید، مانعی ندارد.

مسئله ۵ - اگر استحاضه از مرتبه پائین تر به بالا تبدیل شود، مثل اینکه استحاضه قلیله، تبدیل به متوسطه یا کثیره شود یا استحاضه متوسطه مبدل به کثیره گردد، این تغییر به نمازی که طبق وظیفه پائین تر^{۲۹} خوانده است ضرری نمی رساند و لذا اعاده اش لازم نیست ولی نسبت به نمازهای بعد، باید طبق وظیفه مرتبه بالا تر عمل نماید و همچنین است نسبت به نمازی که در اثنای آن این تغییر پائین تر به بالا تر پیدا شود، پس باید این نماز را طبق وظیفه بالا تر از نوب خواند بنا بر این اگر قلیله بعد از نماز صبح متوسطه یا کثیره شود نماز صبح صحیح است و نسبت به نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا مثل آنست که بعد از نماز صبح مستحاضه متوسطه یا کثیره شده باشد بدون آنکه قبلاً قلیله باشد، پس باید در صورت اول (متوسطه شدن) یک غسل برای نماز ظهر و عصر بنماید و در صورت دوم (کثیره شدن) دو غسل: یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی دیگر برای نماز مغرب و عشاء بنماید برخلاف اینکه قلیله قبل از نماز صبح یا در اثناء آن، متوسطه یا کثیره شود که باید برای نماز صبح غسل نماید. بلکه اگر قبل از تغییر به مرتبه بالا تر وضو گرفته باشد باید از نو وضو بگیرد. حتی اگر متوسطه بعد از غسل کردن برای نماز صبح کثیره شود باید از نو غسل نماید و در آن روز کارهای مستحاضه کثیره را انجام دهد، مثل آنکه قبلاً مستحاضه متوسطه نبوده است.

اما اگر استحاضه از مرتبه بالا تر به پائین تر تبدیل شود باید برای یک نماز کارهای مرتبه بالا تر را و سپس کارهای پائین تر را انجام دهد بنا بر این اگر کثیره قبل از غسل کردن برای نماز صبح، قلیله شود و همچنان قلیله بماند باید برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای بعدی وضو کفایت می کند. و اگر کثیره بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء وضو کفایت می کند.

مسألة ٦ - يصح الصوم من المستحاضة القليلة، ولا يشترط في صحته الوضوء، وأما غيرها فيشترط في صحة صومها الأغسال النهارية على الأقوى ولا يترك الاحتياط في الكثيرة بالنسبة الى الليلة الماضية.

مسألة ٧ - لو انقطع دمها فإن كان قبل فعل الطهارة أتت بها وصلت، وإن كان بعد فعلها وقبل فعل الصلاة أعادتها وصلت إن كان الانقطاع لبرء، وكذا لو كان لفترة واسعة للطهارة والصلاة في الوقت، وأما لو لم تكن واسعة لهما اكتفت بتلك الطهارة وصلت، وكذلك لو كانت شاكة في سعتها، والأحوط لمن علمت بالسعة ولكن شككت في أنه للبرء أو الفترة إعادة الطهارة، ولو انقطع في أثناء الصلاة أعادت الطهارة والصلاة إن كان لبرء أو لفترة واسعة، وإن لم تكن واسعة أتمت صلاتها، ولو انقطع بعد فعل الصلاة فلا إعادة عليها على الأقوى وإن كان لبرء.

مسألة ٨ - قد تبين مما مرّ حكم المستحاضة وما لها من الأقسام ووظائفها بالنسبة الى الصلاة والصيام، وأما بالنسبة الى سائر الأحكام فلا إشكال في أنه يجب عليها الوضوء فقط للطواف الواجب لو كانت ذات الصغرى، وهو مع الغسل لو كانت ذات الوسطى أو الكبرى، والأحوط عدم كفاية الوضوء الصلّاتي في الأولى مع استدامتها، ولا هو مع الغسل في غيرها، خصوصاً لو أوقعت ذات الوسطى الطواف في غير وقت الغداة، أو ذات الكبرى في غير الأوقات الثلاثة، فيتوقف صحة طوافها على الوضوء والغسل له مستقلاً على الأحوط، وأما الطواف المستحب فحيث إنه لا يشترط فيه الطهارة من الحدث لا يحتاج إلى الوضوء ولا إلى الغسل من حيث هو، وإن احتاج إلى الغسل في غير ذات الصغرى من جهة دخول المسجد لوقلنا به، وأما مسّ كتابة القرآن فلا إشكال في أنه لا يحل لها إلا بالوضوء فقط في ذات الصغرى، وبه مع الغسل في غيرها، والأحوط عدم الاكتفاء بمجرد الاتيان بوظائف الصلاة، فتأتي

مسئله ۶ - روزه مستحاضه قليله صحيح است و در صحت آن وضو شرط نيست. اما غير مستحاضه قليله بنا بر اقوا غسلهاي روزانه اش در صحت روزه اش شرط است. و در كثيره بنا بر احتياط واجب غسل شبى كه فردايش روزه مي گيرد، ترك نشود.

مسئله ۷ - اگر قبل از طهارت (وضو غسل) خون استحاضه قطع شود، بايد تحصيل طهارت کرده نماز بخواند و اگر بعد از طهارت و قبل از خواندن نماز، خون به علت بهبودى از استحاضه قطع شود بايد طهارت را اعاده کرده نماز بخواند. و همچنين است اگر خون بطور موقت به اندازه اى قطع شود كه بتواند در وقت، وضو گرفته و نماز بخواند ولى اگر به اندازه وضو گرفتن و خواندن نماز در وقت، خون قطع نشود، به طهارت اولى اكتفا کرده نماز مي خواند. و همچنين است اگر در اينكه زمان قطع موقت خون براي انجام آنها كافي است يا نه شك داشته باشد و بنا بر احتياط واجب زنى كه مي داند زمان قطع خونهاش براي هردو كافي است وليكن نمى داند كه قطع خون به علت بهبودى است يا بطور موقت؟ بايد دو مرتبه تحصيل طهارت كند.

و اگر در اثناء نماز، خون به علت بهبودى و يا به اندازه تحصيل طهارت و خواندن نماز قطع شود بايد دو باره تحصيل طهارت کرده نماز بخواند. و اگر قطع خون به اندازه انجام آنها در وقت نباشد همان نماز را تمام كند. و اگر بعد از نماز خون قطع شود بنا بر اقوا گرچه به علت بهبودى باشد، اعاده بر او واجب نيست.

مسئله ۸ - از آنچه گذشت احكام، اقسام، و وظائف مستحاضه نسبت به نماز و روزه معلوم شد، و اما نسبت به ساير احكام بدون اشكال، بايد مستحاضه قليله براي طواف واجب فقط وضو بگيرد و اگر متوسطه يا كثيره است بايد علاوه بر وضو غسل هم بکند. و بنا بر احتياط واجب وضوئى را كه قليله براي نماز گرفته و قليله بودنش ادامه دارد، براي طواف واجب كفايت نمى كند. و وضو و غسل متوسطه و كثيره كه به منظور نماز تحصيل شده براي طواف واجب كفايت نمى كند، خصوصاً اگر متوسطه، طواف واجب را در غير وقت نماز صبح و يا كثيره طواف را در غير سه وقت نماز انجام دهد، كه در اين دو صورت بنا بر احتياط واجب، صحت طواف آنها مشروط به وضو و غسل مخصوص طواف است. و اما طواف مستحب از آنجائى كه مشروط به طهارت نيست، احتياج به وضو و غسل ندارد. گرچه مستحاضه متوسطه و كثيره براي وارد شدن مسجد الحرام احتياج به غسل دارند اگر قائل به وجوب آن شديم و اما مس نوشته قرآن بدون اشكال براي قليله بدون وضو و براي متوسطه و كثيره بدون وضو و غسل جايز نيست و بنا بر احتياط واجب وضو و غسل را كه به منظور نماز تحصيل کرده اند براي مس نوشته قرآن كفايت نمى كند پس بايد براي خصوص

بالوضوء أو الغسل له مستقلاً، نعم الظاهر جوازه حال إيقاع الصلاة التي أتت بوظيفتها، وهل تكون ذات الوسطى والكبرى بحكم الحائض مطلقاً فيحرم عليها ما يحرم عليها بدون الغسل أم لا؟ الأحوط أن لا يغشاهما زوجها ما لم تغتسل، ولا يجب ضم الوضوء وإن كان أحوط، ويكفي الغسل الصلواتي لو واقع في وقتها بعد الصلاة، وأما لو واقع في وقت آخر فيحتاج الى غسل له مستقلاً على الأحوط كما قلنا في الطواف، وأما مكثها في المساجد ودخولها للمسجدين فالأقوى جوازه لها بدون الاغتسال وإن كان الأحوط الاجتناب بدونه للصلاة أو له مستقلاً كالوطء، وأما صحة طلاقها فلا إشكال في عدم كونها مشروطة بالاعتسال.

فصل في النفاس

وهو دم الولادة معها أو بعدها قبل انقضاء عشرة أيام من حينها ولو كان سقطاً ولم تلج فيه الروح، بل ولو كان مضغاً أو علقه إذا علم كونها مبدأ نشوء الولد، ومع الشك لم يحكم بكونه نفاساً، وليس لأقله حد، فيمكن أن يكون لحظة بين العشرة، ولو لم تردماً أصلاً أورأته بعد العشرة من حين الولادة فلا نفاس لها، وأكثره عشرة أيام، وابتداء الحساب بعد انفصال الولد، لا من حين الشروع في الولادة، وإن ولدت في أول النهار فالليلة الأخيرة خارجة، وأما الليلة الأولى فهي جزء النفاس إن ولدت فيها وإن لم تحسب من العشرة، وإن ولدت في وسط النهار يلفق من اليوم الحادي عشر، ولو ولدت اثنين كان ابتداء نفاسها من الأول ومبدأ العشرة من وضع الثاني.

مسألة ١ - لو انقطع دمها على العشرة أو قبلها فكل ما رأته نفاس سواء رأت تمام العشرة أم بعضها، وسواء كانت ذات عادة في حيضها أم لا، والنقاء المتخلل بين الدمين أو الدماء بحكم النفاس على الأقوى، فلورأت يوماً بعد الولادة

آن وضو و غسل نمایند البته ظاهر آنست که در حال خواندن نمازی که برای آن طهارت گرفته تماس با نوشته قرآن جایز است و آیا مستحاضه کثیره و متوسطه در همه احکام، حکم زن حائض را دارد که بدون غسل آنچه بر حائض حرام است بر او حرام باشد، یا نه؟ بنا بر احتیاط واجب قبل از آنکه غسل مستحاضه نماید، شوهرش با او نزدیکی ننماید ولی ضمیمه کردن وضو به آن واجب نیست اگر چه احتیاط مستحب است و اگر پس از نماز قبل از آنکه وقت نماز بگذرد، نزدیکی کند، غسلی را که برای نماز انجام داده کفایت می‌کند اما اگر در غیر وقت نماز نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید غسل مستقلی انجام دهد همانطوری که در طواف گفتیم و اما توف او در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی، بنا بر اقوا بدون غسل جایز است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که بدون غسل برای نماز یا برای خصوص مسجد در آنها توقف ننموده و داخل مسجدین نشود. مانند آنچه در نزدیکی با زن گذشت و اما صحت طلاقش بدون اشکال، مشروط به غسل کردن نیست.

احکام نفاس

و آن خونی است که زن در وقت زایمان یا بعد از آن قبل از گذشت ده روز از هنگام زایمان می‌بیند، هر چند سقط جنین بوده و روحی در آن دمیده نشده باشد، حتی اگر چه مضغه (قطعه گوشت) یا علقه (خون بسته شده) باشد، بطوری که معلوم باشد مبدأ پیدایش بچه می‌باشد. و اگر مشکوک شد، نفاس نیست. و نفاس حداقلی ندارد و لذا ممکن است در تمام ده روز یک لحظه خون نفاس باشد. و اگر زنی اصلاً خونی نبیند و یا بعد از گذشت ده روز از زایمانش ببیند اصلاً نفاس ندارد، و حداکثر نفاس ده روز است که ابتدای حساب آن از وقت جدا شدن بچه است، نه از وقت شروع در زایمان، و اگر زایمان در اول روز باشد شب آخر از ده روز محسوب نمی‌شود و اگر زایمان در شب باشد، خود این شب جزء نفاس است ولی از ده روز حساب نمی‌شود و اگر زایمان در وسط روز باشد تا وسط روز یازدهم تلفیق شده و نفاس می‌باشد، و اگر دو قلو زایید، ابتدای نفاس زن بعد از جدا شدن بچه اول است همانطوری که اول دهه نفاس از وقت جدا شدن بچه دوم است.

مسئله ۱ - اگر خون زایمان سرده روزی یا قبل از آن قطع شود تمام این خونی که دیده است نفاس است چه تمام ده روز را خون ببیند و یا بعضش را، چه در حیض عادت داشته باشد یا نه، و (در این مدت) پاکی که بین دو خون یا چند خون واقع می‌شود بنا بر اقوا در حکم نفاس است، بنا بر این اگر بعد از زایمان یک روز خون ببیند و قطع شود سپس روز

و انقطع ثم رأت العاشر يكون الكل نفاساً، وكذا الورأت يوماً فيوماً لا الى العشرة، ولو لم ترالدم إلا اليوم العاشر يكون هو النفاس، والنقاء السابق طهر كله، ولو رأت الثالث ثم العاشر يكون نفاسها ثمانية.

مسألة ٢ - لو رأت الدم في تمام العشرة واستمر الى ان تجاوزها فان كانت ذات عادة عديدة في الحيض ترجع في نفاسها الى مقدار أيام حيضها سواء كانت عشرة أو أقل، وعملت بعدها عمل المستحاضة، وإن لم تكن ذات عادة تجعل نفاسها عشرة وتعمل بعدها عمل المستحاضة، وإن كان الاحتياط الى الثمانية عشر بالجمع بين وظيفتي النفاس والمستحاضة لا ينبغي تركه.

مسألة ٣ - يعتبر فصل أقل الطهر وهو العشرة بين النفاس والحيض المتأخر، فلو رأت الدم من حين الولادة الى اليوم السابع ثم رأت بعد العشرة ثلاثة أيام أو أكثر لم يكن حيضاً، بل كان استحاضة، وإن كان الأحوط الى الثمانية عشر الجمع بين وظيفتي النفاس والمستحاضة إذا لم تكن ذات عادة كامراً، وأما بينه وبين الحيض المتقدم فلا يعتبر فصل أقل الطهر على الأقوى، فلو رأت قبل المخاض ثلاثة أيام أو أكثر متصلاً به أو منفصلاً عنه بأقل من عشرة يكون حيضاً خصوصاً إذا كان في العادة.

مسألة ٤ - لو استمر الدم الى شهر أو أقل أو ازيد فبعد مضي العادة في ذات العادة والعشرة في غيرها محكوم بالاستحاضة، نعم بعد مضي عشرة أيام من دم النفاس يمكن أن يكون حيضاً، فان كانت معتادة وصادف العادة يحكم بكونه حيضاً، وإلا فترجع الى الصفات والتميز، وإلا فالى الأقارب، وإلا فتجعل سبعة حيضاً وما عداها استحاضة على التفصيل المتقدم في الحيض، فراجع.

مسألة ٥ - لو انقطع دم النفاس في الظاهر يجب عليها الاستظهار على نحو ما مر في الحيض، فاذا انقطع الدم واقعاً يجب عليها الغسل للمشروط به كالحائض.

مسألة ٦ - أحكام النفاس كأحكام الحائض في عدم جواز وطئها، وعدم

دهم بیند همه ده روز نفاس است و همچنین است اگر یک روز در میان تا روز دهم خون ببیند، و اگر پس از زایمان جز روز دهم خون نبیند فقط همان روز دهم نفاس است و روزهای پاکی قبل از روز دهم تماماً طهر^۴ می باشند و اگر روز سوم و دهم زایمان خون دید نفاس او هشت روز است.

مسئله ۲ - اگر بعد از زایمان، خون بیش از ده روز ادامه پیدا کرد، در صورتی که در حیض صاحب عادت عددیه باشد باید نفاسش را به اندازه روزهای حیضش قرار دهد، چه ده روز باشد یا کمتر، و بعد از آن کارهای مستحاضه را انجام دهد. و اما اگر در حیض صاحب عادت نباشد باید نفاسش را ده روز قرار داده و بعد از آن، کارهای مستحاضه را انجام دهد. اگر چه تا روز هجدهم سزاوار نیست احتیاط در جمع بین وظائف زن نفساء، (صاحب نفاس) و مستحاضه را ترک نماید.

مسئله ۳ - باید بین نفاس و حیض بعد از آن اقل طهر که ده روز است فاصله بیفتد، پس اگر از وقت زایمان تا روز هفتم خون ببیند سپس بعد از روز دهم سه روز یا بیشتر خون ببیند حیض نیست بلکه استحاضه است، گرچه احتیاط آنست که تا روز هجدهم جمع بین وظائف نفساء و مستحاضه نماید، در صورتی که صاحب عادت نباشد، همانطوری که گذشت ولی فاصله شدن اقل طهر بین نفاس و حیض قبل از آن بنا بر اقوا لازم نیست، بنابراین اگر قبل از زایمان سه روز یا بیشتر خون ببیند، - چه متصل به زایمان و یا به فاصله کمتر از ده روز باشد - حیض است خصوصاً اگر در وقت عادت باشد.

مسئله ۴ - اگر خون تا یک ماه یا کمتر و یا بیشتر از آن ادامه پیدا کند، بعد از گذشت مدت عادت در صاحب عادت و مدت ده روز در زنی که عادت ندارد، محکوم به استحاضه است، ولی بعد از گذشت ده روز از خون نفاس ممکن است که حیض باشد، پس اگر صاحب عادت بوده و روزهای دیدن خون مصادف با آن عادت باشد، محکوم به حیض است، وگرنه باید رجوع به صفات و تمیز نماید، و اگر اوصاف و تمیز نداشت باید به خویشان رجوع نماید، وگرنه هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، به تفصیلی که در حیض گذشت، مراجعه شود.

مسئله ۵ - اگر خون نفاس ظاهراً قطع شود باید، به کیفیتی که در حیض گذشت، استظهار^۵ نماید پس اگر خون واقعاً قطع شده بود باید مانند حائض برای آنچه مشروط به غسل است غسل نماید.

مسئله ۶ - زن نفساء در جایز نبودن نزدیکی با او و صحیح نبودن طلاقش و حرام بودن نماز

صحة طلاقها، وحرمة الصلاة والصوم عليها، وكذا مس كتابة القرآن، وقراءة العزائم، ودخول المسجدين، والمكث في غيرهما، ووجوب قضاء الصوم عليها دون الصلاة، وغير ذلك على التفصيل الذي سبق في الحيض.

فصل في غسل من الميت

وسبب وجوبه مس ميت الانسان بعد برد تمام جسده وقبل تمام غسله، لا بعده ولو كان غسلًا اضطرارياً، كما إذا كانت الأغسال الثلاثة بالماء القراح لفقد الخليطين، بل ولو كان الغسل كافراً لفقد المسلم المماثل وإن كان الأحوط عدم الاكتفاء به، ويلحق بالغسل التيمم عند تعذره، وإن كان الأحوط عدمه، ولا فرق في الميت بين المسلم والكافر والكبير والصغير حتى السقط إذا تم له أربعة أشهر، كما لا فرق بين ما تحله الحياة وغيره، ماساً وممسوساً بعد صدق اسم المس، فيجب الغسل بمس ظفره بالظفر، نعم لا يوجب مس الشعر ماساً وممسوساً.

مسألة ١ - القطعة المبانة من الحي بحكم الميت في وجوب الغسل بمسها إذا اشتملت على العظم، دون المجردة عنه والأحوط إلحاق العظم المجرد باللحم المشتمل عليه وإن كان الأقوى عدمه، وأما القطعة المبانة من الميت فكل ما كان يوجب مسه الغسل في حال الاتصال يكون كذلك حال الانفصال.

مسألة ٢ - الشهيد كالمغسل، فلا يوجب مسه الغسل، وكذا من وجب قتله قصاصاً أو حداً فأمر بتقديم غسله ليقتل.

مسألة ٣ - لو مس ميتاً وشك أنه قبل برده أو بعده لا يجب الغسل وكذا لو شك في أنه كان شهيداً أو غيره، بخلاف ما إذا شك في أنه كان قبل الغسل أو بعده؟ فيجب الغسل.

و روزه بر او وهمچنین مس نوشته قرآن و خواندن سوره‌های چهارگانه عزائم و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و واجب بودن قضاء روزه بر او، نه نماز و غیر اینها، به تفصیلی که در حیض گذشت، همانند زن حائض است.

غسل مس میت

مس بدن انسان مرده، بعد از سرد شدن تمام جسد و قبل از تمام شدن غسلش، سبب وجوب غسل مس میت می‌شود، و مس بدن میت بعد از تمام شدن غسلش اگر چه غسل اضطراری باشد، مانند آنکه در اثر نبود سدر و کافور غسلهای سه گانه با آب خالص باشد. بلکه اگر چه غسل دهنده در اثر نبود مسلمان هم جنس - مرد یا زن - شخص کافری باشد سبب وجوب غسل مس میت نمی‌شود ولی بنا بر احتیاط مستحب به غسل کافر، اکتفا نشود. و در صورتی که غسل دادن میت ممکن نباشد، تیمم به جای غسل و مدحی به آن است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که ملحق به آن نباشد و در میت فرقی بین مسلمان و کافر و بزرگ و کوچک، حتی سقطی که چهارماهش تمام باشد نیست، همانطوری که بین اعضاء روح دار و غیر آن، مس کننده باشند یا مس شونده بعد از آنکه عرفاً صدق مس کند، فرقی نیست، بنابراین اگر ناخن او به ناخن میت برسد باید غسل کند، البته اگر موی میت مس شود و یا موی انسان به میت برسد، غسل ندارد.

مسأله ۱ - قطعه‌ای که از بدن انسان زنده جدا شده، مس آن مانند مس میت، موجب غسل است در صورتی که دارای استخوان باشد نه خالی از آن و احتیاط مستحب آنست که استخوان تنها، به گوشت دارای استخوان ملحق باشد اگر چه بنا بر اقوا ملحق نیست. اما قطعه‌ای که از بدن میت جدا شده باشد مس هر چیزی که در وقت اتصال با میت غسل داشته باشد، در وقت جدا بودن از آن هم غسل دارد.

مسأله ۲ - شهید مانند میت بعد از غسل است و لذا مس شهید غسل ندارد. وهمچنین مس کسی که قتل او به عنوان قصاص یا حد واجب است و امر می‌شود غسلش را مقدم داشته تا کشته شود.

مسأله ۳ - اگر بعد از مس بدن میت، شک کند که قبل از سرد شدن، مس کرده یا بعد از آن غسل بر او واجب نیست. وهمچنین است اگر شک کند میتی را که مس کرده، شهید بوده یا نه، برخلاف آنکه شک کند که مس او قبل از غسل دادن بوده است و یا بعد از آن که غسل بر او واجب است.

مسألة ٤ - إذا يبس عضو من أعضاء الحي و خرج منه الروح بالمره لا يوجب مسه الغسل مادام متصلاً، و أما بعد الانفصال فيجب الغسل بمسه إذا اشتمل على العظم، و إلا ففيه إشكال، و كذا لوقطع عضو منه و اتصل ببدنه و لو بجلده لا يجب الغسل بمسه في حال الاتصال، و يجب بعد الانفصال إذا اشتمل على العظم.

مسألة ٥ - مس الميت ينقض الوضوء على الأحوط، بل لا يخلو من قوة، فيجب الوضوء مع غسله لكل مشروط به.

مسألة ٦ - يجب غسل المس لكل مشروط بالطهارة من الحدث الأصغر على الأحوط، بل لا يخلو من قوة، و شرط فيما يشترط فيه الطهارة كالصلاة و الطواف الواجب و مس كتابة القرآن على الأحوط، بل لا يخلو من قوة.

مسألة ٧ - يجوز للماس قبل الغسل دخول المساجد و المشاهد، و المكث فيها، و قراءة العزائم، و يجوز وطؤه لو كان امرأة، فحال المس حال الحدث الأصغر إلا في إيجاب الغسل للصلاة و نحوها.

مسألة ٨ - تكرار المس لا يوجب تكرار الغسل كسائر الأحداث و لو كان المسوس متعدداً.

فصل في أحكام الأموات

يجب على من ظهر عنده أمارات الموت أداء الحقوق الواجبة خلقياً أو خالقياً، و رد الأمانات التي عنده، أو الإيضاء بها مع الاطمينان بانجازها، و كذا يجب الإيضاء بالواجبات التي لا تقبل النيباة حال الحياة كالصلاة و الصوم و الحج غالباً و نحوها إذا كان له مال، و فيما يجب على الولي كالصلاة و الصوم يتخير بين إعلامه و الايضاء به.

مسأله ۴ - اگر عضوی از بدن انسان زنده خشک شده و بطور کلی بی روح شود مادامی که به بدن متصل است، مس آن غسل ندارد. و بعد از جدا شدن از بدن در صورتی مس آن غسل دارد که دارای استخوان باشد و گرنه محل اشکال است. و همچنین اگر عضوی بریده شده و به بدن ولو با پوست متصل باشد مس آن غسل ندارد و پس از جدا شدن در صورتی مس آن غسل دارد که دارای استخوان باشد.

مسأله ۵ - مس میت بنا بر احتیاط واجب - بلکه خالی از قوت نیست - وضو را باطل می‌کند پس علاوه بر غسل مس میت، وضو گرفتن هم، برای آنچه مشروط به وضو است، واجب است.

مسأله ۶ - بنا بر احتیاط واجب - بلکه خالی از قوت نیست - باید برای هر چیزی که مشروط به طهارت از حدث اصغر است غسل مس میت نماید. و بنا بر احتیاط واجب - بلکه خالی از قوت نیست - غسل مس میت در هر چیزی که طهارت در آن شرط است، مانند نماز، طواف واجب، و مس نوشته قرآن، شرط می‌باشد.

مسأله ۷ - کسی که مس میت کرده قبل از غسل کردن، دخول به مساجد و زیارتگاهها و توقف در آنها و خواندن سوره‌های چهارگانه عزائم، برایش جایز است و اگر زن مس میت کرده قبل از غسل نزدیکی شوهر با او جایز است، پس مس میت مانند حدث اصغر است با این فرق که در مس میت، برای نماز و مانند آن غسل هم واجب است.

مسأله ۸ - تکرار مس میت، موجب تکرار غسل نمی‌شود مانند سایر حدثها هر چند آنچه را که مس نموده متعدد باشد (بنا بر این یک غسل برای همه آنها کفایت می‌کند).

احکام اموات

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند باید حقوق واجب مردم و خدا را ادا کند. و اماناتی که در نزد او است به صاحبان آنها رد نماید یا به رد کردن آنها وصیت نماید در صورتی که اطمینان به عمل وصیت داشته باشد. و همچنین در صورتی که قدرت مالی داشته باشد باید به واجباتی که در حال حیات نیابت بردار نیستند مانند نماز و روزه و حج - که حج غالباً نیابت بردار نیست^{۴۲} - و مانند آنها، وصیت کند و در اموری مانند نماز و روزه که بر ولی میت واجب است مخیر است او را آگاه ساخته یا وصیت کند تا برایش انجام دهند.

مسألة ١ - لا يجب عليه نصب القيم على أطفاله الصغار إلا إذا كان عدمه تضييعاً لهم و لحقوقهم، فاذا نصب فليكن المنسوب أميناً، وكذا من عينه لأداء الحقوق الواجبة.

مسألة ٢ - يجب كفاية على الأحوط بل لا يخلو من قوة في حال الاحتضار والنزع توجيه المحتضر المسلم الى القبلة، بأن يلقى على ظهره و يجعل باطن قدميه و وجهه الى القبلة، بحيث لو جلس كان وجهه اليها، رجلاً كان أو امرأة، صغيراً كان أو كبيراً، والأحوط مراعاة الاستقبال بالكيفية المذكورة ما لم ينقل عن محل الاحتضار، و أما مراعاته في جميع الحالات الى ما بعد الفراغ من الغسل فالأقوى عدم لزومه، والأحوط مراعاته أيضاً، و أما ما بعد الغسل الى حال الدفن فالأولى بل الأحوط وضعه بنحو ما يوضع حال الصلاة عليه.

مسألة ٣ - يستحب تلقينه الشهادتين، والاقرار بالأئمة الاثني عشر عليهم السلام، و كلمات الفرج، و نقله الى مصلاه إذا اشتد نزع به بشرط أن لا يوجب أذاه، و قراءة سورتي يس و الصافات عنده لتعجيل راحته، و كذا يستحب تغميض عينيه، و تطبيق فمه، و شد فكيه، و مد يديه الى جنبه، و مدرجليه، و تغطيته بثوب، و الاسراج عنده في الليل، و إعلام المؤمنين ليحضروا جنازته، و التعجيل في تجهيزه إلا مع اشتباه حاله، فينتظر الى حصول اليقين بموته، و يكره مسه في حال النزع، و وضع شيء ثقيل على بطنه، و إبقاؤه وحده، و كذا يكره حضور الجنب و الحائض عنده حال الاحتضار.

القول في غسل الميت

يجب كفاية تغسيل كل مسلم، ولو كان مخالفاً على الأحوط فيه، كما أن الأحوط تغسيه بالكيفية التي عندنا و التي عندهم، ولا يجوز تغسيل الكافر

مسئله ۱ - بر او، تعیین قیم برای بچه‌های صغیرش واجب نیست مگر آنکه آنها و حقوقشان در صورت نبود قیم تباه شوند، پس اگر تعیین کرد باید امین باشد، و همچنین کسی را که برای ادای حقوق واجب تعیین می‌کند باید امین باشد.

مسئله ۲ - بنا بر احتیاط - بلکه خالی از قوت نیست - واجب است - به وجوب کفائی - مسلمانی را که در حال احتضار و جان دادن است، مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، رو به قبله قرار دهند، به این ترتیب که او را به پشت خوابانده و کف دو پا و صورتش را رو به قبله نمایند، بطوری که اگر بنشیند صورتش رو به قبله باشد.

و احتیاط واجب آنست که مادامی که از محل احتضار نقل داده نشده به همان کیفیت رو به قبله باشد. و اما رعایت رو به قبله بودن در تمام حالات تا بعد از فراغ از غسل بنا بر اقوال لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب است.

و اما بعد از غسل تا وقت دفن، بهتر بلکه احتیاط مستحب آنست که او را مانند حالتی که بر او نماز خوانده می‌شود، بگذارند.

مسئله ۳ - مستحب است به کسی که در حال جان دادن است، شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و کلمات فرج^{۴۳} تلقین شود و در صورتی که جان دادنش سخت شود اگر موجب اذیت او نباشد، به جائی که نماز می‌خوانده، منتقل شود، و برای آنکه زودتر راحت شود، سوره یس و صافات نزد او خوانده شود، همچنین بستن چشم‌ها و دهان و چانه او و کشیدن دو دست او در دو پهلوی و کشیدن پاهایش، و پوشاندن او با رو اندازی، و روشن کردن چراغ نزد او در شب و اطلاع به مؤمنین تا بر جنازه اش حاضر شوند، و تعجیل در آماده کردن او برای دفن مستحب است، مگر آنکه مشتبه باشد که باید تا حصول یقین به مرگ به او منتظر باشند و مستحب است او در حال جان دادن و قرار دادن چیز سنگینی روی شکمش و تنها گذاشتن او مکروه است، و همچنین حاضر شدن جنب و حیاض نزد او در حال جان دادن مکروه است.

غسل میت

غسل دادن هر میت مسلمان، واجب کفائی است، اگر چه مسلمان مخالف^{۴۴} باشد که غسل دادن او هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است همانطوری که مخالف را بنا بر احتیاط واجب هم طبق روش ما وهم طبق روش خودشان باید غسل داد، و غسل دادن کافر

ومن حكم بكفره من المسلمين، كالنواصب والخوارج وغيرهما على التفصيل الآتي في النجاسات، واطفال المسلمين حتى ولد الزنا منهم بحكمهم فيجب تغسيلهم، بل يجب تغسيل السقط إذا تم له أربعة أشهر، ويكفن ويدفن على المتعارف، ولو كان له أقل من أربعة أشهر لا يجب غسله، بل يلف في خرقة ويدفن.

مسألة ١ - يسقط الغسل عن الشهيد و هو المقتول في الجهاد مع الامام عليه السلام أو نائبه الخاص بشرط خروج روحه في المعركة حين اشتعال الحرب أو في غيرها قبل إدراكه المسلمون حياً، وأما لو عثروا عليه بعد الحرب في المعركة وبه رمق فيجب غسله و تكفينه على الأحوط لو خرج روحه فيها، ولو خرج خارجها فالظاهر وجوب غسله و تكفينه، و يلحق به المقتول في حفظ بيضة الاسلام، فلا يغسل ولا يحنط ولا يكفن، بل يدفن بثيابه، إلا إذا كان عارياً فيكفن، و كذا يسقط عن وجب قتله برجم أو قصاص، فان الامام (ع) أو نائبه الخاص أو العام يأمره بأن يغتسل غسل الميت، ثم يكفن كتكفينه و يحنط ثم يقتل و يصلى عليه و يدفن بلا تغسيل، والظاهر أن نية الغسل من المأمور، وإن كان الأحوط نية الأمر أيضاً.

مسألة ٢ - القطعة المنفصلة من الميت قبل الاغتسال إن لم تشتمل على العظم لا يجب غسلها، بل تلف في خرقة و تدفن على الأحوط، و إن كان فيها عظم و لم تشتمل على الصدر تغسل و تدفن بعد اللف في خرقة، و يلحق بها إن كانت عظماً مجرداً في الدفن، والأحوط الإلحاق في الغسل أيضاً، و إن كان عدمه لا يخلو من قوة، و إن كانت صدرأ أو اشتملت على الصدر أو كانت بعض الصدر الذي محل القلب في حال الحياة و إن لم يشتمل عليه فعلاً تغسل و تكفن و يصلى عليها و تدفن، و يجوز الاقتصار في الكفن على الثوب واللفافة، إلا إذا كانت مشتملة على بعض محل المنزر أيضاً، ولو كان معها بعض المساجد يحنط ذلك البعض،

و مسلمانانی که محکوم به کفرند مانند نواصب، و خوارج^{۴۵} و غیره به تفصیلی که در نجاسات می آید، جایز نیست. و بچه های مسلمین حتی ولد زنا می باشند، و لذا غسل دادن آنها واجب است، بلکه غسل دادن سقط جنینی که چهارماهش تمام شده است واجب است و باید او را طبق معمول کفن و دفن نمایند. اما اگر سقط کمتر از چهارماه داشته باشد غسل دادنش واجب نیست بلکه در پارچه ای پیچانده شده و دفن می شود.

مسئله ۱- غسل از شهید ساقط است و او کسی است که در رکاب امام (علیه السلام) یا نائب خاص او، در جهاد کشته شده است، به شرط آنکه در گرما گرم جنگ و در میدان نبرد یا بیرون میدان قبل از آنکه مسلمانان او را زنده درک کنند، جان تسلیم نماید. اما اگر بعد از جنگ در میدان نبرد در حالتی که هنوز رقتی دارد به او برسند بنا بر احتیاط واجب در صورتی که در میدان نبرد، جان تسلیم کند باید او را غسل داده و کفن نمایند، و در صورتی که در بیرون میدان نبرد جان تسلیم کند ظاهراً غسل و کفن او واجب است. و کسی که در راه حفظ اساس اسلام کشته شده مانند شهید غسل و حنوط و کفن ندارد بلکه با همان لباسش باید دفن شود مگر آنکه برهنه باشد که باید کفن شود و همچنین غسل کسی که با سنگسار شدن یا قصاص قتلش واجب شده است، ساقط می شود. که امام (علیه السلام) یا نائب خاص و یا عام او امر می کند که غسل میت نماید سپس مانند میت، کفن و حنوط شده پس از آن کشته می شود و بعد از نماز بر او، بدون غسل دفن می شود و ظاهراً باید خود مأمور، نیت غسل کند اگرچه احتیاط مستحب آنست که آمر هم نیت نماید.

مسئله ۲- غسل دادن قطعه ای که از بدن میت قبل از غسل، جدا شده و دارای استخوان نمی باشد، واجب نیست. بلکه بنا بر احتیاط واجب در پارچه ای پیچانده و دفن می شود و اگر دارای استخوان بود ولی مشتمل بر قفسه سینه نباشد باید غسل داده و بعد از آنکه در پارچه ای پیچانده شد دفن شود، و اگر استخوان بدون گوشت باشد مانند قطعه مذکوره باید دفن شود، و بنا بر احتیاط باید آن را مانند قطعه مشتمل بر استخوان، غسل هم داد اگر چه واجب نبودن غسلش خالی از قوت نیست. و اگر آن قطعه جدا شده تنها قفسه سینه یا مشتمل بر آن و یا قسمتی از سینه که در حال حیات جایگاه قلب است باشد اگر چه فعلاً قلب در آن نیست باید غسل داده و کفن شود و بعد از نماز بر آن دفن شود. و در کفن جایز است به پیراهن و سرتاسری اکتفا شود، مگر آنکه مشتمل بر قسمتی از محل بستن لنگ هم باشد. و اگر این قطعه مشتمل بر بعضی از مواضع هفت گانه سجود باشد باید آن مواضع

وفي إلحاق المنفصلة من الحي بالميت في جميع ما تقدم إشكال، لا يترك الاحتياط بالإلحاق فيها وعدم الإلحاق في المس بعد الغسل في العظم أو المشتمل عليه.

مسألة ٣ - تفصيل الميت كتكفينه والصلاة عليه فرض على الكفاية على جميع المكلفين، وقيام بعضهم به يسقط عن الباقيين، وإن كان أولى الناس بذلك أولاهم بميراثه، بمعنى أن الولي لو أراد القيام به أو عين شخصاً لذلك لا يجوز مزاحمته، بل قيام الغير به مشروط باذنه على الأقوى فلا يجوز بدونه، نعم تسقط شرطيته مع امتناعه عنه وعن القيام به على الأقوى، وإن كان الأحوط الاستيذان من المرتبة المتأخرة، ولو كان الولي قاصراً أو غائباً لا يبعد وجوب الاستيذان من الحاكم الشرعي، والاذن أعم من الصريح والفحوى وشاهد الحال القطعي.

مسألة ٤ - المراد بالولي الذي لا يجوز مزاحمته أو يجب الاستيذان منه كل من يرثه بنسب أو سبب، ويترتب ولايتهم على ترتيب طبقات الارث، فالطبقة الأولى مقدمون على الثانية، وهي على الثالثة، فإذا فقدت الأرحام فالأحوط الاستيذان من المولى المعتقد ثم ضامن الجريرة ثم الحاكم الشرعي، وأما في نفس الطبقات فتقدم الرجال على النساء لا يخلو من وجه، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط في الاستيذان عنهن أيضاً، والبالغون مقدمون على غيرهم، ومن تقرب إلى الميت بالأبوين أولى ممن تقرب إليه بأحدهما، ومن انتسب إليه بالأب أولى ممن انتسب إليه بالأم، وفي الطبقة الأولى الأب مقدم على الأم والأولاد، وهم على أولادهم، وفي الطبقة الثانية الجد مقدم على الاخوة على وجه، وإن لا يخلو من تأمل، وهم على أولادهم، وفي الثالثة نعم مقدم على الخال و هما على أولادهما.

مسألة ٥ - الزوج أولى بزوجه من جميع أقاربها إلى أن يضعها في قبرها، إذا كانت أو منقطعة، على إشكال في الأخيرة.

مسألة ٦ - لو أوصى الميت في تجهيزه إلى غير الولي فالأحوط الاستيذان منه و

حنوط شود، و در تمام آنچه گذشت الحاق قطعه جدا شده از انسان زنده به جدا شده از میت اشکال دارد، که نباید احتیاط ترک شود (یعنی) در این احکام ملحق به آن می شود (همانظوری که) بعد از غسل دادن قطعه جدا شده از زنده که تنها استخوان و یا مشتمل بر استخوان است اگر مس شود، نباید احتیاط ترک شود (یعنی) مس آن بعد از غسل هم، غسل دارد. مسأله ۳- غسل دادن میت مانند کفن و نماز بر او بر تمام مکلفین واجب کفائی است بطوری که اگر بعضی از آنان انجام دهند از بقیه ساقط می شود، اگر چه کسی که از مردم دیگر اولویت در ارث بردن از او دارد، اولی به این امر می باشد (ولی میت است) یعنی اگر ولی میت بخواد خودش انجام دهد یا شخصی را برای آن تعیین کند مزاحمت او جایز نیست بلکه اگر دیگری بخواد انجام دهد بنا بر اقوا مشروط به اذن او است و بدون آن جایز نیست. البته شرط بودن اذنش در صورتی که از اذن دادن امتناع ورزد و انجام هم ندهد بنا بر اقوا ساقط است، هر چند احتیاط آنست که از ورثه های رتبه متأخر، اذن گرفته شود و اگر ولی میت قاصر یا غائب بود بعید نیست اذن گرفتن از حاکم شرع واجب باشد، و اذن شامل اجازه دادن صریح و غیر صریح و شاهد حال قطعی می شود.

مسأله ۴- مقصود از ولی که مزاحمت او جایز نیست و یا باید از او اذن گرفت، کسی است که با نسب یا سبب از میت ارث می برد، و مرتبه ولایت آنها طبق ترتیب طبقات ارث است بنابراین کسانی که در طبقه اول ارث می باشند، مقدم بر طبقه دوم می باشند و طبقه دوم مقدم بر سوم است. و وقتی میت خویشانی نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از مولائی که او را آزاد کرده و یا نداشته چنان مولائی از ضامن جریره^۶ و اگر آنهم نبود از حاکم شرع اذن گرفت، و در هر طبقه مقدم بودن مردان بر زنان خالی از وجه نیست. لیکن اذن گرفتن از زنان هم احتیاطی است که ترک آن سزاوار نیست، و افراد بالغ بر غیر بالغ مقدم می باشند. و کسی که به میت از طرف پدر و مادر انتساب دارد مقدم است بر کسی که بوسیله یکی از این دو به او منتسب است. و کسی که از طرف پدر انتساب به میت دارد مقدم است بر کسی که از طرف مادر انتساب دارد، و در طبقه اول، پدر مقدم است بر مادر و فرزندان میت، و خود اینها بر اولادشان مقدم می باشند و در طبقه دوم بنا بر وجهی، جد مقدم بر برادران است هر چند که خالی از تأمل نیست و برادران مقدم بر اولادشان می باشند. و در طبقه سوم عموم مقدم بر دانی است و هر دوی اینها بر اولادشان مقدم می باشند.

مسأله ۵- شوهر نسبت به همسرش از تمام نزدیکان او، تا او را در قبر بگذارد، اولی است چه دائمی باشد یا موقت ولی دومی خالی از اشکال نیست.

مسأله ۶- اگر وصیت کند که کسی غیر از ولی او را تجهیز^۷ کند، بنا بر احتیاط واجب

من الولي.

مسألة ٧ - يشترط المماثلة بين المغسل والميت في الذكورة والانوثة فلا يغسل الرجل المرأة ولا العكس ولو كان من وراء الستر ومن دون لمس ونظر، إلا الطفل الذي لا يزيد عمره من ثلاث سنين، فيجوز لكل من الرجل والمرأة تغسيل مخالفه ولو مع التجرد، وإلا الزوج والزوجة فيجوز لكل منهما تغسيل الآخر ولو مع وجود المماثل والتجرد، حتى أنه يجوز لكل منهما النظر الى عورة الآخر على كراهية، ولا فرق في الزوجة بين الحرة والأمة والدائمة والمنقطعة والمطلقة الرجعية قبل انقضاء عدة الطلاق على إشكال في الأخيرتين.

مسألة ٨ - لا إشكال في جواز تغسيل الرجل محارمه وبالعكس مع فقد المماثل حتى عارياً مع ستر العورة، وأما مع وجوده ففيه تأمل وإشكال فلا يترك الاحتياط.

مسألة ٩ - يجوز للمولى تغسيل أمته إذا لم تكن مزوجة ولا معتدة ولا مبعوضة، بل ولا مكاتبية على الأحوط، وأما تغسيل الأمة مولاهما ففيه إشكال.

مسألة ١٠ - الميت المشتبه بين الذكر والأنثى ولو من جهة كونه خنثى يغسله من وراء الثوب كل من الرجل والأنثى.

مسألة ١١ - يعتبر في المغسل الاسلام، بل والايان في حال الاختيار فلو انحصر المغسل المماثل في الكتابي أو الكتابية أمر المسلم الكتابية والمسلمة الكتابي أن يغتسل أولاً ثم يغسل الميت، وإن أمكن أن لا يمس الماء وبدن الميت أو يغسل في الكر أو الجاري تعين على الأحوط، ولو انحصر المماثل في المخالف فكذلك، إلا أنه لا يحتاج الى الاغتسال قبل التغسيل، ولا الى عدم مس الماء وبدن الميت، ولا الى الغسل في الكر والجاري، ولو انحصر المماثل في الكتابي والمخالف يقدم الثاني.

مسألة ١٢ - لو لم يوجد المماثل حتى الكتابي سقط الغسل على الأقوى ولا يبعد

باید هم از وصی وهم از ولی اذن گرفت.

مسئله ۷- میت و کسی که او را غسل می دهد از نظر زن و مردی مانند هم باشند پس نباید مرد، زن را وزن، مرد را هر چند با پوشش و بدون لمس و نگاه کردن باشد، غسل دهد. مگر بچه ای که عمرش از سه سال بیشتر نیست که هر یک از مرد وزن می توانند او را غسل دهند اگر چه برهنه باشد، و مگر زن و شوهر که می توانند همدیگر را بطور برهنه اگر چه همجنس وجود داشته باشد، غسل دهند، حتی برای هر یک جایز است به عورت دیگری نگاه کند. اگر چه مکروه است، و فرقی بین زن حره، امه، دائم، موقت و زنی که طلاق رجعی داده شده قبل از پایان عده طلاق، نیست، اگر چه در دوتای آخر (موقت، مطلقه) اشکال است.

مسئله ۸- بدون اشکال، مرد می تواند زینهای محرم خود را و برعکس، در صورت نبود همجنس حتی اگر برهنه باشند با ستر عورت، غسل دهد. و در صورت وجود همجنس، مورد تأمل و اشکال است و نباید احتیاط ترک شود.

مسئله ۹- مولا می تواند امه خود را در صورتی که زوجه و یا در عده دیگری و یا مبعوضه^{۴۸} نباشد غسل دهد، بلکه بنا بر احتیاط واجب مکاتبه^{۴۹} هم نباید باشد، و اما غسل دادن امه مولایش را اشکال دارد.

مسئله ۱۰- میتی که معلوم نیست مرد است یا زن، اگر چه به علت خنثی بودن مشکوک باشد باید هر یک از مرد وزن او را از پشت پارچه ای غسل دهند.

مسئله ۱۱- باید غسل دهنده، مسلمان بلکه در حال اختیار مؤمن هم باشد، و در صورتی که غسل دهنده همجنس، منحصر به مرد یا زن اهل کتاب^{۵۰} باشد، باید مرد مسلمان زن اهل کتاب را و زن مسلمان مرد اهل کتاب را امر کنند، تا اول خودشان غسل نموده سپس میت را غسل دهند.

و اگر بتواند به آب و بدن میت دست نزنند یا میت را در آب کمریا جاری، غسل دهد، بنا بر احتیاط واجب باید چنین کند.

و اگر غسل دهنده همجنس منحصر در مخالف باشد، می تواند غسل دهد، البته به غسل کردن خودش و دست نزدن به آب و میت و غسل دادن میت در جاری و کر، احتیاجی نیست، و در صورتی که غسل دهنده همجنس منحصر به اهل کتاب و مخالف باشد دومی مقدم است.

مسئله ۱۲- در صورت نبود همجنس حتی از اهل کتاب، بنا بر اقوا غسل ساقط می شود و

أن يكون الأحوط ترك غسله ودفنه بثيابه، كما أن الأحوط أن ينشف بدنه قبل التكفين، لاحتمال بقاء نجاسته فيمتنجس الكفن به.

مسألة ١٣ - الأحوط اعتبار البلوغ في الغسل، فلا يجزي تغسيل الصبي المميز على الأحوط حتى بناء على صحة عباداته كما هو الأقوى.

القول في كيفية غسل الميت

يجب أولاً إزالة النجاسة عن بدنه، والأقوى كفاية غسل كل عضو قبل تغسيله، وإن كان الأحوط تطهير جميع الجسد قبل الشروع في الغسل و يجب تغسيله ثلاثة أغسال: أولها بماء الصدر ثم بماء الكافور ثم بالماء الخالص، ولو خالف الترتيب عاد إلى ما يحصل به باعادة ما حقه التأخير و كيفية كل غسل من الأغسال الثلاثة كغسل الجنابة، فيبدأ بغسل الرأس والرقبة ثم الطرف الأيمن ثم الأيسر، ولا يكفي الارتماس في الأغسال الثلاثة على الأحوط، بأن يكتفي في كل غسل بارتماس واحدة، نعم يجوز في غسل كل عضو من الأعضاء الثلاثة من كل غسل من الأغسال الثلاثة رمس العضو في الماء الكثير مع مراعاة الترتيب.

مسألة ١ - يعتبر في كل من الصدر والكافور أن يكون بمقدار يصدق أنه مخلوط بهما مع بقاء الماء على إطلاقه.

مسألة ٢ - لو تعذر أحد الخليطين أو كلاهما غسل بالماء الخالص بدلاً عما تعذر على الأحوط، بل وجوبه لا يخلو من قوة قاصداً به البدلية مراعيًا للترتيب بالنية.

مسألة ٣ - لو فقد الماء للغسل ييمم ثلاث تيممات بدلاً عن الأغسال على الترتيب، والأحوط تيمم آخر بقصد بدليته عن المجموع، وإن كان الأقوى عدم لزومه، و ييمم أيضاً لو كان مجروحاً أو محروقاً أو مجذوراً بحيث يخاف من تناثر جلده لو غسل، ولا يترك الاحتياط بالتيمم بيد الحي و بيد الميت

بعید نیست که احتیاط این باشد که او را غسل ندهند و با لباسهایش دفن کنند، همانطوری که احتیاط واجب آنست که بدن میت قبل از کفن کردن خشک شود زیرا احتمال دارد نجاستش باقی باشد و در نتیجه کفن نجس شود.

مسئله ۱۳ - بنا بر احتیاط واجب باید غسل دهنده بالغ باشد، بنابراین غسل دادن بچه ممیز بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند اگر چه عباداتش صحیح باشد که اقوا همین است.

کیفیت غسل میت

باید اول بدن میت پاک شود، و بنا بر اقوا شستن هر عضوی از میت قبل از غسل دادن آن عضو، کفایت می‌کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قبل از شروع در غسل همه بدن میت پاک شود و واجب است میت سه غسل داده شود اول با آب سدر سپس با آب کافور و بعد از آن با آب خالص و اگر برخلاف این ترتیب انجام دهد باید برگردد بنحوی که ترتیب حاصل شود، به اینکه آنچه را که می‌بایست مؤخر انجام گیرد دوباره بجا آورد و کیفیت هر کدام از این غسل‌های سه گانه مانند غسل جنابت است، بنابراین ابتداء سر و گردن سپس طرف راست و پس از آن طرف چپ غسل داده می‌شود. و بنا بر احتیاط واجب، غسل ارتماسی در این سه غسل، بطوری که برای هر یک از آنها یک مرتبه فرو برند، کفایت نمی‌کند، ولی در شستن هر عضوی از اعضاء سه گانه در این سه غسل، فرو بردن آن عضو در آب زیاد، با مراعات ترتیب جایز است.

مسئله ۱ - باید سدر و کافور به اندازه‌ای در آب ریخته شود که گفته شود آب با آن مخلوط شده و در عین حال آب به مطلق بودن باقی بماند (مضاف نشود).

مسئله ۲ - اگر سدر یا کافور یا هر دو پیدا نشد بنا بر احتیاط واجب - بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست - باید عوض آن با آب خالص با نیت بدل بودن آن و مراعات ترتیب، غسل دهد.

مسئله ۳ - اگر آب برای غسل دادن میت نباشد باید او را سه تیمم بدل از سه غسل با مراعات ترتیب بدهند، و بنا بر احتیاط یک تیمم دیگر بدل از هر سه غسل بدهند اگر چه بنا بر اقوا این احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر میت مجروح یا سوخته و یا آبله داشت و بیم آن باشد که در اثر غسل پوستش متلاشی گردد باید او را تیمم بدهند، و احتیاط ترک ننشود، به اینکه تیمم هم با دست زنده و هم در صورت امکان با دست میت باشد، گر چه بعید

مع الامكان، و إن لا يبعد جواز الاكتفاء بيد الميت إن أمكن، و يكفي ضربة واحدة للوجه واليدين، و إن كان الأحوط التعدد.

مسألة ٤ - لو لم يكن عنده من الماء إلا بمقدار غسل واحد غسله غسلأ واحداً و ييممه تيممين، فان كان عنده الخليطان أو الصدر خاصة صرف الماء في الغسل الأول، و ييممه للأخيرين، و كذا إن لم يكونا عنده على الأقوى، و يحتمل بعيداً وجوب صرفه للثالث و التيمم للأولين، و طريق الاحتياط في مراعاة الاحتمالين بأن ييمم تيممين بدلاً عن الغسلين الأولين على الترتيب احتياطاً، ثم يغسل بالماء بقصد ما في الذمة مردداً بين كونه الغسل الأول أو الثالث، ثم تيممين بقصد الاحتياط أحدهما بدلاً عن الغسل الثاني والآخر بدلاً عن الثالث، ولو كان عنده الكافور فقط صرفه في الغسل الأول و ييممه تيممين للثاني و الثالث، و يحتمل بعيداً صرفه في الثاني و التيمم للأول و الثالث، و الأحوط أن ييمم أولاً بدلاً عن الغسل الأول، ثم يغسل بماء الكافور قاصداً به ما في الواقع من بدليته عن الغسل بماء الصدر أو كونه الغسل الثاني. ثم ييمم تيممين أحدهما بدلاً عن الغسل بماء الكافور و الثاني بدلاً عن الغسل بالماء الخالص، ولو كان ما عنده من الماء يكفي لغسلين فان كان عنده الخليطان صرفه في الأولين و ييممه للثالث، و كذا لو كان عنده أحد الخليطين أو لم يكن شيء منها.

مسألة ٥ - لو كان الميت محرماً يغسله ثلاثة أغسال كالحل، لكن لا يخلط الماء بالكافور في الغسل الثاني إلا أن يكون موته بعد التقصير في العمرة، و بعد السعي في الحج، و كذلك لا يحنط بالكافور إلا بعدهما.

مسألة ٦ - لو ييممه عند تعذر الغسل أو غسله بالماء الخالص لأجل تعذر الخليط ثم ارتفع العذر فان كان قبل الدفن يجب الغسل في الأول، و الأحوط إعادته مع الخليط في الثاني، و إن كان بعده مضي.

مسألة ٧ - لو كان على الميت غسل جنابة أو حيض أو نحوهما اجزأ عنها

نیست در صورت امکان فقط به دست میت اکتفا بتوان کرد، و یک مرتبه دست زدن بر روی زمین برای تیمم صورت و دو دست، کفایت می‌کند اگر چه احتیاط مستحب، تعدد آن است.

مسئله ۴ - اگر جزیه مقدار یک غسل آب نداشته باشد، باید او را یک غسل و دو تیمم بدهند پس اگر سدر و کافور یا تنها سدر بود باید آب را به مصرف غسل اول (با آب سدر) رسانیده و دو تیمم برای دو غسل آخری بدهند، و بنا بر اقوا همچنین است اگر سدر و کافور هم نباشد. و احتمال بعید داده می‌شود که واجب باشد آب را برای غسل سوم مصرف نموده برای اولی و دومی تیمم دهند و راه احتیاط در رعایت هر دو احتمال اینست که بدل از دو غسل اولی و دومی با رعایت ترتیب، احتیاطاً او را دو تیمم بدهند، سپس به قصد ما فی الذمه - که مردد بین غسل اول و سوم است - او را با آب غسل دهند و پس از آن او را به قصد احتیاط بدل از غسل دوم و سوم دو تیمم بدهند و اگر فقط کافور باشد باید آب را در غسل اول مصرف نموده، و او را عوض غسل دوم و سوم دو تیمم دهند، و احتمال بعید اینست که آب را برای غسل دوم مصرف نموده و عوض غسل اول و سوم، او را دو تیمم دهند. و احتیاط مستحب آنست که ابتداءً او را بدل از غسل اول تیمم دهند سپس با آب کافور به قصد وظیفه واقعی که مردد است بین آنکه بدل از غسل با آب سدر باشد یا آنکه خود غسل دوم، او را غسل دهند، و پس از آن او را دو تیمم، یکی بدل از غسل با آب کافور و دومی بدل از غسل با آب خالص، بدهند و اگر آبی که دارد برای دو غسل، کافی باشد. در صورت بودن سدر و کافور باید آب را در دو غسل اول مصرف نمایند، و عوض سومی تیمم دهند. و همچنین است اگر فقط سدر یا کافور باشد و یا هیچیک نباشد.

مسئله ۵ - اگر میت به حال احرام باشد مانند دیگران سه غسل داده می‌شود ولی در غسل دوم نباید کافور با آب مخلوط شود مگر آنکه در عمره بعد از تقصیر، و در حج بعد از سعی مرده باشد. و همچنین نباید او را با کافور حنوط کنند مگر آنکه در عمره بعد از تقصیر، و در حج بعد از سعی مرده باشد.

مسئله ۶ - هرگاه به خاطر اینکه غسل ممکن نبود، او را تیمم دهند یا در اثر نبود سدر و کافور با آب خالص غسل داده شود، سپس عذر برطرف شود، در صورتی که دفن نشده باشد باید در فرض اول او را غسل داد و در فرض دوم بنا بر احتیاط واجب باید غسل را با سدر یا کافور اعاده نمود. و اگر دفن شده باشد تکلیف همان است که عمل شده است.

مسئله ۷ - اگر میت جنب یا حائض یا مانند اینها بود، غسل میت از آنها کفایت می‌کند.

غسل الميت.

مسألة ٨- لو دفن بلا غسل ولو نسياناً وجب نبشه لتفسيه إن لم يكن فيه محذور من هتك حرمة الميت لأجل فساد جثته أو الحرج على الأحياء بواسطة رائحته أو تجهيزه، وكذا إذا ترك بعض أغساله أو تبين بطلانه، وكذا إذا دفن بلا تكفين، وأما لو دفن مع الكفن الغصبي فإن لم يكن في النبش محذور يجب، وأما مع المحذور المتقدم ففيه إشكال، والأحوط للمفصوب منه أخذ قيمة الكفن، نعم لو كان الغاصب هو الميت فالأقوى جواز نبشه حتى مع الهتك، ولو تبين أنه لم يصل عليه أو تبين بطلانها لا يجوز نبشه، بل يصل على قبره.

مسألة ٩- لا يجوز أخذ الأجرة على تغسيل الميت إلا إذا جعلت الأجرة في قبال بعض الأمور غير الواجبة، مثل تليين أصابعه و مفاصله، و غسل يديه قبل التغسيل إلى نصف الذراع، و غسل رأسه برغوة السدر أو الخنطمي، و غسل فرجه بالسدر أو الأشنان قبل التغسيل، و تنشيفه بعد الفراغ بثوب نظيف، وغير ذلك

مسألة ١٠- لو تنجس بدن الميت بعد الغسل أو في أثناءه بخروج نجاسته أو نجاسة خارجية لا يجب إعادة غسله حتى فيما خرج منه بول أو غائط على الأقوى، وإن كان الأحوط اعادته لو خرجا في أثناءه، نعم يجب إزالة الخبث عن جسده، والأحوط ذلك ولو كان بعد وضعه في القبر، إلا مع التعذر ولو لاستلزامه هتك حرمة بسبب الإخراج.

مسألة ١١- اللوح أو السرير الذي يغسل عليه الميت لا يجب غسله بعد كل غسل من الأغسال الثلاثة، نعم الأحوط غسله لميت متأخر، وإن كان الأقوى أنه يطهر بالتبعية، وكذا الحال في الخرق الموضوعة عليه، فإنها أيضاً تطهر بالتبع.

مسألة ١٢- الأحوط أن يوضع الميت حال الغسل مستقبل القبلة على هيئة المحتضر، وإن كان الأقوى أنه من السنن.

مسألة ١٣- لا يجب الوضوء للميت على الأصح، نعم يقوى استحبابه بل هو

مسئله ۸ - اگر میت بدون غسل هر چند از روی فراموشی دفن شود، باید برای غسل، قبرش را بشکافند در صورتی که محذوری از قبیل هتک حرمت میت به خاطر آنکه جسدش تباه شده و از قبیل حرج و مشقتی بر افراد زنده، بواسطه بویاتجهیز^{۵۱}، اونهاشده، و همچنین است اگر بعضی از غسلهایش مانده و یا معلوم شود که باطل بوده است و همچنین است اگر بدون کفن دفن شده باشد. و اما اگر با کفن غصبی دفن شده باشد در صورتی که نیش قبرش محذوری نداشته باشد واجب است. و با وجود محذور گذشته، نیش قبر اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب کسی که کفن از او غصب شده، باید قیمت آن را بگیرد، ولی اگر خود میت کفن را غصب کرده باشد، بنا بر اقوا نیش قبر او اگر چه موجب هتک باشد جایز است و اگر معلوم شود که نماز بر او خوانده نشده و یا نمازی که خوانده شده باطل بوده است نیش قبرش جایز نیست بلکه باید بر قبرش نماز خواند.

مسئله ۹ - برای غسل دادن میت، مزد گرفتن جایز نیست، مگر آنکه مزد در قبال بعضی از کارهای غیر واجب قرار داده شود، مانند نرم کردن انگشتها و مفاصل و شستن دستهایش قبل از غسل تا ذراع، و شستن سر او با کف سدر یا خطمی، و شستن عورتین او با سدر یا اشنان^{۵۲} قبل از غسل، و خشک کردن او بعد از فراغ از غسل با پارچه تمیز، و مانند اینها.

مسئله ۱۰ - اگر بدن میت پس از غسل یا در اثناء آن به نجاستی از خودش یا از خارج نجس شود بنا بر اقوا اعاده غسل واجب نیست هر چند که بول یا غائط از او بیرون آمده باشد اگر چه احتیاط مستحب در صورت بیرون آمدن بول یا غائط در اثناء آن، اعاده غسل است البته پاک نمودن بدن میت از نجاست واجب است و این تطهیر بنا بر احتیاط، واجب است هر چند بعد از قرار دادن در قبر باشد، مگر آنکه ممکن نباشد، ولو به خاطر اینکه بیرون آوردن او از قبر موجب هتک حرمت است.

مسئله ۱۱ - شستن تخت یا هر چیز مسطحی که میت را روی آن غسل می دهند بعد از هر غسلی از غسلهای سه گانه، واجب نیست ولی احتیاط آنست که برای میت بعدی شسته شود. اگر چه بنا بر اقوا به تبع میت پاک می گردد. و همچنین است پارچه ای که روی او می گذارند که با تبعیت، پاک می شود.

مسئله ۱۲ - احتیاط آنست که میت را در حال غسل مانند محتضر رو به قبله قرار دهند اگر چه بنا بر اقوا از مستحبات می باشد.

مسئله ۱۳ - بنا بر اصح، وضو دادن میت واجب نیست ولی مستحب مؤکد بلکه احوط

الأحوط ، و ينبغي تقديمه على الغسل .

القول في آداب الغسل

وهي أمور: وضعه على ساحة أو سرير، وأن ينزع قيصره من طرف رجله و إن استلزم فتقه، لكن حينئذ يراعى رضا الورثة على الأحوط، و أن يكون تحت الظلال من سقف أو خيمة و نحوهما، و ستر عورته و إن لم ينظر إليها، أو كان المغسل ممن يجوز له النظر إليها، و تليين اصابه و مفاصله برفق، و غسل يديه قبل التغميل الى نصف الذراع و غسل رأسه برغوة السدر أو الخنطمي، و غسل فرجيه بالسدر أو الأشنان أمام الغسل، و مسح بطنه برفق في الغسلين الأولين، إلا أن يكون الميت امرأة حاملاً، و تثليث غسل اليدين و الفرجين. و تثليث غسل كل عضو من كل غسل، فيصير مجموع الغسلات سبعاً و عشرين، و تنشيف بدنه بعد الفراغ بثوب نظيف و غير ذلك .

مسألة - لو سقط من بدن الميت شيء من جلد أو شعر أو ظفر أو سن يجعل معه في كفيه و يدفن .

القول في تكفين الميت

و هو واجب كفاً كالتغميل، و الواجب منه ثلاثة أثواب: مئزر يستر بين السرة و الركبة، و قميص يصل الى نصف الساق لا أقل على الأحوط، و إزار يغطي تمام البدن، فيجب أن يكون طوله زائداً على طول الجسد، و عرضه بمقدار يمكن أن يوضع أحد جانبيه على الآخر، و يلفق عليه بحيث يستر جميع الجسد، و عند تعذر الجميع أتى بما تيسر مقدماً للأشمل على غيره لدى الدوران، و لو لم

است، و سزاوار است که وضو مقدم بر غسل شود.

آداب غسل

و آنها چند چیز است: قرار دادن میت بر روی ساجه (تخته ای است از چوب مخصوص) یا هرتختی، و بیرون آوردن پیراهن میت از طرف پاهایش، اگر چه موجب پاره شدن آن شود، البته بنا بر احتیاط واجب باید در این صورت با رضایت ورثه باشد، و قرار دادن او را زیر سایه مانند زیر سقف یا چادر و مانند اینها، و پوشاندن عورت میت، اگر چه به آن نگاه نشود و یا آنکه غسل دهنده کسی باشد که نگاه کردنش به عورت او جایز باشد، و نرم کردن انگشتان و مفصل های او به آرامی، و شستن دستهای میت قبل از غسل، تا نصف ذراع، و شستن سر او با کف سدریا خطمی، و شستن عورتین او با سدریا اشنان، جلوی غسل، و کشیدن دست روی شکم او به آرامی در دو غسل اول، مگر آنکه میت زن حامله باشد، و سه بار شستن دستها و عورتین او و سه بار غسل دادن هریک از اعضای سه گانه در هر غسل که رویهم بیست و هفت تا می شود، و خشک کردن بدن او بعد از غسل با پارچه ای تمیز، و غیر اینها.

مسئله - اگر از بدن میت چیزی مانند پوست یا مویا ناخن یا دندان جدا شد باید آن را در کفن میت قرار داده و دفن نمود.

کفن کردن میت

کفن کردن میت مانند غسل او واجب کفایی است، و آنچه که از کفن واجب است سه قطعه می باشد: لنگ که بین ناف و زانورا بپوشاند، و پیراهن که بنا بر احتیاط واجب لا اقل تا نصف ساق پا برسد و سرتاسری که تمام بدن را بپوشاند، بنابراین باید طولش از قد میت بلندتر باشد و پهنایش به اندازه ای باشد که ممکن شود یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید و به میت پیچانده شود بطوری که تمام بدن را بپوشاند. و در صورتی که این سه قطعه ممکن نباشد باید به آنچه که مقدور است اکتفا نماید و در صورت دوران امر، باید مقدار ممکن را در آن قطعه ای که بیشتر بدن را می گیرد مصرف نمود و اگر به جز ستر عورت ممکن نباشد، باید همان را بپوشاند.

يمكن إلا ستر العورة وجب.

مسألة ١- لا يجوز التكفين بالمغصوب ولو في حال الاضطرار، ولا بالحرير الخالص و لو للطفل والمرأة، ولا بجلد الميتة ولا بالنجس حتى ما عني عنه في الصلاة، ولا بما لا يؤكل لحمه جلدأ كان أو شعراً أو وبراً، بل ولا بجلد المأكول أيضاً على الأحوط، دون صوفه وشعره ووبره، فانه لا بأس به.

مسألة ٢- يختص عدم جواز التكفين بما ذكر فيما عدا المغصوب بحال الاختيار، فيجوز الجميع مع الاضطرار، بل لو عمل جلد المأكول على نحو يصدق عليه الثوب يجوز في حال الاختيار أيضاً، ومع عدم الصدق لا يجوز اختياراً، ومع الدوران يقدم النجس، ثم الحرير على الأحوط، ثم المأكول ثم غيره.

مسألة ٣- لو تنجس الكفن قبل الوضع في القبر وجبت ازالة النجاسة عنه بغسل أو قرض غير قادح في الكفن، و كذا بعدالوضع فيه والأولى القرض في هذه الصورة، ولو تعذر غسله ولو من جهة توقفه على إخرجه تعين القرض، كما أنه يتعين الغسل لو تعذر القرض ولو من جهة استلزامه زوال ساترية الكفن، نعم لو توقف الغسل على إخرجه من القبر وهتكه فلا يجب، بل لا يجوز، ولو تعذرا وجب التبديل مع الامكان لو لم يلزم الهتك ، وإلا لا يجوز.

مسألة ٤- يخرج الكفن - عدا ما استثني - من أصل التركة مقدماً على الديون والوصايا والميراث، والظاهر خروج ما هو المتعارف اللائق بشأنه منه، و كذا سائر مؤن التجهيز، ولا ينبغي ترك الاحتياط في الزائد على الواجب مع التحفظ على عدم اهانتة، و كذا يخرج من الأصل الماء والسدر والكافور وقيمة الأرض و أجرة الحمال والحفار وغيرها من مؤن التجهيز، حتى ما تأخذه الحكومة للدفن في الأرض المباحة، ولو كانت التركة متعلقة لحق الغير بسبب الفلوس أو الرهانة فالظاهر تقديم الكفن عليه، نعم في تقديمه على حق الجناية إشكال، ولو لم تكن له تركة بمقدار الكفن دفن عرياناً، ولا يجب على المسلمين بذله بل يستحب.

مسئله ۱ - کفن میت ولو در حال اضطراب نباید غضبی و نه ابریشم خالص باشد، حتی برای طفل و زن، و نباید پوست مردار و نه نجس باشد حتی به نجاستی در حال نماز بخشیده شده است، و نباید پوست یا مویا کرک حیوان حرام گوشت باشد. بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید از پوست حیوان حلال گوشت هم باشد اما پیشم و مو و کرک حلال گوشت، اشکالی ندارد.

مسئله ۲ - عدم جواز کفن کردن میت با اموری که در مسأله «۱» ذکر شد غیر از غضب، مختص به حال اختیار است. بنابراین کفن میت در حال ناچاری با آنها جایز است بلکه اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن لباس گفته شود در حال اختیار هم جایز است ولی اگر به آن لباس گفته نشود در حال اختیار جایز نیست و در دوران امر بین پارچه نجس و ابریشم و پوست حلال گوشت و حرام گوشت، باید برای کفن ابتداءً از پارچه نجس سپس بنا بر احتیاط واجب از ابریشم و پس از آن از پوست حلال گوشت و در نهایت از پوست غیر حلال گوشت استفاده نمود.

مسئله ۳ - اگر قبل از قرار دادن در قبر، کفن میت نجس شود باید با شستن یا بریدن که ضرری به کفن نرساند آن را پاک نمود، و همچنین است اگر بعد از قرار دادن در قبر باشد ولی بهتر است در این صورت بریده شود، و اگر شستن کفن ولو از جهت آنکه متوقف بر بیرون آوردن از قبر باشد، ممکن نباشد باید حتماً بریده شود همانطور که اگر بریدن ولو از جهت آنکه موجب از بین رفتن پوشش کفن باشد، ممکن نشود، باید حتماً شسته شود البته اگر شستن متوقف بر بیرون آوردن او از قبر و هتک حرمت او شود واجب نیست بلکه جایز نیست و اگر شستن و بریدن ممکن نباشد در صورت امکان باید کفن را عوض کرد، اگر موجب هتک نباشد، وگرنه جایز نیست.

مسئله ۴ - کفن جز در موارد استثنائی از اصل ترکه^{۵۳} است که بر بدهی ها و وصیت و ارث مقدم است و ظاهر آنست که کفنی که معمول و مطابق حیثیت میت است و همچنین سایر مخارج تجهیز او در حد متعارف از اصل ترکه است. و البته نسبت به مصارف بیشتر از مقدار واجب با ملاحظه آنکه موجب اهانت به میت نباشد، سزاوار نیست که احتیاط ترک شود. و همچنین مصارف آب و سدر و کافور و قیمت زمین قبر و مزد تابوت کش و گورکن و غیر از اینها از هزینه های تجهیز حتی عوارضی که دولت بابت دفن در زمین مباح می گیرد، همه از اصل ترکه است. و اگر ترکه به سبب بی پولی یا رهن مورد تعلق حق دیگری باشد، ظاهراً کفن مقدم بر آن است، ولی مقدم داشتن کفن بر حق جنایت^{۵۴} مشکل است، و اگر ترکه به مقدار مصارف کفن نباشد لخت دفن می شود. و بر مسلمین، دادن کفن واجب نیست بلکه مستحب است.

مسألة ٥- كفن الزوجة وسائر مؤن تجهيزها على زوجها ولومع يسارها، كبيرة كانت أو صغيرة، مجنونة أو عاقلة، حرة أو أمة، مدخولة أو غيرها، مطيعة أو ناشزة، وفي المنقطة إشكال سيما إذا كانت مدة نكاحها قصيرة جداً، ولا يترك الاحتياط في المطلقة الرجعية، بل الظاهر كونها عليه.

مسألة ٦- لو تبرع متبرع بكفنها ولم يكن وهناً عليها سقط عن الزوج.

مسألة ٧- لو مات الزوج بعد زوجته أو قبلها أو مقارناً لها ولم يكن له مال إلا بمقدار كفن واحد قدم عليها.

مسألة ٨- لو كان الزوج معسراً فكفن الزوجة من تركتها، فلو أيسر بعد دفنها ليس للورثة مطالبة قيمته.

مسألة ٩- لا يلحق بالزوجة في وجوب الكفن من وجبت نفقته من الأقارب، نعم كفن المملوك على سيده، إلا الأمة المزوجة، فعلى زوجها.

القول في مستحبات الكفن وآداب التكفين

يستحب الزيادة على القطع الثلاث في كل من الرجل والمرأة بخرقه للفخذين، طولها ثلاثة أذرع ونصف، وعرضها شبر إلى شبر ونصف، تشد من الحقوين ثم تلف على الفخذين لفاً شديداً على وجه لا يظهر منها شيء إلى أن تصل إلى الركبتين، ثم يخرج رأسها من تحت رجله إلى جانب الأيمن، ثم يغمز في الموضع الذي انتهى إليه اللف، وجعل شيء من القطن بين الأليتين على وجه يستر العورتين بعد وضع شيء من الذريرة عليه، ويحشى دبره بشيء منه إذا خشى خروج شيء منه، بل وقبل المرأة أيضاً، سيما إذا كان يحشى خروج دم النفاس ونحوه منه، كل ذلك قبل اللف بالخرقة المذكورة، ولقافة أخرى فوق اللقافة الواجبة، والأفضل كونها برداً يمانياً، بل يقوى استحباب لقافة ثالثة سيما

مسئله ۵. کفن وسایر مخارج تجهیز زن، ولو اینکه مال داشته باشد، بر شوهر است چه کبیره باشد، چه صغیره، عاقل باشد یا دیوانه، حرّه باشد یا امه، به او دخول شده باشد یا نه، مطیع شوهر باشد یا ناشزه^{۵۵}. و در زن موقت خصوصاً اگر مدت نکاحش اندک باشد، اشکال است، و در مطلقه به طلاق رجعی احتیاط ترک نشود بلکه ظاهراً کفن او بر شوهر است.

مسئله ۶. اگر کسی مجاناً کفن زن را بدهد و موجب اهانت به زن نباشد از شوهر ساقط است.

مسئله ۷. اگر شوهر بعد یا قبل یا همزمان با مرگ همسرش بمیرد و بیش از یک کفن مالی نداشته باشد، خودش برزنش مقدم است.

مسئله ۸. اگر شوهر تنگدست باشد، کفن زن از ترکه خودش است و اگر بعد از دفن زن، شوهر دارای مال شود، ورثه زن حق مطالبه قیمت کفن را ندارند.

مسئله ۹. نزدیکانی که واجب النفقه انسان هستند در وجوب کفن بر او همانند همسرش نیستند ولی کفن مملوک بر عهده مولایش است مگر آنکه امه شوهردار باشد که کفن او بر عهده شوهرش است.

مستحبات و آداب کفن

مستحب است علاوه بر سه قطعه کفن واجب، با پارچه ای که طولش سه ذراع و نیم و پهنایش یک وجب تا یک وجب و نیم باشد، رانهای میت را، مرد، یا زن، از بالای باسنها به پایین بطور محکم پیچاند بنحوی که تا زانو چیزی از آنها دیده نشود، سپس سر پارچه را از زیر پاها بطرف راست آورده و در زیر لای آخری که پیچیده شده قرار داد، و مستحب است مقداری پنبه بعد از آنکه مختصری ذریه^{۵۶} بر آن پاشیده شده بین باسنهای میت قرار داد، بطوری که عورتین را بپوشاند و اگر بیم آن رود که از دبر میت و حتی قبل زن هم چیزی مخصوصاً خون نفاس و مانند آن خارج شود. مستحب است. قبل از بستن رانها مقداری پنبه داخل آن نمایند و مستحب است روی سرتاسری واجب یک سرتاسری دیگر بست و افضل آنست که این سرتاسری دوم بردیمانی باشد. و بلکه استحباب بستن سرتاسری سوم خصوصاً برای زن تقویت می شود.

في المرأة، و في الرجل خاصة بعمامة يلتق بهارأسه بالتدوير، و يجعل طرفاها تحت الحنك و يلتق فضل الشق الأيمن على الأيسر و بالعكس، ثم يمدان الى صدره، و في المرأة خاصة بمقنعة بدل العمامة، و لفافة يشد بها ثدياها الى ظهرها، و يستحب إجادة الكفن، و كونه من ظهور المال لا تشوبه شبهة، و أن يكون من القطن، و أن يكون أبيض عدا الحبرة، فان الأولى أن تكون برداً أحمر، و أن يكون من ثياب أحرم فيها، أو كان يصلي فيها، و أن يخاط على الأولى بخيوطه إذا احتاج إلى الخياطة، و أن يلتقى على كل ثوب منه شيء من الكافور والذريرة، و أن يكتب على حاشية جميع قطع الكفن و على الجريدتين « ان فلان بن فلان يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله، و أن علياً والحسن والحسين - و يعد الائمة عليهم السلام إلى آخرهم - أئمته و سادته و قادته، و أن البعث والثواب والعقاب حق» و أن يكتب عليه الجوشن الكبير، نعم الأولى بل الأحوط أن يكون ذلك كله في مقام يؤمن عليه من النجاسة والقذارة، والأحوط التجنب عن الكتابة في المواضع التي تنافي احترامها عرفاً، والأولى للمباشر للتكفين لو كان هو المغسل الغسل من المسّ والوضوء قبل التكفين، و إذا كان غيره الطهارة من الحدث الأكبر والأصغر.

القول في الحنوط

و هو واجب على الأصح، صغيراً كان الميت أو كبيراً، ذكراً كان أو أنثى، ولا يجوز تحنيط المحرم كما تقدم، و يشترط أن يكون بعد الغسل أو التيمم، والأقوى جوازه قبل التكفين وبعده و في الأثناء، و إن كان الأول أولى. و كيفيته أن يمسح الكافور على مساجده السبعة، و يستحب إضافة طرف الأنف إليها، بل هو الأحوط، و لا يبعد استحباب مسح إبطيه ولبته و مفاصله به

و مستحب است، برای خصوص میت مرد، عمامه ای دور سرش پیچیده شود و دو سر آن زیر گلو قرار بگیرد بطوری که سر طرف راست عمامه روی طرف چپ سینه و سر دیگر آن روی طرف راست سینه کشیده شود. و در خصوص میت زن، عوض عمامه، بستن مقنعه مستحب است. و مستحب است با پارچه ای، پستانهایش به کمرش بسته شود.

و مستحب است کفن خوب بوده و از مال پاک و بدون شبهه و از جنس پنبه باشد. و مستحب است اینکه سفید بوده مگر آنکه پارچه حبره^{۵۷} باشد که بهتر است برد قرمز باشد و مستحب است از پارچه ای باشد که با آن احرام بسته یا با آن نماز می خوانده است و در صورتی که احتیاج به دوختن داشت بهتر است از نخ های خود کفن استفاده نمود و مستحب است بر هر قطعه ای از کفن مقداری کافور و ذریره پاشیده شود و مستحب است بر حاشیه تمام قطعه های کفن و بر دو جریده جمله «ان فلان بن فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً رسول الله صلی الله علیه وآله و ان علیاً والحسن والحسین، و امامان (علیهم السلام) را تا به آخر می شمارد (مثلاً می نویسد: وعلی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة المهدی (علیهم السلام) - ائمه و ساداته و قاداته و ان البعث و الثواب و العقاب حق» نوشته شود. و همچنین مستحب است بر آن دعای جوشن کبیر نوشته شود. البته اولی بلکه احوط آنست که در جایی این کلمات نوشته شود که مطمئن باشد از نجاست و آلوده شدن محفوظ می ماند. و بنا بر احتیاط واجب باید از نوشتن این کلمات در جاهائی که عرفاً بی احترامی به آنها حساب می شود، خودداری کرد. و اگر کسی که میت را غسل داده بخواند او را کفن کند بهتر است قبل از کفن کردن، غسل مس میت کرده و وضو بگیرد و اگر کفن کننده غیر از غسل دهنده است بهتر است از حدت اکبر و اصغر طاهر باشد.

حنوط میت

بنا بر قول اصح، حنوط کردن میت واجب است، کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن، و حنوط کردن کسی که در حال احرام بمیرد، همانطوری که گذشت، جایز نیست، و باید بعد از غسل یا تیمم دادن میت، او را حنوط کرد، و اقوا آنست که حنوط قبل و بعد و در اثنای کفن کردن، جایز است، اگر چه بهتر است قبل از کفن باشد. و کیفیت حنوط آنست که بر مواضع هفتگانه سجود (پیشانی، کف دو دست، دو زانو، دو سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور مالیده شود. و مستحب بلکه احوط آنست که سرینی هم کافور مالیده شود، و بعید نیست که مالیدن کافور زیر دو بغل و روی سینه و مفضل ها،

والأولى الاتيان به رجاء أ ، ولا يقوم مقام الكافور طيب آخر حتى عند الضرورة.

مسألة ١ - لا يجب مقدار معين من الكافور في الحنوط، بل الواجب المسمى مما يصدق معه المسح به، والأفضل الأكمل أن يكون سبعة مثاقيل صيرفية، ودونه في الفضل أربعة مثاقيل شرعية و دونه أربعة دراهم، و دونه مثقال شرعي، و دونه درهم، ولو تعذر الجميع حتى المسمى منه دفن بغير حنوط.

مسألة ٢ - يستحب خلط كافور الحنوط بشيء من التربة الشريفة، لكن لا يسمح به المواضع المنافية لاحترامها كالأبامين.

القول في الجريدتين

من السنن الأكيدة وضع عودين رطبين مع الميت، صغيراً أو كبيراً ذكراً أو أنثى، و يوضع مع الصغير رجاء أو الأفضل كونها من جريد النخل، وإن لم يتيسر فن السدر وإلا فن الخلاف وإلا فن الرمان وإلا فن كل شجر رطب، والأولى كونها بمقدار عظم الذراع وإن أجزأ الأقل إلى شبر والأكثر إلى ذراع، كما أن الأولى في كيفية وضعهما جعل أحدهما في جانبه الأيمن من عند الترقوة الى ما بلغ ملصقاً بجلده، والآخر في جانبه الأيسر من عند الترقوة الى ما بلغ فوق القميص تحت اللقافة.

القول في تشيع الجنائز

وفضله كثير و ثوابه خطير حتى ورد في الخبر «من شيع جنازة فله بكل خطوة حتى يرجع مائة ألف حسنة، ويمحي عنه مائة ألف سيئة، ويرفع له

مستحب باشد، و بهتر آنست که به قصد رجاء انجام یابد.

و عطر دیگری حتی در وقت ضرورت جای کافور را نمی‌گیرد.

مسئله ۱ - در حنوط، مقدار مشخصی از کافور واجب نیست بلکه واجب آنست که به اندازه‌ای باشد که مالیدن کافور صدق کند و بهتر و کاملتر آنست که به مقدار هفت مثقال صیرفی (۲۴ نخودی) باشد. و پس از آن، حنوط با مقدار چهار مثقال شرعی، و مقدار چهار درهم، و مقدار یک مثقال شرعی، و مقدار یک درهم کافور به ترتیب از فضیلت کمتری برخوردارند. و هرگاه حتی به اندازه‌ای که مالیدن کافور صدق کند هم یافت نشد میت بدون حنوط دفن می‌شود.

مسئله ۲ - مستحب است مقداری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را با کافور حنوط مخلوط کنند ولی به جاهائی که بی احترامی به آن محسوب می‌شود مانند سردو انگشت بزرگ پاها نمانند.

جریدتین

گذاشتن دوچوب تر تازه در قبر با میت از مستحبات مؤکده است چه میت صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن، و گذاشتن آنها با صغیر باید به قصد رجاء باشد، و افضل آنست که آنها از درخت خرما باشند و اگر درخت خرما ممکن نبود به ترتیب اولویت از درخت سدرا یا بید و یا انار باشند و اگر آنها نبود از هر درختی که تر و تازه باشد و بهتر است جریدتین به اندازه استخوان ذراع باشند هر چند کمتر از این مقدار تا یک وجب و بیشتر تا یک ذراع کفایت می‌کند، همانطوری که بهتر است یکی از آن دو جریده در طرف راست بدن میت چسبیده به پوست از ترقوه^{۵۸} تا هرجا که رسید، گذاشته شود و چوب دیگر را بین پیراهن و سرتاسری در طرف چپ بدن از ترقوه تا هرجا که رسید گذاشته شود.

تشییع جنازه

فضیلت تشییع جنازه بسیار و ثوابش فراوان است، تا آنجا که در حدیث آمده است «کسی که جنازه‌ای را تشییع کند، با هر قدمی که بر می‌دارد، تا زمانی که برگردد صد هزار هزار حسنه خواهد داشت و صد هزار هزار گناه از او محو می‌شود و صد هزار هزار

مائة ألف ألف درجة، فان صلى عليها يشيعه مائة ألف ألف ملك كلهم يستغفرون له، فان شهد دفنها وكل الله به مائة ألف ألف ملك يستغفرون له حتى يبعث من قبره، و من صلى على ميت صلى عليه جبرئيل وسبعون ألف ألف ملك، وغفر له ما تقدم من ذنبه، وإن أقام عليه حتى يدفنه وحتى عليه من التراب انقلب من الجنازة وله بكل قدم من حيث تبعها حتى يرجع الى منزله قيراط من الأجر، والقيراط مثل جبل أحد يلقي في ميزانه من الأجر». و أما آدابه فهي كثيرة:

منها - أن يقول حامل الجنازة حين حملها: «بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآل محمد اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات». و منها - أن يحملوها على أكتافهم لا على الدابة و نحوها إلا لعذر كبعد المسافة، لئلا يجرموا من فضل حملها على الأكتاف، و أما كراهة حملها على الدابة فغير معلومة.

و منها - أن يكون المشيع خاشعاً متفكراً متصوراً أنه هو المحمول و قد سأل الرجوع الى الدنيا فأجيب.

و منها - المشي والركوب مكروه إلا لعذر، نعم لا يكره في الرجوع.

و منها - المشي خلف الجنازة أو جانبيها، والأول أفضل.

و منها - الترييع بمعنى أن يحمل الشخص الواحد جوانبها الأربعة، والأفضل أن يبتدىء بمقدم السرير من طرف يمين الميت فيضعه على عاتقه الأيمن، ثم يحمل مؤخره الأيمن على عاتقه الأيمن، ثم مؤخره الأيسر على عاتقه الأيسر، ثم ينتقل إلى المقدم الأيسر ويضعه على عاتقه الأيسر.

و منها - أن يكون صاحب المصيبة حافياً واضعاً رداءه أو مغيراً زيه على وجه آخر مناسب للمعزى حتى يعرف.

و يكره الضحك واللعب واللهو، و وضع الرداء لغير صاحب المصيبة

درجه پیدا خواهد کرد و اگر بر میت نماز هم بگذارد صد هزار هزار ملائکه او را تشییع می‌کنند که همه شان برای او استغفار می‌کنند. و اگر در دفن حاضر شود خداوند صد هزار هزار ملائکه را مأمور خواهد کرد تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند و هر کس بر جنازه ای نماز بگذارد جبرئیل و هفتاد هزار هزار ملائکه بر او صلوات می‌فرستند و گناهان گذشته اش بخشیده می‌شود و چنانچه بماند تا او را دفن کند و خاک بر او بریزد، در مقابل هر قدمی که از هنگام شرکت در تشییع جنازه تا بازگشت به منزل خود بر می‌دارد یک قیراط پاداش خواهد داشت و قیراط هم وزن کوه احد است که در کفه ترازوی اعمال او گذاشته می‌شود».

آداب تشییع جنازه بسیار است که از آن جمله است: کسی که جنازه را حمل می‌کند، هنگام حمل جنازه بگوید «بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد، اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات».

و از آن جمله اینکه - جنازه را بر دوش بگذارند و ببرند تا از ثواب آن محروم نشوند، و روی چهار پا و مانند آن برده نشود، مگر آنکه عذری باشد مثل دوری راه، البته حمل جنازه با چهار پا و مانند آن، معلوم نیست که مکروه باشد.

و از آن جمله اینکه - تشییع کننده در حال خشوع و تفکر باشد و چنین تصور کند که خود او را برداشته و می‌برند و او بازگشت به دنیا را خواهش کرده و اجابت شده است.

و از آن جمله اینکه - در حال تشییع پیاده باشد و سوار شدن در آن حال مکروه است، مگر آنکه معذور باشد، البته در وقت بازگشتن مکروه نیست.

و از آن جمله اینکه - پشت سر جنازه یا در یکی از دو طرف آن راه برود و اولی (پشت سر) افضل است.

و از آن جمله اینکه - هر تشییع کننده هر چهار طرف تابوت را بردارد و بهتر است اول جلوی تابوت طرف راست میت را بر دوش راست بگذارد سپس طرف راست آخر تابوت را روی دوش راست بگذارد بعد از آن طرف چپ آخر تابوت را روی دوش چپ بگذارد، آنگاه به قسمت چپ جلوی تابوت رفته آن را روی دوش چپ بگذارد.

و از آن جمله اینکه - صاحب عزا پا برهنه باشد و عبای خود را از دوش بردارد یا برای شناخته شدن بطوری که مناسب شخص عزادار است وضع ظاهری خود را تغییر دهد.

و خندیدن و لهو و لعب و برداشتن عبا برای غیر صاحب عزا، و تند راه رفتن بطوری که

و الإسراع في المشي على وجه ينافي الرفق بالميت سيما إذا كان بالعدو، بل ينبغي الوسط في المشي، واتباعها بالنار إلا المصباح، بل مطلق الضياء في الليل، والقيام عند مرورها إذا كان جالساً، إلا إذا كان الميت كافراً فيقوم، والأولى ترك النساء تشييع الجنازة حتى للنساء، ولا يبعد الكراهة للشابة.

القول في الصلاة على الميت

يجب الصلاة على كل مسلم وإن كان مخالفاً للحق على الأصح، ولا يجوز على الكافر بأقسامه حتى المرتد ومن حكم بكفره من انتحل الإسلام كالنواصب والخوارج، ومن وجد ميتاً في بلاد المسلمين يلحق بهم، وكذا لقيط دارالاسلام، وأما لقيط دار الكفر إن وجد فيها مسلم يحتمل كونه منه ففيه إشكال، واطفال المسلمين حتى ولد الزنا منهم بحكمهم في وجوب الصلاة عليهم إذا بلغوا ست سنين، وفي الاستحباب على من لم يبلغ ذلك الحد إذا ولد حياً تأمل، وأما من ولد ميتاً فلا تستحب وإن ولجّه الروح قبل ولادته، وقد تقدم سابقاً أن حكم بعض البدن إن كان صدرأ أو مشتملاً عليه أو كان بعض الصدر الذي عمل القلب وإن لم يشتمل عليه فعلاً حكم تمام البدن في وجوب الصلاة عليه.

مسألة ١ - عمل الصلاة بعد الغسل والتكفين، فلا تجزي قبلهما، ولا تسقط بتعذرهما، كما أنه لا تسقط بتعذر الدفن أيضاً، فلو وجد في الفلاة ميت ولم يمكن غسله و تكفينه ولا دفنه يصلى عليه و يخلى، والحاصل أن كل ما تعذر من الواجبات يسقط، و كل ما يمكن يثبت.

مسألة ٢ - يعتبر في المصلي على الميت أن يكون مؤمناً، فلا يجزي صلاة المخالف فضلاً عن الكافر، ولا يعتبر فيه البلوغ على الأقوى، فيصح صلاة الصبي الممين، لكن في إجرائها عن المكلفين البالغين تأمل، ولا يعتبر فيه الذكورة، فتصح صلاة

منافی مدارات با میت باشد خصوصاً دویدن، در تشییع جنازه مکروه است، و سزاوار است که تشییع کنندگان در راه رفتن میانه روی نمایند. و به جز چراغ، آتش بردن پشت سر جنازه بلکه برداشتن هرگونه روشنائی در حال تشییع در شب، مکروه است و در موقع عبور جنازه برخاستن شخص نشسته مکروه است مگر آنکه میت کافر باشد که در این صورت بر می خیزد و بهتر آنست که زنها در تشییع جنازه شرکت نکنند اگر چه میت زن باشد و بعید نیست شرکت زنه‌ای جوان، در تشییع جنازه مکروه باشد.

نماز میت

نماز گزاردن بر هر میت مسلمان واجب است اگر چه - بنا بر قول اصح - مخالف حق باشد. و نماز بر تمام اقسام کفار حتی مرتد و کبسی که محکوم به کفر شده و خود را به اسلام نسبت می دهد مانند ناصبی ها و خوارج جایز نیست و میتی که در بلاد مسلمین پیدا شود حکم مسلمان را دارد و همچنین بچه سرراهی در سرزمین مسلمانها حکم مسلمان را دارد ولی بچه سرراهی که در سرزمین کفار پیدا شود چنانچه در آنجا مسلمانی وجود دارد که احتمال می رود این بچه از او باشد، حکم این کودک مشکل است و کودکان مسلمین حتی اگر ولد زنا باشند، در صورتی که شش ساله باشند، مانند مسلمین نماز بر آنها واجب است و در استحباب نماز بر طفل مرده که زنده دنیا آمده تا وقتی که به حد شش سالگی نرسد، تأمل است، ولی اگر مرده به دنیا آمده هر چند قبل از ولادت روح در او دمیده شده باشد، نماز بر او مستحب نیست و قبلاً گفته شد که قسمتی از بدن اگر سینه یا شامل سینه باشد یا قسمتی از سینه که جای قلب است باشد، اگر چه فعلاً، قلب در آن نباشد، حکم تمام بدن را دارد و نماز بر آن واجب است.

مسئله ۱ - جای نماز میت بعد از غسل و کفن است، بنابراین نماز قبل از آن دو کفایت نمی کند و چنانچه غسل و کفن ممکن نباشد نماز ساقط نمی شود همانطوری که اگر دفن میت ممکن نباشد نماز ساقط نمی گردد. پس اگر در بیابان، میتی پیدا شود که غسل و کفن و دفن او ممکن نباشد باید نماز بر او خوانده شده رها شود، خلاصه آنکه هر یک از واجبات که ممکن نباشد ساقط می شود و آنچه امکان دارد باید انجام گیرد.

مسئله ۲ - نماز گزار بر میت باید مؤمن باشد، بنابراین نماز مخالف (غیر مؤمن) - تا چه رسد به کافر - کفایت نمی کند، و بنا بر اقوا بلوغ در نماز گزار شرط نیست و نماز بچه ممیز صحیح است. لیکن در کفایت کردن نماز بچه ممیز از مکلفین بالغ، تأمل است، و ذکوریت در نماز گزار شرط نیست، بنابراین نماز خواندن زن ولو اینکه میت مرد باشد

المرأة ولو على الرجل، ولا يشترط في صحتها عدم الرجال، ولكن ينبغي تقديمهم مع وجودهم، بل هو أحوط.

مسألة ٣ - الصلاة على الميت وإن كان فرضاً على الكفاية إلا أنه كسائر أنواع تجهيزه أولى الناس بها أولاهم بميراثه، فلو أراد المباشرة بنفسه أو عين شخصاً لها لا يجوز مزاحته، بل الأقوى اشتراط إذنه في صحة عمل غيره، ولو أوصى الميت بأن يصلي عليه شخص معين فالأحوط على الولي الأذن وعلى الوصي الاستيذان منه.

مسألة ٤ - يستحب فيها الجماعة، والأحوط اعتبار اجتماع شرائط الامامة من العدالة ونحوها هنا أيضاً، بل الأحوال اعتبار اجتماع شرائط الجماعة من عدم الحائل ونحوه، وإن لا يبعد عدم اشتراط شيء من شرائط الامامة والجماعة إلا فيما يشترط في صدقها عرفاً، كعدم البعد المفرط والحائل الغليظ، ولا يتحمل الامام هنا عن المأمومين شيئاً.

مسألة ٥ - يجوز أن يصلي على ميت واحد في زمان واحد أشخاص متعددون فرادى، بل وبالجماعات المتعددة، ويجوز لكل واحد منهم قصد الوجوب مالم يفرغ منها أحد، فإذا فرغ نوى الباقيون الاستحباب أو القرية، وكذلك الحال في المصلين المتعددين في جماعة واحدة.

مسألة ٦ - يجوز للمأموم نية الانفراد في الأثناء، لكن بشرط أن لا يكون بعيداً عن الجنائز بما يضر ولا خارجاً عن المحاذاة المعتبرة في المنفرد.

القول في كيفية صلاة الميت

وهي خمس تكبيرات: يأتي بالشهادتين بعد الأولى، والصلاة على النبي وآله بعد الثانية، والدعاء للمؤمنين والمؤمنات بعد الثالثة، والدعاء للميت بعد الرابعة،

صحیح است. و در صحت نماز زن نبود مردان، شرط نیست، ولی سزاوار بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر مرد باشد بر زن مقدم گردد.

مسئله ۳ - نماز بر میت اگر چه واجب کفایی است ولی مانند سایر امور تجهیز میت کسی که اولی به ارث از او باشد، در نماز نیز از دیگران اولی است. بنابراین اگر خود او خواست نماز بخواند یا کسی را برای نماز تعیین کند، مزاحمت او جایز نیست، بلکه بنا بر اقوا صحت عمل دیگری مشروط به اذن او است. و اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید ولی به او اذن دهد و وصی هم از ولی اذن بگیرد.

مسئله ۴ - مستحب است نماز میت به جماعت خوانده شود و احتیاط مستحب آنست که تمام شرائطی که در امام جماعت، معتبر است از قبیل عدالت و مانند آن، در امام نماز میت هم باشد، بلکه احتیاط مستحب آنست که شرائطی که در نماز جماعت معتبر است از قبیل نبود حائل (بین نمازگزاران) و مانند آن، در نماز جماعت بر میت هم معتبر می باشد، اگر چه بعید نیست به جز آنچه که در صدق عرفی جماعت لازم است مانند فاصله زیاد نداشتن و نبودن حائل ضخیم، شرایط امام جماعت و نماز جماعت در نماز جماعت میت، شرط نباشد. و در نماز جماعت میت، امام جماعت چیزی را به جای مأوم نمی خواند (و مأومین باید اذکار را بخوانند).

مسئله ۵ - جایز است بر یک میت، همزمان چند نفر به صورت فرادا و بلکه به صورت چند نماز جماعت، نماز بخوانند و برای هر یک جایز است قصد وجوب کند مادامی که کسی نمازش را تمام نکرده باشد، که اگر تمام کرده باشد بقیه باید قصد استحباب باقریه الی الله بنمایند و همچنین است حکم افراد متعددی که در یک نماز جماعت میت، نماز می خوانند.

مسئله ۶ - جایز است مأوم در اثنای نماز جماعت میت، قصد فرادا کند به شرط آنکه به مقداری که به نماز ضرر می رساند از میت فاصله نداشته باشد. و به شرط آنکه از محاذات میت - که در نماز میت بطور فرادا شرط است - خارج نباشد.

کیفیت نماز میت

نماز میت پنج تکبیر است که بعد از تکبیر اول، شهادتین گفته می شود و بعد از تکبیر دوم، صلوات بر محمد و آل او فرستاده می شود و بعد از تکبیر سوم، دعا برای مؤمنین و

ثم يكبر الخامسة وينصرف، ولا يجوز أقل من خمس تكبيرات إلا للتقية، وليس فيها أذان ولا إقامة ولا قراءة ولا ركوع ولا سجود ولا تشهد ولا سلام، ويكفي في الأدعية الأربعة مسماها، فيجزي أن يقول بعد التكبيرة الأولى: «أشهد ان لا اله الا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» وبعد الثانية «اللهم صل على محمد و آل محمد» وبعد الثالثة «اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات» وبعد الرابعة «اللهم اغفر لهذا الميت» ثم يقول: «الله أكبر» وينصرف.

والأولى أن يقول بعد التكبيرة الأولى: «أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً واحداً صمداً فرداً حياً قيوماً دائماً أبداً لم يتخذ صاحبةً ولا ولداً، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» وبعد الثانية «اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد، و ارحم محمداً وآل محمد أفضل ما صليت و باركت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم أنك حميد مجيد، وصل على جميع الأنبياء والمرسلين» وبعد الثالثة: «اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمات الأحياء منهم والأموات، تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات ، أنك على كل شيء قدير» وبعد الرابعة: «اللهم إن هذا المسجى قدامنا عبدك وابن عبدك، وابن أمتك ، نزل بك وأنت خير منزل به، اللهم إنك قبضت روحه إليك وقد احتاج الى رحمتك وأنت غني عن عذابه اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيراً وأنت أعلم به متاً، اللهم إن كان محسناً فزد في إحسانه، وإن كان مسيئاً فتجاوز عن سيئاته، واغفر لنا وله، اللهم احشره مع من يتولاه ويحبه، وأبعده ممن يتبرأ منه ويبغضه، اللهم الحقه بنبيك و عرّف بينه وبينه، و ارحمنا إذا توفيتنا يا إله العالمين، اللهم اكتبه عندك في أعلى عليين، واخلف على عقبه في الغابرين، واجعله من رفقاء محمد وآله الطاهرين، و ارحمه وإيانا برحمتك يا أرحم الراحمين، اللهم عفوك عفوك عفوك».

مؤمنات و بعد از تکبیر چهارم، برای میت دعا می شود، سپس با گفتن تکبیر پنجم نماز تمام می شود و جایز نیست کمتر از پنج تکبیر گفته شود، مگر به جهت تقیه. و در نماز میت اذان و اقامه و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام نیست و در چهار دعای بعد از چهار تکبیر خواندن مستمای آنها کفایت می کند. بنابراین بعد از تکبیر اول، کافی است که بگوید «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» و بعد از تکبیر دوم بگوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و بعد از تکبیر سوم بگوید «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات» و بعد از تکبیر چهارم بگوید «اللهم اغفر لهذا المیت» و بعد از تکبیر پنجم بگوید و نماز را تمام کند.

ولی بهتر آنست که بعد از تکبیر اول بگوید «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً احداً صمداً فرداً حياً قیوماً دائماً ابدأ لم یتخذ صاحبه ولا ولداً و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمداً و آل محمد افضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الأنبیاء والمرسلین». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع اللهم بیننا و بینهم بالخیرات انک علی کل شیء قذیر» و بعد از تکبیر چهارم بگوید. «اللهم ان هذا المسجی قد امانا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزل به اللهم انک قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم انا لانعلم منه الا خیراً و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه و ان کان مسیئاً فتجاوز عن سیئاته و اغفر لنا وله اللهم احشره مع من یتولاه و یحبه و ابعد من یتبرأ منه و یبغضه اللهم الحق به نبیک و عرف بینه و بینه و ارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین اللهم اکتبه عندک فی اعلی علیین و اخلف علی عقبه فی الغابین و اجعله من رفقاء محمد و آل الطاهیرین و ارحمه و ایانا برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم عفوک عفوک عفوک»

و إن كان الميت امرأة يقول بدل قوله: «هذا المسجى» الى آخره «هذه المسجاة قدأمننا امتك و ابنة عبدك و ابنة امتك» و أتى بالضمانر المؤثثة، و إن كان الميت طفلاً دعا في الرابعة لأبويه بأن يقول:
«اللهم اجعله لأبويه ولنا سلفا و فرطاً و أجراً».

مسألة ١ - في كل من الرجل و المرأة يجوز تذكير الضمانر باعتبار أنه ميت أو شخص، و تأنيثها باعتبار أنه جنازة، فيسهل الأمر فيها إذا لم يعلم أن الميت رجل أو امرأة، ولا يحتاج الى تكرار الدعاء أو الضمانر.

مسألة ٢ - لو شك في التكبيرات بين الأقل والأكثر فالأحوط الاتيان بوظيفة الأقل والأكثر رجاء في الأدعية، فاذا شك بين الاثني والثلاث مثلاً بنى على الأقل، فأتى بالصلاة على النبي وآله عليهم الصلاة والسلام و دعا للمؤمنين والمؤمنات، و كبر و دعا للمؤمنين والمؤمنات و دعا للميت، و كبر و دعا له رجاءاً او كبراً.

القول في شرائط صلاة الميت

تجب فيها نية القربة، و تعيين الميت على وجه يرفع الابهام، ولو بأن يقصد الميت الحاضر أو من عينه الامام، و استقبال القبلة، والقيام، و أن يوضع الميت أمامه مستلقياً على قفاه محاذياً له إذا كان إماماً أو منفرداً بخلاف ما إذا كان مأموماً في صف اتصل بمن يحاذيه، و أن يكون رأسه الى يمين المصلي و رجله الى يساره، و أن لا يكون بينه و بين المصلي حائل كستر أو جدار مما لا يصدق معه اسم الصلاة عليه، بخلاف الميت في النعش و نحوه مما هو بين يدي المصلي، و أن لا يكون بينهما بعد مفرط على وجه لا يصدق الوقوف عليه، إلا في المأموم مع اتصال الصفوف، و أن لا يكون أحدهما أعلى من الآخر علواً مفرطاً، و أن تكون

و چنانچه میت زن باشد به جای عبارت: «هذا المسجی» تا آخر آن بگوید: «هذه المسجاة قد امنتک و ابنة عبدک و ابنة امتک» و ضمیر هائی را که به میت بر می‌گردد ضمیر مؤنث بیاورد.

و اگر میت کودک باشد پس از تکبیر چهارم برای پدر و مادر او دعا کند، به این صورت که بگوید

«اللهم اجعله لابیوه ولنا سلفاً و فرطاً و اجراً»

مسأله ۱- در نماز میت بر مرد و زن، می‌توان ضمیر را به اعتبار اینکه او میت یا شخص است، مذکر و به اعتبار اینکه او جنازه است، ضمیر مؤنث آورد، بنابراین کار نماز بر میتی که معلوم نیست مرد است یا زن آسان می‌شود و نیازی به تکرار دعا و یا ضمیرها نیست.

مسأله ۲- اگر در تکبیرات بین اقل و اکثر شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید هم دعای اقل و هم اکثر را به قصد رجاء بخواند، پس اگر شک کند که دو تکبیر گفته یا سه تکبیر بنا را بر اقل می‌گذارد (که دو تکبیر گفته است) و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم (دعای بعد از تکبیر دوم) می‌فرستد، و دعا برای مؤمنین و مؤمنات (دعای بعد از تکبیر سوم) می‌کند و تکبیر (سوم) می‌گوید و دعا هم برای مؤمنین و مؤمنات (دعای بعد از تکبیر سوم) و هم برای میت (دعای بعد از تکبیر چهارم) می‌نماید و تکبیر (چهارم) می‌گوید و به قصد رجاء برای میت دعا می‌کند و تکبیر (پنجم) می‌گوید (و نماز را تمام می‌کند)

شرایط نماز میت

در نماز میت قصد قربت واجب است و باید میت طوری معین شود که ابهام برطرف گردد و لو اینکه به قصد میت حاضر و یا میتی را که امام جماعت تعیین کرده است، باشد و باید رو به قبله و ایستاده بخواند و میت در حالتی که به پشت خوابانده شده در جلوی او قرار گیرد و در صورتی که نمازگزار، امام جماعت یا منفرد است (که فرادا نماز می‌خواند) باید محاذی میت باشد اما اگر نمازگزار مأوم باشد، کفایت می‌کند در صفی که متصل است به کسی که محاذی میت است، قرار بگیرد و باید سرمیت در طرف راست نمازگزار و پاهایش در طرف چپ او باشد و نباید بین میت و نمازگزار حائلی باشد، مثل پرده و یا دیواری که با وجود آن نماز بر او صدق نکند. برخلاف میتی که در تابوت و مانند آن در پیش روی نمازگزار باشد (که نماز بر او صدق می‌کند و صحیح است)، و نباید بین میت و نمازگزار فاصله زیادی باشد که ایستادن بر او صدق نکند، مگر در مورد مأومی که با صف‌ها متصل می‌شود، و نباید نمازگزار و میت خیلی بالاتر از یکدیگر باشند

الصلاة بعد التغسيل و التكفين والحنوط، إلا فيمن سقط عنه ذلك كالشهيد، أو تعذر عليه فيصل على بدون ذلك، و أن يكون مستور العورة. و من لم يكن له كفن أصلاً فإن أمكن ستر عورته بشيء قبل وضعه في القبر سترها و صلى عليه، و إلا فليحفر قبره و يوضع في لحده مستلقياً على قفاه و يوارى عورته بلبن أو أحجار أو تراب فيصل على، ثم بعد الصلاة عليه يضطجع على الهيئة المعهودة فيوارى في قبره.

مسألة ١ - لا يعتبر فيها الطهارة من الحدث والخبث، ولا سائر شروط الصلاة ذات الركوع والسجود، ولا ترك موانعها إلا مثل القهقهة والتكلم، فإن الاحتياط فيه لا يترك، بل الأحوط مراعاة جميع ما يعتبر فيها.

مسألة ٢ - لو لم يمكن الاستقبال أصلاً سقط، وإن اشتبهت القبلة ولم يتمكن من تحصيل العلم بها و فقدت الأمارات التي يرجع إليها عند فقد العلم يعمل بالظن مع إمكانه، و إلا فليصل إلى أربع جهات.

مسألة ٣ - لو لم يقدر على القيام ولم يوجد من يقدر على الصلاة قائماً تعين عليه الصلاة جالساً، و مع وجوده يجب عيناً على المتمكن، ولا يجزي عنه صلاة العاجز على الأظهر، لكن إذا عصى ولم يقم بوظيفته يجب على العاجز القيام بوظيفته، ولو فقد المتمكن و صلى العاجز جالساً ثم وجد قبل أن يدفن فالأحوط إعادة المتمكن، و إن كان الإجزاء لا يخلو من وجه، نعم الأقوى عدمه فيما إذا اعتقد عدم وجوده ثم تبين خلافه و ظهر كونه موجوداً من الأول.

مسألة ٤ - من أدرك الامام في أثناء الصلاة جاز له الدخول معه، و تابعه في التكبير، و جعل أول صلاته أول تكبيراته، فيأتي بوظيفته من الشهادتين، فإذا كبر الامام الثالثة مثلاً كبر معه و كانت له الثانية، فيأتي بالصلاة على النبي و آله (ص) فإذا فرغ الامام أتم ما عليه من التكبيرات مع الأدعية إن تمكن منها ولو مخففة، و إن لم يمهلهو اقتصر على التكبير ولاءً من غير دعاء في موقفه.

و باید نماز میت بعد از غسل و کفن و حنوط باشد، مگر در مورد میتی که اینها از او ساقط باشد، مانند شهید، و یا آنکه ممکن نباشد، که در این صورت بدون آنها نماز بر او خوانده می شود. و باید عورتش پوشیده باشد و کسی که اصلاً کفنی ندارد اگر با چیزی ستر عورتش قبل از قرار دادن در قبر ممکن است باید با آن چیز پوشیده و نماز بر او بخواند. و گرنه باید قبری برایش کنده و در لحد او را به پشت بخوابانند و پس از پوشاندن عورت او با خشت یا سنگ یا خاک بر او نماز خوانده شود، و بعد از نماز او را به حالتی که واجب است در قبر می خوابانند و دفن می نمایند.

مسئله ۱- طهارت از حدث وخبث و سایر شرایط نمازی که دارای رکوع و سجود است، در نماز میت شرط نیست و (همچنین) ترک چیزهایی که مانع نماز می باشند در نماز میت شرط نیست مگر مثل قهقهه و سخن گفتن که احتیاط در ترک آنها است بلکه احتیاط مستحب آنست که تمام شرایط نماز در نماز میت مراعات شود.

مسئله ۲- در صورتی که رو به قبله بودن ممکن نباشد ساقط است و اگر قبله مشتبّه باشد و دانستن آن ممکن نباشد و علاماتی که در صورت ندانستن قبله باید به آنها رجوع شود نیز نباشد، در صورت امکان باید به گمان عمل شود و در غیر این صورت باید به چهار طرف خوانده شود. مسئله ۳- اگر نتواند ایستاده بر میت نماز بخواند و کسی دیگر هم که ایستاده قادر بر آن باشد وجود نداشته باشد، باید نشسته بر او نماز بخواند. ولی با بودن کسی که قادر بر آن است بالخصوص بر او واجب است و بنابر اظهر، نماز عاجز از او کفایت نمی کند. اما در صورتی که شخص قادر معصیت کرده و وظیفه اش را انجام ندهد، باید عاجز طبق وظیفه اش عمل نماید، و اگر شخص قادری نباشد و عاجز نماز میت را بخواند سپس قبل از آنکه دفن شود شخص قادری پیدا شود، بنابر احتیاط باید شخص قادر نماز را دوباره بخواند، هر چند که کفایت نماز اول خالی از وجه نیست، اما اگر عاجز به اعتقاد آنکه شخص قادری نیست نماز میت را بخواند سپس معلوم شود چنین شخصی از اول وجود داشته و اعتقادش اشتباه بوده است، بنابر اقوا نماز عاجز کافی نیست.

مسئله ۴- اگر کسی در اثناء نماز جماعت بر میت برسد، می تواند اقتداء کند و در تکبیر تبعیت از امام می نماید و تکبیر اول خودش را اول نمازش بداند و شهادتین را می گوید و هنگامی که امام مثلاً تکبیر سوم را گفت باید با او تکبیر بگوید که تکبیر دوم او باشد، بنابراین صلوات بر نبی و آل او می فرستد و وقتی که امام نماز را تمام کرد باید بقیه تکبیرها با دعاها را، در صورت امکان هر چند مختصراً، بگوید و اگر مردم مهلتش ندادند باید فقط تکبیر را پشت سر هم در محل ایستادن خود بدون دعا بگوید.

مسألة ٥ - لا تسقط صلاة الميت عن المكلفين ما لم يأت بها بعضهم على وجه صحيح، فإذا شك في أصل الإتيان بنى على العدم، وإن علم به وشك في صحة ما أتى به حمل على الصحة، وإن علم بفساده وجب عليه الإتيان وإن كان المصلي قاطعاً بالصحة، نعم لو تخالف المصلي مع غيره بحسب التقليد أو الاجتهاد بأن كانت صحيحة بحسب تقليد المصلي أو اجتهاده فاسدة عند غيره بحسبهما ففي الاجتزاء بها وجه لا يخلو عن إشكال فلا يترك الاحتياط.

مسألة ٦ - يجب أن يكون الصلاة قبل الدفن لا بعده، نعم لو دفن قبل الصلاة نسياناً أو لعذر آخر أو تبين فسادها لا يجوز نبشه لأجل الصلاة بل يصلى على قبره مراعيّاً للشرائط من الاستقبال وغيره ما لم يمض مدة تلاشى فيها بحيث خرج عن صدق اسم الميت، بل من لم يدرك الصلاة على من صلي عليه قبل الدفن يجوز له أن يصلي عليه بعده إلى يوم وليلة، وإذا مضى أزيد من ذلك فالأحوط الترك .

مسألة ٧ - يجوز تكرار الصلاة على الميت على كراهية إلا إذا كان الميت ذا شرف ومنتقبة وفضيلة.

مسألة ٨ - لو حضرت جنازة في وقت الفريضة فإن لم تزامم الصلاة عليها الفريضة من جهة سعة وقتها ولم يخش من الفساد على الميت لو أخرت صلاته تختير بينهما، والأفضل تقديم صلاته، ولو زاحمت وقت الفضيلة ففي الترجيح إشكال وتأمل، ويجب تقديمها على الفريضة في سعة وقتها لو خيف على الميت من الفساد إن أخرت صلاته، كما أنه يجب تقديم الفريضة مع ضيق وقتها وعدم الخوف على الميت، وأما مع الخوف عليه وضيق وقت الفريضة فإن أمكن صونه عن الفساد بوجه ولو بالدفن وإتيان الصلاة في وقتها ثم الصلاة عليه مدفوناً تعين ذلك، وإن لم يمكن ذلك بل زاحم وقت الفريضة الدفن الذي يصونه من الفساد فالأقوى أيضاً تقديم الفريضة مقتصرأعلى أقل الواجب.

مسألة ٩ - لو اجتمعت جنازات متعددة فالأولى إنفراد كل منها بصلاة إن لم يخش

مسئله ۵ - نماز میت مادامی که بعضی از مکلفین آن را بطور صحیح انجام نداده باشد از آنان ساقط نمی‌گردد. بنابراین اگر شک در اصل انجام آن بنماید بنا را بر عدم آن می‌گذارد و اگر بداند که انجام گرفته ولیکن در صحیح بجا آوردن آن شک نماید باید حمل بر صحیح نماید، و اگر بداند که نماز خوانده شده باطل است باید آن را بخواند، اگر چه خود نمازگزار قطع به صحت آن داشته باشد. اما اگر نمازگزار یا دیگری در اثر تقلید و یا اجتهاد اختلاف داشته باشد که بر حسب تقلید یا اجتهاد نمازگزار صحیح ولی بر حسب تقلید یا اجتهاد دیگری باطل باشد، در اکتفا کردن به این نماز (نماز خوانده شده) وجهی است، که خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود.

مسئله ۶ - باید نماز میت قبل از دفن خوانده شود، نه بعد از آن. ولی اگر در اثر فراموشی یا عذر دیگری قبل از نماز دفن شود و یا آنکه بعد از دفن معلوم شود نماز خوانده شده باطل بوده است، نبش قبر میت برای خواندن نماز جایز نیست، بلکه با مراعات شرایط از قبیل رو به قبله بودن و غیره نماز بر قبر او خوانده می‌شود در صورتی که مدت زیادی که میت در آن مدت متلاشی شده بگونه‌ای که از اسم میت بودن خارج می‌شود، نگذشته باشد، حتی اگر کسی نتواند قبل از دفن بر میتی که بر او نماز خوانده شده، نماز بخواند می‌تواند پس از دفن تا یک شبانه روز، بر او نماز بخواند. و اگر بیشتر از این مقدار گذشته باشد احتیاط واجب ترک آن است.

مسئله ۷ - تکرار نماز بر میت جایز ولی مکروه است، مگر آنکه میت دارای شرافت و منقبت و فضیلت باشد.

مسئله ۸ - اگر جنازه‌ای در وقت نماز واجب حاضر شد، چنانچه نماز بر میت با نماز واجب - از جهت آنکه وقت نماز واجب موسع است و در تأخیر نماز میت خوف تباه شدن آن نیست - مزاحمت نداشته باشد، مکلف در تقدیم هریک از آنها مخیر است و افضل آنست که نماز میت را مقدم بدارد. و اگر مزاحمت با وقت فضیلت نماز واجب داشته باشد در مقدم داشتن نماز واجب، اشکال و تأمل است، و اگر در صورت تأخیر نماز میت خوف تباهی میت باشد باید نماز میت بر نماز واجب که وقت موسعی دارد، مقدم شود کما اینکه در ضیق وقت نماز واجب و نبودن خوفی بر میت، باید نماز واجب مقدم شود. اما در صورت وجود خوف تباهی آن وضیق وقت نماز واجب، اگر به نحوی ممکن باشد میت از تباه شدن مصون بماند ولو به اینکه دفن شود بعد از آنکه نماز واجب را در وقتش خواندند، بر قبر او نماز میت بخوانند، وظیفه همین است. و اگر این هم ممکن نشد بلکه وقت نماز واجب با دفنی که از تباه شدن میت جلوگیری می‌کند، مزاحمت داشته باشد، بنا بر اقوا (در این فرض) هم، نماز واجب مقدم می‌شود البته باید به حداقل واجبات آن اکتفا نمود.

مسئله ۹ - اگر جنازه‌ها، متعدد باشند بهتر آنست که برای هریک جداگانه نماز خوانده

على بعضها الفساد من جهة تأخير صلاتها، ويجوز التشريك بينها في صلاة واحدة بأن يوضع الجميع قدام المصلي مع رعاية المحاذاة، ويراعى في الدعاء لهم بعد التكبير الرابع ما يناسبهم من تثنية الضمير أو جمعه وتذكيره وتأنيثه.

مسألة ١٠ - لو حضرت جنازة أخرى في أثناء الصلاة على الجنازة كما بعد التكبير الأولى يجوز تشريك الثانية مع الأولى في التكبيرات الباقية، فتكون ثانية الأولى أولى الثانية، وثالثة الأولى ثانية الثانية وهكذا، فإذا تمت تكبيرات الأولى يأتي ببقية تكبيرات الثانية، فيأتي بعد كل تكبير مختص بما يخصه من الدعاء، وبعد التكبير المشترك يجمع بين الدعاءين، فيأتي بعد التكبير الذي هو أول الثانية و ثاني الأولى بالشهادتين للثانية والصلاة على النبي وآله صلوات الله عليهم للأولى، وهكذا.

القول في آداب الصلاة على الميت

وهي أمور: منها - أن يقال قبل الصلاة: «الصلاة» ثلاث مرات، وهي بمنزلة الإقامة للصلاة، والأحوط الاتيان بها رجاءً.

ومنها - أن يكون المصلي على طهارة من الحدث من الوضوء أو الغسل أو التيمم، و يجوز التيمم بدل الغسل أو الوضوء هنا حتى مع وجدان الماء إن خاف فوت الصلاة لو توضأ أو اغتسل، بل مطلقاً.

ومنها - أن يقف الامام أو المنفرد عند وسط الرجل، بل مطلق الذكر، وعند صدر المرأة، بل مطلق الأنثى.

ومنها - نزع النعل، بل يكره الصلاة بالحذاء، وهو النعل دون الخف والجورب، وإن كان الحذاء لا يخلو من رجحان خصوصاً للامام.

ومنها - رفع اليدين عند التكبيرات ولا سيما الأولى.

شود.

در صورتی که در تأخیر نماز میت، خوف تباہ شدن بعضی از آنها نباشد و خواندن یک نماز بر همه آنها جایز است، به این ترتیب که همه جنازه‌ها با رعایت محاذات جلوی روی نمازگزار قرار داده شوند و بعد از تکبیر چهارم، تثنیه و جمع آوردن ضمیر و مذکر و مؤنث آوردن آن در دعا به آنها رعایت شود.

مسأله ۱۰. اگر در اثناء نماز میت مثلاً بعد از تکبیر اول جنازه دیگری آورده شود جایز است جنازه دوم را با جنازه اول در بقیة تکبیرات شرکت داد، بنابراین تکبیر دوم جنازه اول تکبیر اول جنازه دوم می‌شود و تکبیر سوم جنازه اول تکبیر دوم جنازه دوم می‌باشد و همچنین الی آخر. و پس از تمام شدن تکبیرات جنازه اول بقیة تکبیرات جنازه دوم را می‌گوید و بعد از هر تکبیر اختصاصی، دعای مخصوصش را ذکر می‌کند و بعد از تکبیر مشترک بین آنها بین هر دو دعا جمع می‌کند. پس بعد از تکبیر اول جنازه دوم که تکبیر دوم جنازه اول است شهادتین را برای جنازه دوم و صلوات بر نبی و آل او صلوات الله علیهم اجمعین را برای جنازه اول می‌گوید و همچنین الی آخر.

آداب نماز میت

آداب نماز میت چند چیز است: از آن جمله اینکه: قبل از نماز سه مرتبه «الصلوة» گفته شود که به منزلة اقامة نماز است و احتیاط آنست که به قصد رجاء گفته شود.

و از آن جمله اینکه - نمازگزار با وضو یا غسل یا تیمم باشد و در اینجا تیمم بدل از غسل یا وضو، گرچه آب هم داشته باشد جایز است، اگر خوف آن باشد که در اثر وضو گرفتن، یا غسل کردن به نماز میت نرسد بلکه در هر حال تیمم بدل از غسل یا وضو جایز است.

و از آن جمله اینکه - امام جماعت یا نمازگزار منفرد در مقابل وسط مرد بلکه هر مذکری و در مقابل سینه زن بلکه هر مؤنثی بایستد.

و از آن جمله اینکه - بیرون آوردن نعال^۹ مستحب است، بلکه با حذاء نماز خواندن مکروه است و حذاء همان نعال است، و نماز باخف^{۱۰} و جوراب مکروه نیست، اگر چه پابرهنه بودن خالی از رجحان نیست، خصوصاً برای امام جماعت.

و از آن جمله است - بلند کردن دستها هنگام گفتن تکبیرها خصوصاً در تکبیر اول.

ومنها - اختيار المواضع المعتدة للصلاة على الجنازة، و هو من الراجحات العقلية، و أما رجحانه الشرعي فغير ثابت.
ومنها - أن لا توقع في المساجد عدا المسجد الحرام.
ومنها - إيقاعها جماعة.

القول في الدفن

يجب كفاية دفن الميت المسلم و من بحكمه، و هو مواراته في حفيرة من الأرض، فلا يجزي البناء عليه بأن يوضع على سطح الأرض فيبني عليه حتى يوارى، ولا وضعه في تابوت ولو من صخر أو حديد مع القدرة على المواراة في الأرض، نعم لو تعذر الحفر لصلاية الأرض مثلاً أجزأ البناء عليها ووضعه فيه و نحو ذلك من أقسام المواراة، ولو أمكن نقله إلى أرض يمكن حفرها قبل أن يحدث بالميت شيء وحب، والأحوط كون الحفيرة بحيث تحرس جثته من السباع، و تكتم رائحته عن الناس، و إن كان الأقوى كفاية مجرد المواراة في الأرض مع الأيمن من الأمرين، ولو من جهة عدم وجود السباع و عدم من يؤذيه رائحته من الناس أو البناء على قبره بعد مواراته.

مسألة ١ - راكب البحر مع تعذر إيصاله إلى البرّ لخوف فساده أو لمانع آخر أو تعسره يغسل و يكفن و يحتط و يصل على و يوضع في خاوية ونحوها و يوكأ رأسها أو يتقل بججر أو نحوه في رجله و يلتقى فيه، والأحوط اختيار الأول مع الامكان، ولو خيف على ميت من نبش العدو قبره والتمثيل به ألقى في البحر بالكيفية المزبورة.

مسألة ٢ - يجب كون الدفن مستقبل القبلة، بأن يضحجه على جنبه الأيمن بحيث يكون رأسه الى المغرب و رجلاه الى المشرق مثلاً في البلاد الشمالية، و

وازان جمله است - خواندن نماز در جاهائی که برای نماز میت آماده شده است، البته این کار عقلاً خوب است ولی رجحان آن شرعاً ثابت نشده است.
 وازان جمله اینکه - نماز میت در مساجد خوانده نشود مگر در مسجد الحرام.
 وازان جمله اینکه - با جماعت خوانده شود.

دفن میت

دفن میت مسلمان وکسی که در حکم او است، واجب کفایی است و دفن آنست که میت را در گودالی از زمین گذاشته (با خاک مثلاً) بپوشانند. بنابراین روی زمین قرار دادن و ساختن ساختمانی روی او بطوری که پوشیده شود، کفایت نمی‌کند. و (نیز) قرار دادن در تابوت ولو اینکه از سنگ یا آهن باشد - با اینکه می‌توانند او را در زمین دفن کنند - کافی نیست، ولی اگر کندن زمین مثلاً در اثر سختی آن ممکن نباشد در این صورت ساختن ساختمانی روی او و قرار دادن او در تابوت ومانند آن که او را بپوشاند کفایت می‌کند. و اگر انتقال میت به جای دیگری که کندن زمین آن ممکن است، قبل از آنکه برای میت چیزی (مثلاً بوگرفتن) پیش آید، ممکن باشد، واجب است و احتیاط آنست که گودال طوری باشد که جسد میت از درنده‌ها محفوظ بماند و بوی آن به مردم نرسد. اگر چه بنا بر اقوال، صرف زیر خاک کردن در زمین، با اطمینان به تحقق دو امر مذکور - ولو از این جهت که درنده و یا کسی که بوی آن او را آزار دهد وجود ندارد یا آنکه پس از دفن روی قبر او ساختمانی می‌سازند - کفایت می‌کند.

مسئله ۱ - اگر کسی روی دریا (مثلاً در کشتی) بمیرد و به علت خوف تباہ شدن و یا مانع دیگری، رساندن او به خشکی ممکن نباشد و یا دشوار باشد باید غسل و کفن وحنوط شده و نماز براو خوانده شود سپس او را در خم و مانند آن گذاشته و درب آن را محکم بسته و یا آنکه وزنه‌ای از سنگ و مانند آن به پاهایش بسته و در دریا بیندازند و احتیاط مستحب آنست که در صورت امکان اولی (گذاشتن در خم) را انتخاب کنند. و (نیز) اگر ترس آن باشد که دشمن، میتی را نبش قبر کرده و مثله نماید باید به کیفیت مذکور، در دریا انداخته شود.

مسئله ۲ - باید دفن رو به قبله باشد، به این ترتیب که میت را به طرف راستش بخوابانند بطوری که در بلاد نیمکره شمالی سرش به طرف مغرب و دوپاهایش به طرف مشرق قرار

بعبارة أخرى يكون رأسه إلى يمين من يستقبل القبلة ورجلاه إلى يساره، وكذا في دفن الجسد بلا رأس، بل في الرأس بلا جسد، بل في الصدر وحده، إلا إذا كان الميت كافراً حاملاً بولد مسلم، فإنها تدفن مستديرة القبلة على جانبها الأيسر، ليصير الولد في بطنها مستقبلاً.

مسألة ٣ - مؤونة الدفن حتى ما يحتاج إليه لأجل استحكامه من القير والساروج وغير ذلك بل ما يأخذه الجائر للدفن في الأرض المباحة تخرج من أصل التركة، وكذا مؤونة الالتقاء في البحر من الحجر أو الحديد الذي يثقل به الميت، أو الخاوية التي يوضع فيها.

مسألة ٤ - لو اشتبهت القبلة فان أمكن تحصيل العلم أو ما يحكمه ولو بالتأخير على وجه لا يخاف على الميت ولا يضر بالمباشرين وجب، وإلا فيعمل بالظن على الأحوط، ومع عدمه يسقط الاستقبال.

مسألة ٥ - يجب دفن الأجزاء المبانة من الميت، حتى الشعر والسن والظفر، والأحوط لو لم يكن الأقوى إلحاقها ببدن الميت، والدفن معه مالم يستلزم النباش، وإلا ففيه تأمل.

مسألة ٦ - لو مات شخص في البئر ولم يمكن إخراجة ولا استقباله يخلى على حاله، ويسد البئر ويجعل قبراً له مع عدم لزوم محذور، ككون البئر ملكاً للغير.

مسألة ٧ - لو مات الجنين في بطن الحامل وخيف عليها من بقاءه يجب التوسل إلى إخراجة بكل حيلة ملاحظاً للأرفق فالأرفق ولو بتقطيعه قطعة قطعة، ويكون المباشر مع الامكان زوجها، وإلا فالنساء، وإلا فالمحارم من الرجال، فان تعذر فالأجانب، ولو ماتت الحامل وكان الجنين حياً وجب إخراجة ولو بشق بطنها، والأحوط شق جنبها الأيسر مع عدم الفرق بينه وبين غيره من المواضع، وإلا فيشق الموضع الذي يكون الخروج معه أسلم، ويخرج الطفل ثم يخاط وتدفن، ولا فرق في ذلك بين رجاء بقاء الطفل بعد الإخراج وعدمه على

بگیرد و به عبارت دیگر سرش به طرف راست کسی که رو به قبله است و پاهایش به طرف چپ او قرار گیرد. و همچنین است در دفن بدنی که سر ندارد، بلکه سر که بدون جسد باشد وحتى قفسه سینه تنها، مگر آنکه میت زنی کافر باشد که بچه مسلمان در شکم) داشته باشد که در این صورت باید پشت به قبله و روی طرف چپ خوابانده شود تا بچه در شکمش رو به قبله قرار بگیرد.

مسئله ۳. - مخارج دفن حتی قیروساروج^{۱۶} و غیر اینها که در محکم کردن قبر مورد نیاز است بلکه عوارضی که دولت ظالم برای دفن در زمین مباح می‌گیرد، از اصل ترکه برداشته می‌شود. و همچنین است مخارج انداختن در دریا از قبیل سنگ و آهن که برای سنگین شدن میت استفاده می‌شود یا خمی که میت را در او قرار می‌دهند.

مسئله ۴. - اگر قبله مشتبه شود چنانچه تحصیل علم و یا آنچه در حکم آن است ولو با تأخیر انداختن دفن بطوری که ترسی برای میت و ضرری هم برای متصدیان دفن نداشته باشد ممکن باشد، واجب است و گرنه بنا بر احتیاط واجب باید عمل به ظن نمود و در صورتی که ظن هم پیدا نشد رو به قبله نمودن ساقط می‌شود.

مسئله ۵. - باید اجزاء جدا شده از میت حتی مو و دندان و ناخن، دفن شود و احتیاطاً اگر اقوا نباشد آنست که آنها را به بدن میت ملحق نموده، در صورتیکه مستلزم نبش قبر نباشد. با او دفن کنند، و گرنه در آن تأمل است.

مسئله ۶. - اگر شخصی در چاه بمیرد، و بیرون آوردن او و (یا در چاه) رو به قبله نمودن او ممکن نباشد به همان حالت رها می‌شود و باید چاه را مسدود نموده و در صورتی که محذوری نداشته - مثل آنکه چاه ملک دیگری باشد - همان چاه را برایش قبر قرار دهند.

مسئله ۷. - اگر جنین در شکم مادر بمیرد و باقیماندن آن موجب خوف برای مادر باشد باید به هر نحوی که شده با انتخاب آسانترین روش ممکن ولو به اینکه قطعه قطعه شود آن را بیرون آورند و در صورت امکان باید متصدی شوهر باشد و گرنه زنان و الا مردی که با او محرم است و گرنه مرد نامحرم.

اما اگر مادر بمیرد و جنین زنده باشد باید ولوبا پاره کردن

شکم مادر، جنین را بیرون آورند و احتیاط آنست که طرف چپ شکم شکافته شود در صورتی که فرقی بین آن و مواضع دیگر نباشد و گرنه باید موضعی را که بچه سالمتر بیرون آورده می‌شود، بشکافند و طفل بیرون آورده می‌شود سپس شکم مادر دوخته و دفن می‌شود. و در این حکم فرقی بین اینکه امید زنده ماندن بچه بعد از بیرون آوردن آن باشد یا

تأمل، ولو خيف مع حياتها على كل منها ينتظر حتى يقضى .
 مسألة ٨ - لا يجوز الدفن في الأرض المغصوبة عيناً أو منفعة، ومنها الأراضي الموقوفة لغير الدفن، وما تعلق بها حق الغير، كالمرهونة بغير إذن المرتهن، والأحوط الأولى ترك دفنه في قبر ميت آخر قبل صيرورته رميمًا، نعم لا يجوز النيش لذلك وفي جواز الدفن في المساجد مع عدم الاضرار بالمسلمين وعدم مزاحمته المصلين كلام، والأحوط بل الأقوى عدم الجواز.
 مسألة ٩ - لا يجوز أن يدفن الكفار وأولادهم في مقبرة المسلمين بل لو دفنوا نبشوا سباً إذا كانت مستبلة للمسلمين، وكذا لا يجوز دفن المسلم في مقبرة الكفار، ولو دفن عصياناً أو نسياناً فالأقوى جواز نبشه خصوصاً إذا كان البقاء هتكاً له، فيجب النيش والنقل.

القول في مستحبات الدفن ومكروهاته

أما المستحبات فهي أمور: منها - حفر القبر إلى الترقوة أو بقدر القامة.
 ومنها - اللحد في الأرض الصلبة، بأن يحفر في حائط القبر مائلي القبلة حفيرة بقدر ما تسع جثته، فيوضع فيها، والشق في الأرض الرخوة بأن يحفر في قعر القبر حفيرة شبه النهر، فيوضع فيها الميت، ويسقف عليه.
 ومنها - وضع جنازة الرجل قبل إنزاله في القبر مائلي الرجلين، وجنازة المرأة مائلي القبلة أمام القبر.
 ومنها - أن لا يفجأ به القبر، ولا ينزله فيه بغتة، بل يضعه دون القبر بذراعين أو ثلاثة، ويصبر عليه هنيئة، ثم يقدمه قليلاً ويصبر عليه هنيئة، ثم يضعه على شفير القبر ليأخذ أهبطه للسؤال، فان للقبر أهوالاً عظيمة نستجير بالله منها، ثم يسأله من نعشه سلاً فيدخله برفق، سابقاً برأسه إن كان رجلاً، و عرضاً إن كان

نباشد نیست، گرچه مورد تأمل است و اگر هر دو زنده باشند و برای زنده ماندن مادر و جنین خوفی باشد باید انتظار کشید تا قضاء الهی واقع شود.

مسئله ۸ - دفن در زمینی که اصل یا منفعت آن غصبی است، جایز نیست و از جمله زمینهای غصبی زمینهایی است که برای غیر دفن، وقف شده و (همچنین) زمینی که مورد تعلق حق دیگری است، مانند زمینی که به رهن گذاشته شده و بدون اذن مرتهن میت را در آن دفن نمایند و احتیاط اولی آنست که در قبر میتی که هنوز نپوسیده دفن نشود و البته نبش قبر برای این هدف جایز نیست. و دفن در مساجد در صورتی که ضرری برای مسلمین نداشته و مزاحم برای نمازگزاران نباشد مورد کلام است و احتیاطاً بلکه بنا بر اقوا جایز نیست.

مسئله ۹ - دفن کفار و اولاد آنها در قبرستان مسلمین جایز نیست حتی در صورت دفن، باید نبش قبر شوند، مخصوصاً اگر وقف مسلمین باشد و همچنین دفن مسلمان در قبرستان کفار جایز نیست و اگر در اثر معصیت یا فراموشی در آن دفن شود بنا بر اقوا نبش قبر او جایز است خصوصاً وقتی که باقی بودنش در قبرستان کفار برای او هتک باشد، که باید نبش شده و انتقال داده شود.

مستحبات و مکروهات دفن

اما مستحباب چند چیز است:

از آن جمله است. گود کردن قبر تا حد ترقوه^{۶۲} یا قامت انسان.

و از آن جمله است. قرار دادن لحد در زمین سخت، به اینکه زیر دیواره طرف قبله قبر به اندازه جسد میت کنده شود و میت را در آن قرار دهند. و در زمین سست شکافی در وسط قبر به صورت نهری کنده میت را در آن قرار می دهند و روی آن سقف می زنند.

و از آن جمله اینکه. قبل از آنکه در قبر قرار بگیرد، جنازه مرد را در پایین پای قبر و جنازه زن را در جلوی قبر در طرف قبله قرار دهند.

و از آن جمله اینکه. ناگهانی و باشتاب او را در قبر وارد نکنند، بلکه به فاصله دو یا سه ذراع کنار قبر قرار می دهند و بعد از صبر مختصر، مقدار کمی جلوتر می آورند و صبر می کنند سپس او را در لبه قبر قرار می دهند تا آمادگی برای سؤال پیدا کند، زیرا قبر دارای هولهای عظیم و بزرگی است که از آنها، پناه به خدا می بریم. سپس او را از تابوت بیرون آورده و با سر اگر مرد باشد و به پهنا اگر زن باشد و با مدارا وارد قبر می کنند.

- ومنها - أن يحل جميع عقد الكفن بعد وضعه في القبر.
- ومنها - أن يكشف عن وجهه ويجعل خده على الأرض، ويعمل له وسادة من تراب، ويسند ظهره بلبنة أو مدرة لثلا يستلقي على قفاه.
- ومنها - أن يسد اللحد باللبن أو الأحجار لثلا يصل إليه التراب، وإذا أحكمها بالطين كان أحسن.
- ومنها - أن يكون من ينزله في القبر متطهراً، مكشوف الرأس، حالاً أزراره، نازعاً عمامته ورداءه ونعليه.
- ومنها - أن يكون المباشر لانزال المرأة وحل أكفانها زوجها أو محارمها، و مع عدمهم فأقرب أرحامها من الرجال فالنساء، ثم الأجانب، والزوج أولى من الجميع.
- ومنها - أن يهيل عليه التراب غير أرحامه بظهر الأوكف.
- ومنها - أن يقرأ بالأدعية الماثورة المذكورة في الكتب المبسوطة في مواضع مخصوصة عند سلّه من النعش، وعند معاينة القبر، وعند إنزاله فيه، وبعد وضعه فيه، وبعد وضعه في لحدّه، وحال اشتغاله بسد اللحد وعند الخروج من القبر و عند إهالة التراب عليه.
- ومنها - تلقينه العقائد الحقّة، من أصول دينه ومذهبه بالمأثور بعد وضعه في اللحد قبل أن يسده.
- ومنها - رفع القبر عن الأرض بمقدار أربع أصابع مضمومة أو مفرجة.
- ومنها - تربييع القبر، بمعنى تسطيحه وجعله ذا أربع زوايا قائمة، ويكره تسنيمه، بل الأحوط تركه.
- ومنها - أن يرشّ الماء على قبره، و الأولى في كيفيته أن يستقبل القبلة و يبتدىء بالرشّ من عند الرأس إلى الرجل، ثم يدور به على القبر حتى ينتهي إلى

وازان جمله اینکه - بعد از قرار دادن در قبر، تمام گره‌های کفن باز شود.

وازان جمله اینکه - گونه‌اش را، بعد از باز کردن صورت، روی زمین قرار می‌دهند و مقداری از خاک به صورت بالش برایش درست می‌کنند و کمرش را به خشت یا کلوخی تکیه می‌دهند که به پشت نیفتد.

وازان جمله اینکه - لحد را با خشت یا سنگ بپوشانند تا خاک به میت نرسد و اگر با گل آن را محکم کنند بهتر است.

وازان جمله اینکه - کسی که میت را وارد قبر می‌کند، با طهارت، سر برهنه، دگمه‌ها باز شده بدون عمامه و رداء و پابرهنه باشد.

وازان جمله اینکه - کسی که میت زن را وارد قبر می‌کند و گره‌های کفن او را باز می‌نماید، شوهر یا محرم او باشد و با نبود آنان نزدیکترین خویشان مرد و گرنه زنان سپس مردان غیر محرم باشند، و شوهر از همه آنها اولی است.

وازان جمله اینکه - مردم بیگانه (نه خویشان او) با پشت دست خاک روی او بریزند.

وازان جمله اینکه - دعاهائی که از معصومین (علیهم السلام) در کتابهای مفصل و برای مواضع مخصوصی ذکر شده، در هنگام بیرون آوردن از تابوت، و در وقت نگاه افتادن به قبر، و حین وارد کردن به قبر، و بعد از قرار دادن او در قبر و بعد از گذاشتن او در لحد، و در وقت اشتغال به مسدود کردن لحد، و هنگام بیرون آمدن از قبر، و در حال ریختن خاک بر روی او، خوانده شود.

وازان جمله اینکه - عقاید حقه اصول دین و مذهب را، بعد از آنکه در لحد قرار دادند قبل از آنکه مسدود شود، به کیفیتی که از معصومین (علیهم السلام) وارد شده، به او تلقین نمایند.

وازان جمله اینکه - قبر را به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند.

وازان جمله است - مربع قرار دادن قبر، به اینکه آن را مسطح کرده و دارای چهار زاویه قائمه قرار دهند، و به صورت کمر شتر در آوردن قبر مکروه، بلکه احوط ترک آن است.

وازان جمله است - پاشیدن آب روی قبر و اولی آنست که رو به قبله نموده از سر میت شروع کرده و به طرف پای میت و سپس دور زده و تا سر میت آب بپاشند، سپس آب

الرأس، ثم يرش على وسط القبر ما يفضل من الماء.
 ومنها - وضع اليد على القبر مفرجة الأصابع مع غمزها بحيث يبقى أثرها، و
 قراءة إنا أنزلناه في ليلة القدر سبع مرات، والاستغفار والدعاء له بنحو:
 «اللهم جاف الأرض عن جنبيه، وأصعد إليك روحه، ولقه منك
 رضواناً، وأسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك» و نحو
 «اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس و حشته، و آمن روعته، و أفض
 عليه من رحمتك و أسكن إليه من برد عفوك و سعة غفرانك و رحمتك ما يستغني
 بها عن رحمة من سواك واحشره مع من كان يتولاه».

ولا يختص استحباب الأمور المزبورة بهذه الحالة، بل تستحب عند زيارة
 كل ميت مؤمن في كل زمان وعلى كل حال، كما أن لها آداباً خاصة وأدعية
 مخصوصة مذكورة في الكتب المبسطة.

ومنها - أن يلقنه الولي أو من يأمره بعد تمام الدفن و رجوع المشيعين و
 انصرافهم أصول دينه و مذهبه بأرفع صوته، من الاقرار بالتوحيد، و رسالة سيد
 المرسلين، و إمامة الأئمة المعصومين، و الاقرار بما جاء به النبي صلى الله عليه وآله
 والبعث والنشور والحساب والميزان والصراط والجنة والنار و بذلك التلقين يدفع
 سؤال منكر و نكير إن شاء الله تعالى.

ومنها - أن يكتب اسم الميت على القبر أو على لوح أو حجر، وينصب عند رأسه.

ومنها - دفن الأقارب متقاربين.

ومنها - إحكام القبر.

و أما المكروهات فهي أيضاً أمور: منها - دفن ميتين في قبر واحد كجمعها في
 جنازة واحدة، و منها - فرش القبر بالساج إلا إذا كانت الأرض ندية، و أما
 كراهة فرشها بغير الساج كالحجر والآجر فمحل تأمل و إن كان استحباب وضع
 الميت على التراب لا يخلو من وجه، و منها - نزول الوالد في قبر ولده خوفاً من جزعه

اضافی را روی وسط قبر بریزند.

واز آن جمله اینکه - دست را با انگشتان باز روی قبر قرار داده بطوری که اثر آنها در اثر فرورفتن در قبر روی آن بماند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخواند و به کیفیت زیر برای او دعا و استغفار نمایند:

«اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضواناً واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک.» ومانند «اللهم ارحم غربته وصل وحدته وآنس وحشته و آمن روعته وافض علیه من رحمتک واسکن الیه من برد عفوک وسعة غفرانک ورحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک واحشره مع من کان یتولاه»

و این مستحبات اختصاص به حالت دفن ندارد بلکه در هنگام زیارت هر میت مؤمنی در هر زمان و در هر حال، این امور مستحب است گما اینکه زیارت قبور آداب و دعا‌های مخصوص دارد که در کتب مفصل ذکر شده است.

واز آن جمله اینکه - پس از پایان دفن و برگشتن و انصراف تشییع کنندگان، ولی میت یا کسی که ولی به او امر می‌کند، با صدای بلند، اصول دین و مذهبش را، که عبارت از اقرار به توحید و پیامبری خاتم انبیاء و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) و اقرار به آنچه که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آورده است و به رستاخیز و حشر و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم است، به او تلقین کند و به سبب این تلقین ان شاء الله جلوسؤال نکیر و منکر گرفته می‌شود.

واز آن جمله اینکه - اسم میت روی قبر یا بر لوح یا سنگی نوشته شود و نزد سر او نصب نمایند.

واز آن جمله اینکه - خویشان، نزدیک هم دفن شوند.

واز آن جمله است - محکم کردن قبر.

اما مکروهات هم چند چیز است: از آن جمله اینکه - دفن دو میت در یک قبر مانند قرار دادن آنها در یک تابوت مکروه است و از آن جمله است - فرش کردن داخل قبر با ساج، مگر آنکه زمین مرطوبی باشد. و اما کراهت فرش کردن با غیر ساج مانند سنگ و آجر مورد تأمل است، اگر چه استحباب قرار دادن میت بر روی خاک خالی از وجه نیست. و از آن جمله است - وارد شدن پدر در قبر فرزند، زیرا ترس آنست که بی تابی کرده اجرش از بین

وفوات أجره، ومنها - أن يهيل ذوالرحم على رحمة التراب، ومنها - سدّ القبر وتطيينه بغير ترابه، ومنها - تجديد القبر بعد اندراسه، إلا قبور الأنبياء عليهم السلام والأوصياء والصلحاء والعلماء، ومنها - الجلوس على القبر، ومنها - الحدث في المقابر، ومنها - الضحك فيها، ومنها - الاتكاء على القبر، ومنها - المشي عليه من غير ضرورة، ومنها - رفعه عن الأرض أزيد من أربع أصابع مفرجات.

خاتمة تشتمل على مسائل

مسألة ١ - يجوز نقل الميت من بلد موته الى بلد آخر قبل دفنه على كراهية إلا إلى المشاهد المشرفة والأماكن المقدسة، فلا كراهة في النقل إليها، بل فيه فضل ورجحان، واما يجوز النقل مع الكراهة الى غير المشاهد وبدونها اليها لولم يستلزم من جهة بعد المسافة وتأخير الدفن أو غير ذلك تغيير الميت وفساده وهتكه، واما مع استلزامه ذلك فلا يجوز في غير المشاهد قطعاً، والأحوط الترك فيها مع استلزامه ذلك وإيذاء الأحياء، واما بعد الدفن فلو فرض إخراج الميت عن قبره أو خروجه بسبب من الأسباب يكون بحكم غير المدفون، واما نبشه للنقل فلا يجوز في غير المشاهد، واما فيها ففيه تأمل وإشكال، وما يعمل به بعض من توديع الميت وعدم دفنه بالوجه المعروف لينقل فيما بعد الى المشاهد بتوهم التخلص عن محذور النيش غير جائز، والأقوى وجوب دفنه بالموارة تحت الأرض.

مسألة ٢ - يجوز البكاء على الميت، بل قد يستحب عند اشتداد الحزن، ولكن لا يقول ما يسخط الرب، وكذا يجوز النوح عليه بالنظم والنثر لولم يشتمل على الباطل من الكذب وغيره من المحرمات، بل والويل والشبور على الأحوط، ولا يجوز اللطم والخدش وجز الشعر و نتفه والصراخ الخارج عن حد الاعتدال على الأحوط، ولا يجوز شق الثوب على غير الأب والأخ، بل في بعض الأمور

برود و از آن جمله اینکه - خوبشان روی او خاک بریزند و از آن جمله است - مسدود کردن و گل کاری کردن قبر با غیر خاک خودش.

و از آن جمله است اینکه - تجدید بناء قبر پس از از بین رفتن آن، مگر قبور انبیاء و اوصیاء آنان و صلحا و علما و از آن جمله است - نشستن بر روی قبر و از آن جمله است - تخریب در قبرستان و از آن جمله است اینکه - خندیدن در قبرستان - و از آن جمله است اینکه - تکیه دادن بر قبر و از آن جمله است اینکه - بدون ضرورت روی قبر راه رفتن و از آن جمله است اینکه - بلند کردن قبر از زمین بیش از چهار انگشت باز.

چند مسأله در خاتمه بحث

مسأله ۱ - قبل از دفن، انتقال میت از شهری که در آن فوت کرده به شهر دیگر، جایز ولی مکروه است. مگر آنکه به مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه انتقال دهند که در این صورت کراهت ندارد بلکه این انتقال دارای فضیلت و رجحان است. و جواز انتقال به غیر مشاهد مشرفه با کراهت و به مشاهد مشرفه بدون کراهت در صورتی است که دوری مسافت و تأخیر دفن یا غیر اینها، موجب تغییر و تباهی و هتک احترام میت نگردد و گرنه انتقال به غیر مشاهد مشرفه قطعاً جایز نیست. و انتقال به مشاهد مشرفه در صورتی که موجب تغییر و تباه شدن میت و اذیت زنده‌ها گردد احتیاط واجب، ترک آنست. اما بعد از دفن چنانچه میت از قبر به هر دلیلی بیرون آورده شد و یا بیرون افتاد در حکم آنست که هنوز دفن نشده است. ولی نبش قبر به منظور انتقال به غیر مشاهد مشرفه جایز نیست، و به منظور انتقال به مشاهد مشرفه مورد تأمل و اشکال است. و آنچه را که بعضی عمل می‌کنند که میت را جهت انتقال به مشاهد مشرفه، امانت کرده و طبق معمول دفن نمی‌نمایند، به خیال آنکه گرفتار محذور نبش قبر نشوند، جایز نیست و بنا بر اقوا باید میت را زیر زمین خاک کنند.

مسأله ۲ - گریه بر میت جایز بلکه گاهی در وقت شدت غم مستحب است ولیکن نباید چیزی بگوید که موجب غضب پروردگار باشد. و همچنین نوحه خوانی برای میت، با شعر و غیر شعر، در صورتی که مشتمل بر دروغ و حرام دیگری نباشد جایز است بلکه بنا بر احتیاط واجب باید مشتمل بر «وا ویلا و وای وای کردن» هم نباشد، و بنا بر احتیاط واجب به صورت زدن و خراش دادن پوست و چیدن و کندن مو و داد و فریادی که از حد معتدل بیشتر است، جایز نیست. و پیراهن چاک کردن در فوت غیر پدر و برادر جایز نیست.

المزبورة تجب الكفارة، ففي جز المرأة شعرها في المصيبة كفارة شهر رمضان، وفي نتفه كفارة اليمين، وكذا تجب كفارة اليمين في خدش المرأة وجهها إذا أدمت، بل مطلقاً على الأحوط، وفي شق الرجل ثوبه في موت زوجته أو ولده، وهي إطعام عشرة مساكين أو كسوتهم أو تحرير رقبة، وإن لم يجد فصيام ثلاثة أيام.

مسألة ٣ - يحرم نبش قبر المسلم و من يحكمه، إلا مع العلم باندراسه و صيرورته رميماً و تراباً، نعم لا يجوز نبش قبور الأنبياء والأئمة عليهم السلام وإن طالّت المدّة، بل و كذا قبور أولاد الأئمة والصلحاء والشهداء مما اتخذ مزاراً أو ملاذاً، والمراد بالنبش كشف جسد الميت المدفون بعد ما كان مستوراً بالدفن، فلو حفر القبر وأخرج ترابه من دون أن يظهر جسد الميت لم يكن من النبش المحرم، و كذا إذا كان الميت موضوعاً على وجه الأرض وبني عليه بناء، أو كان في تابوت من صخرة ونحوها فأخرج.

و يجوز النبش في موارد: منها - فيما إذا دفن في مكان مغصوب عيناً أو منفعة عدواناً أو جهلاً أو نسياناً، ولا يجب على المالك الرضا ببقائه مجاناً أو بالعوض، وإن كان الأولى بل الأحوط إبقاؤه ولو بالعوض، خصوصاً فيما إذا كان وارثاً أو رحماً أو دفن فيه اشتباهاً، ولو أذن المالك في دفن ميت في ملكه وأباحه له ليس له أن يرجع عن إذنه و إباحته بعد الدفن، نعم لو خرج الميت بسبب من الأسباب لا يجب عليه الرضا والاذن بدفنه ثانياً في ذلك المكان، بل له الرجوع عن إذنه، والدفن مع الكفن المغصوب أو مال آخر مغصوب كالدفن في المكان المغصوب، فيجوز النبش لأخذه، ولو كان شيء من أمواله من خاتم و نحوه فدفن معه في جواز نبش الورثة إياه لأخذه تأمل وإشكال، خصوصاً فيما إذا لم يحجف بهم.

ومنها - لتدارك الغسل أو الكفن أو الخنوط فيما إذا دفن بدونها مع التمكن، كل ذلك مع عدم فساد البدن وعدم اهتك على الميت، ولو دفن بدونها لعذر كما

بلکه در بعضی از مواردی که ذکر شد کفاره (هم) واجب می شود. که اگر زنی در مصیبت وارده مویش را بچیند کفاره اش، کفاره ماه رمضان است، و اگر مویش را بکند، کفاره اش کفاره قسم است، و همچنین اگر زنی صورتش را خراش دهد بطوری که خون بیاید، باید کفاره قسم بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب در هر حال (اگر چه خون نیاید) باید کفاره بدهد. و اگر مردی در فوت همسر و یا فرزندش پیراهن پاره کند، باید کفاره قسم بپردازد. و کفاره قسم، به ده مسکین طعام دادن یا آنان را لباس پوشاندن یا آزاد کردن یک بنده است. و در صورتی که ممکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۳ - نبش قبر مسلمان و کسی که در حکم او است، حرام می باشد، مگر آنکه بداند از بین رفته و میت پوسیده و خاک شده است. ولی نبش قبور انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) اگر چه از دفن آنها مدت طولانی گذشته باشد جایز نیست بلکه همچنین است نبش قبور امام زادگان و صلحا و شهدا که زیارتگاه و پناهگاه شده است. و منظور از نبش قبر آنست که جسد میتی که با دفن پوشیده شده آشکار شود بنابراین اگر قبری را بکنند و خاک آن را بیرون آورند بدون آنکه جسد میت آشکار شود نبش حرام نیست. و همچنین است اگر میت را روی زمین قرار داده و بر او بنائی کرده باشند و یا در تابوتی از سنگ و مانند آن باشد، سپس او را بیرون آورند (نبش حرام نیست) و نبش قبر در مواردی جایز است:

از آن جمله اگر میت را در زمینی که اصل یا منفعت آن غصبی است از روی زورگویی یا نادانی و یا فراموشی دفن شده باشد. و (در این صورت) بر مالک واجب نیست که مجاناً یا در مقابل عوض، گرفتن به باقی ماندن او راضی شود. اگر چه اولی بلکه احتیاط آنست که او را در آن زمین گذاشته ولو عوض بگیرد، مخصوصاً اگر میت وارث یا فامیل باشد، و یا اشتبهاً دفن شده باشد. و اگر مالک اذن داد که میت را در زمین او دفن کنند حق ندارد بعد از دفن از مباح کردن و اذن خود برگردد اما اگر به هر سببی، میت بیرون قبر قرار گرفت بر مالک واجب نیست دومرتبه راضی شده و اذن دفن دهد بلکه حق دارد از اذن اولش برگردد. و دفن با کفن غصبی یا مال دیگری که غصب است مانند دفن در مکان غصبی است بنابراین برای گرفتن آن مال، نبش قبر جایز است و اگر انگشتر میت و مانند آن با او دفن شود، جواز نبش قبر برای آنکه ورثه انگشتر را بردارند مورد تأمل و اشکال است، خصوصاً اگر برداشتن انگشتر اجحافی به ورثه نباشد.

واز آن جمله - جهت غسل دادن یا کفن یا حنوط کردن میت که بدون آنها دفن شده است با اینکه می توانسته اند نسبت به او انجام بدهند و در همه این موارد باید بدن تباه نشده

إذا لم يوجد الماء أو الكفن أو الكافور ثم وجد بعد الدفن ففي جواز التنبش لتدارك الفائت إشكال و تأمل، ولا سيما إذا لم يوجد الماء فيمم بدلاً عن الغسل و دفن ثم وجد، بل عدم جوازه لتدارك الغسل حينئذ هو الأقوى، و أما إذا دفن بلا صلاة فلا ينبش لأجل تداركها قطعاً، بل يصل على قبره كما تقدم.

ومنها - إذا توقف إثبات حق من الحقوق على مشاهدة جسده.

ومنها - فيما إذا دفن في مكان يوجب هتكه، كما إذا دفن في بالوعة أو مزبلة، و كذا إذا دفن في مقبرة الكفار.

ومنها - لنقله إلى المشاهد المشرفة مع إيصال الميت بنقله إليها بعد دفنه، أو قبله فخولف عصياناً أو نسياناً أو جهلاً فدفن في مكان آخر، أو بلا وصية منه أصلاً، فالأقوى جوازه في الصورة الثانية، و أما الأولى والثالثة ففيها إشكال و تأمل، و إنما يجوز في الثانية لو لم يتغير البدن ولا يتغير إلى وقت الدفن بما يوجب الهتك والأيذاء.

ومنها - لو خيف عليه من سبع أو سيل أو عدو ونحو ذلك .

مسألة ٤ - يجوز محو آثار القبور التي علم اندراس ميتها إذا لم يكن فيه محذور ككون الآثار ملكاً للباني أو الأرض مباحة حازها ولي الميت لقبره ونحو ذلك ، و أولى بالجواز ما إذا كانت في المقبرة المسيلة للمسلمين مع حاجتهم، عدا ما تقدم من قبور الشهداء والصلحاء والعلماء و أولاد الأئمة عليهم السلام مما جعلت مزاراً.

مسألة ٥ - لو أخرج الميت عن قبره عصياناً أو بنحو جائز أو خرج بسبب من الأسباب لا يجب دفنه ثانياً في ذلك المكان، بل يجوز أن يدفن في مكان آخر.

ختام فيه أمران:

أحدهما - من المستحبات الأكيدة التعزية لأهل المصيبة وتسليةهم وتخفيف

و موجب هتک او نباشد و اما اگر میت با عذر بدون آنها دفن شود مانند آنکه آب یا کفن و یا کافور نباشد و بعد از دفن پیدا شود، جایز بودن نبش جهت تدارک آنها محل اشکال و تأمل است، خصوصاً اگر در اثر نبود آب او را تیمم بدل از غسل داده و بعد از دفن آب پیدا شود، بلکه در این صورت بنا بر اقوا نبش قبر برای غسل جایز نیست. و اگر بدون نماز دفن شود، برای خواندن نماز، نبش قبر قطعاً جایز نیست. بلکه باید بر قبر او نماز خوانده شود چنانچه گذشت.

واز آن جمله. در صورتی که اثبات حقی از حقوق متوقف بر رؤیت جسد میت باشد.
 و از آن جمله. در صورتی که در جایی دفن شده باشد که موجب هتک او است مثل اینکه در چاه فاضلاب یا مزبله و یا در قبرستان کفار دفن شود.
 و از آن جمله. جهت انتقال او به مشاهد مشرفه، در صورتی که میت به انتقال بعد از دفن وصیت کرده باشد و یا آنکه به انتقال قبل از دفن وصیت نموده ولیکن در اثر معصیت یا فراموشی و یا نادانی در جای دیگر دفن شود، و یا آنکه اصلاً وصیتی نکرده باشد. که بنا بر اقوا نبش قبر در صورت دوم (وصیت به انتقال قبل از دفن) جایز است و در صورت اول و سوم تأمل و اشکال است، و در صورت دوم (هم) وقتی جایز است که بدن میت تغییر نیافته باشد و تا وقت دفن در جای دیگر، تغییری که موجب هتک میت و اذیت مرد باشد، پیدا نکند.

واز آن جمله. در صورتی که خوف درنده یا سیل، و یا دشمن و مانند اینها بر میت باشد.
 مسأله ۴ - محو آثار قبرهائی که یقین به از بین رفتن میت آنها باشد، جایز است در صورتی که محذوری نداشته باشد، مانند آنکه، آن آثار ملک سازنده اش بوده و یا زمین قبر از مباحات بوده که ولی میت آن را جهت قبر حیازت کرده است و مانند اینها. و اگر اینگونه آثار در قبرستانی که وقف مسلمین است باشد، و مورد نیاز آنان (هم) می باشد جواز محو آنها اولی است، مگر قبور شهداء و صلحاء و علماء و اولاد ائمه (علیهم السلام) که زیارتگاه شده اند، که قبلاً گذشت.

مسأله ۵ - اگر میت، در اثر معصیت و یا بطور مشروع از قبر بیرون آورده شد و یا به هر علتی از قبر بیرون افتاد، واجب نیست دومرتبه در همان مکان دفن شود، بلکه دفن در جای دیگر هم جایز است.

دوامر پایانی

امر اول - به صبر و فراموشی و داشتن صاحبان مصیبت از مستحبات مؤکد است و

حزنهم بذكر ما يناسب المقام و ماله دخل تام في هذا المرام من ذكر مصائب الدنيا و سرعة زوالها، و أن كل نفس فانية، والآجال متقاربة، و نقل ما ورد فيها أعداء الله تعالى للمصاب من الأجر، ولا سيما مصاب الولد من أنه شافع مشفع لأبويه، حتى أن السقط يقف وقفة الغضبان على باب الجنة فيقول: لا أدخل حتى يدخل أبوي، فيدخلها الله الجنة، إلى غير ذلك، و تجوز التعزية قبل الدفن و بعده، و إن كان الأفضل كونها بعده، و أجرها عظيم، و لا سيما تعزية الشكلى و اليتيم، فن عزى مصاباً كان له مثل أجره من غير أن ينتقص من أجر المصاب شيء، و «ما من مؤمن يعزى أخاه بمصيبة إلا كساه الله من حلال الكرامة» و «كان فيما ناجى به موسى عليه السلام ربه أنه قال: يا رب ما لمن عزى الشكلى؟ قال: أظله في ظلي يوم لا ظلّ إلا ظلي» و إن «من سكّت يتيماً عن البكاء وجهت له الجنة» و «ما من عبد مسح يده على رأس يتيم إلا و يكتب الله عزوجل له بعدد كل شعرة مرّت عليها يده حسنة» إلى غير ذلك مما ورد في الأخبار، و يكفي في تحققها مجرد الحضور عند المصاب لأجلها بحيث يراه، فان له دخلاً في تسلية خاطر و تسكين لوعة الحزن، و يجوز جلوس أهل الميت للتعزية، و لا كراهة فيه على الأقوى، نعم الأولى أن لا يزيد على ثلاثة أيام، كما أنه يستحب إرسال الطعام إليهم في تلك المدة، بل إلى الثلاثة و إن كان مدة جلوسهم أقل.

ثانيها - يستحب ليلة الدفن صلاة الهدية للميت، و هي المشهورة في الألسن بصلاة الوحشة، ففي الخبر النبوي «لا يأتي على الميت ساعة أشد من أول ليلة، فارحوا موتاكم بالصدقة، فان لم تجدوا فليصل أحدكم ركعتين - و كيفيتها على ما في الخبر المزبور أن «يقرأ في الأولى بفاتحة الكتاب مرة، و قل هو الله أحد مرتين، و في الثانية فاتحة الكتاب مرة، و الهيكم التكاثر عشر مرات، و بعد السلام يقول: اللهم صل على محمد و آل محمد، و ابعث ثوابها إلى قبر فلان بن فلان، فيبعث الله من ساعته ألف ملك إلى قبره، مع كل ملك ثوب و حلة، و

(همچنین است) سبک کردن غم آنها به ذکر آنچه مناسبت با این حال داشته و تقلیل اندوه می‌نماید، مانند ذکر مصیبت دنیا و به سرعت گذرا بودن آن، و اینکه همه انسانها فانی می‌شوند و اجلها نزدیک است و مانند نقل روایاتی که در مورد اجری را که خداوند برای مصیبت دیده مهیا فرموده، مخصوصاً برای کسی که فرزند از دست داده است، شفاعت او در باره والدینش پذیرفته می‌شود حتی اینکه بچه سقط شده با حالت غضب بردر بهشت می‌ایستد و می‌گوید داخل بهشت نمی‌شوم مگر آنکه پدر و مادرم داخل شوند و خداوند متعال آن دو را وارد بهشت می‌کند، و مانند اینها را تذکر دهد. و تعزیت (به صبر و اداشتن) بعد از دفن و قبل از آن جایز است گرچه افضل آنست که بعد از دفن باشد و دارای اجر عظیم است، خصوصاً تعزیت به مادر فرزند از دست داده و فرزند صغیر پدر از دست داده و اگر کسی مصیبت دیده‌ای را بصبر و ادارد، اجرش مانند اجر مصیبت دیده است، بدون آنکه از اجر مصیبت دیده کاسته شود «و هیچ مؤمنی برادر خود را به شکیبائی و انمی دارد مگر آنکه خداوند متعال او را لباس کرامت می‌پوشاند» و حضرت موسی در یکی از مناجات‌هایش گفت: «ای پروردگارا اجر کسی که مادر فرزند از دست داده را به شکیبائی کشاند چیست؟ خداوند فرمود: او را در زیر سایه خود قرار می‌دهم روزی که سایه‌ای جز سایه من نیست» و «به درستی کسی که یتیمی را از گریه ساکت کند بهشت برای او واجب می‌شود.» و «هیچ بنده‌ای دست (نوازش) روی سر یتیم نمی‌کشد مگر آنکه خداوند عزوجل به عدد هر موئی که از زیر دست او گذشته است، برای او حسنه می‌نویسد.» و روایات دیگر و صرف حضور برای تعزیت، نزد صاحب مصیبت، بطوری که صاحب عزا او را ببیند در تسلیت گفتن کفایت می‌کند، زیرا همین حضور، خاطر او را تسلی داده و آتش غم او را تسکین می‌دهد. و نشستن بستگان میت (مجلس گرفتن آنان) برای آنکه دیگران به آنها تسلیت بگویند جایز است و بنا بر اقوا این کار مکروه نیست ولی بهتر آنست که از سه روز بیشتر نشود، کما اینکه غذا فرستادن برای آنها در این مدت، بلکه تا سه روز، اگرچه مجلسشان کمتر از سه روز باشد مستحب است. امر دوم - مستحب است در شب اول دفن برای میت نماز هدیه خوانده شود که در زبانها به نماز وحشت معروف است در حدیث نبوی است که «هیچ ساعتی برای میت، شدیدتر از شب اول قبرش نیست پس با صدقه دادن به اموات خود رحم کنید و اگر چیزی برای صدقه نداشتید، یکی از شماها دو رکعت نماز بخواند و کیفیت آن بنا بر آنچه در حدیث مذکور است: آنست که در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و دو مرتبه سوره توحید (قل هو الله) و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره الهیکم التکاثر را بخواند و بعد از سلام نماز بگوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان بن فلان (نام میت و پدرش را ببرد)» و خداوند متعال از همان ساعت هزار فرشته به

يوسع في قبره من الضيق إلى يوم ينفخ في الصور، ويعطى المصلي بعدد ما طلعت عليه الشمس حسنات، وترفع له أربعون درجة».

وعلى رواية أخرى «يقرأ في الركعة الأولى الحمد وآية الكرسي مرة وفي الثانية الحمد مرة، وانا أنزلناه عشر مرات، ويقول بعد الصلاة اللهم صل على محمد وآل محمد وابعث ثوابها إلى قبر فلان».

وإن أتى بالكيفيتين كان أولى، وتكفي صلاة واحدة عن شخص واحد، وما تعارف من عدد الأربعين أو الواحد والأربعين غير وارد، نعم لا بأس به إذا لم يكن بقصد الورود في الشرع، والأحوط قراءة آية الكرسي إلى «هم فيها خالدون» والأقوى جوار الاستيجار وأخذ الأجرة على هذه الصلاة، والأحوط البذل بنحو العطية والإحسان وتبرع المصلي بالصلاة، والظاهر أن وقتها تمام الليل وإن كان الأولى إيقاعها في أوله.

القول في الأغسال المندوبة

وهي أقسام: زمانية ومكانية وفعلية، أما الزمانية فكثيرة، منها - غسل الجمعة، وهو من المستحبات المؤكدة، حتى قال بعض بوجوبه، ولكن الأقوى استحبابه، ووقته من طلوع الفجر الثاني إلى الزوال، وبعده إلى غروب الجمعة، ومن أول يوم السبت إلى آخره قضاء، ولكن الأحوط فيما بعد الزوال إلى غروب الجمعة أن ينوي القربة من غير تعرض للأداء والقضاء، وأما في ليلة السبت ففي مشروعية إتيانه تأمل لا يترك الاحتياط باتيانه فيه رجاءاً، ويجوز تقديمه يوم الخميس إذا خاف إغواز الماء يوم الجمعة، ثم إن تمكن منه يومها قبل الزوال لا بعده يستحب إعادته، وإن تركه حينئذ يستحب قضاؤه بعد الزوال منها ويوم السبت، ولو دار الأمر بين التقديم والقضاء فالأول أولى، وفي إلحاق ليلة الجمعة

قبر آن میت، در حالی که با هریک از آنها جامه وحله ای است، می فرستد. و تا روز نفع صور (قیامت) قبر او وسعت پیدا می کند و به کسی که این نماز را می خواند، به عدد آنچه آفتاب بر آن می تابد، حسنه داده می شود و چهل درجه رفعت پیدا می کند.»

و بنا بر روایت دیگری «در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره انا انزلناه خوانده می شود و بعد از نماز می گوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان (نام میت را ببرد)».

و اگر نماز وحشت را به هردو کیفیت، بخواند، بهتر است. و یک نماز بوسیله یک نفر کفایت می کند. و چهل یا چهل و یک نماز وحشت، که متعارف است در اخبار وارد نشده است. البته اگر به نیت آنکه دستور شرع است، نباشد، اشکالی ندارد و احتیاط آنست که آیه الکرسی «تا هم فیها خالدون» خوانده شود، و بنا بر اقوا اجیر کردن و اجرت گرفتن برای خواندن این نماز جایز است. و احتیاط آنست که به عنوان بخشش و احسان به نمازگزار بذل نمایند و او هم نمازش را تبرع نماید و ظاهر آنست که وقت نماز هدیه تمام شب است اگر چه خواندن در اول شب بهتر است.

غسلهای مستحب

این غسلها چند قسم است: زمانی، مکانی، فعلی (برای کاری مثل زیارت) اما غسلهای مستحب زمانی، بسیار است، از آن جمله است - غسل جمعه که از مستحبات مؤکد است، حتی بعضی گفته اند واجب است ولیکن مستحب بودنش اقوا است. و وقت آن از طلوع فجر دوم (سفیده صادق) تا ظهر است و از بعد از ظهر تا غروب جمعه و از اول روز شنبه تا آخر آن، قضاء است ولیکن احتیاط آنست که بعد از ظهر تا غروب جمعه به قصد قربت به جای آورده شود، بدون آنکه نیت اداء و قضا نماید. و اما در شب شنبه شرعی بودن غسل جمعه مورد تأمل است و احتیاط ترک نشود به اینکه به قصد رجاء انجام دهد و اگر ترس نایاب بودن آب در روز جمعه، باشد جایز است غسل جمعه را جلوتر، در روز پنجشنبه (انجام دهد) سپس اگر روز جمعه قبل از ظهر نه بعد از ظهر، متمکن از آب شد، اعاده اش مستحب است و اگر با این حال ترک کرد، قضاء آن بعد از ظهر جمعه و روز شنبه مستحب است، و اگر امر دایر شد بین تقدیم غسل (روز پنجشنبه) یا قضای آن، بهتر

بيوم الخميس تأمل، فالأحوط إتيانه رجاءاً كما أن في إلحاق مطلق الأعدار باعواز الماء يوم الخميس وجهاً، لكن الأحوط تقديمه حينئذ رجاءاً.

ومنها - أغسال ليالي شهر رمضان، وهي ليالي الأفراد: الأولى والثالثة والخامسة وهكذا، وتعام ليالي العشر الأخيرة، والآكد منها ليالي القدر، وليلة النصف، وليلة سبع عشرة والخمس والعشرين والسبع والعشرين والتسع والعشرين، ويستحب في ليلة الثالث والعشرين غسل ثانٍ آخر الليل، ووقت الغسل تمام الليل، والأولى إتيانه قبيل الغروب إلا في ليالي العشر الأخيرة، فإنه لا يبعد رجحانه فيها بين العشاءين.

ومنها - غسل يومي العيدين: الفطر والأضحى، والغسل في هذين اليومين من السنن الأكيدة، ووقته بعد الفجر إلى الزوال، ويحتمل امتداده إلى الغروب، والأحوط إتيانه بعد الزوال رجاءاً. ومنها - غسل يوم التروية. ومنها - غسل يوم عرفة، والأولى إيقاعه عند الزوال. ومنها - غسل أيام من رجب، أوله ووسطه وآخره. ومنها - غسل يوم الغدير، والأولى إتيانه صدر النهار، ومنها - يوم الباهلة، وهو الرابع والعشرون من ذي الحجة. ومنها يوم دحو الأرض، وهو الخامس والعشرون من ذي القعدة، يؤتى به رجاءاً لا بقصد الورد. ومنها - يوم المبعث، وهو السابع والعشرون من رجب. ومنها - ليلة النصف من شعبان. ومنها - يوم المولود، وهو السابع عشر من ربيع الأول، يؤتى به رجاءاً أو منها - يوم النيروز. ومنها - يوم التاسع من ربيع الأول، يؤتى به رجاءاً، ولا تقضى هذه الأغسال بفوات وقتها، كما أنها لا تتقدم على أوقاتها مع خوف فوتها فيها.

وأما المكانية فهي ما استحب للدخول في بعض الأمكنة الخاصة، مثل حرم مكة وبلدها ومسجدها والكعبة وحرم المدينة وبلدتها ومسجدها، وأما للدخول في سائر المشاهد المشرفة فيأتي به رجاءاً.

وأما الفعلية فهي قسمان: أحدهما - ما يكون لأجل الفعل الذي يريد

آنست که مقدم بدارد، و در الحاق شب جمعه به روز پنجشنبه تأمل است و احتیاط آنست که در شب جمعه، به قصد رجاء انجام دهد کما اینکه الحاق هر عذری در روز پنجشنبه به عذر نایاب بودن آب وجهی است، لیکن احتیاط آنست که در این صورت به قصد رجاء مقدم بدارد. و از آن جمله است - غسلهای شبهای ماه رمضان و آن شبها شبهای فرد ماه، شب اول و سوم و پنجم و... و تمام شبهای دهه آخر ماه رمضان می باشند و غسل شبهای قدس شب نیمه، شب هفدهم، شب بیست و پنجم، شب بیست و هفتم، شب بیست و نهم، تأکید بیشتری دارد. و در آخر شب بیست و سوم، غسل دیگری مستحب است، و وقت غسل، تمام شب است و بهتر آنست که نزدیک غروب آفتاب باشد مگر در شبهای دهه آخر ماه رمضان که بعید نیست در این شبها انجام آن بین نماز مغرب و عشا رجحان داشته باشد. و از آن جمله - غسل روز عید فطر و قربان است و غسل در این دو روز از مستحبات مؤکده است و وقت آن بعد از فجر (سفیده صادق) تا ظهر است و احتمال دارد وقت آن تا غروب باشد و احتیاط آنست که بعد از ظهر به قصد رجاء بجای آورده شود.

و از آن جمله است - غسل روز ترویه (روز هشتم ماه ذیحجه) و از آن جمله است - غسل روز عرفه (روز نهم ذیحجه). و بهتر آنست که هنگام ظهر انجام دهد و از آن جمله است - غسل چند روز از ماه رجب: روز اول و وسط و آخر ماه و از آن جمله است - غسل روز غدیر (هجدهم ذیحجه) و بهتر آنست که در صدر روز (چاشت) انجام دهد و از آن جمله است - غسل روز مباحله که بیست و چهارم ذیحجه می باشد و از آن جمله است - غسل روز دحو الارض که بیست و پنجم ذیقعد می باشد، البته غسل این روز، به قصد رجاء نه به قصد ورود در شرع، آورده شود و از آن جمله است - غسل روز مبعث که بیست و هفتم ماه رجب می باشد و از آن جمله است - غسل شب نیمه ماه شعبان و از آن جمله است - غسل روز تولد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که هفدهم ربیع الاول می باشد. البته به قصد رجاء آورده شود و از آن جمله است - غسل روز نوروز و از آن جمله است - غسل روز نهم ربیع الاول، البته به قصد رجاء بجای آورده می شود و اگر این غسلها در وقتشان بجای آورده نشوند، قضاء ندارد، کما اینکه در صورت وجود ترس از فوت آنها در وقتشان، مقدم بروقتشان نمی شوند.

اما غسلهای مستحب مکانی: غسلهایی است که برای دخول در بعضی از مکانهای مخصوص مستحب می باشند، مانند حرم مکه و شهر مکه و مسجد الحرام و کعبه و حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد النبی و اما برای دخول در سایر مشاهد مشرفه به قصد رجاء بجای آورده شود. و اما غسلهای مستحب فعلی بر دو قسم است: اول - غسل برای کاری که می خواهد

إيقاعه، والأمر الذي يريد وقوعه، كغسل الإحرام والطواف والزيارة والوقوف بعرفات، وأما للوقوف بالمشرف فيؤتى به رجاءه والغسل للذبح والنحر والحلق، و لرؤية أحد الأئمة عليهم السلام في المنام، كما روي عن الكاظم عليه السلام «إذا أراد ذلك يغتسل ثلاث ليال و يناجيهم فيراهم في المنام» و لصلاة الحاجة، و للاستخارة، و لعمل الاستفتاح المعروف بعمل أم داود، ولأخذ التربة الشريفة من محلها، ولإرادة السفر خصوصاً لزيارة أبي عبدالله الحسين عليه السلام، و لصلاة الاستسقاء، وللتوبة من الكفر، بل من كل معصية، و للتظلم والاشتكاء الى الله تعالى من ظلم من ظلمه، فانه يغتسل ويصلي ركعتين في موضع لا يجبهه عن السماء، ثم يقول: «اللهم انّ فلان بن فلان ظلمني، وليس لي أحد أصول به عليه غيرك فاستوف لي ظلامتي الساعة الساعة بالاسم الذي إذا سألك به المضطر أجبته فكشفت ما به من ضرر ومكنت له في الأرض وجعلته خليفتك على خلقك ، فأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد، و ان تستوفي ظلامي الساعة الساعة» فيرى ما يجب.

و للخوف من الظالم، فانه يغتسل ويصلي، ثم يكشف ركبتيه ويجعلهما قريباً من مصلاه، ويقول مائة مرة:

« يا حي يا قيوم يا لا اله إلا أنت برحمتك أستغيث فصل على محمد وآل محمد، و أن تلتطف لي، و أن تغلب لي، و أن تمكر لي، و أن تخدع لي، و أن تكيد لي، و أن تكفيني مؤونة فلان بن فلان بلا مؤونة».

ثانيها - ما يكون لأجل الفعل الذي فعله، و هي أغسال: منها - لقتل الوزغ. و منها - لرؤية المصلوب مع السعي إلى رؤيته متعمداً. و منها - للتفريط في أداء صلاة الكسوفين مع احتراق القرص، فانه يستحب أن يغتسل عند قضائها، بل لا ينبغي ترك الاحتياط فيه. و منها - لمس الميت بعد تغسيله.

مسألة ١ - وقت إيقاع الأغسال المكانية قبل الدخول في تلك الأمكنة بحيث

آن را انجام دهد و برای چیزی که دوست دارد واقع شود مانند غسل احرام، طواف، زیارت، وقوف در عرفات -

و اما غسل برای وقوف در مشعر به قصد رجاء بجای آورده می شود - غسل برای سر بریدن گاو و گوسفند و برای نحرشتر و برای حلق (تراشیدن سر) و برای اینکه یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) را در خواب ببیند - کما اینکه از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است «اگر کسی بخواهد این امر را، سه شب غسل کند و مناجات با آنان داشته باشد پس ایشان را در خواب می بیند» - و برای نماز حاجت، و برای استخاره برای انجام عمل استفتاح که به عمل امّ داوود معروف است و برای برداشتن تربت شریف امام حسین (علیه السلام) از محل آن، برای اراده مسافرت، خصوصاً برای زیارت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)، و برای نماز استسقاء، و برای توبه کردن از کفر بلکه از هر معصیتی، و برای تظلم و شکایت به خدای تعالی از ظلم کسی که به او ظلم کرده است، که غسل می کند و دو رکعت نماز در زیر آسمان می خواند سپس می گوید «اللهم ان فلان بن فلان ظلمنی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سئلک به المضطر اجبته فکشفتم ما به من ضرر و مکت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک فاستلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة» که آنچه را دوست دارد می بیند.

و برای ترس از ظالم، که غسل می کند و نماز می خواند سپس زانوهایش را برهنه نموده و نزدیک جایگاه نمازش قرار می دهد و صدمرتبه می گوید «یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد و ان تطف لی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤونة فلان بن فلان بلا مؤونة»

دوم - غسل به خاطر کاری که انجام داده است و آن چند غسل است: از آن جمله - به خاطر کشتن وزغ (یک نوع از قورباغه ها) و از آن جمله - به خاطر دیدن به دار آویخته در صورتی که عمداً برای دیدن او تلاش کرده باشد و از آن جمله - به خاطر کوتاهی کردن در ادای نماز، ماه یا خورشید گرفتن خسوف و کسوف در صورتی که تمام قرص ماه و خورشید گرفته باشد که مستحب است در وقت قضای آنها غسل نماید بلکه سزاوار نیست در آن احتیاط ترک شود و از آن جمله - به خاطر مس میت، بعد از آنکه او را غسل داده باشند.

مسأله ۱ - وقت انجام غسلهای مکانی، قبل از داخل شدن به آن مکانها است بطوری که

يقع الدخول فيها بعده من دون فصل كثير، ويكفي الغسل في أول النهار أو الليل والدخول فيها في آخرهما، بل كفاية غسل النهار لليل وبالعكس لا تخلو من قوة، ولا يبعد استحبابها بعد الدخول للكون فيها إذا ترك قبله، خصوصاً مع عدم التمكن قبله.

والقسم الأول من الأغسال الفعلية مما استحب لايجاد عمل بعد الغسل كالأحرام والزيارة ونحوهما فوقته قبل ذلك الفعل، ولا يضر الفصل بينها بالمقدار المزبور أيضاً، وأما القسم الثاني منها فوقتها عند تحقق السبب، ويمتد إلى آخر العمر، وإن استحب المبادرة إليها.

مسألة ٢ - في بقاء الأغسال الزمانية والقسم الثاني من الفعلية و عدم انتقاضها بشيء من الأحداث تأمل، لكن لا يشرع الاتيان بها بعد الحدث، و أما المكانية والقسم الأول من الفعلية فالظاهر انتقاضها بالحدث الأصغر فضلاً عن الأكبر، فاذا أحدث بينها وبين الدخول في تلك الأمكنة أو بينها وبين تلك الافعال أعاد الغسل.

مسألة ٣ - لو كان عليه أغسال متعددة زمانية أو مكانية أو مختلفة يكفي غسل واحد عن الجميع إذا نواها.

مسألة ٤ - في قيام التيمم عند التعذر مقام تلك الاغسال تأمل وإشكال، فالأحوط الاتيان به عنده بعنوان الرجاء واحتمال المطلوبة.

فصل في التيمم

والكلام في مسوغاته، وفيما يصح التيمم به، وفي كفيته، وفيما يعتبر فيه، و في أحكامه.

بعد از غسل بدون فاصله زیاد داخل آنها شود. و غسل در اول روز یا در اول شب برای داخل شدن به آن مکانها، در آخر همان روز یا شب کفایت می‌کند بلکه کفایت غسل روز برای شب و غسل شب برای روز خالی از قوت نیست. و در صورتی که غسل قبل از دخول ترک شده باشد بعید نیست که بعد از دخول برای بودن در آن مکانها غسل کردن مستحب باشد خصوصاً اگر قبل از دخول، متمکن از غسل نباشد.

و قسم اول از غسلهای مستحب فعلی که استحباب آن برای انجام کاری بعد از آن است مثل احرام و زیارت و مانند اینها، وقت آن قبل از همان فعل است و فاصله افتادن مقدار ذکر شده، بین غسل و فعل، ضرری نمی‌رساند.

و اما قسم دوم از غسلهای مستحب فعلی وقت آن بعد از تحقق سبب و علت آنست و تا آخر عمر ادامه دارد، اگر چه مستحب است هر چه زودتر انجام دهد.

مسئله ۲ - در باقی ماندن غسل مستحب زمانی و قسم دوم غسل مستحب فعلی و باطل نشدن آنها به هیچ یک از حدثها، تأمل است ولیکن بعد از حدث دوباره غسل کردن مشروع نیست.

و اما غسل مستحب مکانی و قسم اول غسل مستحب فعلی، ظاهر آنست که با حدث اصغر باطل می‌شوند چه رسد به حدث اکبر. بنابراین اگر بعد از این غسلها و قبل از دخول در آن مکانها و یا قبل از آن افعال حدثی از او سر بزنند، غسل را اعاده نماید.

مسئله ۳ - اگر به گردن او غسلهای متعدد زمانی یا مکانی و یا مختلف باشد، در صورتی که نیت همه را بکند، یک غسل برای همه کفایت می‌کند.

مسئله ۴ - در اینکه وقت عذر داشتن از این غسلها، تیمم جای آنها را بگیرد، تأمل و اشکال است و احتیاط آنست که به قصد رجاء و احتمال مطلوب بودن، تیمم نماید.

تیمم

«مَجُوزَاتِ تَيْمَمٍ، چیزی که تیمم به آن صحیح است، کیفیت تیمم، آنچه در تیمم معتبر است و احکام تیمم»

القول في مسوغاته

- مسألة ١ - مسوغات التيمم أمور: منها - عدم وجدان ما يكفيه من الماء لطهارته، غسلًا كانت أو وضوءًا، ويجب الفحص عنه إلى اليأس، وفي البرية يكفي الطلب غلوة سهم في الحزنة وغلوة سهمين في السهلة في الجوانب الأربعة مع احتمال وجوده في الجميع، ويسقط عن الجانب الذي يعلم بعدمه فيه، كما أنه يسقط في الجميع إذا قطع بعدمه فيه وإن احتمل وجوده فوق المقدار، نعم لو علم بوجوده فوقه وجب تحصيله إذا بقي الوقت ولم يتعسر.
- مسألة ٢ - الظاهر عدم وجوب المباشرة، بل يكفي استنابة شخص أو أشخاص يحصل من قولهم الاطمينان، كما أن الظاهر كفاية شخص واحد عن جماعة مع حصول الاطمينان من قوله، وأما كفاية مطلق الأمين والثقة فمحل إشكال.
- مسألة ٣ - لو كانت الأرض في بعض الجوانب حزنة وفي بعضها سهلة يكون لكل جانب حكمه من الغلوة والغلوتين.
- مسألة ٤ - المناط في السهم والقوس والهواء والرامي هو المتعارف المعتدل، و أما المناط في الرمي فغاية ما يقدر الرامي عليه.
- مسألة ٥ - لو ترك الطلب حتى ضاق الوقت تيمم وصلى، وصحت صلاته وإن أثم بالترك، والأحوط القضاء، خصوصاً فيما لو طلب الماء لعرث عليه، وأما مع السعة فتبطل صلاته وتيممه فيما لو طلب لعرث عليه، وإلا فلا يبعد الصحة لو حصلت نية القرية منه.
- مسألة ٦ - لو طلب بالمقدار اللازم فتيمم وصلى ثم ظفر بالماء في محل الطلب أو في رحله أو قافلته صحت صلاته، ولا يجب القضاء أو الاعادة.
- مسألة ٧ - يسقط وجوب الطلب مع الخوف على نفسه أو عرضه أو ماله المعتد به

مجوزات تیمم

مسئله ۱ - مجوزات تیمم چند چیز است: از آن جمله است - نداشتن مقداری از آب که برای تحصیل طهارت، غسل یا وضو، کفایت نماید و باید برای پیدا کردن آب تا حدی که مأیوس نشده فحش کند. و طلب آب به مقدار پرتاب یک تیر (تیرکمان قدیم) در بیابان ناهموار و به مقدار پرتاب دو تیر در بیابان صاف، در چهار طرف، در صورتی که احتمال وجود آب را در همه اطراف می دهد، کفایت می کند و طلب آن در طرفی که می داند آبی در آن طرف نیست، ساقط است، کما اینکه اگر یقین داشته باشد که آب در هیچیک از چهار طرف نیست طلب آن ساقط می شود اگر چه احتمال بدهد که در بالا تر از حد مذکور وجود داشته باشد. اما اگر بداند که در بالا تر از حد مذکور آب هست در صورتی که وقت باقی باشد و دشوار نباشد باید آن را تحصیل نماید.

مسئله ۲ - ظاهر آنست که واجب نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه نایب گرفتن یک نفر یا چند نفر که از قول آنها اطمینان حاصل می شود، کفایت می کند، کما اینکه نایب شدن یک نفر از چند نفر در صورتی که از قول او اطمینان حاصل شود کافی است. اما کفایت کردن هر امینی و موثقی (در صورتی که از قول آنها اطمینان حاصل نشود) محل اشکال است.

مسئله ۳ - اگر زمین در بعضی از طرفها، ناهموار و در بعض دیگر آن صاف است برای هر یک از آنها حکم خودش - به مقدار یک تیر، دو تیر - است.

مسئله ۴ - معیار در تیر، کمان، هوا، تیرانداز آنست که متعارف و معتدل باشد، اما معیار در مقدار پرتاب تیر بالا ترین مقداری است که تیرانداز (متعارف) بتواند آن را پرتاب کند.

مسئله ۵ - اگر طلب و جستجوی آب را تا ضیق شدن وقت نماز ترک نماید باید تیمم کرده نماز بخواند و نمازش صحیح است اگر چه به سبب ترک طلب آب، گناه کرده است و احتیاط مستحب آنست که قضا نماید، خصوصاً در موردی که اگر طلب آب می کرد، آن را می یافت. و اما در صورت وسعت وقت، نماز و تیممش، در جایی که اگر طلب آب می نمود آن را می یافت، باطل است و گرنه بعید نیست - اگر قصد قربت از او محقق شده باشد - صحیح باشد.

مسئله ۶ - اگر به مقدار لازم، طلب آب نمود (و پیدا نکرد) سپس تیمم کرد و نماز خواند و پس از آن در جایی که اول طلب نموده بود یا در اثنایه یا در قافله اش، آب پیدا کرد، نمازش صحیح است و قضا یا اعاده بر او واجب نیست.

مسئله ۷ - وجوب طلب آب در صورتی که ترس از درنده یا دزد و یا غیر اینها بر جان یا

من سبع أو لعل أو غير ذلك ، و كذلك مع ضيق الوقت عن الطلب، ولو اعتقد الضيق فتركه و تيمم و صلى ثم تبين السعة فان كان في مكان صلى فيه فليجدد الطلب مع سعة الوقت، فان لم يجد الماء تجزي صلاته، و إن وجده أعادها، و مع عدم السعة فالأحوط تجديد التيمم و إعادة الصلاة، و كذا في الفروع الآتية التي حكمتنا فيها بالاعادة مع عدم إمكان المائية، و إن انتقل إلى مكان آخر فان علم بأنه لو طلبه لوجده يعيد الصلاة و إن كان في هذا الحال غير قادر على الطلب و كان تكليفه التيمم، و إن علم بأنه لو طلب ما ظفر به صحت صلاته و لا يعيدها، و مع اشتباه الحال ففيه إشكال، فلا يترك الاحتياط بالاعادة أو القضاء.

مسألة ٨ - الظاهر عدم اعتبار كون الطلب في وقت الصلاة، فلو طلب قبل الوقت و لم يجد الماء لا يحتاج إلى تجديده بعده، و كذا إذا طلب في الوقت لصلاة فلم يجد يكفي لغيرها من الصلوات، نعم لو احتمل تجديد الماء بعد ذلك الطلب مع وجود أمانة ظنية عليه - بل مطلقاً على الأحوط - يجب تجديده.

مسألة ٩ - إذا لم يكن عنده إلا ماء واحد يكفي الطهارة لا يجوز إراقة بعد دخول الوقت، ولو كان على وضوء و لم يكن عنده ماء لا يجوز إبطاله، ولو عصي فأراق أو أبطل صح تيممه و صلاته، و إن كان الأحوط قضاؤها، بل عدم جواز الإراقة و الإبطال قبل الوقت مع فقد الماء حتى في الوقت لا يخلو من قوة.

مسألة ١٠ - لو تمكن من حفر البئر بلا حرج و جب على الأحوط .
ومنها - الخوف من الوصول إليه من اللص أو السبع أو الضياع أو نحو ذلك مما يحصل معه خوف الضرر على النفس أو العرض أو المال المعتد به، بشرط أن يكون الخوف من منشأ يعتني به العقلاء.

ومنها - خوف الضرر من استعماله لمرض أو رمد أو ورم أو جرح أو قرح أو نحو ذلك مما يتضرر معه باستعمال الماء على وجه لا يلحق بالجيرة و ما في

عرض یا مالش که قابل توجه است داشته باشد، ساقط می شود. و همچنین است اگر وقت طلب آب تنگ باشد. و اگر عقیده اش این بود که وقت تنگ است و باین عقیده، طلب آب ننمود و تیمم کرد و نماز خواند، سپس معلوم شد که وقت وسعت داشته است، چنانچه در همان جایی است که نماز خوانده در صورتی که وقت وسعت دارد باید مجدداً طلب آب کند پس اگر آب پیدا نکرد نمازش کفایت می کند، و اگر پیدا کرد، باید اعاده نماید، و اگر وقت وسعت نداشت بنا بر احتیاط واجب باید دومرتبه تیمم کرده نماز را اعاده نماید، و همچنین است در مسائل آینده که در آنها در صورت ممکن نبودن طهارت با آب، حکم به وجوب اعاده نموده ایم، و اگر (بعد از نماز) به جای دیگری منتقل شده است چنانچه بداند اگر طلب آب می نمود آن را می یافت باید نماز را اعاده کند، هر چند در این حال (که در مکان جدید است) توانائی بر طلب آن را نداشته و تکلیفش تیمم باشد، ولی اگر بداند در صورتی که آن را طلب می کرد، نمی یافت، نمازش صحیح است و اعاده ندارد، و اما اگر برایش مشبه و غیر معلوم باشد، محل اشکال است، بنا بر این احتیاط را ترک ننموده و اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۸. ظاهر آنست که لازم نیست طلب آب در وقت نماز باشد. پس اگر قبل از وقت طلب کرد و نیافت، نیازی نیست بعد از دخول وقت دومرتبه طلب نماید. و همچنین اگر در وقت نمازی طلب آب کند و نیابد (این طلب) برای سایر نمازها کفایت می کند. اما اگر احتمال بدهد که بعد از طلب، آب پیدا شده. در صورتی که اماره ظنیه (چیزی که موجب گمان است) آن احتمال را تأیید کند. بلکه بنا بر احتیاط واجب حتی اگر اماره ظنیه هم نباشد. باید مجدداً طلب آب نماید.

مسئله ۹. اگر یک مقدار آبی دارد که فقط برای طهارت، (غسل یا وضو) کافی است، بعد از دخول وقت نباید آن را بریزد و اگر با وضو باشد و آبی هم ندارد نباید وضویش را باطل کند و اگر معصیت کرده آب را بریزد یا وضو را باطل کند، تیمم و نماز با آن صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضا نماید. بلکه جایز نبودن ریختن آب و باطل کردن وضو قبل از وقت، در صورتی که حتی در وقت هم آب نداشته باشد خالی از قوت نیست.

مسئله ۱۰. بنا بر احتیاط واجب اگر بدون مشقت برکندن چاهی قدرت داشته باشد باید بکنند. و از جمله معجزات تیمم این است که - در رسیدن به آب، ترس از دزد یا درنده یا گم شدن و مانند اینها - از چیزهایی که موجب ترس ضرر بر جان یا عرض یا مال قابل توجه، است - باشد به شرط آنکه ترسش از منشائی که تَرَسُ به آن اعتناء می کنند، باشد.

واژ آن جمله است. ترس ضرر داشتن استعمال آب، به خاطر بیماری یا درد چشم یا ورم یا جراحت یا دمل و یا مانند اینها، از چیزهایی که با وجود آنها استعمال آب برای شخص ضرر دارد و (این موارد) به صورتی نیست که ملحق به جبیره و آنچه که در حکم آن

حكما، ولا فرق بين الخوف من حصوله أو الخوف من زيادته وبطء برئه وبين شدة الألم باستعماله على وجه لا يتحمل للبرد أو غيره.

ومنها - الخوف باستعماله من العطش على الحيوان المحترم.

ومنها - الحرج والمشقة الشديدة التي لا تتحمل عادة في تحصيل الماء أو استعماله وإن لم يكن ضرر ولا خوف، ومن ذلك حصول المنة التي لا تتحمل عادة باستيهابه، والذل والهوان بالاكتساب لشرائه.

ومنها - توقف حصوله على دفع جميع ما عنده، أو دفع ما يضر بحاله، بخلاف غير المضر، فانه يجب وإن كان أضعاف ثمن المثل.

ومنها - ضيق الوقت عن تحصيله أو عن استعماله.

ومنها - وجوب استعمال الموجود من الماء في غسل نجاسة ونحوه مما لا يقوم غير الماء مقامه، فانه يتعين التيمم حينئذ، لكن الأحوط صرف الماء في الغسل أولاً ثم التيمم.

مسألة ١١ - لا فرق في العطش الذي يسوغ معه التيمم بين المؤدي إلى الهلاك أو المرض أو المشقة الشديدة التي لا تتحمل وإن أمن من ضرره كما لا فرق فيما يؤدي إلى الهلاك بين ما يخاف على نفسه أو على غيره، آدمياً كان أو غيره، مملوكاً كان أو غيره مما يجب حفظه عن الهلاك، بل لا يبعد التعدي إلى من لا يجوز قتله وإن لا يجب حفظه كالذمي، نعم الظاهر عدم التعدي إلى ما يجوز قتله بأي حيلة، كالمؤذيات من الحيوانات ومن يكون مهدور الدم من الآدمي كالحربي والمرتد عن فطرة ونحوهما، ولو أمكن رفع عطشه بما يحرم تناوله كالخمر والنجس وعنده ماء طاهر يجب حفظه لعطشه، ويتيمم لصلاته، لأن وجود المحرم كالعدم.

مسألة ١٢ - لو كان متمكناً من الصلاة مع الطهارة المائية فأخر حتى ضاق الوقت عن الوضوء والغسل تيمم وصلى، وصحت صلاته وإن أتم بالتأخير،

است بشود. و فرقی نیست که ترس از پیدا شدن مرض یا زیاد شدن و دیر خوب شدن آن باشد و یا آنکه در اثر استعمال آن درد شدت پیدا کند بصورتی که به علت سرما یا غیر آن قابل تحمل نباشد.

و از آن جمله است اینکه - استعمال آب موجب خوف عطش بر حیوان محترمی (مثلاً گوسفند) باشد و از آن جمله است اینکه - تحصیل آب یا استعمال آن - هر چند که ضرر و ترس ضرر را ندارد دارای حرج و مشقت شدیدی باشد که عادتاً تحمل نمی شود. و از این قبیل است: که درخواست بخشش آب سبب منتهی باشد که عادتاً قابل تحمل نیست و پول در آوردن برای خریدن آب موجب ذلت و وهن باشد.

و از آن جمله است اینکه - تحصیل آب متوقف بر پرداخت همه اموالی را دارد، یا پرداخت مقداری که برایش ضرر دارد، باشد، اما اگر ضرری به حالش نداشت باید آن را پردازد اگر چه چندین برابر قیمت معمول آن آب باشد.

و از آن جمله است اینکه - وقت برای تحصیل یا استعمال آب، تنگ باشد.

و از آن جمله است اینکه. واجب باشد آبی را که دارد در پاک کردن نجس و مانند آن، که چیزی غیر آب جای آن را نمی گیرد بکار برد، پس در این صورت باید تیمم کند ولی احتیاط واجب آنست که ابتداءً آب را در تطهیر مصرف نموده سپس تیمم کند.

مسأله ۱۱ - در عطشی که با وجود آن تیمم جایز است فرقی نیست بین اینکه سبب هلاکت باشد و یا بیماری یا مشقت شدیدی که قابل تحمل نیست، هر چند که ایمن از ضرر آن باشد، کما اینکه در عطشی که موجب هلاکت است فرقی نیست بین آنکه خوف هلاکت بر خودش باشد یا دیگری - آن دیگری انسان باشد یا حیوان، مملوک باشد یا غیر مملوک از آنچه که حفظ آن از هلاکت واجب است - بلکه بعید نیست کسی هم که قتل او جایز نیست گرچه حفظ او هم واجب نمی باشد مثل شخص ذمی^{۶۳} مانند موارد نامبرده باشد ولی ظاهر آنست که آنچه که قتل آن به هر وسیله ای جایز است، مانند حیوانات موذی و کسی که خونش هدر است مانند حربی^{۶۴} و مرتد فطری^{۶۵} و مانند اینها، خوف هلاکت آنها از عطش موجب جواز تیمم نمی باشد. و اگر رفع عطش با چیزی که حرام است مانند خمر و (مثلاً آب) نجس ممکن باشد و آب پاک هم دارد باید آن آب را جهت برطرف کردن عطش حفظ کرده و برای نماز تیمم نماید زیرا بودن حرام ماندن بودن است.

مسأله ۱۲ - اگر می توانست نماز را با طهارت به آب - غسل یا وضو - بخواند ولی به حدی تأخیر انداخت که وقت برای وضو یا غسل تنگ شد باید تیمم کرده نماز بخواند و نمازش

والأحوط احتياطاً شديداً قضاؤها أيضاً.

مسألة ١٣ - لو شك في مقدار ما بقي من الوقت فتردد بين ضيقه حتى يتيمم أو سعته حتى يتوضأ أو يغتسل يجب عليه التيمم، وكذا لو علم مقدار ما بقي ولو تقريباً وشك في كفايته للطهارة المائية يتيمم ويصلي.

مسألة ١٤ - لو دار الأمر بين إيقاع تمام الصلاة في الوقت مع التيمم وإيقاع ركعة منها مع الوضوء قدم الأول على الأقوى، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالقضاء مع المائية.

مسألة ١٥ - التيمم لأجل ضيق الوقت مع وجدان الماء لا يستباح به إلا الصلاة التي ضاق وقتها، فلا ينفع لصلاة أخرى ولو صار فاقد الماء حينها، نعم لو فقد في أثناء الصلاة الأولى لا يبعد كفايته لصلاة أخرى والأحوط ترك سائر الغايات غير تلك الصلاة حتى إذا أتى بها حال الصلاة فلا يجوز مس كتابه القرآن على الأحوط.

مسألة ١٦ - لا فرق بين عدم الماء رأساً ووجود ما لا يكفي لتمام الأعضاء و كان كافياً لبعضها في الانتقال الى التيمم، ولو تمكن من مزج الماء الذي لا يكفيه لطهارته بما لا يخرج عن الاطلاق ويحصل به الكفاية فالأحوط وجوبه.

مسألة ١٧ - لو خالف من كان فرضه التيمم فتوضأ أو اغتسل فطهارته باطلة على الأحوط، وإن كان فيه تفصيل، فلو أتى بها في مقام ضيق الوقت بعنوان الكون على الطهارة أو لغايات أخر صحت، كما تصح أيضاً لو خالف ودفع ثمناً عن الماء مضرراً بحاله، أو تحمل المتة والهوان أو المخاطرة في تحصيله ونحو ذلك مما كان الممنوع منه مقدمات الطهارة لا نفسها، وأما لو كانت بنفسها ضرورية أو حرجية فالظاهر بطلانها، نعم لو كان الضرر أو الحرج على الغير فخالف وتطهر فلا يبعد الصحة.

مسألة ١٨ - يجوز التيمم لصلاة الجنائز والنوم مع التمكن من الماء إلا أنه ينبغي

صحیح است اگرچه به سبب تأخیرگناه کرده است. و احتیاط موکد آنست که آن راقضاء هم بنماید
 مسأله ۱۳ - اگر در اندازه وقت باقیمانده شک کند [که مثلاً ۳ دقیقه است یا ۵ دقیقه]
 ولذا تردید پیدا کند که آیا وقت تنگ است تا تیمم نماید یا وسعت دارد که وضو یا غسل
 کند، باید تیمم نماید و همچنین اگر اندازه وقت باقیمانده را ولو تقریباً بداند (که مثلاً ۳
 دقیقه است) ولیکن شک کند که آیا این اندازه وقت برای طهارت به آب (غسل یا وضو)
 کفایت می‌کند یا نه؟ باید تیمم کرده نماز بخواند.

مسأله ۱۴ - اگر امر دایر شد بین خواندن تمام نماز در وقت، با تیمم، و خواندن یک
 رکعت آن در وقت، با وضو، بنا بر اقوا باید با تیمم نماز بخواند ولی قضای آن با طهارت به
 آب (غسل یا وضو) احتیاطی است که ترکش سزاوار نیست.

مسأله ۱۵ - با تیممی که در اثر ضیق وقت با داشتن آب، نموده چیز دیگری جز نمازی
 که وقتش تنگ شده است مجاز نمی‌شود پس برای نماز دیگری اگر چه در وقتش آب را از
 دست بدهد اثری ندارد، اما اگر در اثنای نماز اول فاقد آب شود بعید نیست که تیممش
 برای نماز دیگر هم کفایت کند، و احتیاط واجب آنست که سایر اعمال (که مشروط به
 طهارت می‌باشند) غیر از همان نماز را با این تیمم انجام ندهد حتی اگر در اثنای نماز
 باشد، پس مس نوشته قرآن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۱۶ - در منتقل شدن (از وظیفه طهارت به آب) به وظیفه تیمم فرقی نیست بین
 آنکه اصلاً آب نداشته باشد یا آنکه مقداری داشته باشد که به تمام اعضاء نمی‌رسد بلکه
 به بعضی می‌رسد. و اگر بتواند چیزی را با همین مقدار آب ممزوج کند بطوری که از
 مطلق بودن خارج نشود و برای طهارت هم کفایت کند بنا بر احتیاط، واجب است ممزوج نماید.

مسأله ۱۷ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر مخالفت کرده وضو بگیرد یا غسل نماید
 بنا بر احتیاط واجب، طهارتش باطل است، اگر چه در این مسأله تفصیل است. پس
 چنانچه در ضیق وقت وضو یا غسل را به نیت آنکه با طهارت باشد یا به نیت دیگری (غیر
 نمازی که وقتش تنگ شده، مانند قرآن خواندن) انجام داده باشد، صحیح است. همچنین
 طهارت (غسل یا وضو) صحیح است در جایی که مخالفت کند و مالی را پرداخت آن
 برای آب، مضره حالش است بپردازد یا آنکه متحمل منت یا خفت شده و یا در تحصیل آب به خطر بیفتد و
 همچنین است موارد مشابهی که خود طهارت ممنوع نشده بلکه از مقدمات آن منع شده است.
 اما اگر خود طهارت موجب ضرر یا حرج باشد ظاهر آنست که باطل است ولی اگر
 ضرر یا حرج بر دیگری باشد و مخالفت کرده تحصیل طهارت نماید بعید نیست که طهارتش صحیح باشد.
 مسأله ۱۸ - تیمم برای نماز میت و خواب هر چند که متمکن از آب باشد، جایز است

الاقتصار في الأخير على ما كان من الحدث الأصغر، ولا بأس باتيانه رجاءاً للأكبر أيضاً، كما أن الأولى فيه الاقتصار على صورة التذکر لعدم الوضوء بعد الدخول في فراشه، و في غيرها يأتي به رجاءاً، كما أن الأولى في الأول قصد الرجاء في غير صورة خوف فوت الصلاة.

القول فيما يتيمم به

مسألة ١- يعتبر فيما يتيمم به أن يكون صعيداً، وهو مطلق وجه الأرض، من غير فرق بين التراب والرمل والحجر والمدرو أرض الجص والنورة قبل الاحتراق و تراب القبر والمستعمل في التيمم وذي اللون وغيرها مما يندرج تحت اسمها، وإن لم يعلق منه شيء باليد، لكن الأحوط التراب، بخلاف ما لا يندرج تحته وإن كان منها، كالنبات والذهب والفضة وغيرها من المعادن الخارجة عن اسمها، وكذا الرماد وإن كان منها.

مسألة ٢- لو شك في كون شيء تراباً أو غيره مما لا يتيمم به فإن علم بكونه تراباً في السابق وشك في استحالته إلى غيره يجوز التيمم به وإن لم يعلم حالته السابقة فع انحصار المرتبة السابقة به يجمع بين التيمم به وبالمرتبة اللاحقة من الغبار والطين لو وجدت، وإلا يحتاط بالجمع بين التيمم به والصلاة في الوقت والقضاء خارجه.

مسألة ٣- الأحوط عدم جواز التيمم بالجص والنورة بعد احتراقها مع التمكن من التراب ونحوه، ومع عدمه الأحوط الجمع بين التيمم بواحد منها وبالغبار أو الطين اللذين هما مرتبة متأخرة، ومع فرض الانحصار الأحوط الجمع بينه وبين الاعادة أو القضاء، وأما الخزف والآجر ونحوهما من الطين المطبوخ فالظاهر جواز التيمم بها.

البته سزاوار است تیمم برای خواب تیمم از حدث اصغر اختصاص یابد. و تیمم برای خواب در حدث اکبر هم با قصد رجاء اشکالی ندارد، کما اینکه بهتر است تیمم برای خواب مختص به موردی باشد که داخل رختخواب شده و یادش بیفتد که وضو ندارد، و در غیر این صورت به قصد رجاء تیمم نماید، همانطوری که در تیمم برای نماز میت بهتر است در غیر این صورتی که خوف فوت نماز میت می‌رود به قصد رجاء باشد.

چیزهایی که به آنها تیمم می‌شود

مسأله ۱- باید تیمم به صعید باشد، و صعید به معنای روی زمین است هر چه باشد بدون آنکه فرقی باشد بین خاک و ریگ و سنگ و کلوخ و زمین گچ و آهک، قبل از پختن، و خاک قبر، و آنچه که در تیمم بکار رفته و رنگی و غیر اینها که به آن زمین گفته می‌شود، هر چند که چیزی از اینها در دست نماند و احتیاط مستحب آنست که تیمم بر خاک باشد. برخلاف آنچه که به آن زمین گفته نمی‌شود (که تیمم به آن جایز نیست) هر چند منشأ آن زمین باشد، مانند گیاه، طلا و نقره و غیر اینها، از معادنی که به آنها زمین گفته نمی‌شود و همچنین است خاکستر اگر چه از زمین است.

مسأله ۲- اگر در چیزی شک کند که خاک است یا غیر آن، از چیزهایی که تیمم بر آن صحیح نیست، چنانچه بداند قبلاً خاک بوده و در استحاله^{۶۶} شدن آن به چیز دیگری شک دارد، تیمم به آن جایز است و اگر حالت سابق آن را نداند و از چیزهایی که در رتبه اول می‌شود بر آن تیمم کرد، فقط همین مشکوک را داشته باشد باید بین تیمم به این مشکوک و به چیزی که در رتبه بعد است یعنی غبار و گل، در صورتی که باشد جمع نماید و اگر غبار و گل نباشد احتیاط واجب آنست که بین تیمم به مشکوک و نماز در وقت و قضاء نماز در خارج وقت جمع نماید.

مسأله ۳- با داشتن خاک و مانند آن بنا بر احتیاط واجب تیمم بر گچ و آهک، بعد از پخته شدن آنها، جایز نیست و با نداشتن خاک، احتیاط واجب آنست که بین تیمم به یکی از آن دو (گچ، آهک) و به غبار یا گل که این دو در رتبه متأخر می‌باشند، جمع نماید و در صورتی که فقط آن دو (گچ، آهک) را داشته باشد احتیاط واجب آنست که بین تیمم به یکی از آنها و بین اعاده یا قضاء جمع نماید. و اما سفال و آجر و مانند اینها، یعنی گل پخته، ظاهر آنست که تیمم بر آنها جایز است.

مسألة ٤ - لا يصح التيمم بالصعيد النجس وإن كان جاهلاً بنجاسته أو ناسياً، ولا بالمغصوب إلا إذا أكره على المكث فيه كالمحبوس أو كان جاهلاً بالموضوع، ولا بالمتزج بغيره بما يخرج عن إطلاق اسم التراب عليه، فلا بأس بالمستهلك والخليط المتميز الذي لا يمنع عن صدق التيمم على الأرض، وحكم المشتبه بالمغصوب والمتزج هنا حكم الماء بالنسبة إلى الوضوء والغسل، بخلاف المشتبه بالنجس مع الانحصار، فإنه يتيمم بهما، ولو كان عنده ماء وتراب وعلم بنجاسة أحدهما يجب عليه مع الانحصار الجمع بين التيمم والوضوء أو الغسل مقدماً للتيمم عليهما، واعتبار إباحة التراب ومكان التيمم كاعتبارها في الوضوء، وقد مرّ ما هو الأقوى.

مسألة ٥ - المحبوس في مكان مغصوب يجوز أن يتيمم فيه بلا إشكال إن كان محل الضرب خارج المغصوب، وأما التيمم فيه مع دخول محل الضرب أو به فالأقوى جوازه وإن لا يخلو من إشكال، وأما التوضؤ فيه فإن كان بماء مباح فهو كالتييمم فيه لا بأس به خصوصاً إذا تحفظ من وقوع قطرات الوضوء على أرض المحبس، وأما بالماء الذي في المحبس فإن كان مغصوباً لا يجوز التوضؤ به ما لم يحرز رضا صاحبه كخارج المحبس، ومع عدم إحرازه يكون كفاقد الماء يتعين عليه التيمم.

مسألة ٦ - لو فقد الصعيد تيمم بغبار ثوبه، أو لبد سرجه أو عرف دابته مما يكون على ظاهره غبار الأرض ضارباً على ذي الغبار، ولا يكفي الضرب على ما في باطنه الغبار دون ظاهره وإن ثار منه بالضرب عليه، هذا إذا لم يتمكن من نفسه وجمعه ثم التيمم به، وإلا وجب، ومع فقد ذلك تيمم بالوحد، ولو تمكن من تخفيفه ثم التيمم به وجب، وليس منه الأرض الندية والتراب الندي، فإنها من المرتبة الأولى، وإذا تيمم بالوحد لا يجب إزالته على الأصح، لكن ينبغي أن يفركه كفض التراب، وأما إزالته بالغسل فلا شبهة في عدم جوازها.

مسأله ۴ - تیمم بر زمین نجس اگر چه نجاست آن را نداند و یا فراموش کرده باشد، صحیح نیست و (همچنین) تیمم بر زمین غصبی صحیح نیست مگر آنکه او را با اکراه در آنجا نگهداشته باشند، مانند زندانی، یا آنکه غصبی بودن زمین را نداند. و تیمم برخاکی که با چیز دیگری طوری ممزوج شده که به آن خاک گفته نشود صحیح نیست، بنابراین اگر آن دیگری مستهلک (از بین رفته) شده و (یا) بعد از اختلاط مشخص باشد ولی مانع صدق تیمم بر زمین نباشد، اشکالی ندارد و در این مسأله، حکم خاک مشتبه به مغضوب و خاک مشتبه به ممزوج، حکم آب (مشتبه به مغضوب و مشتبه به مضاف) نسبت به وضو یا غسل است (که در مشتبه به مغضوب طهارت با هیچیک جایز نیست و در مشتبه به مضاف یا ممزوج باید تکرار کند) برخلاف اینکه خاک، مشتبه به نجس باشد و غیر از این خاک مشتبه خاک پاکی نداشته باشد که باید به هر دو خاک تیمم نماید (ولی در آب مشتبه به نجس با هیچیک وضو یا غسل نمی کرد) ^{۶۷} و اگر هم آب و هم خاک داردومی داند یکی از این دو نجس است در صورتی که فقط همین دوراداشته باشد باید بین تیمم و وضو یا غسل جمع نماید البته تیمم را مقدم بدارد.

و اعتبار مباح بودن خاک و مکان تیمم، مانند اعتبار آن در وضو است و آنچه اقوال است در بحث وضو گذشت.

مسأله ۵ - کسی که در مکان غصبی زندانی است اگر دستهایش را برای تیمم بر خارج مکان غصبی بزند، بدون اشکال تیممش جایز و صحیح است ولی تیمم در مکان غصبی در صورتی که محل زدن دست هم در همان مکان باشد یا تیمم به خود مکان غصبی نماید بنا بر اقوال جایز است اگر چه خالی از اشکال نیست و اما وضو گرفتن در آن مکان اگر با آب مباح باشد، مثل تیمم در آن است و اشکالی ندارد، خصوصاً اگر نگذارد قطرات وضو به زمین زندان ریخته شود و اما وضو گرفتن با آبی که در زندان است، در صورتیکه غصبی باشد، جایز نیست مگر آنکه مانند بیرون از زندان، رضایت صاحب آن را احراز کند و گرنه مثل آنست که آب ندارد و باید تیمم نماید.

مسأله ۶ - اگر زمین نبود باید به غبار لباسش یا نم زین اسبش یا یال چهار پایش، از آن چیزهایی که ظاهر آنها غبار زمین دارد تیمم نماید، که بر چیزی که غبار دارد، دستهایش را بزند. ولی دست زدن بر چیزی که باطنش غبار دارد، نه ظاهرش، کفایت نمی کند اگر چه با دست زدن بر آن غبار بلند شود، و این در صورتی است که نتواند چیزی را که غبار دارد، تکان داده و پس از جمع شدن غبار آن (به صورت خاک) بر آن تیمم نماید. و گرنه واجب است این کار را بکند، و با نبود غبار، تیمم بر گل نماید و اگر می تواند گل را خشک کرده سپس تیمم نماید، واجب است. و زمین و خاک نمودار جزء گل نمی باشند بلکه از چیزهایی که در تیمم رتبه اول را دارند می باشند. و وقتی بر گل تیمم نمود، بر طرف نمودن گل دست، بنا بر اصح، واجب نیست ولی سزاوار است دستها را به هم بمالد، همانطوری که (در تیمم برخاک) خاک را از آنها می تکاند و اما بر طرف کردن گل دست با شستن (قبل از آنکه به صورت بکشد)، بدون اشکال، جایز نیست.

مسألة ٧ - لا يصح التيمم بالثلج، فمن لم يجد غيره مما ذكر ولم يتمكن من حصول مسمى الغسل به أو كان حرجياً يكون فاقد الطهورين والأقوى سقوط الأداء، والأحوط ثبوت القضاء والأحوط منه ثبوت الأداء أيضاً، بل الأحوط هنا التمسح بالثلج على أعضاء الوضوء والتيمم به وفعل الصلاة في الوقت ثم القضاء بعده إذا تمكن.

مسألة ٨ - يكره التيمم بالرمل، وكذا بالسبخة، بل لا يجوز في بعض أفرادها الخارج عن اسم الأرض، ويستحب له نفث اليدين بعد الضرب، وأن يكون ما يتيمم به من ربي الأرض وعواليها، بل يكره أيضاً أن يكون من مهابطها.

القول في كيفية التيمم

مسألة ١ - كيفية التيمم مع الاختيار ضرب باطن الكفين بالأرض معاً دفعة، ثم مسح الجبهة والجبينين بهما معاً مستوعباً لهما من قصاص الشعر الى طرف الأنف الأعلى و إلى الحاجبين، والأحوط المسح عليهما، ثم مسح تمام ظاهر الكف اليمنى من الزند إلى أطراف الأصابع بباطن الكف اليسرى، ثم مسح تمام ظاهر الكف اليسرى بباطن الكف اليمنى، وليس ما بين الأصابع من الظاهر، إذ المراد ما يمسه ظاهر بشرة الماسح بل لا يعتبر التدقيق والتعمق فيه، ولا يجزي الوضع دون مسمى الضرب على الأحوط وإن كانت الكفاية لا تخلو من قوة، ولا الضرب باحدهما ولا بهما على التعاقب، ولا بظاهرهما، ولا ببعض الباطن بحيث لا يصدق عليه الضرب بتمام الكف عرفاً، ولا المسح باحدهما أو بهما على التعاقب، ويكفي في مسح الوجه مسح مجموع المسوح بمجموع الماسح في الجبهة والجبينين على النحو المتعارف، أي الشق الأيمن باليد اليمنى والأيسر باليسرى، وفي الكفين وضع طول باطن كل منهما على عرض ظاهر الأخرى

مسئله ۷ - تیمم بر یخ صحیح نیست بنابراین کسی که غیر از یخ چیز دیگری از نامبرده‌ها (چیزهائی که به آن تیمم می‌شد) را نیابد، و حداقل شستن با یخ هم ممکن نباشد یا آنکه حرجی باشد، چنین شخصی فاقد هر دو طهور - خاک و آب - است، و بنا بر اقوا اداء نماز ساقط است و بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید، و احتیاط بیشتر (مستحب) آنست که نماز را (بدون وضو و تیمم - هم) اداء نماید بلکه احتیاط در اینجا آنست که یخ را بر اعضای وضو مالیده، و نیز بر آن تیمم نماید. و نماز را در وقت سپس قضاء آن را بعد از وقت، وقتی که توانست بخواند.

مسئله ۸ - تیمم بر ماسه و همچنین بر شوره زار مکروه است بلکه تیمم بر بعضی از اقسام شوره زار که به آن زمین گفته نمی‌شود، جایز نیست. و مستحب است بعد از زدن دست بر زمین، دستها را بتکاند، و همچنین مستحب است بر بلندیهای زمین تیمم نماید بلکه مکروه است بر قسمت‌های گود و پایین زمین تیمم نماید.

کیفیت تیمم

مسئله ۱ - کیفیت تیمم، در حال اختیار، آنست که کف دو دست خود را با هم یکباره بر زمین بزند سپس پیشانی و هر دو جبین را با هر دو دست، با هم، مسح نماید بطوری که از رستنگاه مو تا طرف بالای بینی و تا ابروها را در بر بگیرد، و احتیاط واجب آنست که ابروها را هم مسح نماید، سپس تمام پشت دست راست را، از مچ تا نوک انگشتان با کف دست چپ مسح نماید و همچنین تمام پشت دست چپ را با کف دست راست، مسح کند. و لابلای انگشتها جزء پشت دست محسوب نمی‌شود زیرا منظور از پشت دست جایی است که ظاهر بشره دست به آن برسد، بلکه در مسح، دقت کاری معتبر نیست. و بنا بر احتیاط مستحب نهادن دستها بر زمین بطوری که صدق زدن بر آن نکند کفایت نمی‌کند، گرچه کافی بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین زدن یک دست و یا زدن هر دو، بطوری که یکی پس از دیگری باشد، و یا زدن پشت آنها بر زمین کفایت نمی‌کند. و زدن قسمتی از کف دست، بطوری که عرفاً صدق زدن تمام کف دست بر زمین نکند کافی نیست، و همچنین مسح پیشانی با یکی از آنها یا هر دو آنها، لیکن بطوری که یکی پس از دیگری باشد کافی نیست.

و در مسح صورت، مسح همه پیشانی و دو طرف آن (دو جبین) با همه کف دستها بطور متعارف، به اینکه قسمت راست آن با دست راست و قسمت چپ آن با دست چپ مسح شود، کفایت می‌کند، و در مسح دو دست، گذاشتن درازای کف هر دست بر پهنای پشت

والمسح إلى رؤوس الأصابع.

مسألة ٢ - لو تعذر الضرب والمسح بالباطن انتقل إلى الظاهر، هذا إذا كان التعذر مطلقاً، وأما مع تعذر بعض أو بلا حائل فالأحوط الجمع بين الضرب والمسح ببعض الباطن، أو الباطن مع الحائل وبينهما بالظاهر، والانتقال إلى الذراع مكان الظاهر في الدوران بينهما لا يخلو من وجه، والأحوط الجمع بينهما، ولا ينتقل من الباطن لو كان متنجساً بغير المتعدي وتعذرت الإزالة، بل يضرب بهما ويمسح، ولو كانت النجاسة حائلة مستوعبة ولم يمكن التطهير والإزالة فالأحوط الجمع بين الضرب بالباطن والضرب بالظاهر، بل لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع في الصورة المتقدمة أيضاً.

ولو تعذرت النجاسة إلى الصعيد ولم يمكن التجهيف ينتقل إلى الذراع أو الظاهر حينئذ،

ولو كانت النجاسة على الأعضاء الممسوحة وتعذر التطهير والإزالة مسح عليها.

القول فيما يعتبر في التيمم

مسألة ١ - يعتبر النية في التيمم على نحو ما مرّ في الوضوء قاصداً به البدلية عما عليه من الوضوء أو الغسل، مقارناً بها الضرب الذي هو أول أفعاله، ويعتبر فيه المباشرة والترتيب حسب ما عرفته، والموالاتة بمعنى عدم الفصل المنافي لهيئته وصورته، والمسح من الأعلى إلى الأسفل في الجهة واليدين بحيث يصدق ذلك عليه عرفاً، ورفع الحاجب عن الماسح والمسوح حتى مثل الخاتم، والطهارة فيهما، وليس الشعر النابت على المحل من الحاجب، فيمسح عليه، نعم يكون منه الشعر المتدلي من الرأس إلى الجهة إذا كان خارجاً عن المتعارف ويعدّ حائلاً عرفاً - لا مثل الشعرة والشعرتين - فيجب رفعه، هذا كله مع الاختيار، أما مع الاضطرار

دست دیگر و کشیدن تا سر انگشت‌ها، کفایت می‌کند.

مسأله ۲- اگر زدن کف دست بر زمین و مسح با کف آن ممکن نباشد باید با پشت دست انجام دهد، و این در صورتی است که بطور کلی ممکن نباشد، اما اگر قسمتی از آن و یا بدون حائل ممکن نباشد احتیاط واجب آنست که بین زدن بر زمین و مسح با قسمتی از کف دست یا با تمام کف دست با حائل و بین انجام دادن آنها با پشت دست، جمع نماید و اگر امر دایر شد بین پشت دست یا ذراع، وجوب انجام آنها با ذراع خالی از وجه نیست ولی احتیاط آنست که بین ذراع و پشت دست جمع نماید و اگر کف دست نجس بود بطوری که سرایت نمی‌کند و برطرف کردن آن هم ممکن نبود باید همان کف دست نجس را به زمین بزند و با آن مسح نماید، و اگر نجاست کف دست به صورت حائل تمام آن را گرفته باشد و برطرف کردن و تطهیر آن هم ممکن نباشد احتیاط واجب آنست که بین زدن با کف دست و پشت دست بر زمین جمع نماید، بلکه در صورت سابق هم سزاوار نیست این احتیاط به جمع را ترک کند.

و چنانچه نجاست کف دست به زمین سرایت می‌کند و خشک کردن آن هم ممکن نباشد باید در این صورت با ذراع یا پشت دست تیمم نماید، و اگر نجاست در اعضایی که مسح می‌شود باشد و تطهیر و برطرف کردن آن هم ممکن نباشد باید با همان حالت مسح نماید.

واجبات تیمم

مسأله ۱- در تیمم، نیت معتبر است به همان طوریکه در وضو گذشت و باید به نیت بدل از وضو یا غسل باشد و زدن دستها بر زمین که اولین کار از کارهای تیمم است باید مقارن نیت باشد و مباشرت و ترتیب در کارهای تیمم - برحسب آنچه که قبلاً روشن شد - و موالات - یعنی فاصله‌ای که منافات با کیفیت و شکل آن داشته باشد بین آن نیفتد - در تیمم معتبر است و باید مسح در پیشانی و دستها از بالا به پایین باشد، بطوری که عرفاً همین معنی صدق کند و باید حائل حتی مانند انگشتر را از مواضع تیمم برطرف کند و آن مواضع پاک باشند، و موهائی که در این مواضع روییده، مانع حساب نمی‌شوند، بنابراین مسح روی آنها انجام می‌شود اما اگر موی سر روی پیشانی رسیده بطوری که بیش از حد متعارف باشد و عرفاً حائل محسوب شود - نه مثل یک یا دو مو - جزء موانع بوده و باید برطرف شود. همه اینها در صورت اختیار است و اما در حال ناچاری هر آنچه سخت است

فيسقط المعسور، ولكن لا يسقط به الميسور.

مسألة ٢ - يكفي ضربة واحدة للوجه واليدين في بدل الوضوء والغسل، وإن كان الأفضل ضربتين مخيراً بين إيقاعهما متعاقبتين قبل مسح الوجه أو موزعتين على الوجه واليدين، وأفضل من ذلك ثلاث ضربات اثنتان متعاقبتان قبل مسح الوجه، وواحدة قبل مسح اليدين، ومع ذلك لا ينبغي ترك الاحتياط بالضربتين، خصوصاً فيما هو بدل عن الغسل بإيقاع واحدة للوجه وأخرى لليدين، والأولى الأحوط أن يضرب ضربة ويمسح بها وجهه وكفيه، ويضرب أخرى ويمسح بها كفيه.

مسألة ٣ - العاجز ييممه غيره، لكن يضرب الأرض بيدي العاجز ثم يمسح بها، ومع فرض العجز عن ذلك يضرب المتولي بيديه ويمسح بهما، ولو توقف وجوده على أجرة وجب بذلها، وإن كانت أضعاف أجرة المثل على الأحوط ما لم يضر بحاله.

مسألة ٤ - من قطعت إحدى يديه ضرب الأرض بالموجودة، ومسح بها جبهته، ثم مسح ظهرها بالأرض، والأحوط الجمع بينه وبين تولية الغير إن أمكن، بأن يضرب يده على الأرض ويمسح بها ظهر كف الأقطع، ومن قطعت يدها يمسح بجبهته على الأرض، والأحوط تولية الغير أيضاً إن أمكن، بأن يضرب يديه على الأرض ويمسح بهما جبهته، هذا كله فيمن ليس له ذراع، وإلا تيمم بها وبالموجودة، والأحوط مسح تمام الجبهة والجبينين بالموجودة بعد المسح بها وبالذراع على النحو المتعارف، هذا في الصورة الأولى، وكذا الكلام في الثانية، فقطوع اليدين لو كان له الذراع تيمم بها، وهو مقدم على مسح الجبهة على الأرض وعلى الاستنابة، بل الأحوط تنزيل الذراع منزلة الكفين في المسح على ظهرهما في مقطوع اليدين، وعلى ظهر المقطوع في الآخر.

مسألة ٥ - في مسح الجبهة واليدين يجب إمرار الماسح على الممسوح فلا يكفي

ساقط می شود ولی به خاطر آن، آنچه که ممکن و آسان است ساقط نمی شود.

مسئله ۲- در تیمم بدل از وضو و غسل برای مسح صورت و دستهای یک مرتبه زدن دستها بر زمین کفایت می کند اگر چه افضل آنست که دو مرتبه بر زمین بزند، و مخیر است که دستها را دو مرتبه پشت سر هم قبل از مسح صورت و یا یک مرتبه قبل از آن و یک مرتبه هم قبل از مسح دستها، بر زمین بزند. و افضل از آن آنست که سه مرتبه باشد (یعنی) دو مرتبه پی در پی قبل از مسح صورت و یک مرتبه قبل از مسح دستها، و مع ذلک، سزاوار نیست، احتیاط به زدن دو مرتبه بر زمین، ترک شود خصوصاً در تیمم بدل از غسل که دستها را یک مرتبه برای مسح صورت و مرتبه دوم را برای مسح دستها بر زمین می زند. و اولی و احتیاط آنست که دستها را یک مرتبه بر زمین زده و با آنها صورت و دستها را مسح کند و مرتبه دوم بر زمین بزند و فقط دستها را مسح نماید.

مسئله ۳- کسی که عاجز است باید او را تیمم دهند لیکن باید دستهای عاجز را بر زمین زده و با آنها صورت و دستهایش را مسح نمایند. و اگر این هم برای عاجز ممکن نباشد باید کسی که او را تیمم می دهد دستهای خود را بر زمین زده و صورت و دستهای عاجز را مسح نماید و اگر این کار متوقف بر پرداخت اجرت باشد باید آن را پردازد. اگر چه بنا بر احتیاط واجب چند برابر اجرت معمول باشد مادامی که مضر به حالش نباشد.

مسئله ۴- کسی که یک دست او قطع شده باید دست دیگرش را بر زمین زده و با آن پیشانی را مسح نماید و سپس پشت آن را بر زمین مسح نماید (بکشد) و احتیاط مستحب آنست که در صورت امکان علاوه بر آنچه که خود انجام می دهد دیگری هم او را تیمم دهد، به این ترتیب که دست خود را بر زمین زده و با آن پشت دست او را مسح کند. و کسی که هر دو دست او قطع شده باید پیشانی خود را به زمین مسح کند (بکشد) و احتیاط مستحب آنست که در صورت امکان شخص دیگری هم علاوه بر آنچه خود انجام می دهد او را تیمم دهد به اینکه دستهای خود را بر زمین زده و پیشانی او را مسح کند آنچه بیان شد اختصاص به کسی دارد که ذراع نداشته باشد و گرنه باید با ذراع و دست دیگرش تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که پس از آنکه پیشانی و هر دو جبین را با دست و ذراع به نحو متعارف مسح نمود با همان یک دست هم تمام پیشانی و دو جبین را مسح نماید و این حکم صورت اول (یک دست بریده) است، و همچنین است حکم صورت دوم (دو دست بریده)، بنابراین کسی که هر دو دست او قطع شده چنانچه ذراع دارد باید با همان ذراع تیمم نماید و تیمم با ذراع، مقلّم بر مسح صورت بر زمین و بر نایب گرفتن است بلکه احتیاط آنست که ذراع- کسی که دو دست او بریده- در مسح بر پشت آنها جای دو کف دست قرار می گیرد. و همچنین ذراع کسی که یک دست او قطع شده به منزله دست او است، در اینکه باید پشت آن را مسح کند.

مسئله ۵- در مسح پیشانی و دستها باید ماسح (مثلاً کف دست) را بر آنها بکشد، بنا بر

في أحكام التيمم
جر المسوح تحت الماسح، نعم لا تضر الحركة اليسيرة في المسوح إذا صدق
كونه مسحاً.

القول في أحكام التيمم

مسألة ١ - لا يصح التيمم على الأحوط للفريضة قبل دخول وقتها وإن علم بعدم التمكن منه في الوقت على إشكال، والأحوط احتياطاً لا يترك لمن يعلم بعدم التمكن منه في الوقت إيجاده قبله لشيء من غاياته، وعدم نقضه إلى وقت الصلاة مقدمة لإدراكها مع الطهور في وقتها، بل وجوبه لا يخلو من قوة، وأما بعد دخول الوقت فيصح وإن لم يتضيق مع رجاء ارتفاع العذر في آخره وعدمه، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط مع رجاء ارتفاعه، ومع العلم بالارتفاع يجب الانتظار، والأحوط مراعاة الضيق مطلقاً، ولا يعيد ما صلاه بتيممه الصحيح بعد ارتفاع العذر، من غير فرق بين الوقت وخارجه.

مسألة ٢ - لو تيمم لصلاة قد حضر وقتها ولم ينتقض ولم يرتفع العذر حتى دخل وقت صلاة أخرى جاز الاتيان بها في أول وقتها، إلا مع العلم بارتفاع العذر في آخره، فيجب تأخيرها، ومع رجاء ارتفاعه لا ينبغي ترك الاحتياط، بل يستبيح بالتيمم لغاية كالصلاة غيرها من الغايات كالمتطهر ما لم ينتقض وبقي العذر، فله أن يأتي بكل ما يشترط فيه الطهارة، كمسح كتابة القرآن المجيد، و دخول المساجد وغير ذلك، وهل يقوم الصعيد مقام الماء في كل ما يكون الوضوء أو الغسل مطلوباً فيه وإن لم يكن طهارة، فيجوز التيمم بدلاً عن الأغسال المندوبة والوضوء التجديدي والصوري؟ فيه تأمل وإشكال، فالأحوط الاتيان به رجاء المطلوبة.

مسألة ٣ - المحدث بالأكبر غير الجنابة يتيمم تيممين: أحدهما عن الغسل و

این کشیدن ممسوح را (پیشانی و پشت دستها) زیر ماسح (کف دستها) کفایت نمی‌کند ولی حرکت مختصر ممسوح بطوری که عرفاً بگویند دستها را بر آن کشید، ضرر نمی‌رساند.

احکام تیمم

مسأله ۱ - بنا بر احتیاط واجب تیمم برای نماز واجب قبل از داخل شدن وقت آن صحیح نیست اگر چه بداند که در وقت نمی‌تواند تیمم نماید - که در این صورت - اشکال دارد. و بنا بر احتیاطی که نباید ترک شود کسی که می‌داند که در وقت، نمی‌تواند تیمم کند باید قبل از وقت برای یکی از چیزهایی که تیمم برای آن گرفته می‌شود، تیمم نماید و آن را تا داخل شدن وقت نماز باطل نکند تا آنکه بتواند نماز را در وقت، با طهارت انجام دهد و بلکه وجوب این تیمم خالی از قوت نیست و تیمم بعد از دخول وقت صحیح است اگر چه وقت تنگ نباشد چه امید برطرف شدن عذر را در آخر وقت داشته باشد و چه نداشته باشد ولی اگر احتمال برطرف شدن عذر را در آخر وقت می‌دهد سزاوار نیست که ترک احتیاط کند، و اما اگر می‌داند که عذر در آخر وقت برطرف می‌شود باید منتظر بماند و احتیاط آنست که در هر حال تا تنگ شدن وقت صبر کند. و نمازی را که با تیمم صحیح خوانده است بعد از برطرف شدن عذر اعاده نمی‌کند بدون آنکه فرقی بین وقت و خارج وقت باشد.

مسأله ۲ - اگر برای نمازی که وقت آن داخل شده است تیمم نمود و تیمم باطل نشد و عذرش تا رسیدن وقت نماز دیگر برطرف نگشت، جایز است در اول وقت آن را بجای آورد مگر آنکه بداند عذرش در آخر وقت برطرف می‌شود که (در این صورت) باید تأخیر بیندازد و اگر امید برطرف شدن عذر را دارد ترک احتیاط سزاوار نیست. بلکه با تیممی که برای یکی از کارهای مشروط به طهارت مانند نماز، گرفته مثل شخص با طهارت، مادامی که طهارتش باطل نشده و عذرش باقی است سایر کارهای مشروط به طهارت را برای خود جایز می‌نماید بنابراین می‌تواند با آن هر آنچه را که مشروط به طهارت است بجای آورد مانند مس نوشتن قرآن مجید و دخول به مساجد و غیر اینها. و آیا در هر جائی که وضو یا غسل مطلوب است اگر چه طهارت محسوب نمی‌شود زمین به جای آب است تا اینکه جایز باشد بدل از غسلهای مستحب و وضوی تجدیدی و وضوی تیمم کرده شود؟ در این مسأله تأمل و اشکال است و احتیاط آنست که به امید آنکه مطلوب خدا باشد آورده شود.

مسأله ۳ - کسی که دارای حدث اکبر غیر از جنابت است باید دو تیمم نماید: یکی بدل

الآخر عن الوضوء، ولو وجد ما لا يمكن صرفه إلا في أحدهما خاصة صرفه فيه و تيمم عن الآخر، ولو وجد ما يكفي أحدهما و أمكن صرفه في كل منهما قدم الغسل على الأحوط، بل لا يخلو من وجه وتيمم عن الوضوء و يكفي في الجنابة تيمم واحد. مسألة ٤ - لو اجتمعت أسباب مختلفة للحدث الأكبر ففي كفاية تيمم واحد عن الجميع إشكال، فالأحوط التيمم لكل واحد منها، فلو كان عليه غسل الجنابة و غسل مس الميت مثلاً أتى بتيممين.

مسألة ٥ - ينتقض التيمم عن الوضوء بالحدث الأصغر والأكبر، كما أنه ينتقض ما يكون بدلاً عن الغسل بما يوجب الغسل، وهل ينتقض ما يكون بدلاً عن الغسل بما ينتقض الوضوء فيعود الى ما كان، فالجنب التيمم إذا أحدث بالأصغر يعيد تيممه، والحائض مثلاً إذا أحدثت انتقض تيممها، أو لا، بل لا يوجب الحدث الأصغر إلا الوضوء أو التيمم بدلاً عنه إلى أن يجد الماء أو يتمكن من استعماله في الغسل، فحينئذ ينتقض ما كان بدلاً عنه؟ قولان أشهرهما الأول، و أقواهما الثاني، خصوصاً في غير الجنب، فالجنب لو أحدث بعد تيممه يكون كالمغتسل المحدث بعد غسله لا يحتاج إلا إلى الوضوء أو التيمم بدلاً عنه، والحائض لو أحدثت بعد تيممها تكون كما أحدثت بعد أن توضأت واغتسلت لا ينتقض إلا تيممها الوضوئي، والأحوط لمن تمكن من الوضوء الجمع بينه وبين التيمم بدلاً عن الغسل، ولن لم يتمكن منه الا تيان بتيمم واحد بقصد ما في الذمة المردد بين كونه بدلاً عن الغسل أو الوضوء إذا كان مجنباً، وأما غيره فيأتي بتيممين: أحدهما بدلاً عن الوضوء والآخر عن الغسل احتياطاً.

مسألة ٦ - لو وجد الماء و تمكن من استعماله شرعاً و عقلاً أو زال عذره قبل الصلاة انتقض تيممه، ولا يصح أن يصلي به وإن تجدد فقدان الماء أو عاد العذر، فيجب أن يتيمم ثانياً، نعم لو لم يسع زمان الوجدان أو ارتفاع العذر للوضوء أو الغسل لا يبعد عدم انتقاضه، و ان كان الأحوط تجديده مطلقاً، وكذا إذا كان

از غسل و دیگری بدل از وضو، و اگر آبی داشت که فقط برای خصوص یکی از آن دو (غسل، وضو) قابل استفاده است. باید در همان مصرف نموده و بدل از دیگری تیمم کند و اما اگر آبی داشته باشد که فقط برای یکی از آنها کفایت می‌کند ولی مصرف آن برای هریک از آنها ممکن است. بنا بر احتیاط واجب - بلکه خالی از وجه نیست - باید در غسل مصرف نموده و بدل از وضو تیمم نماید و (اما) در حدث جنابت یک تیمم کفایت می‌کند.

مسئله ۴ - اگر چند سبب مختلف حدث اکبر جمع شود. کفایت یک تیمم از همه آنها مورد اشکال است، پس احتیاط واجب آنست که برای هریک از آنها یک تیمم نماید بنابراین اگر مثلاً هم غسل جنابت و هم غسل مس میت به گردش باشد باید دو تیمم کند.

مسئله ۵ - تیمم بدل از وضو به وسیله حدث اصغر و اکبر باطل می‌شود. کما اینکه تیمم بدل از غسل به وسیله موجبات غسل باطل می‌شود. و آیا تیمم بدل از غسل بوسیله مبطلات وضو باطل می‌شود که به حالت قبل از تیمم برگردد؟ بنابراین جنبی که تیمم کرده در صورتی که حدث اصغر از او سرزند باید تیمم را اعاده کند، و زن حائض مثلاً اگر حدثی از او سرزند تیممش باطل می‌شود. یا آنکه چنین نیست بلکه حدث اصغر فقط موجب وضو یا تیمم بدل از وضو است تا آنکه آب پیدا کند یا از استعمال آن برای غسل، متمکن گردد، که در این صورت تیممی که بدل از غسل است باطل می‌شود. (آیا آن چنان است یا این چنین؟) دوقول است که اولی مشهورتر است، و دومی اقوا است مخصوصاً در غیر جنب، بنابراین اگر جنب بعد از تیمم بدل از غسل، حدثی از او سرزند مانند کسی است که بعد از غسل، محدث شود که فقط احتیاج به وضو یا تیمم بدل از وضو دارد و (همچنین) زن حائض اگر بعد از تیممش، محدث شود مانند آنست که بعد از وضو و غسل حدثی از او سرزده باشد که فقط تیمم بدل از وضویش باطل می‌شود. ولی احتیاط مستحب (در مورد بحث) آنست که شخصی که می‌تواند وضو بگیرد بین وضو و تیمم بدل از غسل را جمع نماید. و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، در صورتی که جنب باشد، یک تیمم به قصد ما فی الذمه - که مردد است بین اینکه بدل از غسل یا وضو باشد - بنماید و اما غیر جنب، احتیاطاً دو تیمم نماید: یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل.

مسئله ۶ - اگر قبل از نماز، آب پیدا شود و شرعاً و عقلاً بتواند از آن استفاده کند، یا عذرش برطرف شود، تیممش باطل می‌شود و نماز با آن صحیح نیست اگر چه مجدداً فاقد آب شود و یا عذرش برگردد. بنابراین واجب است، مجدداً تیمم کند، بلی اگر زمان داشتن آب یا برطرف شدن عذر به اندازه گرفتن وضو یا غسل نباشد، بعید نیست که تیمم باطل نشود هر چند احتیاط مستحب آنست که در هر حال مجدداً تیمم نماید. و همچنین اگر پیدا

وجدان الماء أو زوال العذر في ضيق الوقت لا ينتقض تيممه، و يكتفي به للصلاة التي ضاق وقتها.

مسألة ٧ - المجنب المتيّم إذا وجد ماءً بقدر كفاية وضوئه لا يبطل تيممه، و أما غيره ممن تيمم تيممين لو وجد بقدر الوضوء بطل خصوص تيممه الذي هو بدل عنه، ولو وجد ما يكفي للغسل فقط و لا يمكن صرفه في الوضوء صرفه فيه و يتيمم للوضوء، ولو أمكن صرفه في كل منهما لا كليهما فالأحوط صرفه في الغسل و التيمم بدل الوضوء، و إن كان بقاء التيمم لا يخلو من وجه.

مسألة ٨ - لو وجد الماء بعد الصلاة لا تجب إعادتها، بل تمت وصحتها، و كذا لو وجدته في أثنائها بعد الركوع من الركعة الأولى، و أما لو كان قبله ففي بطلان تيممه و صلاته إشكال، لا يبعد عدم البطلان مع استحباب الرجوع و استيناف الصلاة مع الطهارة المائية، و الاحتياط بالاتمام و الإعادة مع سعة الوقت لا ينبغي تركه.

مسألة ٩ - لو شك في بعض أجزاء التيمم بعد الفراغ منه لا يعتني و بنى على الصحة، و كذا لو شك في أجزائه في أثنائه من غير فرق بين ما هو بدل عن الوضوء أو الغسل على الأقوى، و الأحوط الاعتناء بالشك .

فصل في النجاسات

و الكلام فيها، و في أحكامها، و كيفية التنجس بها، و ما يعنى عنه منها:

القول في النجاسات

مسألة ١ - النجاسات إحدى عشر: الأول والثاني: البول والخزء من الحيوان

شدن آب یا برطرف شدن عذر درضیق وقت باشد تیممش باطل نمی شود و برای نمازی که وقتش ضیق شده است به آن اکتفا می کند.

مسئله ۷ - اگر شخص جنب بعد از تیمم به مقدار وضو آب پیدا کند، تیممش باطل نمی شود و اما غیر جنب، کسی که دو تیمم کرده اگر به مقدار وضو آب پیدا کند، خصوص تیمم بدل از وضویش باطل می شود. و اگر آبی پیدا کند که فقط برای غسل کافی است و برای وضو، استعمالش ممکن نباشد باید آن را در غسل مصرف کرده و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر استعمال آب برای هر یک از آن دو ممکن باشد - نه آنکه برای هر دو کافی باشد - احتیاط آنست که در غسل به مصرف برساند و بدل از وضو تیمم کند اگر چه باقی ماندن تیمم بدل از وضو خالی از وجه نیست [بنابراین مجدداً به تیمم بدل از وضو نیازی نیست]

مسئله ۸ - اگر بعد از نماز آب پیدا کند، اعاده نماز واجب نیست و نمازش تام و صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بعد از رکوع رکعت اول آب پیدا شود و اما اگر قبل از رکوع پیدا شود باطل شدن تیمم و نمازش مورد اشکال است و بعید نیست که باطل نباشد ولی مستحب باشد برگردد و نماز را با طهارت با آب دوباره بخواند. و تمام کردن همان نماز و سپس اعاده آن در وسعت وقت احتیاطی است که ترکش سزاوار نیست.

مسئله ۹ - اگر بعد از فراغ از تیمم در بعضی از اجزاء آن شک کند، اعتنا نکرده و بنا را بر صحت آن بگذارد. و همچنین است اگر در اثنای آن شک در اجزای آن بنماید. و در این جهت بنا بر اقوا فرقی بین تیمم بدل از وضو یا غسل نیست. و احتیاط آنست که به شک اعتنا کند.

فصل نجاسات

نجاسات، احکام آنها، کیفیت نجس شدن به آنها و نجاساتی که از آن عفو شده است؛

نجاسات

مسئله ۱ - نجاسات یازده چیز است: اول و دوم: بول و مدفوع حیوانی که خون جهنده دارد

ذي النفس السائلة غير ما كول اللحم ولو بالعارض، كالجلال وموطوء الانسان، أما ما كان من المأكول فانها طاهران، وكذا غير ذي النفس مما ليس له لحم كالذباب والبق وأشباههما، وأما ما له لحم منه فحل إشكال، وإن كانت الطهارة لا تخلو من وجه خصوصاً في الخرز، كما أن الأقوى نجاسة الخرز والبول من الطير غير المأكول.

مسألة ٢ - لو شك في خرز حيوان أنه من مأكول اللحم أو محرّمه إما من جهة الشك في ذلك الحيوان الذي هذا خرؤه وإما من جهة الشك في أن هذا الخرز من الحيوان الفلاني الذي يكون خرؤه نجساً أو من الذي يكون طاهراً، كما إذا رأى شيئاً لا يدري أنه بكرة فأر أو خنفساء فيحكم بالطهارة، وكذا لو شك في خرز حيوان أنه مما له نفس سائلة أو من غيره مما ليس له لحم كالمثال المتقدم، وأما لو شك في أنه مما له نفس أو من غيره مما له لحم بعد إحراز عدم المأكولية ففيه إشكال كما تقدم، وإن كانت الطهارة لا تخلو من وجه.

الثالث: المني من كل حيوان ذي نفس حل أكله أو حرم، دون غير ذي النفس فانه منه طاهر.

الرابع: ميتة ذي النفس من الحيوان مما تحله الحياة، وما يقطع من جسده حياً مما تحله الحياة عدا ما ينفصل من بدنه من الأجزاء الصغار كالشعر والشوّلول وما يعلو الشفة والقروح وغيرها عند البرء وقشور الجرب ونحوه، وما لا تحله الحياة كالعظم والقرن والسن والمنتقار والظفر والحافر والشعر والصوف والوبر والريش طاهر، وكذا البيض من الميتة الذي اكتسى القشر الأعلى من مأكول اللحم، بل وغيره، ويلحق بما ذكر الإنفحة، وهي الشيء الأصفر الذي يجبن به ويكون منجمداً في جوف كرش الحمل والجددي قبل الأكل، وكذا اللبن في الضرع، ولا ينجسان بمحلها، والأحوط الذي لا يترك اختصاص الحكم بلبن مأكول اللحم.

و گوشتش خورده نمی‌شود (حرام است) اگر چه حرمتش عارضی باشد مانند حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان آن را وطنی کرده باشد. و اما بول و مدفوع حیوان حلال گوشت، پاک است و همچنین است بول و مدفوع حیوانی که خون جهنده نداشته و گوشت هم ندارد. مثل پشه و مگس و مانند اینها، اما بول و مدفوع حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد ولی گوشت دارد مورد اشکال است اگر چه پاک بودن آن و مخصوصاً مدفوع آن خالی از وجه نیست کما اینکه بنابر اقوال بول و مدفوع پرنده حرام گوشت نجس است.

مسألة ۲ - اگر در مدفوعی شک کند که آیا از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، یا از این جهت که خود حیوان صاحب این مدفوع مشکوک است و یا از این جهت که معلوم نیست این مدفوع از فلان حیوان است که مدفوعش نجس یا از حیوانی است که مدفوعش پاک است مانند اینکه چیزی را ببیند و نداند که فضله موش است یا فضله سوسک در صورت دوم، (این مدفوع مشکوک) محکوم به طهارت است.

و همچنین است اگر شک کند در مدفوعی که آیا از حیوانی است که خون جهنده دارد و یا از حیوانی است که نه گوشت دارد و نه خون جهنده مانند مثال گذشته (مگس، پشه) و اما اگر شک کند در اینکه آن مدفوع از حیوانی است که خون جهنده دارد و یا از حیوانی است که گوشت دارد ولی خون جهنده ندارد. مورد اشکال است کما اینکه گذشت، اگر چه پاک بودن آن مدفوع خالی از وجه نیست.

سوم: منی هر حیوانی که خون جهنده دارد حلال گوشت باشد یا حرام گوشت، و اگر خون جهنده نداشته باشد منیش پاک است.

چهارم: مردار حیوانی که - خون جهنده داشته باشد - آن قسمتی که قبل از مردن، جان داشته باشد و هر چه که از بدن او در وقتی که زنده است از قسمتهای دارای جان، قطع شود (که آن هم نجس است) مگر اجزای کوچکی که از بدن جدا می‌شود مانند جوش صورت و پوست و پوست لب، و پوستی که روی زخمها وقت خوب شدنش می‌بندد، و پوست جذام و مانند آن، و آنچه که بی جان است مانند استخوان، شاخ، دندان، منقار، ناخن، سم، مو، پشم، کرک و پرمدار، پاک است و همچنین است تخم (مثلاً مرغ) از مردار حیوان حلال گوشت که به وسیله پوسته بالا پوشیده شده باشد بلکه از حرام گوشت هم باشد، پاک است. و نیز «پنیرمایه» پاک است، و آن چیز زرد رنگی است که با آن پنیر درست می‌شود و در شکم بره و بزغاله‌ای که علف خور نشده به صورت بسته قرار دارد، و همچنین است شیر داخل پستان و این پنیر مایه و شیر به وسیله جایگاهشان نجس نمی‌شوند. و احتیاطی که نباید ترک شود آنست که پاک بودن شیر اختصاص به حیوان حلال گوشت دارد.

مسألة ٣ - فأرة المسك إن أحرز أنها مما تحمله الحياة نجسة على الأقوى لو انفصلت من الحي أو الميت قبل بلوغها واستقلالها وزوال الحياة عنها حال حياة الطيب، ومع بلوغها حداً لا بد من لفظها فالأقوى طهارتها، سواء كانت مبانة من الحي أو الميت، ومع الشك في كونها مما تحمله الحياة محكومة بالطهارة، ومع العلم به والشك في بلوغها ذلك الحد محكومة بالنجاسة، وأما مسكها فلا إشكال في طهارته في جميع الصور إلا فيما سرت إليه رطوبة مما هو محكوم بالنجاسة، فإن طهارته حينئذ لا تخلو من إشكال، ومع الجهل بالحال محكوم بالطهارة.

مسألة ٤ - ما يؤخذ من يد المسلم وسوق المسلمين من اللحم أو الشحم أو الجلد إذا لم يعلم كونه مسبوقةً بيد الكافر محكوم بالطهارة وإن لم يعلم تذكيتة، وكذا ما يوجد مطروحاً في أرض المسلمين، وأما إذا علم بكونه مسبوقةً بيد الكافر فإن احتمل أن المسلم الذي أخذه من الكافر قد تفحص عن حاله وأحرز تذكيتة بل وعمل المسلم معه معاملة المذكي على الأحوط فهو أيضاً محكوم بالطهارة، وأما لو علم أن المسلم أخذه من الكافر من غير فحص فالأحوط بل الأقوى وجوب الاجتناب عنه.

مسألة ٥ - لو أخذ لحماً أو شحماً أو جلداً من الكافر أو من سوق الكفار ولم يعلم أنه من ذي النفس أو غيره كالسمك ونحوه فهو محكوم بالطهارة وإن لم يحرز تذكيتة، ولكن لا يجوز الصلاة فيه.

مسألة ٦ - لو أخذ شيء من الكفار أو من سوقهم ولم يعلم أنه من أجزاء الحيوان أو غيره فهو محكوم بالطهارة ما لم يعلم بملاقاته للنجاسة السارية، بل يصح الصلاة فيه أيضاً، ومن هذا القبيل اللاستيك والشمع المجلوبان من بلاد الكفر في هذه الأزمنة عند من لم يطلع على حقيقتها.

الخامس: دم ذي النفس السائلة، بخلاف دم غيره كالسمك والبق

مسأله ۳ - مشکدان آهو در صورتی که جان داشتن آن احراز شود اگر از آهوی زنده یا از مردار آن جدا شود قبل از آنکه برسد و مستقل شود و جان از آن بیرون آید - با اینکه آهو هنوز زنده است - بنا بر اقوا نجس است و اما اگر به حدی رسیده باشد که باید کشته شود بنا بر اقوا پاک است - چه از آهوی زنده جدا شده باشد یا از مردار آهو - و در صورتی که جان داشتن آن مشکوک باشد محکوم به طهارت است، ولی اگر جان داشتن آن معلوم و «رسیدن» آن به حد مذکور مشکوک باشد محکوم به نجاست است.

و اما مشک آن در تمام این فرضها بدون اشکال پاک است مگر آنکه رطوبت چیزی که محکوم به نجاست است به آن سرایت کند که در این صورت پاک بودنش خالی از اشکال نیست و در صورتی که سرایت، معلوم نباشد محکوم به طهارت است.

مسأله ۴ - چیزهایی از قبیل: گوشت، پیه و پوست که از دست مسلمان و بازار مسلمین گرفته می شود در صورتی که ندانیم که قبلاً دست کافر بوده، محکوم به طهارت است اگر چه ذبح شرعی آن را نداند. و همچنین است چیزی که در سرزمین مسلمین پیدا شود. و اما وقتی بدانیم که قبلاً دست کافر بوده چنانچه احتمال داده شود مسلمانی که از کافر گرفته حتماً تحقیق کرده و ذبح شرعی آن را احراز نموده است بلکه بنا بر احتیاط واجب، مسلمان با آن کاری را که با ذبح شرعی شده انجام می شود، انجام داده، آن هم محکوم به طهارت است. و اما اگر بداند مسلمان، تحقیق نکرده از کافر گرفته، بنا بر احتیاط واجب بلکه بنا بر اقوا باید از آن اجتناب نمود.

مسأله ۵ - اگر مسلمان گوشت یا پیه یا پوست را از کافر یا از بازار کفار بگیرد و نداند که از حیوان خون جهنده دار است یا از غیر آن، مثل ماهی و مانند آن است، اگر چه ذبح شرعی شدن آن را احراز نکند، محکوم به طهارت است ولی نماز در آن جایز نیست.

مسأله ۶ - اگر چیزی از کفار یا از بازار آنها گرفته شود و معلوم نباشد که از اجزاء حیوان است یا از غیر حیوان مادامی که ملاقات آن با نجاست سرایت کننده، معلوم نباشد، محکوم به طهارت است حتی نماز هم در آن صحیح است. و از این قبیل است پلاستیک و شمعی که این زمانها از بلاد کفار آورده می شود برای کسی که از حقیقت آنها اطلاع ندارد (پاک می باشند).

پنجم: خون حیوانی که خون جهنده دارد برخلاف خون غیر آن مانند ماهی، پشه

والقمل والبراغيث، فانه طاهر، والمشكوك في أنه من أيها محكوم بالطهارة، والأحوط الاجتناب عن العلقة المستحيلة من المني حتى العلقة في البيضة وإن كانت الطهارة في البيضة لا تخلو من رجحان، والأقوى طهارة الدم الذي يوجد فيها، وإن كان الأحوط الاجتناب عنه، بل عن جميع ما فيها، إلا أن يكون الدم في عرق أو تحت جلدة حائلة بينه وبين غيره.

مسألة ٧ - الدم المتخلف في الذبيحة إن كان من الحيوان غير المأكول فالأحوط الاجتناب عنه، وإلا فهو طاهر بعد قذف ما يعتاد قذفه من الدم بالذبح أو النحر، من غير فرق بين المتخلف في بطنها أو في لحمها أو عروقها أو قلبها أو كبدها إذا لم يتنجس بنجاسة كآلة التذكية وغيرها، وكذا المتخلف في الأجزاء غير المأكولة وإن كان الأحوط الاجتناب عنه، وليس من الدم المتخلف الطاهر ما يرجع من دم المذبح إلى الجوف لردة النفس أو لكون رأس الذبيحة في علو، والدم الطاهر من المتخلف حرام أكله إلا ما كان مستهلكاً في الأمراق ونحوها، أو كان في اللحم بحيث يعد جزءاً منها.

مسألة ٨ - ما شك في أنه دم أو غيره طاهر، مثل ما إذا خرج من الجرح شيء أصفر قد شك في أنه دم أولاً، أو شك من جهة الظلمة أو العمى أو غير ذلك في أن ما خرج منه دم أو قيح، ولا يجب عليه الاستعلام، وكذا ما شك في أنه مما له نفس سائلة أو لا إما من جهة عدم العلم بحال الحيوان كالحية مثلاً، أو من جهة الشك في الدم وأنه من الشاة مثلاً أو من السمك، فلورأى في ثوبه دمياً ولا يدري أنه منه أو من البق أو البرغوث يحكم بطهارته.

مسألة ٩ - الدم الخارج من بين الأسنان نجس وحرام لا يجوز بلعه، ولو استهلك في الريق يطهر ويجوز بلعه، ولا يجب تطهير الفم بالمضمضة ونحوها.

مسألة ١٠ - الدم المنجمد تحت الأظفار أو الجلد بسبب الرضّ نجس إذا ظهر بانخراق الجلد ونحوه إلا إذا علم استحالته، فلو انخرق الجلد ووصل إليه الماء

شپش و کیک که پاک است. و خونی که معلوم نیست از کدام قسم از این دو خون است محکوم به طهارت است. و بنا بر احتیاط (واجب) از منی که به خون بسته تبدیل شده حتی از خون بسته در تخم مرغ باید اجتناب نمود اگر چه پاک بودن آن در تخم مرغ خالی از رجحان نیست و بنا بر اقوا خونی که در داخل تخم مرغ است پاک می باشد اگر چه احتیاط مستحب آنست که از آن بلکه از همه داخل تخم مرغ، اجتناب شود، مگر اینکه خون در داخل رگی یا زیر پوستی، که حائل بین خون و بقیه تخم مرغ است، باشد.

مسئله ۷- خون باقیمانده در حیوان بعد از ذبح شرعی، چنانچه حرام گوشت باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر حرام گوشت نباشد و خون به مقدار عادی بعد از ذبح یا نحر^{۶۸} بیرون آمده باشد پاک است. بدون آنکه فرقی بین خونهای باقیمانده در شکم یا در گوشت یا در رگها یا در قلب یا در جگر حیوان باشد. در صورتی که این خون با نجاست وسیله ذبح (مثل چاقو) و غیر آن، نجس نشده باشد و همچنین است خون باقیمانده در اجزائی که از حیوان حلال گوشت، خوردن آنها حرام است اگر چه احتیاط مستحب آنست که از آن اجتناب شود و خونی که در محل کشتن حیوان حلال گوشت به خاطر نفس کشیدن یا به خاطر بالا تر قرار گرفتن سر آن، به داخل بر می گردد مانند خون پاک باقیمانده، نیست (بلکه نجس است) و خوردن خون باقیمانده پاک، حرام است مگر آنکه در آبگوشتها و مانند آنها مستهلک شود یا آنکه طوری در گوشت باشد که جزء آن حساب شود.

مسئله ۸- چیزی که معلوم نیست خون است یا چیز دیگر پاک است مانند زردابه ای که از زخم خارج می شود و معلوم نیست که خون است یا نه و یا آنکه به علت تاریکی یا کوری یا غیر اینها، شک کند که چیزی که از او خارج شده خون است یا چرک زخم (پاک می باشد) و تحقیق بر او واجب نیست. و همچنین است اگر معلوم نباشد که خون از حیوانی است که خون جهنده دارد یا نه یا از این جهت که حال و وضعیت حیوان معلوم نیست مانند مار مثلاً، و یا از این جهت که خود خون معلوم نیست که مثلاً از گوسفند است یا از ماهی بنا بر این اگر کسی در جامه اش خونی ببیند و نداند که این خون از او است یا از پشه و یا از کک، محکوم به طهارت است.

مسئله ۹- خونی که از بین دندانها بیرون می آید نجس و بلعیدن آن حرام است و اگر در آب دهان مستهلک شود پاک می شود و بلعیدن آن جایز است و تطهیر دهان با مضمضه و مانند آن واجب نیست.

مسئله ۱۰- خونی که به خاطر کوبیده شدن، زیر ناخنها یا پوست بسته می شود (اصطلاحاً می میرد) در صورتی که با پاره شدن پوست و مانند آن، آشکار شود نجس است مگر آنکه استحاله شدن آن معلوم شود بنا بر این اگر پوست پاره شود و آب به آن (خون بسته)

تنجس، ويشكل معه الوضوء أو الغسل، فيجب إخراجه إن لم يكن حرج، و معه يجب أن يجعل عليه شيء كالجبيرة ويمسح عليه أو يتوضأ ويغتسل بالغمس في ماء معتصم كالكر والجارى، هذا إذا علم من أول الأمر أنه دم منجمد، وإن احتل أنه لحم صار كالدّم بسبب الرض فهو طاهر.

السادس والسابع: الكلب والخنزير البريان عيناً ولعاباً، وجميع أجزائهما، وإن كانت مما لا تحل الحياة كالشعر والعظم ونحوهما، وأما كلب الماء وخنزيره فطهران.

الثامن: المسكر المائع بالأصل، دون الجامد كذلك كالخشيش وإن غلى و صار مائعاً بالعارض، وأما العصير العنبي فالظاهر طهارته لو غلى بالنار ولم يذهب ثلثاه، وإن كان حراماً بلا إشكال، والزبيبي أيضاً طاهر، والأقوى عدم حرمة، ولو غليا بنفسهما و صارا مسكرين كما قيل فهما نجسان أيضاً، وكذا التمري على هذا الفرض، ومع الشك فيه يحكم بالطهارة في الجميع.

مسألة ١١ - لا بأس بأكل الزبيب والتمر إذا غليا في الدهن أو جعلاً في المحشي والطبيخ أو في الأمراق مطلقاً، سيما إذا شك في غليان ما في جوفهما كما هو الغالب.

التاسع: الفقاع، وهو شراب مخصوص متخذ من الشعير غالباً، أما المتخذ من غيره ففي حرمة ونجاسته تأمل وإن سمي فقاعاً، إلا إذا كان مسكراً.

العاشر: الكافر، وهو من انتحل غير الإسلام، أو انتحل وجحد ما يعلم من الدين ضرورة، بحيث يرجع جحوده إلى إنكار الرسالة، أو تكذيب النبي صلى الله عليه وآله، أو تنقيص شريعته المطهرة، أو صدر منه ما يقتضي كفره من قول أو فعل، من غير فرق بين المرتد والكافر الأصلي الحربي والذمي، وأما النواصب والخوارج لعنهم الله تعالى فهما نجسان من غير توقف ذلك على جحودهما الراجع إلى إنكار الرسالة، وأما الغالي فإن كان غلوّه مستلزماً لانكار الألوهية أو

برسد نجس می شود. و وضو یا غسل با آن مشکل است، پس اگر حرجی ندارد واجب است آن را بیرون آورد، و در صورت داشتن حرج باید روی آن چیزی مثل جیره بگذارد و بر آن مسح نماید، یا با فرو بردن آن در آبی که به ملاقات نجاست نجس نمی شود مانند کر و جاری وضو بگیرد و غسل نماید و این در صورتی است که از اول بداند خون بسته است. اما اگر احتمال بدهد که گوشت بوده و با کوفتگی مانند خون شده است، پاک می باشد. ششم و هفتم: سگ و خوک که در بیابان زندگی می کنند که خود اینها و لعاب دهان و تمام اجزای اینها اگر چه جان نداشته باشند مثل مو و استخوان و مانند اینها نجس می باشد. اما سگ و خوک آبی (دریائی) پاک می باشند.

هشتم: چیزی که مست کننده و در اصل روان باشد. نه آنکه اصلاً جامد باشد مثل حشیش هر چند بجوشد و به صورت عارضی روان شود و اما آب انگور اگر با آتش بجوشد و دوثلث آن (هم) کم نشده باشد ظاهر آنست که پاک باشد اگر چه بدون اشکال حرام است. و آب کشمش هم پاک است، و بنابر اقوا حرام نیست، و اگر آب انگور و آب کشمش خود بخود بجوشند و مست کننده شوند، کما اینکه گفته شده است، (علاوه بر حرام بودن آنها) نجس هم می باشند و آب خرما هم بنابر اینکه خود بخود بجوشد و مسکر شود، نجس است. و اگر مسکر بودن همه اینها مشکوک باشد، محکوم به طهارت می باشند

مسألة ۱۱ - خوردن کشمش و خرمائی که توی روغن بجوشند یا آنکه در چیزی مثلاً (دولمه و قطاب) و یا با برنج، پخته و یا در هر خورشتی قرار داده شوند، اشکالی ندارد مخصوصاً اگر جوش آمدن داخل آنها مشکوک باشد که غالباً چنین است.

نهم: فقاع و آن شراب مخصوصی است که غالباً از جو گرفته می شود. اما اگر از غیر جو گرفته شده باشد حرمت و نجاست آن مورد تأمل است اگر چه به آن فقاع گفته شود مگر آنکه مست کننده باشد.

دهم: کافر و آن کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده ولیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است بطوری انکار نماید که به انکار رسالت پیغمبر یا تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا ناقص دانستن شریعت مطهره، برگردد. یا گفتار و یا کاری از او سرزند که موجب کفر او شود، و فرقی بین مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی^{۶۹} نیست اما ناصبی ها و خوارج که خدا آنها را لعنت کند نجس می باشند و نجس بودنشان مشروط به این نیست که آنان نیز انکاری داشته باشند که به انکار رسالت برگردد، اما غالی^{۷۰} در صورتی که غلو او موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت

التوحيد أو النبوة فهو كافر وإلا فلا.

مسألة ١٢ - غير الاثني عشرية من فرق الشيعة إذا لم يظهر منهم نصب و معادة و سب لسائر الأئمة الذين لا يعتقدون بامامتهم طاهرون، و أما مع ظهور ذلك منهم فهم مثل سائر النواصب.

الحادي عشر: عرق الابل الجلالة، والأقوى طهارة عرق ما عداها من الحيوانات الجلالة، والأحوط الاجتناب عنه، كما أن الأقوى طهارة عرق الجنب من الحرام، والأحوط التجنب عنه في الصلاة، وينبغي الاحتياط منه مطلقاً.

القول في أحكام النجاسات

مسألة ١ - يشترط في صحة الصلاة والطواف واجبها و مندوبها طهارة البدن، حتى الشعر والظفر وغيرهما مما هو من توابع الجسد واللباس الساتر منه وغيره، عدا ما استثني من النجاسات و ما في حكمها من المتنجس بها، و قليلها ولو مثل رأس الإبرة ككثيرها عدا ما استثني منها، و يشترط في صحة الصلاة أيضاً طهارة موضع الجبهة في حال السجود دون المواضع الأخر ، فلا بأس بنجاستها ما دامت غير سارية إلى بدنه أو لباسه بنجاسة غير معفو عنها، و يجب إزالة النجاسة عن المساجد بجميع أجزائها من أرضها و بناثها حتى الطرف الخارج من جدرانها على الأحوط، كما أنه يحرم تنجيسها، و يلحق بها المشاهد المشرفة و الضرائح المقدسة، و كل ما علم من الشرع وجوب تعظيمه على وجه ينافيه التنجيس، كالتربة الحسينية، بل و تربة الرسول صلى الله عليه وآله و سائر الأئمة عليهم السلام، و المصحف الكريم حتى جلده و غلافه، بل و كتب الأحاديث عن المعصومين عليهم السلام على الأحوط، بل الأقوى لو لزم الهتك ، بل مطلقاً في بعضها، و وجوب تطهير ما ذكر كفاً لا يختص بمن نجسها، كما أنه يجب

باشد کافر (ونجس) است وگرنه کافر نیست (و پاک می باشد).
 مسأله ۱۲ - شیعه غیر اثنی عشری از فرقه های شیعه در صورتی که از آنها، دشمنی و ناسزائی نسبت به سایر امامان (علیهم السلام) که اعتقادی به امامت آنها ندارند، اظهار نشود پاک می باشند و اگر اظهار کردند مثل سایر ناصبی ها هستند.

یازدهم: عرق شتر نجاستخوار. و بنا بر اقوا عرق حیوانات دیگر که نجاستخوارند پاک می باشد گرچه احتیاط مستحب آنست که از آن اجتناب شود، کما اینکه بنا بر اقوا عرق جنب از حرام پاک است، و احتیاط واجب آنست که در نماز از آن اجتناب شود. و سزاوار است بطور کلی از آن احتیاط شود.

احکام نجاسات

مسأله ۱ - پاک بودن بدن حتی مووناخن و بقیه توابع آن، و پاک بودن لباس ساتر عورت و غیره - مگر نجاسات و متنجس هائی که استثناء شده است - در صحت نماز و طواف - واجب باشند یا مستحب - شرط است. و به جز در موارد استثنائی، نجاست کم اگر چه به اندازه سر سوزن باشد مانند زیاد آن است و نیز در صحت نماز پاک بودن جائی که پیشانی را در حال سجده بر آن می گذارند، شرط است نه جاهای دیگر، که اگر نجاست آنها باعث سرایت نجاستی که از آن عفون شده، به بدن یا لباس نمازگزار نباشد، مانعی ندارد. و برطرف کردن نجاست (تطهیر کردن) از تمام قسمتهای مساجد زمین و ساختمان آن واجب است حتی بنا بر احتیاط واجب از طرف بیرون دیوار مسجد (هم) باید برطرف کرد کما اینکه نجس کردن مساجد حرام است. و مشاهد مشرفه و ضریح های مقدسه و هر چه که دانسته شود شرعاً تعظیم آن واجب است بطوری که نجس کردن آن منافات با تعظیم آن دارد مثل تربت شریف حسینی بلکه تربت شریف رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سایر امامان (علیهم السلام) و قرآن کریم حتی جلد وقاب آن حتی بنا بر احتیاط واجب، کتابهای حدیث ائمه معصومین (علیهم السلام) بلکه بنا بر اقوا اگر هتک آور باشد و حتی در بعضی از این موارد هر چند هتک آور نباشد، - همه اینها - ملحق به مساجد است و تطهیر اینهایی که نامبرده شد واجب کفایی است و اختصاصی به نجس کننده آنها ندارد. کما

المبادرة مع القدرة على تطهيرها، ولو توقف ذلك على صرف مال وجب، وهل يرجع به على من نجسها لا يخلو من وجه، ولو توقف تطهير المسجد مثلاً على حضر أرضه أو تخريب شيء منه جاز بل وجب، وفي ضمان من نجسه لخسارة التعمير وجه قوي، ولو رأى نجاسة في المسجد مثلاً وقد حضر وقت الصلاة تجب المبادرة الى ازالتها مقدماً على الصلاة مع سعة وقتها، فلو تركها مع القدرة و اشتغل بالصلاة عصى، لكن الأقوى صحتها، ومع ضيق الوقت قدمها على الازالة.

مسألة ٢ - حصر المسجد وفرشه كنفس المسجد على الأحوط في حرمة تلوينه ووجوب ازالته عنه ولو يقطع الموضع النجس.

مسألة ٣ - لا فرق في المسجد بين المعمور والمخروب والمهجور بل الأحوط جريان الحكم فيما إذا تغير عنوانه، كما إذا غصب وجعل داراً أو خاناً أو دكاناً.

مسألة ٤ - لو علم إخراج الواقف بعض أجزاء المسجد عنه لا يلحقه الحكم، و مع الشك فيه لا يلحق به مع عدم أمانة على المسجدية.

مسألة ٥ - كما يحرم تنجيس المصحف يحرم كتابته بالمداد النجس، ولو كتب جهلاً أو عمداً يجب محوه فيما ينمحي، وفي غيره كمداد الطبع يجب تطهيره.

مسألة ٦ - من صلى في النجاسة متممداً بطلت صلاته، ووجبت اعادتها من غير فرق بين الوقت و خارجه، والناسي كالعامد، والجاهل بها حتى فرغ من صلاته لا يعيد في الوقت ولا خارجه وإن كان الأحوط الاعادة، وأما لو علم بها في أثنائها فان لم يعلم بسبقها وأمكنه ازالتها بنزع أو غيره على وجه لا ينافي الصلاة مع بقاء الستر فعل ومضى في صلاته، وإن لم يمكنه استأنفها لو كان الوقت واسعاً، وإلا فان أمكن طرح الثوب والصلاة عرياناً يصلي كذلك على الأقوى، وإن لم يمكن صلى بها، وكذا لو عرضت له في الأثناء، ولو علم بسبقها وجب الاستيناف مع سعة الوقت مطلقاً.

مسألة ٧ - لو انحصر الساتر في النجس فان لم يقدر على نزع لبرد ونحوه صلى

اینکه در صورتی که قدرت دارد باید فوراً آنها را تطهیر کند. و اگر تطهیر متوقف بر هزینه است، واجب است و آیا هزینه به عهده نجس کننده آنها است؟ خالی از وجه نیست و اگر تطهیر مسجد مثلاً متوقف بر کندن زمین آن یا خراب کردن آن جایی از آن باشد جایز بلکه واجب است. و بنا بر وجه قوی خسارت تعمیر مسجد به عهده کسی است که آن را نجس کرده است و اگر نجاستی را در مسجد مثلاً ببیند و وقت نماز هم رسیده باشد باید فوراً آن را تطهیر نماید و تطهیر را بر نماز که وقشش وسیع است، مقدم بدارد. و اگر در همین حال یا داشتن قدرت، تطهیر نکرد و به نماز مشغول شد، معصیت کرده لیکن بنا بر اقوا نمازش صحیح است، و اگر وقت نماز تنگ است باید آن را مقدم بر تطهیر مسجد، بدارد.

مسئله ۲ - بنا بر احتیاط واجب حصیر و فرش مسجد مانند خود مسجد است که نجس کردن آن حرام و تطهیر آن اگر چه به بریدن جای نجس باشد، واجب است.

مسئله ۳ - فرقی بین مسجد آباد و مخروبه و متروک نیست. بلکه مسجدی که تغییر داده شده و غصباً خانه یا کاروانسرا یا دکان شده بنا بر احتیاط واجب، همین حکم را دارد.

مسئله ۴ - اگر معلوم باشد که واقف مسجد، نسبت به بعضی از قسمتهای آن قصد مسجدیت نکرده است آن قسمت حکم مسجد را ندارد و اگر مسجد بودن جایی مشکوک باشد در صورتی که نشانه ای بر مسجدیت آن نباشد ملحق به مسجد نمی شود.

مسئله ۵ - کما اینکه نجس کردن قرآن کریم حرام است، نوشتن آن با رنگ نجس (هم) حرام است و اگر از روی نادانی یا عمد با رنگ نجس نوشته شده باشد، در صورتی که قابل محو است باید آن را محو نمود و در غیر آن مثل رنگ چاپ (که محو نمی شود) باید تطهیر شود.

مسئله ۶ - کسی که عمداً با نجاست نماز بخواند نمازش باطل است. و اعاده آن چه در وقت و چه خارج وقت - واجب است. و کسی که نجاستی را فراموش کرده مانند کسی است که عمداً حربه است، و کسی که نجاست را نمی دانسته و نماز خوانده - نه در وقت و نه در خارج وقت - اعاده ندارد. اگر چه احتیاط مستحب، اعاده آن است. و اگر در اثناء نماز علم به نجاست پیدا کند چنانچه نداند که قبل از نماز بوده و (فعلاً هم) بر طرف کردن آن با کندن یا غیر آن بطوری که منافات با خواندن نماز نداشته باشد ممکن باشد و ستر عورت هم باقی بماند، باید این کار را بکند و بقیه نماز را بخواند و اگر بر طرف کردن آن ممکن نباشد باید با وسعت وقت (آن را رها کرده) و از نو (با لباس و بدن پاک) نماز بخواند. و اگر وقت وسعت نداشته باشد، و بیرون آوردن لباس و برهنه خواندن نماز ممکن باشد باید بنا بر اقوا چنین کند و اگر ممکن نباشد باید به همان صورت، نماز بخواند. و همچنین است اگر نجاست در اثناء به او برسد، و چنانچه بداند که نجاست قبل از نماز بوده - در صورت وسعت وقت - در هر حال باید (رها کرده) از نو، نمازش را (با لباس و بدن پاک) بخواند.

مسئله ۷ - اگر فقط دارای ساتر عورتی که نجس است باشد، چنانچه کندن آن به خاطر

فيه إن ضاق الوقت أو لم يحتمل احتمالاً عقلاً زوال العذر، ولا إعادة عليه، وإن تمكن من نزع الأذى فالأقوى إتيان الصلاة عارياً مع ضيق الوقت، بل ومع سعته لو لم يحتمل زوال العذر، ولا قضاء عليه.

مسألة ٨ - لو اشتبه الثوب الطاهر بالنجس يكرر الصلاة فيهما مع الانحصار بهما، ولو لم يسع الوقت فالأحوط أن يصلي عارياً مع الامكان ويقضي خارج الوقت في ثوب طاهر، ومع عدم الامكان يصلي في أحدهما ويقضي في ثوب طاهر على الأحوط، وفي هذه الصورة لو كان أطراف الشبهة ثلاثة أو أكثر يكرر الصلاة على نحو يعلم بوقوعها في ثوب طاهر.

القول في كيفية التنجس بها

مسألة ١ - لا ينجس الملاقي لها مع البيوسة، ولا مع النداءة التي لم ينتقل منها أجزاء بالملافة، نعم ينجس الملاقي مع بلة في أحدهما على وجه تصل منه إلى الآخر، فلا يكفي مجرد الميعان كالزيبق، بل والذهب والفضة الذائبين ما لم تكن رطوبة سارية من الخارج، فالذهب الذائب في البوتقة النجسة لا يتنجس ما لم تكن رطوبة سارية فيها أو فيه، ولو كانت لا تنجس إلا ظاهره كالجامد.

مسألة ٢ - مع الشك في الرطوبة أو السراية يحكم بعدم التنجيس، فإذا وقع الذباب على النجس ثم على الثوب لا يحكم به، لاحتمال عدم تبلل رجله ببله تسري إلى ملاقيه.

مسألة ٣ - لا يحكم بنجاسة شيء ولا بطهارة ما ثبتت نجاسته إلا باليقين أو باخبار ذي اليد أو بشهادة عدلين، وفي الاكتفاء بعدل واحد إشكال، فلا يترك مراعاة الاحتياط في الصورتين، ولا يثبت الحكم في المقامين بالظن وإن كان قوياً، ولا بالشك إلا في الخارج قبل الاستبراء، كما عرفت سابقاً.

سردی هوا و مانند آن ممکن نباشد و در صورت تنگی وقت یا موردی که (در صورت وسعت وقت) احتمال از بین رفتن عذر را نمی دهد. باید با همان نماز را بخواند و اعاده ندارد و اگر کندن آن ممکن است بنابر اقوا در تنگی وقت باید برهنه نماز بخواند بلکه با وسعت وقت هم اگر احتمال از بین رفتن عذر را ندهد، باید نماز را بطور برهنه بخواند و قضا براونست. مسأله ۸- اگر فقط دو جامه دارد که یکی از آنها بطور نامشخص نجس است باید با هر دوی آنها نماز بخواند. و اگر این اندازه وقت نباشد، بنابر احتیاط واجب باید در صورت امکان، برهنه نماز بخواند و در خارج وقت با لباس پاک قضا نماید. و در صورتی که برهنه خواندن، ممکن نباشد باید با یکی از آنها نماز را بخواند و بنابر احتیاط واجب با لباس پاک قضا نماید. و در چنین فرضی اگر سه جامه یا بیشتر داشته باشد که مورد شبهه باشند (یعنی معلوم نباشد که نجس کدام یک از آنها است) باید نماز را تکرار کند تا علم پیدا کند که با لباس پاک نماز خوانده است.

کیفیت نجس شدن با نجاسات

مسأله ۱- اگر چیز پاکی به نجاست برسد در صورتی که هر دو خشک باشند، نجس نمی شود و اگر رطوبتی (هم) باشد که با ملاقات سرایت نمی کند نجس نمی شود. ولی اگر یکی از آن دو به سبب ملاقات رطوبتش به دیگری سرایت کند، چیز پاک نجس می شود. بنابراین تنها روان بودن کفایت نمی کند مثل جیوه بلکه طلا و نقره آب شده مادامی که رطوبت سرایت کننده ای از خارج در بین باشد پس طلای آب شده در بوته نجس در صورتی که رطوبت سرایت کننده ای در بوته یا طلا نباشد نجس نمی شود و در صورتی که رطوبت سرایت کننده ای باشد مانند چیز جامد فقط ظاهر آن نجس می شود.

مسأله ۲- اگر اصل رطوبت و یا سرایت آن مشکوک باشد چیزی را نجس نمی کند بنابراین اگر مگس روی نجاست بنشیند سپس روی لباس قرار بگیرد آن را نجس نمی کند زیرا احتمال دارد پای مگس رطوبتی که سرایت به لباس کند به خود نگرفته باشد.

مسأله ۳- فقط با یقین یا گفته ذوالید^۱ یا شهادت دو نفر عادل، نجس شدن چیز پاک یا پاک شدن چیز نجس، ثابت می شود. و اکتفا به شهادت یک نفر عادل اشکال دارد پس در هر دو صورت (شهادت به نجاست یا طهارت) مراعات احتیاط ترک نشود و یا گمان اگر چه قوی باشد در هیچ یک از دو مورد حکم (طهارت، یا نجاست) ثابت نمی شود و (همچنین) با شک در هیچ یک از دو مورد ثابت نمی شود مگر در رطوبتی که قبل از استبراء بیرون می آید (که حکم به نجاست آن می شود) همانطوری که قبلاً برایت معلوم شد.

مسألة ٤ - العلم الاجمالي كالتفصيلي، فاذا علم بنجاسة أحد الشئتين يجب الاجتناب عنهما، إلا إذا لم يكن أحدهما قبل حصول العلم محلاً لابتلائه، فلا يجب الاجتناب عما هو محل ابتلائه، وفي المسألة إشكال وإن كان الأرجح بالنظر ذلك، وفي حكم العلم الاجمالي الشهادة بالاجمال إذا وقعت على موضوع واحد، وأما إذا لم ترد الشهادة عليه ففيه إشكال، فلا يترك الاحتياط فيه وفيما إذا كانت الشهادة بنحو الإجمال حتى لدى الشاهدين.

مسألة ٥ - لو شهد الشاهدان بالنجاسة السابقة و شك في زوالها يجب الاجتناب.

مسألة ٦ - المراد بذوي اليد كل من كان مستولياً عليه، سواء كان بملك أو إجارة أو إعارة أو أمانة بل أو غصب، فاذا أخبرت الزوجة أو الخادمة أو المملوكة بنجاسة ما في يدها من ثياب الزوج أو المولى أو ظروف البيت كفي في الحكم بالنجاسة، بل وكذا إذا أخبرت المربية للطفل بنجاسته أو نجاسة ثيابه، نعم يستثنى من الكلية المتقدمة قول المولى بالنسبة الى عبده، فان في اعتبار قوله بالنسبة الى نجاسة بدن عبده أو جاريته ولباسهما الذي تحت يديها إشكالاً، بل عدم اعتباره لا يخلو من قوة خصوصاً إذا أخبرا بالطهارة، فان الأقوى اعتبار قولها لا قوله.

مسألة ٧ - لو كان شيء بيد شخصين كالشريكين يسمع قول كل منهما في نجاسته، ولو أخبر أحدهما بنجاسته والآخر بطهارته تساقطا، كما أن البيئة تسقط عند التعارض، وتقدم على قول ذي اليد عند التعارض، هذا كله لو لم يكن إخبار أحد الشريكين أو إحدى البيئتين مستنداً إلى الأصل والآخر إلى الوجدان، وإلا فيقدم ما هو مستند إلى الوجدان، فلو أخبر أحد الشريكين بالطهارة أو النجاسة مستنداً إلى أصل والآخر أخبر بخلافه مستنداً إلى الوجدان يقدم الثاني، وكذا الحال في البيئة، وكذا لا تقدم البيئة المستندة إلى الأصل على قول ذي

مسئله ۴ - علم اجمالی^{۷۲} مثل علم تفصیلی^{۷۳} است پس اگر علم به نجاست یکی از دو چیز پیدا کرد باید از هر دو کناره گیری کند مگر آنکه یکی از آنها قبل از این علم، محل گرفتاری او نباشد که در این صورت، کناره گیری از آن چیزی که محل گرفتاری او نیست لازم نیست و این مسأله دارای اشکال است اگر چه در نظر ما ارجح همان است که بیان شد و شهادت اجمالی مانند علم اجمالی است در صورتی که شهادت آنها نسبت به موضوع واحدی باشد (مثلاً دو نفر شهادت دهند که فلان ظرف مشخص نجس شده است ولی در همان هنگام شهادتشان هم آن ظرف با ظرف دیگری مشتبه شده باشد) و اگر شهادت آنها در موضوع واحدی نباشد (مثلاً یک نفر به نجاست خصوص لباس و دیگری به نجاست خصوص ظرف شهادت بدهد) مورد اشکال است و نباید در آن، احتیاط ترک شود و (همچنین) در جایی که شهادت حتی نزد خود شاهد ها، بطور اجمال باشد مانند اینکه بگویند ما شهادت می دهیم که قطره بولی به داخل یکی از این دو ظرف افتاد و نجس شد و از همان آن اول آن ظرف برای خود ما هم مشخص نبود نباید احتیاط ترک شود.

مسئله ۵ - اگر دو شاهد شهادت دادند که قبلاً نجس بوده و (نزد خود ما) پاک شدن آن مشکوک باشد باید از آن اجتناب نمود.

مسئله ۶ - منظور از ذوالیدهر آن کس است که متصدی و صاحب اختیار آن باشد: چه از راه ملک یا اجاره یا عاریه یا امانت بلکه یا غضب باشد، پس همینکه همسر یا خدمتگزار یا کنیز بگویند چیزی که در اختیار آنها است مانند لباس شوهر یا مولا یا ظروف خانه نجس است در حکم به نجاست آن کفایت می کند بلکه همچنین است اگر زن پرستار بچه بگوید بچه یا لباس او نجس است و از حکم کلی گذشته قول مولا نسبت به عبد استثناء شده است یعنی اعتبار گفته مولا در مورد نجاست بدن عبد یا کنیزش و لباس آنها که در اختیار خودشان است اشکال دارد بلکه معتبر نبودن گفته مولا خالی از قوت نیست خصوصاً اگر آنها بگویند پاک است که اقوا اعتبار قول آنها است نه قول مولا.

مسئله ۷ - اگر چیزی در دست دو نفر مانند دو شریک باشد، باید گفته هر یک از این دو را در مورد نجاست آن، قبول کرد. و اگر یکی بگوید نجس است و دیگری بگوید پاک است، قول هر دو از اعتبار ساقط می شود. کما اینکه اگر بیته^{۷۴} برخلاف همدیگر شهادت بدهند معتبر نخواهد بود. و اگر گفته ذوالید مخالف شهادت دو نفر باشد باید شهادت مقدم شود. این مطالب در وقتی است که گفته یکی از دو شریک یا یکی از دو بیته بر اساس «اصل»^{۷۵} و گفته شریک و بیته دیگر بر اساس وجدان و به دست آوردن واقع مطلب نباشد و اگر نه گفته ای که به وجدان مستند است، مقدم بر دیگری می شود. پس اگر یکی از دو شریک بر اساس اصلی به پاک بودن یا نجس بودن آن اطلاع دهد و شریک دیگر از راه وجدان به خلاف آن خبر دهد، قول شریک دوم مقدم است و همچنین است حکم بیته، و همچنین شهادت بیته ای که بر اساس اصلی می باشد مقدم بر گفته ذوالید نیست.

مسألة ٨ - لا فرق في ذي اليد بين كونه عادلاً أو فاسقاً، وفي اعتبار قول الكافر إشكال، وإن كان الأقوى اعتباره، ولا يبعد اعتبار قول الصبي إذا كان مراهقاً، بل يراعى الاحتياط في المميز غير المراهق أيضاً.

مسألة ٩ - المتنجس منجس مع قلة الوسطة كالاثنين والثلاث، وفيما زادت على الأحوط، وإن كان الأقرب مع كثرتها عدم التنجيس، والأحوط إجراء أحكام النجس على ما تنجس به، فيغسل الملاقى للملاقى البول مرتين، ويعمل مع الاناء الملاقى للإناء الذي ولغ فيه الكلب في التطهير مثل ذلك الاناء خصوصاً إذا صب ماء الولوغ فيه، فيجب تعفيره على الأحوط.

مسألة ١٠ - ملاقة ما في الباطن بالنجاسة التي في الباطن لا ينجسه فالنجاسة إذا لاقى الدم في الباطن وخرجت غير متلخصة به طاهرة، نعم لو أدخل شيء من الخارج ولاقى النجاسة في الباطن فالأحوط الاجتناب عنه، وإن كان الأقوى عدم لزومه.

القول فيما يعنى عنه في الصلاة

مسألة ١ - ما يعنى عنه من النجاسات في الصلاة أمور: الأول - دم الجروح و القروح في البدن واللباس حتى تبرأ، والأحوط إزالته أو تبديل ثوبه إذا لم يكن مشقة في ذلك على النوع، إلا أن يكون حرجاً عليه، فلا يجب بمقدار الخروج عنه، فالميزان في العفو أحد الأمرين: إما أن يكون في التطهير والتبديل مشقة على النوع فلا يجب مطلقاً، أو يكون ذلك حرجياً عليه مع عدم المشقة النوعية، فلا يجب بمقدار التخلص عنه، وكون دم البواسير منها وإن لم يكن قرحة في الخارج وكذا كل قرح أو جرح باطني خرج دمه إلى الخارج لا يخلو من قوة.

مسأله ۸ - ذوالید عادل باشد یا فاسق، فرقی نمی‌کند. ولی معتبر بودن قول کافر (که ذوالید باشد) اشکال دارد اگر چه بنا بر اقوا معتبر است، و بعید نیست قول بچه ای که (ذوالید، و) نزدیک به بلوغ است، معتبر باشد بلکه در قول بچه ممیز که نزدیک به بلوغ هم نیست، باید احتیاط مراعات شود.

مسأله ۹ - چیز متنجس در صورت کم بودن واسطه، مثل دو وسه، نجس کننده است و بیشتر از آن را بنا بر احتیاط نجس می‌کند اگر چه در صورت زیاد بودن واسطه‌ها، اقرب آنست که نجس کننده نباشد. و احتیاط واجب آنست که چیزی که با نجاستی نجس شده حکم همان نجاست را دارد. بنابراین چیزی که با متنجس به بول نجس شده باید دومرتبه شسته شود. و اگر ظرفی که سگ در آن ولوغ کرده یعنی از آب داخل آن با کنار زبانش خورده به ظرف دیگری بخورد. خصوصاً اگر آب مانده ظرف در آن دیگری ریخته شود بنا بر احتیاط واجب ظرف دوم هم باید خاک مالی شود.

مسأله ۱۰ - چیزی که در داخل بدن به نجاست آن می‌رسد، نجس نمی‌شود، بنابراین خلطی که در داخل، خونی شده ولی وقتی که بیرون می‌آید آلوده به خون نباشد پاک است اما اگر چیزی از خارج به داخل وارد شود و در داخل به نجاست برسد (و سپس بدون آلودگی به خون، مثلاً بیرون بیاید) احتیاط آنست که از آن اجتناب شود اگر چه بنا بر اقوا این اجتناب لازم نیست.

آنچه که از نجاسات در نماز عفو شده است

مسأله ۱ - نجاساتی که در نماز عفو شده چند چیز است: اول - خون جروح و قروح^{۷۶} در بدن و لباس تا خوب شود و احتیاط واجب آنست که در صورتی که برای نوع و غالب مردم مشقت نداشته باشد، باید آن را تطهیر کرده یا لباس را تعویض نماید مگر آنکه این کار برایش حرجی^{۷۷} باشد که در این صورت تا آنجا که برایش حرج باشد تطهیر یا تعویض آن واجب نیست. پس معیار عفو یکی از دو چیز است: یا آنکه تطهیر و تعویض، مشقت عمومی داشته باشد که در این صورت اصلاً واجب نیست یا آنکه برای شخص او حرج باشد اگر چه مشقت نوعی نداشته باشد که در این صورت تطهیر یا تعویض آن تا آنجا که از حرج خلاصی پیدا کند بر او واجب نیست. و خون بواسیر را اگر چه زخم آن در داخل است - و هر قرح و جرح داخلی که خونش بیرون آمده را جزء جروح و قروح شمردن، خالی از قوت نیست.

الثاني: الدم في البدن واللباس إن كانت سعته أقل من الدرهم البغلي ولم يكن من الدماء الثلاثة: الحيض والنفاس والاستحاضة، ونجس العين والميعة، على الأحوط في الاستحاضة وما بعدها، وإن كان العفو عما بعدها لا يخلو من وجه، بل الأولى الاجتناب عما كان من غير ما كول اللحم، ولما كانت سعة الدرهم البغلي غير معلومة يقتصر على القدر المتيقن، وهو سعة عقد السبابة.

مسألة ٢ - لو كان الدم متفرقاً في الثياب والبدن لوحظ التقدير على فرض اجتماعه، فيدور العفو مداره، ولكن الأقوى العفو عن شبه النضح مطلقاً، ولو نفشى الدم من أحد جانبي الثوب إلى الآخر فهو دم واحد، وإن كان الاحتياط في الثوب الغليظ لا ينبغي تركه، وأما مثل الظهارة والبطانة والملفوف من طيات عديدة ونحو ذلك فهو متعدد.

مسألة ٣ - لو شك في الدم الذي يكون أقل من الدرهم أنه من المستثنيات كالدماء الثلاثة أولاً؟ حكم بالعفو عنه حتى يعلم أنه منها، ولو بان بعد ذلك أنه منها فهو من الجاهل بالنجاسة على إشكال وإن لا يخلو من وجه، ولو علم أنه من غيرها وشك في أنه أقل من الدرهم أم لا فالأقوى العفو عنه، إلا إذا كان مسبوقاً بكونه أكثر من مقدار العفو وشك في صيرورته بمقداره.

مسألة ٤ - المتنجس بالدم ليس كالدم في العفو عنه إذا كان أقل من الدرهم، ولكن الدم الأقل إذا أزيل عينه يبق حكه.

الثالث - كل ما لا تتم فيه الصلاة منفرداً كالتكة والجورب ونحوهما، فانه معفو عنه لو كان متنجساً ولو بنجاسة من غير ما كول اللحم، نعم لا يعنى عما كان متخذاً من النجس كجزء ميتة أو شعر كلب أو خنزير أو كافر.

الرابع: ما صار من البواطن والتوابع كالميعة التي أكلها، والخمر التي شربها، والدم النجس الذي أدخله تحت جلده، والخيط النجس الذي خاط به جلده، فان ذلك معفو عنه في الصلاة، وأما حل النجس فيها فالأحوط الاجتناب

دوم. خون در بدن و لباس اگر وسعت آن کمتر از درهم بغلی^{۷۸} باشد و از حیض و نفاس و استحاضه و خون نجس العین (مثل سگ) و مردار نباشد، البته نبودن از خون استحاضه و (دوتای) بعد از آن بنا بر احتیاط است اگرچه عفو از آنچه بعد از استحاضه ذکر شده (که خون نجس العین و مردار باشد) خالی از وجه نیست (بنابراین احتیاط در استحاضه واجب و در دوتای بعدی مستحب است) بلکه بهتر آنست که از خون هر حرام گوشتی، اجتناب شود. و چونکه وسعت درهم بغلی مشخص نیست باید به قدر متیقن، اکتفا کرد که به وسعت بند انگشت سیاه باشد.

مسئله ۲ - اگر خون در لباس و بدن به صورت پراکنده باشد اندازه گیری مذکور (که کمتر از درهم باشد) روی فرض اینکه باهم جمع شوند ملاحظه می شود و عفو وابسته به آن است ولیکن اگر خون مانند آن باشد که پاشیده شده است اگر چه رویهم از درهم بیشتر باشد بنا بر اقوا عفو شده است و اگر خون از یک طرف لباس به طرف دیگرش نفوذ کند رویهم یکی حساب می شود، اگر چه در لباس ضخیم سزاوار نیست که احتیاط ترک شود. و اما مثل رویه و آمتری و چیزی که چند لایه پیچیده شده است، و مانند آن، جداگانه حساب می شوند.

مسئله ۳ - خون کمتر از درهم که معلوم نیست از خونهای استثنائی است که اصلاً از آن عفو نشده مانند خونهای سه گانه (حیض و نفاس و استحاضه) یا نه مادامی که علم پیدا نکرده از خونهای استثنائی است محکوم به عفو است و اگر بعداً معلوم شود که آن خون از خونهای استثنائی بوده است اگر چه مشکل است بگوییم که وی مانند کسی است که نمی دانسته نجس است ولی خالی از وجه نیست، و اگر بداند که از غیر خونهای استثنائی است ولی نداند که کمتر از درهم است یا نه بنا بر اقوا مورد عفو است مگر آنکه قبلاً بیشتر بوده و حالا شک کند که کمتر از درهم شده یا نه (که در این صورت عفو نشده است).

مسئله ۴ - چیزی که با خون نجس شده مانند خون اگر کمتر از یک درهم باشد عفو نشده است ولی اگر عین خون کمتر از درهم، از بین رفت، حکم عفو در جای خون باقی می ماند. سوم - هر چیزی که به تنهایی نمی توان در آن نماز خواند (وبه تنهایی سائر عورت نیست) مانند بند شلوار و جوراب و مانند آنها اگر چه با نجاست حرام گوشت نجس شده باشد در نماز عفو شده است. اما اگر از عین نجسی درست شده باشد مثل آنکه جزء مردار یا موی سگ یا خوک یا کافر باشد در نماز عفو نشده است.

چهارم - هر چه که جزء داخل بدن و از توابع آن شده باشد، مثل گوشت مردار و شرابی را که خورده و خون نجسی را که زیر پوست ترزیق نموده و نخ نجسی را که با آن پوستش را دوخته که همه اینها در نماز عفو شده است، ولی احتیاط واجب آنست که از همراه داشتن عین نجس خصوصاً مردار، در نماز اجتناب نماید، و همچنین چیزی که نجس شده و

عنه خصوصاً الميتة، وكذا المحمول المتنجس الذي تتم فيه الصلاة، وأما ما لا تتم فيه الصلاة مثل السكين والدرهم فالأقوى جواز الصلاة معه.

الخامس - ثوب المربية للطفل أماً كانت أو غيرها، فانه معفو عنه إن تنجس ببوله، والأحوط أن تغسل كل يوم لأول صلاة ابتليت بنجاسة الثوب، فتصلي معه الصلاة بطهر، ثم تصلي فيه بقية الصلوات من غير لزوم التطهير، بل هو لا يخلو من وجه، ولا يتعدى من البول إلى غيره ولا من الثوب إلى البدن، ولا من المربية إلى المربي، ولا من ذات الثوب الواحد إلى ذات الثياب المتعددة مع عدم الحاجة إلى لبسهن جميعاً وإلا كانت كذات الثوب الواحد.

فصل في المظهرات

وهي أحد عشر: أَوْها - الماء، ويطهر به كل متنجس حتى الماء كما تقدم في فصل المياه، وقد مرّ كيفية تطهيره به، وأما كيفية تطهير غيره به فيكفي في المطر استيلاؤه على المتنجس بعد زوال العين وبعد التعفير في الولوج، وكذا في الكرّ والجاري، إلا أن الأحوط فيما يقبل العصر اعتباره أو اعتبار ما يقوم مقامه من الفك والغمز ونحوهما حتى مثل الحركة العنيفة في الماء حتى تخرج الماء الداخل، ولا فرق بين أنواع النجاسات وأصناف المتنجسات سوى الإثناء المتنجس بالولوج أو بشرب الخنزير وموت الجرذ، فإن الأحوط تطهيره بهما كتطهيره بالقليل، بل الأحوط الأولى تطهير مطلق الإثناء المتنجس كالتطهير بالقليل، وإن كان الأرجح كفاية المرة فيه، وأما غيره فيطهر ما لا ينفذ فيه الماء والنجاسة بمجرد غمسه في الكرّ أو الجاري بعد زوال عين النجاسة وإزالة المانع لو كان، والذي ينفذ فيه ولا يمكن عصره كالكوز والخشب والصابون ونحو ذلك يطهر ظاهره بمجرد غمسه فيها، وباطنه بنفوذ الماء المطلق فيه بحيث يصدق أنه

می توان به تنهایی در آن نماز خواند (که به تنهایی ساتر عورت است) احتیاط واجب آنست که در نماز آن را همراه نداشته باشد، ولی بنا بر اقواء، نماز با چیزی که نمی توان به تنهایی در آن نماز خواند (ونجس شده) مثل چاقو و پولهای خرد جایز است.

پنجم لباس زن پرستار بچه، مادر باشد یا غیر او که با بول بچه نجس شده باشد، در نماز عفو شده است. و احتیاط واجب - بلکه خالی از وجه نیست - آنست که هر روز برای اولین نمازی که لباسش آلوده به نجس شده، آن را شسته و با آن لباس پاک، نماز را بخواند سپس بقیه نمازها را می خواند بدون آنکه تطهیر لباس، لازم باشد. و این عفو از بول به غیر آن، و از لباس به بدن، و از زن پرستار به مرد پرستار، و از صاحب یک لباس به کسی که صاحب چند لباس است - در صورتی که محتاج پوشیدن همه آنها نباشد و اگر محتاج آن باشد مثل صاحب یک لباس است - تعدی نمی کند (یعنی عفو مختص لباس زن پرستار بچه که با بول بچه نجس شده و بیشتر از یک لباس هم ندارد، می باشد).

مطهرات (پاک کننده ها)

مطهرات یازده چیز است: اول - آب است. و با آن هر چیزی که نجس شده حتی آب - همانطوری که در بحث آبها گذشت - پاک می شود. و کیفیت تطهیر آب نجس به وسیله آب گذشت. و اما کیفیت تطهیر غیر آب به وسیله آب، به این صورت است که اگر بعد از نمازین رفتن عین نجاست و بعد از خاک مالی ظرفی که سگ در آن ولوغ کرده یعنی از آب و یا مایع داخل آن با کنار زبانش خورده، باران و همچنین کروجاری به همه جای آن برسد کفایت می کند. البته احتیاط مستحب آنست که در چیز فشردنی فشردن یا مالیدن و یا جمع کردن (چلانندن) و مانند اینها حتی حرکت با فشار زیر آب را معتبر ندانیم تا آنکه آب داخل آن بیرون آید و فرقی بین اقسام نجاسات و انواع چیزهایی که نجس می شوند نیست مگر در مورد ظرفی که سگ در آن ولوغ کرده و یا خوک از آن مایعی خورده و یا موش صحرائی در آن مرده باشد، که باید بنا بر احتیاط واجب تطهیر چنین ظرفی در آب کر یا جاری مثل تطهیر آن با آب قلیل انجام شود. بلکه احتیاط مستحب و بهتر آنست که تطهیر هر ظرف نجسی (در کروجاری) مثل تطهیر با آب قلیل باشد. اگر چه ارجح آنست که در کر یا جاری یک مرتبه شستن کفایت می کند، و اما غیر ظرف - چنانچه چیزی باشد که آب و نجاست در آن نفوذ ندارد - بعد از رفع مانع - در صورت بودن آن - و بعد از برطرف کردن عین نجاست، به صرف فرو بردن آن در کر یا جاری پاک می شود و اگر چیزی باشد که در آن نفوذ دارد و فشار دانی هم نیست مانند کوزه و چوب و صابون و مانند اینها، به مجرد آنکه در کر یا جاری فرو برده شود، ظاهر آن پاک می شود.

و در صورتی که آب مطلق به داخل (مغز) اینها برسد بطوری که عرفاً گفته شود که داخل اینها با آب شسته شده داخل آنها (هم) پاک می شود ولی نفوذ رطوبت به داخل آن

غسل به، ولا يكفي نفوذ الرطوبة، وتحقق ذلك في غاية الاشكال، بل الظاهر عدم تحققه إلا نادراً، ومع الشك في تحققه بأن يشك في النفوذ أو في حصول الغسل به يحكم ببقاء النجاسة، نعم مع القطع بها والشك في بقاء إطلاق الماء يحكم بالطهارة، هذا بعض الكلام في كيفية التطهير بالكر والجاري، و سنذكر بعض ما يتعلق به في طي المسائل الآتية.

و أما التطهير بالقليل فالمتنجس بالبول غير الآنية يعتبر فيه التعدد مرتين والأحوط كونها غير غسلة الازالة، والمتنجس بغير البول إن لم يكن آنية مجزئ في المرة بعد الازالة، ولا يكفي بما حصل به الازالة، نعم يكفي استمرار إجراء الماء بعدها، ويعتبر في التطهير به انفصال الفسالة، في مثل الثياب مما ينفذ فيه الماء و يقبل العصر لابد منه أو ما يقوم مقامه، وفيما لا ينفذ فيه الماء وإن نفذت الرطوبة كالصابون والحبوب ولا يقبل العصر يطهر ظاهره بإجراء الماء عليه، و لا يضر به بقاء نجاسة الباطن، ولا يظهر الباطن تبعاً للظاهر.

و أما الآنية فإن تنجست بولوغ الكلب فيها من ماء أو غيره مما يتحقق معه اسم الولوغ غسلت ثلاثاً، أوليهنّ بالتراب أي التعفير به، والأحوط اعتبار الطهارة فيه، ولا يقوم غيره مقامه ولو عند الاضطرار، والأحوط في الغسل بالتراب مسحه بالتراب الخالص أولاً ثم غسله بوضع ماء عليه بحيث لا يخرج عن اسم التراب، ولا يترك الاحتياط بالحاق مطلق مباشرته بالضم، كاللطم و نحوه والشرب بلا ولوغ و مباشرة لعابه بلا ولوغ به، ولا يلحق به مباشرته بسائر أعضائه على الأقوى، والاحتياط حسن.

مسألة ١- لو كانت الآنية المتنجسة بالولوغ مما يتعذر تعفيرها بالتراب بالنحو المتعارف لضيق رأسه أو غير ذلك فلا يسقط التعفير بما يمكن، ولو بوضع خرقة على رأس عود و إدخالها فيها و تحريكها تحريكاً عنيفاً ليحصل الغسل بالتراب والتعفير، و في حصوله بإدخال التراب فيها و تحريكها تحريكاً عنيفاً تأمل، ولو

کفایت نمی‌کند. و چنین چیزی (شسته شدن داخل آن) در نهایت اشکال است بلکه ظاهر آنست که چنین چیزی تحقق پیدا نمی‌کند مگر به ندرت، و اگر در تحقق آن شک شود به این ترتیب که ندانیم آیا رطوبت نفوذ نموده یانه و یا آنکه بعد از نفوذ شستن تحقق پیدا کرده است یانه؟. محکوم به بقاء نجاست است، اما اگر قطع به نفوذ و شسته شدن پیدا شود ولیکن در اینکه آب به مطلق بودنش باقیمانده یا مضاف شده، شک نماید حکم به پاک شدن آن می‌شود درباره تطهیر با آب کروجاری مسائل دیگری نیز هست که در ضمن مسائل آینده ذکر خواهد شد.

اما کیفیت تطهیر با آب قلیل چنانچه چیزی غیر از ظرف با بول نجس شده باشد باید دومرتبه شسته شود و احتیاط واجب آنست که این دومرتبه غیر از شستن برای از بین بردن بول باشد.

و چیزی که با غیر بول نجس شده چنانچه ظرف نباشد، بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه شستن کفایت می‌کند. و نباید به آن شستی که نجاست را برطرف می‌کند، اکتفا نموده، البته اگر آب بعد از برطرف کردن نجاست، همچنان مستحراً روی نجس ریخته شود، کفایت می‌کند، و در تطهیر با آب قلیل، جدا شدن غساله (آبی که با آن شسته شده است) از آن چیز نجس، شرط است بنابراین چیزهایی که مانند لباس آب در آنها نفوذ می‌کند و فشار دادنی هم هستند باید با فشار و مانند آن، غساله را از آن جدا نمود. و چیزهایی که آب در آنها نفوذ نمی‌کند اگرچه رطوبت نفوذ می‌نماید مثل صابون و حیوانات و فشار دادنی هم نیستند به مجرد اینکه آب روی آنها ریخته شود ظاهر آنها پاک می‌شود و نجس ماندن داخل آنها ضرری نمی‌رساند و داخل آنها به تبعیت از ظاهر، پاک نمی‌شود.

اما ظرف چنانچه با ولوغ سگ نجس شود یعنی سگ با کنار زبانش آب یا چیز دیگری را که در آنست که با آن صدق ولوغ می‌کند خورده باشد سه مرتبه شسته شود که اولی آنها با خاک یعنی خاک مالی کردن است و احتیاط واجب آنست که خاک پاک باشد، و چیزی حتی در وقت ناچاری جای خاک را نمی‌گیرد، و در شستن با خاک، بنا بر احتیاط واجب باید اولاً آن را با خاک خالص مالی کرد سپس آن را بعد از ریختن مقدار کمی آب که آن را گل نکرده و از خاک بودن خارج نکند، خاک مالی نمود و احتیاط واجب آنست که هر کیفیتی که دهان سگ به ظرف خورده باشد، به ولوغ، ملحق گردد. مثل لیسیدن و مانند آن، و آشامیدن بدون زبان زدن، و ریخته شدن آب دهن سگ در ظرف بدون آنکه زبان زده باشد، و بنا بر اقوا خوردن سایر اعضاء سگ به ظرف به ولوغ ملحق نمی‌شود و البته احتیاط کردن خوب است.

مسئله ۶ - ظرفی که با ولوغ سگ نجس شده، چنانچه به علت تنگ بودن دهانه آن و یا جهات دیگر و غیره، خاک مالی کردن آن بطور معمول ممکن نیست، باید به هر نحوی که ممکن است آن را خاک مالی نمود و لوله اینکه (مقداری خاک داخل ظرف کرده و) پارچه ای را سرچوبی ببندد و داخل ظرف کند و با شدت آن را تکان دهد تا خاک مالی صدق کند، و تحقق خاک مالی به صرف داخل کردن خاک در ظرف و با شدت آن را تکان

شك في حصوله يحكم ببقاء النجاسة كما لو فرض التعذر أصلاً بقيت على النجاسة، ولا يسقط التعفير بالغسل بالماء الكثير والجاري والمطر، ولا يترك الاحتياط بالتعدد أيضاً في غير المطر، وأما فيه فلا يحتاج إليه.

مسألة ٢ - يجب غسل الأواني سبعا لموت الجرذ ولشرب الخنزير، ولا يجب التعفير، نعم هو أحوط في الثاني قبل السبع، وينبغي غسله سبعا أيضاً لموت الفأرة ولشرب النبيذ بل مطلق المسكر فيه، ولمباشرة الكلب وإن لم يجب ذلك وإنما الواجب غسله بالقليل ثلاثاً كسائر النجاسات.

مسألة ٣ - تطهير الأواني الصغيرة والكبيرة ضيقة الرأس وواسعة بالكثير والجاري واضح بأن توضع فيه حتى يستولي عليها الماء، ولا ينبغي ترك الاحتياط بالتثليث كذلك، وأما بالقليل فبصب الماء فيها وإدارته حتى يستوعب جميع أجزائها بالأجزاء الذي يتحقق به الغسل ثم يراق منها، يفعل بها ثلاثاً، والأحوط الفورية في الإدارة عقيب الصب فيها، والافراغ عقيب الإدارة على جميع أجزائها، هذا في الأواني الصغار والكبار التي يمكن فيها الإدارة والافراغ عقيبها، وأما الأواني الكبار المثبتة والحياض ونحوها فتطهيرها بأجزاء الماء عليها حتى يستوعب جميع أجزائها، ثم يخرج حينئذ ماء الغسالة المجتمع في وسطها مثلاً بنزح وغيره، من غير اعتبار الفورية المزبورة والأحوط اعتبار تطهير آلة النزح إذا أريد عودها إليه، ولا بأس بما يتقاطر فيه حال النزح وإن كان الأحوط خلافه.

مسألة ٤ - لو تنجس التنوير يطهر بصب الماء على الموضع النجس من فوق إلى تحت، ولا يحتاج إلى التثليث، فيصب عليه مرتين في التنجس بالبول ويكفي مرة في غيره.

مسألة ٥ - لو تنجس ظاهر الأرز والماش ونحوهما يجعلها في شيء ويغمس في الكر أو الجاري فيطهر، وكذا يطهر بأجزاء الماء القليل عليها، وإن نفذ فيها

دادن مورد تأمل است. واگر شک در تحقق خاک مالی کند محکوم به نجاست است همانطوری که اگر به هیچ وجه خاک مالی ممکن نشد به نجاست باقی می ماند، و خاک مالی به وسیله شستن آن با آب زیاد (کر) و جاری و باران ساقط نمی شود، و نیز چند بار (سه بار) شستن آن با آب زیاد و جاری احتیاطی است که نباید ترک شود. اما با آب باران احتیاجی به چند بار شستن نیست.

مسئله ۲ - اگر در ظرفی موش صحرایی مرده باشد یا خوک از آن (مثلاً آبی) آشامیده باشد باید هفت مرتبه شسته شود و خاک مالی واجب نیست، ولی در ظرفی که خوک از آن چیزی آشامیده خاک مالی کردن قبل از هفت مرتبه شستن احتیاط مستحب است و نیز سزاوار است ظرفی که موش خانگی در آن مرده و یا شراب بلکه هر مست کننده ای با آن آشامیده شده باشد و ظرفی که سگ به آن برخورد نموده هفت مرتبه شسته شود. گرچه این مقدار واجب نیست و آنچه واجب است اینست که مانند سایر نجاسات با آب قلیل سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۳ - تطهیر ظرفهای کوچک و بزرگ که سر آنها تنگ یا گشاده است، با آب زیاد و جاری روشن است به این ترتیب که آنها را در آب قرار می دهند. بطوری که آب همه جای آنها را فرا بگیرد و سزاوار است احتیاطاً سه مرتبه چنین کند. اما تطهیر آنها با آب قلیل به این است که داخل آنها مقداری آب بریزند و بگردانند تا آب همه جای داخل آنها را فرا بگیرد بطوری که شسته شود، سپس آن را بیرون بریزند و این کار را سه مرتبه انجام دهند و احتیاط آنست که بعد از ریختن آب در آن آن را فوراً بگردانند و همینکه آب به همه جای آن رسید آب را خالی کنند این حکم ظرفهای کوچک و بزرگی است که گرداندن آب در آنها و خالی کردن آنها ممکن باشد. و اما تطهیر ظرفهای بزرگ ثابت و حوضها و مانند آنها به این صورت است که آب را به همه جای آن بریزد سپس غساله را که مثلاً در کف آن جمع شده است با کشیدن وغیره بیرون آورد، و فوری بیرون آوردن آن که در قسمت اول گفته شد در اینجا معتبر نیست و احتیاط آنست که در صورتی که بخواهد از همان وسیله کشیدن غساله، مرتبه دیگر هم استفاده کند آن را تطهیر کنند. و قطره هائی که موقع کشیدن آب، به داخل آن می افتد اشکالی ندارد اگرچه خلاف احتیاط است.

مسئله ۴ - اگر تنسور نجس شود به این ترتیب که: آب روی قسمتی که نجس شده از بالا به پایین ریخته شود، پاک می شود، و لازم نیست که سه مرتبه باشد، بنا بر این در صورتیکه ببول نجس شده باشد باید دو مرتبه آب ریخته شود و در غیر بول یک مرتبه کفایت می کند.

مسئله ۵ - اگر ظاهر برنج و ماش و مانند اینها نجس شود آن را در چیزی قرار داده در کر یا جاری فرو برده شود، پاک می شود. و همچنین با ریختن آب قلیل روی آنها پاک

الرطوبة النجسة فتطهيرها بالقليل غير ميسور، وكذا في الكر والجاري ، نعم لا يبعد إمكان تطهير الكوز الذي صنع من الطين النجس بوضعه في الكثير أو الجاري إلى أن ينفذ الماء في أعماقه، ولا يحتاج إلى التجفيف، ولوشك في وصول الماء بنحو يصدق عليه الغسل في أعماقه بحكم بقاء نجاسته.

مسألة ٦ - اللحم المطبوخ بالماء النجس يمكن تطهيره بالكثير والقليل لو صب عليه الماء و نفذ فيه إلى المقدار الذي نفذ فيه الماء النجس مع بقاء إطلاقه و إخراج الغسالة، ولوشك في نفوذ الماء النجس إلى باطنه يكفي تطهير ظاهره.

مسألة ٧ - لو غسل ثوبه المتنجس ثم رأى فيه شيئاً من الأسنان ونحوه فإن علم بعدم منعه عن وصول الماء إلى الثوب فلا إشكال، و في الاكتفاء بالاحتمال إشكال، بل في الحكم بطهارة الأسنان لا بد من العلم بانفساله، ولا يكفي الاحتمال على الأحوط.

مسألة ٨ - لو أكل طعاماً نجساً فما يبقى منه بين أسنانه باق على نجاسته ويطهر بالمضمضة مع مراعاة شرائط التطهير، وأما لو كان الطعام طاهراً و خرج الدم من بين أسنانه فإن لم يلاقه الدم و إن لاقاه الريق الملاقي له فهو طاهر، و إن لاقاه فالأحوط الحكم بنجاسته.

ثانيها - الأرض، فإنها تطهر ما يماسها من القدم بالمشي عليها أو بالمسح بها بنحو يزول معه عين النجاسة إن كانت، وكذا ما يوقى به القدم كالنعل، ولو فرض زوالها قبل ذلك كفي في التطهير حينئذ المماساة على إشكال، والأحوط أقل مسمى المسح أو المشي حينئذ، كما أن الأحوط قصر الحكم بالطهارة على ما إذا حصلت النجاسة من المشي على الأرض النجسة، ولا فرق في الأرض بين التراب والرمل والحجر أصلياً كان أو مفروشاً عليها، ويلحق بها المفروشة بالآجر والجص على الأقوى، بخلاف المطلية بالقيرو المفروشة بالخشب ، و يعتبر جفاف الأرض و طهارتها على الأقوى.

می شوند. و اگر رطوبت نجس در آنها نفوذ کرده باشد تطهیر آنها با آب قلیل، و همچنین در کر و جاری ممکن نیست، ولی تطهیر کوزه ای که از گل نجس ساخته شده بعید نیست ممکن باشد به این ترتیب که در کر یا جاری گذاشته شود تا حدی که آب در تمام آن رسوخ کند، و (بعد از نفوذ آب در آن) خشک کردن لازم نیست و در صورت شک در رسیدن آب به تمام اعماق کوزه بطوری که صدق شستن کند، محکوم به بقاء نجاست است.

مسئله ۶ - گوشنی که با آب نجس پخته شده، تطهیر آن با آب زیاد (کر) و قلیل ممکن است اگر آب روی آن ریخته شود و به اندازه ای که آب نجس نفوذ کرده، در آن نفوذ نماید و مطلق بودنش را (هم) از دست ندهد و غسله (هم) بیرون آورده شود. و در صورت شک در نفوذ آب نجس به داخل آن، تطهیر ظاهر آن کفایت می کند.

مسئله ۷ - اگر لباس نجسش را بشوید. سپس مقداری اشنان^۹ و مانند آن در آن ببیند، چنانچه بداند که آن چیز مانع رسیدن آب به لباس نیست، که اشکالی ندارد، ولی اگر به مجرد احتمال مانع نبودن اکتفا نماید (و آن را پاک بداند) اشکال دارد، بلکه در حکم به پاک شدن اشنان باید علم پیدا کند که شسته شده است و بنا بر احتیاط واجب، احتمال کفایت نمی کند.

مسئله ۸ - اگر غذای نجسی را بخورد، آنچه که در لابلای دندانها مانده، به نجاستش باقی است و با مراعات شرائط تطهیر، با مضمضه پاک می شود. و اگر غذا پاک باشد ولی خون از دندانها بیرون بیاید چنانچه به غذا نرسیده باشد اگر چه آب دهن بعد از رسیدن به خون، به غذا برسد، پاک است. و اگر خون به غذا رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

دوم - زمین. آن مقداری از ^{۸۰} پا را که (نجس شده) و با راه رفتن روی زمین یا کشیدن به آن با زمین تماس پیدا می کند بطوری که اگر عین نجاست در آن باشد از بین برود پاک می کند و همچنین است آنچه که با آن قدم، حفظ می شود مثل کفش، و اگر فرضاً عین نجاست قبل از راه رفتن و کشیدن، از بین برود، تطهیر آن به مجرد تماس آن با زمین، مورد اشکال است و احتیاط واجب آنست که کمترین مقداری که راه رفتن و کشیدن صدق نماید تحقق پیدا کند، کما اینکه احتیاط واجب آنست که پاک کنندگی زمین منحصر باشد به جایی که موقع راه رفتن روی زمین نجس، نجس شده باشد و فرقی بین زمین خاکی و دارای ماسه و زمینی که اصلاً سنگی است یا با سنگ فرش شده است، نیست و ملحق به آنست زمینی که با آجر و گچ فرش شده باشد بنا بر اقوا (پاک کننده است) برخلاف زمینی که اسفالت شده و یا با چوب فرش شده باشد. و بنا بر اقوا باید زمین خشک و پاک باشد.

ثالثها - الشمس، فانها تطهر الأرض و كل ما لا ينقل من الأبنية و ما اتصل بها من الأخشاب والأبواب والأعتاب والأوتاد المحتاج اليها في البناء المستدخلة فيه، لا مطلق ما في الجدار على الأحوط، والأشجار والنبات والثمار والخضراوات و إن حان قطفها، و غير ذلك حتى الأواني المثبتة، وكذا السفينة، ولكن لا تخلو الأشجار وما بعدها من الاشكال و إن لا تخلو من قوة، ولا يترك الاحتياط في الطرادة، وكذا العربة ونحوها، والأقوى تطهيرها للحصر والبواري، و يعتبر في طهارة المذكورات ونحوها بالشمس بعد زوال عين النجاسة عنها أن تكون رطبة رطوبة تعلق باليد ثم تجففها الشمس تجفيفاً يستند الى إشراقها بدون واسطة، بل لا يبعد اعتبار اليبس على النحو المزبور.

و يطهر باطن الشيء الواحد إذا أشرفت على ظاهره وجف باطنه بسبب إشراقها على الظاهر و يكون باطنه المتنجس متصلاً بظاهره المتنجس على الأحوط، فلو كان الباطن فقط نجساً أو كان بين الظاهر والباطن فصلاً بالجزء الطاهر بقي الباطن على نجاسته على الأحوط، بل لا يخلو من قوة، و أما الأشياء المتعددة المتلاصقة فلا تطهر إذا أشرفت على بعضها و جفت البقية به، و انما يطهر ما أشرفت عليه بلا وسط.

مسألة ٩ - لو كانت الأرض أو نحوها جافة و أريد تطهيرها بالشمس يصب عليها الماء الطاهر أو النجس مما يورث الرطوبة فيها حتى تجففها و تطهر.

مسألة ١٠ - الحصى والتراب والطين والأحجار مادامت واقعة على الأرض و تعد جزءاً منها عرفاً تكون بحكمها، و إن أخذت منها أو خرجت عن الجزئية ألحقت بالمنقولات، و كذا الآلات الداخلة في البناء كالأخشاب و الأوتاد يلحقها حكمها، و إذا قلعت زال الحكم، ولو أعيدت عاد، وهكذا كل ما يشبه ذلك .

رابعها: الاستحالة الى جسم آخر، فيطهر ما أحالته النار رماداً أو دخاناً أو

سوم- آفتاب. که پاک کننده زمین و هر چیز غیر منقول مانند ساختمانها و آنچه که به آنها متصل است، می باشد، از قبیل چوبها و درها و آستانه ها و میخ هائی که ساختمان احتیاج به آن دارد و در دیوار کوبیده شده اند، نه هر چه که در دیوار باشد بنا بر احتیاط واجب و (همچنین) پاک کننده درختها و علفها و میوه ها و سبزیها اگر چه وقت چیدن آنها رسیده باشد و غیر اینها حتی ظرفهای ثابت (در زمین) می باشد و همچنین است کشتی ولیکن تطهیر آفتاب نسبت به درختان و مابعدش خالی از اشکال نیست اگر چه خالی از قوت نیست و در قایق و گاری و مانند آن، احتیاط ترک نشود، و بنا بر اقوا حصیر و بوریا را پاک می کند. و در پاک شدن چیزهای نامبرده و غیر اینها با آفتاب بعد از زوال عین نجاست از آنها، شرط است که آنچنان رطوبتی داشته باشند که به دست اثر بگذارد سپس خورشید آن را خشک کند و خشک شدنش مستند به تابش آفتاب باشد که بدون واسطه بر آنها بتابه بلکه بعید نیست «کاملاً خشک شدن آنها» در اثر تابیدن بدون واسطه آفتاب، معتبر باشد. و در صورتی که خورشید به ظاهر چیزی بتابد و باطن آن به سبب تابیدن آفتاب بر ظاهر آن خشک شود و این باطن نجس بنا بر احتیاط واجب به همان ظاهر نجس متصل باشد، باطن این چیز پاک می شود. بنابراین اگر تنها باطن نجس باشد یا بین باطن و ظاهر آن، قسمت پاک، فاصله بیندازد بنا بر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست نجاست باطن باقی می ماند. و اما اگر چند چیز به هم چسبیده باشند و آفتاب به بعضی از آنها بدون واسطه بتابد همان پاک می شود. و بقیه که در اثر تابش آفتاب بر غیر آنها خشک شده پاک نمی شوند.

مسئله ۹- اگر زمین و مانند آن خشک باشد و بخواهند آفتاب، آن را تطهیر کند باید آب پاک یا نجس که آن را مرطوب می کند روی آن بریزند تا آفتاب آن را خشک کرده و پاک شود.

مسئله ۱۰- سنگریزه و خاک و گل و سنگ ها- مادامی که روی زمین قرار گرفته و عرفاً جزء زمین محسوب می شوند- حکم زمین را دارند و اگر از زمین برداشته شوند یا از جزء زمین بودن خارج شوند حکم منقول را پیدا می کنند (با آفتاب پاک نمی شوند) و همچنین است ابزاری که مانند چوبها و میخ ها در ساختمان به کار رفته حکم ساختمان را دارند و اگر از ساختمان جدا شوند (دیگر) حکم ساختمان را ندارند، و اگر دومرتبه در ساختمان به کار روند (باز هم) حکم ساختمان پیدامی کنند. و سایر چیزهای مشابه هم همین حکم را دارند.

چهارم- استحاله است که چیزی تبدیل به جسم دیگر می شود. بنابراین اگر آتش چیز نجس یا متنجس را به خاکستریا دود یا بخار تبدیل کند پاک می گردد و همچنین است اگر

بخاراً سواء كان نجساً أو متنجساً، وكذا المستحيل بغيرها بخاراً أو دخاناً أو رماداً. أما ما أحالته فحماً أو خزفاً أو آجرأ أو جصاً أو نورة فهو باق على النجاسة. ويطهر كل حيوان تكون من نجس أو متنجس كدود الميتة والعذرة، ويطهر الخمر بانقلابها خلاً بنفسها أو بعلاج كطرح جسم فيها، سواء استهلك الجسم أم لا، نعم لولاقت الخمر نجاسة خارجية ثم انقلبت خلاً لم تطهر على الأحوط. خامسها - ذهاب الثلثين - في العصير - بالنار أو بالشمس إذا غلى بأحدهما، فانه مطهر للثلث الباقي بناءً أعلى النجاسة، وقد مر أن الأقوى طهارته، فلا يؤثر التثليث إلا في حليته، وأما إذا غلى بنفسه فان أحرز أنه يصير مسكراً بذلك فهو نجس ولا يطهر بالتثليث، بل لابد من انقلابه خلاً، ومع الشك محكوم بالطهارة.

سادسها - الانتقال ، فانه موجب لطهارة المنتقل إذا اضيف إلى المنتقل إليه، وعد جزءاً آمنه كانتقال دم ذى النفس إلى غير ذى النفس، وكذا لو كان المنتقل غير الدم والمنتقل إليه غير الحيوان من النبات وغيره، ولو علم عدم الاضافة أو شك فيها من حيث عدم الاستقرار في بطن الحيوان مثلاً على وجه يستند إليه كالدّم الذى يبصّه العلق بقى على النجاسة.

سابعها - الاسلام فانه مطهر للكافر بجميع أقسامه حتى الرجل المرتد عن فطرة إذا تاب فضلاً عن المرأة، ويتبع الكافر فضلاته المتصلة به من شعره وظفره وبصاقه ونخامته وقيحه ونحو ذلك .

ثامنها - التبعية، فان الكافر إذا أسلم يتبعه ولده في الطهارة أباً كان أو جدّاً أو أمّاً، وأما تبعية الطفل للسايي المسلم إن لم يكن معه أحد آبائه فمحل إشكال، بل عدمها لا يخلو من قوة، ويتبع الميت بعد طهارته آلات تغسيله من الخرقة الموضوعة عليه، وثيابه التي غسّل فيها، ويد المغسّل، والخرقة الملقوفة بها حين تغسيله، وفي باقي بدنه وثيابه إشكال، أحوطه العدم، بل الأولى الاحتياط

بواسطه غیر آتش تبدیل به بخار یا دود یا خاکستر گردد، ولی اگر آتش چیزی را تبدیل به ذغال یا سفال یا آجر یا گچ یا آهک نماید نجاست آن باقی است. و هر جاندارى که از نجس یا متنجس است مانند کرمی که از مردار و مدفوع تولید می شود پاک می باشد. و وقتیکه شراب بخودی خود یا با دستکاری مانند اینکه جسمی (چیزی) که در آن بیندازند، سرکه شود پاک می شود - چه آن جسم مستهلک شود و از بین برود یا نشود - اما اگر شراب بعد از رسیدن به نجاست دیگری سرکه شود، بنا بر احتیاط واجب پاک نمی شود.

پنجم - رفتن (کم شدن) دوسوم آب انگوره وسیله آتش یا خورشید در صورتی که توسط آنها جوش بیاید که کم شدن دوسوم آن پاک کننده ثلث باقیمانده است بنا بر اینکه به خاطر جوش آمدن نجس شود و قبلاً گذشت که بنا بر اقوا (اصولاً نجس نبوده و) پاک می باشد، پس کم شدن دوسوم آن فقط در حلال شدن ثلث باقیمانده مؤثر است. ولی اگر خود بخود بجوش بیاید چنانچه احراز شود که با این جوش آمدن، مست کننده شده است نجس می باشد، و با کم شدن دوسوم آن، پاک نمی شود بلکه باید سرکه شود تا پاک گردد و در صورتی که مسکر شدن آن مشکوک باشد، محکوم به طهارت است.

ششم - انتقال است. یعنی انتقال، پاک کننده چیز نجسی است که به چیز دیگری منتقل شود بطوری که جزء آن محسوب گردد مانند انتقال خون حیوانی که خون جهنسه دارد (انسان) به غیر آن (پشه) و همچنین است اگر نجسی غیر خون باشد و به چیزی غیر از حیوان مانند گیاه و غیره انتقال یابد (پاک می شود) و اگر بدانیم که مثلاً خون جزء آن نشده و یا در جزء شدنش شک کنیم از جهت آنکه در شکم حیوان طوری قرار نگرفته که به او انتساب پیدا کند، مثل خونی که زالواز انسان می مکد، بر نجاست خود باقی است.

هفتم - اسلام است. که پاک کننده جمیع اقسام کافر است حتی مردی که مرتد فطری است - در صورتی که توبه کند - تا چه رسد به زن. و به تبع کافر، اضافات متصل به او از قبیل مو و ناخن و آب دهان و اخلاط بینی و سینه و چرک زخمش و مانند اینها (هم) پاک می شود.

هشتم - تبعیت است. که وقتی کافری اسلام آورد، فرزند او نیز به تبعیت از او پاک می شود، خواه این کافر پدر طفل باشد یا جدش یا مادرش ولی پاک شدن بچه کافر به تبع مسلمانى که او را امیر کرده است و با آن طفل هیچ یک از پدرانش نباشد، مورد اشکال است بلکه پاک نشدن او خالی از قوت نیست. و به تبع میت پس از آنکه (غسل داده و) پاک شد، ابزار غسل او از قبیل پارچه ای که روی میت قرار داده می شود و لباس میت که با همان لباس غسل داده شده، و دست غسل و پارچه ای که موقع غسل دادن میت به دست پیچیده، پاک می شود ولی پاک شدن سایر جاهای بدن غسل و لباسش، اشکال دارد. و احتیاط واجب پاک نشدن آنها است. بلکه احتیاط و بهتر آنست که غیر از دست

فما عدا يد المغتسل.

تاسعها - زوال عين النجاسة بالنسبة الى الصامت من الحيوان و بواطن الانسان، فيطهر منقار الدجاجة الملوثة بالعدرة بمجرد زوال عينها و جفاف رطوبتها، و كذا بدن الدابة المجروح، و فم الهرة الملوث بالدم و نحوه، و ولد الحيوان المتلطح به عند الولادة بمجرد زواله عنه، و كذا يطهر فم الانسان إذا أكل أو شرب نجساً أو متنجساً بمجرد بلعه.

عاشرها - الغيبة، فانها مطهرة للانسان و ثيابه و فرشته و أوانيها و غيرها من توابعه، فيعامل معه معاملة الطهارة، إلا مع العلم ببقاء النجاسة، ولا يبعد عدم اعتبار شيء فيه، فيجري الحكم سواء كان عالماً بالنجاسة أم لا، معتقداً نجاسة ما أصابه أم لا، كان متساعماً في دينه أم لا، والاحتياط حسن.

حادي عشرها - استبراء الجلال من الحيوان بما يخرج عن اسم الجلال، فانه مطهر لبوله و خرثه، ولا يترك الاحتياط مع زوال اسمه في استبراء الابل أربعين يوماً، و البقر عشرين، والغنم عشرة أيام، والبطة خمسة أيام، والدجاجة ثلاثة أيام، بل لا يخلو كل ذلك من قوة، و في غيرها يكفي زوال الاسم.

القول في الأواني

مسألة ١ - أواني الكفار كأواني غيرهم محكومة بالطهارة ما لم يعلم ملاقاتهم لها مع الرطوبة السارية، و كذا كل ما في أيديهم من اللباس والفرش و غير ذلك، نعم ما كان في أيديهم من الجلود محكومة بالنجاسة لو علم كونها من الحيوان الذي له نفس سائلة ولم يعلم تذكيتته ولم يعلم سبق يد مسلم عليها، و كذا الكلام في اللحوم والشحوم التي في أيديهم بل في سوقهم، فانها محكومة بالنجاسة مع الشروط المزبورة.

غسال، چیز دیگری پاک نشود.

نهم- برطرف شدن عین نجاست از بدن حیواناتی زبان بسته و از مواضع درونی انسان. بنابراین منقار آلوده مرغ با از بین رفتن عین نجاست و خشک شدن رطوبت آن پاک می شود و همچنین بدن زخمی چهارپا و دهان گربه که به خون و مانند آن آلوده است، و بچه حیوان که موقع تولد خون آلود است به محض برطرف شدن عین نجاست از آن پاک می شود و نیز دهان انسان در صورتی که چیز نجس یا متنجسی را بخورد و یا بیاشامد که به مجرد بلعیدن آن، دهانش پاک می گردد.

دهم- غائب شدن که غائب شدن، بدن انسان و لباس و فرش و ظروف و سایر متعلقات او را (برای دیگران) پاک می کند. بنابراین می توانند با آنها معامله پاکی کنند. مگر آنکه بدانند که نجاست آنها باقی است و بعید نیست که در تطهیر آنها به واسطه غائب شدن هیچ چیز شرط نباشد. پس (آن غائب) چه بداند که آنها نجس شده یا نداند، چه اعتقاد به نجاست چیزی که به آنها خورده، داشته باشد یا نه، در مسائل شرعی دین سهل انگار باشد یا نه. در همه این موارد- غائب شدن او (برای دیگران) پاک کننده است، و البته خوب است که احتیاط شود.

یازدهم- استبراء حیوان جلال (نجاستخوار) است (که او را از خوردن نجاست جلوگیری کنند) بطوری که او را نجاستخوار نگویند. که چنین جلوگیری، بول و مدفوع او را پاک می کند و استبراء علاوه بر آنکه باید به قدری باشد که دیگر به آنها جلال گفته نشود، بنا بر احتیاط واجب - که ترک آن جایز نیست - بلکه خالی از قوت نیست - باید در شتر چهل روز و در گاو بیست روز و در گوسفند ده روز و در مرغابی پنج روز و در مرغ سه روز طول بکشد. ولی در غیر حیوانات نامبرده، فقط به قدری که به آنها جلال گفته نشود کفایت می کند (و لازم نیست تا مدت معینی باشد).

احکام ظرفها

مسأله ۱ - ظروف کفار مانند ظروف غیر آنان، مادامی که تماس آنها با ظروف با رطوبت سرایت کننده، معلوم نباشد، محکوم به پاکی می باشد. و همچنین است هر چه که در اختیار آنها است. از لباس و فرش و غیر آن اما پوستهائی که در اختیار آنان است چنانچه معلوم باشد که آنها از حیوان خون جهنده دار است و ذبح شرعی آن و قبل از کافر در اختیار مسلمان بودن آن معلوم نباشد، محکوم به نجاست می باشد. و همچنین گوشتها و پیه هائی که در اختیار آنان بلکه در بازارشان است با شرائط مذکوره، محکوم به نجاست می باشد.

مسألة ٢ - يحرم استعمال أواني الذهب والفضة في الأكل والشرب و سائر الاستعمالات، نحو التطهير من الحدث والخبث و غيرها، و المحرم هو الأكل والشرب فيها أو منها، لا تناول المأكول والمشروب منها، ولا نفس المأكول والمشروب، فلو أكل منها طعاماً مباحاً في نهار رمضان لا يكون مفطراً بالحرام، و إن ارتكب الحرام من جهة الشرب منها. هذا في الأكل والشرب، و أما في غيرها فالمحرم استعمالها، فاذا اغترف منها للوضوء يكون الاغتراف محرماً دون الوضوء، و هل التناول الذي هو مقدمة للأكل والشرب أيضاً محرم من باب حرمة مطلق الاستعمال حتى يكون في الأكل والشرب محرمان: هما والاستعمال بالتناول؟ فيه تأمل و إشكال، و إن كان عدم حرمة الثاني لا يخلو من قوة، و يدخل في استعمالها المحرم على الأحوط وضعها على الرفوف للترتين، و إن كان عدم الحرمة لا يخلو من قرب، والأحوط الأولى ترك تزيين المساجد والمشاهد بها أيضاً والأقوى عدم حرمة اقتنائها من غير استعمال، والأحوط حرمة استعمال الملبس بأحدهما إن كان على وجه لو انفصل كان إناءً مستقلاً، دون ما إذا لم يكن كذلك، و دون المفضض والمموه بأحدهما، والممتزج منها بحكم أحدهما و إن لم يصدق عليه اسم أحدهما، بخلاف الممتزج من أحدهما بغيرها لو لم يكن بحيث يصدق عليه اسم أحدهما.

مسألة ٣ - الظاهر أن المراد بالأواني ما يستعمل في الأكل والشرب والطبخ والغسل والعجن، مثل الكأس والكوز والقصاع والقذور والجفان والأقداح والبطست والسماور والقوري والفتجان، بل وكوز القليان والتعلبكي، بل والمعلقة على الأحوط، فلا يشمل مثل رأس القليان و رأس الشطب و غلاف السيف و الخنجر والسكين والصندوق و ما يصنع بيتاً للتعويد و قاب الساعة والقنديل و الخلخال و إن كان مجوفاً، و في شمولها للهاون والمجامر والمباخر وظروف الغالية والمعجون والترياك و نحو ذلك تردد و إشكال، فلا يترك

مسأله ۲ - خوردن و آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره و استفاده‌های دیگر از آن مانند استعمال آنها در تطهیر از حدث (برای مثل وضو و غسل) و از خبث (نجاسات) و غیر اینها حرام است. و آنچه که حرام است عبارت است از عمل خوردن و یا آشامیدن در آنها و یا از آنها، نه برداشتن خوردنی و آشامیدنی از آنها و نه خود خوردنی و آشامیدنی. بنابراین اگر در روز ماه رمضان از این ظرفها غذای حلالی را بخورد، افطار به حرام نکرده است اگرچه از جهت اینکه از آنها آشامیده مرتکب معصیت شده است. این مطالب راجع به خوردن و آشامیدن است، و اما راجع به غیر خوردن و آشامیدن آنچه حرام است به کارگیری این ظرفها است. بنابراین اگر با مشت از آنها آب بردارد و وضو بگیرد، مشت نمودن آب، حرام ولی وضویش حرام نیست و آیا برداشتن نمودن از آنها که مقدمه خوردن و آشامیدن است نیز به جهت حرام بودن هر نوع به کارگیری آنها، حرام می‌باشد؟ تا در نتیجه خوردن و آشامیدن دو حرام باشد: یکی خوردن و آشامیدن و دیگری به کارگیری ظرف با برداشتن نمودن؟ مورد تأمل و اشکال است اگرچه حرام نبودن عنوان دوم (به کارگیری ظرف با برداشتن نمودن) خالی از قوت نیست. و بنا بر احتیاط، قرار دادن آنها در رف‌ها (طاقچه‌ها) برای زینت از موارد به کارگیری آنها حرام است. اگرچه حرام نبودن آن خالی از قرب نیست و اولی و احتیاط مستحب آنست که مساجد و مشاهد مشرفه هم به آنها تزئین نشود، و نگهداری آنها بدون آنکه به کار گرفته شود بنا بر اقوا حرام نیست. و بنا بر احتیاط واجب، استعمال چیزی که به وسیله یکی از اینها روکش شده، بطوری که اگر جدا شود ظرف مستقلی خواهد شد حرام است و اگر چنین نباشد، حرام نیست. و همچنین استعمال چیزی که طلاکاری یا نقره کاری شده و یا به آن آب طلا یا نقره داده شده حرام نیست. و طلا و نقره‌ای که با هم ممزوج شده مانند یکی از آنها (استعمال آن، به شرح فوق حرام) است اگرچه اسم هیچ یک از آنها را نداشته باشد برخلاف چیزی که با یکی از این دو ممزوج است بطوری که اسم هیچ یک از آن دورا نداشته باشد (استعمال از آن حرام نیست).

مسأله ۳ - ظاهراً مقصود از ظروف آنست که در خوردن و آشامیدن و پختن و شستشو و خمیرگیری به کار گرفته می‌شود مانند کاسه و کوزه و جامها و دیگرها و جام‌های بزرگ و آبخوری‌ها و طشت و سماور و قوری و فنجان بلکه کوزه قلیان و نعلبکی و حتی ملاقه بنا بر احتیاط واجب، بنابراین مانند سر قلیان و سر چپق و غلاف شمشیر و خنجر و چاقو و صندوق و جای دعا و قاب ساعت و قندیل روشنایی و خلخال پا را اگرچه تو خالی باشد، شامل نمی‌شود و شامل شدن آنها به مثل هاون و آتشدان و عوددان و ظروف عطریات و داروجات و تریاک و مانند اینها، مورد تردید و اشکال است، پس نباید احتیاط ترک شود.

الاحتياط .

مسألة ٤ - كما يحرم الأكل و الشرب من آنية الذهب والفضة بوضعها على فمه و أخذ اللقمة منها مثلاً كذلك يحرم تفرغ ما فيها في إناء آخر بقصد الأكل والشرب، نعم لو كان التفرغ في إناء آخر بقصد التخلص من الحرام لا بأس به، بل ولا يحرم الأكل والشرب من ذلك الاناء بعد ذلك ، بل لا يبعد أن يكون المحرم في الصورة الأولى أيضاً نفس التفرغ في الآخر بذلك القصد دون الأكل والشرب منه، فلو كان الصاب منها في إناء آخر بقصد أكل الآخر أو شربه كان الصاب مرتكباً للحرام بصبه دون الآكل والشارب، نعم لو كان الصب بأمره و استدعائه لا يبعد أن يكون كلاهما مرتكباً للحرام: المأمور باستعمال الآنية والأمر بالأمر بالمنكر بناء على حرمة كما لا تبعد.

مسألة ٥ - الظاهر أن الوضوء من آنية الذهب والفضة كالوضوء من الآنية المفصولة يبطل إن كان بنحو الرسم، و كذا بنحو الاعتراف مع الانحصار، و يصح مع عدمه كما تقدم.

مسأله ۴ - همانطوری که خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره به صورت دهن گذاشتن بر آنها و گرفتن لقمه از آنها مثلاً حرام است همچنین خالی کردن چیزی را که در آنهاست از آنها به ظرف دیگری به قصد خوردن و آشامیدن (نیز) حرام است. ولی اگر خالی کردن در ظرف دیگر به قصد فرار از گناه باشد اشکالی ندارد بلکه بعد از خالی کردن به ظرف (دوم) خوردن و آشامیدن از آن ظرف دیگر حرام نیست بلکه بعید نیست که حتی در همان صورت اول هم فقط خالی کردن آن به ظرف دیگری به قصد خوردن حرام باشد نه آنکه خوردن و آشامیدن از ظرف دوم حرام باشد.

بنابراین اگر کسی ظرف طلا و نقره را به قصد خوردن شخص دیگری به ظرف دیگری خالی کند خود این شخص به خاطر خالی کردن مرتکب حرام شده نه خورنده و آشامنده آن البته اگر خالی کردن ظرف به دستور و درخواست او باشد بعید نیست که هردو مرتکب حرام شده باشند: مأمور (خالی کننده) به خاطر تخلیه و استعمال طلا و نقره و دستور دهنده (خورنده) به خاطر امر به منکر نمودن بنا بر اینکه امر به منکر حرام باشد که بعید نیست.

مسأله ۵ - ظاهر آنست که وضو از ظرف طلا و نقره مانند وضو از ظرف غصبی است که اگر به نحو ارتماس باشد باطل است و همچنین اگر با مشت بردارد و وضو بگیرد و آب هم منحصر به این ظرفها باشد باطل است. و اگر منحصر نباشد (و با مشت از ظرفهای طلا و نقره آب بردارد و وضو بگیرد) وضویش صحیح است همانطوری که در وضو گذشت.

باورقیها

- ۱ - حدث مانند جنابت و غیره، خبث مانند خون و بول و غیره.
- ۲ - مثل آبی که مقدار معینی گل آلود شده و نمی داند این اندازه گل آلود شدن آن را مضاف می کند یانه، و مثل اینکه آبی در ظرف بوده است و الآن مایعی در همان ظرف هست و نمی داند همان آب سابق است و یا به جای آن مایع مضافی ریخته شده است.
- ۳ - آبی که با صرف ملاقات نجاست نجس نمی شود مثل کر و جاری و مانند آنها.
- ۴ - آب راکدی که از زمین نمی جوشد و منبع و مخزن زیرزمینی ندارد.
- ۵ - نوعی پیمانه است. ۶ - به فرهنگ نامه مراجعه شود. ۷ - قبلاً توضیح داده شد.
- ۸ - ناظر محترم کسی است که نگاه کردن او به عورت انسان جایز نیست.
- ۹ - عانه قسمت بالای قبل است که زهار گفته می شود. ۱۰ - عجان ما بین بیضتین و دبر می باشد.
- ۱۱ - چیزهایی که اهانت به آن حرام است مانند کاغذی که بر آن قرآن یا روایت نوشته شده است.
- ۱۲ - آبی که بعد از ملاحظه از انسان خارج می شود.
- ۱۳ - حد صورت در مسأله ۱ گفته شد. ۱۴ - ظاهر یعنی آنچه پیدا و نمایان است.

- ۱۵ - رجوع شود به فرهنگ لغات.
- ۱۶ - با توجه به مسأله ۱۴ و ۱۶ وقتی می توان از ابرو و محاسن و غیره رطوبت گرفت که رطوبت تمام دست، حتی دست چپ، کف، پشت آن و ذراع خشک شده باشد.
- ۱۷ - یعنی در مقدمات آن نباشد بلکه به مجرد وجود آن، غصب تحقق پیدا کند ۱۸ - مثل انسان - حیوان
- ۱۹ - شبهه محصوره یعنی مثلاً بدانند که یکی از دو یا چند ظرف محدود نجس است و ندانند که آن نجس کدام است.
- ۲۰ - یعنی دارای رجحان و مزیتی باشد. ۲۱ - کسی که بی اختیار بول از او خارج می شود.
- ۲۲ - کسی که بی اختیار غائط از او خارج می شود. ۲۳ - به اصطلاحات... .
- ۲۴ - به فرهنگنامه مراجعه شود. ۲۵ - در خواب منی از او خارج شود.
- ۲۶ - سوره هائی که سجده در آنها بواسطه خواندن آیه های سجده واجب است.
- ۲۷ - یعنی طوری کند که آب به آن راه پیدا کند.
- ۲۸ - استبراء بخرطاط همان استبرائی است که بعد از بول کردن مستحب است.
- ۲۹ - یعنی زنی که به خاطر بالا بودن سنش (۵۰ یا ۶۰ سال) خون حیض نمی بیند.
- ۳۰ - کسی است که نسپش به نضرین کنانه برسد.
- ۳۱ - به فرهنگنامه اصطلاحات مراجعه شود.
- ۳۲ - قسمتی از روز گذشته را با قسمتی از روز بعد یک روز حساب کرده.
- ۳۳ - یعنی با ترک عبادت احتیاط کند تا وضعش روشن شود
- ۳۴ - سوره های چهارگانه که آیه سجده واجب دارند و قبلاً توضیح داده شد.
- ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ - به فرهنگنامه اصطلاحات مراجعه شود. ۳۸ - کسی که پی در پی از او بول خارج می شود.
- ۳۹ - یعنی استحاضه قلیله نسبت به متوسطه و کثیره، و استحاضه متوسطه نسبت به کثیره در مرتبه پائین و ضعیف تر است و لذا وظیفه در آنها هم نسبت به اعلی ضعیف تر است.
- ۴۰ - نفاس نیست. ۴۱ - قبلاً توضیح داده شد.
- ۴۲ - کسی که حج بر او واجب شده و نرفته ولی فعلاً پیر و یا دارای مرضی است که مایوس از خوب شدنش است، باید نایب بگیرد.
- ۴۳ - ترجمه مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی (ره) ص ۱۰۶۶ نشر محمد
- ۴۴ و ۴۵ - به فرهنگنامه اصطلاحات مراجعه شود.
- ۴۶ - کسی که مطابق قرارداد، تاوان خطای دیگری را پردازد.
- ۴۷ - غسل و کفن و دفن او را به عهده بگیرد. ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ - به فرهنگنامه اصطلاحات مراجعه شود.
- ۵۱ - غسل و کفن و دفن او. ۵۲ - گیاهی است که دارای گل هم می باشد.
- ۵۳ - مالی که از میت باقی مانده است.
- ۵۴ - حق جنایت عبارت از دیه و مانند آن است.

- ۵۵- ناشزه زنی است که حتی در مواردی که لازم است، از شوهر اطاعت نکند.
- ۵۶- گیاهی خوشبو و خشک است.
- ۵۷- از پارچه‌های یمنی است که برد هم گفته می‌شود.
- ۵۸- استخوان بالای سینه که از گودی گلوگاه تا شانه ادامه دارد.
- ۵۹- کفشی که روی پا را نمی‌پوشاند مانند بعضی از کفش بندیها.
- ۶۰- کفشی که روی پا را می‌پوشاند که سابقاً از چرم درست می‌کردند.
- ۶۱- مخلوطی است از آهک و خاکستر یا ریگ.
- ۶۲- دو استخوان برجسته‌ای که در دو طرف پایین گردن قرار گرفته‌اند.
- ۶۳- اهل کتابی که تحت الحمايه حکومت اسلامی است.
- ۶۴- حربی یعنی کافری که با مسلمین جنگ می‌کند.
- ۶۵- مرتد فطری یعنی کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و بعد از بالغ شدن مسلمان بودن از اسلام انحراف پیدا کند.
- ۶۶- استحاله اینست که حقیقت چیزی تغییر یابد مثل آنکه سنگ در نمکزار تبدیل به نمک شود.
- ۶۷- برای توضیح بیشتر به مسأله ۲ و ۴ و ۵ شرایط وضوء مراجعه شود.
- ۶۸- نحر: کشتن مخصوص شتر است.
- ۶۹ و ۷۰- به فرهنگ لغات مراجعه شود.
- ۷۱- ذوالید یعنی کسی چیزی را در اختیار دارد و شرح آن در مسأله ۶ خواهد آمد.
- ۷۲- علم اجمالی مثل آنکه علم پیدا کند که یا ظرف و یا لباس نجس است پس نجس بودن یکی از اینها قطعی است ولیکن مشخص نیست که کدام یک از اینها است.
- ۷۳- علم تفصیلی مثل آنکه بطور مشخص علم پیدا کند مثلاً ظرف نجس است.
- ۷۴- بینه عبارت از دو یا چند نفر عادل است که شرعاً با شهادت آنها موضوعات ثابت می‌شود.
- ۷۵- اصل، عبارت از وظیفه‌ای است که شارع مقدس برای شخص بی‌خبر از واقع، قرار داده است مانند اینکه هر چیزی که پاکی و نجاست آن را ندانی پاک است.
- ۷۶- جروح زخمهائی است که از بیرون بر بدن وارد گردد مانند بریدگی با چاقو و شکافتگی در اثر ضربه، و قروح زخمهائی است که از داخل بدن سرچشمه گرفته باشد. مانند دمل، زرد زخم و..
- ۷۷- به فرهنگ لغات مراجعه شود.
- ۷۸- به اندازه یک اشرفی است.
- ۷۹- علفی بوده است که سابقاً با آن لباس می‌شسته‌اند.
- ۸۰- قدم، قسمتی از پا است از ساق به پایین که کف آن هنگام راه رفتن بر زمین قرار می‌گیرد.

كتاب الصلاة

وهي التي تنهى عن الفحشاء والمنكر، وهي عمود الدين
إن قبلت قبل ما سواها وإن ردت ردّ ما سواها.

فصل في مقدمات الصلاة

وهي ست:

المقدمة الأولى

في أعداد الفرائض ومواقيت اليومية ونوافلها:

مسألة ١ - الصلاة واجبة ومندوبة، فالواجبة خمس: اليومية، ومنها الجمعة،
وكذا قضاء الولد الأكبر عن والده، وصلاة الآيات، والطواف الواجب
والأموات، وما التزمه المكلف بنذر أو اجارة أو غيرها، وفي عدّ الأخيرة في
الواجب مسامحة، إذ الواجب هو الوفاء بالنذر ونحوه لا عنوان الصلاة.

کتاب نماز

نماز آن چیزی است که از فحشاء و منکر باز می‌دارد، و نماز ستون دین است، اگر قبول شود سایر اعمال هم قبول می‌شود و اگر رد شود سایر اعمال هم رد می‌شود.

مقدمات نماز

شش چیز است:

مقدمه اول

در تعداد نمازهای واجب و اوقات نمازهای یومیه و نافله‌های آنها:

مسأله ۱ - نماز واجب و مستحب است (بر دو قسم است) نماز واجب پنج است: یومیه، و نماز جمعه از آنهاست، و همچنین نماز قضائی که فرزند بزرگ برای پدرش می‌خواند. و نماز آیات و نماز طواف واجب. و نماز مردگان و نمازی که مکلف آن را با نذر یا اجیر شدن یا غیر اینها بر خود لازم کند، و این قسم آخری را جزء نمازهای واجب شمردن مسامحه است زیرا واجب عبارت از وفاء به نذر و مانند آن است نه آنکه واجب، عنوان نماز باشد.

و المندوبة أكثر من أن تحصى ، منها الرواتب اليومية، وهي ثمان ركعات للظهر قبله، و ثمان للعصر قبله، و أربع للمغرب بعده، و ركعتان من جلوس للعشاء بعده تعدان بركعة، تسمى بالوتيرة، و يمتد وقتها بامتداد وقت صاحبها، و ركعتان للفجر قبل الفريضة، و وقتها الفجر الأول ، و يمتد إلى أن يبقى من طلوع الحمرة مقدار أداء الفريضة، و يجوز دسها في صلاة الليل قبل الفجر ولو عند نصف الليل، بل لا يبعد أن يكون وقتها بعد مقدار إتيان صلاة الليل من انتصافها، ولكن الأحوط عدم الاتيان بها قبل الفجر الأول إلا بالدس في صلاة الليل، و إحدى عشرة ركعة نافلة الليل، صلاة الليل ثمان ركعات ثم ركعتا الشفع ثم ركعة الوتر، و هي مع الشفع أفضل صلاة الليل، و ركعتا الفجر أفضل منها، و يجوز الاقتصار على الشفع والوتر، بل على الوتر خاصة عند ضيق الوقت، و في غيره يأتي به رجاءاً، و وقت صلاة الليل نصفها إلى الفجر الصادق، و السحر أفضل من غيره، و الثلث الأخير من الليل كله سحر، و أفضله القريب من الفجر، و أفضل منه التفريق كما كان يصنعه النبي صلى الله عليه وآله، فعدد النوافل - بعد عدّ الوتيرة ركعة - أربع و ثلاثون ركعة ضعف عدد الفرائض، و تسقط في السفر الموجب للقصر ثمانية الظهر و ثمانية العصر، و تثبت البواقي، و الأحوط الاتيان بالوتيرة رجاءاً.

مسألة ٢ - الأقوى ثبوت استحباب صلاة الغفيلة، و ليست من الرواتب، و هي ركعتان بين صلاة المغرب و سقوط الشفق الغربي على الأقوى، يقرأ في الأولى بعد الحمد «وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه فنادى في الظلمات أن لا اله الا انت سبحانك إني كنت من الظالمين، فاستجبنا له و نجيناها من الغم و كذلك ننجي المؤمنين» و في الثانية بعد الحمد « و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر و ما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين». فاذا فرغ رفع يديه

و نماز مستحبی بیشتر از آنست که شمرده شود. و از آن جمله نوافل یومیه است که هشت رکعت برای نماز ظهر قبل از نماز ظهر، و هشت رکعت برای نماز عصر قبل از نماز عصر، و چهار رکعت برای نماز مغرب بعد از آن، و دو رکعت نشسته برای نماز عشا بعد از آن که یک رکعت محسوب می‌شود، و به نام وتیره است، و وقت این نوافل تا وقت صاحب آنها (یعنی ظهر، عصر، مغرب، وعشاء) می‌باشد. و دو رکعت برای نماز صبح قبل از آن است. و وقت این دو رکعت از فجر اول (سپیده کاذب) است و تا وقتی که تا طلوع سرخی (طرف مشرق)، فرصت برای خواندن نماز صبح داشته باشد، ادامه دارد. و جایز است با نماز شب قبل از طلوع فجر ولو در وقت نصف شب خوانده شود. و حتی بعید نیست که وقت نافله نماز صبح بعد از گذشتن مقدار وقت خواندن نماز شب از نیمه شب، باشد. ولیکن احتیاط آنست که قبل از فجر اول خوانده نشود مگر آنکه با نماز شب خوانده شود و یازده رکعت نافله شب است که هشت رکعت آن نماز شب سپس دو رکعت نماز شفع و بعد از آن یک رکعت نماز وتر است، و نماز وتر با نماز شفع فضیلت دارترین قسمت نماز شب است و نافله نماز صبح از وتر و شفع، افضل است. و اکتفاء به نماز شفع و وتر بلکه در تنگی وقت به نماز وتر فقط جایز است ولی خواندن تنها نماز وتر در غیر تنگی وقت باید به قصد رجاء باشد و وقت نافله شب از نصف شب تا سپیده صادق است. و وقت سحر آن افضل از بقیه است. و سحر تمام ثلث آخر شب است و فضیلت دارترین قسمت آن، زمانی است که نزدیک به سپیده صادق باشد. و افضل از آن آنست که (یازده رکعت بر تمام وقت نافله شب)، پخش شود کما اینکه روش پیغمبر (صلی الله علیه وآله) چنین بود. بنابراین تعداد نوافل - با یک رکعت شمردن وتیره - سی و چهار رکعت می‌شود که دو برابر عدد رکعات نمازهای یومیه است. و در مسافرتی که موجب قصر است، هشت رکعت نافله ظهر و هشت رکعت عصر ماقط می‌شود ولی بقیه نوافل باقی می‌ماند. و احتیاط آنست که وتیره به قصد رجاء خوانده شود.

مسأله ۲ - بنابر اقوا نماز غفیله مستحب است. و جزء نوافل رواتب یومیه نیست و آن دو رکعت است که بنابر اقوا بین نماز مغرب و وقتی که سرخی طرف غرب، از بین برود خوانده می‌شود، در رکعت اول آن بعد از سوره حمد «وَذَٰلَٰنَونِ اِذْ ذَٰهَبَ مَغَاضِبًا فِظَنَ اِن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَیْ فِی الظُّلُمَاتِ اِن لَّا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ، فَاسْتَجِبْنَا لَهٗ وَ نَجِّنَا مِنْ الغَمِّ وَ کَذَٰلِکَ نُنَجِّی الْمُؤْمِنِینَ» و در رکعت دوم آن بعد از حمد «وَ عِنْدَهٗ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْبُرُوجِ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا وَ لَا حَیْةٌ فِی الظُّلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا یَابِسٌ اِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِیْنٍ» خوانده می‌شود. سپس دستها

وقال: «اللهم اني أسئلك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا». فيدعو بما اراد ثم قال: «اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فأسألك بحق محمد وآل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي» وسأل الله حاجته أعطاه الله عزوجل ما سأله إن شاء الله.

مسألة ٣ - يجوز إتيان النوافل الرواتب وغيرها جالساً حتى في حال الاختيار، لكن الأولى حينئذ عد كل ركعتين بركعة حتى في الوتر، فيأتي بها مرتين كل مرة ركعة.

مسألة ٤ - وقت نافلة الظهر من الزوال إلى الذراع - أي سبعمي الشاخص - والعصر الى الذراعين - أي أربعة أسباعة - فاذا وصل إلى هذا الحد يقدم الفريضة.

مسألة ٥ - لا إشكال في جواز تقديم نافلتني الظهر والعصر على الزوال في يوم الجمعة، بل يزداد على عددهما أربع ركعات فتصير عشرين ركعة، وأما في غير يوم الجمعة فعدم الجواز لا يخلو من قوة، ومع العلم بعدم التمكن من اتيانها في وقتها فالأحوط الاتيان بها رجاءاً، ويجوز تقديم نافلة الليل على النصف للمسافر والشاب الذي يخاف فوتها في وقتها، بل وكل ذي عذر كالشيخ وخائف البرد أو الاحتلام، وينبغي لهم نية التعجيل لا الأداء.

مسألة ٦ - وقت الظهرين من الزوال الى المغرب، ويختص الظهر بأوله بمقدار أدائها بحسب حاله، والعصر بآخره كذلك، وما بينها مشترك بينهما، ووقت العشاءين للمختار من المغرب الى نصف الليل، ويختص المغرب بأوله بمقدار أدائها، والعشاء بآخره كذلك بحسب حاله، وما بينها مشترك بينهما، والأحوط لمن أخرهما عن نصف الليل - اضطراراً لنوم أو نسيان أو حيض أو غيرها أو عمداً - الاتيان بهما الى طلوع الفجر بقصد ما في الذمة، ولو لم يبق إلى طلوعه

را (برای قنوت) بلند کرده و می‌گوید: «اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب الّتی لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد وآل محمد و ان تفعل بی...» آنچه را که می‌خواهد دعا می‌کند و سپس می‌گوید: «اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فأسئلك بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی» و حاجاتش را از خداوند عزوجل بخواهد که ان شاء الله عطاء خواهد فرمود.

مسأله ۳ - نشسته خواندن نوافل رواتب یومیه و غیر آنها حتی در حال اختیار جایز است، لیکن بهتر آنست که در چنین حالی هر دو رکعت نماز نشسته حتی در نماز وتر یک رکعت حساب شود. بنابراین نماز وتر را نشسته دو بار و هر بار یک رکعت می‌خواند.

مسأله ۴ - وقت نافله ظهر از اول ظهر تا موقعی است که سایه شاخص^۱ به اندازه ذراع یعنی دوهفتم شاخص برگردد و وقت نافله عصر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه دو ذراع یعنی چهارهفتم شاخص برگردد که اگر به این حد از وقت رسید باید نماز واجب مقدم شود.

مسأله ۵ - در روز جمعه خواندن نافله های ظهر و عصر پیش از آنکه ظهر شود هیچ اشکال ندارد بلکه در روز جمعه چهار رکعت به نافله های ظهر و عصر افزوده می‌شود و بیست رکعت می‌شود. ولی در غیر جمعه، جایز نبودن انجام آن قبل از ظهر، خالی از قوت نیست. و اگر بداند که نمی‌تواند آنها را در وقت خودشان بجا آورد. بنا بر احتیاط واجب باید قبل از وقت به قصد رجاء بیاورد. و مسافر و جوانی که خوف آن را دارد - که نماز شب را در وقتش نتواند بخواند، - می‌توانند نافله شب را قبل از نصف شب بخوانند بلکه هر کسی که دارای عذر باشد مانند پیرو کسی که ترس از سرما یا احتلام دارد می‌تواند قبل از نصف شب آن را بخواند. و سزاوار است که نیت تعجیل نمایند نه اداء آن.

مسأله ۶ - وقت نماز ظهر و عصر از هنگام ظهر تا مغرب است. که از اول آن به مقدار اداء نماز ظهر بر حسب حال و وضع نمازگزار، وقت اختصاصی نماز ظهر است و چنین وقتی از آخر آن وقت اختصاصی نماز عصر است و بین این دو وقت مختص، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است. و وقت نماز مغرب و عشاء در حال اختیار از مغرب تا نصف شب است که از اول آن به مقدار اداء نماز مغرب بر حسب حال و وضع نمازگزار، وقت اختصاصی نماز مغرب است و چنین وقتی از آخر آن، وقت مختص نماز عشاء است. و بین این دو وقت، وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است. و کسی که اضطراراً به جهت خواب یا فراموشی یا حیض یا غیر اینها و یا عمدتاً، نماز مغرب و عشاء را از نصف شب تأخیر بیندازد، بنا بر احتیاط واجب باید آنها را تا سفیده صبح به قصد ما فی الذمه بجا آورد. و اگر به مقدار وقت ادای دو نماز تا سفیده باقی نمانده باشد. باید احتیاطاً نماز عشاء را بخواند، و احتیاط

۱ - چیزی است که برای وقت شناسی «مثلاً ظهر» بطور عمودی در زمین قرار می‌دهند.

بمقدار الصلاتين يأتي بالعشاء احتياطاً، والأحوط قضاؤهما مترتباً بعد الوقت، و ما بين طلوع الفجر الصادق الى طلوع الشمس وقت الصبح، و وقت فضيلة الظهر من الزوال إلى بلوغ الظل الحادث مثل الشاخص، كما أن منتهى فضيلة العصر المثلاث، ومبدأ فضيلته إذا بلغ الظل أربعة أقدام- أي أربعة أسباع الشاخص- على الأظهر، وإن لا يبعد أن يكون مبدؤها بعد مقدار أداء الظهر، و وقت فضيلة المغرب من المغرب الى ذهاب الشفق، و هو الحمرة المغربية، و هو أول فضيلة العشاء الى ثلث الليل، فلها وقتا إجزاء: قبل ذهاب الشفق و بعد الثلث الى النصف، و وقت فضيلة الصبح من أوله إلى حدوث الحمرة المشرقية، و لعل حدوثها يساوق مع زمان التجلل والاسفار و تنور الصبح المنصوص بها.

مسألة ٧ - المراد باختصاص الوقت عدم صحة الشريكة فيه مع عدم أداء صاحبها بوجه صحيح، فلا مانع من إتيان غير الشريكة فيه كصلاة القضاء من ذلك اليوم أو غيره، و كذا لا مانع من إتيان الشريكة فيه إذا حصل فراغ الذمة من صاحبة الوقت، فاذا قدم العصر سهواً على الظهر و بقي من الوقت مقدار أربع ركعات يصح إتيان الظهر في ذلك الوقت أداءً، و كذا لو صلى الظهر قبل الزوال بظن دخول الوقت فدخل الوقت قبل تمامها لا مانع من إتيان العصر بعد الفراغ منها، و لا يجب التأخير الى مضي مقدار أربع ركعات، بل لو وقع تمام العصر في وقت الظهر صح على الأقوى، كما لو اعتقد إتيان الظهر فصلى العصر ثم تبين عدم إتيانه و أن تمام العصر وقع في الوقت المحتص بالظهر، لكن لا يترك الاحتياط فيما لم يدرك جزءاً من الوقت المشترك.

مسألة ٨ - لو قدم العصر على الظهر أو العشاء على المغرب عمداً بطل ما قدمه، سواء كان في الوقت المحتص أو المشترك، و لو قدم سهواً و تذكر بعد الفراغ صح ما قدمه و يأتي بالأولى بعده، و إن تذكر في الأثناء عدل بنيته الى السابقة إلا إذا لم يبق محل العدول، كما إذا قدم العشاء و تذكر بعد الدخول في ركوع الرابعة،

واجب آنست که بعد از این وقت، نماز مغرب سپس عشا را قضا نماید، و از طلوع سفید صادق تا طلوع خورشید، وقت نماز صبح است. و وقت فضیلت نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که سایه جدید شاخص به اندازه خود شاخص بشود. همانطوری که پایان وقت فضیلت عصر وقتی است که سایه جدید شاخص دو برابر خودش گردد. و بنا بر اظهار شروع وقت فضیلت نماز عصر وقتی است که سایه شاخص به چهار قدم یعنی چهار هفتم شاخص برسد. اگر چه بعید نیست که ابتداء فضیلت نماز عصر موقعی باشد که به مقدار خواندن نماز ظهر (از ظهر) گذشته باشد. و وقت فضیلت نماز مغرب از مغرب تا از بین رفتن شفق یعنی سرخی طرف مغرب می باشد و اول وقت فضیلت نماز عشا موقع از بین رفتن شفق است و تا یک سوم شب ادامه دارد بنا بر این برای نماز عشا در وقت اجزاء (کفایت کردن و مجزی بودن) است: قبل از رفتن سرخی و بعد از یک سوم شب تا نصف شب (که در هر کدام از این وقتها نماز عشا خوانده شود صحیح است اگر چه وقت فضیلت آن نیست). و وقت فضیلت نماز صبح از اول سفید تا پیدا شدن سرخی طرف مشرق است و شاید پیدا شدن آن همزمان با باز شدن و روشن شدن صبح که مورد نص است، باشد.

مسئله ۷ - مقصود از وقت اختصاصی نماز آنست که در صورتی که خود نماز صاحب این وقت را بطور صحیح انجام نداده باشد خواندن نماز دیگری در آن - که با او در غیر این وقت، شریک است - صحیح نیست. بنا بر این خواندن نماز غیر شریک، در وقت اختصاصی مانند نماز قضاء همان روز با غیر آن، اشکالی ندارد. و همچنین است اگر نسبت به نماز صاحب وقت مختص، ذمه اش فارغ شده باشد خواندن نماز شریک را در این وقت مختص، اشکالی ندارد. بنا بر این اگر نماز عصر را سهواً مقدم بر نماز ظهر بدارد و بعد از خواندن نماز عصر فقط به مقدار چهار رکعت وقت تا غروب باقی مانده باشد. در چنین صورتی خواندن نماز ظهر (که نماز شریک است) در این وقت مختص نماز عصر، جایز است و باید به نیت اداء باشد. و همچنین اگر نماز ظهر را قبل از ظهر به گمان آنکه وقت آن شده، بخواند و قبل از تمام شدن نماز ظهر، وقت داخل شود. بعد از تمام شدن این نماز می تواند (فوراً) نماز عصر را بخواند و واجب نیست که به مقدار گذشتن وقت چهار رکعت صبر کند و سپس نماز عصر را بخواند. بلکه اگر تمام نماز عصر در وقت (مختص) نماز ظهر واقع شود بنا بر اقوا صحیح است مثل اینکه به اعتقاد آنکه نماز ظهر را خوانده است نماز عصر را بخواند سپس معلوم شود که ظهر را نخوانده بوده است و تمام نماز عصر در وقت مختص به نماز ظهر واقع شده است. لیکن در جائی که مقداری از وقت مشترک را درک نکند، احتیاط ترک نشود.

مسئله ۸ - اگر عمداً نماز عصر را بر ظهر یا عشا را بر مغرب مقدم بدارد، آنچه را که مقدم داشته باطل است چه در وقت مختص باشد یا مشترک. و اگر سهواً مقدم بدارد و بعد از تمام کردن آن متوجه شود نمازی را که مقدم داشته صحیح است و پس از آن باید نماز اول را بخواند. و اگر در اثنای نماز متوجه شود باید نیت خود را به نماز جلوتری (اول) برگرداند مگر آنکه جای برگرداندن نیت باقی نمانده باشد. مثل آنکه نماز عشا را مقدم بدارد و بعد از وارد شدن در رکوع چهارم متوجه شود، که (قهرأ) جای عدول (به نماز مغرب) نیست

فلا عدول، بل صحته لا يخلو من قوة وان كان الأحوط حينئذٍ الا تمام ثم الا تيان بالمغرب ثم العشاء.

مسألة ٩- إن بقي للحاضر مقدار خمس ركعات الى الغروب و للمسافر ثلاث قدم الظهر و إن وقع بعض العصر في خارج الوقت، و إن بقي للحاضر أربع ركعات أو أقل و للمسافر ركعتان أو أقل صلى العصر، و إن بقي للحاضر الى نصف الليل خمس ركعات أو أكثر و للمسافر أربع ركعات أو أكثر قدم المغرب، و إن بقي للحاضر والمسافر اليه أقل مما ذكر قدم العشاء، و يجب المبادرة إلى إتيان المغرب بعده إن بقي مقدار ركعة أو أزيد، والظاهر كونه أداءً، و إن كان الأحوط عدم نية الأداء والقضاء.

مسألة ١٠- يجوز العدول من اللاحقة الى السابقة بخلاف العكس، فلو دخل في الظهر أو المغرب فتبين في الأثناء أنه صلاهما لا يجوز له العدول إلى اللاحقة، بخلاف ما إذا دخل في الثانية بتخيل أنه صلى الأولى فتبين في الأثناء خلافه، فانه يعدل الى الأولى إن بقي محل العدول.

مسألة ١١- لو كان مسافراً و بقي من الوقت مقدار أربع ركعات فشرع في الظهر مثلاً ثم نوى الإقامة في الأثناء بطلت صلاته، ولا يجوز له العدول إلى اللاحقة فيقطعها و يشرع فيها، كما أنه إذا كان في الفرض ناوياً للإقامة فشرع في اللاحقة ثم عدل عن نية الإقامة يكون العدول إلى الأولى مشكلاً.

مسألة ١٢- يجب على الأحوط على ذوي الأعذار تأخير الصلاة عن أول وقتها مع رجاء زوالها في الوقت، إلا في التيمم، فانه يجوز فيه البدار إلا مع العلم بارتفاع العذر فيه، كما مر في بابه.

مسألة ١٣- الأقوى جواز التطوع في وقت الفريضة ما لم يتضيق، وكذا لمن عليه قضاؤها.

مسألة ١٤- لو تيقن بدخول الوقت فصلّى أو عوّل على أمارة معتبرة كشهادة

و بلکه صحت آن خالی از قوت نمی باشد اگر چه احتیاط در این صورت آن است که همان نماز را تمام کرده سپس نماز مغرب را بخواند و پس از آن عشا را (هم) بخواند.

مسئله ۹ - اگر برای شخص غیر مسافر به مقدار خواندن پنج رکعت و برای مسافر به مقدار خواندن سه رکعت وقت تا غروب باقی مانده باشد، باید نماز ظهر را مقدم بدارد اگر چه مقداری از نماز عصر در خارج از وقت، واقع می شود. و اگر برای شخص غیر مسافر به مقدار خواندن چهار رکعت یا کمتر و برای مسافر به مقدار دو رکعت یا کمتر، وقت باقی مانده باشد. باید نماز عصر را بخواند (و نماز ظهر را قضا نماید) و اگر برای شخص غیر مسافر به مقدار خواندن پنج رکعت یا بیشتر و برای مسافر به مقدار خواندن چهار رکعت یا بیشتر، وقت تا نصف شب باقی مانده باشد باید نماز مغرب را مقدم بدارد و اگر کمتر از این مقدار وقت برای غیر مسافر و مسافر تا نصف شب باقی مانده باشد، باید نماز عشا را مقدم بدارد و بعد از آن اگر به مقدار خواندن یک رکعت یا بیشتر، وقت باقی باشد، باید فوراً نماز مغرب را بخواند. و ظاهر آنست که در این صورت نماز مغرب اداء است اگر چه احتیاط مستحب آنست که نیت اداء و قضا نکند.

مسئله ۱۰ - عدول (برگرداندن نیت از نماز بعدی به نماز قبلی جایز است برخلاف عکس که عدول از نماز قبلی به نماز بعدی جایز نیست) بنابراین اگر نماز ظهر یا مغرب را شروع کرده و در اثناء آن روشن شود که آنها را خوانده است، نمی تواند به نماز بعدی (عشاء یا عصر) عدول نماید. برخلاف جایی که خیال می کرده نماز اول را خوانده و شروع در نماز دوم نماید و در اثناء خلاف آن روشن شود (که آن را نخوانده است) که باید به نماز اول عدول نماید در صورتی که زمینه برای عدول باشد.

مسئله ۱۱ - اگر شخص مسافر به مقدار خواندن چهار رکعت، وقت داشته باشد، مثلاً شروع به نماز ظهر نماید و در اثناء نماز قصد اقامت کند، نمازش باطل است و نمی تواند عدول به نماز بعدی (عصر) نماید پس باید آن را رها کرده و نماز بعدی را شروع کند. کما اینکه در همین فرض، وقتی که قصد اقامت داشته و شروع در نماز بعدی بنماید سپس (در اثناء آن) از قصد اقامتش برگردد، عدول به نماز اول مشکل است.

مسئله ۱۲ - بنا بر احتیاط واجب صاحبان عذر که امید دارند عذرشان در (اواخر) وقت برطرف گردد باید نماز را از اول وقت تأخیر اندازند، مگر در تیمم که سبقت گرفتن به نماز در آن جایز است مگر آنکه بدانند عذرش در وقت برطرف می شود همانگونه که در بحث تیمم گذشت. مسئله ۱۳ - خواندن نماز مستحب در وقت نماز واجب مادامی که وقت آن ضیق نشود بنا بر اقوا جایز است و همچنین خواندن نماز مستحب برای کسی که قضای نماز واجب به عهده دارد جایز است.

مسئله ۱۴ - اگر یقین به داخل شدن وقت نماید و نماز را بخواند یا بر دلیل معتبری مانند

العدلين فإن وقع تمام الصلاة قبل الوقت بطلت، وإن وقع بعضها فيه ولو قليلاً منها صحت.

مسألة ١٥ - لو مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة وتحصيل مقدماتها كالطهارة المائية أو الترابية وغيرها على حسب حاله ثم حصل أحد الأعذار كالجنون والحيض وجب عليه القضاء، وإلا لم يجب، نعم لو كانت المقدمات حاصلة أول الوقت كفي فيه مقدار أدائها حسب حاله وتكليفه الفعلي، وإن ارتفع العذر في آخر الوقت فإن وسع الطهارة والصلاتين وجبتا، أو الطهارة و صلاة واحدة وجبت صاحبة الوقت، وكذا الحال في إدراك ركعة مع الطهور، فإن بقي مقدار تحصيل الطهور وإدراك ركعة أتي بالثانية، وإن زاد عليها بمقدار ركعة مع تحصيل الطهور وجبتا معاً.

مسألة ١٦ - يعتبر لغير ذي العذر العلم بدخول الوقت حين الشروع في الصلاة، و يقوم مقامه شهادة العدلين إذا كانت شهادتهما عن حس كالشهادة بزيادة الظل بعد نقصه، ولا يكفي الأذان ولو كان المؤذن عدلاً عارفاً بالوقت على الأحوط، وأما ذوالعذر ففي مثل الغيم ونحوه من الأعذار العامة يجوز له التعويل على الظن به، وأما ذو العذر الخاص كالأعمى والمحبوس فلا يترك الاحتياط بالتأخير إلى أن يحصل له العلم بدخوله.

المقدمة الثانية في القبلة

مسألة ١ - يجب الاستقبال مع الامكان في الفرائض يومية كانت أو غيرها حتى صلاة الجنائز، وفي النافلة إذا أتي بها على الأرض حال الاستقرار، وأما حال المشي والركوب وفي السفينة فلا يعتبر فيها.

مسألة ٢ - يعتبر العلم بالتوجه الى القبلة حال الصلاة، وتقوم البينة مقامه على

شهادت دو عادل اعتماد کند. چنانچه تمام نماز قبل از وقت واقع شده باشد، باطل است و اگر قسمتی از آن، گرچه کم باشد در وقت واقع شود صحیح است.

مسئله ۱۵ - اگر از اول وقت به مقدار خواندن نماز و تحصیل مقدمات آن مانند طهارت با آب یا خاک و غیره براساس حال و وضع نمازگزار، بگذرد سپس یکی از عذرهای مانند دیوانگی و حیض (برایش) پیش آید، قضا بر او واجب است و اگر این مقدار وقت نگذشته قضا بر او واجب نیست. بلی اگر مقدمات نماز در همان اول وقت، حاصل باشد. و از اول وقت به مقدار خواندن نماز براساس حال و تکلیف همان وقتش بگذرد و سپس عذری پیدا شود قضا بر او واجب است. و اگر عذر در آخر وقت برطرف شود چنانچه وقت باقیمانده گنجایش تحصیل طهارت و خواندن دو نماز را دارد، انجام هر دو نماز واجب است و اگر گنجایش تحصیل طهارت فقط و یک نماز را دارد باید (تحصیل طهارت نموده) نماز مختص آن وقت را بخواند و همچنین است اگر یک رکعت از نماز را با طهارت درک کند. بنابراین اگر وقت باقیمانده به مقدار تحصیل طهارت و ادراک یک رکعت باشد باید (تحصیل طهارت کرده) نماز دوم را بخواند. و اگر به مقدار تحصیل طهارت و یک نماز و یک رکعت از نماز دیگر، وقت باقی باشد هر دو نماز واجب است (که باید تحصیل طهارت کرده هر دو نماز را بطور مرتب بخواند).

مسئله ۱۶ - شخص بی عذر، موقع شروع نماز، باید بداند که وقت نماز شده است و شهادت دو عادل که به استناد حس شهادت دهند جای دانستن را می‌گیرد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بمد از کم شدن، شروع به زیاد شدن، نموده است و اذان مؤذن اگر چه عادل و وقت شناس باشد، بنا بر احتیاط واجب، کفایت نمی‌کند و اما شخص با عذر، در مثل ابرو مانند آن از عذرهای عمومی، می‌تواند با گمان به وقت نماز بخواند، و اما صاحب عذر خصوصی مانند کور و زندانی، نباید ترک احتیاط کند (پس) باید نماز را تأخیر اندازد تا علم پیدا کند وقت داخل شده است.

مقدمه دوم در قبله است

مسئله ۱ - حتی الامکان رو به قبله بودن در نمازهای واجب چه یومیه و چه غیر یومیه حتی نماز میت واجب است، (و همچنین) در نماز مستحبی که روی زمین با حالت آرامش و سکون خوانده می‌شود، واجب است، و اما در نماز مستحبی که در حال راه رفتن و سوار بودن و در کشتی خوانده می‌شود، رو به قبله بودن معتبر نیست.

مسئله ۲ - دانستن اینکه رو به قبله است، در حال نماز، معتبر است.

الأقوى مع استنادها الى المبادئ الحسية، ومع تعذرهما يبذل تمام جهده و يعمل على ظنه، ومع تعذره وتساوي الجهات صلى إلى أربع جهات إن وسع الوقت و إلا فبقدر ما وسع، ولو ثبت عدمها في بعض الجهات بعلم ونحوه صلى الى المحتملات الأخرى، ويعول على قبلة بلد المسلمين في صلاتهم وقبورهم و محاريبهم إذا لم يعلم الخطأ.

مسألة ٣ - المتحير الذي يجب عليه الصلاة الى أزيد من جهة واحدة لو كان عليه صلاتان فالأحوط أن تكون الثانية الى جهات الأولى كما أن الأحوط أن يتم جهات الأولى ثم يشرع في الثانية، وإن كان الأقوى جواز إتيان الثانية عقيب الأولى في كل جهة.

مسألة ٤ - من صلى إلى جهة بطريق معتبر ثم تبين خطأه فإن كان منحرفاً عنها الى ما بين اليمين والشمال صحت صلاته، وإن كان في أثنائها مضى ما تقدم منها واستقام في الباقي من غير فرق بين بقاء الوقت وعدمه، وإن تجاوز انحرافه عما بينها أعاد في الوقت دون خارجه وإن بان استدباره، إلا أن الأحوط القضاء مع الاستدبار بل مطلقاً، وإن انكشف في الأثناء انحرافه عما بينها فان وسع الوقت حتى لإدراك ركعة قطع الصلاة وأعادها مستقبلاً وإلا استقام للباقي و صحت على الأقوى ولو مع الاستدبار، والأحوط قضاؤها أيضاً.

المقدمة الثالثة في الستروالساتر

مسألة ١ - يجب مع الاختيار ستر العورة في الصلاة و توابعها كالركعة الاحتياطية، وقضاء الأجزاء المنسية على الأقوى، وسجدي السهو على الأحوط، وكذا في النوافل، دون صلاة الجنائز و إن كان أحوط فيها أيضاً، ولا يترك الاحتياط في الطواف.

و بنا بر اقوا بی‌تنبه ای که^۱ بر اساس مبادی حسی^۲ باشد جای دانستن را می‌گیرد. و اگر علم و بی‌تنبه ممکن نباشد، باید تمام کوشش خود را مبذول دارد و طبق گمانش عمل نماید. و اگر تحصیل گمان (نیز) امکان پیدا نکرد و چهارطرف در نظر او مساوی بود، در صورت وسعت وقت باید به چهار طرف نماز بخواند و گرنه به هر چند طرفی که وقت دارد باید بخواند. و اگر با علم و مانند آن ثابت شود که در بعضی از اطراف چهارگانه قبله نیست باید رو به طرفهائی که مورد احتمال می‌باشند، نماز بخواند. و به قبله شهر و محل مسلمانها که در نمازها و قبرها و محرابهاشان مشخص است، در صورتی که معلوم نباشد که اشتباه است، باید اعتماد کرد.

مسئله ۳ - شخص متحیری که واجب است نمازش را به بیش از یک طرف بخواند چنانچه دو نماز (مثل ظهر و عصر) بر او واجب باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز دوم را (هم) به همان طرفهائی که نماز اول را خوانده، بخواند. کما اینکه احتیاط آنست که نماز اول را به آن چند طرف بخواند سپس نماز دوم را شروع نماید. اگر چه بنا بر اقوا، در هر طرفی، خواندن نماز دوم بعد از خواندن نماز اول جایز است.

مسئله ۴ - اگر طبق دلیل معتبری به یک طرف (به عنوان قبله) نماز بخواند سپس روشن شود که آن طرف قبله نبوده است چنانچه انحراف از قبله مابین طرف راست و چپ نمازگزار باشد نمازش صحیح است. و اگر در اثنای نماز متوجه اشتباه و انحراف از قبله شود، آنچه که خوانده گذشته و در بقیه نماز باید رو به قبله بایستد و فرقی بین بقاء وقت و عدم آن نیست. و چنانچه انحراف از قبله بیش از حد ما بین راست و چپ او باشد، اگر وقت باقی است باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته، چیزی بر او نیست اگر چه معلوم شود پشت به قبله نماز خوانده است. البته احتیاط مستحب آنست که در صورتی که پشت به قبله نماز خوانده بلکه اگر چه پشت به آن نبوده، قضا نماید. و اگر چنانچه در اثنای نماز متوجه انحراف از قبله به بیش از حد ما بین راست و چپ شود در صورتی که وقت ولو برای یک رکعت داشته باشد، باید نمازش را رها کرده و رو به قبله اعاده نماید، و اگر این مقدار هم وقت نباشد در بقیه نماز باید رو به قبله بایستد و بنا بر اقوا هر چند که پشت به قبله بوده، نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آنست که آن را قضا (هم) نماید.

مقدمه سوم در ستر و ساتر (پوشش و لباس نمازگزار)

مسئله ۱ - در نماز (واجب) و توابع آن مانند نماز احتیاط و بنا بر اقوا قضای اجزاء فراموش شده و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو، و همچنین در نمازهای مستحب، پوشاندن عورت در حال اختیار واجب است. و در نماز

۱ - مثل شهادت دو عادل ۲ - یعنی از روی حدس و موازین علمی نباشد بلکه از حس باشد

مسألة ٢ - لو بدت العورة لريح أو غفلة أو كانت منكشفة من أول الصلاة و هو لا يعلم فالصلاة صحيحة، لكن يبادر الى التستر إن علم في الأثناء، والأحوط الإتمام ثم الاستيناف، وكذا لو نسي سترها في صورتين.

مسألة ٣ - عورة الرجل في الصلاة عورته في حرمة النظر: وهي الدبر والقضيب والانثيان، والأحوط ستر الشبح الذي يرى من خلف الثوب من غير تميز للونه، وعورة المرأة في الصلاة جميع بدنها حتى الرأس والشعر ما عدا الوجه الذي يجب غسله في الوضوء واليدين الى الزندين والقدمين الى الساقين، ويجب عليها ستر شيء من أطراف المستثنيات مقدمة.

مسألة ٤ - يجب على المرأة ستر رقبتها وتحت ذقنها حتى المقدار الذي يرى منه عند اختمارها على الأحوط.

مسألة ٥ - الأمة والصبية كالحرة والبالغة إلا أنه لا يجب عليها ستر الرأس والشعر والعنق.

مسألة ٦ - لا يجب التستر من جهة التحت، نعم لو وقف على طرف سطح أو شبك يتوقع وجود ناظر تحته بحيث ترى عورته لو كان هناك ناظر فالأحوط بل الأقوى التستر من جهته أيضاً وإن لم يكن ناظر فعلاً، وأما الشباك الذي لا يتوقع وجود الناظر تحته كالشباك على البئر فلا يجب على الأقوى إلا مع وجود ناظر فيه.

مسألة ٧ - الستر عن النظر يحصل بكل ما يمنع عن النظر ولو باليد أو الطلي بالطين أو الولوج في الماء حتى أنه يكفي الاليتان في ستر الدبر، وأما الستر في الصلاة فلا يكفي فيه ما ذكر حتى حال الاضطرار، وأما الستر بالورق والحشيش والقطن والصوف غير المنسوجين فالأقوى جوازه مطلقاً وإن لا ينبغي ترك الاحتياط في تركه في الأولين، والأقوى لمن لا يجد شيئاً يصلي فيه حتى مثل الحشيش والورق جواز إتيان صلاة فاقد الساتر، وإن كان الأحوط لمن يجد ما

میت واجب نیست اگرچه در آن هم احتیاط آنست که پوشانده شود. و در طواف احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲ - اگر عورت در اثر باد یا غفلت آشکار شود یا از اول نماز آشکار بوده و او نمی دانسته، نماز صحیح است. لیکن در صورتی که در اثناء نماز متوجه شود باید فوراً بپوشاند و احتیاط (مستحب) آنست که نماز را تمام کرده و از نو یک بار (دیگر) بخواند و همچنین است اگر در دو صورت بالا، پوشاندن را فراموش کند.

مسئله ۳ - عورت مرد که باید در نماز آن را بپوشاند همان است که نگاه کردن به آن حرام است و آن: «دبر» و «قضیب» و «بیضتین» است. و نمودی از عورت که از پشت لباس (در اثر نازکی آن) پیدا است، بدون آنکه رنگ آن مشخص باشد، بنا بر احتیاط (واجب) باید پوشانده شود. و عورت زن که در نماز باید بپوشاند تمام بدن زن حتی سروموی او است. مگر صورت به همان مقدار که در وضو شستن آن واجب است، و دستها تا مچ و پاها تا ساق آنها، که پوشاندن آنها (واجب نیست) ولی بر زن لازم است مختصری از اطراف این موارد را از زیاب مقدمه واجب بپوشاند.

مسئله ۴ - بر زن واجب است، گردن و زیر چانه خود را حتی بنا بر احتیاط واجب مقداری از زیر چانه را که بعد از بستن روسری دیده می شود، بپوشاند.

مسئله ۵ - کنیز و دختر بچه (در پوشش نماز) مانند زن حر (آزاد) و بالغ می باشند. جز آنکه پوشاندن سر و مو و گردن بر این دو واجب نیست.

مسئله ۶ - پوشاندن عورت از طرف پایین واجب نیست. اما اگر لب پشت بام یا روی چیز شبکه مانندی بایستد و جای آن باشد که ناظر محترمی در آنجا وجود پیدا کند بگونه ای که اگر ناظری باشد از پایین عورت او را ببیند (یعنی وضعیت پایین طوری است که احتمال عقلائی رفت و آمد در آنجا، هست) «در چنین وضعیتی» پوشاندن عورت از طرف پایین هم بنا بر احتیاط بلکه بنا بر اقوا واجب است هر چند که فعلاً در آنجا ناظری نباشد. و اما روی شبکه مانندی که وجود داشتن ناظری در پایین آن جا ندارد مثل شبکه روی چاه، (در چنین جائی) پوشاندن عورت از طرف پایین بنا بر اقوا واجب نیست مگر آنکه در آنجا ناظری باشد.

مسئله ۷ - پوشاندن عورت از نگاه کردن، تحقق پیدا می کند به هر چیزی که مانع نگاه کردن می شود ولو به وسیله دست و یا به وسیله مالیدن گل یا فرو رفتن در آب باشد حتی اینکه خود باسن ها برای ستردبر کفایت می کند ولی در ستر نمازی، ستر عورت با آنچه ذکر شد حتی در حال اضطرار کفایت نمی کند.

و بنا بر اقوا با برگ درخت و علف و پنبه و پشمی که بافته نشده اند. در حال اختیار و اضطرار. پوشاندن عورت جایز است اگر چه بپوشاندن عورت با درخت و علف موافق احتیاط است که ترک آن سزاوار نیست، و کسی که چیزی حتی علف و برگ درخت جهت ستر ندارد، بنا بر اقوا جایز است نماز کسی را که هیچگونه ساتری ندارد، بخواند. هر چند در صورت داشتن چیزی (مثل گل) که به عورت بمالد، احتیاط مستحب آنست که بین وظیفه فاقد ساتر و وظیفه واجد ساتر، جمع نماید.

يطلي به الجمع بينه وبين واجده.

مسألة ٨ - يعتبر في الساتر بل مطلق لباس المصلي أمور: الأول - الطهارة إلا فيما لا تتم الصلاة فيه منفرداً كما تقدم، الثاني - الإباحة، فلا يجوز في المغصوب مع العلم بالغصبية، فلو لم يعلم بها صحت صلاته و كذا مع النسيان إلا في الغاصب نفسه ، فلا يترك الاحتياط بالاعادة.

مسألة ٩ - لا فرق بين كون المغصوب عين المال أو منفعتة أو متعلقاً لحق الغير كالمرهون، ومن الغصب عيناً ما تعلق به الخمس أو الزكاة مع عدم أدائها ولو من مال آخر.

مسألة ١٠ - إن صبغ الثوب بصبغ مغصوب فع عدم بقاء عين الجوهر الذي صبغ به - والباقي هو اللون فقط - تصح الصلاة فيه على الأقوى، وأما لو بقي عينه فلا تصح على الأقوى، كما أن الأقوى عدم صحتها في ثوب خيط بالمغصوب وإن لم يمكن رده بالفتق فضلاً عما يمكن، نعم لا إشكال في الصحة فيما إذا أُجبر الصباغ أو الخياط على عمله ولم يعط أجرته مع كون الصبغ والخيط من مالك الثوب ، و كذا إذا غسل الثوب بماء مغصوب أو أزيل و سخره بصابون مغصوب مع عدم بقاء عين منها فيه، أو أُجبر الغاسل على غسله ولم يعط أجرته.

الثالث - أن يكون مذكى من مأكول اللحم، فلا تجوز الصلاة في جلد غير المذكى ولا في سائر أجزائه التي تحمله الحياة ولو كان طاهراً من جهة عدم كونه ذا نفس سائلة كالسمك على الأحوط، و تجوز فيما لا تحمله الحياة من أجزائه كالصوف و الشعر والوبر و نحوها.

و أما غير المأكول فلا تجوز الصلاة في شيء منه و إن ذكّي، من غير فرق بين ما تحمله الحياة منه أو غيره بل يجب إزالة الفضلات الطاهرة منه كالرطوبة والشعرات الملتصقة بلباس المصلي و بدنه، نعم لو شك في اللباس أو فيما عليه في أنه من المأكول أو غيره أو من الحيوان أو غيره صحت الصلاة فيه، بخلاف ما لو

مسأله ۸ - در سائر عورت بلکه بطور کلی در لباس نمازگزار چند چیز معتبر است: اول - پاک بودن. مگر لباسی که به تنهایی با آن نمی شود نماز خواند چنانکه گذشت. دوم - مباح بودن. بنابراین، نماز با لباسی که غصبی بودن آن را بدانند، جایز نیست پس اگر غصبی بودن آن را ندانند و همچنین اگر فراموش کند آن را، نمازش صحیح است. مگر آنکه خودش لباس را غصب کرده باشد و بعد از فراموش کردن آن، نماز بخواند که در این صورت باید احتیاطاً نماز را اعاده نماید و این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۹ - در غصب میان اینکه اصل مال یا منفعت آن غصبی باشد و یا آنکه حق دیگری به آن تعلق گرفته باشد مانند (لباس) رهنی، فرقی نیست. و چیزی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته و آنها را نه از آن و نه از مال دیگری پرداخت ننموده، اصل و عین آن غصب محسوب می شود.

مسأله ۱۰ - اگر لباس با رنگ غصبی رنگ شود. چنانچه جرم آن باقی نماند و فقط رنگ آن در لباس باقی بماند، بنا بر اقوا نماز در آن صحیح است. ولی اگر عین رنگ باقی بماند، نمازش بنا بر اقوا صحیح نیست، کما اینکه نماز با لباسی که با نخ غصبی دوخته شده بنا بر اقوا صحیح نیست حتی اگر در آوردن نخ به وسیله شکافتن ممکن نباشد تا چه رسد به اینکه ممکن باشد. و اما اگر رنگریزی یا خیاط را به کار مجبور کرده باشد، و مزد آنها را نداده باشد و رنگ و نخ از صاحب لباس باشد، بدون اشکال نماز با آن صحیح است. و همچنین است وقتی که لباس با آب غصبی یا با صابون غصبی شسته و تمیز شود. در صورتی که از عین آن دو در لباس باقی نماند و با لباسشویی را مجبور به شستن آن نماید و اجرت او را هم ندهد، (نماز با آن صحیح است).

سوم - (اگر لباس از اجزاء حیوان است) باید از حیوان حلال گوشتی باشد که ذبح شرعی شده است. بنابراین، نماز خواندن در پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، جایز (صحیح) نیست و نیز نماز خواندن در سایر اجزایش که دارای جان بوده است صحیح نیست، اگر چه از جهت آنکه خون جهنده ندارد پاک باشد مثل ماهی بنا بر احتیاط واجب، ولی با اجزائی که جان نداشته است مانند پشم و مو و کرک و مانند اینها جایز (صحیح) است. اما حیوان حرام گوشت نماز با هیچ چیز آن - چه اجزای جاندار و چه اجزای بی جان - اگر چه ذبح شرعی شده باشد، جایز نیست. بلکه برطرف کردن زوائد پاک آن مانند، رطوبت و موی آن که به لباس و بدن نمازگزار چسبیده باشد، واجب است. البته اگر در مورد لباس و یا چیزی که روی بدن یا لباسش هست شک کند که آیا از حلال گوشت است یا غیر آن، یا آنکه آیا از حیوان است یا غیر آن، نماز در آن صحیح است، برخلاف

شك فيما تحله الحياة من الحيوان أنه مذكى أو ميتة، فانه لا يصلي فيه حتى يحرز التذكية، نعم ما يؤخذ من يد المسلم أو سوق المسلمين مع عدم العلم بسبق يد الكافر عليه أو مع سبق يده مع احتمال أن المسلم الذي بيده تفحص عن حاله بشرط معاملته معه معاملة المذكى على الأحوط محكوم بالتذكية، فتجوز الصلاة فيه.

مسألة ١١ - لا بأس بالشمع والعسل والحريير الممتزج و أجزاء مثل البق والبرغوث والزنبور ونحوها مما لا لحم لها، وكذلك الصدف.

مسألة ١٢ - استثنى مما لا يؤكل الحز و كذا السنجاب على الأقوى، ولكن لا ينبغي ترك الاحتياط في الثاني، و ما يسمونه الآن بالحز ولم يعلم أنه منه و اشتبه حاله لا بأس به و إن كان الأحوط الاجتناب عنه.

مسألة ١٣ - لا بأس بفضلات الانسان كشعره و ريقه و لبنه سواء كان للمصلي أو لغيره، فلا بأس بالشعر الموصول بالشعر سواء كان من الرجل أو المرأة.

الرابع: أن لا يكون الساتر بل مطلق اللباس من الذهب للرجال في الصلاة ولو كان حلياً كالحاتم ونحوه، بل يحرم عليهم في غيرها أيضاً.

مسألة ١٤ - لا بأس بشد الأسنان بالذهب، بل ولا يجعله غلافاً لها أو بدلاً منها في الصلاة بل مطلقاً، نعم في مثل الثنايا مما كان ظاهراً وقصد به التزين لا يخلو من إشكال، فالأحوط الاجتناب، و كذا لا بأس بجعل قاب الساعة منه و استصحابها فيها، نعم إذا كان زنجيرها منه و علقه على رقبته أو بلباسه يشكل الصلاة معه، بخلاف ما إذا كان غير معلق و إن كان معه في جيبه فانه لا بأس به.

الخامس - أن لا يكون حريراً محضاً للرجال، بل لا يجوز لبسه لهم في غير الصلاة أيضاً و إن كان مما لا تتم الصلاة فيه منفرداً كالتكة والقلنسوة ونحوهما على الأحوط، والمراد به ما يشمل القز، ويجوز للنساء ولو في الصلاة وللرجال في

آنکه در مورد چیزی که می‌داند از اجزای جاندار حیوان بوده است شک کند که آیا حیوانش ذبح شرعی شده و یا مردار بوده است، که تا شرعی بودن ذبح آن، احراز نشده، نمی‌تواند با آن نماز بخواند. البته آنچه از دست مسلمان یا بازار مسلمین گرفته می‌شود و نداند که قبلاً دست کافر بوده یا اگر چه می‌داند قبلاً دست کافر بوده ولی احتمال می‌دهد، مسلمانی که فعلاً (آن چین) در دست او است، از حال آن تحقیق کرده باشد به شرط آنکه بنا بر احتیاط واجب خود او نیز با این چیز کاری را که با ذبح شرعی شده انجام می‌دهند نیز انجام دهد محکوم به ذبح شرعی است و نماز در آن جایز است.

مسئله ۱۱ - (نماز) با شمع و غسل و ابریشمی که با چیز دیگر ممزوج شده (وخالص نیست) و اجزاء حیوانی که گوشت ندارد مانند پشه، کبک و زنبور و مانند آن و همچنین صدف، اشکالی ندارد.

مسئله ۱۲ - خز از حیوان حرام گوشت، استثنا شده است. و بنا بر اقوا سنجاب هم همچین است، و ترک احتیاط در دومی (سنجاب) سزاوار نیست و آنچه را فعلاً (در بازار) خز می‌نامند و معلوم نیست که به راستی خز باشد و وضعش مشبه است، (نماز) با آن اشکالی ندارد. اگر چه احتیاط، اجتناب از آن است.

مسئله ۱۳ - زوائد انسان مانند مو و آب دهان و شیر انسان چه از خود نماز گزار باشد و چه از غیر او (در نماز) مانعی ندارد. بنابراین موئی که به موی نماز گزار بسته شده چه از موی مرد باشد یا زن، اشکالی ندارد.

چهارم: آنکه ساتر مردان بلکه هرگونه لباسشان، در نماز نباید از طلا باشد اگر چه از قبیل زینت آنان باشد، مثل انگشتر و مانند آن، بلکه در غیر نماز هم برای آنها حرام است. مسئله ۱۴ - محکم کردن دندانها با طلا (مثلاً پر کردن باطلا) بلکه روکش طلا به آنها نمودن و یا از طلا دندان مصنوعی گذاشتن در نماز بلکه در غیر نماز هم اشکال ندارد اما در مورد دندانهایی مثل ثنایا که پیدا هستند اگر قصد تزئین و زیبایی شود، خالی از اشکال نیست. و بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود و همچنین قاب ساعت را از طلا قرار دادن و همراه داشتن آن در نماز، اشکالی ندارد ولی اگر زنجیر ساعت از طلا باشد و آن را به گردن و یا به لباس بیاویزد، نماز خواندن با آن مشکل است برخلاف آنکه آویزان نباشد اگر چه همراه نماز گزار در جیبش باشد، که اشکالی ندارد.

پنجم: لباس مردان، ابریشم خالص نباشد حتی پوشیدن آن برای آنان در غیر نماز هم جایز نیست. اگر چه بنا بر احتیاط واجب، به تنهایی با آن نشود نماز خواند مثل بند شلوار و کلاه و مانند آنها و مقصود از ابریشم آنست که شامل پيله (هم) می‌شود، و برای زنان حتی در نماز و برای مردان در ضرورت و در جنگ جایز است.

الضرورة وفي الحرب.

مسألة ١٥ - الذي يحرم على الرجال خصوص لبس الحرير، فلا بأس بالافتراش والركوب عليه و التدثر به - أي التغطي به عندالنوم - ولا بزّر الثياب و أعلامها والسفائف والقياطين الموضوعة عليها، كما لا بأس بعصابة الجروح والقروح و حفيظة المسلوس، بل ولا بأس بأن يرقع الثوب به ولا الكف به (١) لو لم يكونا بمقدار يصدق معه لبس الحرير، وإن كان الأحوط في الكف أن لا يزيد على مقدار أربع أصابع مضمومة، بل الأحوط ملاحظة التقدير المزبور في الرقاع أيضاً.

مسألة ١٦ - قد عرفت أن المحرم لبس الحرير المحض، أي الخالص الذي لم يمتزج بغيره، فلا بأس بالمتزج، والمدار على صدق مسمى الامتزاج الذي يخرج به عن المحوضة ولو كان الخليط بقدر العشر، ويشترط في الخليط - من جهة صحة الصلاة فيه - كونه من جنس ما تصح الصلاة فيه، فلا يكفي مزجه بصوف أو وبر ما لا يؤكل لحمه وإن كان كافياً في رفع حرمة اللبس، نعم الثوب المنسوج من الأبريسم المفتول بالذهب يحرم لبسه، كما لا تصح الصلاة فيه.

مسألة ١٧ - لبس لباس الشهرة وإن كان حراماً على الأحوط، و كذا ما يختص بالنساء للرجال وبالعكس على الأحوط، لكن لا يضّر لبسهما بالصلاة.

مسألة ١٨ - لو شك في أن اللباس أو الخاتم ذهب أو غيره يجوز لبسه والصلاة فيه، و كذا ما شك أنه حرير أو غيره، ومنه ما يسمى بالشعري لمن لا يعرف حقيقته، و كذا لو شك في أنه حرير محض أو ممتزج و إن كان الأحوط الاجتناب عنه.

مسألة ١٩ - لا بأس بلبس الصبي الحرير، فلا يحرم على الولي إلباسه، ولا

(١) كف الثوب: خاط حاشيته، وهو الخياطة الثانية بعد الشل

مسأله ۱۵ - آنچه بر مردان حرام است، خصوص پوشیدن ابریشم است بنابراین فرش کردن و روی آن سوار شدن و خود را به آن پیچیدن یعنی در وقت خواب زیر آن رفتن، مانعی ندارد و دکمه لباس و نشانه های آن و نخها و قیطانهای که در لباس قرار داده می شود - از ابریشم باشد - اشکالی ندارد کما اینکه دستمال روی جراحات و دمل گونه ها و پارچه ای که مسلوس البول از آن جهت نگهداری بول استفاده می کند - از ابریشم باشد - اشکالی ندارد بلکه وصله زدن لباس و حاشیه دوزی آن با ابریشم در صورتی که آن قدر زیاد نباشد که پوشیدن حریر به آن صدق کند، اشکالی ندارد. اگر چه در حاشیه دوزی احتیاط آنست که از چهار انگشت بهم چسبیده، بیشتر نباشد. بلکه در وصله قرار دادن آنهم احتیاط اینست که از این مقدار بیشتر نباشد.

مسأله ۱۶ - دانستی که آنچه حرام است پوشیدن ابریشم محض است، یعنی ابریشم خالصی که با غیر ابریشم مخلوط نباشد. بنابراین پوشیدن ابریشمی که با چیزی مخلوط است، اشکالی ندارد. و معیار آنست که عرفاً ممزوج بودن صدق کند که از خالص بودن بدر آید اگر چه آن چیز یک دهم باشد. و آن غیر ابریشم - از این جهت که بتواند با آن نماز بخواند - باید چیزی باشد که نماز در آن صحیح است بنابراین کفایت نمی کند که با پشم و کرک حیوان حرام گوشت مخلوط باشد. اگر چه مخلوط بودن با اینها برای رفع حرمت پوشیدن کفایت می کند. البته پوشیدن لباسی که از تابیده ابریشم و طلا، بافته شده، حرام است همانگونه که نماز در آن صحیح نیست.

مسأله ۱۷ - بنا بر احتیاط واجب. پوشیدن لباس شهرت (که معمول نیست و شخص را انگشت نما می کند) و همچنین پوشیدن مرد لباس زن را و برعکس، اگر چه حرام است ولو پوشیدن آنها برای نماز ضرر ندارد (نماز در آنها صحیح است)

مسأله ۱۸ - اگر شک کند که لباس یا انگشترش طلا است یا غیر طلا پوشیدن و نماز در آن جایز است، و همچنین است چیزی که شک کند ابریشم است یا غیر ابریشم (پوشیدن و نماز با آن جایز است). و چیزی به نام «شعری» برای کسی که حقیقت آن را نمی داند از قبیل آنست که در ابریشم بودن لباس شک دارد (پس نماز با آن جایز است) و همچنین است اگر شک کند که ابریشم خالص است یا با چیزی مخلوط است (می تواند با آن نماز بخواند) هر چند احتیاط آنست که از آن اجتناب نماید.

مسأله ۱۹ - پوشیدن ابریشم برای بچه، اشکالی ندارد، بنابراین اگر ولی به بچه ابریشم

يبعد صخرة صلاته فيه أيضاً.

- مسألة ٢٠ - لولم يجد المصلي ساتراً حتى الحشيش والورق يصلي عرياناً قائماً على الأقوى إن كان يأمن من ناظر محترم، وإن لم يأمن منه صلى جالساً، وفي الحالين يؤمى للركوع والسجود، ويجعل إيماءه للسجود أخفض، فإن صلى قائماً يستر قبله بيده، وإن صلى جالساً يستره بفخذه.
- مسألة ٢١ - يجب على الأحوط تأخير الصلاة عن أول الوقت إن لم يكن عنده ساتر واحتمل وجوده في آخره، ولكن عدم الوجوب لا يخلو من قوة.

المقدمة الرابعة في المكان

- مسألة ١ - كل مكان يجوز الصلاة فيه إلا المغصوب عيناً أو منفعة وفي حكمه ما تعلق به حق الغير كالمرهون، وحق الميت إذا أوصى بالثلث ولم يخرج بعد، بل ما تعلق به حق السبق بأن سبق شخص إلى مكان من المسجد أو غيره للصلاة مثلاً ولم يعرض عنه على الأحوط، وإنما تبطل الصلاة في المغصوب إن كان عالماً بالفصية و كان مختاراً، من غير فرق بين الفريضة والنافلة، أما الجاهل بها والمضطر والمحجوس بباطل فصلاتهم والحالة هذه صحيحة، وكذا الناسي لها إلا الغاصب نفسه، فإن الأحوط بطلان صلاته، وصلاة المضطر كصلاة غيره بقيام وركوع وسجود.
- مسألة ٢ - الأرض المغصوبة المجهول ماليتها لا يجوز الصلاة فيها، ويرجع أمرها إلى الحاكم الشرعي، ولا تجوز أيضاً في الأرض المشتركة إلا بأذن جميع الشركاء.
- مسألة ٣ - لا تبطل الصلاة تحت السقف المغصوب وفي الخيمة المغصوبة والصحوة والدار التي غصب بعض سورها إذا كان ما يصلى فيه مباحاً، وإن كان

پوشاند حرام نیست. و بعید نیست که نماز بچه هم در لباس ابریشم صحیح باشد.
 مسأله ۲۰. اگر نماز گزار، ساتری حتی علف و برگ درخت پیدا نکند بنا بر اقوا در صورتی که از دید ناظر محترم در امن باشد باید ایستاده، برهنه نماز بخواند و اگر از دید ناظر محترم در امن نباشد باید نشسته نماز بخواند. و در هر دو حال باید با اشاره رکوع و سجده را انجام دهد و باید اشاره برای سجده را بیشتر به سمت پایین قرار دهد و اگر ایستاده نماز می خواند باید عورت «قُبُل» خود را با دست بپوشاند. و اگر نشسته نماز می خواند باید بارانهایش آن را بپوشاند.

مسأله ۲۱. کسی که ساتر ندارد و احتمال می دهد در آخر وقت پیدا شود، احتیاطاً باید نماز را از اول وقت، تأخیر بیندازد، اگر چه واجب نبودن تأخیر، خالی از قوت نیست.

مقدمه چهارم در مکان (نماز گزار) است

مسأله ۱. نماز در هر مکانی جایز است مگر آنکه اصل یا منفعت آن غصبی باشد و در حکم غصب است آنچه که حق دیگری به آن تعلق گرفته باشد. مانند چیزی را که به رهن گذاشته است، و یا آنکه حق میت به آن تعلق بگیرد در وقتی که میت وصیت به ثلث نموده و از ترکه جدا نشده باشد، بلکه آنچه که به آن «حق سبق» تعلق گرفته به این ترتیب که شخصی قبل از دیگران از مسجد یا غیر آن، جایی را برای نماز اختیار کند و از آن اعراض نکند، بنا بر احتیاط واجب. اگر دیگری بخواهد آنجا را بگیرد. در حکم غصب است. و نماز در صورتی در جای غصبی باطل می شود که نماز گزار، غصب بودن آن را بداند و در حال اختیار باشد. و در این جهت فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست اما کسی که غصب بودن آن را نمی داند و کسی که ناچار است و کسی که به ناحق در آنجا زندانی شده، نماز اینها، - در چنین حالی - صحیح است. و همچنین کسی که غصب بودن آن را فراموش کند و نماز بخواند صحیح است. مگر آنکه خودش آنجا را غصب کرده و سپس فراموش نماید که بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و نماز شخص مضطر (در مکان غصبی) مانند نماز غیر مضطر، با قیام و رکوع و سجود است.

مسأله ۲. نماز، در زمین غصبی که مالک آن معلوم نیست، جایز نیست. و کار چنین زمینی واگذار به حاکم شرع است. و نماز در زمین اشتراکی جایز نیست مگر با اذن همه شرکاء.
 مسأله ۳. نماز در زیر سقف و چادر غصبی و سرا و خانه ای که بعضی از دیوارهایش غصبی است در صورتی که جای نمازش مباح باشد، باطل نیست. هر چند احتیاط آنست که در

الأحوط الاجتناب في الجميع.

مسألة ٤ - لو اشترى داراً بعين المال الذي تعلق به الخمس أو الزكاة تبطل الصلاة فيها إلا إذا جعل الحق في ذمته بوجه شرعي كالمصالحة مع المجتهد، وكذا لا يجوز التصرف مطلقاً في تركة الميت المتعلقة للزكاة والخمس وحقوق الناس كالمظالم قبل أداء ما عليه، وكذا إذا كان عليه دين مستغرق للتركة، بل وغير المستغرق، إلا مع رضا الديان، أو كون الورثة بانين على الأداء غير متساعين، والأحوط الاسترضاء من ولي الميت أيضاً.

مسألة ٥ - المدار في جواز التصرف والصلاة في ملك الغير على إحراز رضاه و طيب نفسه وإن لم يأذن صريحاً، بأن علم ذلك بالقرائن وشاهد الحال وظواهر تكشف عن رضاه كشفاً اطمينانياً لا يعتنى باحتمال خلافه، وذلك كالمضائف المفتوحة الأبواب والحمامات والخانات ونحو ذلك .

مسألة ٦ - يجوز الصلاة في الأراضي المتسعة كالصحاري والمزارع والبساتين التي لم يبن عليها الحيطان، بل وسائر التصرفات اليسيرة مما جرت عليه السيرة كالاستطراقات العادية غير المضرة والجلوس والنوم فيها وغير ذلك ، ولا يجب التفحص عن ملاكها، من غير فرق بين كونهم كاملين أو قاصرين كالصغار والمجانين، نعم مع ظهور الكراهة والمنع عن ملاكها ولو بوضع ما يمنع المارة عن الدخول فيها يشكل جميع ما ذكر وأشباهها فيها إلا في الأراضي المتسعة جداً، كالصحاري التي من مرافق القرى وتوابعها العرفية ومراتع دوابها ومواشيتها، فإنه لا يبعد فيها الجواز حتى مع ظهور الكراهة والمنع.

مسألة ٧ - المراد بالمكان الذي تبطل الصلاة بغضبه ما استقر عليه المصلي ولو بوسائط على إشكال فيه، وما شغله من الفضاء في قيامه وركوعه وسجوده ونحوها، فقد يجتمعان كالصلاة في الأرض المغصوبة، وقد يفتقران كالجناح المباح الخارج الى فضاء غير مباح وكالفرش المغصوب المطروح على أرض غير مغصوبة.

همه این موارد اجتناب شود.

مسئله ۴ - اگر خانه‌ای را با عین مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته، بخرد نماز خواندن در آن باطل است. مگر به یک راه شرعی مانند مصالحه با مجتهد خمس یا زکات آن را به ذمه بگیرد و همچنین (نماز خواندن و) هرگونه تصرف در ترکه میت که مورد تعلق زکات و خمس و حق الناس مثل مظالم است قبل از آنکه پرداخت شود، جایز نیست، و همچنین است اگر به مقدار تمام ترکه، بدهکار باشد، بلکه اگر این مقدار هم نباشد، (هرگونه تصرفی در آن جایز نیست) مگر آنکه طلبکاران راضی باشند یا ورثه بدون مسامحه تصمیم پرداخت دیون میت را داشته باشند. و بنا بر احتیاط (واجب) باید برای نماز و تصرفات دیگر در آن از ولی میت هم رضایت گرفته شود.

مسئله ۵ - جواز تصرف و نماز خواندن در ملک دیگری دائر مدار آنست که احراز رضایت و طیب خاطر مالک بشود. هر چند صریحاً اذن نداده باشد. به این ترتیب که از قرائن و شواهد و ظواهری که مطمئناً از رضایت مالک، کشف می‌کند. و به احتمال خلاف آن اعتناء نمی‌شود رضایت او دانسته شود مانند مهمانخانه‌هایی که در شان بازاست و حمام‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند آنها.

مسئله ۶ - خواندن نماز در زمینهای وسیع مانند صحراها و کشتزارها و بوستانهایی که دیواری برای آنها بنا نشده، جایز است. بلکه سایر تصرفات مختصری که عادتاً در آنها متداول است مانند استفاده راه کردن معمولی در آنها که موجب ضرر نباشد و نشستن و خوابیدن در آنها و غیر اینها، (جایز است) و تحقیق و جستجو از مالک‌های آنها واجب نیست. و فرقی بین مالک‌های کامل یا قاصر مانند صغیرها و دیوانه‌ها نیست. ولی اگر جلوگیری و نارضائی مالکین آن نمایان شود ولو با گذاشتن چیزی (مثل سیم) که مانع دخول مردم در آنها شود، (در چنین شرائطی) همه تصرفات نامبرده و شبه آنها، اشکال دارد. مگر در زمینهای بسیار وسیع مثل صحراهایی که مربوط به روستاها و از توابع عرفی آنها و چراگاههای چار پایان و حیوانات آنها است. که در اینگونه زمینها، تصرفات مذکور جایز است اگر چه منع و کراهت مالک از تصرفات نامبرده، آشکار گردد.

مسئله ۷ - مقصود از مکانی که به خاطر غصب بودن آن، نماز در آن باطل است، چیزی است که نماز گزار روی آن قرار بگیرد ولو با چند واسطه باشد، اگر چه دارای اشکال است، و (همچنین) فضائی است که در قیام و رکوع و سجود و مانند آنها، اشغال می‌شود بنابراین گاهی هر دو قسم با هم جمع می‌شوند مانند نماز در زمین غصبی. و گاهی از هم جدا می‌شوند (که یکی از آنها غصبی است) مانند بالکن مباح که روی فضای غصبی قرار گرفته و مانند فرش غصبی که روی زمین غیر غصبی انداخته شده است.

مسألة ٨ - الأقوى صحة صلاة كل من الرجل والمرأة مع المحاذاة أو تقدم المرأة، لكن على كراهية بالنسبة اليها مع تقاربها في الشروع، و بالنسبة الى المتأخر مع اختلافها، لكن الأحوط ترك ذلك ، ولا فرق فيه بين المحارم وغيرهم، ولا بين كونها بالغين أو غير بالغين أو مختلفين، بل يعم الحكم الزوج والزوجة أيضاً، وترتفع الكراهة بوجود الحائل و بالبعد بينها عشرة أذرع بذراع اليد، والأحوط في الحائل كونه بحيث يمنع المشاهدة، كما أنّ الأحوط في التأخر كون مسجدها وراء موقفه و إن لا تبعد كفاية مطلقها.

مسألة ٩ - الظاهر جواز الصلاة مساوياً لقبر المعصوم عليه السلام بل و مقدماً عليه، ولكن هو من سوء الأدب، والأحوط الاحتراز منها، ويرتفع الحكم بالبعد المفرط على وجه لا يصدق معه التقدم والمحاذاة و يخرج عن صدق وحدة المكان، و كذا بالحائل الرافع لسوء الأدب، والظاهر أنه ليس منه الشباك والصندوق الشريف و ثوبه.

مسألة ١٠ - لا يعتبر الطهارة في مكان المصلي إلا مع تعدي النجاسة غير المعفو عنها الى الثوب أو البدن، نعم تعتبر في خصوص مسجد الجهة كما مرّ، كما يعتبر فيه أيضاً مع الاختيار كونه أرضاً أو نباتاً أو قرطاساً والأفضل التربة الحسينية التي تحرق الحجب السبع، وتنوّز الى الأرضين السبعة على ما في الحديث، ولا يصح السجود على ما خرج عن اسم الأرض من المعادن كالذهب والفضة والزجاج والقيرو نحو ذلك ، و كذا ما خرج عن اسم النبات كالرماد، والأقوى جوازه على الخزف و الآجر والنورة والجصّ ولو بعد الطبخ، و كذا الفحم، وكذا يجوز على طين الأرميني و حجر الرحي و جميع أصناف المرمر إلا ما هو مصنوع ولم يعلم أن مادته مما يصح السجود عليها، و يعتبر في جواز السجود على النبات أن يكون من غير المأكول والملبوس، فلا يجوز على ما في أيدي الناس من المأكول والملابس، كالحبوز والمطبوخ والحبوب المعتاد أكلها من الخنطة والشعير ونحوهما،

مسأله ۸ - نماز مرد و زن اگر در محاذات و ردیف هم قرار بگیرند، یا زن جلوتر باشد بنا بر اقوا صحیح است. ولی (در چنین وضعی) اگر هر دو با هم شروع به نماز نمایند، برای هر دو کراهت دارد. و اگر با هم شروع نکنند برای کسی که بعد از دیگری مشغول نماز شده، مکروه است. ولی احتیاط (مستحب) آنست که در محاذات هم یا زن جلوتر از مرد نماز نخوانند. و در این حکم، بین محرم ها و غیر آنها فرقی نیست و (همچنین) بین اینکه هر دو بالغ باشند یا غیر بالغ باشند. یا یکی از آنها بالغ و دیگری غیر بالغ باشد، فرقی نیست. بلکه زن و شوهر هم همین حکم را دارند و ایجاد حائل (مثل پرده) و فاصله داشتن بین آنها به مقدار ذراع دست، موجب رفع کراهت می شود. و احتیاط در حائل آنست که طوری باشد که جلوی دید را بگیرد. کما اینکه احتیاط در عقب ایستادن آنست که زن طوری بایستد که جای پیشانی او (مثلاً مهر) پشت پایهای مرد باشد. هر چند بعید نیست که مطلق حائل (اگرچه مانع دید نباشد) و عقب ایستادن (گرچه مختصر باشد و جای مهر پشت پایهای مرد نباشد) کفایت کند.

مسأله ۹ - ظاهر آنست که مساوی بلکه جلوتر از قبر معصوم (علیه السلام) نماز خواندن جایز است لیکن این کار از سوء ادب است. و احتیاط آنست که جلوتر و مساوی آن نماز نخواند و با دور بودن زیاد از قبر به اندازه ای که دیگر عرفاً نگویند جلوتر و مساوی قبر ایستاده و محل نماز، و قبر یک مکان نباشد (چنین دور بودن) حکم (سوء ادب و مخالف احتیاط بودن) بر طرف می شود و همچنین با حائلی که سوء ادب را بر طرف کند (حکم مخالفت احتیاط بر طرف می شود) ولی ظاهراً، ضریح و صندوق شریف و پارچه ای که روی آن می اندازند حائل حساب نمی شوند.

مسأله ۱۰ - پاک بودن مکان نمازگزار لازم نیست. مگر آنکه از آن نجاستی که عفونته است به لباس یا بدن سرایت کند اما در خصوص جائی که در حال سجده پیشانی به آن گذاشته می شود (مثلاً روی مهر) طهارت لازم است کما اینکه گذشت. همانطوری که جای سجده در حال اختیار، باید زمین یا روئیدی (از زمین) یا کاغذ باشد و افضل از همه تربت شریف حسینی سیدالشهداء (علیه السلام) است، که حجاب های هفتگانه را پاره می کند و تا زمین های هفتگانه نور می دهد، بنا بر آنچه که در حدیث است و سجده بر معادنی که عنوان «زمین» را از دست داده مانند طلا و نقره و شیشه و قیر و مانند آن، صحیح نیست. و همچنین سجده بر چیزی که دیگری آن گیاه گفته نمی شود مانند خاکستر صحیح نیست. و سجده بر سفال و آجر و آهک و گچ و لو بعد از پخته شدن و همچنین بر زغال، بنا بر اقوا جایز است و همچنین سجده بر گِل ارمنی و سنگ آسیاب و تمام اقسام مرمر مگر آنکه مصنوعی باشد و معلوم هم نباشد که ماده اش از چیزهایی است که سجده بر آن جایز است، صحیح است و بر روئیدی سجده جایز است که خوردنی و پوشیدنی نباشد بنا بر این سجده بر خوردنی ها و پوشیدنی ها که در دست مردم است مثل نان و پختنی و حبوباتی که عادتاً خورده می شوند مثل گندم و جو و مانند اینها و میوه ها، و سبزیهای خوراکی و میوه خوراکی قبل از آنکه خوردنی شوند صحیح نیست و سجده بر پوست

و الفواكه والبقول المأكولة، والثمره المأكولة ولو قبل وصولها إلى زمان الأكل، ولا بأس بالسجود على قشورها بعد انفصالها عنها دون المتصل بها إلا مثل قشر التفاح والخيار مما هو مأكول ولو تبعاً أو يؤكل أحياناً، أو يأكله بعض الناس، وكذا قشور الحبوب مما هي مأكولة معها تبعاً على الأحوط، نعم لا بأس بقشر نوى الأثمار إذا انفصل عن اللب المأكول، ومع عدم مأكولية لته ولو بالعلاج لا بأس بالسجود عليه مطلقاً، كما لا بأس بغير المأكول كالحنظل والخرنوب ونحوهما، وكذلك لا بأس بالتبن والقصيل ونحوهما، ولا يمنع شرب التبن من جواز السجود عليه، والأحوط ترك السجود على نخالة الحنطة والشعير وكذا على قشر البطيخ ونحوه، ولا يبعد الجواز على قشر الأرز والرمان بعد الانفصال، والكلام في الملبوس كالكلام في المأكول، فلا يجوز على القطن والكتان ولو قبل وصولها إلى أوان الغزل، نعم لا بأس بالسجود على خشبتها وغيرها كالورق والخصوص ونحوهما مما لم يكن معداً لاخذ الملابس المعتادة منها، فلا بأس حينئذ بالسجود على القبقاب والثوب المنسوج من الخصوص مثلاً، فضلاً عن البوريا والحصير والمروحة ونحوهما، والأحوط ترك السجود على القنب، كما أن الأحوط الأولى تركه على القرطاس المتخذ من غير النبات كالمتخذ من الحرير والابريسم، وإن كان الأقوى الجواز مطلقاً.

مسألة ١١ - يعتبر فيما يسجد عليه مع الاختيار كونه بحيث يمكن تمكين الجهة عليه، فلا يجوز على الوحل غير المتماسك، بل ولا على التراب الذي لا يتمكن الجهة عليه، ومع إمكان التمكين لا بأس بالسجود على الطين وإن لصق بجهته، لكن يجب ازالته للسجدة الثانية لو كان حاجباً ولو لم يكن عنده إلا الطين غير المتماسك سجد عليه بالوضع من غير اعتماد.

مسألة ١٢ - إن كانت الأرض والوحل بحيث لو جلس للسجود والتشهد يتلطخ بدنه وثيابه ولم يكن له مكان آخر يصلي قائماً مؤمياً للسجود والتشهد على

آنها پس از جدا شدن آن اشکالی ندارد. ولی سجده بر پوست چسبیده به آنها صحیح نیست. مگر آنکه مانند پوست سیب و خیار باشد که ولوبه تبع خود میوه خورده می شود یا آنکه بعضی اوقات و یا بعضی از مردم آن را می خورند [که سجده بر پوست چنین میوه هائی - خواه متصل به میوه و خواه جدا از آن - جایز نیست] و همچنین بنا بر احتیاط واجب سجده بر پوست حبوبات که به تبع خود آنها خورده می شود، جایز نیست ولی سجده بر پوست هسته میوه ها در صورتی که از مغز آن که خوردنی است جدا شود. جایز است و در صورتی که مغز آن حتی بعد از انجام عملیاتی روی آن خوردنی نباشد سجده بر پوست آن حتی اگر جدا نشده باشد جایز است. کما اینکه سجده بر غیر خوردنی مثل حنظل^۱ و خرنوب^۲ و مانند اینها اشکالی ندارد و همچنین سجده بر گاه و علف تازه و مانند اینها، مانعی ندارد و استعمال توتون مانع جواز سجده بر آن نیست. و احتیاط واجب آنست که بر نخاله گندم و جو (که بعد از غربال کردن باقی می ماند) و همچنین بر پوست خربزه و مانند آن، سجده نشود. و بعید نیست که سجده بر پوست برنج و انار بعد از جدا شدن جایز باشد و حکم پوشیدنی (از روئیدنی ها) همان حکم خوردنی است. بنابراین سجده بر پنبه و کتان حتی قبل از آنکه وقت رسیدن آنها برسد، جایز نیست. ولی سجده بر چوب پنبه و کتان و غیر چوب مثل برگ درخت و برگ خرما و مانند اینها که معمولاً از آنها لباس تهیه نمی شود اشکالی ندارد بنابراین سجده بر کفش چوبی و لباسی که از برگ درخت خرما مثلاً بافته شده مانعی ندارد تا چه رسد به حصیر و بوریا و باذن و مانند اینها، [که مسلماً اشکالی ندارد] و احتیاط واجب آنست که بر قنب (کنف یا گیاه شاهدانه) سجده نشود. کما اینکه احتیاط و بهتر آنست که بر کاغذی که از گیاه گرفته نشده مثل آنکه از حریر و ابریشم گرفته شده باشد، سجده نشود اگر چه بنا بر اقوا سجده بر کاغذ مطلقاً (از هر چه گرفته شده باشد) جایز است. **مسئله ۱۱** - در حال اختیار، محل سجده باید طوری باشد که بتوان پیشانی را روی آن برقرار نمود، بنابراین سجده بر گل ولای که خود را ننگرفته بلکه بر خاکی که پیشانی، روی آن استقرار ندارد، جایز نیست و سجده بر گل در صورت استقرار پیشانی روی آن اگر چه به پیشانی بچسبید جایز است، و البته گل را در صورتی که حائل باشد، باید از پیشانی، برای سجده دوم بر طرف نمود. و اگر فقط گلی که خودش را ننگرفته برای سجده داشته باشد. باید بر همان گل سجده کند. به این ترتیب که پیشانی را روی آن بگذارد ولی تکیه بر آن ننماید. **مسئله ۱۲** - اگر زمین و گل ولای طوری است که اگر برای سجده و تشهد بنشیند، بدن و لباسش آلوده می شود و جای دیگر هم برای نماز ندارد، بنا بر احوط و اقوا باید ایستاده نماز بخواند و برای سجده و تشهد اشاره نماید.

۲- میوه ای است مثل سیب ولی تلخ است.

۱- هندوانه ابو جهل

الأحوط الأقوى.

مسألة ١٣ - إن لم يكن عنده ما يصح السجود عليه أو كان ولم يتمكن من السجود عليه لعذر من تقيه ونحوها سجد على ثوب القطن أو الكتان، ومع فقدته سجد على ثوبه من غير جنسهما، ومع فقدته سجد على ظهر كفه، وإن لم يتمكن فعلى المعادن.

مسألة ١٤ - لو فقد ما يصح السجود عليه في أثناء الصلاة قطعها في سعة الوقت، وفي الضيق سجد على غيره بالترتيب المتقدم.

مسألة ١٥ - يعتبر في المكان الذي يصلي فيه الفريضة أن يكون قاراً غير مضطرب، فلو صلى اختياراً في سفينة أو على سرير أو بيدرفان فأتى الاستقرار المعتبر بطلت صلاته، وإن حصل بحيث يصدق أنه مستقر مطمئن صحت صلاته وإن كانت في سفينة سائرة وشبهها كالطيارة والقطار ونحوهما، لكن تجب المحافظة على بقية ما يعتبر فيها من الاستقبال ونحوه، هذا كله مع الاختيار، وأما مع الاضطرار فيصلي ماشياً وعلى الدابة وفي السفينة غير المستقرة ونحوها مراعيّاً للاستقبال بما أمكنه من صلاته، وينحرف إلى القبلة كلما انحرف المركوب مع الامكان، فإن لم يتمكن من الاستقبال إلا في تكبيرة الاحرام اقتصر عليه، وإن لم يتمكن منه أصلاً سقط، لكن يجب عليه تحري الأقرب إلى القبلة فالأقرب، وكذا بالنسبة إلى غيره مما هو واجب في الصلاة فإنه يأتي بما هو الممكن منه أو بدله ويسقط ما تقتضي الضرورة سقوطه.

مسألة ١٦ - يستحب الصلاة في المساجد، بل يكره عدم حضورها بغير عذر كالمطر خصوصاً لجان المسجد حتى ورد في الخبر «لا صلاة لجان المسجد إلا في المسجد» وأفضلها المسجد الحرام، ثم مسجد النبي صلى الله عليه وآله، ثم مسجد الكوفة والأقصى، ثم مسجد الجامع، ثم مسجد القبيلة، ثم مسجد السوق، والأفضل للنساء الصلاة في بيوتهن، والأفضل بيت المحدع، وكذا يستحب

مسأله ۱۳ - اگر نزد او چیزی که سجده بر آن صحیح است، نباشد یا باشد ولیکن به جهت تقیه و مانند آن نتواند بر آن سجده کند، باید بر لباس پنبه‌ای یا کتانی سجده نماید. و اگر آن هم نباشد باید بر لباسش که از جنس آنها نیست، سجده نماید، و اگر آن هم نباشد باید بر پشت دستش سجده نماید. و اگر بر آن هم قادر نیست باید بر معادن سجده نماید.

مسأله ۱۴ - هرگاه در اثنای نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد در وسعت وقت باید نماز را بشکند (و پس از تهیه چیزی که به آن سجده کند از نو نمازش را بخواند) و در تنگی وقت به ترتیبی که (در مسأله سابق) گذشت سجده می نماید.

مسأله ۱۵ - جائی را که نماز واجب در آنجا خوانده می شود باید استقرار داشته و نلرزد. بنابراین اگر در حال اختیار، در کشتی یا تخت یا روی خرمن، نماز بخواند و استقرار و آرامش لازم را نداشته باشد، نمازش باطل است. و اگر طوری باشد که بگویند نماز گزار دارای آرامش و سکون است، نمازش صحیح است هر چند در کشتی در حال حرکت و مانند آن مثل هواپیما و قطار و مانند اینها باشد. البته باید بقیه شرایط نماز مانند روبه قبله بودن و غیره، رعایت شود، اینها در حال اختیار است و اما در صورت ناچاری می تواند در حال راه رفتن و روی چهارپا و کشتی متحرک و مانند اینها، نماز بخواند. و هر اندازه که می تواند باید رعایت قبله را بنماید. و هر وقت که مرکبش، انحراف از قبله پیدا کرد، نماز گزار حتی الامکان، باید خود را روبه قبله نماید. و اگر فقط برای گفتن تکبیر الاحرام می تواند روبه قبله باشد به همان اکتفا می نماید. و اگر اصلاً نتواند روبه قبله کند، روبه قبله بودن ساقط می شود، لیکن باید الاقرب فالاقرب به قبله را رعایت کرده و روبه نزدیکترین طرف به قبله نماز بخواند و همچنین است حکم، نسبت به هر چیزی که در نماز واجب است. بنابراین هر چه که آوردنش ممکن است باید خود آن را و گرنه باید عوض آن، آورده شود. و آنچه را که ناچاراً آورده نمی شود، ساقط می شود.

مسأله ۱۶ - خواندن نماز در مساجد، مستحب است بلکه بدون عذر مانند باران در مسجد حاضر نشدن مخصوصاً برای همسایه مسجد مکروه است. حتی در حدیث آمده است «برای همسایه مسجد نماز نیست مگر در مسجد» و با فضیلت ترین مساجد مسجد الحرام سپس مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) سپس مسجد کوفه و مسجد الاقصی سپس مسجد جامع سپس مسجد قبیله و پس از آن مسجد بازار است و برای زنان افضل آنست که در اطرافهاشان نماز بخوانند و با فضیلت تر اینست که در اطاق اندرونی نماز بخوانند، و

الصلاة في مشاهد الأئمة عليهم السلام، خصوصاً مشهد أمير المؤمنين عليه السلام و
حائتر أبي عبدالله الحسين عليه السلام.

مسألة ١٧ - يكره تعطيل المسجد، وقد ورد أنه أحد الثلاثة الذين يشكون
الى الله عزوجل يوم القيامة، والآخران عالم بين جهال، ومصحف معلق قد وقع
عليه الغبار لا يقرأ فيه، وورد «ان من مشى الى مسجد من مساجد الله فله بكل
خطوة خطاها حتى يرجع الى منزله عشر حسنات، ومحي عنه عشر سيئات، و
رفع له عشر درجات».

مسألة ١٨ - من المستحبات الأكيدة بناء المسجد وفيه أجر عظيم وثواب
جسيم، وقد ورد أنه قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من بنى مسجداً في الدنيا
أعطاه الله بكل شبر منه - أو قال: بكل ذراع منه - مسيرة أربعين ألف عام مدينة
من ذهب وفضة ودرّ وياقوت وزمرد وزبرجد ولؤلؤ» الحديث.

مسألة ١٩ - عن المشهور اعتبار إجراء صيغة الوقف في صيرورة الأرض
مسجداً بأن يقول: «وقفها مسجداً قربة الى الله تعالى» لكن الأقوى كفاية البناء
بقصد كونه مسجداً مع قصد القربة و صلاة شخص واحد فيه باذن الباني،
فتصير مسجداً.

مسألة ٢٠ - تكره الصلاة في الحمام حتى المسلخ منه، وفي المزبلة والمجزرة
والمكان المتخذ للكنيف ولو سطحاً متخذاً مبالاً وبيت المسكر، وفي أعطان
الأبل، وفي مرابط الخيل والبغال والحمير والبقر ومرابض الغنم والطرق إن لم
تضر بالمارة، وإلا حرمت، وفي قرى النمل و مجاري المياه وإن لم يتوقع جريانها
فيها فعلاً، وفي الأرض السبخة، وفي كل أرض نزل فيها عذاب، وعلى الثلج، و
في معابد النيران بل كل بيت أعد لاضرار النار فيه، وعلى القبر واليه وبين
القبور، وترفع الكراهة في الأخيرين بالحائل، وبعده عشرة أذرع، ولا بأس
بالصلاة خلف قبور الأئمة عليهم السلام وعن يمينها وشمالها، وإن كان الأولى

همچنین خواندن نماز در حرم ائمه (علیهم السلام) خصوصاً حرم شریف امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حائر شریف ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) مستحب است.

مسأله ۱۷ - تعطیل گذاشتن مسجد مکروه است و در حدیث آمده است که مسجد یکی از سه شاکی است که روز قیامت به خداوند عزوجل، شکایت می‌برند. و دوتای دیگر عالمی است بین نادانها و قرآن کریمی است که گردوغبار روی آن گرفته و خوانده نمی‌شود و در حدیث آمده است: «کسی که به مسجدی از مساجد خدا برود برای او در برابر هر قدمی که بر می‌دارد تا به منزل برگردد ده حسنه می‌باشد و از او ده سیئه محو می‌شود و ده درجه ترفیع می‌شود».

مسأله ۱۸ - ساختن مسجد از مستحبات مؤکد است و اجر بزرگی و ثواب عظیمی دارد و در حدیث آمده که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «هر که در دنیا مسجدی بسازد، خداوند متعال در برابر هر وجب آن - یا فرمود: در برابر هر ذراع آن - به مقداری که چهل هزار سال پیموده می‌شود، شهر از طلا و نقره و درو یا قوت و زمرّد و زبرجد و لؤلؤ به او عطا می‌فرماید».

مسأله ۱۹ - از مشهور فقها نقل شده که فرموده‌اند: زمینی که می‌خواهند مسجد شود، باید برای آن صیغه وقف خوانده شود، مثل آنکه بگوید: «وقف کردم آن را به عنوان مسجد قریه الی الله» لیکن بنا بر اقوا همینکه قریه الی الله به قصد مسجد آن را بسازد و یک نفر هم به اذن بانی آن در آن نماز بخواند کفایت می‌کند و مسجد می‌شود.

مسأله ۲۰ - خواندن نماز در حمام حتی در رخت کن آن، و در محل زباله، و کشتارگاه، و بیت الخلاء حتی پشت بامی که محل بول کردن قرار گرفته، و در میکده، و در خوابگاه شتر، و طویله اسب و قاطر و الاغ و گاو و گوسفندان، مکروه است. و همچنین خواندن نماز در جاده‌ها در صورتی که ضرری به عابرین نرساند، مکروه است و گرنه حرام است و روی لانه مورچه و مجرای آبها هر چند در وقت خواندن نماز، انتظار جریان آب نباشد، و در زمین شوره‌زار، و در هر زمینی که غذایی در آنجا نازل شده، و روی یخ، و در آتشکده‌ها بلکه هر جایی که برای آتش افروختن در آن آماده شده است، و روی قبر، و روبه قبر، و بین قبرها (نماز خواندن مکروه است). و در دوتای آخری اگر حائل یا ده ذراع فاصله باشد، کراهت برطرف می‌شود. و پشت سرقبور ائمه (علیهم السلام) و در طرف راست و چپ آن نماز خواندن اشکالی ندارد. اگر چه بهتر است بالای سر بطوری که مساوی امام

الصلاة عند الرأس على وجه لا يساوي الامام عليه السلام، وكذا تكبره وبين يديه نار مضرمة أو سراج أو تمثال ذي روح، وتزول في الأخير بالتغطية، وتكبره وبين يديه مصحف أو كتاب مفتوح، أو مقابله باب مفتوح أو حائط ينز من بالوعة يبال فيها، وترتفع بستره، والكراهة في بعض تلك الموارد محل نظر، والأمر سهل.

المقدمة الخامسة في الأذان والاقامة

مسألة ١ - لا إشكال في تأكيد استحبابها للصلوات الخمس، أداءً وقضاءً، حضراً وسفراً، في الصحة والمرض، للجامع والمنفرد، للرجال والنساء، حتى قال بعض بوجوبها، والأقوى استحبابها مطلقاً وإن كان في تركها حرمان عن ثواب جزيل.

مسألة ٢ - يسقط الأذان في العصر والعشاء إذا جمع بينهما وبين الظهر والمغرب، من غير فرق بين موارد استحباب الجمع، مثل عصر يوم الجمعة وعصر يوم عرفة وعشاء ليلة العيد في المزدلفة، حيث إنه يستحب الجمع بين الصلاتين في هذه المواضع الثلاثة وبين غيرها، ويتحقق التفريق المقابل للجمع بطول الزمان بين الصلاتين، وبفعل النافلة الموظفة بينهما على الأقوى، فباتيان نافلة العصر بين الظهرين و نافلة المغرب بين العشاءين يتحقق التفريق الموجب لعدم سقوط الأذان، والأقوى أن سقوط الأذان في حال الجمع في عصر يوم عرفة وعشاء ليلة العيد بمزدلفة عزيمة بمعنى عدم مشروعيتها، فيحرم إتيانه بقصدها، والأحوط الترك في جميع موارد الجمع.

مسألة ٣ - يسقط الأذان والاقامة في مواضع: منها - الداخل في الجماعة التي أذنوا وأقاموا لها وإن لم يسمعها ولم يكن حاضراً حينها.

(علیه السلام) نباشد (مختصری عقب تر بایستد) نماز بخواند و همچنین نماز خواندن در حالی که مقابل نمازگزار، آتش فروزان یا چراغ یا عکس جاندار باشد، مکروه است. و با پوشاندن عکس، کراهت برطرف می شود و همچنین در صورتی که روبروی نمازگزار، قرآن یا کتاب باز، یا دری باز یا دیواری که فاضلاب مبال از آن تراوش می کند، باشد، نماز خواندن مکروه است و با پوشاندن چنین دیواری، کراهت برطرف می شود. و البته کراهت داشتن خواندن نماز در بعضی از موارد ذکر شده، مورد کلام و نظر است و مطلب مهم نیست.

مقدمه پنجم در اذان و اقامه است

مسئله ۱- بدون اشکال، اذان و اقامه برای نمازهای پنجگانه، اداء باشند یا قضا در حضر باشد، یا مسافرت، در سلامتی باشد یا در بیماری، برای کسی نماز جماعت می خواند یا فرادا، برای مردان و زنان، مستحب مؤکد است. حتی بعضی از فقهاء، آنها را واجب دانسته اند و بنا بر اقوا اذان و اقامه مستحب می باشند در هر حال، هر چند ترک اذان و اقامه موجب محروم شدن از ثواب فراوانی است.

مسئله ۲- اذان نماز عصر اگر با نماز ظهر و اذان نماز عشا اگر با نماز مغرب خوانده شود، ساقط می شود. و فرقی بین مواردی که جمع کردن آنها (با هم خواندن) مستحب است مثل نماز عصر روز جمعه و نماز عصر روز عرفه و نماز عشاء شب عید قربان در مشعرالحرام چون در این سه جا مستحب است بین دو نماز مذکور جمع شود (فرقی بین این موارد)، و بین غیر این موارد نیست و جدا خواندن دو نماز- که مقابل جمع نمودن آنها است- با فاصله زمانی بین آنها و بنا بر اقوا با خواندن نافله یومیه بین آنها، تحقق پیدا می کند. بنابراین با خواندن نافله نماز عصر بین ظهر و عصر و نافله مغرب بین نماز مغرب و عشاء جدا شدنی که موجب ساقط نشدن اذان است، تحقق پیدا می کند. و بنا بر اقوا، سقوط اذان در حال جمع نمودن، در نماز عصر روز عرفه و نماز عشاء شب عید در مشعرالحرام «عزیمت» است یعنی گفتن اذان مشروع نیست که گفتن آن به قصد مشروعیت، حرام می باشد. و بنا بر احتیاط واجب در هر موردی که نمازها با هم خوانده می شوند باید اذان ترک شود.

مسئله ۳- اذان و اقامه در مواردی ساقط می شوند: از آن جمله- کسی که به نماز جماعتی برسد که آنها برای آن، اذان و اقامه گفته اند گرچه این شخص اذان و اقامه شان را نشنیده و وقت گفتن آنها حاضر نبوده است.

ومنها - من صلى في مسجد فيه جماعة لم تتفرق، سواء قصد الاتيان اليها أم لا، وسواء صلى جماعة - إماماً أو مأموماً - أم منفرداً، فلو تفرقت أو أعرضوا عن الصلاة و تعقيبها وإن بقوا في مكانهم لم يسقطا عنه، كما لا يسقطان لو كانت الجماعة السابقة بغير أذان و إقامة ولو كان تركهم لها من جهة اكتفائهم بالسمع من الغير، و كذا فيما إذا كانت باطلة من جهة فسق الامام مع علم المأمومين به أو من جهة أخرى، و كذا مع عدم اتحاد مكان الصلاتين عرفاً، بأن كانت إحداها داخل المسجد والأخرى على سطحه، أو بعدت إحداها عن الأخرى كثيراً، و هل يختص الحكم بالمسجد أو يجري في غيره أيضاً؟ محل إشكال، فلا يترك الاحتياط بالترك مطلقاً في المسجد وغيره، بل لا يبعد عدم الاختصاص بالمسجد، و كذا لا يترك فيما لم تكن صلاته مع الجماعة أدائيتين، بأن كانت إحداها أو كلتاها قضائية عن النفس أو الغير على وجه التبرع أو الاجارة، و كذا فيما لم تشتركا في الوقت، كما إذا كانت الجماعة السابقة عصراً و هو يريد أن يصلي المغرب، والاتيان بهما في موارد الاشكال رجاءً لا بأس به.

المقدمة السادسة

ينبغي للمصلي إحضار قلبه في تمام الصلاة أقوالها وأفعالها، فانه لا يحسب للعبد من صلاته إلا ما أقبل عليه، و معناه الالتفات التام اليها و الى ما يقول فيها، و التوجه الكامل نحو حضرة المعبود جل جلاله، و استشعار عظمته و جلال هيئته، و تفرغ قلبه عما عداه، فيرى نفسه متمثلاً بين يدي ملك الملوك عظيم العطاء مخاطباً له مناجياً إياه، فاذا استشعر ذلك وقع في قلبه هيبه يهابه، ثم يرى نفسه مقصراً في أداء حقه فيخافه، ثم يلاحظ سعة رحمته فيرجو ثوابه، فيحصل له حالة بين الخوف والرجاء، و هذه صفة الكاملين، و لها درجات شتى و مراتب

وازآن جمله کسی که در مسجدی نماز بخواند که در آن مسجد نماز جماعت، خوانده شده و هنوز جماعت، متفرق نشده است. خواه به قصد نماز جماعت آمده باشد یا نه و خواه امام جماعت شود یا مأموم و یا فردا بخواند. بنابراین اگر جماعت، متفرق شده یا از نماز و تعقیبات آن اعراض کرده (فارغ شده) باشند هر چند که هنوز در آنجا باشند اذان و اقامه از او ساقط نمی شود. اما اینکه اگر جماعت قبلی، اذان و اقامه نگفته باشد و لویه این جهت که اذان و اقامه دیگری را شنیده و به آن اکتفا کرده باشند، اذان و اقامه (از این شخص تازه وارد) ساقط نمی شود. همچنین اذان و اقامه از این شخص در صورتی که نماز جماعت از جهت آنکه امام جماعت عادل نبوده و مأمومین هم آن را می دانسته و یا به علت دیگری، باطل باشد، ساقط نمی شود و همچنین در صورتی که جای نماز جماعت با جای خواندن نماز این شخص، عرفاً یکی نباشد، اذان و اقامه ساقط نمی شود، مثل اینکه یکی داخل مسجد باشد و دیگری پشت بام آن، یا یکی خیلی از جای دیگری دور باشد و آیا این حکم (مقوت اذان و اقامه) اختصاص به مسجد دارد یا در غیر مسجد هم جریان دارد؟ مورد اشکال است بنابراین احتیاط واجب اینست که در هر حال، در مسجد و غیر آن (با شرائط مذکور)، اذان و اقامه گفته نشود بلکه بعید نیست که حکم سقوط، اختصاص به مسجد نداشته باشد و همچنین باید احتیاط ترک نشود در جایی که نماز این شخص و جماعت، هر دو شان ادائی نباشد به اینکه یکی یا هر دو آنها نماز قضاء باشد چه از خود یا از دیگری، تبرعاً یا استیجاری، (اذان و اقامه گفته نشود). و همچنین است که باید احتیاط ترک نشود در جایی که دو نماز، وقتشان یکی نباشد مثل اینکه نماز جماعتی که قبلاً خوانده شده نماز عصر بوده و این شخص می خواهد نماز مغرب بخواند، (اذان و اقامه گفته نشود). و در اینگونه موارد مشکل، اگر اذان و اقامه را به قصد رجاء بگوید اشکالی ندارد.

مقدمه ششم

سزاوار است که نماز گزار در سرتاسر نماز چه افعال و چه اذکار نماز، حضور قلب داشته باشد که همانا فقط آن مقدار از نماز برایش حساب می شود که در آن، با حضور قلب باشد، و حضور قلب یعنی کاملاً به نماز و آنچه را در آن می گوید، توجه داشته باشد. و به حضرت معبود جلّ جلاله کاملاً متوجه باشد و بخواهد که عظمت و جلال و هیبت او را درک کند. و قلب خود را از غیر او خالی نماید. پس خود را در پیشگاه فرمانروای کل هستی و بزرگ بزرگان می بیند که او را خطاب کرده و با او مناجات می نماید. و وقتی که چنین حالتی را در خود بیابد در دل او هیبتی می افتد که او را تکان می دهد. سپس خود را در ادای حق خدای تعالی مقصر می بیند و در نتیجه خوف او در دلش قرار می گیرد و پس از آن به رحمت و اسعۀ حق می نگرد. و امیدوار به پاداش نیک او می شود. و نتیجه این می شود که حالتی بین خوف و رجاء برایش پیدا می شود و این صفت «کاملین» است و

لا تحصى على حسب درجات المتعبدين، و ينبغي له الخضوع والخشوع، والسكينة والوقار، والزي الحسن والطيب والسواك قبل الدخول فيها والتمشيط، و ينبغي أن يصلي صلاة مودع، فيجدد التوبة والانابة والاستغفار، وأن يقوم بين يدي ربه قيام العبد الذليل بين يدي مولاه، و أن يكون صادقاً في مقالة «إياك نعبد وإياك نستعين» لا يقول هذا القول وهو عابد لهواه ومستعين بغير مولاه، و ينبغي له أيضاً أن يبذل جهده في التحذّر عن موانع القبول من العجب والحسد والكبر والغيبة وحبس الزكاة وسائر الحقوق الواجبة مما هو من موانع القبول.

فصل في أفعال الصلاة

و هي واجبة و مسنونة، والواجب أحد عشر : النية، و تكبيرة الاحرام والقيام، والركوع، والسجود، والقراءة، والذكر، والتشهد، والتسليم، والترتيب، والموالاة، و سيأتي أن بعض ما ذكر ركن تبطل الصلاة بزيادته ونقصانه عمدأ و سهواً، لكن لا يتصور الزيادة في النية بناء على الداعي، و بناء على الاخطار غير قاذحة، و غير الركن من الواجبات لا تبطل الصلاة بزيادته أو نقصانه سهواً دون عمد.

القول في النية

مسألة ١ - النية عبارة عن قصد الفعل، و يعتبر فيها التقرب الى الله تعالى او امتثال أمره، ولا يجب فيها التلفظ، لأنها أمر قلبي، كما لا يجب فيها الاخطار أي الحديث الفكري والاحضار بالبال، بأن يرتب في فكره و خزانة خياله مثلاً أصلي صلاة فلانية امثالاً لأمره، بل يكفي الداعي وهو الارادة الاجمالية المؤثرة

این حالت برحسب درجات متعبدین، درجات گوناگون و مراتب بشمارای دارد و سزاوار است که دارای خضوع و خشوع و سکون و وقار بوده و قبل از نماز، با هیأتی نیکو عطر زده و مسواک نموده و شانه بزند و سزاوار است (مانند) نماز وداع کننده، نماز بخواند پس توبه و انابه و استغفارش را تجدید نماید، و سزاوار است در پیشگاه پروردگارش مانند عبد ذلیلی که در مقابل مولایش می ایستد، بایستد و سزاوار است در گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، راستگو باشد و مبادا این جمله را بگوید در حالی که بنده هوای نفس خویش است و از غیر مولایش استعانت می جوید، و سزاوار است که کوشش کند تا موانع قبول نماز را از خود دور نماید مانند خودپسندی و حسد و تکبر و غیبت و ندادن زکات و سایر حقوق واجب که مانع قبول نماز می باشند.

افعال نماز

افعال نماز (بر دو قسم) واجب و مستحب است، و افعال واجب آن، یازده چیز است: نیت، تکبیر الاحرام، قیام، رکوع، سجده، قرائت، (خواندن حمد و سوره)، ذکر و تشهد، سلام، ترتیب، و موالات. و بعداً خواهد آمد که بعضی از اینها رکن است، و زیاد و کم کردن آنها، عمدتاً و سهواً، نماز را باطل می کند، و البته بنا بر اینکه نیت عبارت از داعی بر انجام فعل باشد، زیاد کردن آن تصور نمی شود، و بنابراین نیت عبارت از گذراندن عمل به قلب باشد، زیادی آن مضر نمی باشد و واجباتی که رکن نیستند، زیاد و کم کردن آنها سهواً - نه عمدتاً - نماز را باطل نمی کند.

نیت

مسأله ۱ - نیت عبارت است از قصد انجام کار (یعنی نماز) و در آن تقریب به خدای متعال و فرمانبری امر او معتبر است، و در نیت به زبان آوردن لازم نیست، زیرا نیت کاری است مربوط به قلب، کما اینکه در نیت اخطار قلبی؛ یعنی آوردن عمل در فکر و حاضر کردن آن در خاطر، واجب نیست که مثلاً در فکر و خزانة خیال خود، این معنی را مرتب نماید که مثلاً، فلان نماز را جهت فرمانبری امر خدا می خوانم، بلکه وجود داعی و محرک (انگیزه) کفایت می کند. و داعی آن است که انسان اجمالاً اراده ای داشته باشد که او را

في صدور الفعل المنبثقة عما في نفسه من الغايات على وجه يخرج به عن الساهي والغافل، ويدخل فعله في فعل الفاعل المختار، كسائر أفعاله الارادية والاختيارية، ويكون الباعث والمحرك للعمل الامتثال ونحوه.

مسألة ٢ - يعتبر الاخلاص في النية، فتي ضم إليها ما ينافيه بطل العمل، خصوصاً الرياء فانه مفسد على أي حال، سواء كان في الابتداء أو الأثناء، في الأجزاء الواجبة أو المندوبة، وكذلك في الأوصاف المتحددة مع الفعل، ككون الصلاة في المسجد أو جماعة ونحو ذلك، ويحرم الرياء المتأخر وإن لم يكن مبطلاً، كما لو أخبر بما فعله من طاعة رغبة في الأغراض الدنيوية من المدح والثناء والجاه والمال، فقد ورد في المرآة عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: «المرآة يدعى يوم القيامة بأربعة أسماء: يا فاجر يا كافر يا غادري يا خاسر حبط عملك، وبطل أجرك، ولا خلاص لك اليوم، التمس أجرك من كنت تعمل له».

مسألة ٣ - غير الرياء من الضمائم المباحة أو الراجعة إن كانت مقصودة تبعاً و كان الداعي والغرض الأصلي امتثال الأمر الصلاتي محضاً فلا إشكال، وإن كان بالعكس بطلت بلا إشكال، وكذا إذا كان كل منها جزءاً للداعي بحيث لو لم ينضم كل منهما الى الآخر لم يكن باعثاً ومحركاً، والأحوط بطلان العمل في جميع موارد اشتراك الداعي حتى مع تبعية داعي الضميمة فضلاً عن كونها مستقلين.

مسألة ٤ - لو رفع صوته بالذكر أو القراءة لاعلام الغير لم تبطل الصلاة بعد ما كان أصل إتيانها بقصد الامتثال، وكذلك لو أوقع صلاته في مكان أو زمان خاص لغرض من الأغراض المباحة، بحيث يكون أصل الإتيان بداعي الامتثال وكان الداعي على اختيار ذلك المكان أو الزمان لغرض كالبرودة ونحوها.

مسألة ٥ - يجب تعيين نوع الصلاة التي يأتي بها في القصد ولو إجمالاً بأن ينوي مثلاً ما اشتغلت به ذمته إذا كان متحداً، أو ما اشتغلت به ذمته أولاً أو ثانياً إذا

به صدور فعل وادار می‌کند و این اراده وخواست قلبی ناشی از مقاصد واهدافی باشد که مقصود انسان است و به واسطه داشتن چنین هدفی، انسان از اینکه ساهی (اشتباه کار) یا غافل (بی توجه) باشد خارج می‌شود و کار او جزء کارهای فاعل مختار به شمار می‌آید، مانند سایر اعمال ارادی و اختیاری او، (بنابراین) انگیزه و وادار کننده انسان به عمل، امثال امر خداوند و مانند آن می‌باشد.

مسئله ۲. در نیت، اخلاص (خالص بودن آن از هدفهای غیر خدایی) معتبر است بنابراین هرگاه چیزی که با اخلاص، منافات دارد، ضمیمه نیت شود، عمل (نماز) باطل می‌شود، مخصوصاً ریا که، در هر حال باطل کننده است، چه در ابتدای عمل باشد یا در اثنای آن، در واجبات آن باشد، یا در مستحبات، و همچنین است اگر ریا در اوصافی (و عناوینی) باشد که با عمل یکی است، مانند در مسجد یا به جماعت بودن نماز، و مانند آن، و ریا بعد از عمل، حرام است، اگر چه باطل کننده عمل نیست، مثل آنکه به خاطر علاقه و میل به اغراض دنیوی، مانند مدح و ثنای مردم یا (به دست آوردن) جاه و مال، عبادتی را که انجام داده، برای مردم تعریف کند، و تحقیقاً درباره ریا کار، حدیث از یغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده که فرمود: «ریا کار در روز قیامت به چهار اسم صدازده می‌شود: ای فاجر، ای کافر، ای غادر (حیله باز)، و ای خاسر (زبانکار)، اعمال ناپود و اجرت باطل گردید و امروز، خلاصی نداری، اجرت را از کسی که برایش عمل انجام دادی، بطلب».

مسئله ۳. اگر غیر ریا، از ضمیمه ها (و اهداف) مباح یا مستحب، تبعاً (و بطور طفیلی) مقصود باشند و محرک و غرض اصلی، فقط همان فرمانبری از امر (خداوند متعال) به نماز باشد، اشکالی ندارد، و اگر برعکس باشد (نیت فرمانبری از امر به نماز تبعی و طفیلی و اهداف دیگر، مقصود اصلی باشند) بدون شک و شبهه - نماز باطل است، و همچنین است (نماز باطل می‌شود) اگر هر یک از این دو (فرمانبری از امر به نماز و اهداف دیگر) جزئی از محرک و انگیزه عمل باشند بطوری که اگر هر یک از آن دو به دیگری ضمیمه نشود، اصلاً محرک و انگیزه ای به نماز نباشد، و بنا بر احتیاط، هر جایی که اهداف دیگر در نیت اطاعت خداوند متعال داخل شود، ولو اینکه بطور تبعی و طفیلی باشد، چه رسد به اینکه هر یک از آنها مستقلاً در تحریک به عمل، تأثیر داشته باشد، عمل باطل می‌شود.

مسئله ۴. اگر نماز گزار در ذکر یا خواندن حمد و سوره، صدایش را بلند کند، که به دیگری (چیزی) بفهماند، چنانچه اصل انجام ذکر و قرائت به قصد امتثال امر خداوند باشد، نماز باطل نمی‌شود، و همچنین است (نماز باطل نمی‌شود) اگر به هدف و منظور مباحی، نمازش را در مکان یا زمان خاصی بخواند، بطوری که اصل خواندن نماز به انگیزه فرمانبرداری خداوند بوده، و انگیزه انتخاب زمان یا مکان مخصوص، برای غرض خاصی، مثل خنک بودن مکان و مانند آن باشد.

مسئله ۵. نوع نمازی را که می‌خواند باید و لو بطور اجمال در نیت مشخص شود، به این صورت که مثلاً اگر یک نماز به گردش هست - نمازی را که برگردن دارد، نیت کند و اگر چند نماز به گردش هست، نمازی را که اول یا دوم به گردش آمده نیت کند.

كان متعدداً.

مسألة ٦ - لا يجب قصد الأداء والقضاء بعد قصد العنوان الذي يتصف بصفتي القضاء والأداء كالظهر والعصر مثلاً ولو على نحو الاجمال، فلو نوى الاتيان بصلاة الظهر الواجبة عليه فعلاً ولم يشتغل ذمته بالقضاء يكفي، نعم لو اشتغلت ذمته بالقضاء أيضاً لادمن تعيين ما يأتي به، وأنه فرض لذلك اليوم أو غيره، ولو كان من قصده امثال الأمر المتعلق به فعلاً و تخيل أن الوقت باق فنوى الأداء فبان انقضاء الوقت صحت و وقعت قضاءً، كما لو نوى القضاء بتخيل خروج الوقت فبان عدم الخروج صحت و وقعت أداءً.

مسألة ٧ - لا يجب نية القصر والاتمام في موضع تعيينها، بل ولا في أماكن التخير، فلو شرع في صلاة الظهر مثلاً مع التردد والبناء على أنه بعد التشهد الأول إما يسلم على الركعتين أو يلحق بها الأخيرتين صحت، بل لو عين أحدهما لم يلتزم به على الأظهر، و كان له العدول إلى الآخر، بل الأقوى عدم التعيين بالتعيين، ولا يحتاج إلى العدول، بل القصر يحصل بالتسليم بعد الركعتين، كما أن الاتمام يحصل بضم الركعتين اليها خارجاً من غير دخل القصد فيهما، فلو نوى القصر فشك بين الأثنتين والثلاث بعد إكمال السجدين يبني على الثلاث، ويعالج صلاته عن الفساد من غير لزوم نية العدول، بل لا يبعد أن يتعين العمل بحكم الشك، ولا ينبغي ترك الاحتياط بنية العدول في أشباهه ثم العلاج ثم إعادة العمل.

مسألة ٨ - لا يجب قصد الوجوب والندب، بل يكفي قصد القرية المطلقة، والأحوط قصدهما.

مسألة ٩ - لا يجب حين النية تصوّر الصلاة تفصيلاً، بل يكفي الاجمال.

مسألة ١٠ - لو نوى في أثناء الصلاة قطعها أو الاتيان بالقاطع مع الالتفات الى منافاته للصلاة فان أتم صلاته في تلك الحال بطلت، وكذا لو أتي ببعض

مسأله ۶ - وقتی که نمازگزار، عنوانی را که (خود به خود) به قضا و ادا، موصوف می شود، مانند عنوان نماز ظهر و عصر را مثلاً ولو اجمالاً قصد کند، دیگر لازم نیست که ادا و قضا را هم قصد نماید. بنابراین؛ اگر انجام نماز ظهری را که الآن بر او واجب است، قصد نماید و نماز قضای ظهری در ذمه اش نباشد، کفایت می کند اما اگر در ذمه اش، قضای (نماز ظهر) هم باشد، نمازی را که می خواند، باید در نیت معین کند که نماز واجب همان روز است یا روز دیگر (اداء است یا قضا؟) و اگر قصد نمازگزار این باشد که فرمانبری از امتثال امر خداوند که الآن متوجه اوست، نماید و به خیال اینکه هنوز وقت باقی است، قصد اداء نماید و سپس معلوم شود که وقت گذشته بوده، نمازش صحیح و قضا حساب می شود، کما اینکه اگر به خیال گذاشتن وقت، قصد قضا نماید، سپس معلوم شود که وقت نگذشته بوده، نمازش صحیح و اداء حساب می شود.

مسأله ۷ - نیت قصر (شکسته خواندن) و اتمام (تمام خواندن نماز) واجب نیست نه در جایی که فقط قصر یا اتمام لازم است، بلکه و نه در جاهایی که نمازگزار، مخیر بین قصر و اتمام است، بنابراین؛ اگر مثلاً نماز ظهر را با تردید و به قصد اینکه بعد از تشهد اول یا در دو رکعتی سلام می دهد و یا آنکه (سلام نمی دهد و) دو رکعت بقیه را می خواند، شروع کند، نمازش صحیح است، بلکه اگر [از اول] یکی از آنها را بطور معین قصد کند، بنابر اظهر، لازم نیست ملتزم به آن باشد (و طبق قصدش عمل کند) و می تواند [در بین نماز] به دیگری عدول نماید، بلکه بنابر اقوا هیچ یک از آنها با تعیین کردن هم معین و مشخص نمی شود و احتیاج به عدول نیست، بلکه باسلام دادن در دو رکعتی، قصر، تحقق پیدا می کند، کما اینکه با ضمیمه کردن دو رکعت بقیه، عملاً، اتمام، حاصل می شود بدون آن که قصد در آنها دخالت داشته باشد بنابراین؛ اگر قصد قصر نمود و بعد از انجام دو سجده کامل، بین دو سه شک نمود، بنا بر سه می گذارد و نمازش را [با نماز احتیاط] از اینکه باطل شود چاره جویی می کند، بدون آنکه قصد عدول لازم باشد، بلکه بعید نیست که وظیفه اش، تنها عمل به حکم شک باشد و البته در اینگونه موارد، سزاوار است که احتیاط، ترک نشود به این ترتیب که نیت عدول کرده، سپس (طبق وظیفه اش در موقع شک) برای نماز چاره جویی کند و پس از آن عمل را اعاده نماید.

مسأله ۸ - نیت اینکه نماز واجب یا مستحب است، لازم نیست، بلکه قصد قربت و نزدیک شدن به خدا (به وسیله عمل) بدون هیچگونه ضمیمه ای کفایت می کند، ولی احتیاط آن است که وجوب و استحباب را قصد نماید.

مسأله ۹ - تصور کردن تمام افعال و جزئیات نماز، موقع نیت، لازم نیست، بلکه تصور اجمالی آن کفایت میکند.

مسأله ۱۰ - اگر در اثنای نماز، قصد شکستن نماز نماید یا قصد کند کاری را که نماز را باطل می کند انجام دهد و توجه هم داشته باشد که این عمل با نماز منافات دارد، چنانچه با این حال، نماز را تمام کند [نمازش] باطل است و همچنین است (نمازش باطل است) اگر با

الأجزاء ثم عاد الى النية الأولى و اكتفى بما أتى به، ولو عاد الى الأولى قبل أن يأتي بشيء لم يبطل، كما أن الأقوى عدم البطلان مع الاتمام أو الاتيان ببعض الأجزاء في تلك الحال لو لم يلتفت الى منافاة ما ذكر للصلاة، والأحوط على جميع التقادير الاتمام ثم الاعادة.

مسألة ١١ - لو شك فيما بيده أنه عينها ظهراً أو عصراً و يدري أنه لم يأت بالظهر ينويها ظهراً في غير الوقت المختص بالعصر، وكذا لو شك في إتيان الظهر على الأقوى، و أما في الوقت المختص به فإن علم أنه لم يأت بالعصر رفع اليد عنها واستأنف العصر إن أدرك ركعة من الوقت وقضى الظهر بعده، وإن لم يدرك رفع اليد عنها وقضى الصلاتين، والأحوط الذي لا يترك إتمامها عصراً مع إدراك بعض الركعة ثم قضاؤها و إن لم يدر إتيان الظهر فلا يبعد جواز عدم الاعتناء بشكها، لكن الأحوط قضاؤه أيضاً، ولو علم باتيان الظهر قبل ذلك يرفع اليد عنها ويستأنف العصر، نعم لو رأى نفسه في صلاة العصر وشك في أنه من أول الأمر نواها أو نوى الظهر بنى على أنه من أول الأمر نواها.

مسألة ١٢ - يجوز العدول من صلاة إلى أخرى في مواضع: منها - في الصلاتين المرتبتين كالظهرين والعشاءين إذا دخل في الثانية قبل الأولى سهواً أو نسياناً، فانه يجب أن يعدل اليها إن تذكر في الأثناء ولم يتجاوز محل العدول، بخلاف ما إذا تذكر بعد الفراغ أو بعد تجاوز محل العدول كما إذا دخل في ركوع الركعة الرابعة من العشاء فتذكر ترك المغرب فلا عدول، بل يصح اللاحقة، فيأتي بعدها بالسابقة في الفرض الأول، أي التذكر بعد الفراغ، بل في الفرض الثاني أيضاً لا يخلو من قوة وإن كان الأحوط الاتمام ثم الاتيان بالمغرب والعشاء مترتباً، وكذا الحال في الصلاتين المقضييتين المتربتين، كما لو فات الظهران أو العشاءان من يوم واحد فشرع في قضاتهما مقدماً للثانية على الأولى فتذكر، بل الأحوط لو لم يكن الأقوى أن الأمر كذلك في مطلق الصلوات القضائية.

همان نیت برخی از اجزای نماز را بخواند، سپس به نیت اولش برگردد و به آنچه (با آن نیت) آورده اکتفا کند [و نمازش را تمام کند] و اگر [بعد از آن نیت]، بدون آنکه چیزی از نماز را انجام دهد، به نیت اولش برگردد [یعنی مثلاً فوراً از نیت قطع کردن برگردد و نماز را تمام کند] باطل نمی شود، کما اینکه اگر نماز را با همان نیت تمام کند، یا بعض اجزای آن را در همان حال بخواند، در حالی که توجه نداشته است که آن با نماز منافات دارد [و آن را باطل می کند]، بنابراین اقوا، نمازش باطل نیست. و احتیاط (مستحب) آن است که در تمام این صورتها، همان نماز را تمام کند، سپس اعاده نماید.

مسئله ۱۱- اگر نماز گزار که مشغول خواندن نماز است شک کند که این نماز را به عنوان ظهر نیت کرده یا به عنوان عصر و [از طرفی] می داند که نماز ظهر را خوانده است، در صورتی که وقت مختص نماز عصر نباشد، باید قصد کند که همان نماز، نماز ظهرش باشد [و آن را به نیت ظهر تمام کند]، و همچنین است بنا بر اقوا اگر در خواندن نماز ظهر شک داشته باشد [که قصد می کند این نماز، نماز ظهرش باشد] ولی در وقت اختصاصی نماز عصر (اگر شک کند که این نمازی را که مشغول خواندن آن است از ابتدا به نیت ظهر شروع کرده یا به نیت عصر) چنانچه می داند که نماز عصر را نخوانده است، باید دست از آن بردارد، و اگر (حد اقل) وقت برای یک رکعت باشد، باید نماز عصر را از نو شروع کند و بعد از آن، نماز ظهر را قضا نماید و اگر (به این اندازه هم) وقت نباشد، باید دست از آن بردارد و هر دو نماز را قضا نماید، و در این صورت دوم) احتیاطی که باید ترک نشود آن است که اگر برسد، قسمتی از یک رکعت را در وقت بخواند، همان نماز را به عنوان عصر تمام کند، سپس هر دو را قضا نماید. [و در فرضی که در وقت اختصاصی عصر است] چنانچه نداند نماز ظهر را خوانده یا نه، بعد نیست که جایز باشد به شکش اعتناء نکند [و بنا را بر خواندن نماز ظهر بگذارد، و نسبت به نماز عصر به تفصیل بالا عمل نماید]، لیکن احتیاط آن است که نماز ظهر را هم قضا نماید و اگر بداند که قبلاً نماز ظهر را خوانده، باید از آن نماز دست بکشد و نماز عصر را از نو شروع نماید، ولی اگر خود را مشغول خواندن نماز عصر می بیند ولیکن شک دارد که از اول، آن را به عنوان عصر، نیت کرده یا به عنوان ظهر، باید بنا بگذارد که از اول، قصد نماز عصر نموده است.

مسئله ۱۲- در چند مورد، از نمازی به نماز دیگری می تواند عدول نماید.^۱ از آن جمله- در دو نمازی که بین آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا وقتی سهواً یا از روی فراموشی قبل از خواندن نماز اول (ظهر یا مغرب) وارد نماز دوم (عصر یا عشا) شود، که در صورتی که در اثنا یادش بیاید و از محل عدول نگذشته باشد، باید به نماز اول عدول نماید، برخلاف آن که بعد از نماز یا بعد از گذشتن محل عدول یادش بیاید مثل آنکه داخل رکوع رکعت چهارم نماز عشا شده باشد و یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده است که چنین موردی جای عدول نیست و در فرض اول که بعد از نماز یادش آمده، نماز دوم (یعنی عشایی را که خوانده است) صحیح است، و باید بعد از آن نماز اول (یعنی مغرب) را بخواند، بلکه در فرض دوم [بعد از داخل شدن در رکوع... هم، صحت نماز عشا خالی از قوت نیست] پس باید آن را به عنوان عشا تمام نموده و بعد از آن فقط نماز مغرب را بخواند [هر چند احتیاط آن است که آن نماز عشا را تمام کند، سپس نماز مغرب و عشا را به ترتیب بجا آورد و همچنین است وضع دو نمازی که قضا شده و بین آنها ترتیب هست، مثل آنکه نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز قضا شوند و شروع در قضای آنها کند و قضای نماز دوم (یعنی عصر یا عشا) را قبل از قضای نماز اول (یعنی ظهر یا مغرب) شروع کند و در اثنا یادش بیاید، بلکه احتیاط اگر اقوا نباشد آنست که در کلیه نمازهای قضا شده [اگرچه ترتیب بین ادای آنها نباشد]، همین حکم جریان دارد.

۱- البته در بعضی موارد که خواهد آمد، عدول واجب است.

ومنها - إذا دخل في الحاضرة فذكر أن عليه قضاءً، فانه يستحب أن يعدل اليه مع بقاء المحل إلا إذا خاف فوت وقت فضيلة ما بيده، فان في استحبابه تأملاً، بل عدمه لا يخلو من قوة.

ومنها - العدول من الفريضة الى النافلة، وذلك في موضعين: أحدهما في ظهر يوم الجمعة لمن نسي قراءة سورة الجمعة وقرأ سورة أخرى وبلغ النصف أو تجاوز، ثانيها فيما إذا كان متشاغلاً بالصلاة وأقيمت الجماعة وخاف السبق، فيجوز له العدول إلى النافلة وإتمامها ركعتين ليلحق بها.

مسألة ١٣ - لا يجوز العدول من النفل الى الفرض، ولا من النفل الى النفل حتى فيما كان كالفرائض في التوقيت والسبق واللحوق، وكذا لا يجوز من الفائتة الى الحاضرة، فلو دخل في فائتة ثم ذكر في أثناءها أن الحاضرة قد ضاق وقتها قطعها و أتى بالحاضرة، ولا يجوز العدول عنها اليها، وكذا لا يجوز في الحاضرتين المرتبتين من السابقة الى اللاحقة، بخلاف العكس، فلو دخل في الظهر بتخيل عدم إتيانه فبان في الأثناء إتيانه لم يجز له العدول الى العصر، وإذا عدل في موضع لا يجوز العدول لا يبعد القول بصحة المعدول عنه لو تذكر قبل الدخول في ركن، فعليه الاتيان بما أتى بغير عنوانه بعنوانه.

مسألة ١٤ - لو دخل في ركعتين من صلاة الليل مثلاً بقصد الركعتين الثانيةين فتبين أنه لم يصل الأولتين صحت وحسبت له الأولتان قهراً، وليس هذا من باب العدول ولا يحتاج اليه، حيث إن الأولية والثانوية لا يعتبر فيها القصد، بل المدار على ما هو الواقع.

القول في تكبيرة الاحرام

وتسمى تكبيرة الافتتاح أيضاً، وصورتها «الله أكبر» ولا يجزي غيرها ولا

وازان جمله - در صورتی که شروع به نماز وقت حاضر کند و در اثنا یادش بیاید که نماز قضایی به گردنش هست که در اینجا اگر محلّ عدول باشد، مستحب است به نماز قضا عدول نماید، مگر آنکه بترسد با عدول به نماز قضا، وقت فضیلت نماز حاضر، فوت شود، که در این صورت، مستحب بودن عدول، جای تأمل است، بلکه مستحب نبودن آن خالی از قوت نیست.

وازان جمله است - عدول نماز واجب به نماز مستحبی، و این عدول در دو مورد (جایز) است: اول در مورد ظهر روز جمعه، برای کسی که قرائت سورة جمعه را فراموش کند و سورة دیگری را بخواند و به نصف یا بیشتر از آن رسیده باشد [می تواند همان را با عدول نافله قرار دهد] دوم در جایی که شخص مشغول نماز (واجب) باشد و نماز جماعت بر پا شود و بترسد (اگر نمازش را تمام کند) به جماعت نرسد، در این صورت جایز است، نمازش را نافله قرار دهد و در دو رکعتی سلام دهد تا به جماعت برسد.

مسألة ۱۳ - عدول از نماز مستحبی به نماز واجب و از نماز مستحبی به نماز مستحبی، حتی اگر مثل نمازهای واجب، وقت و ترتیب خاصی داشته باشند، جایز نیست، و همچنین عدول از نماز قضا به نماز وقت حاضر، (ادا) جایز نیست. بنابراین؛ اگر مشغول نماز قضا شود و در اثنا متوجه شود که نماز وقت حاضر، وقتش تنگ شده، باید نماز قضا را رها کرده و نماز حاضر را بخواند و نمی تواند از نماز قضا به نماز حاضر، عدول نماید و همچنین عدول از دو نماز وقت حاضر که رعایت ترتیب بین آنها لازم است، از نماز قبلی (اولی) به نماز بعدی (دومی) جایز نیست، برخلاف عکس آن (که عدول از نماز اولی به دومی جایز است) پس اگر به خیال آنکه نماز ظهر را نخوانده، شروع به نماز ظهر نماید، و در اثنا روشن شود که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند از آن، به نماز عصر عدول نماید، و اگر نماز گزار در موردی که عدول جایز نیست، عدول نماید، و قبل از آنکه به رکنی داخل شود، متوجه جایز نبودن آن شود، بعید نیست نمازی که از آن، عدول نموده، صحیح باشد بنابراین باید چیزهایی را که پس از عدول، انجام داده [مثلاً سوره خوانده]، (بار دیگر) به عنوان نماز قبل از عدول، انجام دهد.

مسألة ۱۴ - اگر مثلاً به قصد دومی دو رکعت نماز شب، شروع به نماز کند و در بین آن یادش آید که اولین دو رکعت را نخوانده، نمازش صحیح است و قهراً دو رکعت اول، حساب می شود و این از باب عدول نیست و احتیاج هم به عدول ندارد، زیرا در اول و دوم بودن نماز، قصد، معتبر نیست، بلکه مدار آنها بر همان حالتی است که به حسب واقع موجود است (که اگر واقعاً اول باشد وصف اولیت را خواهد داشت، و همچنین ..).

تکبیرة الاحرام

تکبیرة الاحرام، تکبیرة الافتتاح هم نامیده می شود، و شکل آن «الله اکبر» است و غیر

مرادفها من العربية، ولا ترجمتها بغير العربية، وهي ركن تبطل الصلاة بنقصانها عمداً وسهواً، وكذا بزيادتها، فاذا كبر للافتتاح ثم زاد ثانية له أيضاً بطلت الصلاة واحتاج الى ثالثة، فان أبطلها برابعة احتاج الى خامسة وهكذا، ويجب في حالها القيام منتصباً، فلو تركه عمداً أو سهواً بطلت، بل لا بد من تقديمه عليها مقدمة، من غير فرق في ذلك بين المأموم الذي أدرك الامام راعياً وغيره، بل ينبغي التربص في الجملة حتى يعلم وقوع التكبير تاماً قائماً منتصباً، والأحوط أن الاستقرار في القيام كالقيام في البطلان بتركه عمداً أو سهواً، فلو ترك الاستقرار سهواً أتى بالمنافي احتياطاً ثم كبر مستقراً، وأحوط منه الاتمام ثم الاعادة بتكبير مستقراً.

مسألة ١ - الأحوط ترك وصلها بما قبلها من الدعاء ليحذف الهمة من «الله» والظاهر جواز وصلها بما بعدها من الاستعاذة أو البسملة، فيظهر إعراب راء «أكبر» والأحوط تركه أيضاً، كما أن الأحوط تفخيم اللام والراء، وإن كان الأقوى جواز تركه.

مسألة ٢ - يستحب زيادة ست تكبيرات على تكبيرة الإحرام قبلها أو بعدها أو بالتوزيع، والأحوط الأول، فيجعل الافتتاح السابعة، والأفضل أن يأتي بالثلاث ولاءً ثم يقول: «اللهم أنت الملك الحق المبين لا إله إلا أنت سبحانك إني ظلمت نفسي فاغفر لي ذنبي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت» ثم يأتي باثنتين فيقول: «ليتك وسعديك والخير في يديك والشر ليس إليك، والمهدي من هديت لا ملجأ منك إلا إليك، سبحانك وحنانك تباركت وتعاليت، سبحانك رب البيت» ثم كبر تكبيرتين ثم يقول: «وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة حنيفاً مسلماً وما أنا من المشركين، إن صلاتي و نسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين، لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين» ثم يشرع في الاستعاذة والقراءة.

این شکل کفایت نمی‌کند و نه هم معنای عربی آن و نه ترجمه غیر عربی آن، (کفایت نمی‌کند) و این تکبيرة الاحرام رکن است که با کم شدن و همچنین با زیاد شدن آن عمداً یا سهواً، نماز باطل می‌شود، پس اگر برای شروع در نماز، «الله اکبر» بگوید و پس از آن مرتبه دومی را به عنوان تکبيرة الاحرام بر آن بیفزاید، نماز باطل می‌شود. [برای شروع در نماز] احتیاج به تکبیر سوم دارد و اگر یا تکبیر چهارم، این راه باطل کند، به تکبیر پنجم احتیاج دارد و همچنین و در وقت تکبیر گفتن، باید بطور کشیده (راست)، ایستاده باشد. پس؛ اگر عمداً یا سهواً، آن را ترک نماید، نماز باطل می‌شود، بلکه باید از باب مقدمه، قبل از گفتن تکبیر، مستقیماً ایستاده باشد و در اینکه راست ایستادن، در موقع گفتن تکبیر واجب است فرقی بین مأمومی که در حال رکوع امام، به نماز جماعت رسیده، و غیر او نیست، بلکه برای آنکه یقین کند، تکبیر بطور کامل در حال ایستادن و کشیدگی قامت گفته شده، سزاوار است مختصری صبر کند، (سپس مثلاً رکوع رود)، و احتیاط (واجب) آن است که برقرار بودن هنگام ایستادن مانند خود ایستادن است که نماز با ترک آن چه عمداً و چه سهواً باطل می‌شود. بنابراین؛ اگر سهواً برقرار بودن در حال تکبيرة الاحرام را ترک کند، احتیاطاً واجب است کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام دهد [یعنی آن را حساب نکند و از نو شروع نماید]. و با حالت برقراری، تکبیر را بگوید، و احتیاط بیشتر از آن، این است که همان نماز را تمام کند، سپس با گفتن تکبیر در حالت برقراری، نماز را اعاده نماید.

مسألة ۱- احتیاط واجب آن است که «الله اکبر» را به دعای قبل از آن متصل نکند [و سرهم نخواند] که در نتیجه، همزة «الله» حذف گردد و ظاهر آن است که «الله اکبر» را می‌توان به ما بعدش مثل «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» وصل کرده سرهم بخواند، که در نتیجه اعراب (ر) (که ضمه (-) است) ظاهری می‌شود و احتیاط آن است که این (اتصال به ما بعد) راه ترک کند، همچنانکه احتیاط آن است که (لام) و (راء) با «تفخیم» [که موقع ادای آنها دهن پرمی شود] ادا شوند، هر چند بنا بر اقواء، ترک تفخیم جایز است.

مسألة ۲- مستحب است، شش تکبیر بر تکبيرة الاحرام افزوده شود، یا قبل از تکبيرة الاحرام یا بعد از آن و یا برخی قبل و برخی دیگر بعد از آن، و احتیاط همان صورت اول است (که همه قبل از تکبيرة الاحرام باشند) بنابراین هفتمین را تکبيرة الاحرام قرار می‌دهد. و افضل آن است که سه تکبیر را پشت سرهم گفته، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ، أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ، إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفُ عَنِّي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» سپس دو تکبیر بگوید و پس از آنها بگوید: «لَيْتَيْكَ وَسَعَتَيْكَ وَالتَّغْيِيرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرِئِيسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدَى مِنْ هَدَيْتِ، لَا مَلَجَ أَمَّاكَ إِلَّا إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ، تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» سپس دو تکبیر دیگر بگوید [که دومی آنها تکبيرة الاحرام می‌شود] سپس بگوید: «وَجْهَتُ وَجْهِي لِلذِّهَى فَظَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا آتَا مِنَ الْمَشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» و پس از آن، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گفته و قرائت را شروع کند.

- مسألة ٣ - يستحب للامام الجهر بتكبيره الاحرام بحيث يسمع من خلفه، والاسرار بالست الباقية.
- مسألة ٤ - يستحب رفع اليدين عندالتكبير الى الأذنين، أو إلى حيال وجهه مبتدئاً بالتكبير بابتداء الرفع و منتهياً بانتهاه، والأولى أن لا يتجاوز الأذنين، و أن يضم أصابع الكفين، ويستقبل بباطنها القبلة.
- مسألة ٥ - إذا كبر ثم شك و هو قائم في كونه تكبيره الاحرام أوالركوع بنى على الأول.

القول في القيام

- مسألة ١ - القيام ركن في تكبيره الاحرام التي تقارنها النية، وفي الركوع و هوالذي يقع الركوع عنه، و هوالمعبر عنه بالقيام المتصل بالركوع، فمن أخلّ به في هاتين الصورتين عمداً أو سهواً بأن كبر للافتتاح وهو جالس أو صلى ركعة تامة من جلوس أو ذكر حال الهوي إلى السجود ترك الركوع و قام منحنيّاً بركوعه، أو ذكر قبل الوصول الى الركوع و قام متقوساً و غير منتصب ولو ساهياً بطلت صلاته، والقيام في غيرهما واجب ليس بركن لا تبطل الصلاة بنقصانه إلا عن عمد، كالقيام حال القراءة، فمن سها و قرأ جالساً ثم ذكر و قام فصلاته صحيحة و كذا بزيادته كمن قام ساهياً في محل القعود.
- مسألة ٢ - يجب مع الامكان الاعتدال في القيام والانتصاب بحسب حال المصلي، فلو انحنى أو مال الى أحد الجانبين بحيث يخرج عن صدقه بطل، بل الأحوط الأولى نصب العنق، و إن كان الأقوى جواز إطراق الرأس، ولا يجوز الاستناد الى شيء حال القيام مع الاختيار، نعم لا بأس به مع الاضطرار، فيستند إلى إنسان أو غيره، ولا يجوز القعود مستقلاً مع التمكن من القيام مستنداً.

مسئله ۳ - مستحب است، امام جماعت، تکبیرة الاحرام را طوری بلند بگوید که افراد پشت سر او، بشنوند، و شش تکبیر بقیه را آهسته بگوید.

مسئله ۴ - مستحب است، موقع گفتن تکبیرة الاحرام، دستها را تا مقابل گوشها یا تا مقابل صورتش بلند کند، بطوری که موقعی که شروع به بلند کردن دست می‌کند، گفتن «الله اکبر» را هم شروع نماید و وقتی بلند کردن دستها تمام می‌شود (که مثلاً دستها مقابل گوشها می‌رسد) «الله اکبر» هم تمام شود و بهتر آن است که دستها از گوشها نگذرد و انگشتان دستها به هم چسبیده و کف دستها، رو به قبله باشد.

مسئله ۵ - اگر «الله اکبر» بگوید، سپس در حالی که ایستاده است، شک کند که آن تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر رکوع، باید بنا را بر اول بگذارد (که تکبیرة الاحرام است).

قیام (ایستادن)

مسئله ۱ - قیام در تکبیرة الاحرام - که مقارن نیت است - و در رکوع رکن است و این قیامی که در رکوع رکن است عبارت است از همان قیامی که (قبل از رکوع است و) از آن به رکوع می‌رود، و این همان قیامی است که آن را «قیام متصل به رکوع» گویند، بنابراین کسی که عمدتاً یا سهواً، در این دو صورت، اخلاص به قیام کند به اینکه: تکبیرة الاحرام را نشسته بگوید، یا یک رکعت کامل را نشسته بخواند، یا در حالی که خم شده تا به سجده رود یادش بیاید که رکوع نکرده، (و بدون آنکه راست بایستد) و به همان حالت خمیدگی به رکوع برخیزد یا قبل از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که رکوع نکرده و بدون راست قرار گرفتن قامت و با حالت خمیده، (در حد رکوع) بایستد، ولو اینکه (در این موارد) سهواً قیام را ترک کرده باشد، [در همه این موارد] نمازش باطل است، و قیام در غیر این دو مورد واجب است که رکن نیست و نماز فقط با ترک عمدی آن باطل می‌شود، مثل قیام در حال خواندن حمد و سوره. بنابراین، کسی که سهواً نشسته، حمد و سوره بخواند، سپس یادش بیاید و بایستد، نمازش صحیح است و همچنین است یا زیاد شدن قیام (که اگر سهواً زیاد شود نماز باطل نمی‌شود) مثل کسی که در جایی که باید بنشیند، سهواً بایستد.

مسئله ۲ - نمازگزار در صورت امکان باید طبق حال و وضع خودش بطور معتدل کاملاً راست بایستد بنابراین، اگر با خمیدگی یا متمایل به یکی از دو طرف بایستد، بطوری که نگویند راست ایستاده، نماز باطل می‌شود، بلکه احتیاط و بهتر آن است که گردن را هم راست نگه دارد، هر چند پایین انداختن سر، بنا بر اقوا جایز است و در حال اختیار تکیه دادن به چیزی هنگام ایستادن جایز نیست، اما در وقت ناچاری اشکالی ندارد، پس می‌تواند به شخص یا غیر آن، تکیه نماید و کسی که می‌تواند با تکیه بر چیزی بایستد، نباید بطور نشسته مستقلاً نماز بخواند.

مسألة ٣ - يعتبر في القيام عدم التفريغ الفاحش بين الرجلين بحيث يخرج عن صدق القيام، بل وعدم التفريغ غير المتعارف وإن صدق عليه القيام على الأقوى.

مسألة ٤ - لا يجب التسوية بين الرجلين في الاعتماد، نعم يجب الوقوف على القدمين على الأقوى، لا على قدم واحدة ولا على الأصابع ولا على أصلهما.

مسألة ٥ - إن لم يقدر على القيام أصلاً ولو مستنداً أو منحنيّاً أو متفرجاً - و بالجملة لم يقدر على جميع أنواع القيام حتى الاضطرابي منه بجميع أنحاء - صلى من جلوس، و يعتبر فيه الانتصاب والاستقلال، فلا يجوز فيه الاستناد والتمايل مع التمكن من الاستقلال والانتصاب، و يجوز مع الاضطراب، ومع تعذر الجلوس رأساً صلى مضطجعا على الجانب الأيمن كالمدفون، فإن تعذر منه فعلى الأيسر عكس الأول، فإن تعذر صلى مستلقياً كالمحتضر.

مسألة ٦ - لو تمكن من القيام ولم يتمكن من الركوع قائماً صلى قائماً ثم جلس و ركع جالساً، و إن لم يتمكن من الركوع والسجود أصلاً ولا من بعض مراتبها الميسورة حتى جالساً صلى قائماً و أوماً للركوع والسجود، والأحوط فيما إذا تمكن من الجلوس أن يكون إياؤه للسجود جالساً، بل الأحوط وضع ما يصح السجود عليه على جبهته إن أمكن.

مسألة ٧ - لو قدر على القيام في بعض الركعات دون الجميع وجب أن يقوم إلى أن يعجز فيجلس، ثم إذا قدر على القيام قام وهكذا.

مسألة ٨ - يجب الاستقرار في القيام وغيره من أفعال الفريضة كالركوع والسجود والقعود، فن تعذر عليه الاستقرار و كان متمكناً من الوقوف مضطرباً قدمه على القعود مستقراً، و كذا الركوع والذكر ورفع الرأس، فيأتي بكل منها مضطرباً ولا ينتقل إلى الجلوس وإن حصل به الاستقرار.

مسئله ۳- نباید در قیام، فاصله بین دو پا به اندازه‌ای باشد که از صدق عنوان قیام خارج گردد، بلکه بنا بر اقواء، هر چند قیام صدق کند، نباید به صورت غیر متعارف، پاهای باز باشند.

مسئله ۴- در قیام، به مقدار مساوی بر پاهای اعتماد کردن، واجب نیست، اما ایستادن بر روی هر دو پا نه بر یک پا و نه بر انگشتان و نه بر پاشنه‌ها، بنا بر اقواء، واجب است.

مسئله ۵- اگر به هیچ گونه - ولو با تکیه دادن یا خم شدن یا باز کردن پاها و خلاصه به هیچ وجه، حتی به صورت قیام اضطراری - نتواند بایستد باید نشسته نماز بخواند، و در نشستن (هم) شرط است که راست و بدون تکیه بر چیزی باشد، بنابراین در صورتی که توانایی راست نشستن و تکیه ندادن را دارد نباید تکیه داده و متمایل به یک طرف شود و در صورت ناچاری جایز است و اگر بطور کلی نتواند بنشیند، باید مثل میتی که دفن می‌شود، بر طرف راست خوابیده بخواند و اگر آن را هم نتوانست، بر عکس اول، بر روی طرف چپ (خوابیده نماز بخواند) و اگر آن را هم نتواند انجام دهد، باید مانند شخصی که در حال جان دادن است بر پشت خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۶- اگر بتواند بایستد ولی نتواند ایستاده رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند، سپس بنشیند و بطور نشسته رکوع نماید و اگر اصلاً نتوانایی انجام رکوع و سجود را دارد و نه توانایی بعضی از اقسام اضطراری و آسان آنها، حتی رکوع نشسته را، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع و سجود، اشاره نماید و احتیاط آن است که کسی که توانایی نشستن را دارد، اشاره‌اش برای سجده در حال نشستن باشد. بلکه احتیاطاً در صورت امکان، چیزی را که سجده بر آن صحیح است، بر پیشانی بگذارد.

مسئله ۷- اگر در بعضی از رکعات نماز - نه همه آنها - بتواند ایستاده نماز بخواند، باید ایستاده نماز بخواند تا آنکه از ایستادن عاجز شود و پس از آن بنشیند سپس وقتی [دوباره] توانست بایستد، باید بایستد و همچنین...

مسئله ۸- بر قراری و پا برجا بودن در قیام و کارهای دیگر نماز واجب، مثل رکوع و سجده و نشستن، واجب است، و اگر نتوانست پا برجا باشد، بلکه قیامش با اضطراب است، این قیام را بر نشستن که پا برجا انجام می‌گیرد، مقدم می‌دارد و همچنین است رکوع و ذکر و بلند کردن سر از آن، پس باید همه اینها را با اضطراب (در حال ایستاده) انجام دهد و به نشستن منتقل نشود اگر چه در نشستن بر قراری و پا برجایی باشد.

القول في القراءة والذكر

مسألة ١ - يجب في الركعة الأولى والثانية من الفرائض قراءة الفاتحة وسورة كاملة عقبيها، وله ترك السورة في بعض الأحوال، بل قد يجب مع ضيق الوقت والخوف ونحوهما من أفراد الضرورة، ولو قدمها على الفاتحة عمداً استأنف الصلاة، ولو قدمها سهواً وذكر قبل الركوع فإن لم يكن قرأ الفاتحة بعدها أعادها بعد أن يقرأ الفاتحة، وإن قرأها بعدها أعادها دون الفاتحة.

مسألة ٢ - يجب قراءة الحمد في النوافل كالفرائض، بمعنى كونها شرطاً في صحتها، وأما السورة فلا تجب في شيء منها وإن وجبت بالعارض بنذر ونحوه، نعم النوافل التي وردت في كفيئتها سور خاصة يعتبر في تحققها تلك السور، إلا أن يعلم أن إتيانها بتلك السور شرط لتمامها للأصل مشروعيتها وصحتها.

مسألة ٣ - الأقوى جواز قراءة أزيد من سورة واحدة في ركعة من الفريضة على كراهية، بخلاف النافلة فلا كراهة فيها، والأحوط تركها في الفريضة.

مسألة ٤ - لا يجوز قراءة ما يفوت الوقت بقراءته من السور الطوال، فإن فعله عامداً بطلت صلاته على إشكال، وإن كان سهواً عدل إلى غيرها مع سعة الوقت، وإن ذكر بعد الفراغ منها وقد فات الوقت أتمّ صلاته، وكذا لا يجوز قراءة إحدى السور العزائم في الفريضة، فلو قرأها نسياناً إلى أن قرأ آية السجدة أو استمعها وهو في الصلاة فالأحوط أن يؤمّي إلى السجدة وهو في الصلاة ثم يسجد بعد الفراغ، وإن كان الأقوى جواز الاكتفاء بالاياء في الصلاة وجواز الاكتفاء بالسورة.

مسألة ٥ - البسمة جزء من كل سورة فيجب قراءتها عدا سورة البراءة.

مسألة ٦ - سورة الفيل والايلاف سورة واحدة، وكذلك والضحي وألم

فرائت و ذکر

مسئله ۱- در رکعت اول و دوم از نمازهای واجب، خواندن سوره حمد و یک سوره کامل بعد از آن، واجب است و نمازگزار می تواند در بعضی از حالات، سوره را ترک نماید، بلکه گاهی در تنگی وقت وترس و مانند اینها از موارد ناچاری ترک کردن سوره واجب است، و اگر سوره را عمداً مقدم بر حمد نمود، باید نماز را از سر بگیرد (اعاده کند) و اگر سهواً مقدم بدارد و قبل از رکوع یادش بیاید، اگر هنوز حمد را بعد از آن نخوانده باشد، باید حمد را بخواند و سپس سوره را اعاده نماید و اگر حمد را خوانده باشد باید فقط سوره را اعاده نماید.

مسئله ۲- خواندن حمد، در نمازهای مستحبی - مانند نمازهای واجب - واجب است؛ یعنی خواندن آن، شرط صحت در آنها است و اما خواندن سوره در هیچ یک از نمازهای مستحبی، واجب نیست اگر چه آن نماز، با عنوان عارضی مثل نذر و مانند آن، واجب شده باشد، ولی نمازهای مستحبی که در کیفیت انجام آنها، سوره های مخصوصی وارد شده است، باید جهت تحقق اینگونه نمازهای مستحبی، همان سوره ها خوانده شود، مگر آنکه معلوم باشد که انجام آنها با این سوره ها، شرط کمال آن نمازها است، نه آنکه در اصل مشروعیت و صحت آن دخیل باشند.

مسئله ۳- خواندن بیشتر از یک سوره در یک رکعت از نماز واجب، بنا بر اقوا، جایز، ولی مکروه است، برخلاف نماز مستحبی، که کراهت هم ندارد و احتیاط آن است که در نماز واجب خواندن بیش از یک سوره را ترک کند.

مسئله ۴- خواندن سوره های بزرگ در نماز واجب که باعث گذشتن وقت نماز می شود، جایز نیست و اگر عمداً از اینگونه سوره ها بخواند، نمازش باطل می شود. ولی مورد اشکال است، و اگر سهواً مشغول خواندن سوره بزرگ شود، در صورت وسعت وقت، باید به سوره کوچک برگردد و اگر بعد از تمام شدن سوره بزرگ، متوجه شود وقت هم گذشته باشد، باید نمازش را تمام کند و همچنین خواندن هیچ یک از سوره های عزائم^۱ [که سجده واجب دارند]، در نماز واجب، جایز نیست، پس اگر از روی فراموشی، شروع به خواندن یکی از آنها نمود تا اینکه آیه سجده را هم خواند، یا آنکه آیه سجده را در حالی که در نماز بود، شنید، بنا بر احتیاط، باید در همان حال نماز، با اشاره سجده نماید، سپس بعد از نماز هم سجده نماید، اگر چه اقوا آنست که می تواند به سجده با اشاره در نماز اکتفا نماید و (نیز) می تواند به خواندن سوره دارای آیه سجده، اکتفا نماید.

مسئله ۵- «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء هر سوره ای است بنا بر این باید با آنها خوانده شود مگر سوره برائت (که بسم الله ندارد).

مسئله ۶- سوره فیل و ایلاف [با هم] یک سوره است و هم چنین است سوره الضحی و

۱- چهار سوره ای که آیه سجده واجب دارند عبارتند از: سوره ۳۲ (الم تنزیل)، سوره ۴۱ (حم سجده)، سوره ۵۳ (والجم)، سوره ۹۶ (اقرا) این چهار سوره را «عزائم» گویند.

نشرح، فلا تجزي واحدة منها، بل لابد من الجمع مرتباً مع البسمة الواقعة في البين.

مسألة ٧ - يجب تعيين السورة عند الشروع في البسمة على الأقوى، ولو عيّن سورة ثم عدل الى غيرها تجب إعادة البسمة للمعدول اليها، وإذا عيّن سورة عند البسمة ثم نسيها ولم يدر ما عيّن أعاد البسمة مع تعيين سورة معينة، ولو كان باتياً من أول الصلاة على أن يقرأ سورة معينة فنسي وقرأ غيرها أو كانت عادته قراءة سورة فقرأ غيرها كفي ولم يجب إعادة السورة.

مسألة ٨ - يجوز العدول اختياراً من سورة الى غيرها ما لم يبلغ النصف عدا التوحيد والحمد، فانه لا يجوز العدول منها الى غيرهما، ولا من إحداهما إلى الأخرى بمجرد الشروع، نعم يجوز العدول منها الى الجمعة والمناققين في ظهر يوم الجمعة، وفي الجمعة على الأقوى إذا شرع فيها نسياناً ما لم يبلغ النصف.

مسألة ٩ - يجب الانخفات بالقراءة عدا البسمة في الظهر والعصر، ويجب على الرجال الجهر بها في الصبح وأوليي المغرب والعشاء، فن عكس عامداً بطلت صلاته، و يعذر الناسي بل مطلق غير العامد والجاهل بالحكم من أصله غير المنتبه للسؤال، بل لا يعيدون ما وقع منهم من القراءة بعد ارتفاع العذر في الأثناء، أما العالم به في الجملة الذي جهل عمله أو نساه والجاهل بأصل الحكم المنتبه للسؤال عنه فالأحوط لهما الاستيناف وإن كان الأقوى الصحة مع حصول نية القربة منها، ولا جهر على النساء، بل يتخيرن بينه وبين الانخفات مع عدم الأجنبي، ويجب عليهن الانخفات فيما يجب على الرجال و يعذرن فيما يعذرون فيه.

مسألة ١٠ - يستحب للرجال الجهر بالبسمة في الظهرين للحمد والسورة كما أنه يستحب لهم الجهر بالقراءة في ظهر يوم الجمعة، ولكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالانخفات.

الم نشرح (که با هم یک سوره می باشند) بنابراین، خواندن یکی از آنها، کفایت نمی کند، بلکه باید با هم با ترتیب، و با «بسم الله الرحمن الرحيم» که بین آنها است، خوانده شود.

مسئله ۷. بنا بر اقوا، وقتی که می خواهد «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، باید سوره را تعیین نماید و اگر سوره ای را تعیین کرد (و بسم الله الرحمن الرحيم را به قصد آن سوره گفت)، سپس از آن سوره به سوره دیگر عدول نمود، باید «بسم الله الرحمن الرحيم» را برای سوره ای که به آن عدول نموده، اعاده نماید و اگر در حین شروع «بسم الله الرحمن الرحيم»، سوره ای را تعیین کند و یادش برود و نداند که کدام سوره را معین کرده است، باید با تعیین سوره مشخصی، «بسم الله الرحمن الرحيم» را اعاده نماید و اگر از اول نماز، بنا داشته که سوره معین را بخواند، ولی آن را فراموش کند و سوره دیگری بخواند یا بر حسب عادت، سوره معینی را می خواند، ولیکن غیر آن را بخواند، کفایت می کند و لازم نیست، خواندن سوره (مورد نظر) اعاده شود.

مسئله ۸. عدول از سوره ای به سوره دیگری مادامی که به نصف سوره نرسیده است، جایز است جز سوره قل هو الله احد، و قل یا ایها الکافرون که عدول از آنها به غیر آنها و از یکی از اینها به دیگری، به مجرد آن که شروع در آنها نمود، جایز نیست و اما عدول از این دو سوره به سوره جمعه و سوره منافقین، در نماز ظهر و روز جمعه، و نماز جمعه، در صورتی که از روی فراموشی شروع به خواندن آنها کرده باشد، مادامی که به نصف نرسیده باشد، بنا بر اقوا جایز است.

مسئله ۹. واجب است قرائت (حمد و سوره) نماز ظهر و عصر، غیر از «بسم الله الرحمن الرحيم»، آهسته خوانده شود و بر مردها واجب است در نماز صبح و در رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشاء قرائت (حمد و سوره) را بلند بخوانند پس کسی که عمداً، برعکس، نماید نمازش باطل است و کسی که فراموش نموده، بلکه هر کسی که عمداً برعکس ننموده و کسی که اصلاً حکم مسئله را نمی داند و توجه به سؤال نمودن درباره آن ندارد، (و آن را برعکس نماید مثلاً جای آهسته خواندن، بلند بخواند) معذور است، (و نمازش صحیح است) حتی اگر اینگونه افراد، عذرشان در انانای قرائت بر طرف شود، آنچه را که از قرائت خوانده اند، اعاده نمی کنند، اما کسی که اجمالاً حکم را می داند، ولی محل آن را از اصل نمی داند، و یا فراموش کرده است و کسی که اصل حکم را نمی داند، ولی متوجه است که باید سؤال کند، احتیاطاً اینها باید آن را از نو بیاورند هر چند بنا بر اقوا، در صورتی که هنگام خواندن قصد قریب از آنها، حاصل شده باشد، قرائتشان صحیح است. و بر زنان بلند خواندن واجب نیست، بلکه [در مواردی که بر مردها بلند خواندن واجب است] زنان بین آهسته و بلند خواندن، در صورتی که نامحرمی نباشد، مخیر می باشند و در مواردی که بر مردان آهسته خواندن، واجب است، زنان هم باید، آهسته بخوانند و در مواردی که مردان [در بلند و آهسته خواندن] معذورند زنان هم، معذورند (و نمازشان صحیح است).

مسئله ۱۰. برای مردها، بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» برای حمد و سوره در نماز ظهر و عصر، مستحب است، همچنانکه برای آنان، بلند خواندن قرائت در نماز ظهر و روز جمعه، مستحب است، لیکن احتیاطاً، آهسته خواندن آن، سزاوار نیست که ترک شود.

مسألة ١١ - مناط الجهر والاختفات ظهور جوهر الصوت وعدمه، لا سماع من بجانبه وعدمه، ولا يجوز الإفراط في الجهر كالصياح، كما أنه لا يجوز الاختفات بحيث لا يسمع نفسه مع عدم المانع.

مسألة ١٢ - يجب أن تكون القراءة صحيحة، فلو أخلّ عامداً بحرف أو حركة أو تشديد أو نحو ذلك بطلت صلاته، ومن لا يحسن الفاتحة أو السورة يجب عليه تعلّمها.

مسألة ١٣ - المدار في صحة القراءة على أداء الحروف من مخارجها على نحو يعده أهل اللسان مؤدياً للحرف الفلاني دون حرف آخر، ومراعاة حركات البنية وماله دخل في هيئة الكلمة، والحركات والسكنات الاعرابية والبنائية على وفق ما ضبطه علماء العربية، وحذف همزة الوصل في الدرج كهمزة «ال» وهمزة «اهدنا» على الأحوط، وإثبات همزة القطع كهمزة «أنعمت» ولا يلزم مراعاة تدقيقات علماء التجويد في تعيين مخارج الحروف، فضلاً عما يرجع إلى صفاتها من الشدة والرخوة والتفخيم والترقيق والاستعلاء وغير ذلك، ولا الإدغام الكبير، وهو إدراج الحرف المتحرك بعد إسكانه في حرف مماثل له مع كونها في كلمتين، مثل «يعلم ما بين أيديهم» بإدراج الميم في الميم، أو مقارب له، ولو في كلمة واحدة ك «يرزقكم» و «زحزح عن النار» بإدراج القاف في الكاف والحاء في العين، بل الأحوط ترك مثل هذا الإدغام خصوصاً في المقارب، بل ولا يلزم مراعاة بعض أقسام الإدغام الصغير، كإدراج الساكن الأصلي فيما يقاربه، ك «من ربك» بإدراج النون في الراء، نعم الأحوط مراعاة المد اللازم، وهو ما كان حرف المد وسببها: أي الهمزة والسكون في كلمة واحدة، مثل «جاء» و «سوء» و «جيء» و «دابة» و «ق» و «ص» و كذا ترك الوقف على المتحرك، والوصل مع السكون، وإدغام التنوين والنون الساكنة في حروف «يرملون» وإن كان المترجح في النظر عدم لزوم شيء مما

مسأله ۱۱- میزان بلند خواندن و آهسته خواندن، آشکار شدن جوهر صدا و آشکار نشدن آن است، نه شنیدن و نشنیدن کسی که کنار نمازگزار است و زیاده روی در بلند خواندن، مانند فریاد کشیدن جایز نیست. همچنانکه [بسیار] آهسته خواندن، بطوری که اگر مانعی نباشد، خودش [هم] نشنود جایز نیست.

مسأله ۱۲- واجب است که قرائت، صحیح باشد، پس اگر عمداً، یک حرف، یا حرکت، یا تشدید، یا مانند آن را اخلال کند، نمازش باطل است و کسی که حمد یا سوره را نمی تواند بخوبی بخواند، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۳- معیار در صحیح بودن قرائت این است که حروف، از مخارج خودشان، ادا شوند، بطوری که اهل این زبان (مثلاً عربی در وقت ادای کلمه «صراط») بگویند: که او فلان، حرف [ص] را ادا کرد نه حرف دیگر [مثلاً - س] را، و (نیز) حرکات استخوان بندی کلمه و آنچه که در هیأت و شکل کلمه دخالت دارد، و حرکت ها و سکونهای مربوط به اعراب و بناء - مطابق آنچه که علمای نحو و صرف، نوشته اند - مراعات شود، و همزه «وصل» وقتی در اثنای قرائت قرار می گیرد (که متصل به کلمه قبل می شود)، مثل همزه «ال» و همزه «اِهْدِنَا»، بنا بر احتیاط واجب، حذف شده و خوانده نشود، و همزه قطع ثابت مانده و خوانده شود، مثل: همزه «اَنْتَمَتْ». و در تعیین و تشخیص مخارج حروف، مراعات ریزه کاریهای علمای تجوید لازم نیست، چه رسد به جهاتی که به صفات حروف بر می گردد از قبیل «شدت» و «رخوت» و «تفخیم» و «ترقیق» و «استعلاء» و غیر اینها. و (نیز) مراعات ادغام کبیر، لازم نیست و آن عبارت است از اینکه حرفی را که حرکت دارد، ساکن نموده یا در حرف مماثل خود که در کلمه دیگری است، ادغام کند، مثل: «یعلم ما بین ایدیهم»؛ یعنی، میم (یعلم را پس از ساکن نمودن) در میم (ما بین) مندرج نموده و ادغام نماید و یا در حرف مقارب خود، ولو در یک کلمه باشند، (پس از ساکن نمودن و تبدیل به حرف مقارب کردن) ادغام کند مثل: «یرزقکم» و «زحزح عن التار» به اینکه قاف در کاف و حاء در عین، ادغام شود، بلکه احتیاط آن است که، اینگونه ادغام (یعنی ادغام کبیر) مخصوصاً در حرف مقارب، ترک شود، و حتی مراعات بعضی از اقسام ادغام صغیر [هم] لازم نیست، مثل: ادغام حرفی که اصلاً ساکن است، در حرف مقارب خودش، مثل: «من ربك» که «نون» را در «را» ادغام نماید ولی احتیاط آن است که مراعات مد لازم را بنماید و مد لازم، آن است که حرف مد و دو سبب آن؛ یعنی، همزه و سکون در یک کلمه جمع شوند، مثل: «جاء» و «سوء» و «جیء» و «دابة» و «ق» و «ص» و همچنین است، ترک وقف بر حرکت دار و وصل به سکون (که احتیاط ترک آن است) و رعایت ادغام تنوین و نون ساکن در حروف «یرملون» (که احتیاط مراعات آن است) اگر چه، آنچه به نظر راجح و اقوا می آید، آن است که مراعات هیچ یک از مذکورات، لازم نیست.

ذكر.

مسألة ١٤ - الأحوط عدم التخلف عن إحدى القراءات السبع، كما أن الأحوط عدم التخلف عما في المصاحف الكريمة الموجودة بين أيدي المسلمين، وإن كان التخلف في بعض الكلمات مثل «ملك يوم الدين» و «كفوأ أحد» غير مضر، بل لا يبعد جواز القراءة باحدى القراءات.

مسألة ١٥ - يجوز قراءة «مالك يوم الدين» و «ملك يوم الدين» ولا يبعد أن يكون الأول أرجح، و كذا يجوز في «الصراط» أن يقرأ بالصاد والسين، والأرجح بالصاد، و في «كفوأ أحد» وجوه أربعة: بضم الفاء و سكونه مع الهمزة أو الواو، ولا يبعد أن يكون الأرجح بضم الفاء مع الواو.

مسألة ١٦ - من لا يقدر إلا على الملحون أو تبديل بعض الحروف ولا يستطيع أن يتعلم أجزاء ذلك، ولا يجب عليه الإيتام وإن كان أحوط، ومن كان قادراً على التصحيح والتعلم ولم يتعلم يجب عليه على الأحوط الإيتام مع الامكان.

مسألة ١٧ - يتخير فيما عدا الركعتين الأوليين من الفريضة بين الذكر والفاتحة، ولا يبعد أن يكون الأفضل للامام القراءة، وللمأموم الذكر، وهما للمنفرد سواء، و صورته «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» و تجب المحافظة على العربية، ويجزي مرة واحدة، والأحوط الأفضل التكرار ثلاثاً، والأولى اضافة الاستغفار اليها، و يجب الاخفات في الذكر والقراءة حتى البسمة على الأحوط، ولا يجب اتفاق الركعتين الأخيرتين في الذكر أو القراءة.

مسألة ١٨ - لو قصد التسبيح مثلاً فسبق لسانه الى القراءة من غير تحقق القصد اليها ولو ارتكازاً فالأقوى عدم الاجتزاء بها، ومع تحققه فالأقوى الصحة، و كذا الحال لو فعل ذلك غافلاً من غير قصد الى أحدهما، فانه مع عدمه ولو ارتكازاً فالأقوى عدم الصحة، وإلا فالأقوى الصحة.

مسألة ١٩ - لو قرأ الفاتحة بتخيل أنه في الأوليين فتبين كونه في الأخيرتين

مسأله ۱۴ - احتیاط آن است که از یکی از قرائت های هفتگانه، تخلف ننماید همچنانکه احتیاط (واجب) آن است که از آن قرائتی که در قرآن کریم است که در میان مسلمین است، تخلف ننماید، هر چند تخلف در بعضی از کلمات، مثل: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «كُفُوًا أَحَدٌ» ضرری نمی رساند، بلکه بعید نیست که قرائت، بر طبق یکی از قرائت ها (اگر چه غیر از قرائت های هفتگانه باشد)، جایز باشد.

مسأله ۱۵ - قرائت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» جایز است و بعید نیست که قرائت اولی، ارجح و بهتر باشد و همچنین در «صراط» جایز است با «ص» و یا «س» خوانده شود و یا «ص» ارجح است، و در کفو احد، چهار وجه (جایز) است: مضموم بودن فاء و ساکن بودن آن (و هر یک از این دو) با همزه و یا او.

۱- کُفُوًا: با ضمه فاء و تنوین همزه

۲- کُفُوًا: با سکون فاء و تنوین همزه

۳- کُفُوًا: با ضمه فاء و تنوین واو

۴- کُفُوًا: با سکون فاء و تنوین واو و بعید نیست که مضموم بودن فاء با تنوین واو (وجه سوم) از بقیه ارجح باشد.

مسأله ۱۶ - کسی که (قرائتش صحیح نیست و) فقط می تواند بطور غلط یا با عوض کردن بعضی از حرف های قرائت، بخواند و نمی تواند [هم] یاد بگیرد، همان اندازه که می داند برای او کافی است و اقتدا در جماعت بر او واجب نیست اگر چه مطابق احتیاط است، و کسی که قدرت بر یاد گرفتن، و تصحیح قرائت دارد و یاد نمی گیرد، اقتدا کردن او به نماز جماعت در صورت امکان، بنا بر احتیاط، واجب است.

مسأله ۱۷ - نماز گزار در غیر رکعت اول و دوم (یعنی در رکعت سوم و چهارم) نمازهای واجب، بین خواندن سوره حمد و گفتن ذکر [تسبیحات اربعه] مخیر است، و بعید نیست که برای امام جماعت، خواندن سوره حمد افضل باشد و برای مأموم، گفتن ذکر (افضل باشد) و برای کسی که فرادا نماز می خواند، سوره حمد و تسبیحات اربعه، مساوی باشد و کیفیت ذکر چنین است «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» و واجب است بر عربی بودن آن مواظبت شود، و یک مرتبه گفتن آن کفایت می کند، و احتیاط و افضل آن است که آن را سه مرتبه تکرار کند و بهتر است که به این تسبیحات، استغفار (مثلاً استغفر الله ربی و اتوب الیه) افزوده شود، و واجب است آهسته خواندن حمد و ذکر (در رکعت سوم و چهارم) حتی «بسم الله الرحمن الرحيم» بنا بر احتیاط واجب، (باید آهسته خوانده شود) و رکعت سوم و چهارم لازم نیست در خواندن حمد و گفتن ذکر مثل هم باشند [بنابراین می تواند در یک رکعت، حمد بخواند و در دیگری تسبیحات بگوید].

مسأله ۱۸ - اگر قصد خواندن تسبیحات نمود ولی زبانش به خواندن حمد سبقت گرفت بدون آنکه، ولوبه صورت ارتکاز در ذهن، قصد حمد را داشته باشد، در این صورت اقوا آنست که به این قرائت اکتفا نمی شود، ولی اگر قصد خواندن حمد (هر چند قصد اجمالی)، صورت گرفته باشد اقوا صحت آن است و همچنین است اگر با غفلت و بی توجهی، شروع به خواندن یکی از آنها بنماید، که اگر بدون قصد حتی قصد اجمالی باشد، بنا بر اقوا، صحیح نیست، و در غیر این صورت، بنا بر اقوا صحیح است.

مسأله ۱۹ - اگر سوره حمد را به خیال آنکه که در رکعت اول و دوم است، بخواند،

- يجتزي بها، وكذا لو قرأها بتخيل أنه في الأخيرتين فتبين كونه في الأوليين.
- مسألة ٢٠ - الأحوط أن لا يزيد على ثلاثة تسيحات إلا بقصد الذكر المطلق.
- مسألة ٢١ - يستحب قراءة عم يتساءلون أو هل أتى أو الغاشية أو القيامة و أشباهها في صلاة الصبح، وقراءة سبح اسم أو الشمس في الظهر، وإذا جاء نصر الله وأهيكم التكاثر في العصر والمغرب، والأولى اختيار قراءة الجمعة في الركعة الأولى من العشاءين والأعلى في الثانية منها في ليلة الجمعة، وقراءة سورة الجمعة في الركعة الأولى والمنافقين في الثانية في الظهر والعصر من يوم الجمعة، وكذا في صبح يوم الجمعة، أو يقرأ فيها في الأولى الجمعة والتوحيد في الثانية، وفي المغرب في ليلة الجمعة في الأولى الجمعة وفي الثانية التوحيد، كما أنه يستحب في كل صلاة قراءة سورة القدر في الأولى والتوحيد في الثانية.
- مسألة ٢٢ - قد عرفت أنه يجب الاستقرار حال القراءة والأذكار، فلو أراد حالها التقدم أو التأخر أو الانحناء لغرض يجب تركها حال الحركة لكن لا يضر مثل تحريك اليد أو أصابع الرجلين وإن كان الترك أولى، ولو تحرك حال القراءة قهراً فالأحوط إعادة ما قرأ في تلك الحالة.
- مسألة ٢٣ - لو شك في صحة قراءة آية أو كلمة يجب إعادة ما إذا لم يتجاوز، و يجوز بقصد الاحتياط مع التجاوز، ولو شك ثانياً أو ثالثاً لا بأس بالتكرار ما لم يكن عن وسوسة وإلا فلا يعتني بشكه.

القول في الركوع

- مسألة ١ - يجب في كل ركعة من الفرائض اليومية، ركوع واحد، وهو ركن تبطل الصلاة بزيادته ونقصانه عمداً وسهواً، إلا في الجماعة للمتابعة بتفصيل يأتي في محله، ولا بد فيه من الانحناء المتعارف بحيث تصل يده إلى ركبته،

سپس معلوم شود که در رکعت سوم و چهارم می باشد، به همان اکتفا می کند و همچنین است اگر به خیال آنکه در رکعت سوم و چهارم است، آن را بخواند، سپس معلوم شود که در رکعت اول و دوم بوده است (کفایت می کند).

مسئله ۲۰ - احتیاط واجب آن است که تسیحات را بیشتر از سه مرتبه نگوید، مگر آنکه به قصد مطلق ذکر باشد.

مسئله ۲۱ - مستحب است خواندن سوره «عمّ یتساءلون» یا «هل اتی» یا «غاشیه» یا «قیامت» و مانند اینها در نماز صبح، و خواندن سوره «سیح اسم» یا «والشمس» در نماز ظهر، و خواندن سوره «اذا جاء نصر الله» و سوره «الهیکم التکائر» در نماز عصر و مغرب، (مستحب است) و بهتر است که در شب جمعه، در رکعت اول نماز مغرب و عشاء، سوره «جمعه» و در رکعت دوم آنها، سوره «اعلی» را انتخاب کند و [بهتر است که] در روز جمعه، در رکعت اول نماز ظهر و عصر، سوره «جمعه» و در رکعت دوم آنها، سوره «منافقون» را (انتخاب کند) و همچنین است نماز صبح روز جمعه، یا آنکه در رکعت اول نماز صبح روز جمعه سوره جمعه، و در رکعت دوم سوره «توحید» (قل هو الله احد) را بخواند، و در نماز مغرب شب جمعه در رکعت اول سوره «جمعه» و در رکعت دوم سوره «توحید» بخواند، همچنانکه خواندن سوره «قدر» در رکعت اول هر نمازی و خواندن سوره «توحید» در رکعت دوم آن، مستحب است.

مسئله ۲۲ - قبلاً برای معلوم شد که در حال خواندن حمد و سوره و گفتن ذکرها، باید شخص نماز گزار برقرار و پایرجا باشد، پس اگر نماز گزار به جهتی، در حال خواندن آنها، بخواد جلوی عقب برود یا به طرفی خم شود، باید در حال حرکت، قرائت یا ذکر را ترک نماید، اما امثال حرکت دادن دست یا انگشتان پاها ضرری نمی رساند هر چند بهتر است که چنین نکند، و اگر در حال قرائت، بی اختیار حرکت نمود، احتیاط (واجب) آنست که آنچه را در حال حرکت خوانده، اعاده نماید.

مسئله ۲۳ - هرگاه در صحیح خواندن آیه یا کلمه ای شک نماید، و از آن نگذشته باشد واجب است آن را اعاده کند و اگر گذشته باشد، اعاده آن به قصد احتیاط جایز است و اگر مرتبه دوم یا سوم [در همان مورد] شک نماید، تکرار اعاده اشکالی ندارد، به شرط اینکه شک او به خاطر وسوسه نباشد، وگرنه نباید اعتنا کند.

رکوع

مسئله ۱ - در هر رکعت از نمازهای واجب یومیه، یک رکوع واجب است و آن رکن است که نماز با کم و زیاد کردن آن عمداً و سهواً، باطل می شود، مگر در نماز جماعت که برای متابعت از امام، تکرار می شود، به تفصیلی که در جای خود می آید، و باید به اندازه

والأحوط وصول الراحة اليها، فلا يكفي مسمى الانحناء.

مسألة ٢ - من لم يتمكن من الانحناء المزبور اعتمد، فان لم يتمكن ولو بالاعتماد أتى بالممكن منه، ولا ينتقل الى الجلوس وإن تمكن منه جالساً، نعم لو لم يتمكن من الانحناء أصلاً انتقل اليه، والأحوط صلاة أخرى بالاياء قائماً، وإن لم يتمكن من الركوع جالساً أجزأ الاياء حينئذ، فيومي برأسه قائماً، فان لم يتمكن غمض عينيه للركوع وفتحها للرفع منه، و يتحقق ركوع الجالس بانحنائه بحيث يساوي وجهه ركبتيه، والأفضل الأحوط الزيادة على ذلك بحيث يجاذي مسجده.

مسألة ٣ - يعتبر في الانحناء أن يكون بقصد الركوع، فلو انحنى بقصد وضع شيء على الأرض مثلاً لا يكفي في جعله ركوعاً، بل لابد من القيام ثم الانحناء له.

مسألة ٤ - من كان كالراكع خلقة أو لعارض إن تمكن من الانتصاب ولو بالاعتماد لتحصيل القيام الواجب ليركع عنه وجب، وإن لم يتمكن من الانتصاب التام فلا بد منه في الجملة وما هو أقرب الى القيام، وإن لم يتمكن أصلاً وجب أن ينحني أزيد من المقدار الحاصل إن لم يخرج بذلك عن حد الركوع، وإن لم يتمكن منه بأن لم يقدر على زيادة الانحناء أو كان انحناءه بالغاً أقصى مراتب الركوع بحيث لو زاد خرج عن حده نوى الركوع بانحنائه، ولا يترك الاحتياط بالاياء بالرأس اليه أيضاً، ومع عدم تمكنه من الاياء يجعل غمض العينين ركوعاً وفتحها رفعاً على الأحوط، وأحوط منه أن ينوي الركوع بالانحناء مع الاياء وغمض العين مع الامكان.

مسألة ٥ - لو نسي الركوع فهوى الى السجود وتذكر قبل وضع جبهته على الأرض رجع الى القيام ثم ركع، ولا يكفي أن يقوم منحنيّاً إلى حد الركوع، ولو تذكر بعد الدخول في السجدة الأولى أو بعد رفع الرأس منها فالأحوط العود الى الركوع كما مرّ و اتمام الصلاة ثم إعادتها.

متعارف خم شود بطوری که دستش به زانویش برسد، و احتیاط آن است که کف دست به زانو برسد. بنابراین، به مقداری که خم شدن صدق کند، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۲- کسی که بر خم شدن که در رکوع لازم است، قدرت نداشته باشد، باید [- برای خم شدن، به چیزی] تکیه دهد و اگر با تکیه کردن هم نتواند رکوع نماید، به هر مقداری که می‌تواند، باید خم شود. و در [چنین حالتی] به نشستن منتقل نمی‌شود هر چند بطور نشسته بر رکوع قادر باشد، اما اگر بطور کلی از خم شدن [ایستاده] معذور باشد منتقل به نشستن می‌شود (و باید نشسته رکوع نماید) و احتیاطاً یک نماز دیگر - ایستاده که به حالت ایستاده به رکوع آن اشاره نماید - بخواند و اگر بر رکوع نشسته [هم] قدرت نداشته باشد، در این صورت اشاره کردن کفایت می‌کند بنابراین باید ایستاده برای رکوع به وسیله سرش، اشاره نماید و اگر توانایی آن را نداشته باشد، دو چشمش را به عنوان رکوع کردن می‌بندد، و آنها را به عنوان سر برداشتن از رکوع باز می‌کند و رکوع شخص نشسته به این است که بطوری خم شود که صورتش مقابل زانوهایش قرار گیرد و افضل و احتیاط آن است که بیشتر از این مقدار خم شود، بطوریکه صورتش مقابل جای پیشانی (مهرش) قرار بگیرد.

مسأله ۳- در خم شدن شرط است که به قصد رکوع باشد. بنابراین، اگر مثلاً به قصد گذاشتن چیزی بر زمین خم شود، کفایت نمی‌کند که آن را رکوع قرار دهد، بلکه چاره‌ای نیست که بایستد، سپس به قصد رکوع خم شود **مسأله ۴-** کسی که کمرش مادرزادی یا به جهتی [مثلاً مریضی]، مانند شخص در حال رکوع است، اگر بتواند ولو به وسیله تکیه دادن، با قامتی راست بایستد که قیام واجب حاصل شود تا از آن قیام به رکوع رود، واجب است چنین کند و اگر نتواند بطور کامل راست بایستد، باید (در هر حال) چاره‌ای نیست از مقداری راست ایستادن که به قیام نزدیکتر است، و اگر بطور کلی نتواند، باید کمرش را [به قصد رکوع] بیشتر از آنچه خم است خم کند، اگرچه از حد رکوع خارج نمی‌شود اما اگر توانایی آن را ندارد، یا به جهت آن که قدرت بر خم شدن بیشتر ندارد، یا آنکه خمی کمرش به نهایت مرتبه رکوع رسیده، بطوری که اگر بیشتر خم شود از حد رکوع خارج می‌شود، باید به همان خمی کمر، قصد رکوع نماید و احتیاط ترک نشود که با سر، هم اشاره به رکوع نماید و در صورتی که توانایی اشاره به سر را ندارد، بنا بر احتیاط چشمها را برای رکوع ببندد و برای بلند شدن از آن، آنها را باز کند و احتیاط بیشتر آن است که با خمی کمر و اشاره سر و بستن چشمها در صورت امکان، قصد رکوع نماید.

مسأله ۵- اگر رکوع را فراموش کند و به طرف سجده فرود آید و قبل از آنکه پیشانی‌اش را بر زمین نهد، یادش بیاید، باید برگردد بایستد، سپس رکوع نماید، و کفایت نمی‌کند که خمیده برخیزد تا به حد رکوع برسد، و اگر بعد از آنکه وارد سجده اول شده و یا سر از سجده اول برداشته، یادش بیاید، احتیاط (واجب) آنست بدانگونه که گذشت (بایستد) به رکوع برگردد و نماز را تمام کند، سپس آن را اعاده نماید.

مسألة ٦ - لو انحنى بقصد الركوع ولما وصل الى حذّه نسي و هوى الى السجود فان تذكر قبل أن يخرج من حذّه بقي على تلك الحال مطمئناً و أتى بالذكر، و إن تذكر بعد خروجه من حذّه فان عرض النسيان بعد وقوفه في حدّ الركوع آنأماً فالأقوى السجود بلا انتصاب، و إلا فلا يترك الاحتياط بالانتصاب ثم الهوي الى السجود و إتمام الصلاة و إعادتها.

مسألة ٧ - يجب الذكر في الركوع، والأقوى الاجتزاء بمطلقه، والأحوط كونه بمقدار الثلاث من الصغرى أو الواحدة من الكبرى، كما أن الأحوط مع اختيار التسييح اختيار الثلاث من الصغرى، و هي «سبحان الله» أو الكبرى الواحدة، و هي «سبحان ربي العظيم و بحمده» والأحوط الأولى اختيار الأخيرة، و أحوط منه تكرارها ثلاثاً.

مسألة ٨ - يجب الطمأنينة حال الذكر الواجب، فان تركها عمداً بطلت صلاته بخلافه سهواً، و إن كان الأحوط الاستيناف معه أيضاً، ولو شرع في الذكر الواجب عامداً قبل الوصول الى حدّ الركوع أو بعده قبل الطمأنينة أو أتمه حال الرفع قبل الخروج عن اسمه أو بعده لم يجز الذكر المزبور قطعاً، والأقوى بطلان صلاته، والأحوط إتمامها ثم استينافها، بل الأحوط ذلك في الذكر المندوب أيضاً لو جاء به كذلك بقصد الخصوصية و إلا فلا إشكال، ولو لم يتمكن من الطمأنينة لمرض أو غيره سقطت، لكن يجب عليه إكمال الذكر الواجب قبل الخروج عن مسمى الركوع، و يجب أيضاً رفع الرأس منه حتى ينتصب قائماً مطمئناً فلو سجد قبل ذلك عامداً بطلت صلاته.

مسألة ٩ - يستحب التكبير للركوع و هو قائم منتصب، والأحوط عدم تركه، و يستحب رفع اليدين حال التكبير، ووضع الكفين مفرجات الأصابع على الركبتين حال الركوع، والأحوط عدم تركه مع الامكان، و كذا يستحب ردّ الركبتين الى الخلف و تسوية الظهر و مده العنق والتجنّح بالمرفقين، و أن تضع

مسئله ۶- اگر به قصد رکوع خم شود و وقتی که به حد رکوع رسید، رکوع را فراموش کند و به طرف سجده فرود آید، چنانچه قبل از آنکه از حد رکوع، خارج شود، یادش بیاید باید به همان حالت، باطمینان باقی بماند و ذکر رکوع را بگوید، و اگر پس از آنکه از حد رکوع خارج شده است یادش بیاید، در صورتی که [ولو] به مقدار یک لحظه، (به عنوان رکوع) در حد رکوع توقف داشته، سپس رکوع را فراموش نموده باشد، بنا بر اقوا، بدون آنکه راست بایستد، باید سجده کند، وگرنه باید احتیاط را ترک نکند، که راست بایستد، سپس به سجده فرود آید و نمازش را تمام کند، و بعد هم اعاده نماید.

مسئله ۷- گفتن ذکر در رکوع واجب است، و بنا بر اقوا، به گفتن هر ذکر اکتفا می توان کرد و احتیاط آن است که ذکرش باندازه سه بار تسبیح کوچکتر یا یک بار تسبیح بزرگتر باشد، اما اینک احتیاط آن است که در صورت اختیار نمودن تسبیح خداوند متعال، یا سه مرتبه تسبیح کوچکتر را اختیار کند و ذکر کوچکتر عبارت از «سبحان الله» است و یا یک مرتبه ذکر بزرگ را (اختیار نماید) و ذکر بزرگتر عبارت از «سبحان ربی العظیم و بحمده» است و احتیاط و بهتر است که آخری (یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده) را انتخاب کند و احتیاط بیشتر آن است که همین ذکر بزرگتر را سه مرتبه بگوید.

مسئله ۸- هنگام گفتن ذکر واجب، باید بدن در حال طمأنینه و آرامش باشد، پس اگر عمداً طمأنینه را ترک کند نمازش باطل می شود برخلاف اینکه سهواً ترک نماید، هر چند احتیاط آن است که اگر سهواً هم طمأنینه را ترک کند نماز را از نو بخواند و اگر عمداً قبل از رسیدن به حد رکوع یا پس از رسیدن به آن، ولی قبل از آرام گرفتن بدن، شروع به گفتن ذکر نماید، یا آنکه گفتن ذکر را در حال بلند شدن از رکوع، قبل از آنکه از حد رکوع خارج شود یا بعد از آن، تمام کند، قطعاً چنین ذکر کفایت نمی کند و بنا بر اقوا، نمازش باطل است ولی احتیاط آن است که آن نماز را تمام کند، سپس از نو بجا آورد، بلکه اگر ذکر مستحبی را هم به قصد خصوصیت که در حال رکوع وارد شده است [نه آنکه خودش ذکر مطلق مستقلی باشد]، با چنین کیفیتی [مثلاً قبل از رسیدن به حد رکوع و یا...] بگوید، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است و اگر قصد خصوصیت نداشته باشد [و به آن کیفیت بگوید] اشکال ندارد و اگر به جهت بیماری یا غیر آن، بر طمأنینه قدرت نداشته باشد، طمأنینه از گردش ساقط است، لیکن بر او واجب است که ذکر واجب را قبل از آنکه از حد رکوع خارج شود، تمام کند و همچنین واجب است از رکوع بلند شود، بطوری که راست و آرام بایستد. بنا بر این، اگر قبل از آنکه چنین بایستد، عمداً به سجده رود، نمازش باطل می شود.

مسئله ۹- در حالی که راست ایستاده، گفتن تکبیر برای رکوع، مستحب است و احتیاط آن است که ترک نشود، و مستحب است دستها را در حال گفتن تکبیر بلند کند و کف دستها را با انگشتان باز در حال رکوع روی زانو ها، بگذارد و احتیاط آن است که در صورت امکان (گذاشتن دستها را بر زانو) ترک ننماید و همچنین مستحب است زانو ها را به عقب کشیده کمرا صاف نگاه دارد و

المراة يديها على فخذيها فوق الركبتين، واختيار التسيحة الكبرى، وتكرارها ثلاثاً أو خمساً أو سبعمائة أو زيدا، ورفع اليدين للانتصاب من الركوع، وأن يقول بعد الانتصاب: «سمع الله لمن حمده» وأن يكبر للسجود ويرفع يديه له، ويكره أن يطأ يديه رأسه حال الركوع، وأن يضم يديه إلى جنبيه، وأن يدخل يديه بين ركبتيه.

القول في السجود

مسألة ١ - يجب في كل ركعة سجدتان، وهما معاً ركن تبطل الصلاة بزيادتهما معاً في الركعة الواحدة ونقصانها كذلك عمداً أو سهواً، فلو أدخل بواحدة زيادة أو نقصاناً سهواً فلا بطلان، ولا بد فيه من الانحناء ووضع الجبهة على وجه يتحقق به مسماه، وهذا مدار الركنية والزيادة العمدية والسهوية. ويعتبر فيه أمور أخرى، لا مدخلة لها في ذلك: منها - السجود على ستة أعضاء: الكفين والركبتين والإبهامين، والمعتبر باطن الكفين، والأحوط الاستيعاب العرفي، هذا مع الاختيار، وأما مع الاضطرار فيجزى مسمى الباطن، ولو لم يقدر إلا على الأصابع إلى كفه والسجود عليها يجزى به، ومع تعذر ذلك كله يجزى الظاهر، ومع عدم إمكانه أيضاً لقطع ونحوه ينتقل إلى الأقرب من الكف، وأما الركبتان فيجب صدق مسمى السجود على ظاهرهما وإن لم يستوعبه، وأما الإبهامان فالأحوط مراعاة طرفيهما، ولا يجب الاستيعاب في الجبهة، بل يكفي صدق السجود على مسماها، ويتحقق بمقدار رأس الأتملة، والأحوط أن يكون بمقدار الدرهم، كما أن الأحوط كونه مجتمعاً لا متفرقاً وإن كان الأقوى عدم الفرق، فيجوز على السبحة إذا كان ما وقع عليه الجبهة بمقدار رأس الأتملة، ولا بد من رفع ما يمنع من مباشرتها محل السجود من وسخ أو غيره

گردن را بکشد، و آرنج دستها را مانند دو بال قرار دهد و وزن دستهایش را روی رانهای بالای زانوهای بگذارد و (همچنین مستحب است) تسبیح بزرگتر را انتخاب کند، و آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر تکرار کند، و دستها را وقتی که از رکوع برمی خیزد بلند کند، و پس از آنکه راست ایستاد بگوید: «سمع الله لمن حمده» و برای رفتن به سجده تکبیر بگوید، و دستها را هنگام تکبیر گفتن بالا آورد، و مکروه است که در حال رکوع سرش را پایین اندازد، و یا دستهایش را به پهلوهایش بچسباند و یا آنکه دستهایش را میان زانوهایش قرار دهد.

سجده

مسأله ۱- در هر رکعت، دو سجده واجب است، و این دو سجده با هم رکن می باشند که نماز با زیاد کردن دو سجده با هم در یک رکعت باطل می شود، و کم کردن هر دو سجده نیز جتین است (که اگر هر دو سجده را در یک رکعت ترک کند نماز باطل می شود) خواه (این زیاد کردن و کم کردن) عمدی باشد و خواه سهوی بنا بر این اگر سهو ایک سجده را اضافه یا کم کند، نماز باطل نمی شود.

و لازم است برای سجده، خم شده و طوری پیشانی را (بر زمین) بگذارد که عرفاً بگویند: سجده کرده است و همین خم شدن و نهادن پیشانی (بر زمین) میزان رکن و معیار زیاد کردن عمدی و سهوی است.

و در سجده چیزهای دیگری لازم است، که در رکن بودنش دخالتی ندارند: از آن جمله - سجده کردن روی شش عضو (که باید روی زمین گذاشته شود) دو کف دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پاها، و باید باطن کفها به زمین برسد، و احتیاط واجب آنست که دستها طوری بر زمین نهاده شود که عرفاً بگویند تمام کف دستها روی زمین نهاده شده است و این در حال اختیار است.

اما در صورت اضطرار، همین که گفته شود مقداری از کف دستها به زمین نهاده شده، کفایت می کند و اگر فقط بر جمع نمودن انگشتان به سمت کف دست [مثلاً به صورت مشت] و سجده نمودن روی آنها قدرت داشته باشد، به همان اکتفا می کند و اگر برای مقدار هم توانایی نداشت (گذاشتن پشت دست (روی زمین) کافی است و چنانچه این هم به جهت بریدگی و مانند آن، ممکن نبود، به سراغ هر چه که به کف دست نزدیکتر است (مثلاً مچ دست) می رود و آن را روی زمین می گذارد. و اما زانو، و واجب است طوری باشد که بگویند بر روی قسمت نمایان (وجلو) زانو سجده نموده است اگر چه تمام آن را فراموش کرد (و تمام آن به زمین نرسد) و اما دو انگشت بزرگ پاها بنا بر احتیاط واجب، باید مراعات سر آنها را بنمایند (که به زمین برسند) و واجب نیست همه پیشانی به زمین برسد، بلکه همین که گفته شود روی پیشانی سجده کرد، کفایت می کند، و با مقدار سر انگشت، تحقق پیدا می کند، و احتیاط آن است که به مقدار یک درهم باشد، همچنانکه احتیاط آن است که این مقدار از پیشانی که به زمین می خورد از یک قسمت باشد نه چند نقطه پراکنده، هر چند بنا بر اقوا، فرقی ندارد. بنا بر این، سجده بر دانه های تسبیح، در صورتی که آنچه پیشانی به آن می رسد به مقدار سر انگشت باشد، جایز است. و باید چیزی را که مانع مباشرت [و رسیدن] پیشانی به محل سجود است بر طرف نمود، خواه چرک باشد یا غیر چرک،

فيها أو فيه، حتى لو لصق بجبهته تربة أو تراب أو حصاة ونحوها في السجدة الأولى تجب إزالتها للثانية على الأحوط لولم يكن الأقوى، والمراد بالجبهة هنا ما بين قصاص الشعر وطرف الأنف الأعلى والحاجبين طولاً وما بين الجبين عرضاً. مسألة ٢ - الأحوط الاعتماد على الأعضاء السبعة، فلا يجزي مجرد المماس، ولا يجب مساواتها فيه، كما لا تضر مشاركة غيرها معها فيه كالذراع مع الكفين وبسائر أصابع الرجلين مع الإبهامين. ومنها - وجوب الذكر على نحو ما تقدم في الركوع، والتسبيحة الكبرى هاهنا «سبحان ربي الأعلى و بحمده».

وكتبت - وجوب الطمأنينة حال الذكر الواجب نحو ما سمعته في الركوع. ومنها - وجوب كون المساجد السبعة في محالها حال الذكر، فلا بأس بتغيير المحل فيما عدا الجبهة أثناء الذكر الواجب حال عدم الاشتغال، فلو قال: «سبحان الله» ثم رفع يده لحاجة أو غيرها ووضعها وأتى بالبقيّة لا يضر. ومنها - وضع الجبهة على ما يصح السجود عليه على ما مر في مبحث المكان. ومنها - رفع الرأس من السجدة الأولى والجلوس مطمئناً معتدلاً. ومنها - أن ينحني للسجود حتى يساوي موضع جبهة موقفه، فلو ارتفع أحدهما على الآخر لا تصح إلا أن يكون التفاوت بينها قدر لبنة موضوعة على سطحها الأكبر في اللبن المتعارفة أو أربع أصابع كذلك مضمومات، ولا يعتبر التساوي في سائر المساجد لا بعضها مع بعض، ولا بالنسبة إلى الجبهة، فلا يقدر ارتفاع مكانها أو انخفاضه ما لم يخرج به السجود عن مسماه.

مسألة ٣ - المراد بالموقف الذي يجب عدم التفاوت بينه وبين موضع الجبهة بما تقدم الركبتان والإبهامان على الأحوط، فلو وضع إبهاميه على مكان أخفض أو أعلى من جبهته بأزيد مما تقدم بطلت صلاته على الأحوط وإن ساوى موضع ركبتيه موضع جبهته.

وخواه در پیشانی باشد یا در محل سجود (مثلاً، مهر) حتی اگر در سجده اول، به پیشانی مهر یا خاک یا سنگریزه‌ها و مانند اینها چسبیده باشد، بنا بر احتیاط واجب، اگر اوقو نباشد، باید آن را برای سجده دوم رفع نمود و منظور از پیشانی در اینجا، از نظر درازا (درازای صورت) از رستگاه موی سرتا قسمت بالای بینی و ابروها و از نظر پهنا، مابین دو جبین است.

مسئله ۲ - بنا بر احتیاط واجب (هنگام سجده) باید بر مواضع هفتگانه تکیه کند بنابراین مجرد تماس دادن آنها با زمین کفایت نمی‌کند و لازم نیست بر همه آنها به اندازه هم تکیه نماید، همچنانکه اگر در تکیه نمودن بر آنان غیر از این مواضع هم - با آنها باشند اشکالی ندارد، مانند اینکه ذراع همراه کف دستها باشد و بقیه انگشت‌های پاها همراه دو انگشت بزرگ پا باشند.

وازان جمله (اول) اینکه - گفتن ذکر در سجده، طبق آنچه که در رکوع گذشت، واجب است، البته ذکر بزرگتر در اینجا «سبحان ربی الاعلی و بجمده» است.

وازان جمله (دوم) اینکه - طمأنینه و آرامش بدن در حال ذکر واجب به نحوی که در رکوع شنیدی (ذکر شد) واجب است.

وازان جمله (سوم) اینکه - در حال گفتن ذکر، باید مواضع هفتگانه در جای خود قرار گرفته باشد، بنابراین اگر در انشای ذکر واجب در وقتی که مشغول گفتن آن نیست، جای آنها را غیر از پیشانی (مثلاً، جای دست را) تغییر دهد اشکالی ندارد. پس اگر «سبحان الله» را گفت و بعد دستش را برای کاری ویایی جهت از زمین بردارد، سپس به زمین گذارد و بقیه ذکر را بگوید، ضرری ندارد.

وازان جمله (چهارم) اینکه - پیشانی را روی چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح باشد، طبق آنچه در بحث مکان نماز گزار گذشت.

وازان جمله (پنجم) اینکه - سر را از سجده اول بردارد و بطور معتدل و آرام بنشیند. **وازان جمله (ششم) اینکه** - برای سجده کردن خم شود بطوریکه باید محلی که پیشانی بر آن نهاده می‌شود با جایی که می‌ایستد مساوی باشد بنابراین اگر یکی از آنها بلندتر از دیگری باشد، صحیح نیست، مگر آنکه تفاوت میان آنها به اندازه ضخامت یک خشت معمولی که سطح بزرگترش روی زمین قرار گرفته یا چهار انگشت متعارف به هم چسبیده، باشد و اما مساوی بودن سایر مواضع نسبت به یکدیگر و یا نسبت به پیشانی، لازم نیست، بنابراین بالا یا پایین بودن جای آنها تا وقتی که باعث این نباشد که از صدق نام سجده خارج شود، اشکالی ندارد.

مسئله ۳ - منظور از جای ایستادن (موقف) که واجب است میان آن و جایی که پیشانی، بر آن نهاده می‌شود، به آن اندازه که گفته شد تفاوت نباشد بنا بر احتیاط واجب، (جای) زانو و دو انگشت بزرگ پاها است بنابراین، اگر انگشتها را بر جایی که بیشتر از آن مقداری که گذشت پایین تر یا بالاتر از جای پیشانی است بگذارد، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است، اگر چه جای زانوهایش با جای پیشانی مساوی باشد.

مسألة ٤ - لو وقعت جبهته على مكان مرتفع أزيد من المقدار المغتفر فإن كان الارتفاع بمقدار لا يصدق معه السجود عرفاً فالأحوط الأولى رفعها ووضعها على المحل الجائز، و يجوز جرّها أيضاً، و إن كان بمقدار يصدق معه السجود عرفاً فالأحوط الجر الى الأسفل، ولو لم يمكن فالأحوط الرفع والوضع ثم إعادة الصلاة بعد إتمامها.

مسألة ٥ - لو وضع جبهته من غير عمد على الممنوع من السجود عليه جرّها عنه إلى ما يجوز السجود عليه، و تصح صلاته، و ليس له رفعها عنه، ولو لم يمكن إلا الرفع المستلزم لزيادة السجود فالأحوط إتمام صلاته ثم استينافها من رأس، سواء كان الالتفات اليه قبل الذكر الواجب أو بعده، نعم لو كان الالتفات بعد رفع الرأس من السجود كفاه الا تمام.

مسألة ٦ - من كان يجيئه علة كالذمل فإن لم تستوعبها و أمكن وضع الموضع السليم منها على الأرض ولو بجفر حفيرة و جعل الدملى فيها و جب، و إن استوعبتها أولم يمكن وضع الموضع السليم منها على الأرض سجد على أحد الجبينين، و الأولى تقديم الأيمن على الأيسر، و إن تعذر سجد على ذقنه، و إن تعذر فالأحوط تحصيل هيئة السجود بوضع بعض وجهه أو مقدم رأسه على الأرض، و مع تعذره فالأحوط تحصيل ما هو الأقرب الى هيئته.

مسألة ٧ - لو ارتفعت جبهته من الأرض قهراً و عادت اليها قهراً فلا يبعد أن يكون عوداً الى السجدة الأولى، فيحسب سجدة واحدة، سواء كان الارتفاع قبل القرار أو بعده، فيأتي بالذكر الواجب، و مع القدرة على الإمساك بعد الرفع يحسب هذا الوضع سجدة واحدة مطلقاً، سواء كان الرفع قبل القرار أو بعده.

مسألة ٨ - من عجز عن السجود فإن أمكنه تحصيل بعض المراتب الميسورة من السجدة يجب محافظاً على ما عرفت وجوبه من وضع المساجد في محالها مع التمكن والاعتماد والذكر والطمأنينة ونحوها، فإذا تمكن من الانحناء فعل بمقدار ما

مسئله ۴ - اگر پیشانی بر جای بلندی قرار گیرد، که بلندیش بیشتر از آن مقداری است که پخشیده شده است چنانچه بلندی آن، به قدری باشد که با وجود آن عرفاً صدق سجده نکند، احتیاط و بهتر آن است که پیشانی را بردارد و به جای مجاز بگذارد البته کشیدن پیشانی هم تا محل مجاز مانع ندارد، ولی اگر بلندیش به اندازه ای باشد که با وجود آن عرفاً صدق سجده بکند، بنا بر احتیاط واجب، باید پیشانی را به طرف جای پایین تر بکشد و اگر کشیدن آن ممکن نبود، بنا بر احتیاط واجب، باید پیشانی را بلند کند و به جای مجاز بگذارد و بعد از تمام کردن نماز، آن را اعاده نماید.

مسئله ۵ - اگر بطور غیر عمدی، پیشانی را روی چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح نیست، باید پیشانی را از روی آن، به روی چیزی که سجده بر آن جایز است بکشد و نمازش صحیح است و حق ندارد پیشانی را از روی آن بردارد، و اگر به جز برداشتن پیشانی که موجب زیاد شدن سجده است، ممکن نبود احتیاط (واجب) آنست که، نمازش را تمام کند و سپس از نو بخواند، خواه قبل از گفتن ذکر واجب متوجه شود [که جای سجده صحیح نیست] یا بعد از گفتن آن. البته اگر بعد از سر برداشتن از سجده متوجه شود، تمام کردن همین نماز کافی است.

مسئله ۶ - کسی که به پیشانی او علتی مانند دمل باشد، چنانچه همه پیشانی را نگرفته و گذاشتن جای سالم آن بر زمین ممکن است، ولو به اینکه قسمتی از زمین، کمی گود شود تا دمل در آن قرار گیرد (و جای سالم پیشانی بر زمین قرار گیرد)، واجب است چنین کند و اگر دمل همه پیشانی را گرفته و یا آنکه گذاشتن جای سالم پیشانی روی زمین ممکن نباشد، باید بر یکی از دو جبین، سجده نماید، و بهتر آن است که جبین راست را بر چپ مقدم دارد، و اگر این هم امکان نداشت، باید بر روی چانه سجده کند، و اگر آن هم ممکن نبود، بنا بر احتیاط واجب، باید صورت سجده را به وجود آورده به این ترتیب که قسمتی از صورتش یا جلوی سرش بر زمین نهد، و در صورتی که این هم امکان ندارد، احتیاط واجب آنست که آنچه را که به شکل سجده نزدیکتر است به وجود آورد.

مسئله ۷ - اگر بدون اختیار، پیشانی از زمین بلند شود و [باز] بدون اختیار به زمین برگردد، بعید نیست که این عمل، برگشتن به سجده اول باشد. بنا بر این، یک سجده حساب می شود، خواه قبل از قرار گرفتن پیشانی، بلند شده باشد یا بعد از آن، پس باید ذکر واجب را انجام دهد و چنانچه پس از بلند شدن پیشانی بتواند خود را کنترل کند [بی اختیار به سجده برنگردد] این پیشانی به زمین گذاشتن بعدی خودش به هر حال یک سجده حساب می شود، خواه قبل از قرار گرفتن، سر بلند شده باشد یا بعد از آن.

مسئله ۸ - کسی که از سجده نمودن عاجز باشد، چنانچه بتواند بعضی از مراتب ممکن سجده رفتن را انجام دهد، انجام آن واجب است به شرط آنکه بر انجام چیزهایی که وجوب آن را دانستی مواظبت نماید که مواضع (هفتگانه) را در جایشان بگذارد و همراه با پابرجایی و تکیه بر آنها و گفتن ذکر واجب و آرام بودن بدن و مانند اینها، باشد. بنا بر این

يتمكن ورفع المسجد إلى جيبته واضعاً لها عليه مراعيماً لما تقدم من الواجبات، وإن لم يتمكن من الانحناء أصلاً أو ما إليه برأسه وإن لم يتمكن فبالعينين، والأحوط له رفع المسجد مع ذلك إذا تمكن من وضع الجبهة عليه، ومع عدم تحقق الميسور من السجود لا يجب وضع المساجد في محالها وإن كان أحوط.

مسألة ٩ - يستحب التكبير حال الانتصاب من الركوع للأخذ في السجود وللرفع منه، والسبق باليدين إلى الأرض عند الهوي إليه، واستيعاب الجبهة على ما يصح السجود عليه، والارغام بمسماه بالأنف على مسمى ما يصح السجود عليه، والأحوط عدم تركه، وتسوية موضع الجبهة مع الموقف، بل جميع المساجد، و بسط الكفين مضمومتي الأصابع حتى الإبهام حذاء الأذنين موجهاً بهما إلى القبلة، والتجافي حال السجود بمعنى رفع البطن عن الأرض، والتجنيع بأن يرفع مرفقيه عن الأرض مفرجاً بين عضديه وجنبه مبعداً يديه عن بدنه جاعلاً يديه كالجناحين، والدعاء بالمأثور قبل الشروع في الذكر وبعد رفع الرأس من السجدة الأولى، واختيار التسيحة الكبرى وتكرارها، والختم على الوتر، والدعاء في السجود أو الأخير منه بما يريد من حاجات الدنيا والآخرة سيما طلب الرزق الحلال بأن يقول: «يا خير المسؤولين ويا خير المعطين ارزقني وارزق عيالي من فضلك فانك ذو الفضل العظيم».

والتورك في الجلوس بين السجدين وبعدهما، بأن يجلس على فخذه الأيسر جاعلاً ظهر القدم اليمنى على بطن اليسرى، وأن يقول: بين السجدين: «أستغفر الله ربي وأتوب إليه» ووضع اليدين حال الجلوس على الفخذين: اليمنى على اليمنى، واليسرى على اليسرى، والجلوس مطمئناً بعد رفع الرأس من السجدة الثانية قبل أن يقوم، وهو المسمى بالجلسة الاستراحة، والأحوط لزوماً عدم تركها، وأن يقول إذا أراد النهوض إلى القيام «بحول الله وقوته أقوم واقعد» وأن يعتمد على يديه عند النهوض من غير عجن بهما، أي لا يقبضهما بل يبسطهما

اگر بتواند خم شود، باید به مقداری که می‌تواند خم شود و جای پیشانی [مثلاً مهر] را با رعایت سایر واجبات به سمت پیشانی بالا بیاورد تا پیشانی را روی آن قرار دهد و اگر اصلاً نتواند خم شود، باید با سر برای سجده، اشاره کند، و اگر بر آن هم قدرت نداشته باشد، باید با چشم‌هایش سجده کند، و احتیاط (مستحب) برای این شخص (که نمی‌تواند با سر اشاره کند) آن است که علاوه بر آن، جای پیشانی (مثلاً، مهر) را در صورتی که بتواند پیشانی را روی آن قرار دهد بالا بیاورد و در صورتی که نتواند به مقدار ممکن سجده نماید، لازم نیست (بقیه) مواضع سجده را در جاهایشان بگذارد، هر چند موافق احتیاط است.

مسأله ۹ - بعد از آنکه سر از رکوع برداشته و راست ایستاده است، مستحب است برای رفتن به سجده تکبیر بگوید و (همچنین بعد از بلند شدن از سجده) برای سر برداشتن از سجده (مستحب است تکبیر بگوید) و (همچنین مستحب است) وقتی که به طرف سجده فرو می‌رود، اول دست‌هایش را به زمین قرار دهد، و تمام پیشانی را بر آنچه که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بینی خود را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بمالد بطوری که ارغام (به خاک مالیدن) صدق کند و احتیاط آن است که این عمل ارغام را ترک نکند و (همچنین مستحب است) جای پیشانی را با موقفش (یعنی بجای زانوها و انگشتان) بلکه با جای همه مواضع سجده مساوی بنماید و کف دستها را بگشاید در حالی که انگشتان آنها، حتی شست‌ها به هم چسبیده باشد و آنها را مقابل گوشها، روبه قبله قرار دهد و در حال سجده تجافی نماید؛ یعنی، شکم را از زمین بالا بگیرد، و (همچنین مستحب است) برای خودش یا ل قرار دهد به این ترتیب که آرنج‌ها را از زمین بلند کرده میان بازوان و پهلوهایش فاصله اندازد و دستانش را از بدنش دور نموده دستانش را مانند دو بال قرار دهد و (همچنین مستحب است) دعاهایی را که روایت شده است، پیش از شروع در ذکر و پس از سر برداشتن از سجده اول بخواند، و تسبیح بزرگتر را انتخاب و آن را تکرار نماید، و بر شماره تاق ختم کند، و در سجده و یا در سجده آخر، برای آنچه از حاجات دنیا و آخرتش می‌خواهد، مخصوصاً در طلب روزی حلال دعا کند، به اینکه بگوید: «يَا خَيْرَ الْمُتَسُوِّلِيْنَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِيْنَ اُرْزُقْنِيْ وَارْزُقْ عِيَالِيْ مِنْ فَضْلِكَ فَانَّنْكَ دُوَّالْفُضْلِ الْعَظِيْمِ» و (همچنین مستحب است) بطور تورک بین دو سجده و بعد از آنها بنشیند؛ یعنی روی ران چپ بنشیند در حالی که پشت پای راستش را به شکم (کف) پای چپش قرار داده باشد، و (همچنین مستحب است) میان دو سجده بگوید «استغفر الله ربِّي و اتوب اليه» و هر دو دست را هنگام نشستن روی رانها قرار دهد: دست راست روی ران راست و دست چپ روی ران چپ، و بعد از سر برداشتن از سجده دوم، قبل از آنکه بایستد با آرامش بدن بنشیند و این نشستن را جلسه استراحت می‌گویند و احتیاط لازم آنست که آن را ترک نکند و (همچنین مستحب است) در وقتی که خواست بلند شود، بگوید: «يَحْوِلِ اللهُ وَقُوَّتِهِ اَقْوَمُ وَاَقْعَدُ» و هنگام بلند شدن تکیه بر دست‌هایش نماید بدون آنکه آنها را بسته باشد بلکه آنها را بر زمین باز نماید.

على الأرض.

مسألة ١٠ - تختص المرأة في الصلاة بآداب الزينة بالحلي والخضاب والاختفات في قوفها، والجمع بين قدميها حال القيام، وضم ثدييها بيديها حاله، ووضع يديها على فخذيها حال الركوع، غير رادة ركبتها الى ورائها، والبدأة للسجود بالقعود، والتضمم حاله لاطئة بالأرض فيه غير متجافية، والتربع في جلوسها مطلقاً.

القول في سجدي التلاوة والشكر

مسألة ١ - يجب السجود عند تلاوة آيات أربع في السور الأربع: آخر «النجم» و «العلق» و «لا يستكبرون» في ألم تنزيل و «تعبدون» في حم فصلت، وكذا عند استماعها دون سماعها على الأظهر، ولكن لا ينبغي ترك الاحتياط، والسبب مجموع الآية، فلا يجب بقراءة بعضها ولو لفظ السجدة منها وإن كان أحوط، ووجوبها فوري لا يجوز تأخيرها، وإن أخرها ولو عصياناً يجب إتيانها ولا تسقط.

مسألة ٢ - يتكرر السجود بتكرر السبب مع التعاقب وتخلل السجود قطعاً، وهو مع التعاقب بلا تخلل لا يخلو من قوة، ومع عدم التعاقب لا يبعد عدمه.

مسألة ٣ - إن قرأها أو استمعها في حال السجود يجب رفع الرأس منه ثم الوضع، ولا يكفي البقاء بقصد، ولا الجزأ الى مكان آخر، وكذا فيما إذا كان وجهه على الأرض لا بقصد السجدة فسمع أو قرأ آية السجدة.

مسألة ٤ - الظاهر أنه يعتبر في وجوبها على المستمع كون المسموع صادراً بعنوان التلاوة وقصد القرآنية، فلو تكلم شخص بالآية لا بقصدها لا تجب بسماعها، وكذا لو سمعها من صبي غير مميز أو نائم أو من حبس صوت، وإن كان الأحوط

مسئله ۱۰ - برای زن در نماز آداب و مستحبات مخصوصی است که خود را با زیور آلات زینت دهد، و خضاب بنماید و گفته هایش را آهسته بگوید و در موقع ایستادن، میان پاهایش را جمع کند و در حال قیام، و با دستهای پستانهایش را به هم بچسباند، و دستهایش را در حال رکوع، روی رانهایش بگذارد و زانوهایش را به عقب نکشد و قبل از سجده رفتن، بنشیند و در حال سجده، خود را جمع نموده و به زمین نزدیک کند و شکم خود را بالا نگیرد و در هر حال هنگام نشستن چهارزانو بنشیند.

سجده واجب در تلاوت قرآن و سجده شکر

مسئله ۱ - هنگام خواندن (هر یک از) چهار آیه در چهار سوره واجب است سجده نماید: آخر [سوره] «نجم» و [سوره] «علق» و آیه «انما یؤمن بآیاتنا و هم» [«لا یتکبرون» در [سوره] «الم تنزیل» و آیه «و من آیاته اللیل و النهار...»] [«تعبدون» در [سوره] «حم، فصلت»]، و همچنین است هنگام گوش دادن به تلاوت این آیات [سجده واجب می شود] بر خلاف صرف شنیدن آنها (که) بنا بر اظهار [سجده واجب نیست]، ولی ترک احتیاط شایسته نیست (که اگر به گوش بخورد احتیاطاً سجده نماید) و تمام آیه سبب و وجوب سجده است، بنابراین، با خواندن مقداری از آیه ولو این که لفظ سجده آن باشد، سجده کردن واجب نیست، گرچه موافق احتیاط است و وجوب سجده فوری است که تأخیر آن جایز نیست و چنانچه سجده را، اگر چه از روی معصیت، تأخیر بیندازد، باید آنرا بجا آورد و وجوب آن ساقط نمی شود.

مسئله ۲ - در صورتی که سبب وجوب سجده، پشت سر هم تکرار شود (مثلاً تکراراً خوانده شود) و برای دفعه قبلی سجده کرده باشد، قطعاً باید سجده هم تکرار شود، و اگر پشت سر هم تکرار شود و برای دفعات قبلی سجده نکرده باشد، وجوب تکرار سجده برای دفعات بعدی خالی از قوت نیست، ولی اگر پشت سر هم نباشد (مثلاً همزمان، به تلاوت چند آیه سجده گوش نماید) بعید نیست که تکرار سجده واجب نباشد.

مسئله ۳ - اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند و یا گوش دهد، واجب است سر از سجده بردارد، سپس به سجده رود، و ادامه دادن همان سجده، به قصد سجده واجب قرآن و یا کشیدن پیشانی از جای سجده به طرف دیگر، کفایت نمی کند، و همچنین است در جائی که بدون قصد سجده، پیشانی روی زمین باشد و آیه را گوش کند یا آن را بخواند، [که باید سر بردارد، سپس سجده نماید].

مسئله ۴ - ظاهر اینست که در وجوب سجده بر کسی که تلاوت آیه سجده را گوش می کند، شرط است که آنچه را شنیده است به قصد تلاوت و به نیت قرآن بودن انجام گرفته باشد بنا بر این، اگر شخصی بوسیله آیه ای سخن بگوید، بدون آن که قصد تلاوت قرآن را داشته باشد، با گوش دادن آن سجده واجب نمی شود و همچنین است اگر آیه سجده را از بچه غیر ممیّز یا شخص خواب یا از ضبط صوت بشنود [که سجده کردن واجب

ذلك خصوصاً في النائم.

مسألة ٥ - يعتبر في السماع تمييز الحروف والكلمات، فلا يكفي سماع المهمة وإن كان أحوط.

مسألة ٦ - يعتبر في هذا السجود بعد تحقق مسماه النية وإباحة المكان والأحوط وضع المواضع السبعة، ووضع الجبهة على ما يصح السجود عليه، وإن كان الأقوى عدم اللزوم، نعم الأحوط ترك السجود على الماء كالماء والملبوس، بل عدم الجواز لا يخلو من وجه، ولا يعتبر فيه الاستقبال، ولا الطهارة من الحدث والخبث، ولا طهارة موضع الجبهة، ولا ستر العورة.

مسألة ٧ - ليس في هذا السجود تشهد ولا تسليم ولا تكبيرة افتتاح نعم يستحب التكبير للرفع عنه، ولا يجب فيه الذكر، بل يستحب، ويكفي مطلقه، والأولى أن يقول: «لا اله إلا الله حقاً حقاً، لا اله إلا الله إيماناً وتصديقاً، لا اله إلا الله عبودية ورقاً، سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً لا مستكفاً ولا مستكبراً بل أنا عبد ذليل خائف مستجير».

مسألة ٨ - السجود لله تعالى في نفسه من أعظم العبادات، وقد ورد فيه أنه ما عبد الله بمثله، وأقرب ما يكون العبد إلى الله وهو ساجد، ويستحب أكيداً للشكر لله عند تجدد كل نعمة، ودفع كل نقمة، وعند تذكرهما، وللتوفيق لأداء كل فريضة أو نافلة، بل كل فعل خير حتى الصلح بين اثنين، ويجوز الاقتصار على واحدة، والأفضل أن يأتي باثنتين بمعنى الفصل بينهما بتعفير الخدين أو الجبينين، ويكفي في هذا السجود مجرد وضع الجبهة مع النية، والأحوط فيه وضع المساجد السبعة، ووضع الجبهة على ما يصح السجود عليه، بل اعتبار عدم كونه ملبوساً أو مأكولاً لا يخلو من قوة كما تقدم في سجود التلاوة، ويستحب فيه افتراش الذراعين وإصاق الجوجؤ والصدر والبطن بالأرض، ولا يشترط فيه الذكر وإن استحب أن يقول: «شكراً لله» أو «شكراً شكراً» مائة مرة، ويكفي ثلاث

نیست]، اگر چه احتیاط آنست که سجده نماید خصوصاً در مورد شخص خواب.
 مسأله ۵ - لازم است هنگام شنیدن کلمات و حروف آیه را از هم تمیز دهد، بنا بر این شنیدن مهمه [برای وجوب آن] کافی نیست، اگر چه موافق احتیاط است.

مسأله ۶ - در این سجده (واجب قرآن)، علاوه بر انجام اصل سجده، نیت و مباح بودن مکان آن نیز معتبر است و احتیاط، آن است که مواضع هفتگانه سجده را بر زمین گذارد و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد، گر چه اقوا آنست که این احتیاط لازم نیست، اما احتیاط آنست که بر خوردنیها و پوشیدنیها سجده ننماید، بلکه جایز نبودن سجده بر آنها خالی از وجه نیست، و در این سجده رو به قبله بودن و طهارت از حدث و خبث و طهارت جای پیشانی و ستر عورت لازم نیست.

مسأله ۷ - در این سجده، تشهد و سلام و «الله اکبر» در اول آن نیست، اما وقتی که سر از سجده برمی دارد، گفتن «الله اکبر» مستحب است و در این سجده ذکر گفتن واجب نیست، بلکه مستحب است، و هر نوع ذکر یا باشد، کفایت می کند و بهتر آن است که بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَضَدِّيْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لَا مُشْتَكِرًا وَلَا مُشْتَكِرًا لِي أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسأله ۸ - سجده کردن برای خدا، ذاتاً، از بزرگترین عبادتهاست و هر باره آن [در حدیث] وارد شده است که: «خداوند به چیزی همانند سجده، عبادت نمی شود»، و «نزدیکترین حالات بنده بخداوند وقتی است که در سجده باشد»، و برای شکرگزاری خدا هر وقتی که نعمت تازه ای می رسد و یا جلو بلاء و ناراحتی گرفته می شود و هر وقت که انسان به یاد آنها می افتد، و برای موفق شدن به ادای هر نماز واجب و مستحبی، بلکه برای موفق شدن به انجام هر کار خیری، حتی صلح دادن بین دو نفر سجده کردن مستحب مؤکد است، و اکتفا، به یک سجده جایز است، ولی افضل آن است که دو سجده نماید، باین معنی که با قرار دادن گونه ها یا دو طرف پیشانی روی زمین، بین آنها فاصله اندازد و در این سجده (شکر) صرف قرار دادن پیشانی روی زمین همراه با نیت، کافی است و احتیاط آن است که مواضع هفتگانه بر زمین قرار بگیرد، و پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، نهاده شود، بلکه شرط نمودن اینکه پوشیدنی یا خوردنی نباشد خالی از قوت نیست همانطوری که در سجده واجب قرآن گذشت. و در سجده شکر، بازوها را روی زمین پهن کردن و چسباندن قسمت بالای سینه و سینه و شکم به زمین مستحب است و گفتن ذکر در سجده شکر، شرط نیست، گر چه مستحب است صد مرتبه بگوید:

مرات بل مرة واحدة.

و أحسن ما يقال فيه ما ورد عن مولانا الكاظم عليه السلام قل وأنت ساجد: «اللهم إني أشهدك وأشهد ملائكتك وأنبياءك. ورسلك وجميع خلقك أنك أنت الله ربي والاسلام ديني ومحمداً نبياً وعلياً والحسن والحسين - تعدهم إلى آخرهم - أمتي بهم أتولى ومن أعدائهم أتبرأ، اللهم اني انشدك دم المظلوم - ثلاثاً - اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاعدائك لتهلكهم بأيدينا وأيدي المؤمنين، اللهم إني أنشدك بايوائك على نفسك لأولياك لتظفرهم بعدوك و عدوهم ان تصلي على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد - ثلاثاً - اللهم إني أسألك اليسر بعد العسر» ثلاثاً، ثم تضع خدك الأيمن على الأرض وتقول: «يا كهفي حين تعييني المذاهب وتضييق علي الأرض بما رحبت، يا بارئ خلقي رحمة بي وقد كنت عن خلقي غنياً صل على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد» ثم تضع خدك الأيسر وتقول: «يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ مجهودي» ثلاثاً ثم تقول: «يا حنان يا منان يا كاشف الكرب العظيم» ثم تعود للسجود فتقول مائة مرة: «شكراً شكراً» ثم تسأل حاجتك تقضى إن شاء الله.

القول في التشهد

مسألة ١ - يجب التشهد في الثنائية مرة بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة، وفي الثلاثية والرابعة مرتين: الأولى بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة في الركعة الثانية. والثانية بعد رفع الرأس منها في الركعة الأخيرة، وهو واجب غير ركن تبطل الصلاة بتركه عمداً لا سهواً حتى يركع وإن وجب عليه قضاؤه كما يأتي في الخلل.

«شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا شُكْرًا» و سه مرتبه، بلکه یک مرتبه (هم) کفایت می‌کند.

و بهترین چیزی که در سجده گفته می‌شود آن چیزی است که از مولای ما، امام کاظم (علیه السلام) رسیده است؛ (که فرمود) در حال سجده بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَ مُحَمَّدًا نَبِيَّ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ - وَ هُمَا أَمَامَانِ تَا حَضَرْتَا مَهْدِي (عج) می‌شماری (سپس ادامه بده) - أَنْمَتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ - سه مرتبه - اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِإِيوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لَا أَعْدَايَكَ لِتَهْلِكَنَّهُمْ بِأَيْدِينَا وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِإِيوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لَا أَوْلِيَايَكَ لِتَنْظُرَنَّهُمْ بَعْدَ وَكَ وَعَدْوِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - سه مرتبه - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ - سه مرتبه - سپس گونه راست را بر زمین می‌گذاری و می‌گوئی: «يَا كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ يَا بَارِي خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» سپس گونه چپ را می‌گذاری و سه مرتبه می‌گوئی: «يَا مُدَلِّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ قَدْ وَ عِزَّتِكَ بَلَغَ مَجْهُودِي» سپس می‌گوئی: «يَا حَقَّانُ يَا مَتَّانُ يَا كَاشِفَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ» پس از آن به سجده برمی‌گردد و صد مرتبه می‌گوئی: «شُكْرًا شُكْرًا» سپس حاجتت را (از خداوند متعال) مسئلت می‌نمائی که ان شاء الله برآورده می‌شود.

تَشَهُدُ

مسألة ۱ - تشهد در نماز دو رکعتی، یک مرتبه، بعد از سر برداشتن از سجده آخر واجب است و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه (واجب است) اولی بعد از برداشتن از سجده آخر رکعت دوم و دومی بعد از سر برداشتن از سجده آخر رکعت آخر. و آن واجبی است که رکن نیست، و بواسطه ترک آن تا رکوع (رکعت بعد)، که از روی عمد باشد نه سهو، نماز باطل می‌شود اگر چه قضای تشهد (در ترک سهوی) واجب است، همانطوری

والواجب فيه أن يقول: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم صل على محمد وآل محمد» ويستحب الابتداء بقوله: «الحمد لله» أو «بسم الله وبالله والحمد لله وخير الأسماء لله - أو الأسماء الحسنى كلها لله -» وأن يقول بعد الصلاة على النبي وآله: «وتقبل شفاعته في أمته وارفح درجته» والأحوط عدم قصد التوظيف والخصوصية به في التشهد الثاني، ويجب فيه اللفظ الصحيح الموافق للعربية، ومن عجز عنه وجب عليه تعلمه.

مسألة ٢ - يجب الجلوس مطمئناً حال التشهد بأي كيفية كان، ويكره الإقعاء، وهو أن يعتمد بصدر قدميه على الأرض ويجلس على عقبيه، والأحوط تركه، ويستحب فيه التورك كما يستحب ذلك بين السجدين وبعدهما كما تقدم.

القول في التسليم

مسألة ١ - التسليم واجب في الصلاة، وجزء منها ظاهراً، ويتوقف تحلل المنافيات والخروج عن الصلاة عليه، وله صيغتان: الأولى «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين» والثانية «السلام عليكم» بإضافة «ورحمة الله وبركاته» على الأحوال، وإن كان الأقوى استحبابه، والثانية على تقدير الإتيان بالأولى جزء مستحب، وعلى تقدير عدمه جزء واجب على الظاهر، ويجوز الاجتزاء بالثانية بل بالأولى أيضاً، وإن كان الأحوال عدم الاجتزاء بها، وأما «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته» فهي من توابع التشهد لا يحصل بها تحلل، ولا تبطل الصلاة بتركها عمداً ولا سهواً، لكن الأحوال المحافظة عليها، كما أن الأحوال الجمع بين الصيغتين بعدها مقدماً للأولى.

که در بحث خلل (نواقص صلاة) خواهد آمد، و آنچه در تشهد واجب است آن است که بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ يَا الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ» در اول تشهد و گفتن «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْقِعْ دَرَجَتَهُ» بعد از صلوات بر پیغمبر و آل او، مستحب است ولی در تشهد دوم، احتیاط آن است که این کلمات را، به قصد انجام وظیفه و به نیت آن که ذکر مستحب مخصوص تشهد است، نگوید و باید تشهد را به لفظ صحیح که با قواعد زبان عرب موافق است بخواند و کسی که از لفظ صحیح ناتوان باشد یاد گرفتنش بر او واجب است.

مسئله ۲- در حال تشهد بطور مطمئن و آرام نشستن، بهر نحوی که باشد، واجب است و در حال تشهد اقامه مکروه است، و آن عبارت از این است که سینه پاها را به زمین گذارد (روی پنجه پاها را به زمین نهد) و روی پاشنه‌ها، بنشیند و احتیاط ترک آن است. و در حال تشهد تورک (روی ران طرف چپ قرار گرفتن و روی پای راست را روی کف پای چپ نهادن) مستحب است، کما اینکه تورک در بین دو سجده و بعد از آنها، مستحب است، همچنانکه (در مبحث سجده) گذشت.

سلام نماز

مسئله ۱- سلام در نماز واجب است و ظاهراً جزء آن می‌باشد و جایز شدن کارهای منافی آن و خارج شدن از نماز توقف بر سلام نماز دارد و برای سلام دو عبارت است: اول: «الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و دوم: «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احتیاطاً، با افزودن «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بر آن، اگر چه بنا بر اقوا مستحب است، و اگر عبارت اول را گفته باشد، عبارت دوم، جزء مستحب نماز می‌شود و در صورتی که عبارت اول را نگفته باشد، عبارت دوم ظاهراً جزء واجب نماز می‌باشد، و اکتفا کردن به عبارت دوم، بلکه اکتفا نمودن به عبارت اول هم، جایز است، اگر چه احتیاط آنست که به عبارت اول (الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) اکتفا ننماید و اما «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» از دنباله‌های تشهد است که با آن، کارهای منافی نماز، جایز نمی‌شود و ترک آن، نه عمدتاً و نه سهواً، نماز را باطل نمی‌کند. لکن احتیاط آن است که همیشه گفته شود، همانطوری که احتیاط آن است که با مقدم داشتن عبارت اول (الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) بین دو عبارت جمع کند، (هر دو سلام را بگوید)

مسألة ٢ - يجب في التسليم بكل من الصيغتين العربية والاعراب، و يجب تعلم إحداها مع الجهل، كما أنه يجب الجلوس حالته مطمئناً، ويستحب فيه التورك .

القول في الترتيب

مسألة - يجب الترتيب في أفعال الصلاة، فيجب تقديم تكبيرة الاحرام على القراءة، والفاحة على السورة، وهي على الركوع، وهو على السجود وهكذا، فمن صلى مقدماً للمؤخر وبالعكس عمداً بطلت صلاته وكذا سهواً لو قدم ركناً على ركن، أما لو قدم ركناً على ما ليس بركن سهواً كما لو ركع قبل القراءة فلا بأس ويمضي في صلاته، وكذا لو قدم غير ركن على ركن سهواً، كما لو قدم التشهد على السجدين فلا بأس، لكن مع إمكان التدارك يعود الى ما يحصل به الترتيب و تصح صلاته، كما أنه لا بأس بتقديم غير الأركان بعضها على بعض سهواً، فيعود أيضاً الى ما يحصل به الترتيب مع الامكان و تصح صلاته .

القول في الموالاة

مسألة ١ - يجب الموالاة في أفعال الصلاة بمعنى عدم الفصل بين أفعالها على وجه تنمحي صورتها بحيث يصح سلب الاسم عنها ، فلو ترك الموالاة بالمعنى المزبور عمداً أو سهواً بطلت صلاته، و أما الموالاة بمعنى المتابعة العرفية فواجبة أيضاً على الأحوط، فتبطل الصلاة بتركها عمداً على الأحوط لا سهواً .

مسألة ٢ - كما تجب الموالاة في أفعال الصلاة بعضها مع بعض كذلك تجب في القراءة والتكبير والذكر والتسبيح بالنسبة الى الآيات والكلمات، بل

مسأله ۲ - هر دو شکل سلام باید طبق ادبیات عرب گفته شوند و در صورتی که (صحیح هیچیک از آنها را) ندانند، واجب است یکی از آنها را یاد بگیرد، کما اینکه با طمأنینه و آرامش نشستن در حال سلام، واجب است و در حال سلام، تورک (که روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را روی کف پای چپ قرار دهد) مستحب است.

ترتیب

- مسأله - در کارهای نماز، ترتیب واجب است. بنابراین واجب است مقدم داشتن تکبیره الاحرام بر قرائت، و حمد بر سوره، و تقدیم سوره بر رکوع، و رکوع بر سجده، و همچنین ... پس کسیکه نماز بخواند بگونه‌ای که در نماز چیز مقدم را عمداً عقب‌تر بیندازد و یا برعکس نماید، نمازش باطل است و همچنین است اگر سهواً رکنی را بر رکن دیگر مقدم بدارد اما اگر سهواً رکنی را بر چیزی که رکن نیست، مقدم نماید، مانند آن که قبل از قرائت رکوع نماید، اشکالی ندارد و باید نمازش را ادامه دهد و همچنین است اگر سهواً چیزی را که رکن نیست، بر رکن مقدم نماید، مثل آن که تشهد را قبل از دو سجده بخواند، اشکالی ندارد، لکن اگر تدارک (و انجام صحیح) آن ممکن باشد باید برگردد بطوری که ترتیب حاصل شود، و نمازش صحیح است، کما اینکه اگر سهواً کاری را که رکن نیست بر غیر رکن مقدم نماید، اشکالی ندارد پس او هم در صورت امکان برمی‌گردد بطوریکه ترتیب را تحصیل کند و نمازش صحیح است.

موالات

مسأله ۱ - موالات در کارهای نماز واجب است به این معنی که بین کارهای نماز فاصله‌ای نیندازد که صورت نماز را از بین ببرد، به طوری که سلب نام نماز از آن صحیح باشد (که گفته شود: نماز نیست) بنابراین اگر موالات به این معنی را عمداً یا سهواً ترک کند نمازش باطل می‌شود و اقامات موالات به معنای: «کارهای نماز را عرفاً پی در پی انجام دادن» بنا بر احتیاط، واجب است و بنا بر احتیاط واجب، با ترک آن عمداً - نه سهواً - نماز باطل می‌شود.

مسأله ۲ - همان طور که موالات در بین کارهای نماز - بعضش نسبت به بعض دیگر - واجب است، همچنین در آیات و کلمات، بلکه در حروف قرائت و تکبیر و ذکر و تسبیح

والحروف، فمن تركها عمداً في أحد المذكورات الموجب لمحو أسمائها بطلت صلاته فيما إذا لزم من تحصيل الموالاة زيادة مبطله، بل مطلقاً على الأحوط، وإن كان سهواً فلا بأس، فيعيد ما تحصل به الموالاة إن لم يتجاوز المحل، لكن هذا إذا لم يكن فوت الموالاة المزبورة في أحد المذكورات موجباً لفوات الموالاة في الصلاة بالمعنى المزبور، وإلا فتبطل ولو مع السهو.

بقي أمران القنوت والتعقيب

القول في القنوت

مسألة ١ - يستحب القنوت في الفرائض اليومية، ويتأكد في الجهرية بل الأحوط عدم تركه فيها، ومحلّه قبل الركوع في الركعة الثانية بعد الفراغ عن القراءة، ولونسي أتى به بعد رفع الرأس من الركوع، ثم هوى إلى السجود، وإن لم يذكره في هذا الحال وذكره بعد ذلك فلا يأتي به حتى يفرغ من صلاته فيأتي به حينئذ، وإن لم يذكره إلا بعد انصرافه أتى به متى ذكره ولو طال الزمان، ولو تركه عمداً فلا يأتي به بعد محله ويستحب أيضاً في كل نافلة ثنائية في المحل المزبور حتى نافلة الشفع على الأقوى، والأولى إتيانه فيه رجاءاً، ويستحب أكيداً في الوتر، ومحلّه ما عرفت قبل الركوع بعد القراءة

مسألة ٢ - لا يعتبر في القنوت قول مخصوص، بل يكفي فيه كل ما تيسر من ذكر ودعاء، بل يجزي البسملة مرة واحدة، بل «سبحان الله» خمس أو ثلاث مرات، كما يجزي الاقتصار على الصلاة على النبي وآله، والأحسن ما ورد عن المعصوم عليه السلام من الأدعية، بل والأدعية التي في القرآن، ويستحب فيه الجهر، سواء كانت الصلاة جهرية أو اخفائية إماماً أو منفرداً، بل أو مأموماً إن

هم واجب می‌باشد، پس کسی که موالات را در یکی از آنها عمداً ترک نماید، بطوری که اسم آنها باقی نماند، نمازش - در موردیکه اگر بخواهد موالات را تحصیل کند، زیاده‌ای که نماز را باطل می‌کند، پیش می‌آید، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه چنین زیاده‌ای هم پیش نیاید - باطل است و اگر سهواً چنین موالاتی را ترک نماید، اشکالی ندارد، پس اگر از محل آن نگذشته، باید آن چه را که با آن موالات حاصل می‌شود، اعاده نماید ولی این در جایی است که از بین رفتن این موالات در یکی از آنها (قرائت، ذکر...) موجب از بین رفتن موالات در نماز به معنایی که توضیح داده شد، نشود و گرنه اگر چه سهواً هم ترک شده باشد، نمازش باطل می‌شود.

دو مطلب باقی مانده است: قنوت و تعقیبات

قنوت

مسئله ۱ - قنوت در نمازهای واجب یومیه مستحب است و در نمازهائی که باید بلند خوانده شود، مستحب مؤکد است، بلکه احتیاط آن است که در اینگونه نمازها ترک نشود و جای قنوت، پیش از رکوع رکعت دوم بعد از فراغ از قرائت است و اگر قنوت را فراموش کند، بعد از سر برداشتن از رکوع، آنرا انجام دهد، سپس به سجده برود و اگر در این حال بعد از سر برداشتن از رکوع یادش نیاید و در مراحل بعدی نماز (مثلاً قبل از سجده رفتن) یادش آید دیگر، نباید قنوت را بجا آورد تا آنکه از نماز فارغ شود و بعد از نماز آنرا بجا می‌آورد، و اگر یادش نیاید مگر بعد از نماز، هر وقت یادش آمد آنرا بجا می‌آورد، اگر چه زمان طولانی گذشته باشد و اگر عمداً قنوت را (در جای خود) بجا نیاورد، بعد از گذشتن از محل آن، نباید آنرا بجا آورد و قنوت در هر یک از نمازهای مستحبی دو رکعتی هم، در همان محلی که ذکر شد، حتی نافله دو رکعت شفع بنا بر اقوا مستحب است، و بهتر آن است که قنوت را در نماز شفع به قصد رجاء انجام دهد و قنوت در نماز وتر مستحب مؤکد است و جای آن (در نماز وتر) همانست که دانستی، قبل از رکوع و بعد از قرائت است.

مسئله ۲ - در قنوت، قول مخصوصی معتبر نیست، بلکه هر مقدار از دعا و ذکر که میسر شود کفایت میکند بلکه گفتن یک مرتبه «بسم الله الرحمن الرحيم» کفایت می‌کند، بلکه گفتن سه مرتبه یا پنج مرتبه «سبحان الله» کافی است، همانطور که صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل او (ص) کفایت می‌کند و بهتر آن دعاهایی است که از معصوم (علیه السلام) رسیده، بلکه و دعاهایی که در قرآن کریم است، و بلند گفتن در قنوت مستحب است چه نماز نمازی باشد که باید بلند خوانده شود و چه نمازی که باید آهسته خوانده شود، خواه نماز گزار امام باشد و خواه تنها نماز بخواند و بلکه خواه مأوم باشد اگر امام جماعت

لم يسمع الامام صوته.

مسألة ٣- لا يعتبر رفع اليدين في القنوت على إشكال، فالأحوط عدم تركه.

مسألة ٤- يجوز الدعاء في القنوت وفي غيره بالملحون مادة أو إعراباً إن لم يكن فاحشاً أو مغتبراً للمعنى، وكذا الأذكار المندوبة، والأحوط الترك مطلقاً، أما الأذكار الواجبة فلا يجوز فيها غير العربية الصحيحة.

القول في التعقيب

مسألة ١- يستحب التعقيب بعد الفراغ من الصلاة ولو نافلة، وفي الفريضة أكد خصوصاً في الغداة، والمراد به الاشتغال بالدعاء والذكر والقرآن ونحو ذلك.

مسألة ٢- يعتبر في التعقيب أن يكون متصلاً بالفراغ من الصلاة على وجه لا يشاركه الاشتغال بشيء آخر يذهب بهيته عند المشرعة كالصنعة ونحوها، والأولى فيه الجلوس في مكانه الذي صلى فيه، والاستقبال والطهارة، ولا يعتبر فيه قول مخصوص، والأفضل ما ورد عنهم عليهم السلام مما تضمنته كتب الأدعية والأخبار.

و لعل أفضلها تسبيح الصديقة الزهراء سلام الله عليها، و كفيته على الأحوط أربع و ثلاثون تكبيرة، ثم ثلاث و ثلاثون تحميدة، ثم ثلاث و ثلاثون تسبيحة، ولو شك في عددها يبني على الأقل إن لم يتجاوز المحل فلو سهى فزاد على عدد التكبير أو غيره رفع اليد عن الزائد وبنى على الأربع و ثلاثين أو الثلاث و ثلاثين، والأولى أن يبني على نقص واحدة ثم يكمل العدد بها في التكبير والتحميد دون التسبيح.

ومن التعقيبات قول: «لا اله الا الله وحده وحده أنجز وعده، ونصر عبده، وأعز جنده، وغلب الأحزاب وحده، فله الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو

صدایش را نشنود.

مسئله ۳ - معتبر نبودن بلند کردن دستها در قنوت، مشکل است بنا بر این احتیاط آنست که آن را (بلند کردن دستها را) ترک نماید.

مسئله ۴ - غلط خواندن حروف و حرکت و سکون دعا در قنوت و غیر آن در صورتی که غلط زیاد و شدید یا تغییر دهنده معنی نباشد، جایز است و همچنین است ذکرهای مستحبی نماز و احتیاط آن است که دعاء و ذکر غلط را بکلی ترک نماید، اما ذکرهای واجب بجز عربی صحیح، در آنها، جایز نیست.

تعقیبات نماز

مسئله ۱ - بعد از فراغ از نماز، ولو اینکه نماز مستحبی باشد، تعقیب مستحب است و این استحباب در نماز واجب، خصوصاً نماز صبح، مؤکدتر است و مقصود از تعقیب آن است که، مشغول دعا و ذکر و خواندن قرآن و مانند اینها شود.

مسئله ۲ - در تعقیب نماز شرط است که متصل به فراغ از نماز باشد، بطوری که چیز دیگری را مانند کارهای صنعتی (مثلاً دستی) و غیره را با تعقیبات - به طوری که صورت تعقیب خواندن را که اهل شرع نوعاً بعد از نمازها دارند به هم می زند - شرکت ندهد، و در تعقیب بهتر است در همان جای نماز و روبه قبله و با طهارت بنشیند، و در تعقیب قول مخصوصی معتبر نیست و با فضیلت ترین عبارات آن چیزی است که از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است، همان عباراتی که در لابلای کتابهای دعا و اخبار موجود است، و شاید افضل از همه آنها، تسیحات حضرت صدیقه زهرا (سلام الله علیها) باشد، و کیفیت تسیحات آن حضرت، بنا بر احتیاط سی و چهار «الله اکبر» و سپس سی و سه «الحمد لله» و پس از آنها سی و سه «سبحان الله» است.

و اگر در عدد آنها شک نماید، در صورتی که از محل آن نگذشته باشد، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر اشتباه کند و بر تعداد «الله اکبرها» یا غیر آن بیفزاید باید دست از زیادی بردارد و بنا را بر سی و چهار یا سی و سه بگذارد و (در چنین موردی) بهتر است در «الله اکبر» و «الحمد لله» - نه در «سبحان الله» - بنا بگذارد که یکی کم است سپس با گفتن یک مرتبه، عدد را تکمیل نماید.

و از جمله تعقیبات است گفتن:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُخَيِّرُ وَيُهَيِّتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

على كل شيء قدير».

ومنها - قول: «اللهم صل على محمد وآل محمد وأجرني من النار، وارزقني الجنة، وزوجني من الحور العين».

ومنها - قول: «اللهم اهديني من عندك ، وأفض علي من فضلك ، وانشر علي من رحمتك ، وأنزل علي من بركاتك».

ومنها - قول: «أعوذ بوجهك الكريم، وعزتك التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا والآخرة، ومن شر الأوجاع كلها، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم».

ومنها - قول: «اللهم اني أسألك من كل خير أحاط به علمك ، وأعوذ بك من كل شر أحاط به علمك ، اللهم اني أسألك عافيتك في اموري كلها، و أعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة».

ومنها - قول: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» مائة مرة أو ثلاثين.

ومنها - قراءة آية الكرسي والفاحة وآية «شهد الله انه لا إله الا هو» وآية «قل اللهم مالك الملك».

ومنها - الاقرار بالنبى والائمة عليهم الصلاة والسلام.

ومنها - سجود الشكر، وقد مرّ كيفيته سابقاً.

القول في مبطلات الصلاة

وهي أمور أحدها الحدّث الأصغر والأكبر، فانه مبطل لها أينما وقع فيها ولو عند الميم من التسليم على الأقوى عمداً أو سهواً أو سبقاً، عدا المسلوس والمبطلون والمستحاضة على ما مرّ.

و از جمله آنهاست گفتن: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْرِنِي مِنَ النَّارِ وَ ارْزُقْنِي الْجَنَّةَ، وَرَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ».

و از جمله آنهاست گفتن: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عَيْدِكَ، وَافِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَانْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ».

و از جمله آنهاست گفتن: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و از جمله آنهاست گفتن: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَاقِبَتِكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ».

و از جمله آنهاست گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه یا سی مرتبه.

و از جمله آنهاست: خواندن آیه الکرسی و سوره حمد و آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ».

و از جمله آنهاست: اقرار و اعتراف به نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامت ائمه اطهار (علیهم السلام)

و از جمله آنهاست: سجده شکر و کیفیت آن سابقاً گذشت

مبطلات نماز

مبطلات نماز چند چیز است - یکی از آنها - حدث اصغر و اکبر است که باعث باطل شدن نماز است، در هر جای آن واقع شود اگر چه نزد میم (آخر) السلام علیکم باشد، بنا بر اقواء، خواه عمدی باشد یا سهوی و یا بدون اختیار، جز در مورد مسلوس^۱ و مبطلون^۲ و مستحاضه، بنا بر آنچه گذشت.

۱ و ۲ - قبلاً توضیح داده شد.

ثانيها - التكفير، وهو وضع إحدى اليدين على الأخرى نحو ما يصنعه غيرنا، وهو مبطل عمدًا على الأقوى لا سهوًا، وإن كان الأحوط فيه الاعادة، ولا بأس به حال التقية.

ثالثها - الالتفات بكل البدن الى الخلف أو اليمين أو الشمال، بل وما بينهما على وجه يخرج به عن الاستقبال، فإن تعمد ذلك كله مبطل لها، بل الالتفات بكل البدن بما يخرج به عما بين المشرق والمغرب مبطل حتى مع السهو أو القسر ونحوهما، نعم لا يبطل الالتفات بالوجه يميناً وشمالاً مع بقاء البدن مستقبلاً إذا كان يسيراً إلا أنه مكروه، وأما إذا كان فاحشاً بحيث يجعل صفحة وجهه بجذاء بين القبلة أو شمالها فالأقوى كونه مبطلاً.

رابعها - تعمد الكلام ولو بحرفين مهملين، بأن استعمل اللفظ المهمل المركب من حرفين في معنى كنوعه وصنفه، فانه مبطل على الأقوى، ومع عدمه كذلك على الأحوط، وكذا الحرف الواحد المستعمل في المعنى كقوله: «ب» مثلاً رمزاً الى أول بعض الأسماء بقصد إفهامه، بل لا يخلو إبطاله من قوة، فالحرف المفهم مطلقاً وإن لم يكن موضوعاً إن كان بقصد الحكاية لا تخلو مبطليته من قوة، كما أن اللفظ الموضوع إذا تلفظ به لا يقصد الحكاية و كان حرفاً واحداً لا يبطل على الأقوى، وإن كان حرفين فصاعداً فالأحوط مبطليته ما لم يصل الى حد محو اسم الصلاة وإلا فلا شبهة فيها حتى مع السهو، و أما التكلم في غير هذه الصورة فغير مبطل مع السهو، كما أنه لا بأس برد سلام التحية، بل هو واجب، ولو تركه و اشتغل بالقراءة و نحوها لا تبطل الصلاة فضلاً عن السكوت بمقداره، لكن عليه إثم ترك الواجب خاصة.

مسألة ١ - لا بأس بالذكر والدعاء وقراءة القرآن غير ما يوجب السجود في جميع أحوال الصلاة، والأقوى إبطال مطلق مخاطبة غير الله حتى في ضمن الدعاء، بأن يقول: «غفر الله لك» وقوله: «صَبَّحَكَ اللهُ بِالْحَيْرِ» إذا قصد

دوم - تکفیر است و آن عبارت است از گذاشتن یکی از دستها بر روی دیگری، همانطوری که مورد عمل غیرما است (بعضی از طوائف اهل سنت چنین می‌کنند) و این تکفیر بنا بر اقواء، اگر عمدآ نه سهواً انجام گیرد، نماز را باطل می‌کند هر چند در جائی که سهواً باشد، اعاده نماز موافق احتیاط است، و در حال تقیه اشکالی ندارد.

سوم - تمام بدن را متوجه پشت قبله یا طرف راست یا طرف چپ نمودن، بلکه ویا متوجه ما بین راست و چپ نمودن بطوری که از روبرو به قبله بودن خارج شود، که انجام عمدی تمام این کارها باطل کننده نماز است، بلکه اگر تمام بدن را بطوری بگرداند که ازین مشرق و مغرب خارج شود، حتی اگر چه سهواً یا با فشار دادن و مانند اینها باشد، نماز را باطل می‌کند اما اگر صورت مختصراً به طرف راست یا چپ برگردد و بدن روبرو به قبله بماند نماز را باطل نمی‌کند ولی این کار مکروه است و چنانچه صورت را بقدری برگرداند که تمام صفحه صورتش روبرو به طرف راست قبله یا چپ آن قرار بگیرد، بنا بر اقواء نماز را باطل می‌کند.

چهارم - حرف زدن عمدی، اگر چه با دو حرف بی معنی باشد به اینکه مثلاً لفظ بی معنایی را که از دو حرف ترکیب یافته در معنایی مانند نوع و یا صنف آن لفظ استعمال کند که بنا بر اقواء نماز را باطل می‌کند و اگر لفظ مهمل را در معنایی بکار نبرد، بنا بر احتیاط واجب همچنین است (نماز را باطل می‌کند) و همچنین است یک حرفی که در معنایی استعمال شود، مثل اینکه «ب» بگوید و آن را رمز برای اول بعضی از نامها و وسیله فهماندن آن قرار دهد (که بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند)، بلکه باعث بطلان نماز بودنش خالی از قوت نیست بنا بر این بطور کلی حرفی که فهماننده مطلبی است، اگر چه اصلاً برای معنایی وضع نشده باشد، اگر آنرا به قصد حکایت و فهماندن مطلبی اداء نماید، خالی از قوت نیست که نماز را باطل کند، کما اینکه اگر لفظی را که برای معنایی وضع شده است بگوید و به قصد حکایت و فهماندن مطلبی ننماید و یک حرف باشد، بنا بر اقواء نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر آن لفظ دو حرف و بیشتر باشد (که دارای معنا است، اگر چه به قصد حکایت استعمال نکند) مادامی که به حدی نرسد که نام نماز را - از نمازی که می‌خواند - ببرد، بنا بر احتیاط واجب نماز را، باطل می‌کند و گرنه (یعنی اگر به حدی برسد که دیگر به عملش نماز گفته نمی‌شود) بدون شک، حتی اگر چه سهواً استعمال کند، نماز را باطل می‌کند، بلی حرف زدن سهوی که به این حد نکشاند، نماز را باطل نمی‌کند، کما اینکه جواب سلام دادن در نماز اشکالی ندارد، بلکه واجب است و اگر جواب سلام را ندهد و مشغول قرائت و مانند آن شود، نمازش باطل نیست تا چه رسد آن که به مقدار جواب سلام سکوت نماید (و سپس نمازش را ادامه دهد)، البته، تنها بگردنش گناه ترک واجب است.

مسألة ۱ - در هر جای نماز، ذکر گفتن و دعا کردن و قرآن خواندن غیر از آنچه موجب سجده می‌شود، اشکالی ندارد، و بنا بر اقواء، هر گونه صحبت نمودن و خطاب به غیر خداوند متعال، حتی در ضمن دعا، مثل این که بگوید: «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ» - خدا ترا بیامرزد - و «صَبَحَكَ اللَّهُ بِالْخَيْرِ» - خدا ترا با خیر وارد صبح کند - در صورتی که قصد دعا برای او

الدعاء، فضلاً عما إذا قصد التحية به، وكذا الابتداء بالتسليم.

مسألة ٢ - يجب ردة السلام في أثناء الصلاة بتقديم السلام على الظرف وإن قدم المسلم الظرف على السلام على الأقوى، والأحوط مراعاة المماثلة في التعريف والتكثير والافراد والجمع وإن كان الأقوى عدم لزومها وأما في غير الصلاة فيستحب الرد بالأحسن، بأن يقول في جواب «سلام عليكم» مثلاً «عليكم السلام ورحمة الله وبركاته».

مسألة ٣ - لو سلم بالملحون بحيث لم يخرج عن صدق سلام التحية يجب الجواب صحيحاً، وإن خرج عنه لا يجوز في الصلاة رده.

مسألة ٤ - لو كان المسلم صبياً ميمراً يجب رده، والأحوط عدم قصد القرآنية، بل عدم جوازه قوي.

مسألة ٥ - لو سلم على جماعة كان المصلي أحدهم فالأحوط له عدم الرد إن كان غيره يرده، وإذا كان بين جماعة فسلم واحد عليهم وشك في أنه قصده أم لا؟ لا يجوز له الجواب.

مسألة ٦ - يجب إسماع ردة السلام في حال الصلاة وغيرها بمعنى رفع الصوت به على المتعارف بحيث لو لم يكن مانع عن السماع لسمعه، وإذا كان المسلم بعيداً لا يمكن إسماعه الجواب لا يجب جوابه على الظاهر، فلا يجوز رده في الصلاة، وإذا كان بعيداً بحيث يحتاج إسماعه إلى رفع الصوت يجب رفعه، إلا إذا كان حرجياً فيكتفى بالإشارة مع إمكان تنبيهه عليها على الأحوط، وإذا كان في الصلاة ففي وجوب رفعه وإسماعه تردد والأحوط الجواب بالإشارة مع الامكان، وإذا كان المسلم أصم فأن أمكن أن ينبهه على الجواب ولو بالإشارة لا يبعد وجوبه مع الجواب على المتعارف وإلا يكفي الجواب كذلك من غير إشارة.

مسألة ٧ - تجب الفورية العرفية في الجواب، فلا يجوز تأخيره على وجه لا

داشته باشد، نماز را باطل می‌کند تا چه رسد به این که با این جملات قصد احترام و تحیت او را بنماید و همچنین است ابتداءً سلام کردن (که نماز را باطل می‌کند).

مسئله ۲ - جواب سلام دادن در اثنای نماز به صورت مقدم داشتن کلمه سلام بر ظرف (یعنی کلمه علیکم مثلاً) واجب است، (مثلاً سلام علیکم بگویند) اگر چه بنا بر اقوال سلام دهنده، ظرف را بر کلمه سلام مقدم نموده باشد (مثلاً علیکم السلام گفته باشد) و احتیاط آن است که جواب سلام در معرفه بودن و نکرده بودن (مثلاً الف و لام داشتن و نداشتن) و در مفرد و جمع بودن مثل کلمات سلام کننده باشد، اگر چه بنا بر اقوال رعایت این همانندی لازم نیست و اما در غیر نماز، مستحب است جواب سلام بهتر از سلام باشد، مثلاً در جواب کسی که سلام علیکم گفته، بگویند «علیکم السلام و رحمت الله وبرکاته».

مسئله ۳ - اگر کسی با عبارت غلطی سلام دهد بطوری که از سلام تحیت خارج نشود، واجب است به او جواب صحیح بدهد ولی اگر از سلام تحیت خارج شود، جواب دادنش در نماز جایز نیست.

مسئله ۴ - اگر سلام کننده بجهت متمیز باشد، جواب سلام او واجب است و احتیاط واجب آن است که جواب سلام او به قصد قرآن خواندن نباشد، بلکه جایز نبودن این قصد قوت دارد.

مسئله ۵ - اگر بر عده ای سلام کند که شخص نماز گزار یکی از آنهاست، در صورتی که بقیه، جواب سلام او را می‌دهند، احتیاط (واجب) برای نماز گزار آن است که جواب سلام ندهد و اگر شخص نماز گزار در میان گروهی باشد و شخصی بر آنان سلام کند و نماز گزار شک کند که آیا او را قصد کرده یا نه، جایز نیست جواب سلام را بدهد.

مسئله ۶ - واجب است جواب سلام را چه در نماز و چه غیر آن، به طرف بشنوند به این معنی که، صدایش را به جواب سلام طبق متعارف بلند کند بطوری که اگر مانعی از شنیدن نباشد، سلام دهنده، جواب او را بشنود. و در صورتی که سلام دهنده طوری دور باشد که شنوندن جواب سلام به او ممکن نباشد، بحسب ظاهر، جوابش واجب نیست، بنا بر این جواب سلام او در نماز جایز نیست و در صورتیکه دور باشد به حدی که شنوندن جواب به او، احتیاج به بلند نمودن صدا داشته باشد، باید صدایش را بلند کند، مگر آنکه موجب حرج باشد که در این صورت بنا بر احتیاط (واجب)، در صورتی که توجه او به اشاره ممکن باشد، جواب اشاره ای کفایت می‌کند و (در چنین موردی) اگر در نماز باشد، وجوب بلند نمودن صدا و شنوندن به او مورد تردید است و احتیاط (واجب) آن است که در صورت امکان با اشاره جواب دهد، و اگر سلام دهنده کر باشد، چنانچه توجه دادن او به جواب ولو به کمک اشاره ممکن باشد، بعید نیست که علاوه بر جواب متعارف توجه دادن او به جواب، واجب باشد و اگر توجه دادن او ممکن نباشد، جواب متعارف بدون اشاره کافی است.

مسئله ۷ - فوری بودن عرفی در جواب سلام واجب است. پس تأخیر انداختن آن به

يصدق معه الجواب و ردة التحية، فلو أخره عصياناً أو نسياناً أو لعذر إلى ذلك الحدسقط، فلا يجوز في حال الصلاة ولا يجب في غيرها، ولو شك في بلوغ التأخير إلى ذلك الحد فكذا لا يجوز فيها ولا يجب في غيرها.

مسألة ٨ - الابتداء بالسلام مستحب كفاً، كما أن رده واجب كفاً، فلو دخل جماعة على جماعة يكفي في الوظيفة الاستجابية تسليم شخص واحد من الواردين و جواب شخص واحد من المورود عليهم.

مسألة ٩ - لو سلم شخص على أحد شخصين ولم يعلم أنه أيهما أراد لا يجب الرد على واحد منها، ولا يجب عليهما الفحص والسؤال، وإن كان الأحوط الرد من كل منهما إذا كانا في غير حال الصلاة.

مسألة ١٠ - لو سلم شخصان كل على الآخر يجب على كل منهما ردة سلام الآخر حتى من وقع سلامه عقيب سلام الآخر، ولو انعكس الأمر بأن سلم كل منهما بعنوان الرد بزعم أنه سلم عليه لا يجب على واحد منهما ردة الآخر، ولو سلم شخص على أحد بعنوان الرد بزعم أنه سلم مع أنه لم يسلم عليه و تنبه على ذلك المسلم عليه لم يجب رده على الأقوى وإن كان أحوط، بل الاحتياط حسن في جميع الصور.

خامسها - القهقهة ولو اضطرراً، نعم لا بأس بالسهوية، كما لا بأس بالتبسم ولو عمدًا، والقهقهة هي الضحك المشتمل على الصوت والترجيع، و يلحق بها حكماً على الأحوط المشتمل على الصوت، ولو اشتمل عليه أو على الترجيع أيضاً تقديراً كمن منع نفسه عنه إلا أنه قد امتلأ جوفه ضحكاً واحمر وجهه و ارتعش مثلاً فلا يبطلها إلا مع نحو الصورة.

سادسها - تعتمد البكاء بالصوت لفوات أمر دنيوي، دون ما كان منه للسهو عن الصلاة، أو على أمر أخروي أو طلب أمر دنيوي من الله تعالى خصوصاً إذا كان المطلوب راجحاً شرعاً، فإنه غير مبطل، و أما غير المشتمل على الصوت

حدی که صدق جواب سلام و ردّ تحیت نکند، جایز نیست، بنا بر این اگر جواب را از روی معصیت یا فراموشی یا به خاطر عذری تا این حدّ (که دیگر صدق جواب و ردّ تحیت نکند) به تأخیر بیندازد، وجوب جواب سلام ساقط می‌شود، پس چنین جواب سلامی، در حال نماز جایز نیست و در غیر نماز واجب نمی‌باشد و اگر شک کند که آیا تأخیر جواب به این حد رسیده است یا نه، باز هم همچنین است که جواب آن در نماز جایز نیست و در غیر نماز واجب نمی‌باشد.

مسأله ۸. ابتداءً سلام کردن، مستحب کفائی است، کما اینکه بر گرداندن آن (جواب آن) واجب کفائی است، پس اگر گروهی بر گروه دیگر وارد شوند، سلام یک نفر از واردین بر آن عده دیگر در انجام وظیفه استجابی و جواب یک نفر از آن عده سلام داده شده (در انجام وظیفه واجب) کفایت می‌کند.

مسأله ۹. اگر یک نفر یکی از دو نفر سلام دهد و آن دو نفر ندانند که کدام یکشان را در نظر گرفته است بر هیچ یک از این دو نفر ردّ سلام (و جواب آن) واجب نیست، و بر هیچیک از آنها جستجو و پرسش (از منظور سلام کننده) واجب نیست، اگر چه احتیاط آنست که اگر در حال نماز نباشند هر دو جواب سلام او را بدهند.

مسأله ۱۰. اگر دو نفر هر یک به دیگری سلام کند بر هر کدامشان برگرداندن سلام (و جواب سلام) دیگری واجب است حتی جواب سلام کسی که سلامش بعد از سلام دیگری بوده است و اگر قضیه به عکس شود به این ترتیب که هر دو به گمان این که دیگری به او سلام کرده، به عنوان جواب سلام او به او سلام کند، جواب دادن بر هیچ کدام از آن دو واجب نیست و اگر یک نفر به گمان اینکه دیگری به او سلام کرده در حالی که چنین سلامی ننموده است جواب سلام بگوید و شخصی که به او سلام شده متوجه اشتباه سلام کننده شود، بنا بر اقوا جواب سلام واجب نیست، اگر چه موافق احتیاط است، بلکه در تمام این صورت (فرضها) احتیاط کردن (و جواب دادن) خوب است.

پنجم - (از مبطلات نماز): قهقهه است، ولو اینکه اضطراری (بدون اختیار) باشد ولی قهقهه سهوی اشکالی ندارد، کما اینکه تبسم اگر چه عمدی باشد، بی اشکال است و قهقهه عبارت از خنده ای است که دارای صدا و آهنگ زیر و بم باشد، و خنده ای که فقط مشتمل بر صدا باشد، بنا بر احتیاط (واجب)، از نظر حکم، ملحق به قهقهه می‌باشد، و اگر خنده به صورت فرض و تقدیر دارای صدا یا هم دارای صدا و هم دارای آهنگ مذکور بود، مثل کسی که نگذارد که خنده اش آشکار شود ولی درویش از خنده پر باشد و صورتش سرخ گردد و مثلاً بدنش به لرزه بیفتد، چنین خنده ای نماز را باطل نمی‌کند، مگر آنکه طوری شود که صورت نماز را بهم بزند.

ششم - عمداً به خاطر از دست دادن چیزهای دنیوی، با صدا گریه کردن بر خلاف آن گریه ای که به دلیل آنکه از نمازش غافل شده است انجام گیرد و یا به خاطر امر اخروی و یا به خاطر درخواست چیز دنیوی از خداوند متعال، مخصوصاً اگر شرعاً رجحان داشته باشد، انجام شود، که چنین گریه ای نماز را باطل نمی‌کند، اما گریه ای که دارای صدا

فالأحوط فيه الاستيناف، وإن كان عدم إبطاله لا يخلو من قوة، ومن غلب عليه البكاء المبطل قهراً فالأحوط الاستيناف بل وجوبه لا يخلو من قوة، وفي جواز البكاء على سيد الشهداء أرواحنا فداه تأمل وإشكال، فلا يترك الاحتياط.

سابعها - كل فعل ماح لها مذهب لصورتها على وجه يصح سلب الاسم عنها وإن كان قليلاً، فانه مبطل لها عمدأ وسهواً، أما غير الماحى لها فان كان مفوتاً للموالاتة فيها بمعنى المتابعة العرفية فهو مبطل مع العمد على الأحوط دون السهوه، وإن لم يكن مفوتاً لها فعمده غير مبطل فضلاً عن سهوه وإن كان كثيراً كحركة الأصابع والاشارة باليد أو غيرها لنداء أحد وقتل الحية والعقرب وحل الطفل ووضع وضمه وإرضاعه ونحو ذلك مما هو غير مناف للموالاتة ولا ماح للصورة.

ثامنها - الأكل والشرب وإن كانا قليلين على الأحوط، نعم لا بأس بابتلاع ذرات بقيت في الفم أو بين الأسنان، والأحوط الاجتناب عنه، ولا يترك الاحتياط بالاجتناب عن إمساك السكر ولو قليلاً في الفم ليذوب وينزل شيئاً فشيئاً وإن لم يكن ماحياً للصورة ولا مفوتاً للموالاتة.

ولا فرق في جميع ما سمعته من المبطلات بين الفريضة والنافلة إلا الالتفات في النافلة مع إتيانها حال المشي، وفي غيرها الأحوط الإبطال، وإلا العطشان المتشاغل بالدعاء في الوتر العازم على صوم ذلك اليوم إن خشي مفاجأة الفجر وكان الماء أمامه واحتاج الى خطوتين أو ثلاث، فانه يجوز له التخطي والشرب حتى يروي وإن طال زمانه لو لم يفعل غير ذلك من منافيات الصلاة، حتى إذا أراد العود الى مكانه رجع القهقري لئلا يستدبر القبلة، والأقوى الاقتصار على خصوص شرب الماء دون الأكل ودون شرب غيره وإن قلّ زمانه، كما أن الأحوط الاقتصار على خصوص الوتر دون سائر النوافل، ولا يبعد عدم الاقتصار على حال الدعاء، فيلحق بها غيرها من أحوالها وإن كان الأحوط الاقتصار

نیست، پس احتیاط در مورد آن این است که نماز را (بعد از تمام کردن) از نو بخواند هر چند باعث بطلان نماز نبودن چنین گریه ای خالی از قوت نیست، و نماز گزاری که گریه باطل کننده نماز بر او غلبه کند (و بی اختیار گریه کند)، احتیاط آن است که نمازش را بعد از تمام کردن دوباره بخواند، بلکه وجوب دوباره خواندن (و باطل شدن نماز) خالی از قوت نیست و در این که گریه بر سید الشهداء «ارواحنا فداه» جایز باشد، تأمل و اشکال است. پس احتیاط ترک نشود (در نماز بر آن حضرت گریه نکند)

هفتم - هر کاری که نماز را ازین می برد و صورت نماز را بهم می زند بطوری که صحیح باشد که نام نماز از آن سلب شود (که گفته شود مشغول نماز نیست بلکه مشغول چیز دیگری است)، اگر چه کم باشد که چنین کاری - عمدتاً یا سهواً - نماز را باطل می کند، ولی کاری که صورت نماز را به هم نمی زند، چنانچه موالات نماز به معنای عرفاً بی درپی انجام دادن افعال نماز را ازین ببرد، در صورتی که عمدتاً نه سهواً - انجام دهد، بنا بر احتیاط (واجب)، نماز را باطل می کند و اگر موالات مذکور را ازین نبرد، انجام عمدی آن نماز را باطل نمی کند تا چه رسد به این که سهواً باشد، اگر چه زیاد باشد، مثل حرکت انگشتان و بادست و یا غیر دست اشاره کردن به منظور صد زدن کسی و (مانند) کشتن مار و عقرب، و برداشتن طفل، و زمین گذاشتن او و بغل کردن او، و شیر دادن او، و مانند اینها از چیزهایی که نه منافاتی با موالات دارد و نه صورت نماز را به هم می زند.

هشتم - خوردن و آشامیدن هر چند - بنا بر احتیاط (واجب) - کم باشند. اما فرو بردن ریزه هائی (از غذا و غیره) که در دهان یا در لای دندانها باقیمانده است، اشکالی ندارد، ولی احتیاط، در اجتناب از آن است و احتیاط ترک نشود که از نگهداشتن شکر (و مثلاً آب نبات) در دهان - اگر چه کم باشد - تا آب شود و کم کم از گلو پائین رود، اجتناب نماید، هر چند که صورت نماز را به هم نزنند و یا موالات هم منافات نداشته باشد.

و در تمام مبطلاتی که شنیدی، فرقی میان نماز واجب و مستحب نیست (هم نماز واجب را باطل می کند و هم نماز مستحبی را) مگر رو گرداندن از قبله در نافله که در حال راه رفتن، خوانده می شود، که در غیر نافله، احتیاط (واجب) آن است که نماز را باطل می کند، و مگر آدم تشنه ای که مشغول دعا در نماز وتر است و قصد روزه گرفتن همان روز را دارد و بترسد که ناگهان صبح شود و آب در مقابل او باشد و تنها نیاز داشته باشد دوسه قدمی راه برود، که چنین کسی برایش جایز است راه برود و بقدری بیاشامد که سیراب شود، اگر چه زمانش طولانی گردد. به شرطی که کار دیگری که نماز را باطل می کند، انجام ندهد، حتی اینکه وقتی خواست به جای خود برگردد، عقب عقب بیاید تا پشت به قبله نشود، و اقوا آن است (در جواز این عمل) اقتصار بر خصوص آشامیدن آب شود، نه خوردن، و نه آشامیدن غیر آب (مثلاً شربت) - اگر چه مدتش کم باشد - کما این که احتیاط (واجب) آن است که (در جواز این عمل) اقتصار بر نماز وتر می شود نه نمازهای مستحبی دیگر و بعید نیست که این حکم اختصاص به حال دعا (در نماز وتر) نداشته باشد. بنا بر این سایر حالات نماز وتر هم، به حال دعاء ملحق می شود (و در آن حالات هم چنین کاری جایز است) اگر چه احتیاط آن است که اختصاص

عليها، وأحوط منه الاقتصار على ما إذا حدث العطش بين الاشتغال بالوتر، بل الأقوى عدم استثناء من كان عطشاناً فدخل في الوتر ليشرب بين الدعاء قبيل الفجر.

تاسعها - تعمّد قول آمين بعد إتمام الفاتحة إلا مع التقية، فلا بأس به كالساهي.

عاشرها - الشك في عدد غير الرباعية من الفرائض، والأوليين منها على ما يأتي في محله إن شاء الله تعالى.

حادى عشرها - زيادة جزء أو نقصانه مطلقاً إن كان ركناً، وعمداً إن كان غيره.

مسألة ١١ - يكره في الصلاة مضافاً إلى ما سمعته سابقاً نفي موضع السجود إن لم يحدث منه حرفان، وإلا فالأحوط الاجتناب عنه، والتأوه والأنين والبصاق بالشرط المذكور والاحتياط المتقدم، والعبث وفرقة الأصابع والتمطيط والتأب الاختياري، ومدافعة البول والغائط ما لم تصل إلى حد الضرر، وإلا فيجتنب وإن كانت الصلاة صحيحة مع ذلك.

مسألة ١٢ - لا يجوز قطع الفريضة اختياراً، وتقطع للخوف على نفسه أو نفس محترمة أو عرضه أو ماله المعتد به ونحو ذلك، بل قد يجب القطع في بعض تلك الأحوال، لكن لو عصى فلم يقطعها أثم وصحت صلاته، والأحوط عدم جواز قطع النافلة أيضاً اختياراً، وإن كان الأقوى جوازه.

القول في صلاة الآيات

مسألة ١ - سبب هذه الصلاة كسوف الشمس و خسوف القمر ولو بعضها، والزلزلة و كل آية مخوفة عند غالب الناس، سماوية كانت كالريح

به همان حال دعا داشته باشد، و احتیاط بیشتر از آن این است که حکم اختصاص به موردی داشته باشد که تشنگی در اثنای نماز وتر پیدا شود، بلکه اقوا آن است که کسی که تشنه باشد، و به این قصد داخل نماز وتر شود که بین دعا، کمی قبل از سفیده، آب بیاشامد، مستثنی نیست (و این حکم شامل حال او نمی‌شود).

نهم - بعد از تمام کردن سوره حمد، عمداً «آمین» گفتن، مگر آنکه بخاطر تقیه باشد که (در این صورت) اشکالی ندارد، مانند آن که سهواً بگوید.

دهم - شک در رکعت‌های نمازهای واجبی که چهار رکعتی نیستند و شک در رکعت اول و دوم نمازهای واجب چهار رکعتی، بنا بر آنچه که در محل خودش «انشاء الله تعالی» خواهد آمد.

یازدهم - زیاد یا کم کردن جزئی از نماز عمداً و سهواً در صورتی که رکن باشد، و عمداً اگر غیر رکن باشد.

مسئله ۱۱ - در نماز - علاوه بر چیزهایی که قبلاً گفته شد - دمیدن (فوت کردن) جای سجده مکروه است، در صورتی که از دمیدن دو حرف پیدا نشود و گرنه احتیاط (واجب)، اجتناب از آن است، و (مکروه است) و آه کشیدن و ناله کردن، و آب دهان انداختن به شرطی که ذکر شد (که موجب پیدا شدن دو حرف نشود) و احتیاطی که گذشت، (که اگر موجب پیدایش دو حرف شود احتیاط آن است که اجتناب نماید) و بازی کردن و شکستن (چقاندن) انگشتها، و تمطی^۱ و خمیازه کشیدن اختیاری، و با فشار نگاه داشتن بول و غایب مادامی که بعد ضرر نرسد و گرنه باید اجتناب نماید، اگر چه با این حال نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲ - در حال اختیار، قطع نماز واجب جایز نیست و در وقتی که نسبت به جان خود و یا جان محترمی یا بر آبرو یا مالش که قابل توجه باشد و مانند اینها، ترس داشته باشد، می‌تواند نماز را قطع کند، بلکه در بعضی از این حالات قطع نماز واجب است. اما اگر معصیت کند و نماز را قطع ننماید، گناه کرده، ولی نمازش صحیح است، و احتیاط آن است که در حال اختیار، نماز مستحبی را هم قطع ننماید، اگر چه اقوا جواز قطع آن است.

نماز آیات

مسئله ۱ - سبب این نماز (آیات) گرفتن خورشید و ماه است، ولو اینکه مقداری از آنها گرفته باشد و (همچنین) زلزله و هر نشانه و حادثه‌ای که موجب ترس بیشتر مردم باشد،

۱ - تمطی حالتی است که گاهی بر اثر خشکی عارض انسان می‌شود و انسان در این حالت دستها را به اطراف باز کرده یکی پس از دیگری به سینه می‌زند و گاهی با خمیازه همراه است که این حالت ناشی از خشکی ماهیچه‌های بالانه و صورت می‌باشد و چنین حرکتی، این خشکی را برطرف می‌کند.

السوداء أو الحمراء أو الصفراء غير المعتادة والظلمة الشديدة والصيحة والهدة والنار التي قد تظهر في السماء وغير ذلك ، أو أرضية على الأحوط فيها كالحسف ونحوه، ولا عبرة بغير المحوَّف ولا بخوف النادر من الناس نعم لا يعتبر الخوف في الكسوفين والزلزلة، فيجب الصلاة فيها مطلقاً.

مسألة ٢ - الظاهر أن المدار في كسوف التيرين صدق اسمه وإن لم يستند إلى سببهِ المتعارفين من حيلولة الأرض والقمر، فيكفي انكشافها ببعض الكواكب الأخرى أو بسبب آخر، نعم لو كان قليلاً جداً بحيث لا يظهر للحواس المتعارفة وإن أدركه بعض الحواس الخارقة أو يدرك بواسطة بعض الآلات المصنوعة فالظاهر عدم الاعتبار به وإن كان مستنداً إلى أحد سببهِ المتعارفين، وكذا لا اعتبار به لو كان سريع الزوال كمرور بعض الأحجار الجوية عن مقابلهما بحيث ينطمس نورهما عن البصر وزال بسرعة.

مسألة ٣ - وقت أداء صلاة الكسوفين من حين الشروع إلى الشروع في الانجلاء، ولا يترك الاحتياط بالمبادرة إليها قبل الأخذ في الانجلاء، ولو أخر عنه أتى بها لا بنية الأداء والقضاء بل بنية القرية المطلقة، وأما في الزلزلة ونحوها مما لا تسع وقتها للصلاة غالباً كالهدة والصيحة فهي من ذوات الأسباب لا الأوقات، فتجب حال الآية، فإن عصى فبعدها طول العمر، والكل أداء.

مسألة ٤ - يختص الوجوب بمن في بلد الآية، فلا تجب على غيرهم، نعم يقوى إلحاق المتصل بذلك المكان مما يعدّ معه كالمكان الواحد.

مسألة ٥ - تثبت الآية وكذا وقتها ومقدار مكثها بالعلم وشهادة العدلين، بل وبالعدل الواحد على الأحوط، وباخبار الرصدي الذي يطمأن بصدقه أيضاً على الأحوط لو لم يكن الأقوى.

مسألة ٦ - تجب هذه الصلاة على كل مكلف، والأقوى سقوطها عن الحائض والنفساء، فلا قضاء عليها في الموقته، ولا يجب أداء غيرها، هذا في الحيض

خواه آسمانی باشد مانند باد سیاه یا سرخ یا زردی که عادی نباشد و تاریکی شدید و فریاد و صدای بلند و آتشی که گاهی در آسمان آشکار می شود و غیر اینها، یا آن نشانه بنا بر احتیاط (واجب) زمینی باشد، مانند فرورفتگی زمین و مانند آن (همه آنها سبب نماز آیات می باشند) و (در مورد این نشانه ها) توجهی به آنچه اصلاً موجب ترس نباشد نیست و نیز توجهی به ترسیدن تنها عده کمی از مردم، نیست (که در این حال، سبب نماز آیات می شوند) اما در گرفتن ماه و خورشید و زلزله ترسیدن شرط نیست و در مورد آنها به هر حال نماز آیات واجب است.

مسئله ۲- در گرفتگی خورشید و ماه، ظاهر آن است که معیار صدق نام گرفتگی است، اگر چه این گرفتگی به علت دو سبب متعارف آن که حائل شدن زمین و ماه است، نباشد بنا بر این گرفتن ماه و خورشید به وسیله بعضی از ستاره های دیگر یا به علت دیگری کافی است (و سبب نماز آیات می شود)، البته اگر گرفتگی، بسیار کم باشد بطوریکه چشم های متعارف مردم آن را نبینند، اگر چه بعضی از دیدهای خارق العاده یا بواسطه ابزار ساخته شده (مثلاً دوربین) آن را ببینند، ظاهر آن است که توجهی به چنین گرفتگی نیست (و سبب نماز آیات نمی شود)، اگر چه این گرفتگی به جهت یکی از دو سبب متعارف آن باشد، و همچنین اگر گرفتگی آنها به سرعت از بین برود، مانند آن که در اثر عبور بعضی از سنگهای قضا (از مقابل ماه و خورشید، چشم نور آنها را نبینند و این حالت سریعاً از بین رود توجهی به این گرفتگی نیست)، (و موجب نماز آیات نمی شود).

مسئله ۳- وقت ادای نماز آیات گرفتن ماه و خورشید از هنگام شروع گرفتگی تا زمان شروع در باز شدن آن است، و احتیاط ترک نشود که قبل از آنکه شروع در باز شدن نماید، به انجام نماز بشتابد، و اگر از آن وقت تأخیر انداخت، باید نماز را بابت قُرْتَةَ إِلَى اللَّهِ بخواند و نمی تواند نیت اداء و یا قضا داشته باشد و اما در زلزله و مانند آن از چیزهایی که غالباً مدت وقوع آنها برای خواندن نماز گنجایش ندارد، مثل صدای بلند و فریاد، اینها سبب نماز آیاتند نه آن که وقت نماز آیات باشند. (نماز آیات در اینگونه موارد فوری است) و در همان حال وقوع آنها باید اقدام به خواندن نماز آیات نماید و در صورتی که معصیت کند، (و فوراً بخواند) بعد از آن مادام العمر واجب است، و تمام آنها اداء است (و در هر صورت باید به نیت اداء باشد).

مسئله ۴- وجوب نماز آیات فقط بر کسانی است که در شهر (و محل وقوع) حادثه و آیت باشند، بنا بر این بر غیر آنها واجب نیست، ولی اگر محل آنها (بقدری نزدیک و) متصل به محل وقوع حادثه است که هر دو محل مانند یک محل حساب می شود، الحاق آن به محل وقوع آن قوت دارد (و بر اینها هم نماز آیات واجب است).

مسئله ۵- وقوع چیزی که نماز آیات برای آن واجب است و همچنین زمان آن و مقدار آن، بایقین خود انسان و شهادت دو عادل ثابت می شود بلکه بنا بر احتیاط (واجب)، با شهادت یک نفر عادل (نیز ثابت می شود) و یا خبر دادن منجمی که به راستگویی اطمینان هست بنا بر احتیاط (واجب) - اگر اقوانا باشد - ثابت می شود.

مسئله ۶- این نماز آیات بر هر مکلفی واجب است، و بنا بر اقوا از زن حیض و نفاس دار ساقط است، بنا بر این قضای نماز آیاتی که وقت داشته باشد، (مثل خسوف و کسوف) بر آنها واجب نیست و ادای نماز آیات غیر آن (مثل فریاد آسمانی)، بر آنان واجب نیست و این حکم در مورد حیض و نفاسی است که تمام مدت وقوع چیزی را

والنفاس المستوعبين، وأما غيره ففيه تفصيل، والاحتياط حسن.

مسألة ٧- من لم يعلم بالكسوف الى تمام الانجلاء ولم يحترق جميع القرص لم يجب عليه القضاء، أما إذا علم به وتركها ولو نسياناً أو احترق جميع القرص وجب القضاء، وأما في سائر الآيات فمع التأخير متعمداً أو لنسيان يجب الاتيان بها مادام العمر، ولو لم يعلم بها حتى مضى الزمان المتصل بالآية فالأحوط الاتيان بها وإن لا يخلو عدم الوجوب من قوة.

مسألة ٨- لو أخبر جماعة غير عدول بالكسوف ولم يحصل له العلم بصدقهم و بعد مضي الوقت تبين صدقهم فالظاهر إلحاقه بالجهل، فلا يجب القضاء مع عدم احتراق جميع القرص، وكذا لو أخبر شاهدان ولم يعلم عدالتها ثم ثبتت بعد الوقت، لكن الأحوط القضاء خصوصاً في الصورة الثانية، بل لا يترك فيها.

مسألة ٩- صلاة الآيات ركعتان في كل واحدة منها خمسة ركوعات فيكون المجموع عشرة، وتفصيله بأن يحرم مع النية كما في الفريضة، ثم يقرأ الفاتحة و سورة، ثم يركع، ثم يرفع رأسه، ثم يقرأ الحمد و سورة، ثم يركع، ثم يرفع رأسه و يقرأ، وهكذا حتى يتم خمساً على هذا الترتيب ثم يسجد سجدتين بعد رفع رأسه من الركوع الخامس، ثم يقوم ويفعل ثانياً كما فعل أولاً، ثم يتشهد ويسلم، ولا فرق في السورة بين كونها متحدة في الجميع أو متغايرة.

و يجوز تفريق سورة كاملة على الركوعات الخمسة من كل ركعة، فيقرأ بعد تكبيرة الاحرام الفاتحة، ثم يقرأ بعدها آية من سورة أو أقل أو أكثر، ثم يركع، ثم يرفع رأسه و يقرأ بعضاً آخر من تلك السورة متصلاً بما قرأه منها أولاً، ثم يركع، ثم يرفع رأسه و يقرأ بعضاً آخر منها كذلك، وهكذا إلى الركوع الخامس حتى يتم سورة ثم يركع الخامس ثم يسجد، ثم يقوم الى الثانية و يصنع كما صنع في الركعة الأولى، فيكون في كل ركعة الفاتحة مرة مع سورة تامة متفرقة، و يجوز الاتيان في الركعة الثانية بالسورة المأتية في الأولى و غيرها، ولا يجوز الاقتصار على بعض

که نماز آیات برای آن واجب می شود فرا گیرد و اما در غیر آن، تفصیل است، و احتیاط خوب است.

مسئله ۷- کسی که علم به گرفتن ماه یا خورشید پیدا نکند تا آنکه بکلی گرفتگی بر طرف شود و تمام قرص نگرفته باشد، قضاء (نماز آیات) بر او واجب نیست، اما اگر به گرفتگی علم پیدا کند و نماز را بخواند، ولو اینکه از روی فراموشی باشد یا آنکه تمام قرص گرفته باشد، قضاء واجب است، و اما در سایر آیات (و حوادثی که سبب نماز آیات است)، در صورتی که (با اینکه علم پیدا کرد) عمداً یا از روی فراموشی تأخیر انداخته باشد، خواندن این نماز آیات مادام العمر بر او واجب است، و اگر علم به وقوع این آیات پیدا نکند تا اینکه زمان متصل به وقت وقوع آن بگذرد، احتیاط آن است که نماز آیات را بخواند، اگرچه واجب نبودن آن خالی از قوت نیست.

مسئله ۸- اگر عده ای که عادل نیستند، بگویند: ماه یا خورشید گرفته و شخص به راست گفتن آنها علم پیدا نکند و پس از گذشتن وقت گرفتگی معلوم شود که راست گفته اند، ظاهر این است که این حالت نیز ملحق به نداشتن است، بنابراین در صورتی که تمام قرص نگرفته باشد، قضای نماز آیات بر او واجب نیست، و همچنین است اگر دو نفر شهادت دهند و عدالت آنها معلوم نباشد، و بعد از گذشت وقت کسوف، عدالت آنها ثابت شود، (که در این صورت هم، مانند آن است که به اصل گرفتگی جاهل باشد)، لکن احتیاط آن است که مخصوصاً در صورت دوم، قضا نماید، بلکه در صورت دوم، احتیاط ترک نشود.

مسئله ۹- نماز آیات دو رکعت است که در هر رکعت پنج رکوع است. بنا بر این مجموع رکوعها ده تا است و تفصیل آن به این است که بابت تکبیرة الاحرام را می گویند. کما این که در نماز واجب یومیة چنین می کنند سپس حمد و سوره ای را می خواند و بعد از آن به رکوع می رود و بعد، سرش را از رکوع برمی دارد، سپس حمد و سوره ای را می خواند و پس از آن به رکوع می رود، سپس سرش را از رکوع برمی دارد و حمد و سوره می خواند و همینطور... (بعد از هر بلند شدن از رکوع، حمد و سوره می خواند) تا پنج رکوع را به این ترتیب تمام کند و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم، دو سجده بجا می آورد. سپس (برای رکعت دوم) می ایستد، و برای مرتبه دوم همانطور که بار اول انجام داد (مانند رکعت اول پنج حمد و پنج سوره و پنج رکوع و دو سجده) انجام می دهد پس از آن تشهد می خواند و سلام می دهد، و در مورد سوره ای که می خواند فرقی نیست که در همه موارد یک سوره باشد و یا آن که سوره های مختلفی باشد.

و جایز است یک سوره کامل را بر پنج رکوع هر رکعتی تقسیم کند، بنا بر این بعد از تکبیرة الاحرام، سوره حمد را می خواند، و پس از حمد یک آیه یا کمتر و یا بیشتر را، از یک سوره ای می خواند و به رکوع می رود، و سپس سر از رکوع برمی دارد و مقداری دیگر از همان سوره را می خواند. البته از جایی که متصل به آنچه اول خوانده است باشد، - و پس از آن به رکوع می رود و سپس سر از رکوع برمی دارد، و مقداری از همان سوره را مانند مرتبه قبل می خواند و همچنین تا رکوع پنجم (انجام می دهد) تا اینکه سوره را تکمیل کند و سپس به رکوع پنجم می رود و پس از آن، به سجده می رود، و بعد از آن، برای رکعت دوم می ایستد و همانگونه عمل می کند که در رکعت اول، انجام داد و نتیجه این می شود که در هر رکعت، یک مرتبه سوره حمد است و یک سوره کامل که تقسیم شده است، و جایز است در رکعت دوم، همان سوره رکعت اول یا غیر آن را بخواند و اکتفا نمودن به خواندن فقط مقداری از سوره در

سورة في تمام الركعة، كما أنه في صورة تفريق السورة على الركوعات لا تشرع الفاتحة إلا مرة واحدة في القيام الأول، إلا إذا أكمل السورة في القيام الثاني أو الثالث مثلاً، فإنه تجب عليه في القيام اللاحق بعد الركوع قراءة الفاتحة ثم سورة أو بعضها، وهكذا كلما ركع عن تمام السورة وجبت الفاتحة في القيام منه، بخلاف ما لو ركع عن بعضها فإنه يقرأ من حيث قطع، ولا يعيد الحمد كما عرفت، نعم لو ركع الركوع الخامس عن بعض السورة فسجد ثم قام للثانية فالأقوى وجوب الفاتحة ثم القراءة من حيث قطع، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالركوع الخامس عن آخر السورة وافتتاح سورة في الثانية بعد الحمد.

مسألة ١٠ - يعتبر في صلاة الآيات ما يعتبر في الفرائض اليومية من الشرائط وغيرها وجميع ما عرفته وتعرفه من واجب وندب في القيام والقعود والركوع والسجود وأحكام السهو والشك في الزيادة والنقيصة بالنسبة إلى الركعات وغيرها، فلو شك في عدد ركعتها بطلت كما في كل فريضة ثنائية، فإنها منها وإن اشتملت ركعتها على خمسة ركوعات، ولو نقص ركوعاً منها أو زاده عمداً أو سهواً بطلت لأنها أركان، وكذا القيام المتصل بها، ولو شك في ركوعها يأتي به ما دام في المحل، ويمضي إن خرج عنه، ولا تبطل إلا إذا بان بعد ذلك النقصان أو الزيادة أو رجع شكه فيه إلى الشك في الركعات، كما إذا لم يعلم أنه الخامس فيكون آخر الركعة الأولى أو السادس فيكون أول الركعة الثانية.

مسألة ١١ - يستحب فيها الجهر بالقراءة ليلاً أو نهاراً حتى صلاة كسوف الشمس، والتكبير عند كل هوي للركوع وكل رفع منه، إلا في الرفع من الخامس والعاشر فإنه يقول: «سمع الله لمن حمده» ثم يسجد، ويستحب فيها التطويل خصوصاً في كسوف الشمس، وقراءة السور الطوال كـ (يس) والروم والكهف ونحوها، وإكمال السورة في كل قيام، والجلوس في المصلي مشتغلاً بالدعاء والذكر إلى تمام الانجلاء، أو إعادة الصلاة إذا فرغ منها قبل تمام

تمام یک رکعت، جایز نیست، کما اینکه در صورت تقسیم سوره بر رکوعها، خواندن سوره حمد مشروعیت ندارد مگر یک مرتبه در قیام اول. مگر آنکه سوره را در قیام دوم یا سوم مثلاً تکمیل کند که در چنین صورتی در قیام بعدی - بعد از رکوع - خواندن سوره حمد و سپس خواندن سوره یا مقداری از آن بر او واجب است و همچنین هر وقت بعد از تمام شدن سوره - به رکوع برود، در قیام بعد از آن خواندن حمد واجب است؛ برخلاف آن که بعد از خواندن مقداری از سوره به رکوع برود، که در این صورت (بعد از بلند شدن از این رکوع) از همان جایی که سوره مانده، می خواند و سوره حمد را اعاده نمی نماید، همانطوری که دانستی بلی، اگر بعد از خواندن مقداری از سوره به رکوع پنجم برود، سپس به سجده رود و بعد از دو سجده برای رکعت دوم بایستد، بنا بر اقوا، باید سوره حمد را بخواند و سوره را از همان جایی که مانده است، بخواند، لیکن سزاور نیست که احتیاط کردن. به این که رکوع پنجم بعد از خواندن آخر سوره (و تمام کردن آن) باشد و در رکعت دوم بعد از خواندن سوره حمد، از اول سوره ای شروع نماید. ترک شود.

مسئله ۱۰ - تمام چیزهایی که در نمازهای واجب یومیه معتبر است، از قبیل شرایط و غیره و جمیع آنچه را که قبلاً دانسته ای (گفته شده) و یا بعداً معلوم می شود، از واجبات و مستحبات در قیام و قعود (نشستن) و رکوع و سجود و احکام سهو و شک در کم و زیاد شدن رکعتها و غیر آنها، در نماز آیات (هم) معتبر است، بنا بر این اگر در شماره دو رکعت نماز آیات شک نماید، نمازش باطل است، کما اینکه در هر نماز واجب دو رکعتی چنین است (شک در شماره رکعات موجب بطلان آن است) که نماز آیات جزء نمازهای واجب دو رکعتی است، اگرچه هر رکعت آن مشتمل بر پنج رکوع است، و اگر عمدتاً یا سهواً، رکوعی را از نماز آیات کم و یا زیاد کند، نمازش باطل است، زیرا رکوع ها، رکن می باشند و همچنین است قیام متصل به این رکوع ها (که ترک آن عمدتاً یا سهواً نماز آیات را باطل می کند) و اگر در انجام رکوع نماز آیات، شک کند، در صورتی که محل آن نگذشته باشد، رکوع می نماید، و اگر محل آن گذشته باشد، نمازش را ادامه می دهد و نمازش باطل نیست مگر اینکه بعداً معلوم شود که یک رکوع کم یا زیاد شده است و یا آنکه شک او در رکوع (طوری باشد که) به شک در رکعتها برگردد، مثل اینکه نداند این رکوع پنجم است تا آخر رکعت اول باشد یا رکوع ششم که اول رکعت دوم باشد (که در این دو صورت نمازش باطل است).

مسئله ۱۱ - در نماز آیات، بلند خواندن حمد و سوره، مستحب است، چه در شب باشد یا روز، حتی در نماز آیات، گرفتگی خورشید، و گفتن «الله اکبر» در هر دفعه ای که می خواهد به رکوع برود و در هر دفعه ای که از رکوع بلند می شود مستحب است، مگر در وقت بلند شدن از رکوع پنجم و دهم که در این دو مورد «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گوید سپس به سجده می رود. مستحب است نماز را طول بدهد، خصوصاً در وقت گرفتن خورشید و خواندن سوره های بزرگ مانند «یس» و «روم» و «کهف» و مانند اینها و کامل کردن سوره در هر قیامی، «مستحب است» و نشستن در جای نماز آیات در حالی که به دعا و ذکر تا باز شدن کامل قرص اشتغال داشته باشد، و یا آنکه هرگاه قبل از باز شدن کامل قرص از نماز آیات فارغ شود، دوباره آن را اعاده نماید مستحب است.

الانجلاء، ويستحب فيها في كل قيام ثان بعد القراءة قنوت، فيكون في مجموع الركعتين خمسة قنوتات، ويجوز الاجتزاء بقنوتين: أحدهما قبل الركوع الخامس لكن يأتي به رجاءاً، والثاني قبل العاشر، ويجوز الاقتصار على الأخير منها.

مسألة ١٢ - يستحب فيها الجماعة، ويتحمل الإمام عن المأموم القراءة خاصة كما في اليومية، دون غيرها من الأفعال والأقوال، والأحوط للمأموم الدخول في الجماعة قبل الركوع الأول أو فيه من الركعة الأولى أو الثانية حتى ينتظم صلاته.

القول في الخلل الواقع في الصلاة

مسألة ١ - من أخلّ بالطهارة من الحدث بطلت صلاته مع العمد والسهو والعلم والجهل بخلاف الطهارة من الخبث كما مرّ تفصيل الحال فيها وفي غيرها من الشرائط كالوقت والاستقبال والستر وغيرها، ومن أخلّ بشيء من واجبات صلاته عمداً ولو حركة من قراءتها وأذكارها الواجبة بطلت، وكذا إن زاد فيها جزءاً متعمداً قولاً أو فعلاً من غير فرق بين الركن وغيره، بل ولا بين كونه موافقاً لأجزائها أو مخالفاً وإن كان الحكم في المخالف، بل وفي غير الجزء الركني لا يخلو من تأمل وإشكال، ويعتبر في تحقق الزيادة في غير الأركان الاتيان بالشيء بعنوان أنه من الصلاة أو أجزائها، فليس منها الاتيان بالقراءة والذكر والدعاء في أثنائها إذا لم يأت بها بعنوان أنها منها، فلا بأس بها ما لم يحصل بها المحو للصورة، كما لا بأس بتخلل الأفعال المباحة الخارجية كحك الجسد ونحوه لو لم يكن مقوفاً للموالاتة أو ماحياً للصورة كما مرّ سابقاً، وأما الزيادة السهوية فن زاد ركعة أو ركناً من ركوع أو سجدتين من ركعة أو تكبيرة الاحرام سهواً بطلت صلاته على إشكال في الأخير، وأما زيادة القيام الركني

در هر قیام دومی، در نماز آیات، بعد از قرائت، قنوت، مستحب است، پس در مجموع دو رکعت، پنج قنوت می باشد. و جایز است به دو قنوت اکتفاء نماید. یکی از آنها قبل از رکوع پنجم، لیکن باید به نیت رجاء بجا آورد، و دومی هم قبل از رکوع دهم - و اکتفاء کردن به قنوت آخری (قبل از رکوع دهم) جایز است.

مسئله ۱۲ - در نماز آیات مستحب است که به جماعت خوانده شود و امام جماعت، فقط قرائت مأموم را به عهده می گیرد کما اینکه در نماز یومیّه چنین است برخلاف سایر افعال و اقوال نماز آیات (که به عهده خود مأموم است و برای مأموم احتیاط آن است که قبل از رکوع اول یا در رکوع اول رکعت اول یا رکعت دوم، در نماز جماعت شرکت کند، تا نظم نمازش محفوظ بماند.

احکام خلل (نواقص و زوائد) در نماز

مسئله ۱ - کسی که عمداً و سهواً، دانسته و ندانسته به طهارت از حدث (وضو و غسل و تیمم) اخلال نماید (و بدون طهارت نماز بخواند)، نمازش باطل است برخلاف پاک بودن از نجاسات، کما اینکه تفصیل مطلب در آن و در شرایط دیگر مانند وقت و رو به قبله بودن و پوشش و غیر اینها گذشت (که اخلال به هر یک از آنها، فقط در بعضی از موارد، نماز را باطل می کند) (و اگر کسی عمداً به چیزی از واجبات نمازش ولو اینکه (مثلاً) زیر و زبر حمد و سوره و ذکرهای واجب آن، اخلال کند، نمازش باطل می شود و همچنین است اگر جزئی را - چه قول باشد یا فعل - عمداً در نماز اضافه کند، بدون آن که فرقی بین رکن و غیر آن باشد، بلکه و نه بین آن که آن جزء اضافی موافق اجزاء نماز باشد یا مخالف آنها گرچه حکم به بطلان در جزء مخالف اجزای نماز و بلکه در غیر جزئی که رکن است، خالی از تأمل و اشکال نیست و افزودن بر نماز در غیر رکن، وقتی صورت می پذیرد که به عنوان آن که از نماز یا اجزای نماز است، آورده شود، پس خواندن قرائت و گفتن ذکر و دعا در اثنای نماز - نه به عنوان آن که از نماز باشد. از مصادیق افزودن بر نماز نیست، و بنابراین - مادامی که صورت نماز را به هم نزنند، اشکالی ندارد، کما اینکه انجام دادن افعال مباح خارج از نماز در اثنای نماز مثل خاراندن بدن و مانند آن در صورتی که موجب از بین رفتن موالات یا بهم خوردن صورت نماز نشود، چنانکه گذشت، اشکالی ندارد، و اما نسبت به زیاد کردنی که از روی سهو باشد، پس کسی که یک رکعت یا یک رکن مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت یا تکبیر الاحرام را سهواً بر نمازش بیفزاید، نمازش باطل است، البته بطلان نماز در مورد آخر (اضافه کردن سهوی تکبیر الاحرام) مورد

فلا تتحقق إلا مع زيادة الركوع أو تكبيره الاحرام و أما النية فبناء على أنها الداعي لا تصور زيادتها، وعلى القول بالاخطار لا تضر، وزيادة غير الأركان سهواً لا تبطل وإن أوجبت سجدي السهو على الأحوط كما سيأتي.

مسألة ٢ - من نقص شيئاً من واجبات صلاته سهواً ولم يذكره إلا بعد تجاوز محله فإن كان ركناً بطلت صلاته، وإلا صححت وعليه سجود السهو على تفصيل يأتي في محله، وقضاء الجزء المنسي بعد الفراغ منها إن كان المنسي التشهد أو إحدى السجدين، ولا يقضى من الأجزاء المنسية غيرهما، ولو ذكره في محله تداركه وإن كان ركناً، وأعاد ما فعله مما هو مترتب عليه بعده، والمراد بتجاوز المحل الدخول في ركن آخر بعده، أو كون محل إتيان المنسي فعلاً خاصاً وقد جاوز محل ذلك الفعل، كالذكر في الركوع والسجود إذا نسيه وتذكر بعد رفع الرأس منها، فن نسي الركوع حتى دخل في السجدة الثانية أو نسي السجدين حتى دخل في الركوع من الركعة اللاحقة بطلت صلاته، بخلاف ما لو نسي الركوع وتذكر قبل أن يدخل في السجدة الأولى أو نسي السجدين وتذكر قبل الركوع رجع وأتى بالمنسي، وأعاد ما فعله سابقاً مما هو مترتب عليه، ولو نسي الركوع وتذكر بعد الدخول في السجدة الأولى فالأحوط أن يرجع ويأتي بالمنسي وما هو مترتب عليه، ويعيد الصلاة بعد إتمامها، ومن نسي القراءة أو الذكر أو بعضهما أو الترتيب فيها وذكر قبل أن يصل إلى حد الركوع تدارك ما نسيه وأعاد ما هو مترتب عليه، ومن نسي القيام أو الطمأنينة في القراءة أو الذكر وذكر قبل الركوع فالأحوط إعادتها بقصد القربة المطلقة لا الجزئية، نعم لو نسي الجهر أو الاخفات في القراءة فالظاهر عدم وجوب تلافيهما، وإن كان الأحوط التدارك سيما إذا تذكر في الأثناء، فإنه لا ينبغي له ترك الاحتياط بالآتيان بقصد القربة المطلقة، ومن نسي الانتصاب من الركوع أو الطمأنينة فيه وذكر قبل الدخول في السجود انتصب مطمئناً، لكن بقصد الاحتياط والرجاء في

اشکال است. اما زیاد کردن قیامی که رکن است، صورت نمی پذیرد مگر با زیاد شدن رکوع یا تکبیرة الاحرام، (که همراه آنها قیام متصل به رکوع و یا قیام در حال تکبیرة الاحرام نیز زیاد می شود) و اما نیت بنا بر آن که عبارت از داعی و محرک باشد، زیاد شدن آن تصور نمی شود، و بنا بر آن که نیت، خطور قلبی و گذراندن در قلب باشد، افزودن آن ضرری نمی رساند، و زیاد کردن غیر ارکان از روی سهو، نماز را باطل نمی کند، اگر چه بنا بر احتیاط (واجب) موجب دو سجده سهومی شود، چنانکه بزودی می آید.

مسأله ۲- کسی که سهواً چیزی از واجبات نمازش را کم کند و یا بدش نیاید مگر بعد از آن که محلش گذشته باشد، چنانکه رکن باشد، نمازش باطل است و اگر رکن نباشد، نمازش صحیح است و باید سجده سهو، انجام دهد، بنا بر تفصیلی که در محل خود می آید، و اگر جزء فراموش شده، تشهّد یا یکی از دو سجده باشد، باید بعد از فراغ از نماز آن راقضا نماید، و از میان اجزای فراموش شده، غیر آنها قضاء ندارد، و اگر جزء فراموش شده را، در محلش به یاد آورد باید آن را جبران کند، اگر چه رکن باشد و سپس آنچه را که باید پشت سر آن باشد، اعاده کند، و منظور از گذشت محل آن است که داخل رکن دیگری که بعد از آن است، شده باشد یا محل آوردن جزء فراموش شده، کار خاصی باشد که از محل این فعل خاص، گذشته باشد، مانند ذکر رکوع و سجود وقتی آن را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از آنها یادش بیاید بنا بر این کسی که رکوع را فراموش کند تا این که داخل سجده دوم شود، یا هر دو سجده را فراموش کند تا این که داخل رکوع رکعت بعدی شود، نمازش باطل است، برخلاف آن که رکوع را فراموش کند و قبل از آنکه به سجده اول وارد شود یادش بیاید، و یا آنکه دو سجده را فراموش کند و قبل از آن که به رکوع (رکعت بعدی) برود، یادش بیاید که در این دو صورت باید برگردد و جزء فراموش شده را بجا آورد. و چیزهایی را که قبلاً (در حال فراموشی) انجام داده و مترتب بر آن فراموش شده است، باید با ترتیب دوباره انجام دهد اگر رکوع را فراموش کند و بعد از داخل شدن در سجده اول یادش بیاید، احتیاط (واجب) آن است که برگردد و (رکوع) فراموش شده و چیزهایی را که مترتب بر آن است، باید دوباره انجام دهد و بعد از تمام کردن نماز، نماز را اعاده نماید.

و کسی که تمام قرائت یا ذکر یا بعضی از آنها یا ترتیب درین آنها را فراموش کند و قبل از آن که به حد رکوع برسد، یادش بیاید باید آنچه را فراموش کرده، جبران نماید و آنچه را مترتب بر آن است اعاده نماید و کسی که قیام یا طمأنینه در قرائت یا ذکر را فراموش کند و قبل از رکوع یادش بیاید، احتیاط (واجب) آن است که آنها را به قصد «قربة الی الله» بدون آن که جزء حتمی نماز بودن آنها را قصد نماید، انجام دهد، اما اگر بلند یا آهسته خواندن قرائت را فراموش کند، ظاهر آن است که انجام دوباره آنها واجب نیست، اگر چه جبران کردن موافق احتیاط است، مخصوصاً اگر در اثنای قرائت، یادش بیاید، که سزاوار نیست احتیاط را ترک کند. به اینکه به قصد «قربة الی الله» بدون نیت جزئیّت حتمیه بجا آورد و کسی که، راست ایستادن بعد از رکوع یا طمأنینه در آن را فراموش کند و قبل از رسیدن به سجده یادش بیاید، باید با حالت طمأنینه، راست، بایستد البته در فراموشی طمأنینه باید به

نسيان الطمأنينة، ومضى في صلاته، ومن نسي الذكر في السجود أو الطمأنينة فيه أو وضع أحد المساجد حاله و ذكر قبل أن يخرج عن مسمى السجود أتي بالذكر، لكن في غير نسيان الذكر يأتي به بقصد القرية المطلقة لالجزئية، ولو ذكر بعد رفع الرأس فقد جاز محل التدارك فيمضي في صلاته، ومن نسي الانتصاب من السجود الأول أو الطمأنينة فيه و ذكر قبل الدخول في مسمى السجود الثاني انتصب مطمئناً ومضى فيها، لكن في نسيان الطمأنينة يأتي رجاءً واحتياطاً، ولو ذكر بعد الدخول في السجدة الثانية فقد جاز محل التدارك فيمضي فيها، ومن نسي السجدة الواحدة أو التشهد أو بعضه و ذكر قبل الوصول الى حد الركوع أو قبل التسليم إن كان المنسي السجدة الأخيرة أو التشهد الأخير يتدارك المنسي ويعيد ما هو مترتب عليه، ولو نسي سجدة واحدة أو التشهد من الركعة الأخيرة و ذكر بعد التسليم فإن كان بعد فعل ما يبطل الصلاة عمداً و سهواً كالحديث فقد جاز محل التدارك وإنما عليه قضاء المنسي وسجدتا السهو، وإن كان قبل ذلك فالأحوط في صورة نسيان السجدة الايتان بها من دون تعيين للأداء والقضاء ثم بالتشهد والتسليم احتياطاً ثم سجدي السهو احتياطاً، وفي صورة نسيان التشهد الايتان به كذلك ثم بالتسليم وسجدي السهو احتياطاً، وإن كان الأقوى فوت محل التدارك فيها بعد التسليم مطلقاً، وعليه قضاء المنسي وسجدتا السهو، ومن نسي التسليم و ذكره قبل حصول ما يبطل الصلاة عمداً و سهواً تداركه فإن لم يتداركه بطلت صلاته، وكذا لو لم يتدارك ما ذكره في المحل على ما تقدم.

مسألة ٣ - من نسي الركعة الأخيرة مثلاً فذكرها بعد التشهد قبل التسليم قام وأتى بها، ولو ذكرها بعده قبل فعل ما يبطل سهواً قام وأتم أيضاً، ولو ذكرها بعده استأنف الصلاة من رأس من غير فرق بين الرباعية وغيرها، وكذا لو نسي أكثر من ركعة، وكذا يستأنف لو زاد ركعة قبل التسليم بعد التشهد أو

قصد احتیاط و رجاء باشد (سپس به سجده رود) و نمازش را ادامه دهد و کسی که ذکر سجده یا طمأنینه در آن یا بر زمین نهادن یکی از هفت موضع سجده را در حال ذکر، فراموش کند و قبل از آنکه، از عملی که سجده بر آن گفته می شود، خارج شود، یادش بیاید، باید ذکر را بگوید ولی در غیر فراموشی ذکر (مثلاً در طمأنینه) باید به قصد «قربه الی الله» و بدون آن که نیت جزئیّت حتمی آن را داشته باشد، عمل نماید و اگر بعد از سر برداشتن از سجده یادش بیاید که تحقیقاً محلّ جبران آن گذشته است، و باید به نمازش ادامه دهد و کسی که صاف نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول یا طمأنینه در آن را فراموش کند و قبل از آن که به مسامی سجده دوم داخل شود، یادش بیاید، باید با طمأنینه بنشیند و سپس نمازش را ادامه دهد، لکن در مورد فراموش کردن طمأنینه، باید قصد احتیاط و رجاء داشته باشد. و اگر بعد از داخل شدن به سجده دوم یادش بیاید، دیگر جای جبران آن گذشته است و باید به نمازش ادامه دهد و کسی که یک سجده یا تمام تشهد و یا بعضی آن را فراموش کند و قبل از آن که به حد رکوع (رکعت بعد) برسد، و در صورتی که آن جزء فراموش شده، سجده آخر یا تشهد آخر باشد قبل از سلام، یادش بیاید، باید آن جزء فراموش شده را بجا آورد و آنچه را که (در حال فراموشی انجام داده) می بایست پس از جزء فراموش شده انجام شود با ترتیب اعاده نماید اگر یک سجده یا تشهد رکعت آخر را فراموش کند و بعد از سلام، یادش بیاید، چنانچه چیزی که نماز را چه عمداً و چه سهواً باطل می کند مانند حدیث از او سر زده باشد، تحقیقاً محلّ جبران آن گذشته است و فقط باید آن جزء فراموش شده را قضا نماید و دو سجده سهواً انجام دهد و اگر قبل از آن که چنین چیزی از او سر بزند، یادش بیاید، در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد، احتیاط آن است که سجده را بدون آن که اداء و قضای آن را تعیین نماید، بجا آورد، سپس احتیاطاً تشهد و سلام را بگوید و پس از آن، احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد. و در صورتی که تشهد را فراموش کرده باشد، باید بدون تعیین اداء و قضای آن، تشهد را بجا آورد، سپس سلام و دو سجده سهو را احتیاطاً بجا آورد، اگر چه اقوال آن است که در این دو مورد بعد از گفتن سلام، محلّ جبران، گذشته است، خواه چیزی که در هر حال نماز را باطل می کند از او سر زده باشد یا نه، و فقط قضای جزء فراموش شده و دو سجده سهو بر او واجب است و کسی که سلام را فراموش کند و قبل از آن که چیزی که نماز را چه عمداً و چه سهواً باطل کند، از او سر بزند یادش بیاید، باید سلام را جبران کند و اگر جبران نکند، نمازش باطل است و همچنین است، هر چیز فراموش شده را که در محلّ آن، یادش بیاید، اگر آن را جبران و تدارک نکند (نمازش باطل است) بنا بر آنچه سابقاً گذشت.

مسأله ۳- کسی که مثلاً رکعت آخر نماز را فراموش کند و بعد از تشهد قبل از سلام، یادش بیاید باید بایستد و آن رکعت را بخواند و اگر بعد از سلام، یادش بیاید، چنانچه کاری که سهواً نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد باید باز هم بایستد و نماز را تمام کند، و اگر بعد از انجام چنین کاری (که حتی سهواً هم نماز را باطل می کند) یادش بیاید باید نماز را از نو بخواند، و فرقی بین چهار رکعتی و غیر آن نیست، و همچنین است اگر بیش از یک رکعت را فراموش کند، و همچنین اگر قبل از سلام و بعد از تشهد یا قبل از آن یک رکعت را بر نمازش اضافه نماید باید نمازش را از نو بخواند.

قبله .

مسألة ٤ - لو علم إجمالاً قبل أن يتلبس بتكبير الركوع على فرض الاتيان به و قبل الهوي الى الركوع على فرض عدمه إما بفوات سجديتين من الركعة السابقة أو القراءة من هذه الركعة يكتفي بالاتيان بالقراءة على الأقوى، وكذا لو حصل له ذلك بعد الشروع في تكبير القنوت أو بعد الشروع فيه أو بعده فيكتفي بالقراءة على الأقوى، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط باعادة الصلاة.

مسألة ٥ - لو علم بعد الفراغ أنه ترك سجديتين ولم يدر أنها من ركعة أو ركعتين فالأحوط أن يأتي بقضاء سجديتين ثم بسجديتي السهو مرتين ثم أعاد الصلاة، وكذا لو كان في الأثناء لكن بعد الدخول في الركوع، وأما لو كان قبل الدخول فيه فله صور لا يسع المجال بذكرها.

مسألة ٦ - لو علم بعد القيام الى الثالثة أنه ترك التشهد ولا يدري أنه ترك السجدة أيضاً أم لا فلا يبعد جواز الاكتفاء بالتشهد، والأحوط إعادة الصلاة مع ذلك.

القول في الشك

وهو إما في أصل الصلاة وإما في أجزائها وإما في ركعاتها:

مسألة ١ - من شك في الصلاة فلم يدر أنه صلى أم لا فإن كان بعد مضي الوقت لم يلتفت وبنى على الاتيان بها، وإن كان قبله أتى بها، والظن بالاتيان وعدمه هنا بحكم الشك .

مسألة ٢ - لو علم أنه صلى العصر ولم يدر أنه صلى الظهر أيضاً أم لا فالأحوط بل الأقوى وجوب الاتيان بها حتى فيما لو لم يبق من الوقت إلا مقدار الاختصاص بالعصر، نعم لو لم يبق إلا هذا المقدار وعلم بعدم الاتيان بالعصر وكان شاكاً

مسئله ۴ - اگر قبل از آن که مشغول گفتن «الله اکبر» پیش از رکوع شود - بنا بر فرض اینکه تکبیر رکوع را می گوید - و قبل از خم شدن برای رکوع - بنا بر فرض این که آن را نمی گوید، اجمالاً بداند که یا دو سجده از رکعت قبلی یا قرائت همین رکعت حاضر از او فوت شده است، بنا بر اقوا اکتفاء به قرائت همین رکعت می نماید و همچنین است اگر بعد از شروع در تکبیر قنوت یا بعد از شروع در قنوت و یا بعد از قنوت، چنین علمی برای او پیدا شود که بنا بر اقوا به آوردن قرائت اکتفا می کند، لیکن سزاوار نیست که احتیاط - به اعاده نماز، را ترک نماید.

مسئله ۵ - اگر بعد از فارغ شدن از نماز بداند که دو سجده را ترک نموده است، و نداند که آیا هر دوی اینها از یک رکعت بوده است یا از دو رکعت؟ احتیاط (واجب) آن است که قضای هر دو سجده را بجا آورد، سپس دو مرتبه دو سجده سهو بجا آورد و پس از آن، نماز را اعاده کند و همچنین است اگر در اثنای نماز - البته بعد از داخل شدن در رکوع باشد (و چنین علمی پیدا کند) و اما اگر قبل از داخل شدن در رکوع باشد (و چنین علمی برایش پیدا شود)، دارای صوری است که اینجا، گنجایش بیان آنها را ندارد.

مسئله ۶ - اگر بعد از ایستادن برای رکعت سوم، بداند که تشهد را نخوانده است، ولیکن نداند که آیا سجده را هم ترک کرده است یا نه، بعید نیست که اکتفا به خواندن تشهد جایز باشد و احتیاط آن است که علاوه بر این، نماز را هم اعاده نماید.

احکام شک

شک یا در اصل نماز است و یا در اجزای آن و یا در رکعتهای آن:

مسئله ۱ - کسی که شک کند در نماز که نداند نماز را خوانده است یا نه، چنانچه شکش بعد از گذشتن وقت نماز باشد به شک اعتنا نمی کند و بنا را بر خواندن نماز می گذارد و اگر قبل از گذشتن وقت باشد، نماز را می خواند و گمان به خواندن و نخواندن نماز در اینجا در حکم شک است.

مسئله ۲ - اگر بداند که نماز عصر را خوانده است و نداند که آیا نماز ظهر را هم خوانده است یا نه، احتیاط، بلکه اقوا آن است که خواندن نماز ظهر واجب است - حتی در جایی که از وقت به جز مقدار مخصوص به نماز عصر باقی نمانده باشد - اما اگر از وقت، به جز این مقدار (وقت خواندن نماز عصر) باقی نباشد و بداند که نماز عصر را نخوانده است و

في الاتيان بالظهر أتي بالعصر ولم يلتفت الى الشك ، و أما لو شك في إتيان العصر في الفرض فيأتي به. والأحوط قضاء الظهر، وكذا الحال فيما مرّ بالنسبة الى العشاءين.

مسألة ٣- إن شك في بقاء الوقت وعدمه يلحقه حكم البقاء.

مسألة ٤- لو شك في أثناء صلاة العصر في أنه صلى الظهر أم لا فان كان في وقت الاختصاص بالعصر بنى على الاتيان بالظهر، وإن كان في وقت المشترك بنى على عدم الاتيان بها، فيعدل اليها.

مسألة ٥- لو علم أنه صلى إحدى الصلاتين من الظهر أو العصر ولم يدر المعين منها فان كان في الوقت المحتص بالعصر يأتي به، والأحوط قضاء الظهر، وإن كان في الوقت المشترك أتي بأربع ركعات بقصد ما في الذمة، ولو علم أنه صلى إحدى العشاءين ففي الوقت المحتص بالعشاء يأتي به ويقضي المغرب احتياطاً، وفي الوقت المشترك يأتي بها.

مسألة ٦- انما لا يعتني بالشك في الصلاة بعد الوقت، وبنى على إتيانها فيما إذا كان حدوثه بعده، فاذا شك فيها في أثناء الوقت ونسي الاتيان بها حتى خرج الوقت وجب قضاؤها.

مسألة ٧- لو شك في الاتيان واعتقد أنه خارج الوقت ثم تبين بعده أن شكه كان في أثناءه قضاها، بخلاف العكس بأن اعتقد حال الشك أنه في الوقت فترك الاتيان بها عمداً أو سهواً ثم تبين أنه كان خارج الوقت فليس عليه القضاء.

مسألة ٨- حكم كثير الشك في الاتيان بالصلاة وعدمه حكم غيره، فيجري فيه التفصيل بين كونه في الوقت و خارجه، و أما الوسواسي فالظاهر أنه لا يعتني بالشك وإن كان في الوقت.

نسبت به خواندن نماز ظهر در شک باشد، باید نماز عصر را بخواند و به شک در نماز ظهر اعتناء نکند (و بنابر خواندن نماز ظهر گذارد) ولی اگر در همین صورت، در خواندن نماز عصر شک داشته باشد، باید نماز عصر را (در همین وقت خاص خودش) بخواند و احتیاط آن است که نماز ظهر را قضا نماید، و همچنین است حکم این صوری که گذشت نسبت به نماز مغرب و عشاء.

مسئله ۳- اگر شک کند که وقت باقی مانده است یا نه، حکم داشتن وقت را دارد.

مسئله ۴- اگر در اثنای نماز عصر شک کند که آیا نماز ظهر را خوانده است یا نه، چنانچه در وقت خاص عصر است، بنا را بر خواندن نماز ظهر می گذارد و اگر در وقت مشترک (بین نماز ظهر و عصر) باشد، بنا را بر نخواندن نماز ظهر می گذارد و از نیت نماز عصر به نماز ظهر عدول می کند.

مسئله ۵- اگر بدانند که یکی از دو نماز ظهر و عصر را خوانده است ولیکن نمی داند که مشخصاً کدام یک از آنها است، اگر در وقت خاص عصر باشد، نماز عصر را می خواند و احتیاط آن است که نماز ظهر را قضا نماید، و اگر در وقت مشترک باشد، یک نماز چهار رکعتی به قصد «ما فی الذمه» می خواند، و اگر بدانند که یکی از دو نماز مغرب و عشاء را خوانده است، چنانچه در وقت خاص عشاء باشد، نماز عشاء را می خواند و احتیاطاً نماز مغرب را قضا می نماید و اگر در وقت مشترک باشد، هر دو را می خواند.

مسئله ۶- در صورتی نباید به شک در نماز بعد از گذشتن وقت اعتنا کند و بنابر انجام آن بگذارد که شک او بعد از گذشتن وقت پیدا شود، بنابراین اگر کسی در اثنای وقت در خواندن نماز شک نماید و فراموش کند که نماز را بخواند تا اینکه وقت بگذرد، قضای این نماز واجب است.

مسئله ۷- اگر در خواندن اصل نماز شک کند و معتقد شود که وقت گذشته است، سپس بعد از وقت معلوم شود که شک او در اثنای وقت بوده است، باید نماز را قضا کند، برخلاف عکس آن، به این که در حال شک در خواندن نماز، معتقد باشد که وقت باقی است و عمداً یا سهواً نماز را نخواند، سپس معلوم شود که شک او در خارج از وقت بوده است، که قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۸- حکم کسی که در خواندن و نخواندن نماز، زیاد شک می کند، مانند حکم غیر او است، پس تفصیل «گذشته» بین این که شک او در وقت باشد یا خارج از وقت، در باره کثیرالشک هم جاری است، اما شخص وسواسی، هر چند که در وقت باشد، ظاهر این است که نباید به شک اعتنا کند.

القول في الشك في شيء من أفعال الصلاة

مسألة ١ - من شك في شيء من أفعال الصلاة فإن كان قبل الدخول في غيره مما هو مترتب عليه وجب الاتيان به، كما إذا شك في تكبيرة الاحرام قبل أن يدخل في القراءة حتى الاستعاذة، أو في الحمد قبل الدخول في السورة أو فيها قبل الأخذ في الركوع، أو فيه قبل الهوي الى السجود، أو فيه قبل القيام أو الدخول في التشهد، وإن كان بعد الدخول في غيره مما هو مترتب عليه وإن كان مندوباً لم يلتفت وبنى على الاتيان به من غير فرق بين الأولتين والأخيرتين، فلا يلتفت الى الشك في الفاتحة وهو آخذ في السورة، ولا فيها وهو في القنوت، ولا في الركوع أو الانتصاب منه وهو في الهوي للسجود، ولا في السجود وهو قائم أو في التشهد، ولا فيه وهو قائم، بل وهو آخذ في القيام على الأقوى، نعم لو شك في السجود في حال الأخذ في القيام يجب التدارك .

مسألة ٢ - الأقوى في البناء على الاتيان وعدم الاعتناء بالشك بعد الدخول في الغير عدم الفرق بين أن يكون الغير من الأجزاء المستقلة كالأمثلة المتقدمة و بين غيرها، كما إذا شك في الاتيان بأول السورة وهو في آخرها أو أول الآية و هو في آخرها، بل أول الكلمة وهو في آخرها، وإن كان الأحوط الاتيان بالمشكوك فيه بقصد القرية المطلقة.

مسألة ٣ - لو شك في صحة ما وقع وفساده لا في أصل الوقوع لم يلتفت وإن كان في المحل، وإن كان الاحتياط في هذه الصورة باعادة القراءة والذكر بنية القرية، وفي الركن باتمام الصلاة ثم الاعادة مطلوباً.

مسألة ٤ - لو شك في التسليم لم يلتفت إن كان قد دخل فيما هو مترتب على الفراغ من التعقيب ونحوه، أو في بعض المنافيات أو نحو ذلك مما لا يفعله

حکم شک در چیزی از کارهای نماز

مسئله ۱- کسی که در یکی از کارهای نماز شک کند، چنانچه این شک قبل از داخل شدن در غیر آن، که باید آن را بعد از آن چیز مشکوک انجام داد، باشد، واجب است آن چیز مشکوک را بیاورد، مانند این که در تکبیر الاحرام قبل از آن که در قرائت، حتی در «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» داخل شود، شک نماید، یا در خواندن سوره حمد قبل از آنکه وارد خواندن سوره شود، (شک کند) یا در قرائت سوره قبل از آنکه شروع به رفتن رکوع نماید، (شک کند) یا در بجا آوردن رکوع قبل از خم شدن برای سجده، (شک نماید) یا در سجده قبل از ایستادن یا قبل از داخل شدن در تشهد (شک کند) و چنانچه این شک بعد از دخول در کاری باشد که باید پس از آن مشکوک، انجام بگیرد، هر چند آن کار بعدی مستحب باشد، در این صورت به شک اعتنا نمی نماید و بنا می گذارد که آن را انجام داده است، بدون آن که فرقی بین دو رکعت اول نماز و دو رکعت آخر نماز باشد. بنابراین کسی به شک در خواندن فاتحه در حالی که به قرائت سوره شروع کرده، اعتنا نمی کند و به شک در خواندن سوره در حالی که به قنوت مشغول شده است، اهمیت نمی دهد و به شک در رکوع یا سر برداشتن از آن در حالی که مشغول رفتن به طرف سجده است (اعتنا نمی کند) و به شک در انجام سجده در حالی که ایستاده یا مشغول تشهد است، (اعتنا نمی نماید) و به شک در تشهد در حالی که ایستاده است بلکه و در حالی که شروع به ایستادن نموده است بنا بر اقوا (اعتنا نمی کند)، ولی اگر در حال برخاستن برای قیام در انجام سجده شک کند، باید سجده را بجا آورد.

مسئله ۲- در نداء گذاشتن بر انجام مشکوک و اعتناء نکردن به شک بعد از آنکه در غیر داخل شد فرقی نیست که آن غیر از جزء های مستقل باشد، مانند مثالهای گذشته (مثلاً سوره نسبت به حمد) و یا از جزء های غیر مستقل، مثل این که نسبت به خواندن اول سوره، وقتی که در آخر سوره است، شک کند، یا نسبت به اول آیه، وقتی که در آخر آیه است بلکه نسبت به اول کلمه، وقتی که در آخر کلمه است شک نماید، (که در همه این موارد به شک خود اعتنا نمی کند) اگر چه احتیاط آن است که (در موارد غیر مستقل) آن مشکوک را به قصد «قریه الی الله» (بدون آن که جزئیت حتمیه آن را قصد نماید) بجا آورد.

مسئله ۳- اگر در این که آنچه را که انجام داده، صحیح بوده است یا فاسد، شک نماید آن که در اصل انجام آن شک داشته باشد، به شک خود اعتنا نمی کند، اگر چه در محل آن باشد، هر چند در این صورت احتیاط به این ترتیب که قرائت و ذکر (مشکوک الصحة) را به قصد «قریه الی الله» اعاده نماید و در مورد رکن (مشکوک الصحة) احتیاط را به این ترتیب که نماز را تمام کند و سپس آن را اعاده نماید مطلوب است.

مسئله ۴- اگر شک در سلام نماز کند بعد از آن که داخل چیزی شود که بر فراغ نماز مترتب است، مثل تعقیب و مانند آن یا در بعضی از کارهایی که منافات با نماز دارد و مانند اینها از اموری که نماز گزار جز بعد از فراغ از نماز به

المصلي إلا بعد الفراغ، كما أن المأموم لو شك في التكبير مع اشتغاله بفعل مترتب عليه ولو كان بمثل الانصات المستحب في الجماعة ونحو ذلك لم يلتفت.

مسألة ٥ - ما شك في إتيانه في المحل فأتي به ثم ذكر أنه فعله لا يبطل الصلاة إلا أن يكون ركناً، كما أنه لو لم يفعله مع التجاوز عنه فبان عدم إتيانه لم يبطل ما لم يكن ركناً ولم يمكن تداركه بأن كان داخلياً في ركن آخر، وإلا تداركه مطلقاً.

مسألة ٦ - لو شك وهو في فعل أنه هل شك في بعض الأفعال المتقدمة عليه سابقاً أم لا؟ لا يعتني به، وكذلك لو شك في أنه هل سها كذلك أم لا؟ نعم لو شك في السهو وعدمه وهو في محل تدارك المشكوك فيه يأتي به.

القول في الشك في عدد ركعات الفريضة

مسألة ١ - لا حكم للشك المزبور بمجرد حصوله إن زال بعد ذلك وأما لو استقر فهو مفسد للثنائية والثلاثية والأوليين من الرباعية، وغير مفسد بل له علاج في صور منها بعد إحراز الأوليين منها الحاصل برفع الرأس من السجدة الأخيرة، وأما مع إكمال الذكر الواجب فيها فالأحوط البناء والعمل بالشك ثم الاعادة، وإن كان الأقوى لزوم الاعادة ومفسيده.

الصورة الأولى: الشك بين الأثنتين والثلاث بعد إكمال السجدين، فيبني على الثلاث ويأتي بالرابعة ويتم صلاته، ثم يحتاط بركعة من قيام أو ركعتين من جلوس، والأحوط الأولى الجمع بينهما مع تقديم الركعة من قيام، ثم استيناف الصلاة.

الثانية: الشك بين الثلاث والأربع في أي موضع كان، فيبني على الأربع و حكمه كالسابق حتى في الاحتياط إلا في تقديم الركعة من قيام.

آنها نمی پردازد، داخل شده باشد (در چنین موردی به شک در سلام)، اعتنائی کند که این که اگر مأوم شک در گفتن تکبیره الاحرام کند، و به کاری که مترتب بر تکبیره الاحرام است؛ ولو این که به مانند سکوت مستحبی که در نماز جماعت است و مانند آن، مشغول شده باشد، به شک خود اعتنا نمی نماید.

مسئله ۵- چیزی که در محل آن چیز در انجام آن شک کند و آن را انجام دهد، سپس متوجه شود که آن را بجا آورده بوده است، نماز را باطل نمی کند مگر آن که رکن باشد، کما اینکه اگر از محل آن گذشته باشد (و به شک خود اعتنا نکند) و آن را انجام ندهد، سپس معلوم شود که آن را بجا نیاورده بوده است، نمازش باطل نمی باشد، بشرط آنکه رکن نباشد و جبران آن (هم) ممکن نباشد به اینکه داخل رکن دیگری شده باشد و اگر تدارک آن ممکن باشد، باید آن را جبران نماید، اگرچه رکن نباشد.

مسئله ۶- اگر در حال انجام دادن کاری از کارهای نماز شک کند که در بعضی کارهای قبلی شک کرده یانه، به شک خود اعتنا نمی کند و همچنین است اگر در آن حال شک کند که چنین سهوی کرده است یانه که (آیا در بعضی از کارهای قبلی نماز، اشتباه کرده یانه، به شک خود اعتنا نمی کند) ولی اگر قبل از گذشتن محل آن شک کند که در آن اشتباه کرده یانه، باید آن را بجا بیاورد.

حکم شک در عدد رکعت‌های نماز واجب

مسئله ۱- برای شک مزبور (شک در رکعات نماز) به مجرد پیدا شدنش حکمی نیست اگر بعداً برطرف شود، ولی اگر شک باقی بماند، چنین شکی نماز (واجب) دو رکعتی و سه رکعتی و دو رکعت اول نمازهای واجب چهار رکعتی، را باطل می کند، و همین شک در چندین صورت از نمازهای چهار رکعتی باعث فساد نماز نیست بلکه برای آن علاج و چاره است پس از آنکه دو رکعت اول نماز را احراز نموده (و علم به انجام آن داشته) باشد و این احراز به سر برداشتن از سجده آخر (رکعت دوم) حاصل می شود و اما اگر (سراز سجده برداشته باشد)، ذکر واجب را در سجده تمام کرده باشد (و شک در رکعات نماز نماید)، احتیاط آن است که بنا (را بر سه مثلاً) بگذارد و به شک خود عمل نماید، سپس اعاده کند، اگرچه بنا بر اقوا (فقط) اعاده نماز لازم است و این شک نماز را باطل می کند.

صورت اول: شک بین دو رکعت و سه رکعت بعد از تمام کردن دو سجده است که بنا را بر سه می گذارد و رکعت چهارم را بجا می آورد و نمازش را تمام می کند، سپس با یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته احتیاط می کند، و احتیاط بهتر آن است که بین هر دو نماز احتیاط با مقدم داشتن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده جمع کند و سپس نماز را از نو بخواند.

صورت دوم: شک بین سه (رکعت) و چهار (رکعت) در هر جای نماز باشد، که بنا را بر چهار رکعت می گذارد و حکم آن مانند صورت سابق (اول) است، حتی در احتیاط، جز در جلوانداختن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده [برنشسته که در این صورت تقدیم احتیاط ایستاده برنشسته لازم نیست].

الثالثة: الشك بين الاثنتين والأربع بعد إكمال السجديتين، فيبني على الأربع ويتم صلاته، ثم يحتاط بركعتين من قيام.

الرابعة: الشك بين الاثنتين والثلاث والأربع بعد إكمال السجديتين، فيبني على الأربع ويتم صلاته، ثم يحتاط بركعتين من قيام وركعتين من جلوس، والأحوط بل الأقوى تقديم الركعتين من قيام.

الخامسة: الشك بين الأربع والخمس، وله صورتان: إحداهما بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة، فيبني على الأربع ويتشهد ويسلم ثم يسجد سجدي السهو، ثانيتهما حال القيام، وهذه مندرجة تحت الشك بين الثلاث والأربع حال القيام ولم يدر أنه ثلاثاً صلى أو أربعاً فيبني على الأربع، ويجب عليه هدم القيام والتشهد والتسليم وصلاة ركعتين جالساً أو ركعة قائماً، وكذا الحال في جميع صور الهدم، فانه لا يوجب انقلاب الشك، بل هو مقدمة للتسليم بعد صدق الشك بين الركعات حال القيام.

السادسة: الشك بين الثلاث والخمس حال القيام، وهو مندرج في الشك بين الاثنتين والأربع فيجلس ويتم الصلاة ويعمل عمل الشك .

السابعة: الشك بين الثلاث والأربع والخمس حال القيام، وهو راجع الى الشك بين الاثنتين والثلاث والأربع، فيجلس ويتم صلاته ويعمل عمله.

الثامنة: الشك بين الخمس والست حال القيام، وهو راجع الى الشك بين الأربع والخمس، فيجلس ويتم ويسجد سجدي السهو مرتين: مرة وجوباً للشك المزبور، ومرة احتياطاً لزياده القيام، وإن كان عدم وجوبها لزيادته لا يخلو من قوة، والأحوط في الصور الأربع المتأخرة استيناف الصلاة مع ذلك .

مسألة ٢ - لو شك بين الثلاث والأربع أو بين الثلاث والخمس أو بين الثلاث والأربع والخمس في حال القيام وعلم أنه ترك سجدة أو سجديتين من الركعة التي قام منها بطلت صلاته، لأنه راجع الى الشك بين الاثنتين والزائدة

صورت سوم: شک بین دو و چهار بعد از تمام کردن هر دو سجده که باید بنا را بر چهار (رکعت) بگذارد و نمازش را تمام کند، سپس با خواندن دو رکعت نماز ایستاده احتیاط کند. صورت چهارم: شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام کردن دو سجده، که باید بنا را بر چهار (رکعت) بگذارد و نمازش را تمام کند، سپس با دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاط نماید و احتیاط، بلکه اقوا آنست که دو رکعت ایستاده را جلو بیندازد. صورت پنجم: شک بین چهار و پنج، و برای این شک دو صورت است: یکی از آنها بعد از سر برداشتن از سجده آخر است که بنا را بر چهار (رکعت) می‌گذارد و تشهد و سلام می‌گوید، سپس دو سجده سهو بجا می‌آورد. صورت دوم (شک) در حال قیام است، و این صورت، در شک بین سه و چهار در حال ایستادن - که نمی‌داند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت که باید بنا را بر چهار رکعت بگذارد - داخل می‌شود و بر او واجب است که قیام را بهم زند (و بنشیند) و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، و مطلب در همه مواردی که باید قیام را رها کند، همین است. زیرا رها کردن قیام صورت شک را تغییر نمی‌دهد، بلکه نشستن و رها کردن قیام مقدمه سلام نماز گفتن است بعد از آنکه در حال قیام شک بین رکعات (مثل شک بین سه و چهار) صدق می‌کند.

صورت ششم: شک بین سه و پنج در حال ایستادن و این شک داخل در شک بین دو و چهار می‌باشد، پس باید بنشیند و نمازش را تمام کند و طبق وظیفه‌ای که در چنین شک‌هایی دارد، عمل نماید.

صورت هفتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن و این شک به شک بین دو و سه و چهار برمی‌گردد، بنا بر این باید بنشیند و نمازش را تمام کند و طبق وظیفه‌ای که در چنین شک‌هایی دارد، عمل نماید.

صورت هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستادن است، و این شک به شک بین چهار و پنج برمی‌گردد، پس باید بنشیند و نمازش را تمام کند و دو مرتبه، دو سجده سهو بجا آورد؛ یک مرتبه واجب است برای خود این شک و یک مرتبه دیگر هم احتیاطاً برای زیاد شدن قیام، اگر چه واجب نبودن سجده سهو دوم برای زیاد شدن قیام، خالی از قوت نیست، و در چهار صورت آخر احتیاط آن است که علاوه بر آنچه که باید عمل نماید، نماز را از نو بخواند.

مسأله ۲ - اگر بین سه و چهار یا بین سه و پنج، یا بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن شک نماید و بداند که یک یا دو سجده رکعتی را که از آن بلند شده است، ترک کرده است، نمازش باطل است، زیرا شک او به شک بین دو و بیشتر، قبل از تمام کردن دو

قبل إكمال السجدين .

مسألة ٣ - في الشكوك المعتبر فيها إكمال السجدين لو شك في الإكمال و عدمه فإن كان في المحل أي حال الجلوس قبل القيام أو التشهد بطلت صلاته، و إن كان بعد التجاوز عنه ففيه إشكال لا يترك الاحتياط بالبناء والعمل بالشك والاعادة.

مسألة ٤ - الشك في الركعات ما عدا الصور المزبورة موجب للبطلان و إن كان الطرف الأقل الأربع و كان بعد إكمال السجدين أو كان الشك بين الأربع والأقل والأكثر بعد إكمالها، كالشك بين الثلاث والأربع والست .
مسألة ٥ - لو شك بين الاثنتين والثلاث وعمل عمل الشك و بعد الفراغ عن صلاة الاحتياط شك في أن شكه السابق كان قبل إكمال السجدين أو بعده يبني على الصحة ولا يعتني بشكّه، و أما لو شك في ذلك في أثناء الصلاة أو بعدها و قبل الاتيان بصلاة الاحتياط أو في أثناءها فالأحوط البناء وعمل الشك ثم إعادة الصلاة.

مسألة ٦ - لو شك بعد الفراغ من الصلاة أن شكّه كان موجباً لركعة أو ركعتين فالأحوط الاتيان بهما ثم إعادة الصلاة، و كذا لو لم يدر أنه أيّ شك من الشكوك الصحيحة ، فإنه يعيدها بعد العمل بموجب الجميع، و يحصل ذلك بالاتيان بركعتين من قيام و ركعتين من جلوس و سجود السهو، و كذا لو لم ينحصر المحتملات في الشكوك الصحيحة بل احتمال بعض الوجوه الباطلة، فإن الأحوط العمل بموجب الشكوك الصحيحة ثم الاعادة.

مسألة ٧ - لو عرض له أحد الشكوك ولم يعلم الوظيفة فإن لم يسع الوقت أو لم يتمكن من التعلم في الوقت تعين عليه العمل بالراجح من المحتملات لو كان أو أحدها لو لم يكن، و يتم صلاته و يعيدها احتياطاً مع سعة الوقت، ولو تبين بعد ذلك أن عمل الشك مخالف للواقع يستأنف الصلاة لو لم يأت بها في الوقت، و

سجده برمی گردد.

مسئله ۳. اگر در شکهایی که تمام کردن دو سجده در آنها معتبر است، در تمام کردن دو سجده و تمام نکردن آنها، شک نماید، چنانچه در محل آن؛ یعنی، در حال نشستن قبل از ایستادن یا تشهد باشد نمازش باطل است و اگر بعد از گذشتن از محل آن باشد، مورد اشکال است که نباید احتیاط ترک شود، به اینکه بنا بر آن (اکثر) بگذارد و عمل به شک نماید و نماز را اعاده کند.

مسئله ۴. شک در رکعات نماز در غیر صورتی که ذکر شد، موجب باطل شدن نماز است، اگر چه طرف کمتر شک، چهار و بعد از تمام کردن هر دو سجده باشد، یا آن که شک بین چهار و کمتر و بیشتر از آن، بعد از تمام کردن دو سجده باشد، مانند شک بین سه و چهار و شش.

مسئله ۵. اگر بین دو و سه، شک نماید و به وظیفه ای که در این شک دارد عمل نماید، و بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط، شک کند که آیا شک سابق او قبل از تمام شدن دو سجده بود یا بعد از آن، بنا بر صحت می گذارد و به شک خود اعتنا نمی کند، و اما اگر در اثنای نماز یا بعد از آن و قبل از خواندن نماز احتیاط یا در اثنای نماز احتیاط، چنین شکمی برایش پیدا شود، احتیاط آن است که بنا بر آن بگذارد و به وظیفه ای که در این شک دارد، عمل نماید، سپس نماز را اعاده کند.

مسئله ۶. اگر بعد از فارغ شدن از نماز شک نماید که آیا شک او در نماز موجب آوردن یک رکعت (نماز احتیاط) بوده یا دو رکعت، احتیاط آن است که هر دو را (هم یک رکعت و هم دو رکعت را) بیاورد، سپس نماز را اعاده کند و همچنین است اگر نداند که شک او کدام یک از شکهای صحیح بوده است که باید بعد از عمل کردن به مقتضای جمیع آنها، نماز را اعاده نماید و این (عمل به وظیفه همه شکها) با خواندن دو رکعت (نماز احتیاط) ایستاده و دو رکعت (نماز احتیاط) نشسته و سجده سهو تحقق پیدا می کند و همچنین است اگر احتمالات او منحصر به شکهای صحیح نباشد، بلکه بعضی از وجوه باطل را هم احتمال دهد که احتیاط آن است که به وظیفه همه شکهای صحیح عمل کند و سپس نماز را اعاده نماید.

مسئله ۷. اگر یکی از شکها برایش پیدا شود و وظیفه اش را در آن نداند، چنانچه وقت وسعت نداشته باشد یا در این وقت توانائی یاد گرفتن نداشته باشد، در صورتی که یکی از احتمالاتش نسبت به وظیفه اش در چنین موردی، رجحان داشته باشد، باید به همان عمل نماید و گرنه به یکی از احتمالاتش عمل کرده و نمازش را تمام کند و در صورت وسیع بودن وقت، نمازش را احتیاطاً اعاده نماید، و اگر بعداً معلوم شود که برخلاف واقع، وظیفه و عمل شک را انجام داده است، در صورتی که نماز را در وقت نیاورده باشد، باید از نو

إن اتسع الوقت وتمكن من التعلّم فيه يقطع ويتعلّم وإن جازله إتمام العمل على طبق بعض الاحتمالات ثم التعلّم، فإن كان موافقاً اكتفى به، وإلا أعاد، وإن كان الأحوط الإعادة حتى مع الموافقة.

مسألة ٨ - لو انقلب شكّه بعد الفراغ إلى شك آخر كما إذا شك بين الاثنتين والأربع وبعد الصلاة انقلب إلى الثلاث والأربع أو شك بين الاثنتين والثلاث والأربع فانقلب إلى الثلاث والأربع فلا يبعد لزوم ركعة متصلة في الفرع الأول وأشباهه، ولزوم عمل الشك الثاني في أشباه الفرع الثاني أي الثلاثي الأطراف الذي خرج أحد الأطراف عن الطرفية، هذا إذا لم ينقلب إلى ما يعلم معه بالنقيضة كالمثاليين المذكورين، وأما إذا انقلب إلى ذلك كما إذا شك بين الاثنتين والأربع ثم انقلب بعد السلام إلى الاثنتين والثلاث فلا شك في أن اللازم أن يعمل عمل الشك المنقلب إليه، لتبين كونه في الصلاة وأن السلام وقع في غير محله، فيضيف إلى عمل الشك الثاني سجدي السهول للسلام في غير محله.

مسألة ٩ - إن شك بين الاثنتين والثلاث فبنى على الثلاث ثم شك بين الثلاث البنائي والأربع فالظاهر انقلاب شكّه إلى الشك بين الاثنتين والثلاث والأربع فيعمل عمله.

مسألة ١٠ - لو شك بين الاثنتين والثلاث فبنى على الثلاث فلما أتى بالركعة تيقن أنه حين الشك لم يأت بالثلاثة لكن يشك أنه في ذلك الحين أتى بركعة أو ركعتين يرجع شكّه بالنسبة إلى حاله الفعلي إلى الاثنتين والثلاث فيعمل عمله.

مسألة ١١ - من كان عاجزاً عن القيام وعرض له أحد الشكوك الصحيحة فالظاهر أن صلاته الاحتياطية القيامية بالتعيين تصير جلوسية والجلوسية بالتعيين تبقى على حالها، وتتعين الجلوسية التي هي إحدى طرفي التخيير، ففي الشك بين الاثنتين والثلاث أو بين الثلاث والأربع تتعين عليه الركعتان من جلوس، وفي

بخواند و اگر وقت وسیع باشد و بتواند در آن وقت یاد بگیرد، باید نماز را قطع کند و یاد بگیرد، اگرچه برایش جایز است، همان نماز را طبق بعضی از احتمالاتش تمام کند، سپس یاد بگیرد که اگر بعد از یاد گرفتن معلوم شود، آنچه انجام داده، موافق وظیفه بوده است به همان اکتفا می‌کند و اگر موافق آن نباشد، باید اعاده نماید، اگرچه در همان صورت موافقت هم احتیاط آن است که اعاده کند.

مسئله ۸- اگر شک نمازگزار، بعد از فارغ شدن از نماز، به شک دیگری تغییر یابد مانند این که بین دو و چهار شک نماید، و بعد از نماز شکش به سه و چهار تغییر نماید یا در دو و سه و چهار شک نماید، سپس (بعد از نماز) به شک بین سه و چهار تغییر نماید، بعید نیست که در مسئله و فرع اول و نظایر آن یک رکعت (نماز احتیاط، بلافاصله و) متصل به نماز لازم باشد، و در نظایر فرع دوم؛ یعنی، در مواردی که شک، بین سه احتمال بوده که یکی از آنها از طرفیت احتمال خارج شده است، عمل شک دوم لازم باشد، و این در صورتی است که شک او به شک دیگری تغییر نکند که با وجود آن می‌داند که نمازش کمبود دارد، مانند دو مثال گذشته، و اما اگر شک به چنین وضعی تغییر نماید، مثل اینکه (در نماز) شک بین دو و چهار نماید، سپس بعد از سلام نماز، شکش به دو و سه تغییر کند، که بدون شک لازم است طبق وظیفه ای که در شک جدید دارد، عمل نماید، زیرا معلوم می‌شود نمازگزار هنوز در نماز است و سلام او بیجا بوده است، بنابراین علاوه بر وظیفه ای که در شک دوم عمل می‌نماید، باید برای سلام بیجا دو سجده سهو نماید.

مسئله ۹- اگر بین دو و سه شک نماید و بنا را بر سه بگذارد، سپس بین سه که بنا را بر آن گذاشته و چهار شک نماید (یعنی نداند که آیا این رکعت سومی است که بنا را بر آن گذاشته و یا رکعت بعد از آن است که چهارم باشد) ظاهر این است که شکش به شک بین دو و سه و چهار تغییر یافته است، و باید طبق وظیفه این شک عمل نماید.

مسئله ۱۰- اگر بین دو و سه شک نماید و بنا را بر سه بگذارد و بعد از آنکه رکعت چهارم را خواند، یقین کند که در وقت شک، رکعت سوم را نخوانده بوده است، ولی شک می‌کند که آیا در آن وقت یک رکعت خوانده بوده یا دو رکعت، این شک نسبت به وضع و حال فعلی او به شک بین دو و سه برمی‌گردد که باید طبق وظیفه آن عمل نماید.

مسئله ۱۱- کسی که از ایستادن، ناتوان باشد و یکی از شکهای صحیح برایش عارض شود، ظاهر آن است نماز احتیاط او که می‌بایست ایستاده بخواند، مبدل به نماز احتیاط نشسته می‌شود و نماز احتیاط نشسته او که متعین بود، (و می‌بایست حتماً نشسته بخواند) به حال خود باقی است، و نماز احتیاطی که مخیر است ایستاده یا نشسته بخواند، متعین می‌شود (و لازم است) که نشسته بخواند. پس در شک بین دو و سه یا سه و چهار، لازم

الشك بين الاثنتين والأربع يأتي بالركعتين جالساً بدلاً عنها قائماً، وفي الشك بين الاثنتين والثلاث والأربع يأتي بالركعتين جالساً بدلاً عنها قائماً ثم الركعتين جالساً لكونها وظيفته مقدماً للركعتين بدلاً على ما هما وظيفته، والأحوط الأولى في الجميع إعادة الصلاة بعد العمل المذكور.

مسألة ١٢ - لا يجوز في الشكوك الصحيحة قطع الصلاة واستينافها بل يجب العمل على طبق وظيفة الشاك ، نعم لو أبطلها يجب عليه الاستيناف وصحت صلاته وإن أتم للإبطال.

مسألة ١٣ - في الشكوك الباطلة إذا غفل عن شكه وأتم صلاته ثم تبين له موافقتها للواقع ففي الصحة وعدمها وجهان، أوجهها الصحة في غير الشك في الأوليين فإن الأحوط فيه الاعادة.

مسألة ١٤ - لو كان المسافر في أحد مواطن التخيير فنوى القصر وشك في الركعات فلا يبعد تعيين العمل بحكم الشك ولزوم العلاج من غير حاجة الى نية العدول، ولكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالعمل بالشك بعد نية العدول وإعادة الصلاة.

مسألة ١٥ - لو شك وهو جالس بعد السجدين بين الاثنتين والثلاث وعلم بعد إتيان التشهد في هذه الصلاة فالأقوى وجوب المضي بعد البناء على الثلاث وقضاء التشهد بعد الصلاة، وكذا لو شك وهو قائم بين الثلاث والأربع مع علمه بعدم الإتيان بالتشهد فيبني على الأربع ويمضي ويقضي التشهد بعدها.

القول في الشكوك التي لا اعتبارها

وهي في مواضع: منها - الشك بعد تجاوز المحل، وقد مرّ.
ومنها - الشك بعد الوقت وقد مرّ أيضاً.

است دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند، و در شک بین دو و چهار باید عوض دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، دو رکعت نشسته بجا آورد، و در شک بین دو و سه و چهار، عوض دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، دو رکعت نشسته بخواند، سپس دو رکعت نشسته بجا آورد، زیرا این دو رکعت نشسته وظیفه اش است، و باید دو رکعت نشسته ای را که بدل از آن (دو رکعت ایستاده ای) است که وظیفه شک است، بر دو رکعت نشسته ای که وظیفه اش هست جلو بیندازد و احتیاط بهتر آن است که در همه اینها بعد از این عمل، نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۲ - در شکهای صحیح، قطع کردن و دست برداشتن از نماز و از نخواندن آن جایز نیست، بلکه واجب است طبق وظیفه کسی که شک دارد، عمل نماید، ولی اگر نماز را باطل کند، واجب است که نماز را از نو بخواند و نمازش صحیح است، اگر چه به خاطر باطل کردن نماز، گناه کرده است.

مسئله ۱۳ - در شکهای باطل اگر از شکش غفلت نماید و نمازش را تمام کند، سپس معلوم شود که نمازش طبق واقع بوده است، در این که نمازش صحیح است «یا نه» دو وجه است: موجه ترین آنها، در صورتی که شک در غیر رکعت اول و دوم باشد، صحیح بودن نماز است و اقا در مورد شک در رکعت اول و دوم، احتیاط، اعاده نماز است.

مسئله ۱۴ - اگر مسافر در یکی از جاهای تخییر باشد و نیت قصر نماید و در رکعات نمازش شک کند، بعید نیست که لازم باشد طبق وظیفه اش در شک عمل نماید و بدون آن که نیازی به عدول از نیت (قصر به تمام) داشته باشد، چاره جوئی کند، لکن سزاوار نیست که احتیاط را ترک نماید به اینکه بعد از عدول از نیت، عمل به وظیفه شک نماید و نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۵ - اگر در حالی که بعد از دو سجده، نشسته است بین دو و سه شک کند و بداند که در این نماز، تشهد نخوانده است، بنا بر اقوا باید بعد از بنا گذاشتن بر سه نمازش را ادامه دهد و بعد از نماز، تشهد را قضا نماید، و همچنین است اگر در حال ایستادن، بین سه و چهار شک کند، با این که می داند تشهد نخوانده است، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، تشهد را قضا نماید.

حکم شکهایی که اعتبار ندارد

این شکها در مواردی است از آن جمله است - شک در چیزی پس از آن که محل آن گذشته باشد، و شرحش قبلاً گذشت.

و از آن جمله است - شک در چیزی پس از آنکه وقت آن گذشته باشد و شرح این نیز گذشت.

ومنها - الشك بعد الفراغ من الصلاة، سواء تعلق بشروطها أو أجزائها أو ركعاتها بشرط أن يكون أحد طرفي الشك الصحة، فلو شك في الرباعية أنه صلى الثلاث أو الأربع أو الخمس، وفي الثلاثية أنه صلى الثلاث أو الأربع أو الخمس، وفي الثنائية أنه صلى اثنتين أو أزيد أو أقل بنى على الصحيح في الكل، بخلاف ما إذا شك في الرباعية بين الثلاث والخمس، وفي الثلاثية بين اثنتين والأربع، فإن صلاته باطلة في نظائرها.

ومنها - شك كثير الشك سواء كان في الركعات أو الأفعال أو الشرائط فيبني على وقوع ما شك فيه وإن كان في محله، إلا إذا كان مفسداً فيبني على عدمه، ولو كان كثير الشك في شيء خاص أو صلاة خاصة يختص الحكم به، فلو شك في غير ذلك الفعل يعمل عمل الشك .

مسألة ١ - المرجع في كثرة الشك إلى العرف، ولا يبعد تحققه فيما إذا لم تخل منه ثلاث صلوات متوالية، ويعتبر في صدقها أن لا يكون ذلك من جهة عروض عارض من خوف أو غضب أو هم ونحو ذلك مما يوجب اغتياش الحواس.

مسألة ٢ - لو شك في أنه حصل له حالة كثرة الشك أم لا بنى على عدمها، ولو شك كثيرا في زوال تلك الحالة بنى على بقائها لو كان الشك من جهة الأمور الخارجية لا الشبهة المفهومية. وإلا فيعمل عمل الشك .

مسألة ٣ - لا يجوز لكثير الشك الاعتناء بشكه، فلو شك في الركوع وهو في المحل لا يجوز أن يركع، ولو ركع بطلت صلاته، والأحوط ترك القراءة والذكر ولو بقصد القرية لمراعاة الواقع رجاء، بل عدم الجواز لا يخلو من قوة.

ومنها - شك كل من الإمام والمأموم في الركعات مع حفظ الآخر، فيرجع الشاك منها إلى الآخر، وجريان الحكم في الشك في الأفعال أيضاً لا يخلو من وجه، ولا يرجع الظان إلى المتيقن، بل يعمل على طبق ظنه ويرجع الشاك إلى الظان على الأقوى، ولو كان الإمام شاكاً والمأمومون مختلفين في الاعتقاد لم يرجع

واز آن جمله است. شک بعد از فارغ شدن از نماز چه شک به شروط نماز تعلق گیرد یا باجزاء نماز یا به رکعت های نمازیه شرطی که یکی از دو طرف شک، صحت نماز باشد بنابراین اگر در نماز چهار رکعتی (بعد از فارغ شدن از نماز) شک کند که آیا سه رکعت خوانده یا چهار رکعت یا پنج رکعت، و در نماز سه رکعتی شک کند که آیا سه رکعت خوانده یا چهار رکعت یا پنج رکعت، و در نماز دو رکعتی شک کند که آیا دو رکعت خوانده یا بیشتر و یا کمتر، باید در همه اینها بنا را بر صحیح بگذارد برخلاف آنجائی که در نماز چهار رکعتی بین سه و پنج شک کند، و در سه رکعتی بین دو و چهار (شک کند) که نمازش در نظر این دو مثال باطل است.

واز آن جمله است. شک کسی که زیاد شک می کند، چه در رکعات نماز یا شد یا در کارهای آن و یا در شرایط آن، بنا بر این باید بنا بگذارد آنچه را که شک دارد، بجا آورده است، اگر چه در محل آن باشد، مگر آن که (بنا گذاشتن بر انجام) موجب فساد باشد که باید بنا را بر عدم آن بگذارد، و اگر کسی در چیز خاصی از نماز یا در نماز مخصوصی زیاد شک می کند، این حکم (کثیرالشک) اختصاص به همان مورد خاص یا نماز مخصوص دارد، پس اگر در غیر آن کار خاص شک نماید، باید طبق وظیفه ای که در شک (برای غیر کثیرالشک) هست، عمل نماید.

مسئله ۱- مرجع در تشخیص کثیرالشک بودن عرف است (که مردم بگویند زیاد شک می کند) و بعید نیست کسی که سه نماز پشت سرهم را بدون شک نخواند، کثیرالشک شمرده شود و در صدق کثیرالشک بودن شرط است که این شکها در اثر عوارضی؛ همچون ترس یا خشم یا ناراحتی و مانند اینها از چیزهایی که حواس را پرت می کند، نباشد.

مسئله ۲- اگر شک کند که آیا حالت کثیرالشک بودن به او دست داده یا نه، باید بنا را بر عدم آن بگذارد، و اگر شخص کثیرالشک در زوال این حالت شک نماید، باید بنا را بر بقا این حالت بگذارد در صورتی که این شک در اثر امور خارجی پیدا شده باشد، ولی اگر در اثر ندانستن معنی و مفهوم «کثیرالشک» باشد، باید طبق وظیفه ای که در شک (برای غیر کثیرالشک) هست، عمل نماید.

مسئله ۳- برای کثیرالشک جایز نیست به شک خود اعتنا کند، بنا بر این اگر در آوردن رکوع شک دارد و حال آن که در محل است، جایز نیست رکوع نماید و اگر رکوع کند، نمازش باطل است. (و اگر در حمد و سوره شک نماید، احتیاط آن است که قرائت و ذکر را حتی به قصد قربت برای رسیدن به واقع رجاء هم نیاورد، بلکه جایز نبودن آن خالی از قوت نیست.

واز آن جمله است. شک هر یک از امام و مأوم در رکعات نماز یا (یقین داشتن و) حفظ دیگری، بنا بر این هر یک از اینها که شک کند، باید به دیگری رجوع نماید، و جاری شدن این حکم نسبت به شک در کارهای نماز هم خالی از وجه نیست. ولی کسی که گمان دارد، نباید به کسی که یقین دارد رجوع نماید، بلکه باید طبق گمان خود عمل نماید، و بنا بر اقوا کسی که شک دارد، باید به کسی که گمان دارد رجوع نماید، و اگر امام جماعت در شک باشد، و مأومین دارای یقین ها و اعتقادهای مختلف هستند، نباید، امام به آنها رجوع کند، ولی اگر بعضی

إليهم، نعم لو كان بعضهم شاكاً وبعضهم متيقناً يرجع إلى المتيقن منهم، بل يرجع الشاك منهم بعد ذلك إلى الامام لو حصل له الظن، ومع عدم حصوله فالأقوى عدم رجوعه إليه و يعمل عمل شكه.

مسألة ٤ - لو عرض الشك لكل من الامام والمأموم فان اتحد شكهما عمل كل منهما عمل ذلك الشك ، كما أنه لو اختلف ولم يكن بين الشكّين رابطة كما إذا شك أحدهما بين الاثنتين والثلاث والآخر بين الأربع والخمس ينفرد المأموم، و يعمل كل عمل شكه، و أما لو كان بينهما رابطة وقدر مشترك كما لو شك أحدهما بين الاثنتين والثلاث والآخر بين الثلاث والأربع ففي مثله يبنيان على القدر المشترك ، كالثلاث في المثال، لأن ذلك قضية رجوع الشاك منها الى الحافظ، حيث إن الشاك بين الاثنتين والثلاث معتقد بعدم الأربع وشاك في الثلاث ، والشاك بين الثلاث والأربع معتقد بوجود الثلاث وشاك في الأربع، فالأول يرجع الى الثاني في تحقق الثلاث والثاني يرجع إلى الأول في نفي الأربع، فينتج بناءهما على الثلاث، والأحوط مع ذلك إعادة الصلاة، نعم يكتفى في تحقق الاحتياط في الأول البناء على الثلاث والاحتياط بصلاة الاحتياط إذا عرض الشك بعد السجدين.

ومنها - الشك في ركعات النافلة، سواء كانت ركعة كالوتر أو ركعتين فيتخير بين البناء على الأقل أو الأكثر، والأول افضل، وإن كان الأكثر مفسداً يبني على الأقل.

و أما الشك في أفعال النافلة فهو كالشك في أفعال الفريضة يأتي بها في المحل، ولا يعتني به بعد التجاوز، ولا يجب قضاء السجدة المنسية ولا التشهد المنسي، ولا يجب سجود السهو فيها لموجباته.

مسألة ٥ - النوافل التي لها كيفية خاصة أو سورة مخصوصة كصلاة ليلة الدفن والغفيلة إذا نسي فيها تلك الكيفية فان أمكن الرجوع والتدارك يتدارك ، وإن

از مأمومین در شک و بعضی دیگر دارای یقین باشند، باید، امام به مأمومی که صاحب یقین است رجوع نماید، بلکه بعد از آن که امام رجوع به مأموم نمود، در صورتی که برایش گمان حاصل شود، مأمومی که شک دارد، باید به امام رجوع نماید و اگر برای امام جماعت گمان حاصل نشود، بنا بر اقوال مأمومی که شک دارد، نباید به امام رجوع کند و باید طبق وظیفه ای که در شک دارد، عمل نماید.

مسئله ۴ - اگر برای هر یک از امام و مأموم شکی عارض شود، چنانچه شک هر دو یکی باشد، باید هر دو طبق وظیفه ای که در آن شک هست، عمل نمایند، کما این که اگر شک آنها مختلف باشد و بین دو شک ارتباطی نباشد، مثل آن که یکی از آنها بین دو و سه شک نماید و دیگری بین چهار و پنج شک کند - در چنین صورتی - مأموم قهراً نمازش فرادا می شود و هر دو باید طبق وظیفه ای که در شکشان هست عمل کنند و اما اگر بین دو شک ارتباط و قدر مشترکی باشد، مانند آن یکی از آنها بین دو و سه شک نماید و دیگری بین سه و چهار (شک داشته باشد)، در مثل این مورد باید هر دو بنا را بر قدر مشترک، مانند سه در مثال، بگذارند، زیرا مقتضای رجوع کسی که شک دارد به کسی که رکعات نماز را حفظ کرده است، همین است، برای آن که کسی که شک در دو و سه دارد، معتقد است که رکعت چهارم انجام نگرفته و نسبت به رکعت سوم شک دارد و کسی که در سه و چهار شک دارد به وجود رکعت سوم معتقد است و نسبت به رکعت چهارم شک دارد، پس اولی (که در وجود رکعت سوم شک دارد) در تحقق رکعت سوم به دومی (که نسبت به آن یقین دارد) رجوع می نماید و دومی (که نسبت به رکعت چهارم شک دارد) در این که هنوز رکعت چهارمی در بین نیست به اولی (که نسبت به نفی رکعت چهارم یقین دارد) رجوع می کند و نتیجه امر بنا گذاری هر دو بر رکعت سوم می شود و احتیاط آن است که علاوه بر این، نماز اعاده شود البته در تحقق احتیاط برای اولی (که بین دو و سه شک دارد) بنا بر سه گذاشتن و خواندن نماز احتیاط کفایت می کند. به شرط آن که شکش بعد از انجام هر دو سجده پیدا شده باشد. و از آن جمله است - شک در رکعات نماز مستحبی، چه یک رکعتی باشد، مانند نماز وتر یا دو رکعتی که مخیر است بنا بر اقل یا اکثر بگذارد، و اولی افضل است و اگر بنا گذاشتن بر اکثر نماز را باطل می کند باید بنا بر اقل بگذارد.

اما شک در کارهای نماز مستحبی، مانند شک در کارهای نماز واجب است چنانچه در محل باشد باید آن را انجام دهد و اگر محل آن گذشته باشد، اعتنائی کند و در نماز مستحب (قضای سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، واجب نیست، و سجده سهو در نماز مستحبی در اثر پیدا شدن موجبات آن، واجب نیست.

مسئله ۵ - نمازهای مستحبی که کیفیت خاص یا سوره مخصوصی دارند، مثل نماز شب دفن میت و نماز غفیله، در صورتی که آن کیفیت را فراموش کند، چنانچه برگشتن و جبران آن ممکن باشد، باید برگردد و تدارک

لم يمكن أعادها، نعم لو نسي بعض التسيّحات في صلاة جعفر قضاه متى تذكر في حالة أخرى من حالات الصلوة، ولو تذكر بعد الصلوة يأتي به رجاءاً.

القول في حكم الظن في أفعال الصلوة وركعاتها

مسألة ١ - الظن في عدد الركعات مطلقاً حتى فيما تعلق بالركعتين الأولتين من الرباعية أو بالثنائية والثلاثية كاليقين فضلاً عما تعلق بالأخيرتين من الرباعية، فيجب العمل بمقتضاه ولو كان مسبقاً بالشك، فلو شك أولاً ثم ظن بعد ذلك فيما كان شاكاً فيه كان العمل على الأخير، وكذا لو انقلب ظنه إلى الشك أو شكه إلى شك آخر عمل بالأخير، فلو شك في حال القيام بين الثلاث والأربع وبنى على الأربع فلما رفع رأسه من السجود مثلاً انقلب شكه إلى الشك بين الأربع والخمس عمل عمل الشك الثاني وهكذا، والأحوط فيما تعلق الظن بغير الركعتين الأخيرتين من الرباعية العمل على الظن ثم الاعادة.

و أما الظن في الأفعال ففي اعتباره إشكال، فلا يترك الاحتياط فيما لو خالف الظن مع وظيفة الشك - كما إذا ظن بالآتيان وهو في المحل - باتيان مثل القراءة بنية القربة المطلقة وإتيان مثل الركوع ثم الاعادة، وكذا إذا ظن بعدم الاتيان بعد المحل مع بقاء محلّ التدارك، ومع تجاوز محلّه أيضاً يتم الصلوة، ويعيدها في مثل الركوع.

مسألة ٢ - لو تردد في أن الحاصل له ظن أو شك كما قد يتفق ففيه إشكال لا يترك الاحتياط بالعلاج، أما في الركعات فيعمل على طبق أحدهما ويعيد الصلوة، والأحوط العمل على طبق الشك ثم الاعادة، وأما في الأفعال فمثل ما مرّ، نعم لو كان مسبقاً بالظن أو الشك وشك في انقلابه فلا يبعد البناء على الحالة السابقة.

کند، و اگر ممکن نباشد، باید اعاده نماید، اما اگر در نماز حضرت جعفر طیار، بعضی از تسبیحات را فراموش کند، چنانچه در هر حالی از حالات نماز یادش آمد، آن را قضا می کند و اگر بعد از نماز یادش بیاید، به قصد رجاء بجای آورد.

حکم ظن و گمان در کارها و رکعت های نماز

مسأله ۱ - ظن و گمان در عدد رکعت های نماز در هر حال، حتی ظنی که به دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی یا به نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی تعلق بگیرد، مثل یقین است تا چه رسد به آن که ظن و گمان به رکعت سوم و چهارم نماز چهار رکعتی تعلق گیرد. پس واجب است طبق گمان خود عمل نماید، اگر چه قبل از این شک داشته باشد، پس اگر ابتداءً شک نماید، سپس (در اثر تأمل) در همانی که شک داشت، گمان پیدا کند، باید طبق آخری (یعنی ظن) عمل کند و همچنین اگر گمان او به شک یا شک او به شک دیگری تبدیل شود، باید به آخری عمل نماید، بنابراین اگر در حال ایستادن بین سه و چهار شک کند و بنا را بر چهار بگذارد و بعد از آن که سر از سجده برداشت، شک او به شک بین چهار و پنج تغییر نماید، باید طبق شک دوم عمل نماید و همچنین... و در موردی که ظن در نماز چهار رکعتی به غیر دو رکعت آخر تعلق گرفته باشد، احتیاط آن است که عمل به گمان کند، سپس اعاده نماید.

اما اینکه ظن و گمان در کارهای نماز معتبر باشد، مورد اشکال است، پس در موردی که ظن و گمان با وظیفه شک مخالفت داشته باشد، نباید احتیاط ترک شود. مثل اینکه گمان کند که (چیزی را) انجام داده است و حال آنکه در محل آن است. به این که مانند قرائت را با قصد «قربه الی الله» بدون نیت جزئیت حتمی و مانند رکوع را بجا آورد و پس از آن نماز را اعاده نماید و همچنین است اگر بعد از گذشتن از محل آن، گمان به نیابردن آن پیدا کند و محل جبران و تدارک آن باقی مانده باشد، و اگر محل تدارک و جبران آن هم گذشته باشد، باید نمازش را تمام کند و (برای عمل به احتیاط) در مثل رکوع، نماز را اعاده کند.

مسأله ۲ - اگر مردد شود در حالتی که برایش حاصل شده است که آیا ظن است یا شک، کما این که گاهی اتفاق می افتد، مورد اشکال است، و باید با چاره جوئی، احتیاط را ترک نکند، اما در مورد رکعات (اگر این تردید در رکعات نماز باشد) باید طبق یکی از آنها (گمان یا شک) عمل نماید و (سپس) نماز را اعاده کند، و احتیاط آن است که طبق شک عمل کند، سپس نماز را اعاده نماید، و اما در مورد کارهای نماز (اگر این تردید در کارهای نماز باشد)، مانند گذشته است (که در مسأله سابق گفته شد) البته اگر این حالت تردید سابقه اش ظن یا شک باشد و در این که آن به چیز دیگری تغییر نموده یا نه، شک نماید، بعید نیست که بنا را بر آن حالت سابقه بگذارد.

القول في ركعات الاحتياط

مسألة ١ - ركعات الاحتياط واجبة، فلا يجوز تركها وإعادة الصلاة من الأصل، وتجب المبادرة إليها بعد الفراغ من الصلاة، كما أنه لا يجوز الفصل بينها وبين الصلاة بالمنافي، فإن فعل ذلك فالأحوط الاتيان بها وإعادة الصلاة، ولو أتى بالمنافي قبل صلاة الاحتياط ثم تبين له تمامية صلاته لا تجب إعادتها.

مسألة ٢ - لا بد في صلاة الاحتياط من النية وتكبيره الاحرام و قراءة الفاتحة، والأحوط الاسرار بها وبالبسملة أيضاً، والركوع والسجود والتشهد والتسليم، ولا قنوت فيها وإن كانت ركعتين، كما أنه لا سورة فيها.

مسألة ٣ - لو نسي ركناً من ركعات الاحتياط أو زاده فيها بطلت فلا يترك الاحتياط باستيناف الاحتياط ثم إعادة الصلاة.

مسألة ٤ - لو بان الاستغناء عن صلاة الاحتياط قبل الشروع فيها لا يجب الاتيان بها، وإن كان بعد الفراغ منها وقعت نافلة، وإن كان في الأثناء أتمها كذلك، والأحوط إضافة ركعة ثانية لو كانت ركعة من قيام، ولو تبين نقص الصلاة بعد الفراغ من صلاة الاحتياط فإن كان النقص بمقدار ما فعله من الاحتياط كما إذا شك بين الثلاث والأربع وأتى بركعة قائماً فتبين كونها ثلاثاً تمت صلاته، والأحوط الاستيناف، لكن ذلك فيما إذا كان ما فعله أحد طرفي الشك من النقص كالمثال المذكور، وأما مجرد موافقة ما فعله للنقص في المقدار ففي جبره إشكال كما لو شك بين الاثنتين والأربع وبنى على الأربع وأتى بركعة قائماً عوض ركعتي الاحتياط اشتبهاً فتبين أن النقص بركعة. فالأحوط في مثله الاعادة ولو كان النقص أزيد منه - كما إذا شك بين الثلاث والأربع فبنى على الأربع و صلى صلاة الاحتياط فتبين كونها ركعتين - تجب عليه الاعادة بعد

رکعت‌های (نماز) احتیاط

مسئله ۱- رکعت‌های (نماز) احتیاط واجب است، بنابراین ترک آنها و اعاده کردن اصل نماز جایز نیست، و واجب است بعد از فارغ شدن از نماز فوراً خوانده شود، کما این که فاصله انداختن چیزی که منافات با نماز دارد بین آن و نماز، جایز نیست، پس اگر فاصله انداخت، احتیاط آن است که (نماز) احتیاط را بخواند و نماز را اعاده نماید، ولی اگر قبل از نماز احتیاط چیزی را که منافات با نماز دارد، انجام دهد، سپس معلوم شود که نمازش تمام و صحیح بوده است، اعاده نماز واجب نیست.

مسئله ۲- در نماز احتیاط باید نیت کند و تکبیرة الاحرام بگوید سوره حمد را بخواند و احتیاط آن است که سوره حمد و نیز «بسم الله الرحمن الرحيم» را آهسته بخواند. و رکوع و سجود و تشهد و سلام را بجا آورد و قنوت ندارد، اگر چه دو رکعت باشد، کما این که سوره ندارد.

مسئله ۳- اگر رکعتی از رکعت‌های (نماز) احتیاط را فراموش کند یا بر آن بیفزاید، نماز احتیاطش باطل است و نباید احتیاط را ترک کند به این که نماز احتیاط را از نو بخواند سپس نمازش را اعاده کند.

مسئله ۴- اگر قبل از شروع در نماز احتیاط، معلوم شود که احتیاجی به آن نیست، خواندن نماز احتیاط، واجب نیست و اگر بعد از خواندن نماز احتیاط معلوم شود (که احتیاجی به آن نبوده است)، نماز مستحبی حساب می‌شود، و اگر در اثنای نماز متوجه شود، نماز احتیاط را به قصد نافله تمام می‌کند، و احتیاط آن است که (در این صورت) اگر نماز احتیاطش یک رکعت ایستاده است، یک رکعت دیگر هم بر آن بیفزاید (تا دو رکعت نماز مستحبی حساب شود) و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط معلوم شود که نمازش ناقص بوده است، چنانچه نقص آن به مقدار نماز احتیاطی بوده که خوانده است، مثل این که بین سه و چهار شک نماید و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعد از نماز احتیاط، متوجه شود که نمازش سه رکعت بوده است. نمازش صحیح است، و احتیاط آن است که (نمازش را) از نو بخواند، البته این در جایی است که آنچه را (به عنوان وظیفه شک) انجام داده، مطابق یکی از دو طرف شکش که طرف نقص آن است باشد، مانند مثال مذکور. و گرنه در جایی که تنها آن مقداری که انجام داده به اندازه نقص باشد، (بدون این که عمل به وظیفه شک نموده باشد) جبران نماز با نماز احتیاط مورد اشکال است، مانند این که بین دو و چهار، شک نماید و بنا را بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده اشتبهاً عوض دو رکعت بخواند، سپس معلوم شود که نمازش یک رکعت نقص داشته است، احتیاط در مثل این مورد، اعاده نماز است. و اگر نقص نماز بیشتر از نماز احتیاط باشد، مثل این که بین سه و چهار شک نماید و بنا را بر چهار بگذارد و نماز احتیاط بخواند، سپس معلوم شود که نقص نمازش دو رکعت بوده است، واجب است که نمازش را بعد از خواندن یک رکعت یا دو رکعت متصل به آن اعاده نماید. و همچنین است اگر نقص نماز کمتر از نماز احتیاط باشد، مانند این که بین دو و چهار شک کند و بنا را

الاتيان بركعة أو ركعتين متصلتين، وكذا لو كان أقل منه، كما إذا شك بين الاثنتين والأربع فبنى على الأربع وأتى بركعتين من قيام ثم تبين كون صلاته ثلاث ركعات، فيأتي بركعة متصلة ثم يعيد الصلاة، ولو تبين النقص في أثناء صلاة الاحتياط فالأقوى الاكتفاء بما جملة الشارع جبراً ولو كان مخالفاً في الكم والكيف لما نقص من صلاته فضلاً عما كان موافقاً له، فمن شك بين الثلاث والأربع وبنى على الأربع وشرع في الركعتين جالساً فتبين كون صلاته ثلاث ركعات أتمها واكتفى بهما، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط مطلقاً بالاعادة خصوصاً في صورة المخالفة، وأما في غير صورة ما جعله جبراً كما لو شك بين الثلاث والأربع واشتغل بصلاة ركعتين جالساً فتبين كونها اثنتين فالأحوط قطعها وجبر الصلاة بركعتين موصولتين ثم إعادتها، وإذا تبين النقص قبل الدخول في صلاة الاحتياط كان له حكم من نقص من الركعات من غير عمد من التدارك الذي قد عرفته، فلا تكفي صلاة الاحتياط، بل اللازم حينئذ إتمام ما نقص وسجدتا السهو للسلام في غير محله.

مسألة ٥ - لو شك في إتيان صلاة الاحتياط فان كان بعد الوقت لا يلتفت إليه، وإن كان في الوقت فان لم يدخل في فعل آخر ولم يأت بالمنافي ولم يحصل الفصل الطويل بنى على عدم الاتيان، ومع أحد الأمور الثلاثة فللبناء على الاتيان بها وجه، ولكن الأحوط الاتيان بها ثم إعادة الصلاة.

مسألة ٦ - لو شك في فعل من أفعالها أتى به لو كان في المحل، وبنى على الاتيان لو تجاوز كما في أصل الصلاة، ولو شك في ركعاتها فالأقوى وجوب البناء على الأكثر، إلا أن يكون مبطلاً فيبني على الأقل، لكن الأحوط مع ذلك إعادتها ثم إعادة أصل الصلاة.

مسألة ٧ - لو نسيها ودخل في صلاة أخرى من نافلة أو فريضة قطعها وأتى بها، خصوصاً إذا كانت الثانية مترتبة على الأولى، والأحوط مع ذلك إعادة أصل

بر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، سپس معلوم شود که نمازش سه رکعت بوده است، که باید یک رکعت متصل به آن بخواند، سپس نماز را اعاده کند. و اگر در اثنای نماز احتیاط، نقص نمازش معلوم شود، بنا بر اقوا به آنچه که شارع (مقتدس) جبران نقص نماز قرار داده، است اکتفاء می شود اگرچه در مقدار و خصوصیات، مخالف نقص نمازش باشد تا چه رسد به این که موافق آن باشد، پس کسی که بین سه و چهار شک نماید و بنا را بر چهار بگذارد و شروع به دو رکعت نماز احتیاط نشسته نماید و معلوم شود که نمازش سه رکعت بوده است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را تمام می کند و به همان اکتفاء می نماید لکن در هر حال مخصوصاً در صورت مخالفت نماز احتیاط با نقص نماز، سزاوار نیست که احتیاط به اعاده ترک شود، و اما در غیر موردی که آن را جبران نقص قرار داده، مانند این که بین سه و چهار شک نماید و مشغول دو رکعت نماز احتیاط نشسته شود، سپس معلوم شود که نمازش دو رکعت بوده است، احتیاط آن است که نماز احتیاط را قطع نماید و با دو رکعت متصل، نمازش را جبران نماید، سپس نماز را اعاده کند، و اگر قبل از وارد شدن به نماز احتیاط، نقص نمازش معلوم شود، حکمش حکم کسی است که بدون عمد از رکتهای نمازش کم گذارد که باید کمبود آن را همانطوری که دانستی^۱ جبران نماید، بنابراین نماز احتیاط کفایت نمی کند، بلکه لازم است نقص نماز را کامل کند و دو سجده سهواً برای سلام بیجا، انجام دهد.

مسئله ۵. اگر در اصل خواندن نماز احتیاط شک نماید، چنانچه بعد از وقت باشد، به شکش اعتنا نمی کند و چنانچه در وقت باشد، اگر مشغول کار دیگری نشده و چیزی را که منافات با نماز دارد، انجام نداده و فاصله زیادی هم پیدا نشده باشد، باید بنا را بر این بگذارد که نماز احتیاط را نخوانده است و بایکی از سه چیز (کار دیگر، منافی نماز، فاصله زیاد) بنا گذاشتن بر خواندن آن موجه است، و لکن احتیاط آنست که نماز احتیاط را بخواند، سپس نماز را اعاده کند.

مسئله ۶. اگر در کاری از کارهای نماز احتیاط شک نماید، مانند اصل نماز، در صورتی که در محل آن باشد، باید آن را بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته باشد بنا را بر انجام آن بگذارد، و اگر در رکتهای نماز احتیاط شک نماید، اقوا و جوب بنا بر اکثر است، مگر آن که بنا گذاشتن بر اکثر موجب بطلان نماز شود که در این صورت باید بنا را بر اقل بگذارد، لکن علاوه بر این، احتیاط آن است که نماز احتیاط را اعاده کند، سپس اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۷. اگر نماز احتیاط را فراموش کند و به نماز دیگری چه مستحب باشد یا واجب مشغول شود، واجب است آن را قطع نماید و نماز احتیاط را بخواند، خصوصاً اگر نماز دوم (که مشغول آن شده)، مترتب بر نماز اولی باشد، و علاوه بر این، احتیاط آن است که

۱- به مسئله ۳ احکام خلل، ص ۳۵۷، مراجعه شود.

الصلاة، هذا إذا كان ذلك غير محل بالفورية، وإلا فلا يبعد وجوب العدول إلى أصل الصلاة إن كانت مترتبة، والأحوط إعادتها بعد ذلك أيضاً، ومع عدم الترتب يرفع اليد عنها ويعيد أصل الصلاة، والأحوط الاتيان بصلاة الاحتياط ثم الاعادة.

القول في الأجزاء المنسية

مسألة ١ - لا يقضي من الأجزاء المنسية في الصلاة غير السجود والتشهد على الأحوط في الثاني، فينوي أنها قضاء المنسي مقارنة للنية لأولها محافظاً على ما كان واجباً فيها حال الصلاة، فإنها كالصلاة في الشرائط والموانع، بل لا يجوز الفصل بينهما وبين الصلاة بالمنافي على الأحوط، فلو فصل به ياتي بهما مع الشرائط، والأحوط إعادة الصلاة خصوصاً في الترك العمدي، وإن كان الأقوى عدم وجوبها، والأقوى عدم وجوب قضاء أبعاض التشهد حتى الصلاة على النبي وآله.

مسألة ٢ - لو تكرر نسيان السجدة والتشهد يتكرر قضاؤهما بعدد المنسي، ولا يشترط التعيين ولا ملاحظة الترتيب، نعم لو نسي السجدة والتشهد معاً فالأحوط تقديم قضاء السابق منها في الفوت، ولو لم يعلم السابق احتاط بالتكرار، فيأتي بما قدمه مؤخراً أيضاً.

مسألة ٣ - لا يجب التسليم في التشهد القضائي، كما لا يجب التشهد والتسليم في السجدة القضائية، نعم لو كان المنسي التشهد الأخير فالأحوط إتيانه بقصد القرية المطلقة من غير نية الأداء والقضاء مع الاتيان بالسلام بعده، كما أن الأحوط إتيان سجدي السهو، ولو كان المنسي السجدة من الركعة الأخيرة فالأحوط إتيانها كذلك مع الاتيان بالتشهد والتسليم وسجدي السهو وإن كان

اصل نماز را اعاده کند، و این درجائی است که مشغول شدن به نماز دیگر به فوریت نماز احتیاط، ضرری نرساند و گرنه بعید نیست واجب باشد که نیت همان نماز را در صورتی که مترتب بر نماز اول است به نیت نماز اول برگرداند و احتیاط آن است که بعد از این هم، نماز را اعاده نماید، و در صورتی که نمازی را که مشغول شده، مترتب بر نماز اول نباشد، واجب است از آن دست بردارد و اصل نماز را اعاده کند، و احتیاط آن است که نماز احتیاط را بخواند، سپس اصل نماز را اعاده نماید.

حکم اجزای فراموش شده نماز

مسئله ۱- از میان اجزای فراموش شده نماز غیر از سجده و تشهد قضاء نمی شود که قضای تشهد (هم) بنا بر احتیاط (واجب) است.

بنابراین (در بجا آوردن آنها) باید نیت کند که آنها قضای آنچه فراموش شده است می باشد و از همان ابتداء، نیت قضای آنها را نماید و برآنچه که در حال نماز در آنها واجب بود، باید رعایت و محافظت نماید، زیرا آنها (سجده، تشهد) در شرایط و مبطلات، مانند خود نماز می باشند، بلکه احتیاط آن است که بین آنها و نماز چیزی که منافات با نماز دارد، فاصله واقع نشود، که اگر با چنین چیزی فاصله افتد باید آنها را با شرایط، انجام دهد و احتیاطاً نماز را اعاده نماید، خصوصاً اگر عمداً (تا پیدا شدن چنین فاصله ای) آنها را ترک کرده باشد اگر چه بنا بر اقوا اعاده آن واجب نیست، اقوا آن است که قضای اجزای تشهد (در صورتی که اجزای آن فراموش شود) واجب نیست حتی صلوات بر پیامبر و آل او صلی الله علیه و آله.

مسئله ۲- اگر چند سجده و تشهد را فراموش کند، باید به همان تعداد، آنها را قضا نماید و لازم نیست (که موقع قضا) مشخص کند (که مثلاً کدام سجده است) و همچنین ملاحظه ترتیب شرط نیست، ولی اگر سجده و تشهد را باهم فراموش کند، احتیاط آن است که هر یک از آنها که قبلاً فوت شده، قضای آن را مقدم بدارد، و اگر نداند که کدام یک از اینها جلوتر بوده است، باید احتیاطاً تکرار کند، پس قضای آن را که قبل از دیگری انجام داده، بعد از آن هم می آورد (تا در قضای آنها ترتیب برقرار گردد).

مسئله ۳- در تشهدی که قضاء می کند سلام واجب نیست، کما اینکه سجده ای که به عنوان قضا آورده می شود، تشهد و سلام در آن واجب نیست، ولی اگر تشهد فراموش شده، تشهد آخری باشد، احتیاط آن است که، بدون آن که نیت ادا و قضا نماید، فقط به قصد قربت آورده شود و بعد از آن، سلام را بگوید، کما اینکه احتیاط آن است که دو سجده سهواً بجا آورد، و اگر فراموش شده، سجده رکعت آخر باشد، احتیاط آن است که به همان قصدی که در تشهد گفته شد، آورده شود و تشهد و سلام و سجده سهواً هم بجا آورد

الأقوى كونها قضاء و وقوع التشهد والتسليم في محلها، ولا يجب إعادتها.
مسألة ٤ - لو اعتقد نسيان السجدة أو التشهد مع فوات محل تداركها ثم بعد الفراغ من الصلاة انقلب اعتقاده الى الشك فالأحوط وجوب القضاء وإن كان الأقوى عدمه.

مسألة ٥ - لو شك في أن الفائت سجدة واحدة أو سجدتان من ركعتين بنى على الأقل.

مسألة ٦ - لو نسي قضاء السجدة أو التشهد و تذكر بعد الدخول في صلاة أخرى قطعها إن كانت نافلة، و أما إن كانت فريضة ففي قطعها إشكال خصوصاً إذا كان المنسي التشهد.

مسألة ٧ - لو كان عليه قضاء أحدهما في صلاة الظهر وضاق وقت العصر لم يدرك منها لو أتى به حتى ركعة قدم العصر وقضى الجزء بعدها، وإن أدرك منها ركعة فلا يبعد وجوب تقديم العصر أيضاً، ولو كان عليه صلاة الاحتياط للظهر وضاق وقت العصر فإن أدرك منها ركعة قدم صلاة الاحتياط، وإلا قدم العصر ويحتاط باتيان صلاة الاحتياط بعدها وإعادة الظهر.

القول في سجود السهو

مسألة ١ - يجب سجود السهو للكلام ساهياً ولو لظن الخروج، ونسيان السجدة الواحدة إن فات محل تداركها، والسلام في غير محله، ونسيان التشهد مع فوات محل تداركه على الأحوط فيهما، والشك بين الأربع والخمس، والأحوط إتيانه لكل زيادة ونقص في الصلاة لم يذكرها في محلها، وإن كان الأقوى عدم وجوبه لغير ما ذكر، بل عدم وجوبه في القيام موضع القعود وبالعكس لا يخلو من قوة، ولكن لا ينبغي ترك الاحتياط، وللکلام سجدتا سهو وإن طال إن

اگرچه اقوا آن است که این سجده، قضا است، و تشهد و سلام هم (که قبلاً انجام داده است) در جای خودشان واقع شده و اعاده آنها واجب نیست.

مسئله ۴ - اگر (در نماز) اعتقاد پیدا کند که سجده یا تشهد را فراموش کرده و محل جبران آنها (هم) گذشته باشد، سپس بعد از فارغ شدن از نماز، عقیده اش به شک برگردد، احتیاط آن است که قضای آن لازم باشد اگرچه اقوا آن است که واجب نیست.

مسئله ۵ - اگر شک کند که آنچه فوت شده است، یک سجده است یا دو سجده از دو رکعت، باید بنا را بر اقل بگذارد.

مسئله ۶ - اگر قضای سجده یا تشهد را فراموش کند و بعد از آن که به نماز دیگری وارد شد، یادش بیاید در صورتی که این نماز مستحیی باشد، باید آن را قطع نماید و اما اگر نماز واجب باشد، قطع آن اشکال دارد، خصوصاً اگر آنچه فراموش شده، تشهد باشد.

مسئله ۷ - اگر قضای یکی از آنها (سجده یا تشهد) در نماز ظهر بر او واجب باشد و وقت نماز عصر تنگ شود، پس اگر طوری باشد که اگر قضای آن را انجام دهد، نتواند ولو یک رکعت نماز عصر را در وقت بخواند، «در چنین صورتی» باید نماز عصر را مقدم بدارد و قضای آن جزء (تشهد یا سجده) را بعد از نماز عصر بجا آورد و اگر (بعد از انجام قضای آن) بتواند به یک رکعت نماز عصر در وقت برسد، بعید نیست که باز هم مقدم داشتن نماز عصر واجب باشد. و اگر نماز احتیاطی برای نماز ظهر به گردش باشد وقت نماز عصر تنگ شود، چنانچه (بعد از خواندن نماز احتیاط) یک رکعت نماز عصر را می تواند در وقت بخواند، باید نماز احتیاط را مقدم بدارد و گرنه باید نماز عصر را جلوی بند از دو بعد از نماز عصر احتیاطاً هم نماز احتیاط را بخواند و هم نماز ظهر را اعاده نماید.

حکم سجده سهو

مسئله ۱ - سجده سهو واجب می شود: برای سخنی که نماز گزار سهواً بگوید، ولو به خاطر گمان اینکه از نماز بیرون آمده است، و برای فراموش کردن یک سجده، اگر محل جبران آن گذشته باشد و احتیاطاً برای سلام بیجا، و (احتیاطاً) برای فراموش کردن تشهد که محل تدارک آن گذشته باشد. و برای شک بین چهار و پنج و احتیاط آن است که برای هر زیاده و کمی در نماز که در محل آن، یادش نیامده، سجده سهو نماید، اگرچه بنا بر اقوا برای غیر آنچه که ذکر شد، واجب نیست، بلکه واجب نبودن سجده سهو در ایستادن (بیجا) در جای نشستن، و یا برعکس، (نشستن در جای ایستادن) خالی از قوت نیست، و لکن سزاوار نیست که احتیاط ترک شود، و برای سخن گفتن سهوی، در صورتی که یک بار سخن گفتن حساب شود و فقط دو سجده سهو است اگرچه طول بکشد

عدّ كلاماً واحداً، نعم إن تعدّد كما لو تذكر في الأثناء ثم سهى بعده فتكلم تعدد السجود.

مسألة ٢ - التسليم الزائد لو وقع مرة واحدة ولو بجميع صيغه سجد له سجدي السهو مرة واحدة، وإن تعدد سجد له متعدداً، والأحوط تعدده لكل تسليم، وكذا الحال في التسبيحات الأربع.

مسألة ٣ - لو كان عليه سجود سهو وقضاء أجزاء منسية وركعات احتياطية أحر السجود عنها، والأحوط تقديم الركعات الاحتياطية على قضاء الأجزاء بل وجوبه لا يخلو من رجحان.

مسألة ٤ - تجب المبادرة في سجود السهو بعد الصلاة، ويعصي بالتأخير وإن صحت صلاته، ولم يسقط وجوبه بذلك ولا فوريته فيسجد مبادراً، كما أنه لو نسيه مثلاً يسجد حين الذكر فوراً، فلو أخر عصى.

مسألة ٥ - تجب في السجود المزبور النية مقارناً لأول مسماه، ولا يجب فيه تعيين السبب ولو مع التعدد، كما لا يجب الترتيب فيه بترتيب أسبابه على الأقوى، ولا يجب فيه التكبير وإن كان أحوط، والأحوط مراعاة جميع ما يجب في سجود الصلاة خصوصاً وضع المساجد السبعة، وإن كان عدم وجوب شيء مما لا يتوقف صدق مسمى السجود عليه لا يخلو من قوة، نعم لا يترك الاحتياط في ترك السجود على اللبوس والمأكول، والأحوط فيه الذكر المخصوص، فيقول في كل من السجدين: «بسم الله وبالله و صلى الله على محمد وآل محمد» أو يقول: «بسم الله وبالله اللهم صل على محمد وآل محمد» أو يقول: «بسم الله وبالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته».

والأحوط اختيار الأخير، لكن عدم وجوب الذكر سيما المخصوص منه لا يخلو من قوة، ويجب بعد السجدة الأخيرة التشهد والتسليم، والواجب من التشهد المتعارف منه في الصلاة، ومن التسليم «السلام عليكم».

ولی اگر چندین بار سخن گفتن باشد مثل اینکه وسط سخن گفتن یادش بیاید (و حرف زدن را ترک کند)، سپس بعد از آن فراموش کند (که سر نماز است) و مشغول سخن گفتن شود، (در این صورت، به تعداد کلام) سجده سهو، متعدّد می شود.

مسئله ۲- اگر یک مرتبه سلام زیادی بگوید، ولو اینکه تمام (هرسه) صیغه های سلام باشد، باید برای سلام زیادی یک مرتبه، دو سجده سهو، نماید و اگر سلام چندبار باشد، سجده سهو برای آن هم به همان تعداد است. و احتیاط، تکرار سجده سهو است برای هر سلامی (مثلاً اگر دو صیغه سلام را بیجا گفته، دو مرتبه دو سجده سهو بیاورد) و همچنین است حال سجده سهو در تسبیحات اربع.

مسئله ۳- اگر به گردن نمازگزار سجده سهو، و قضای جزء های فراموش شده و چند رکعت نماز احتیاط واجب باشد، باید سجده را از هر دو آی آنها تأخیر بیندازد و احتیاط آن است که رکعت های نماز احتیاط را بر قضای اجزاء، مقدم بدارد، بلکه وجوب این تقدیم خالی از رجحان نیست.

مسئله ۴- واجب است بعد از نماز فوراً سجده سهو را بجا آورد و در صورتی که تأخیر بیندازد، گناه کرده است، اگرچه نمازش صحیح است، و وجوب سجده سهو و فوریت آن به واسطه تأخیر انداختن آن از بین نمی رود، پس باید (باز هم) فوراً سجده نماید کما اینکه اگر مثلاً آن را فراموش کند، تا یادش آمد، باید فوراً سجده نماید و اگر تأخیر بیندازد، گناه کرده است. مسئله ۵- در سجده (سهو) مذکور، همزمان با اولین جزء عملی کند به آن سجده گفته می شود، نیت واجب است، و تعیین سبب سجده سهو ولو اینکه متعدّد باشد، واجب نیست کما اینکه بنا بر اقوال ترتیب در اسباب سجده سهو، موجب و وجوب ترتیب در سجده سهو نمی گردد و تکبیر در آن واجب نیست، اگرچه موافق احتیاط است.

و احتیاط آن است که تمام آنچه در سجده نماز واجب است، خصوصاً قراردادن هفت موضع سجده بر زمین، در سجده سهو مراعات شود، هر چند واجب نبودن چیزی که صدق نام سجده بر آن توقف ندارد، خالی از قوت نیست ولی در سجده نکردن بر پوشیدنی و خوردنی، احتیاط را ترک نکند و احتیاط آن است که در هر یک از دو سجده سهو این ذکر مخصوص را بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و احتیاط آن است که ذکر آخری را اختیار کند، لکن واجب نبودن ذکر خصوصاً ذکر مخصوص آن، خالی از قوت نیست و واجب است بعد از سجده آخر (از دو سجده سهو) تشهد و سلام را بگوید، و تشهد واجب همان تشهد متعارف است که در نماز هست، و سلام واجب، «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» می باشد.

مسألة ٦ - لو شك في تحقق موجبه بنى على عدمه، ولو شك في إتيانه بعد العلم بوجوبه وجب الاتيان به، ولو علم بالموجب وتردد بين الأقل والأكثر بنى على الأقل، ولو شك في فعل من أفعاله فان كان في المحل أتى به، وإن تجاوز لا يمتني به، وإذا شك في أنه سجد سجدين أو واحدة بنى على الأقل إلا إذا كان شكه بعد الدخول في التشهد، ولو علم بأنه زاد سجدة أو علم أنه نقص واحدة أعاد.

ختام فيه مسائل متفرقة

مسألة ١ - لو شك في أن ما بيده ظهر أو عصر فان كان قد صلى الظهر بطل ما بيده؛ وإن كان لم يصلها أو شك في أنه صلاها أولاً فان كان لم يصل العصر وكان في الوقت المشترك عدل به إلى الظهر، وكذا إن كان في الوقت المختص بالعصر لو كان الوقت واسعاً لآتيان بقية الظهر وإدراك ركعة من العصر، ومع عدم السعة فان كان الوقت واسعاً لإدراك ركعة من العصر ترك ما بيده و صلى العصر ويقضي الظهر، وإلا فالأحوط إتمامه عصراً وقضاء الظهر والعصر خارج الوقت وإن كان جواز رفع اليد عنه لا يخلو من وجه، وفي المسألة صور كثيرة ربما تبلغ ستاً وثلاثين، ومما ذكر ظهر حال ما إذا شك في أن ما بيده مغرب أو عشاء، نعم موضع جواز العدول هاهنا فيما إذا لم يدخل في ركوع الرابعة.

مسألة ٢ - لو علم بعد الصلاة أنه ترك سجدين من ركعتين سواء كانتا من الأولتين أو الأخيرتين صححت، وعليه قضاؤهما وسجدتا السهو مرتين، وكذا إن لم يدر أنها من أي الركعات بعد العلم بأنها من ركعتين، وكذا إن علم في أثناءها بعد فوت محل التدارك .

مسئله ۶- اگر در وجود سبب سجده سهو شک نمایید، بنا را بر نبود آن بگذارد و اگر بعد از آنکه وجوب سجده سهو را بداند، در بجا آوردن آن شک نمایید، واجب است آن را بجا آورد، و اگر به وجود سبب سجده سهو علم پیدا کند، ولی بین تعداد کمتر و بیشتر تردید داشته باشد، بنا را بر کمتر می گذارد. و اگر در انجام کاری از کارهای سجده، شک کند، چنانچه در محل است، باید آن را بیاورد و اگر گذشته باشد، اعتنا نکند، و اگر در اینکه دو سجده انجام داده یا یک سجده، شک نمایید، باید بنا را بر اقل بگذارد، مگر آنکه شک او بعد از وارد شدن در تشهد باشد، و اگر بداند که یک سجده زیادی انجام داده یا بداند که یک سجده کم کرده است، باید اعاده کند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱- اگر شک کند نمازی را که در دست دارد و مشغول خواندن آن است آیا نماز ظهر است یا نماز عصر؟ چنانچه نماز ظهر را خوانده باشد، نمازی که در دستش است باطل می شود و اگر نماز ظهر را نخوانده باشد یا در اینکه نماز ظهر را خوانده یا نه شک نمایید، چنانچه نماز عصر را بجا نیاورده، و در وقت مشترک بین آنها باشد، باید به نماز ظهر عدول کند، (و همچنین است باید عدول به ظهر نماید) اگر در وقت خاص نماز عصر باشد، در صورتی که وقت برای این که بقیه نماز ظهر را بخواند و یک رکعت نماز عصر را در وقت بخواند، وسعت داشته باشد و اگر وقت این اندازه وسعت نداشته باشد، چنانچه به اندازه یک رکعت نماز عصر وسعت داشته باشد، باید نمازی را که در دست دارد رها کند و نماز عصر را بخواند و نماز ظهر را قضاء نماید و گرنه (که وقت به اندازه خواندن یک رکعت نماز عصر نباشد) احتیاط آن است که همان نماز در دستش را به عنوان نماز عصر تمام کند و نماز ظهر و عصر را در خارج وقت قضاء نماید، اگر چه جواز دست برداشتن از آن نماز، خالی از وجه نیست، و در این مسأله صورتهای زیادی هست که چه بسا به سی و شش صورت برسد. و از آنچه که بیان شد، حال جایی که شک کند این نمازیکه در دست دارد مغرب است یا عشاء، روشن می شود، البته محل جایز بودن عدول در اینجا، آنجائی است که به رکوع رکعت چهارم نرفته باشد.

مسئله ۲- اگر بعد از نماز بداند که دو سجده را از دو رکعت بجا نیاورده، چه از دو رکعت اول باشد یا از دو رکعت آخر، نمازش صحیح است و باید آنها را قضاء نماید و دو مرتبه دو سجده سهو بجا آورد و همچنین است اگر نداند آنها از کدام یک از رکعات است ولی بداند که دو سجده از دو رکعت است، و همچنین است اگر در اثنای نماز، بعد از گذشتن محل جبران آنها، چنین علمی پیدا کند.

مسألة ٣ - لو كان في الركعة الرابعة مثلاً و شك في أن شكه السابق بين الأثنتين والثلاث كان قبل إكمال السجدين أو بعده فالأحوط الجمع بين البناء وعمل الشك وإعادة الصلاة، وكذلك إذا شك بعد الصلاة.

مسألة ٤ - لو شك في أن الركعة التي بيده آخر الظهر وأنه أتمها وهذه أول العصر فإن كان في الوقت المشترك جعلها آخر الظهر، وإن كان في الوقت المختص بالعصر فالأقوى هو البناء على إتيان الظهر ورفع اليد عما بيده وإتيان العصر إن وسع الوقت لادراك ركعة منه، ومع عدم السعة له فالأحوط إتمامه عصراً وقضاؤه خارج الوقت وإن كان جواز رفع اليد عنه لا يخلو من وجه.

مسألة ٥ - لو شك في العشاء بين الثلاث والأربع وتذكر أنه لم يأت بالمغرب بطلت صلاته وإن كان الأحوط إتمامها عشاءً والأتیان بالاحتياط ثم إعادتها بعد الأتيان بالمغرب.

مسألة ٦ - لو تذكر في أثناء العصر أنه ترك من الظهر ركعة فالأقوى رفع اليد عن العصر وإتمام الظهر ثم الأتيان بالعصر، بل لإتمام العصر ثم إتيان الظهر وجه، والأحوط إعادة الصلاة بعد إتمام الظهر، وأحوط منه إعادتها، هذا في الوقت المشترك، وفي المختص تفصيل.

مسألة ٧ - لو صلى صلاتين ثم علم نقصان ركعة مثلاً من إحداهما من غير تعيين فإن كان مع الأتيان بالمنافي بعد كل منهما فإن اختلفا في العدد أعادهما، وإلا أتى بواحدة بقصد ما في الذمة، وإن كان قبل المنافي في الثانية مع الأتيان بالمنافي بعد الأولى ضم إلى الثانية ما يحتمل النقصان ثم أعاد الأولى، ومع عدم الأتيان به بعدهما لا يبعد جواز الاكتفاء بركعة متصلة بقصد ما في الذمة، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالاعادة، هذا في الوقت المشترك، وأما في المختص بالعصر فالظاهر جواز الاكتفاء بركعة متصلة بقصد الثانية وعدم وجوب إعادة الأولى.

مسئله ۳- اگر مثلاً در رکعت چهارم باشد و شک کند شک سابقش که بین دو سوره بود، آیا قبل از تمام کردن دو سجده بوده یا بعد از آن، احتیاط آن است که بین بنای بر آن و عمل به وظیفه شک و بین اعاده نماز جمع نماید، و همچنین است اگر بعد از نماز شک کند.

مسئله ۴- اگر در رکعتی که مشغول خواندن آن است، شک نماید که این رکعت آخر نماز ظهر است یا اینکه نماز ظهر را تمام کرده و این رکعت اول نماز عصر است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید آن را آخر نماز ظهر قرار دهد و اگر در وقت خاص نماز عصر باشد، بنا بر اقوا باید بنا را بر خواندن نماز ظهر بگذارد و آنچه را که در دست دارد، رها نماید، و در صورتی که وقت به اندازه درک یک رکعت نماز عصر وسعت داشته باشد، باید نماز عصر را بخواند و در صورتی که وقت برای یک رکعت هم وسعت نداشته باشد، احتیاط آن است که همان را بعنوان نماز عصر تمام کند و در خارج از وقت (هم) نماز عصر را قضا کند، اگر چه جواز دست برداشتن از آن خالی از وجه نیست.

مسئله ۵- اگر در نماز عشا، بین سه و چهار شک نماید و متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است، نمازش باطل است، اگر چه احتیاط آن است که همان نماز را به عنوان عشا تمام کند و نماز احتیاط را بخواند و بعد از خواندن نماز مغرب، نماز عشا را اعاده نماید.

مسئله ۶- اگر در اثنای نماز عصر یادش بیاید که یک رکعت از نماز ظهر را نخوانده است، اقوا آن است که دست از نماز عصر بردارد و نماز ظهر را تمام کند سپس نماز عصر را بجا آورد، بلکه اگر نماز عصر را تمام کند و سپس از آن نماز ظهر را بخواند، دارای وجه است و احتیاط آن است که بعد از تمام کردن نماز ظهر نماز عصر را اعاده نماید و احتیاط بیشتر از آن این است که (بعد از تمام کردن نماز ظهر) هر دو را اعاده کند. این در وقت مشترک است، و اما در وقت اختصاصی، تفصیلی است.

مسئله ۷- اگر دو نماز بخواند و بعد از آن یقین پیدا کند که مثلاً یک رکعت از یکی از دو نماز را نخوانده، ولی نداند که از کدام نماز است، چنانچه بعد از هر نمازی که خوانده، کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده باشد و رکعتهای دو نماز با هم مساوی نباشند، باید هر دو نماز را اعاده کند و گرنه (که تعداد رکعتشان مساوی باشد) یک نماز به قصد «ما فی الذمه» بخواند و اگر بعد از نماز اول کاری که مبطل نماز است انجام داده باشد، ولی بعد از نماز دوم کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد، باید به اندازه احتمال نقص (مثلاً یک رکعت) بر نماز دوم بیفزاید، سپس نماز اول را اعاده کند. و اگر بعد از هیچ یک از دو نماز عمل مبطلی انجام نداده باشد، بعید نیست که بتواند به خواندن یک رکعت متصل به نماز دوم به قصد «ما فی الذمه» (که از هر نمازی کم شده این رکعت برای همان باشد) اکتفا کند، لکن اعاده آن موافق احتیاط است که سزاوار نیست ترک شود، این (اکتفا به یک رکعت به قصد ما فی الذمه) در وقت مشترک است، و اما در وقت خاص نماز عصر، ظاهر این است که جایز است به خواندن یک رکعت متصل به نماز دوم به قصد نماز عصر اکتفا کند و اعاده نماز اول واجب نباشد.

مسألة ٨ - لو شك بين الثلاث والاثنتين أو غيره من الشكوك الصحيحة ثم شك في أن ما بيده آخر صلاته أو صلاة الاحتياط يتمها بقصد ما في النعمة، ثم يأتي بصلاة الاحتياط، ولا تجب عليه إعادة الصلاة هذا إذا كانت صلاة الاحتياط المحتملة ركعة واحدة، وأما إذا كانت ركعتين كالشك بين الاثنتين والأربع فالأحوط مع ذلك إعادة الصلاة.

مسألة ٩ - لو شك في أن ما بيده رابعة المغرب أو أنه سلم على الثلاث وهذه أولى العشاء فإن كان بعد الركوع بطلت، ووجب عليه إعادة المغرب، وإن كان قبله يجعلها من المغرب ويجلس ويتشهد ويسلم ولا شيء عليه.

مسألة ١٠ - لو شك وهو جالس بعد السجدين بين الاثنتين والثلاث وعلم بعدم إتيان التشهد في هذه الصلاة يبني على الثلاث ويقضي التشهد بعد الفراغ، وكذا لو شك في حال القيام بين الثلاث والأربع مع علمه بعدم الاتيان بالتشهد.

مسألة ١١ - لو شك في أنه بعد الركوع من الثالثة أو قبل الركوع من الرابعة فالظاهر بطلان صلاته، ولو انعكس بأن كان شاكاً في أنه قبل الركوع من الثالثة أو بعده من الرابعة فيبني على الأربع ويأتي بالركوع ثم يأتي بوظيفة الشاك لكن الأحوط إعادة الصلاة أيضاً.

مسألة ١٢ - لو كان قائماً وهو في الركعة الثانية من الصلاة ويعلم أنه أتى فيها بركوعين ولا يدري أنه أتى بهما في الأولى أو أتى فيها بواحد وأتى بالآخر في هذه الركعة فالظاهر بطلان صلاته.

مسألة ١٣ - لو علم بعد الفراغ من الصلاة أنه ترك سجدين ولم يدر أنها من ركعة واحدة أو من ركعتين فالأحوط قضاء السجدة مرتين، وكذا سجود السهو مرتين، ثم إعادة الصلاة، وكذا إذا كان في الأثناء مع عدم بقاء المحل الشكوي، وأما مع بقاءه فالأقوى الاتيان بهما ولا شيء عليه.

مسأله ۸- اگر بین سه و دو یا غیر آن از شکهای صحیح شک کند، سپس در رکعتی که در دست دارد، شک نماید که آیا آخر نماز اصلی است یا نماز احتیاط است، باید به قصد «ما فی الذمه» آن را تمام کند، سپس نماز احتیاط را بجا آورد و اعاده نماز بر او واجب نیست این در صورتی است که نماز احتیاط احتمالی یک رکعت باشد و اما اگر نماز احتیاط دو رکعت باشد، مثل شک بین دو و چهار، احتیاط آن است که علاوه بر آن، نماز را اعاده نماید.

مسأله ۹- اگر در رکعتی که در دست دارد، شک نماید که آیا رکعت چهارم مغرب است (که نماز مغرب را اشتباهاً چهار رکعت می خوانند) یا آنکه سر سه رکعتی سلام داده و این رکعت اول نماز عشا است، چنانچه بعد از رکوع باشد، نمازش باطل است و واجب است نماز مغرب را اعاده کند، و اگر قبل از رکوع باشد، آن را از نماز مغرب قرار می دهد و می نشیند و تشهد می خواند و سلام می گوید و چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۰- در حالی که بعد از تمام کردن دو سجده، نشسته اگر بین دو و سه شک نماید و بداند در این نماز تشهد را نخوانده است بنا را بر سه می گذارد و بعد از فارغ شدن از نماز تشهد را قضاء می کند و همچنین است اگر در حال قیام بین سه و چهار شک نماید، با اینکه می داند تشهد را نخوانده است.

مسأله ۱۱- اگر در این که بعد از رکوع رکعت سوم نماز است یا قبل از رکوع رکعت چهارم نماز، شک نماید، ظاهر این است که نمازش باطل است، و اگر برعکس آن باشد به اینکه شک نماید که قبل از رکوع رکعت سوم است یا بعد از رکوع رکعت چهارم باید بنا را بر چهار بگذارد و رکوع را انجام دهد، سپس وظیفه کسی را که شک (سه و چهار) کرده، انجام دهد، لکن احتیاط آن است که نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۲- اگر ایستاده است در حالی که در رکعت دوم نماز است ایستاده باشد و بداند که در این نماز دو رکوع بجا آورده است، ولیکن نمی داند که آیا دو رکوع را در رکعت اول آورده یا یک رکوع را در رکعت اول و رکوع دیگر را در این رکعت انجام داده، ظاهراً نمازش باطل است.

مسأله ۱۳- اگر بعد از فارغ شدن از نماز بداند که دو سجده را بجا نیاورده است، ولیکن نداند آنها از یک رکعت بوده اند یا از دو رکعت، احتیاط آن است که دو مرتبه، سجده را قضاء نماید و همچنین دو مرتبه، سجده سهو نماید، سپس نماز را اعاده کند، و همچنین است اگر در انای نماز باشد (و چنین علمی پیدا کند) و محل شک آن گنشته باشد، ولی اگر محل شک آن باقی باشد، اقوا آن است که هر دو سجده را بیاورد و چیزی بر او نیست.

۱- محل شک محلی است که اگر در آن محل شک در انجام عمل کند باید آنرا بیاورد، و آن قبل از داخل شدن در غیر است.

مسألة ١٤ - لو علم بعد ما دخل في السجدة الثانية مثلاً أنه إما ترك القراءة أو الركوع فالظاهر صحة صلاته، وكذا لو حصل الشك بعد الفراغ من صلاته، ولو شك في الفرضين في أنه ترك سجدة من الركعة السابقة أو ركوع هذه الركعة تجب عليه الإعادة بعد الاحتياط باتمام الصلاة وقضاء السجدة و سجدتي السهو.

مسألة ١٥ - لو علم قبل أن يدخل في الركوع أنه إما ترك سجدتين من الركعة السابقة أو ترك القراءة فمع بقاء المحل الشكي فالأقوى الاكتفاء باتيان القراءة، وكذا في كل علم إجمالي مشابه لذلك ، ومع التجاوز عن المحل لزوم العود لتداركها مع بقاء محل التدارك .

مسألة ١٦ - لو علم بعد القيام الى الثالثة أنه ترك التشهد وشك في أنه ترك السجدة أيضاً أم لا فالأقوى الاكتفاء باتيان التشهد.

مسألة ١٧ - لو علم إجمالاً أنه أتى بأحد الأمرين من السجدة والتشهد من غير تعيين وشك في الآخر فان كان بعد الدخول في القيام لم يعتن بشكك، وإن كان في المحل الشكي فالظاهر جواز الاكتفاء بالتشهد ولا شيء عليه .

مسألة ١٨ - لو علم أنه ترك إما السجدة من الركعة السابقة أو التشهد من هذه الركعة فان كان جالساً أتى بالتشهد وأتم الصلاة ولا شيء عليه، وإن نهض إلى القيام أو بعد الدخول فيه فشك فالأقوى وجوب العود لتدارك التشهد والاتمام وقضاء السجدة وسجود السهو، وكذا الحال في نظائر المسألة، كما إذا علم أنه ترك سجدة إما من الركعة السابقة أو من هذه الركعة.

مسألة ١٩ - لو تذكر وهو في السجدة أو بعدها من الركعة الثانية مثلاً أنه ترك سجدة أو سجدتين من الأولى وترك أيضاً ركوع هذه الركعة جعل السجدة أو السجدتين للركعة الأولى وقام وقرأ وقتت وأتم صلاته ولا شيء عليه، وكذا الحال في نظير المسألة بالنسبة الى سائر الركعات.

مسألة ۱۴- اگر بعد از آنکه مثلاً داخل سجده دوم شد، بداند که یا قرائت را نخوانده و یا رکوع را بجا نیاورده، ظاهراً نمازش صحیح است، و همچنین است اگر این شک بعد از فارغ شدن از نمازش پیدا شود، و اگر در هر دو مورد شک کند که آیا سجده رکعت قبل را ترک کرده یا رکوع همین رکعت را، بعد از آنکه احتیاطاً نماز را تمام می کند و سجده را قضاء می نماید و دو سجده سهو را بجا می آورد، اعاده نماز بر او واجب است.

مسألة ۱۵- اگر قبل از آنکه به رکوع برود، بداند که یا دو سجده را از رکعت قبل ترک نموده یا قرائت (همین رکعت) را، چنانچه محل شک (نسبت به قرائت) باقی باشد، اقوا آن است که به آوردن قرائت اکتفا کند و همچنین است حکم هر علم اجمالی که مانند اینجا، باشد و اگر محل شک آن گذشته باشد (مثلاً در حال قنوت چنین شک برایش پیدا شود) در صورتی که محل جبران آن باقی باشد، لازم است برگردد. و هر دو (هم دو سجده و هم قرائت) را جبران کند.

مسألة ۱۶- اگر بعد از آنکه برای رکعت سوم ایستاد، بداند که تشهد را نخوانده و شک کند که آیا سجده را هم ترک کرده یا نه؟ اقوا آن است که به خواندن تشهد اکتفا کند.

مسألة ۱۷- اگر اجمالاً بداند که یکی از دو-سجده و تشهد را بطور نامعین بجا آورده و در دیگری شک کند اگر شک بعد از آن باشد که داخل در قیام (رکعت بعد) شده است، به شکش اعتنا نکند و اگر در محل شک باشد ظاهر آن است که اکتفا به تشهد جایز است و چیزی بر او نیست.

مسألة ۱۸- اگر بداند که یا سجده رکعت قبل را ترک کرده یا تشهد همین رکعت را، چنانچه نشسته باشد، باید تشهد را بخواند و نماز را تمام کند و چیزی بر او نیست و اگر هنگامی باشد که مشغول برخاستن برای رکعت بعدی است و یا در حالی که ایستاده است باشد، و شک کند، اقوا آن است که جهت جبران تشهد، واجب است برگردد و نماز را تمام کند و (بعد از نماز) سجده قضاء و سجده سهو بجا آورد و همچنین است حال نظایر این مسأله مانند اینکه بداند یک سجده یا از رکعت قبل و یا از همین رکعت ترک کرده است.

مسألة ۱۹- اگر در حالی که در سجده است یا بعد از سجده از رکعت دوم مثلاً، متوجه شود که یک سجده یا دو سجده از رکعت اول را ترک کرده و رکوع همین رکعت را هم بجانی آورده، باید یک سجده یا دو سجده را (که در رکعت دوم بجا آورده، به منظور کمبود سجده های رکعت اول) برای رکعت اول قرار دهد و بایستد و قرائت بخواند و قنوت بگوید و نمازش را تمام کند و چیزی بر او نیست، و همچنین است حال نظیر این مسأله نسبت به بقیه رکعات نماز.

مسألة ٢٠ - لو صلى الظهرين وقبل أن يسلم للعصر علم إجمالاً أنه إما ترك ركعة من الظهر والتي بيده رابعة العصر أو أن ظهره تامة وهذه الركعة الثالثة العصر يني على أن الظهر تامة، وبالنسبة إلى العصر يني على الأكثر ويتم و يأتي بصلاة الاحتياط، ويحتمل جواز الاكتفاء بركعة متصلة بقصد ما في الذمة، وكذلك الحال في المغرب والعشاء.

مسألة ٢١ - لو صلى الظهرين ثمان ركعات والعشاءين سبع ركعات لكن لم يدر أنه صلاها صحيحة أو نقص من إحدى الصلاتين ركعة وزاد في قرينتها صحت ولا شيء عليه.

مسألة ٢٢ - لو شك مع العلم بأنه صلى الظهرين ثمان ركعات قبل السلام من العصر في أنه صلى الظهر أربع فالتى بيده رابعة العصر أو صلاها خمساً فالتى بيده الثالثة العصر يني على صحة صلاة ظهره، وبالنسبة إلى العصر يني على الأربع ويعمل عمل الشك، وكذا الحال في العشاءين إذا شك مع العلم باتيان سبع ركعات قبل السلام من العشاء في أنه سلم في المغرب على الثلاث أو على الأربع.

مسألة ٢٣ - لو علم أنه صلى الظهرين تسع ركعات ولم يدر أنه زاد ركعة في الظهر أو في العصر فإن كان بعد السلام من العصر وجب عليه إتيان صلاة أربع ركعات بقصد ما في الذمة، وإن كان قبل السلام فإن كان قبل إكمال السجدين فالظاهر الحكم ببطلان الثانية وصحة الأولى، وإن كان بعده عدل إلى الظهر وأتم الصلاة ولا شيء عليه.

مسألة ٢٤ - لو علم أنه صلى العشاءين ثمان ركعات ولا يدري أنه زاد الركعة في المغرب أو العشاء وجبت إعادتها مطلقاً إلا فيما كان الشك قبل إكمال السجدين، فإن الظاهر الحكم ببطلان الثانية وصحة الأولى.

مسألة ٢٥ - لو صلى صلاة ثم اعتقد عدم الاتيان بها وشرع فيها وتذكر قبل

مسأله ۲۰ - اگر نماز ظهر و عصر را بخواند و قبل از آنکه سلام نماز عصر را بدهد، اجمالاً بداند: یا یک رکعت نماز ظهر را ترک کرده و این رکعتی را که در دست دارد، رکعت چهارم نماز عصر است و یا آنکه نماز ظهرش تمام بوده و این رکعتی را که مشغول است، رکعت سوم نماز عصر است، باید بنا را بر تمام بودن نماز ظهر بگذارد و نسبت به نماز عصر بنا را بر اکثر (چهار رکعت) گذارد و نماز را تمام کرده و نماز احتیاط (شک سه و چهار) را بخواند، و احتمال دارد که اکتفا به خواندن یک رکعت متصل به آن به قصد «مافی الذمّة» جایز باشد، و همچنین است حال در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۲۱ - اگر نماز ظهر و عصر را هشت رکعت و نماز مغرب و عشا را هفت رکعت بخواند، لکن نداند که آیا صحیح خوانده یا از یکی از دو نماز، یک رکعت را کم کرده و بر دیگری که مقارن اوست، افزوده است نمازهای صحیح است و چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۲ - اگر با اینکه می داند نماز ظهر و عصر را هشت رکعت خوانده، قبل از سلام نماز عصر شک کند در اینکه نماز ظهر را چهار رکعت خوانده که این رکعتی را که در دست دارد، رکعت چهارم نماز عصر باشد یا نماز ظهر را پنج رکعت خوانده است که رکعتی را که در دست دارد، رکعت سوم نماز عصر باشد، بنا را بر صحت نماز ظهرش می گذارد و نسبت به نماز عصر (که شک چهار و پنج دارد) بنا را بر چهار می گذارد و به وظیفه ای که در این شک دارد، عمل می نماید، و همچنین است حال در نماز مغرب و عشا، اگر با اینکه می داند هفت رکعت خوانده است، قبل از سلام نماز عشاء شک کند که آیا سلام نماز مغرب را سر سه رکعتی داده یا چهار رکعتی.

مسأله ۲۳ - اگر بداند که نماز ظهر و عصر را نه رکعت خوانده است و نداند که یک رکعت را بر نماز ظهر افزوده یا بر نماز عصر، چنانچه بعد از سلام نماز عصر باشد، واجب است که یک نماز چهار رکعتی به قصد «مافی الذمّة» بخواند و اگر قبل از سلام باشد، چنانچه قبل از تمام شدن دو سجده شک نماید، ظاهر این است که نماز دوم، محکوم به بطلان و نماز اولی صحیح است، و اگر بعد از تمام شدن دو سجده باشد، باید به نماز ظهر عدول کند و نماز را تمام نماید و چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۴ - اگر بداند که نماز مغرب و عشا را هشت رکعت خوانده است و نداند که یک رکعت را بر نماز مغرب افزوده است یا بر نماز عشا، واجب است در هر حال، هر دو را اعاده کند، مگر آنکه شک او قبل از تمام کردن هر دو سجده باشد که در این صورت، ظاهر آن است که نماز دوم محکوم به بطلان و نماز اولی صحیح است.

مسأله ۲۵ - اگر نمازی را بخواند، پس از آن معتقد شود که آن نماز را نخوانده است و

السلام أنه كان آتياً بها لكن علم بزيادة ركعة إما في الأولى أو الثانية له أن يكتفي بالأولى ويرفع اليد عن الثانية.

مسألة ٢٦ - لو شك في التشهد وهو في المحل الشكي الذي يجب الإتيان به ثم غفل وقام ليس شكه بعد تجاوز المحل فيجب عليه الجلوس للتشهد، ولو كان المشكوك فيه الركوع ثم دخل في السجود يرجع ويركع ويتم الصلاة ويعيدها احتياطاً، ولو تذكر بعد الدخول في السجدة الثانية بطلت صلاته، ولو كان المشكوك فيه غير ركن وتذكر بعد الدخول في الركن صحت وأق بسجدي السهو إن كان مما يوجب ذلك .

مسألة ٢٧ - لو علم نسيان شيء قبل فوات محل المنسي ووجب عليه التدارك فنسي حتى دخل في ركن بعده ثم انقلب علمه بالنسيان شكاً يحكم بالصحة إن كان ذلك الشيء ركناً، وبعده وجوب القضاء وسجدي السهو فيما يوجب ذلك هذا إذا عرض العلم بالنسيان بعد المحل الشكي، وأما إذا كان في محله فهو محل إشكال وإن لا يخلو من قرب.

مسألة ٢٨ - لو تيقن بعد السلام قبل إتيان المنافي عمداً أو سهواً نقصان الصلاة وشك في أن الناقص ركعة أو ركعتان يجري عليه حكم الشك بين الاثنتين والثلاث، فيبني على الأكثر ويأتي بركعة ويأتي بصلاة الاحتياط و يسجد سجدي السهو لزيادة السلام احتياطاً، وكذا لو تيقن نقصان ركعة وبعد الشروع فيها شك في ركعة أخرى. وعلى هذا إذا كان ذلك في صلاة المغرب يحكم ببطلانها.

مسألة ٢٩ - لو تيقن بعد السلام قبل إتيان المنافي نقصان ركعة ثم شك في أنه أتى بها أم لا؟ يجب عليه الإتيان بركعة متصلة، ولو كان ذلك الشك قبل السلام فالظاهر جريان حكم الشك من البناء على الأكثر في الرباعية، والحكم بالبطلان في غيرها.

شروع به خواندن آن نماید، و پیش از سلام متوجه شود که قبلاً این نماز را خوانده بوده است، لکن بداند که یک رکعت را یا در نماز اولی زیاد کرده یا در نماز دومی، در چنین موردی حق دارد که به نماز اول اکتفا کند و از نماز دوم دست بردارد.

مسئله ۲۶ - اگر در تشهد شک نماید و حال آنکه در محل شکی آن است که واجب است آن را بیاورد، ولی غفلت کند و بایستد، دیگر شک او بعد از گذشتن از محل نیست، پس واجب است برای خواندن تشهد، بنشیند، و اگر آنچه را که در آن شک دارد، رکوع باشد، ولی به سجده برود، باید برگردد و رکوع نماید و نماز را تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند، و اگر بعد از وارد شدن به سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است، و اگر آنچه را که در آن شک دارد، غیر رکن باشد و بعد از آنکه داخل رکن (بعدی) شود، یادش بیاید، نمازش صحیح است و باید در صورتی که (ترک این غیر رکن) موجب دو سجده سهو باشد، دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۲۷ - اگر بداند چیزی را فراموش کرده و محل آن هنوز فوت نشده باشد و جبران آن بر او واجب گردد، سپس فراموش کند تا داخل رکن بعد از آن شود، پس از آن علمش به فراموشی، به شک تبدیل شود، در صورتی که آن چیز رکن باشد حکم به صحت نماز و به واجب نبودن دو سجده در جایی که موجب آن باشد، می شود و این در جایی است که علم اول او به فراموش کردن بعد از محل شکی آن پیدا شود، ولی اگر در محل شکی آن باشد، جای اشکال است، اگر چه (حکم مذکور) خالی از قرب نیست.

مسئله ۲۸ - اگر بعد از سلام نماز و قبل از آنکه عمداً یا سهواً چیزی را که با نماز منافات دارد انجام دهد، به نقصی در نماز یقین کند و شک کند که نقص نماز آیا یک رکعت است یا دو رکعت، حکم شک بین دو و سه بر آن جاری می شود، پس بنا را بر اکثر می گذارد و یک رکعت می خواند و نماز احتیاط بجا می آورد و احتیاطاً برای سلام زیادی، دو سجده سهو بجا می آورد. و همچنین است اگر یقین به نقصان یک رکعت داشته باشد و بعد از شروع در آوردن آن رکعت در انجام یک رکعت دیگر شک نماید، بنابراین اگر این وضع در نماز مغرب باشد، حکم به بطلان نماز می شود.

مسئله ۲۹ - اگر بعد از سلام نماز و قبل از آنکه چیزی را که با نماز منافات دارد انجام دهد، یقین پیدا کند که نمازش یک رکعت کم دارد، سپس شک نماید که آیا آن را بجا آورده یا نه؟، بر او واجب است که یک رکعت متصل بخواند و اگر این شک قبل از سلام باشد، ظاهر آن است که حکم شک (در رکعات، در اثنای نماز) را دارد، که باید در نماز چهار رکعتی بنا را بر اکثر گذارد و در غیر نماز چهار رکعتی حکم به بطلان نماز می شود.

مسألة ٣٠- لو علم أنّ ما بيده رابعة لكن لا يدري أنها رابعة واقعية أو رابعة بنائية وأنه شك سابقاً بين الاثنتين والثلاث فبني على الثلاث فتكون هذه رابعة يجب عليه صلاة الاحتياط.

مسألة ٣١- لو تيقن بعد القيام إلى الركعة التالية أنه ترك سجدة أو سجدتين أو تشهداً ثم شك في أنه هل رجع و تدارك ثم قام أو هذا هو القيام الأول؟ فالظاهر وجوب العود والتدارك ، ولو شك في ركن بعد تجاوز المحل ثم أتى به نسياناً فالظاهر بطلان صلاته، ولو شك فيما يوجب زيادته سجدتي السهو بعد تجاوز محله ثم أتى به نسياناً فالأحوط وجوب سجدتي السهو عليه.

مسألة ٣٢- لو كان في التشهد فذكر أنه نسي الركوع ومع ذلك شك في السجدتين أيضاً فالظاهر لزوم العود الى التدارك ثم الاتيان بالسجدتين من غير فرق بين سبق تذكر النسيان و بين سبق الشك في السجدتين والأحوط إعادة الصلاة أيضاً.

مسألة ٣٣- لو شك بين الثلاث والأربع مثلاً وعلم أنه على فرض الثلاث ترك ركناً أو عمل ما يوجب بطلان صلاته فالظاهر بطلان صلاته و كذا لو علم ذلك على فرض الأربع، ولو علم أنه على فرض الثلاث أو الأربع أتى بما يوجب سجدتي السهو أو ترك ما يوجب القضاء فلا شيء عليه.

مسألة ٣٤- لو علم بعد القيام أو الدخول في التشهد نسيان إحدى السجدتين و شك في الأخرى فالأقرب العود إلى تدارك المنسي، و يجري بالنسبة الى المشكوك فيه قاعدة التجاوز، و كذا الحال في أشباه ذلك.

مسألة ٣٥- لو دخل في السجود من الركعة الثانية فشك في ركوع هذه الركعة و في السجدتين من الأولى يبني على إتيانها، و على هذا لو شك بين الاثنتين والثلاث بعد إكمال السجدتين مع الشك في ركوع التي بيده و في السجدتين من السابقة يكون من الشك بين الاثنتين والثلاث بعد الاكمال فيعمل

مسئله ۳۰ - اگر بداند آنچه را که در دست دارد، رکعت چهارم است، لکن نمی داند که آیا رکعت چهارم واقعی نماز است یا رکعت چهارمی است که بر اساس بناگذاری در شک به آن رسیده است، به اینکه قبلاً بین دو و سه شک نموده و بنا را بر سه گذاشته است (و ادامه داده) و این رکعت چهارم است، بر او واجب است که نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۳۱ - اگر بعد از ایستادن برای رکعت بعدی، یقین کند که یک سجده یا دو سجده یا تشهد را ترک کرده است، سپس شک کند که آیا برگشته و آن را جبران نموده، و سپس ایستاده است، یا آنکه این قیام همان قیام ایستادن اول است، ظاهر آن است که برگشتن و جبران نمودن واجب است، و اگر بعد از گذشتن محل در رکعتی شک کند سپس از روی فراموشی آن را انجام دهد، ظاهر آن است که نمازش باطل است و اگر در آنچه که زیاد کردن آن موجب دو سجده سهواست، بعد از گذشتن محل آن شک نماید، سپس از روی فراموشی آن را انجام دهد، احتیاط آن است که دو سجده سهو بر او واجب است.

مسئله ۳۲ - اگر در تشهد باشد و یادش آید که رکوع را فراموش کرده، و علاوه بر این در دو سجده هم شک دارد، ظاهر این است که برگشتن برای جبران رکوع، سپس آوردن دو سجده لازم باشد، چه قبلاً یادش آمده باشد که رکوع را فراموش کرده است و چه آنکه شک در دو سجده، قبل از آن باشد (هر کدام مقدم باشد، فرقی نیست) و احتیاط آن است که نماز را هم اعاده نماید.

مسئله ۳۳ - اگر مثلاً بین سه و چهار شک کند و بداند که بر فرض آنکه رکعت سوم باشد، رکعتی را ترک نموده یا چیزی را انجام داده که نمازش را باطل می کند، ظاهر آن است که نمازش باطل است، و همچنین است اگر چنین علمی را بر فرض آنکه رکعت چهارم باشد، پیدا کند و اگر بداند، بر فرض آنکه رکعت سوم یا چهارم باشد، چیزی را که موجب دو سجده سهواست انجام داده، یا چیزی را که موجب قضا است، ترک نموده، چیزی بر او نیست.

مسئله ۳۴ - اگر بعد از ایستادن یا وارد شدن به تشهد، بداند که یکی از دو سجده را فراموش نموده است و در دیگری شک نماید، اقرب آن است که برای جبران سجده فراموش شده، برگردد و نسبت به سجده ای که در آن شک دارد، قاعده تجاوز جاری است، و همچنین است حال نظایر این مسئله.

مسئله ۳۵ - اگر به سجده رکعت دوم برود و در رکوع همین رکعت و در دو سجده رکعت اول، شک نماید، باید بنا بگذارد که آنها را بجا آورده است، و بنابراین اگر بین دو و سه بعد از تمام کردن هر دو سجده شک کند با اینکه در رکوع رکعتی که در دست دارد و در دو سجده رکعت قبل شک داشته باشد، (این شک) از قبیل شک بین دو و سه بعد از تمام کردن دو سجده می باشد، بنابراین باید به وظیفه ای که در این شک هست عمل نماید و

عمل الشك و صحت صلاته، نعم لو علم بتركها مع الشك المذكور بطلت صلاته.

مسألة ٣٦- لا يجري حكم كثير الشك في أطراف العلم الاجمالي، فلو علم ترك أحد الشئين إجمالاً يجب عليه مراعاته وإن كان شاكاً بالنسبة الى كل منهما.

مسألة ٣٧- لو علم أنه إما ترك سجدة من الأولى أو زاد سجدة في الثانية فلا يجب عليه شيء، ولو علم أنه إما ترك سجدة أو تشهداً وجب على الأحوط الاتيان بقضائهما و سجدتي السهو مرة.

مسألة ٣٨- لو كان مشغولاً بالتشهد أو بعد الفراغ منه وشك في أنه صلى ركعتين و أن التشهد في محله أو ثلاث ركعات و أنه في غير محله يجري عليه حكم الشك بين الاثنتين والثلاث، وليس عليه سجدتا السهو وإن كان الأحوط الاتيان بهما.

مسألة ٣٩- لو صلى من كان تكليفه الصلاة إلى أربع جهات ثم بعد السلام من الأخيرة علم ببطلان واحدة منها بنى على صحة صلاته ولا شيء عليه.

مسألة ٤٠- لو قصد الإقامة و صلى صلاة تامة ثم رجع عن قصده و صلى صلاة قصراً غفلة أو جهلاً ثم علم ببطلان إحداها يبني على صحة صلاته التامة، و تكليفه التمام بالنسبة الى الصلوات الآتية.

القول في صلاة القضاء

يجب قضاء الصلوات اليومية التي فاتت في أوقاتها عدا الجمعة عمداً كان أو سهواً أو جهلاً أو لأجل النوم المستوعب للوقت و غير ذلك ، و كذا المأثي بها فاسداً لفقد شرط أو جزء يوجب تركه البطلان، ولا يجب قضاء ما تركه الصبي في زمان صباه، والمجنون في حال جنونه، والمغمى عليه إذا لم يكن إغماءه بفعله و

نمازش صحیح است، ولی اگر با شک مذکور (در دو و سه) بداند که آن دو را ترک نموده است، نمازش باطل است.

مسئله ۳۶- حکم کثیرالشک در طرفهای علم اجمالی جاری نمی شود، پس اگر بداند که یکی از دو چیز را اجمالاً ترک کرده است، بر او واجب است مراعات این علم را بنماید، اگرچه نسبت به هر یک از آن دو چیز، شک داشته باشد.

مسئله ۳۷- اگر بداند که یا یک سجده از رکعت اول را ترک کرده یا یک سجده ای را در رکعت دوم زیاد نموده است، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که یا یک سجده را ترک کرده و یا تشهد را، واجب است احتیاطاً هر دو را قضا نماید، و یک مرتبه، دو سجده سهوی آورد.

مسئله ۳۸- اگر مشغول تشهد یا پس از فارغ شدن از تشهد باشد و در اینکه دو رکعت نماز خوانده است و در نتیجه تشهد در محل خود واقع شده یا آنکه سه رکعت خوانده و تشهد در غیر محل خودش قرار گرفته، شک نماید- بر چنین کسی- حکم شک بین دو و سه جاری می شود، و بر او دو سجده سهو واجب نیست، اگرچه انجام آن موافق احتیاط است.

مسئله ۳۹- اگر کسی که مکلف است به چهار طرف نماز بخواند، نمازش را بجا آورد، سپس بعد از سلام نماز آخری بداند که یکی از نمازها باطل بوده است، بنا را بر صحت نمازش می گذارد و چیزی بر عهده او نیست.

مسئله ۴۰- اگر قصد اقامت (مثلاً ده روز) کند و یک نماز چهار رکعتی تمام بخواند سپس از قصدش برگردد و نمازش را از روی غفلت و یا ندانستن مسأله به طور قصر بخواند و پس از آن علم پیدا کند که یکی از آن دو نماز باطل بوده است، باید بنا را بر صحت نماز چهار رکعتی بگذارد و نسبت به نمازهای بعدی هم مکلف است که تمام بخواند.

نماز قضا

قضای نمازهای یومیه ای که در وقتشان فوت می شود غیر از نماز جمعه، واجب است، خواه فوت آنها عمداً باشد یا سهواً یا از روی جهل (ندانستن مسأله) یا به خاطر خوابی که تمام وقت نماز را فرومی گیرد و یا به خاطر غیر اینها و همچنین است نمازی که به علت نبود شرطی یا جزئی که نیاموردن آن موجب بطلان نماز است، باطل شده، باشد (که قضای آن نیز واجب است) و قضای آن نمازی را که بچه در زمان بچگی (زمان قبل از بلوغ) و دیوانه در حال دیوانگی، و بیهوش در صورتی که خودش خود را بیهوش

إلا فيقضي على الأحوط، والكافر الأصلي في حال كفره دون المرتد، فإنه يجب عليه قضاء ما فاتته في حال ارتداده بعد توبته، وتصح منه وإن كان عن فطرة على الأصح. والحائض والنفساء مع استيعاب الوقت.

مسألة ١ - يجب على المخالف بعد استبصاره قضاء ما فات منه أو أتى على وجه يخالف مذهبه، بخلاف ما أتى به على وفق مذهبه فإنه لا يجب عليه قضاؤها وإن كانت فاسدة بحسب مذهبنا، نعم إذا استبصر في الوقت يجب عليه الأداء، فلو تركها أو أتى بها فاسداً بحسب المذهب الحق يجب عليه القضاء.

مسألة ٢ - لو بلغ الصبي أو أفاق المجنون أو المغمى عليه في الوقت وجب عليهم الأداء وإن لم يدركوا إلا مقدار ركعة مع الطهارة ولو كانت ترايبية، ومع الترك يجب عليهم القضاء، وكذلك الحائض والنفساء إذا زال عذرهما، كما أنه لو طرأ الجنون أو الاغماء أو الحيض أو النفاس بعد مضي مقدار صلاة المختار من أول الوقت بحسب حالهم من السفر والحضر والوضوء والتميم ولم يأتوا بالصلاة وجب عليهم القضاء.

مسألة ٣ - فاقد الطهورين يجب عليه القضاء، ويسقط عنه الأداء على الأقوى، لكن لا ينبغي له ترك الاحتياط بالأداء أيضاً.

مسألة ٤ - يجب قضاء غير اليومية من الفرائض سوى العيدين وبعض صور صلاة الآيات، حتى المنذورة في وقت معين على الأحوط فيها.

مسألة ٥ - يجوز قضاء الفرائض في كل وقت من ليل أو نهار أو سفر أو حضر. ويصلي في السفر ما فات في الحضر تماماً، كما أنه يصلي في الحضر ما فات في السفر قصراً، ولو كان في أول الوقت حاضراً وفي آخره مسافراً أو بالعكس فالعبرة بحال الفوت على الأصح، فيقضي قصراً في الأول وتاماً في الثاني، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع، وإذا فاتته فيما يجب عليه الاحتياط بالجمع بين القصر والتمام يحتاط في القضاء أيضاً.

نکرده باشد، بجا نیآورده، واجب نیست، و اگر کسی خودش را بیهوش کند (و در نتیجه، نماز ترک شود) بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید، و (قضای نماز) بر کافر اصلی که در حال کفر نمازها را نخوانده است، واجب نیست، برخلاف کافر مرتد که بر او واجب است بعد از توبه، نمازهایی را که در حال ارتداد نخوانده، قضا نماید، و بنا بر قول اصح از اوصحیح است، اگر چه، ارتدادش فطری باشد، و (قضای نماز) بر زنی که خون حیض و نفاس در تمام وقت نماز می بیند واجب نیست.

مسئله ۱- بر شخص مخالف، بعد از آنکه بینا شد (و مذهب اهل بیت را پذیرفت)، قضای نمازهایی را که نخوانده یا برخلاف مذهب خود خوانده است، واجب است، برخلاف آنکه، مطابق مذهب خود خوانده باشد که بر او قضای این نمازها واجب نیست، اگر چه نمازهایش طبق مذهب ما باطل باشد ولی اگر در وقت نماز بینائی پیدا کند (و مذهب اهل بیت را اختیار کند) بر او ادای نماز واجب است، بنابراین اگر آن را نخواند یا بر اساس مذهب حق، باطل بجا آورد، بر او واجب است قضا نماید.

مسئله ۲- اگر در وقت نماز بچه بالغ شود و دیوانه به عقل بیاید و بیهوش بیهوش آید، بر آنها واجب است نماز آن وقت را اداء کنند، اگر چه جز به یک رکعت نماز یا طهارت (وضوء، غسل، تیمم) ولو اینکه تیمم باشد، نرسند، و اگر نخوانند، قضای آن نماز بر آنها واجب است و همچنین است زنی که خون حیض یا نفاس داشته و عذرش در وقت، بر طرف شده است، کما اینکه اگر حالت دیوانگی یا بیهوشی یا حیض یا نفاس (بر شخص) عارض شود بعد از آنکه از اول وقت نماز به مقدار وقت خواندن نماز شخص مختار که بر حسب حال آنها - در سفر باشند یا در حضر، وضو بگیرند یا تیمم - متفاوت است، بگذرد و نماز نخوانند، قضا بر آنها واجب می شود.

مسئله ۳- کسی که هیچ یک از دو ظهور آب و خاک - را ندارد، قضای نماز بر او واجب است و بنا بر اقوال ادای نماز از او ساقط است، لکن احتیاطاً اداء را (هم) بجا آورد و ترک این احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۴- قضای نمازهای واجب غیر یومیه واجب است مگر نماز عید فطر و قربان (که در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است) و بعضی از صورتهای نماز آیات (که گذشت) حتی بنا بر احتیاط (واجب)، نمازی که نذر کرده در وقت معینی بخواند (که اگر در وقت خودش نخواند قضایش واجب است).

مسئله ۵- جایز است قضای نمازهای واجب در هر وقت از شب و روز یا در سفر و حضر، خوانده شود و در سفر باید قضای نمازی که در حضر ترک شده است، تمام خوانده شود، و همچنین در حضر، قضای نمازی که در سفر ترک شده است، باید شکسته خوانده شود، و اگر در اول وقت نماز، حاضر بوده و در آخر آن مسافر، یا برعکس آن، میزان (تمام یا شکسته بودن قضا) بنا بر قول صحیح تر، زمانی است که نماز از او فوت شده (که آخر وقت باشد). بنابراین در صورت اول، نماز را شکسته قضا کند و در صورت دوم، باید به صورت تمام قضا نماید، ولی احتیاط آن است که هم شکسته بخواند و هم تمام و ترک این احتیاط سزاوار نیست، و اگر نمازی که واجب است احتیاطاً جمع کند هم تمام و هم شکسته بخواند، ترک شود، باید احتیاطاً قضای آن هم به هر دو صورت خوانده شود.

مسألة ٦ - لو فاتت الصلاة في أماكن التخيير فالظاهر التخيير في القضاء أيضاً إذا قضاها في تلك الأماكن، وتعين القصر على الأحوط لو قضاها في غيرها.

مسألة ٧ - يستحب قضاء النوافل الرواتب، ويكره أكيداً تركه إذا شغله عنها جمع الدنيا، ومن عجز عن قضاها استحب له التصديق بقدر طولها، وأدنى ذلك التصديق عن كل ركعتين بحد، وإن لم يتمكن فعن كل أربع ركعات بحد، وإن لم يتمكن فحد لصلاة الليل ومد لصلاة النهار.

مسألة ٨ - إذا تعددت الفوائت فع العلم بكيفية الفوت والتقديم والتأخير فالأحوط تقديم قضاء السابق في الفوات على اللاحق، وأما ما كان الترتيب في أدائها معتبراً شرعاً كالظهرين والعشاءين من يوم واحد فيجب في قضاها الترتيب على الأقوى، وأما مع الجهل بالترتيب فالأحوط ذلك وإن كان عدمه لا يخلو من قوة، بل عدم وجوب الترتيب مطلقاً إلا ما كان الترتيب في أدائها معتبراً لا يخلو من قوة.

مسألة ٩ - لو علم أن عليه إحدى الصلوات الخمس من غير تعيين يكفيه صبح ومغرب وأربع ركعات بقصد ما في الذمة مرددة بين الظهر والعصر والعشاء مخيراً فيها بين الجهر والاختفات، وإذا كان مسافراً يكفيه مغرب وركعتان مرددتان بين الأربع، وإن لم يعلم أنه كان حاضراً أو مسافراً يأتي بمغرب وركعتين مرددتين بين الأربع، وأربع ركعات مرددة بين الثلاث، وإن علم أن عليه اثنتين من الخمس من يوم أتى بصبح ثم أربع ركعات مرددة بين الظهر والعصر ثم مغرب ثم أربع مرددة بين العصر والعشاء، وله أن يأتي بصبح ثم بأربع مرددة بين الظهر والعصر والعشاء ثم مغرب ثم أربع مرددة بين العصر والعشاء، وإذا علم أنها فاتتا في السفر أتى بركعتين مرددتين بين الأربع وبمغرب وركعتين مرددتين بين الثلاث ما عدا الأولى، وله أن يأتي بركعتين مرددتين بين الصبح والظهر والعصر ومغرب وركعتين مرددتين بين الظهرين والعشاء، وإن لم يعلم

مسأله ۶- اگر در جاهایی که نماز گزارین شکسته و تمام خواندن مختیر است، نماز فوت شود، ظاهر آن است که اگر در همین جاها قضای آن را می خواند، مختیرین شکسته و تمام خواندن باشد و اگر قضا در غیر جاهای تخییر باشد، باید احتیاطاً فقط به صورت شکسته قضا نماید.

مسأله ۷- قضای نمازهای نافله شبانه روزی، مستحب است، و ترک قضای آنها در صورتی که به خاطر جمع کردن دنیا، آنها را ترک نموده، کراهت مؤکد دارد، و کسی که نمی تواند آنها را قضا نماید، برای او مستحب است که به مقدار توانایش صدقه بدهد و کمترین صدقه آن است که برای هر دو رکعت، یک مد (حدوده سیرگندم مثلاً) صدقه بدهد و اگر نتوانست برای هر چهار رکعت، یک مد صدقه پردازد و اگر نتوانست یک مد برای نمازهای مستحبی شب و یک مد برای نمازهای مستحبی روز صدقه بدهد.

مسأله ۸- اگر چند نماز از او فوت شود، چنانچه کیفیت فوت شدن و مقدم و مؤخر بودن آنها را می داند، احتیاط آن است که قضای نمازی را که جلوتر فوت شده بر قضای نمازی که بعداً فوت شده، مقدم نماید و اما نمازهایی که در ادای آنها، شرعاً ترتیب معتبر است، مانند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا از یک روز، بنا بر احوال ترتیب در قضای آنها واجب است، و اگر چنانچه ترتیب ترک شدن نمازها را نمی داند، احتیاط آن است که در قضای آنها، ترتیب را رعایت کند، اگر چه واجب نبودن ترتیب در این صورت خالی از قوت نیست، بلکه واجب نبودن ترتیب در قضای نمازها در هیچ صورتی مگر آن نمازی که در ادای آن ترتیب معتبر باشد، خالی از قوت نیست.

مسأله ۹- اگر بداند یکی از نمازهای پنجگانه بطور نامعین به گردش است، کافی است که یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعتی به قصد «ما فی الئمه» که مرد بین نماز ظهر و عصر و عشا است بخواند و در بلند و آهسته خواندن این چهار رکعت مختیر است و اگر مسافر باشد، کافی است که یک نماز مغرب و دو رکعت مرد بین چهار نماز (صبح، ظهر، عصر، عشا) بخواند و اگر نداند که حاضر بوده است یا مسافر (و نمازش قضا شده) باید یک نماز مغرب و دو رکعت مرد بین چهار نماز (صبح، ظهر، عصر، عشا) و یک چهار رکعتی که مرد بین سه نماز (ظهر، عصر، عشا) است، بخواند.

و اگر بداند که دو نماز از پنج نماز یک روز بر عهده او است، باید یک نماز صبح، سپس یک نماز چهار رکعتی که مرد بین نماز ظهر و عصر باشد و پس از آن یک نماز مغرب و سپس یک نماز چهار رکعتی که مرد بین نماز عصر و عشا باشد بخواند و (در همین مورد) می تواند یک نماز صبح سپس یک چهار رکعتی که مرد بین نماز ظهر و عصر و عشا باشد و پس از آن یک نماز مغرب و پس از آن یک چهار رکعتی که مرد بین نماز عصر و عشا است بخواند و اگر بداند که این دو نماز (از یک روز) در مسافرت قضا شده، باید دو رکعت که مرد بین چهار نماز (صبح، ظهر، عصر، عشا) است و یک نماز مغرب و دو رکعت که مرد بین سه نماز غیر از اولی آنها باشد، بخواند، و می تواند که دو رکعت مرد بین نماز صبح و ظهر و عصر و یک نماز مغرب و دو رکعت که مرد بین نماز ظهر و

أن الفوت في الحضر أو السفر أتى بركتين مرددتين بين الأربع وبمغرب وركعتين مرددتين بين الثلاث ما عدا الأولى و أربع مرددة بين الظهرين والعشاء، و أربع مرددة بين العصر والعشاء و إن علم أن عليه ثلاثاً من الخمس يأتي بالخمسة إن كان في الحضر، و إن كان في السفر يأتي بركتين مرددتين بين الصبح والظهرين وركعتين مرددتين بين الظهرين والعشاء و بمغرب وركعتين مرددتين بين العصر والعشاء، و تصور طرق أخر للتخلص، والميزان هو العلم باتيان جميع المحتملات.

مسألة ١٠ - إذا علم بفوات صلاة معينة كالصبح مثلاً مرات ولم يعلم عددها يجوز الاكتفاء بالقدر المعلوم على الأقوى، لكن الأحوط التكرار حتى يغلب على ظنه الفراغ، و أحوط و أحسن منه التكرار حتى يحصل العلم بالفراغ خصوصاً مع سبق العلم بالمقدار و حصول النسيان بعده، و كذلك الحال فيما إذا فاتت منه صلوات أيام لا يعلم عددها.

مسألة ١١ - لا يجب الفور في القضاء، بل هو موسع مادام العمر لولم ينجر إلى المساعدة في أداء التكليف والتهاون به.

مسألة ١٢ - الأحوط لذوي الأعذار تأخير القضاء إلى زمان رفع العذر إلا إذا علم ببقائه إلى آخر العمر أو خاف من مفاجأة الموت لظهور أماراته، نعم لو كان معذوراً عن الطهارة المائية فللمبادرة إلى القضاء مع الترايبية وجه - حتى مع رجاء زوال العذر - لا يخلو من إشكال، فالأحوط تأخيره إلى الوجدان.

مسألة ١٣ - لا يجب تقديم الفائتة على الحاضرة، فيجوز الاشتغال بالحاضرة لمن عليه القضاء، و إن كان الأحوط تقديمها عليها خصوصاً في فائتة ذلك اليوم، بل إذا شرع في الحاضرة قبلها استحب له العدول منها إليها إن لم يتجاوز محل العدول، بل لا ينبغي ترك الاحتياط المتقدم وترك العدول إلى الفائتة.

مسألة ١٤ - يجوز لمن عليه القضاء الاتيان بالنوافل على الأقوى، كما يجوز الاتيان بها أيضاً بعد دخول الوقت قبل إتيان الفريضة.

عصر و عشا باشد، بجا آورد اگر نداند که (این دو نماز) در سفر قضا شده یا در حضر، باید دو رکعت که مردّد بین چهار نماز باشد و یک نماز مغرب و دو رکعت که مردّد بین سه نماز غیر از نماز اولی آنها باشد و یک نماز چهار رکعتی که مردّد بین نماز ظهر و عصر و عشا است و یک چهار رکعتی که مردّد بین نماز عصر و عشا است، بخواند و اگر بداند که بر عهده او سه نماز از پنج نماز (شیانه روز) است، در صورتی که در حضر باشد، باید پنج نماز را بخواند و اگر در سفر باشد، باید دو رکعت که مردّد بین نماز صبح و ظهر و عصر است و دو رکعت که مردّد بین نماز ظهر و عصر و عشا است و نماز مغرب و دو رکعت که مردّد بین نماز عصر و عشا است بخواند، و برای خلاص شدن از آنچه که به ذمه اش آمده، راههای دیگری هم تصور می شود و معیار آن است که انسان به آوردن تمام احتمالات، یقین کند. **مسأله ۱۰** - اگر بداند که نماز معینی مانند نماز صبح چند مرتبه فوت شده است، ولی تعداد آنها را نداند، بنابراین جایز است به آن تعدادی که یقین دارد اکتفا نماید، لکن احتیاط آن است که آنقدر تکرار کند که خالی شدن ذمه اش بر گمانش غلبه کند و احتیاط بیشتر و بهتر از آن، اینست که آنقدر تکرار کند تا یقین کند چیزی بر ذمه ندارد، خصوصاً اگر قبلاً تعداد آنها را می دانسته و بعداً فراموش کرده باشد و همچنین است حال موردی که چند روزی از نمازهایش قضا شده، ولی تعداد روزها را نداند.

مسأله ۱۱ - نماز قضا و جوب فوری ندارد، بلکه وقت آن وسیع (و) مادام العمر است، در صورتی که به سهل انگاری در ادای تکلیف و سبک شمردن آن کشانده نشود.

مسأله ۱۲ - احتیاط آن است که صاحبان عذر، قضای نماز را تا زمان برطرف شدن عذر تأخیر بیندازند، مگر آنکه بدانند، عذرش تا آخر عمر باقی می ماند یا به خاطر آشکار شدن نشانه های مرگ، از ناگهان رسیدن مرگ، بترسد، ولی اگر از طهارت با آب معذور باشد، مبادرت به خواندن قضا با طهارت تیممی حتی با امید برطرف شدن عذر، وجه دارد که البته خالی از اشکال نیست، پس احتیاط آن است که تا پیدا شدن آب، قضا را تأخیر بیندازد. **مسأله ۱۳** - مقدم داشتن قضای نمازی که فوت شده، بر نماز وقت حاضر واجب نیست، پس برای کسی که قضا به گردن دارد، جایز است به نماز وقت حاضر مشغول شود، اگر چه احتیاط آنست که نماز قضا را بر نماز همان وقت مقدم بدارد، خصوصاً اگر نماز قضای همان روز باشد بلکه اگر قبل از خواندن نماز قضا (فراموش کند و) به نماز همان وقت شروع کند، برای او مستحب است که از این نماز چنانچه از محل عدول نگذشته باشد به نماز قضا عدول نماید، بلکه ترك احتیاط گذشته (در صورت التفات) و ترك عدول به نماز قضا (در صورت فراموشی و بعد به یاد آمدن) سزاوار نیست.

مسأله ۱۴ - خواندن نمازهای مستحبی برای کسی که نماز قضا به گردن دارد، بنابراین جایز است، کما اینکه خواندن نمازهای مستحبی بعد از داخل شدن وقت، قبل از خواندن نماز واجب آن وقت هم جایز است.

مسألة ١٥ - يجوز الاتيان بالقضاء جماعة سواء كان الامام قاضياً أو مؤدياً، بل يستحب ذلك ، ولا يجب اتحاد صلاة الامام و المأموم.

مسألة ١٦ - يجب على الولي وهو الولد الأكبر قضاء ما فات عن والده من الصلوات لعذر من نوم و نسيان و نحوهما، ولا تلحق الوالدة بالوالد و إن كان أحوط، والأقوى عدم الفرق بين الترك عمداً و غيره، نعم لا يبعد عدم إلحاق ما تركه طفلياً على المولى و إن كان الأحوط إلحاقه، بل لا يترك هذا الاحتياط، والظاهر وجوب قضاء ما أتى به فاسداً من جهة إخلاله بما اعتبر فيه، وإنما يجب عليه قضاء ما فات عن الميت من صلاة نفسه دون ما وجب عليه بالاجارة أو من جهة كونه ولياً، ولا يجب على البنات، ولا على غير الولد الأكبر من الذكور، ولا على سائر الأقارب حتى الذكور كالأب والأخ والعم والخال و إن كان هو الأحوط في ذكورهم، و إذا مات الولد الأكبر بعد والده لا يجب على من دونه في السن من إخوته، ولا يعتبر في الولي أن يكون بالغاً عاقلاً عند الموت، فيجب على الصبي إذا بلغ، و على المجنون إذا عقل، كما أنه لا يعتبر كونه وارثاً، فيجب على المنوع منه بسبب القتل أو الكفر أو نحوهما، ولو تساوى الولدان في السن يقسط القضاء عليهما، ولو كان كسر يجب عليهما كفاية، ولا يجب على الولي المباشرة، بل يجوز له أن يستأجر، والأجير ينوي النيابة عن الميت لا عن الولي، و إن باشر الولي أو غيره الاتيان يراعي تكليف نفسه باجتهد أو تقليد في أحكام الشك والسهو، بل في أجزاء الصلاة و شرائطها دون تكليف الميت، كما أنه يراعي تكليف نفسه في أصل وجوب القضاء إذا اختلف مقتضى تقليده أو اجتهاده مع الميت.

القول في صلاة الاستيجار

يجوز الاستيجار للنيابة عن الأموات في قضاء الصلوات كسائر العبادات كما

مسأله ۱۵ - خواندن نماز قضا به جماعت جایز است، چه امام جماعت (هم) نماز قضا بخواند یا نماز اداء بلکه جماعت خواندن آن مستحب است، و لازم نیست که نماز امام جماعت و مأوم یکی باشد.

مسأله ۱۶ - بر ولیّ میّت که فرزند (پسر) بزرگتر باشد، واجب است نمازهای پدرش را که به خاطر عذری از قبیل خواب و فراموشی و مانند اینها فوت شده، قضا نماید، و مادر ملحق به پدر نمی شود اگرچه موافق احتیاط است، و بنا بر اقوا فرقی نیست که ترک نماز از روی عمد باشد یا غیر عمد، ولی کسی که نماز را به عنوان سرکشی بر مولیٰ نخوانده باشد، بعید نیست که ملحق نشود، اگرچه احتیاط آن است که آن هم ملحق شود، بلکه این احتیاط ترک نشود (و پسر بزرگتر قضای آن را بجا آورد) و قضای نمازهایی را که به جهت رعایت نکردن شرایط آن به طور باطل خوانده، ظاهراً بر پسر بزرگتر واجب است، و فقط نمازهای قضا شده خود میّت (پدر) بر پسر بزرگتر واجب است نه نمازی که بواسطه اجاره و یا از جهت اینکه ولیّ بوده است بر او واجب شده است، و بر دخترها و بر غیر فرزند بزرگتر از میان پسران و بر بقیه خویشان، حتی مردها مثل پدر و برادر و عمو و دایی واجب نیست، اگرچه وجوب قضا بر مردهایشان موافق احتیاط است، و اگر پسر بزرگتر بعد از پدرش بمیرد از میان سایر برادران بر برادری که سنّ او از پسر بزرگتر کمتر (و از دیگران بزرگتر) است، واجب نیست، و لازم نیست که ولیّ (پسر بزرگتر) در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد، پس بر بچه ای که بالغ شود و بر دیوانه ای که به عقل بیاید واجب می شود کما اینکه لازم نیست که ولیّ میّت وارث او باشد، بنا بر این بر پسر بزرگتری که به سبب کشتن پدر یا کافر بودن یا مانند اینها از ارث بردن ممنوع شده، قضای نماز او واجب است و اگر دو پسر بزرگتر میّت هم سن باشند، قضای نماز او بین آنها تقسیم می شود و اگر مقدار کسری بماند که قابل تقسیم نباشد بر هر دو بطور واجب کفائی واجب است، و لازم نیست که ولیّ میّت خودش قضای نماز پدر را بخواند، بلکه می تواند نماز استیجاری برایش بگیرد، و شخص اجیر باید از طرف میّت نیت کند، نه از طرف ولیّ میّت و اگر ولیّ میّت یا غیر او نمازهای میّت را بخوانند، باید در مسائل شرعی و احکام شک و سهویات نماز بلکه در اجزاء و شرایط آن، تکلیف خودشان را بوسیله اجتهاد یا تقلید از مجتهد رعایت کنند، نه تکلیف میّت را، کما اینکه در اصل واجب بودن قضای نماز بر پدر، در موردی که مقتضای تقلید یا اجتهاد پسر بزرگتر یا مقتضای تقلید یا اجتهاد پدرش که مرده است مخالف باشد، باید رعایت تکلیف خودش را بنماید.

نماز استیجاری

جایز است اجیر گرفتن برای نیابت از مردگان که نمازهای قضای آنها را مانند سایر

تجوز النيابة عنهم تبرعاً، ويقصد النائب بفعله - أجيئاً كان أو متبرعاً - النيابة والبديلية عن فعل المنوب عنه، وتفرغ ذمته، ويتقرب به ويثاب عليه، ويعتبر فيه قصد تقرب المنوب عنه لا تقرب نفسه، ولا يحصل له بذلك تقرب إلا أن يقصد في تحصيل هذا التقرب للمنوب عنه الاحسان إليه لله تعالى، فيحصل له القرب أيضاً كالمتبرع لو كان قصده ذلك، وأما وصول الثواب الى الأجير كما يظهر من بعض الأخبار فهو لمحض التفضل، ويجب تعيين الميت المنوب عنه في نيته ولو بالاجمال كصاحب المال ونحوه.

مسألة ١ - يجب على من عليه واجب من الصلاة والصيام الايضاء باستيجاره إلا من له وليّ يجب عليه القضاء عنه ويضمن باتيانه، ويجب على الوصي - لو أوصى - إخراجها من الثلث ومع إجازة الورثة من الأصل، وهذا بخلاف الحج والواجبات المالية كالزكاة والخمس والمظالم والكفارات ونحوها، فانها تخرج من اصل المال، أوصى بها أولم يوص، إلا إذا أوصى بأن تخرج من الثلث فتخرج منه، فان لم يف بها يخرج الزائد من الأصل، وإن أوصى بأن يقضى عنه الصلاة والصوم ولم يكن له تركة لا يجب على الوصي المباشرة أو الاستيجار من ماله، والأحوط للولد ذكراً كان أو أنثى المباشرة لو أوصى اليه بها لو لم تكن حرجاً عليه، نعم يجب على وليه قضاء ما فات منه إما بالمباشرة أو الاستيجار من ماله وإن لم يوص به كما مر.

مسألة ٢ - لو آجر نفسه لصلاة أو صوم أو حج فوات قبل الاتيان به فان اشترط عليه المباشرة بطلت الاجارة بالنسبة إلى ما بقي عليه، وتشتغل ذمته بالاجارة إن قبضه، فيخرج من تركته، وإن لم يشترط المباشرة وجب الاستيجار من تركته إن كانت له تركة، وإلا فلا يجب على الورثة كسائر ديونه مع فقد التركة.

مسألة ٣ - يشترط في الأجير أن يكون عارفاً بأجزاء الصلاة وشرائطها و

عباداتشان، قضا نمایند، کما اینکه تبرعاً نایب شدن از طرف آنها جایز است و نایب - چه اجیر باشد یا متبرع - باید با عمل خود نیابت از کسی که نیابت از او نموده (میّت) و به جای عمل او بودن را قصد نماید و ذمه میّت خالی می شود و به وسیله این کار تقرّب به خداوند برای او حاصل شده و بر این عمل ثواب داده می شود و معتبر است که تقرّب کسی را که از او نیابت نموده است (میّت را) در کارش قصد نماید، نه تقرّب خود را، و برای خودش با این عمل عبادی تقرّبی حاصل نمی شود مگر آنکه در تحصیل کردن این تقرّب برای منوب عنه (میّت) احسان کردن به او را به خاطر خداوند قصد نماید که در این صورت برای خود این نایب هم، قرب (به خداوند) حاصل می شود، مانند شخصی که در تبرع چنین قصدی را بنماید، و اما رسیدن ثواب به اجیر همانظوری که از بعضی از اخبار آشکار می شود برای محض تفضل و لطف الهی است، و واجب است نایب در نیّت خود میّتی را که از او نیابت نموده است - هر چند اجمالاً، مثل «میّت صاحب مال» و مانند آن - تعیین کند.

مسأله ۱ - کسی که واجبی از نماز روزه به گردن دارد، واجب است وصیّت کند که اجیر برای آوردن این واجب گرفته شود، مگر آن که ولیّی داشته باشد که قضای اعمال وی بر او واجب باشد و مطمئن باشد که او (خودش) انجام می دهد، و در صورت وصیّت به آن، بروصیّی واجب است (اجرت) این واجبات را از ثلث مال و در صورت اجازه دادن ورثه میّت، از اصل مال پرداخت نماید، و این برخلاف حج و واجبات مالی، مانند زکات و خمس و مظالم و کفاره ها و مانند اینها است، زیرا باید اینها از اصل مال پرداخت شوند، چه وصیّت کرده باشد یا نکرده باشد مگر آن که وصیّت کرده باشد که از ثلث مال پرداخت شود که باید از ثلث بپردازند، و (در این صورت) چنانچه ثلث برای آنها کافی نبود، باید زیادی را از اصل مال بپردازند، و اگر وصیّت کند که برای او نماز روزه قضا نمایند و از او مالی باقی نماند بروصیّی واجب نیست که خودش آنها را قضا نماید و یا از مال خود، اجیر بگیرد، و برای فرزند میّت - از جنس مرد باشد یا زن - احتیاط آن است در صورتی که میّت وصیّت آن را به او کرده باشد و موجب حرج برای فرزند نباشد، که خودش بجا آورد، البته قضای آنچه از میّت فوت شده برویّش واجب است که یا خودش قضا نماید و یا از مال خودش اجیر بگیرد، اگر چه وصیّتی به آن نکرده باشد، کما اینکه گذشت.

مسأله ۲ - اگر کسی خود را برای نماز یا روزه یا حج، اجیر دیگری کرده باشد و قبل از انجام آنها بمیرد، چنانچه شرط شده که خودش انجام دهد، اجاره نسبت به آنچه بر عهده وی باقیمانده باطل است، و اگر مال الاجاره را گرفته باشد فمه اش به این مال مشغول است، که باید از اصل مالی که از او باقی می ماند پرداخت شود، و اگر شرط نشده که خودش انجام دهد، واجب است از ترکه او - در صورت داشتن ترکه - اجیر بگیرد و گرنه برویّ او واجب نیست، مانند سایر بدهکارهای او در فرض نداشتن ترکه.

منافياتها وأحكام الخلل وغيرها عن اجتهاد أو تقليد صحيح، نعم لا يبعد جواز استيجار تارك الاجتهاد والتقليد إذا كان عارفاً بكيفية الاحتياط و كان محتاطاً في عمله.

مسألة ٤ - لا يشترط عدالة الأجير، بل يكفي كونه أميناً بحيث يطمأن باتيانته على الوجه الصحيح، و هل يعتبر فيه البلوغ فلا يصح استيجار الصبي المميز ونيابته وإن علم إتيانه على الوجه الصحيح؟ لا يبعد عدمه وإن كان الأحوط اعتباره.

مسألة ٥ - لا يجوز استيجار ذوي الأعذار كالعاجز عن القيام مع وجود غيره، بل لو تجدد له العجز ينتظر زمان رفعه، وإن ضاق الوقت انفسخت الاجارة، بل الأحوط عدم جواز استيجار ذي الجبيرة ومن كان تكليفه التيمم.

مسألة ٦ - لو حصل للأجير سهو أو شك يعمل بحكمه على طبق اجتهاده أو تقليده و إن خالف الميت، كما أنه يجب عليه أن يأتي بالصلاة على مقتضى تكليفه و اعتقاده من اجتهاد أو تقليد لو استؤجر على الاتيان بالعمل الصحيح، و إن عتق له كيفية خاصة يرى بطلانه بحسبها فالأحوط له عدم إجارة نفسه له.

مسألة ٧ - يجوز استيجار كل من الرجل والمرأة للآخر، و في الجهر والاختفات والتستر و شرائط اللباس يراعى حال النائب لا المنوب عنه، فالرجل يجهر في الجهرية ولا يستر ستر المرأة و إن كان نائباً عنها، والمرأة مخيرة في الجهر والاختفات فيها، و يجب عليها السر بالكيفية التي لها و إن كانت نائبة عن الرجل.

مسألة ٨ - قد عرفت سابقاً أن عدم وجوب الترتيب مطلقاً في القضاء خصوصاً فيما إذا جهل بكيفية الفوت لا يخلو من قوة، فيجوز استيجار جماعة عن واحد في قضاء صلواته، ولا يجب تعيين الوقت لهم، و يجوز لهم الاتيان في وقت واحد سيما مع العلم بجهل الميت أو الجهل بحاله.

مسألة ٩ - لا يجوز للأجير أن يستأجر غيره للعمل بلا إذن من المستأجر، نعم لو

مسئله ۳- در اجیر شرط است که به اجزاء و شرایط نماز و چیزهایی که منافات با نماز دارد و احکام خلل (نواقص و زوائد) و غیر اینها را از راه اجتهاد یا تقلید صحیح، شناسائی داشته باشد، ولی بعید نیست که اجیر گرفتن شخصی که اجتهاد و تقلید را رها کرده ولی به کیفیت احتیاط شناسائی دارد و در کارش محتاط است جایز باشد.

مسئله ۴- عادل بودن اجیر شرط نیست، بلکه همین که امین باشد به طوری که اطمینان حاصل باشد که آن را به طرز صحیح انجام می دهد، کفایت می کند.

و [اما] آیا بلوغ در او معتبر است، تا اجیر گرفتن بچه ممیز و نایب شدن او صحیح نباشد، اگر چه معلوم باشد که عمل را به طور صحیح انجام می دهد؟ بعید نیست که بلوغ معتبر نباشد، هر چند اعتبار آن موافق احتیاط است.

مسئله ۵- اجیر گرفتن صاحبان عذر، مانند کسی که از ایستادن ناتوان است با اینکه غیر او وجود دارد، جایز نیست، بلکه اگر برای کسی که اجیر شده (بعد از اجیر شدن)، ناتوانی پیدا شود، باید تا بر طرف شدن آن صبر کند و اگر وقت تنگ می شود (و عذر بر طرف نشده است)، اجاره فسخ می شود، بلکه احتیاط آن است که اجیر نمودن صاحب جیبیره و کسی که وظیفه اش تیمم است، جایز نیست.

مسئله ۶- اگر برای اجیر سهویا شکمی پیدا شود، باید به حکم آن، بر طبق اجتهاد یا تقلید خودش عمل کند، اگر چه با مقتضای اجتهاد یا تقلید میت مخالف باشد، کما اینکه اگر اجیر شده است که عمل را به طور صحیح انجام دهد، بر او واجب است که نماز را طبق مقتضای تکلیف و اعتقاد خودش که برخاسته از اجتهاد یا تقلید است، بخواند، و اگر در اجاره برای او کیفیت مخصوصی تعیین شود که اجیر عمل را به این کیفیت باطل می داند، احتیاط آن است که خود را برای آن اجیر ننماید.

مسئله ۷- جایز است هر یک از مرد و زن برای دیگری (مرد برای به جا آوردن قضای اعمال زن و برعکس) اجیر شود و در بلند و آهسته خواندن و پوشش نماز و شرایط لباس، باید حال خود نایب رعایت شود نه منوب عنه (میت)، پس مرد در نمازهای جهری، باید بلند بخواند و ستر زن را هم ندارد، اگر چه نایب زن باشد، و زن در نمازهای جهری بین بلند و آهسته خواندن مخیر است، و پوشش به همان گونه که برای زن هست، بر او واجب است اگر چه نایب از مرد باشد.

مسئله ۸- قبلاً دانستی که واجب نبودن ترتیب به طور کلی در قضای نماز، خصوصاً در جایی که به کیفیت فوت نماز جاهل باشد، خالی از قوت نیست، بنابراین اجیر قرار دادن عده ای را برای قضای نمازهای یک نفر جایز است و تعیین وقت برای آنها واجب نیست. و برای آنان جایز است در یک وقت نمازها را قضا نمایند، مخصوصاً اگر بدانند میت، چگونگی فوت شدن نمازها را نمی دانسته و یا نسبت به حال میت در این زمینه، اطلاعی نداشته باشند.

مسئله ۹- برای اجیر جایز نیست بدون اذن مستأجر دیگری را برای آن عمل اجیر نماید ولی اگر قبول کرده

تقبل العمل من دون أن يؤاجر نفسه له يجوز أن يستأجر غيره له، لكن حينئذ لا يجوز أن يستأجره بأقل من الأجرة المفعولة له على الأحوط، إلا إذا أتى ببعض العمل وإن قل.

مسألة ١٠ - لو عين للأجير وقتاً ومدة ولم يأت بالعمل أو تمامه في تلك المدة ليس له أن يأتي به بعدها إلا باذن من المستأجر، ولو أتى به فهو كالمتبرع لا يستحق أجرة، نعم لو كان القرار على الاتيان في الوقت المعين بعنوان الاشتراط يستحق الأجرة المسماة لو تخلف، وللمستأجر خيار الفسخ لتخلف الشرط، فان فسخ يرجع إلى الأجير بالأجرة المسماة، وهو يستحق أجرة المثل للعمل.

مسألة ١١ - لو تبين بعد العمل بطلان الاجارة استحق الأجير أجرة المثل بعمله، وكذا إذا فسخت الاجارة من جهة الغبن أو غيره.

مسألة ١٢ - لو لم يعين كيفية العمل من حيث الاتيان بالمستحبات ولم يكن انصراف يجب الاتيان بالمستحبات المتعارفة كالقنوت و تكبيرة الركوع ونحو ذلك .

البحث في صلاة الجمعة

مسألة ١ - تجب صلاة الجمعة في هذه الأعصار مخيراً بينها وبين صلاة الظهر، والجمعة أفضل والظهر أحوط، و أحوط من ذلك الجمع بينهما، فمن صلى الجمعة سقطت عنه صلاة الظهر على الأقوى ، لكن الأحوط الاتيان بالظهر بعدها، و هي ركعتان كالصبح.

مسألة ٢ - من ائتم بامام في الجمعة جاز الاقتداء به في العصر، لكن لو أراد الاحتياط أعاد الظهرين بعد الايتمام إلا إذا احتاط الامام بعد صلاة الجمعة قبل العصر بأداء الظهر وكذا المأموم، فيجوز الاقتداء به في العصر و يحصل به

باشد کار را انجام دهد، بدون آن که خودش را برای عمل اجیر نموده باشد، جایز است دیگری را برای آن اجیر نماید، لکن در این صورت بنا بر احتیاط، نباید این اجیر را به کمتر از آن اجرتی که برای آن کار معین شده است اجیر نماید، مگر آن که خودش مقداری از کار را انجام داده باشد، اگر چه کم باشد.

مسئله ۱۰- اگر برای اجیر وقت و مدتی معین شود و اجیر عمل یا تمام آن را در آن مدت انجام ندهد، حق ندارد بعد از آن مدت، آن را انجام دهد مگر آنکه از مستأجر اذن بگیرد و اگر (بدون اذن گرفتن) انجام دهد، مانند شخص تبرع کننده مستحق اجرت نمی شود، ولی اگر قرارداد انجام عمل در وقت معین به عنوان شرط زایدی (مثل در ضمن عقد اجاره) بوده است (که اجیر عمل را انجام دهد و علاوه بر آن شرطی هم داشته که انجام آن در مدت معینی باشد) اجیر اگر تخلف کند (و بعد از آن مدت انجام دهد) مستحق همان اجرتی که معین شده می شود و (در همین مورد) اجیر کننده حق فسخ کردن اجاره را به خاطر تخلف شرط دارد، پس اگر فسخ نماید، اجرتی را که اجیر گرفته، پس می گیرد و اجیر استحقاق اجرة المثل را دارد.

مسئله ۱۱- اگر بعد از عمل معلوم شود اجاره باطل بوده است، اجیر برای کارش استحقاق اجرة المثل را دارد و همچنین است اگر اجاره به خاطر مفیون شدن یا غیر آن فسخ شود.

مسئله ۱۲- اگر کیفیت مخصوصی در عمل از حیث بجا آوردن مستحبات تعیین نشود و انصرافی هم نباشد (یعنی طوری نباشد که اگر تعیین هم نکند، خود به خود فهمیده می شود که مثلاً فلان عمل مستحبی همراه آن هست و یا نیست)، واجب است مستحبات متعارف را مثل قنوت و الله اکبر رکوع و مانند اینها را بجا آورد.

نماز جمعه

مسئله ۱- نماز جمعه بطور تخییر بین آن و نماز ظهر در این زمانها (یعنی عصر غیبت حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) واجب است و خواندن نماز جمعه افضل، و خواندن نماز ظهر احوط است، و احتیاط بیشتر خواندن هر دوی آنها است، بنابراین کسی که نماز جمعه را بخواند، بنا بر اقوا نماز ظهر از او ساقط می شود، لکن احتیاط آنست که بعد از نماز جمعه، نماز ظهر را بخواند، و نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است.

مسئله ۲- کسی که نماز جمعه را به امام جمعه اقتدا کرده (و خوانده است)، می تواند نماز عصر را به همان امام جمعه اقتداء کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند پس از جماعت خواندن، نماز ظهر و عصر را اعاده کند، مگر آن که امام و همچنین مأوم بعد از نماز جمعه و قبل از نماز عصر، احتیاطاً نماز ظهر را ادا کنند، که اقتداء کردن به این امام در نماز عصر جایز است و احتیاط به آن حاصل می شود.

الاحتياط .

مسألة ٣ - يجوز الاقتداء في الظهر الاحتياطي، فإذا صلوا الجمعة جاز لهم صلاة الظهر جماعة احتياطاً، ولو ائتم بمن يصلها احتياطاً من لم يصل الجمعة لا يجوز له الاكتفاء بها، بل تجب عليه إعادة الظهر.

القول في شرائط صلاة الجمعة

وهي أمور: الأول - العدد، وأقله خمسة نفر أحدهم الامام، فلا تجب ولا تنعقد بأقل منها، وقيل: أقله سبعة نفر، والأشبه ما ذكرناه، فلو اجتمع سبعة نفر وما فوق تكون الجمعة آكد في الفضل.

الثاني - الخطبتان وهما واجبتان كأصل الصلاة، ولا تنعقد الجمعة بدونها.

الثالث - الجماعة، فلا تصح الجمعة فرادى.

الرابع - أن لا يكون هناك جمعة أخرى وبينهما دون ثلاثة أميال، فإذا كان بينهما ثلاثة أميال صحتا جميعاً، والميزان هو البعد بين الجمعتين لا البلدين الذين ينعقد فيهما الجمعة، فجازت إقامة جمعات في بلاد كبيرة تكون طولها فراسخ.

مسألة ١ - لو اجتمع خمسة نفر للجمعة فتفرقوا في أثناء الخطبة أو بعدها قبل الصلاة ولم يعودوا ولم يكن هناك عدد بقدر النصاب تعين على كل صلاة الظهر.

مسألة ٢ - لو تفرقوا في أثناء الخطبة ثم عادوا فإن كان تفرقهم بعد تحقق مسمى الواجب فالظاهر عدم وجوب إعادتها ولو طالبت المدة، كما أنه كذلك لو تفرقوا بعدها فعادوا، وإن كان قبل تحقق الواجب منها فإن كان التفرق للانصراف عن الجمعة فالأحوط استينافها مطلقاً، وإن كان لعذر كمطر مثلاً فإن طالبت المدة بمقدار أضر بالوحدة العرفية فالظاهر وجوب الاستيناف، وإلا بنوا عليها وصحت.

مسأله ۳- در همان نماز ظهری که احتیاطاً خوانده می شود، اقتدا کردن (و به جماعت خواندن) جایز است بنابراین وقتی که نماز جمعه را خواندند، برای آنان جایز است احتیاطاً نماز ظهر را با جماعت بخوانند. و کسی که نماز جمعه را نخوانده اگر (نماز ظهرش را) به نماز ظهر احتیاطی امام اقتداء کند، برای او اکتفای به آن جایز نیست، بلکه واجب است که نماز ظهر را اعاده کند.

شرایط نماز جمعه

و آنها اموری است: اول- عدد «نمازگزاران» است و حداقل آن پنج نفر است که یکی از آنها امام می باشد، بنابراین نماز جمعه با کمتر از پنج نفر واجب نمی شود و منعقد هم نمی گردد و گفته شده که حداقل آن هفت نفر است، (ولی) شبه آن است که ما ذکر کردیم، بنابراین اگر (برای نماز جمعه) هفت نفر و بیشتر جمع شوند، فضیلت مؤکدتری پیدا می کند.

دوم- دو خطبه است و این دو خطبه مانند اصل نماز واجب می باشد و بدون آنها، نماز جمعه منعقد نمی گردد.

سوم- جماعت است، بنابراین نماز جمعه به صورت فرادا صحیح نیست.

چهارم- آن که نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر از سه میلی این نماز جمعه نباشد، بنابراین اگر بین دو نماز جمعه سه میل فاصله باشد، هر دو نماز صحیح است و معیار آن فاصله ای است که بین دو نماز جمعه است، نه فاصله میان دو شهری که نماز جمعه در آنها منعقد می شود، بنابراین اقامه چند نماز جمعه در هر یک از شهرهای بزرگی که فرسنگها طول دارد، جایز است.

مسأله ۱- اگر پنج نفر برای نماز جمعه حاضر شوند ولی در اثنای خطبه یا بعد از آن قبل از خواندن نماز جمعه، متفرق شوند و برنگردند و عدد نمازگزاران به حد نصاب نرسد، بر همه آنها واجب است که نماز ظهر را بخوانند.

مسأله ۲- اگر در اثنای خطبه نماز جمعه متفرق شوند، سپس برگردند چنانچه بعد از آنکه مقدار واجب خطبه تحقق یافته است متفرق شوند، ظاهر این است که اعاده خطبه واجب نباشد، ولو اینکه مدت تفرق آنها طول بکشد، کما اینکه حکم همچنین است اگر بعد از خطبه متفرق شوند، سپس برگردند (اعاده خطبه لازم نیست) و اگر قبل از تحقق مقدار واجب خطبه، متفرق شده باشند، پس اگر به عنوان اینکه از خواندن نماز جمعه صرف نظر کرده اند، متفرق شده اند احتیاط آن است که مطلقاً خطبه از نو خوانده شود و اگر برای عذری، مانند باران مثلاً، متفرق شوند، چنانچه تفرق به حدی طول بکشد که به یکی بودن عرفی خطبه، ضرری برساند، ظاهر آن است که خطبه از نو خوانده شود و گرنه بنا را بر همان خطبه بگذارند و صحیح است.

مسألة ٣ - لو انصرف بعضهم قبل الاتيان بمسمى الواجب ورجع من غير فصل طويل فان سكت الامام في غيبته اشتغل بها من حيث سكت، وإن أدامها ولم يسمعها الغائب أعادها من حيث غاب ولم يدركها، وإن لم يرجع إلا بعد فصل طويل يضر بوحدة الخطبة عرفاً أعادها، وإن لم يرجع وجاء آخر تجب استئنافها مطلقاً.

مسألة ٤ - لو زاد العدد على نصاب الجمعة لا يضر مفارقة بعضهم مطلقاً بعد بقاء مقدار النصاب.

مسألة ٥ - إن دخل الامام في الصلاة وانفض الباقيون قبل تكبيرهم ولم يبق إلا الامام فالظاهر عدم انعقاد الجمعة، وهل له العدول إلى الظهر أو يجوز إتمامها ظهراً من غير نية العدول بل تكون ظهراً بعد عدم انعقاد الجمعة فيتمها أربع ركعات؟ فيه إشكال، والأحوط نية العدول وإتمامها ثم الاتيان بالظهر، و أحوط منه إتمامها جمعة ثم الاتيان بالظهر وإن كان الأقرب بطلانها، فيجوز رفع اليد عنها والاتيان بالظهر.

مسألة ٦ - إن دخل العدد أي أربعة نفر مع الامام في صلاة الجمعة ولو بالتكبير وجب الإتمام ولو لم يبق إلا واحد على قول معروف، والأشبه بطلانها، سواء بقي الامام وانفض الباقيون أو بعضهم أو انفض الامام وبقي الباقيون أو بعضهم، وسواء صلوا ركعة أو أقل، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالإتمام جمعة ثم الاتيان بالظهر، نعم لا يبعد الصحة جمعة إذا انفض بعض في أخيرة الركعة الثانية بل بعد ركوعها، والاحتياط باتيان الظهر مع ذلك بعدها لا ينبغي تركه.

مسألة ٧ - يجب في كل من الخطبتين التحميد، ويعقبه بالثناء عليه تعالى على الأحوط، والأحوط أن يكون التحميد بلفظ الجلالة، وإن كان الأقوى جوازه بكل ما يمدحاً له تعالى، والصلاة على النبي صلى الله عليه وآله على الأحوط في الخطبة الأولى، وعلى الأقوى في الثانية، والايضاء بتقوى الله تعالى في الأولى

مسئله ۳- اگر بعضی از آنها، قبل از بجا آوردن مقدار واجب خطبه، از آن صرف نظر کرده، بدون آنکه زمان زیادی (که به وحدت خطبه مضر است) طول بکشد، برگردد، چنانکه امام در نبود او ساکت بوده، از همانجا که ساکت شده است مشغول می شود و اگر امام (در نبود او) خطبه را ادامه داده و او هم خطبه را نشنیده از همانجا که او غایب بوده و آن را درک نکرده، باید اعاده نماید، و اگر برگردد مگر بعد از زمان طولانی که به یکی بودن عرفی آن ضرر رساند باید خطبه را اعاده کند و اگر او برگردد و دیگری بیاید، در هر حال (چه فاصله میان رفتن او و آمدن دیگری زیاد باشد و چه کم) باید از نو خوانده شود.

مسئله ۴- اگر عدد نماز گزاران نماز جمعه بیشتر از حد نصاب باشد، متفرق شدن بعضی از آنها مطلقاً در صورتی که به اندازه حد نصاب باقی بمانند، ضرری نمی رساند.

مسئله ۵- اگر امام داخل نماز شود و بقیه قبل از الله اکبر گفتن، متفرق شوند و بجز امام کسی باقی نماند ظاهر این است که نماز جمعه منعقد نمی شود، و آیا امام می تواند به نماز ظهر عدول کند یا اینکه همان را به عنوان ظهر تمام کند، بدون آنکه نیت عدول نماید، بلکه بعد از آنکه نماز جمعه منعقد نشد (خود بخود) همان نماز ظهر می باشد، و آن را چهار رکعتی تمام می کند، مورد اشکال است و احتیاط آنست که نیت عدول کند و آن را تمام نماید، سپس نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر از آن این است که همان نماز را به عنوان نماز جمعه تمام کند سپس نماز ظهر را بخواند، اگر چه اقرب آن است که این نماز (به کلی) باطل است، بنابراین جایز است دست از آن بردارد و نماز ظهر بخواند.

مسئله ۶- اگر عدد (حد اقل) مأمومین نماز جمعه)؛ یعنی، چهار نفر و لو با گفتن الله اکبر با امام جماعت داخل نماز جمعه بشوند، ولو اینکه یک نفرشان باقی بماند، بنا بر قولی که (میان فقها) معروف است واجب است که نماز را تمام کنند، ولی اشبه آن است که باطل باشد، چه امام تنها بماند و بقیه یا بعضی از آنها پراکنده شوند، یا امام جدا شود و بقیه یا بعضی از آنها باقی بمانند و چه یک رکعت خوانده باشند یا کمتر، لکن احتیاط آن است که نماز جمعه را تمام کنند، سپس نماز ظهر را بخوانند و ترک این احتیاط سزاوار نیست، البته بعید نیست در وقتی که بعضی از آنها در سجده آخر رکعت دوم، بلکه بعد از رکوع رکعت دوم، پراکنده شوند، نماز جمعه صحیح باشد و احتیاط نمودن به این ترتیب که علاوه بر این، بعد از نماز جمعه نماز ظهر خوانده شود و سزاوار نیست که ترک شود.

مسئله ۷- خدا را حمد کردن در هر یک از دو خطبه واجب است، و احتیاط آن است که پس از آن خدای تعالی را ثنا گوید (و مدح کند) و احتیاط آن است که حمد خدا با لفظ جلاله «الله» باشد، اگر چه اقوا آن است که حمد خدای تعالی با هر چه که حمد او شمرده می شود، جایز است و بنا بر احتیاط در خطبه اول، صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل او (صلی الله علیه و آله) واجب است، و بنا بر اقوا (این صلوات) در خطبه دوم (واجب است) و در خطبه اول بنا بر اقوا، واجب است سفارش به تقوا و پرهیزکاری از خداوند متعال نماید و

على الأقوى. و في الثانية على الأحوط و قراءة سورة صغيرة في الأولى على الأقوى، والأحوط الأولى في الثانية الصلاة على أئمة المسلمين عليهم السلام بعد الصلاة على النبي (ص) والاستغفار للمؤمنين والمؤمنات، والأولى اختيار بعض الخطب المنسوبة إلى أمير المؤمنين سلام الله عليه أو المأثورة عن أهل بيت العصمة عليهم السلام.

مسألة ٨ - الأحوط إتيان الحمد والصلاة في الخطبة بالعربي و إن كان الخطيب والمستمع غير عربي، و أما الوعظ والايضاء بتقوى الله تعالى فالأقوى جوازه بغيره، بل الأحوط أن يكون الوعظ ونحوه من ذكر مصالح المسلمين بلغة المستمعين، و إن كانوا مختلطين يجمع بين اللغات، نعم لو كان العدد أكثر من النصاب جاز الاكتفاء بلغة النصاب، لكن الأحوط أن يعظهم بلغتهم.

مسألة ٩ - ينبغي للإمام الخطيب أن يذكر في ضمن خطبته ما هو من مصالح المسلمين في دينهم و دنياهم، و يخبرهم بما جرى في بلاد المسلمين و غيرها من الأحوال التي لهم فيها المصرة أو المنفعة، و ما يحتاج المسلمون إليه في المعاش والمعاد، والأمور السياسية والاقتصادية مما هي دخيلة في استقلالهم و كيانهم، و كيفية معاملتهم مع سائر الملل، والتحذير عن تدخل الدول الظالمة المستعمرة في أمورهم سيما السياسية والاقتصادية المنجر إلى استعمارهم و استثمارهم، و بالجملة الجمعة و خطبتها من المواقف العظيمة للمسلمين كسائر المواقف العظيمة مثل الحج والمواقف التي فيه والعديد و غيرها، و مع الأسف أغفل المسلمون عن الوظائف المهمة السياسية فيها و في غيرها من المواقف السياسية الاسلامية، فالاسلام دين السياسة بشؤونها يظهر لمن له أدنى تدبر في أحكامه الحكومية والسياسية والاجتماعية والاقتصادية، فمن توهم أن الدين منفك عن السياسة فهو جاهل لم يعرف الاسلام ولا السياسة.

مسألة ١٠ - يجوز إيقاع الخطبتين قبل زوال الشمس بحيث إذا فرغ منها

در خطبهٔ دوم بنا بر احتیاط (سفارش به تقوا واجب است)، و بنا بر اقوا در خطبه اول واجب است سورهٔ کوچکی بخواند، و احتیاط بهتر این است که در خطبهٔ دوم بعد از صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بر ائمهٔ مسلمین (علیهم السلام) صلوات بفرستد و برای مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت نماید، و بهتر آن است که بعضی از خطبه‌هایی را که به امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - نسبت داده می‌شود یا از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) رسیده است، اختیار نماید.

مسئله ۸- احتیاط آن است که حمد و صلوات را در خطبه با زبان عربی بیاورد، اگر چه خطیب و شنونده عرب زبان نباشند، و اما موعظه و سفارش نمودن به تقوی الله تعالی، بنا بر اقوا به غیر عربی جایز است، بلکه احتیاط آن است که موعظه و بیان مصالح مسلمین به زبان شنونده‌ها باشد و اگر شنوندگان از نظر زبان مختلف باشند، خطیب بین زبانهای مختلف جمع نماید، البته اگر تعداد نمازگزاران بیشتر از حد نصاب نماز جمعه باشد، جایز است که به زبان حد نصاب اکتفا نماید، لکن احتیاط آن است که بقیه شنوندگان را به زبان خودشان موعظه نماید.

مسئله ۹- برای امام جمعه که خطبه می‌خواند سزاوار است در ضمن خطبه اش آنچه را که از مصالح دینی و دنیایی مسلمین است بیان کند، و آنها را از حوادث و اخباری که در کشورهای مسلمان و جهان می‌گذرد، از مسائل دیگری که در آنها نفع و ضرر مسلمین مطرح است، آگاه نماید، و مطالبی را که مسلمانان در زندگی دنیا و آخرت و در شؤون سیاسی و اقتصادی به آن نیازمندند از اموری که در استقلال و شخصیت آنها و در کیفیت روابط و رفتار آنها با سایر ملل مؤثر است، بازگو کند و مسلمین را از دخالت دولت‌های ظالم استعمارگر در امور مسلمین، مخصوصاً در امور سیاسی و اقتصادی آنها که به استعمار و استثمارشان کشانده می‌شود بترساند (و به آنها هشدار بدهد) خلاصه نماز جمعه و دو خطبه اش از جایگاهها و مواضع بزرگ برای مسلمین است، مثل مواضع بزرگ دیگر همچون حج و عید فطر و عید قربان و غیر اینها اما متأسفانه مسلمین از وظایف مهم سیاسی در نماز جمعه و غیر آن از مواضع سیاسی اسلام غفلت کرده‌اند و حال آن که اسلام با تمام شؤونش دین سیاست است و این مطلب برای هر کسی که مختصر تدری در احکام حکومتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام داشته باشد، آشکار می‌شود، پس هر که خیال کند که دین از سیاست جدا است، نادان است که نه اسلام را شناخته و نه سیاست را.

مسئله ۱۰- خواندن هر دو خطبه قبل از ظهر به طوری که وقتی از خطبه‌ها فارغ می‌شود

زالت، والأحوط إيقاعها عند الزوال.

مسألة ١١ - يجب أن تكون الخطبتان قبل صلاة الجمعة، فلو بدأ بالصلاة تبطل، وتجب الصلاة بعدهما لو بقي الوقت، والظاهر عدم وجوب إعادتها إذا كان الاتيان جهلاً أو سهواً، فيأتي بالصلاة بعدهما، ولو قيل بعدم وجوب إعادة الصلاة أيضاً إذا كان التقديم عن غير عمد وعلم لكان له وجه.

مسألة ١٢ - يجب أن يكون الخطيب قائماً وقت إيراد الخطبة، ويجب وحدة الخطيب والامام، فلو عجز الخطيب عن القيام بخطب غيره وأهمم الذي خطبهم، ولولم يكن غيرالعاجز فالظاهر الانتقال إلى الظهر، نعم لو كانت الجمعة واجبة تعييناً خطبهم العاجز عن القيام جالساً، والأحوط الاتيان بالظهر بعد الجمعة، ويجب الفصل بين الخطبتين بجلسة خفيفة.

مسألة ١٣ - الأحوط لو لم يكن الأقوى وجوب رفع الصوت في الخطبة بحيث يسمع العدد، بل الظاهر عدم جواز الاخفات بها، بل لا إشكال في عدم جواز إخفات الوعظ والايضاء، وينبغي أن يرفع صوته بحيث يسمع الحضر، بل هو أحوط، أو يخطب بواسطة السّماعات إذا كان الجماعة كثيرة لإبلاغ الوعظ والترغيب والترهيب والمسائل المهمّة بها.

مسألة ١٤ - الأحوط بل الأوجه وجوب الاصفاء إلى الخطبة، بل الأحوط الانصات وترك الكلام بينها، وإن كان الأقوى كراهته، نعم لو كان التكلم موجباً لترك الاستماع وقوات فائدة الخطبة لزم تركه، والأحوط الأولى استقبال المستمعين الامام حال الخطبة وعدم الالتفات زائداً على مقدار الجواز في الصلاة، وطهارة الامام حال الخطبة عن الحدث والخبث، وكذا المستمعين، والأحوط الأولى للامام أن لا يتكلم بين الخطبة بما لا يرجع إلى الخطابة، ولا بأس بالتكلم بعد الخطبتين إلى الدخول في الصلاة، وينبغي أن يكون الخطيب بليغاً مراعيّاً لمقتضيات الأحوال بالعبارات الفصيحة الخالية عن التعقيد، عارفاً

ظهر داخل شده جایز است و احتیاط آن است که در وقت ظهر آنها را بخواند.

مسأله ۱۱- واجب است که هر دو خطبه، قبل از نماز جمعه باشند، پس اگر نماز را قبل از خطبه‌ها بخواند، باطل است و واجب است در صورتی که وقت باقی است، بعد از آن دو خطبه، (بازهم) نماز را بخواند و ظاهر این است که اگر از روی سهویا ندانستن مسأله، نماز را قبل از خطبه‌ها خوانده باشد، اعاده خطبه‌ها واجب نیست، پس نماز را (باز هم) بعد از خطبه‌ها بجا می‌آورد و اگر گفته شود در صورتی که نماز را از غیر علم و عمد، قبل از خطبه‌ها خوانده باشد، اعاده نماز بعد از خطبه‌ها واجب نیست، این گفته، وجهی (ودلیلی) دارد.

مسأله ۱۲- واجب است، خطیب در وقت خواندن خطبه، ایستاده باشد و باید خطیب و امام یکی باشد، پس اگر خطیب نتواند بایستد، باید دیگری خطبه بخواند و امامت نماز جمعه را خود به عهده بگیرد و اگر غیر از همین شخصی که از ایستادن عاجز است کس دیگری نباشد، ظاهر این است وظیفه‌شان به نماز ظهر منتقل می‌شود (و باید نماز ظهر خوانده شود) بلی اگر نماز جمعه به صورت تعیینی واجب باشد باید کسی که نمی‌تواند بایستد، خطبه را نشسته بخواند، و احتیاط آن است که بعد از نماز جمعه، نماز ظهر هم بجا آورده شود، و واجب است خطیب بین دو خطبه با کمی نشستن، فاصله بیندازد.

مسأله ۱۳- اگر اقوا نباشد، احتیاط است که خطیب در وقت خواندن خطبه، صدایش را بلند کند تا عدد نصاب نماز جمعه بشنود، بلکه ظاهر این است که آهسته خواندن آن جایز نباشد، بلکه بدون اشکال موعظه و سفارش به تقوی‌الله، جایز نیست آهسته باشد، و سزاوار است صدایش را بلند کند تا همه حاضرین بشنوند، بلکه موافق احتیاط است، یا اینکه اگر جمعیت زیاد است، خطبه‌ها را با بلندگوها بخواند تا موعظه و تشویق به حسنات و ترساندن از سیئات و ابلاغ مسائل مهم به آنها برسد.

مسأله ۱۴- احوط بلکه اوجه این است که واجب است حاضرین به خطبه‌ها گوش کنند، بلکه احتیاط آن است که سکوت کنند و بین خطبه سخن نگویند، اگرچه اقوا آن است که سخن گفتن کراهت دارد اما اگر حرف زدن موجب ترک گوش کردن و از بین رفتن فایده خطبه شود، ترک آن لازم است، و احتیاط بهتر آن است که شنونده‌ها در حال خطبه خواندن خطیب، رو به امام بنشینند و بیشتر از آن مقداری که در نماز جایز است، به این طرف و آن طرف توجه نکنند و (احتیاط بهتر آن است که) امام در حال خطبه از حدث و خبث طاهر باشد و همچنین است شنونده‌ها، و احتیاط بهتر برای امام آن است که در بین خطبه چیزی که مربوط به خطبه نیست، نگوید، و حرف زدن بعد از دو خطبه تا وارد شدن به نماز، اشکال ندارد و سزاوار است که خطیب خوش بیان باشد و با تعبیرهای

بما جرى على المسلمين في الأقطار سيما قطره، عالماً بمصالح الإسلام والمسلمين، شجاعاً لا يلومه في الله لومة لائم، صريحاً في إظهار الحق وإبطال الباطل حسب مقتضيات والظروف مراعيّاً لما يوجب تأثير كلامه في النفوس من مواظبة أوقات الصلوات والتلبس بزى الصالحين والأولياء، وأن يكون أعماله موافقاً لمواعظه و ترهيبه و ترغيبه، وأن يجتنب عما يوجب وهنه و وهن كلامه حتى كثرة الكلام والمزاح و ما لا يعنى، كل ذلك إخلاصاً لله تعالى و إعراضاً عن حب الدنيا والرئاسة - فانه رأس كل خطيئة - ليكون لكلامه تأثير في النفوس، ويستحب له أن يتعمم في الشتاء والصيف، و يتردى ببرد يمينا أو عدني، و يترزين و يلبس أنظف ثيابه متطيباً على وقار و سكينة، و أن يسلم إذا صعد المنبر، و استقبال الناس بوجهه و يستقبلونه بوجوههم، و أن يعتمد على شيء من قوس أو عصا أو سيف، و أن يجلس على المنبر أمام الخطبة حتى يفرغ المؤذنون.

مسألة ١٥ - قد مر اعتبار الفاصلة بين الجمعيتين بثلاثة أميال، فان أقيمت جمعتان دون الحد المعبر فان اقترنتا بطلتا جميعاً، و إن سبقت إحداها ولو بتكبيره الاحرام بطلت المتأخره، سواء كان المصلون عالين بسبق جمعة أم لا، و صحت المتقدمة، سواء علم المصلون بلحوق جمعة أم لا، والميزان في الصحة تقدم الصلاة لا الخطبة، فلو تقدم إحدى الجمعيتين في الخطبة والأخرى في الصلاة بطلت المتأخرة في الشروع في الصلاة.

مسألة ١٦ - الأحوط عند إرادة إقامة جمعة في محل إحراز أن لا جمعة هناك - دون الحد المقرر - مقارنة لها أو منعقدة قبلها، و إن كان الأشبه جواز الانعقاد وصحة الجمعة مالم يجرز انعقاد جمعة أخرى مقارنة لها أو مقدمة عليها، بل الظاهر جواز الانعقاد لو علم بانعقاد أخرى و شك في مقارنتها أو سبقها.

مسألة ١٧ - لو علموا بعد الفراغ من الصلاة بعقد جمعة أخرى و احتمل كل من الجمعيتين السبق واللحوق فالظاهر عدم وجوب الاعادة عليها لا جمعة ولا

رسا، بدون پیچیدگی، مقتضای حال را رعایت کند، و به آنچه که بر مسلمین در تمام نواحی جهان مخصوصاً منطبقاً بر خودش می‌گذرد شناخت داشته باشد و مصالح اسلام و مسلمین را بداند. با شجاعت باشد که در راه خدا از ملامت هیچ سرزنش کننده‌ای نترسد، و در اظهار حق و ابطال باطل بر اساس مقتضیات و ظروف خاص، صراحت داشته باشد، و آنچه را که موجب تأثیر کلامش در قلبهای مردم می‌شود، مراعات کند، از قبیل مواظبت نمودن بر اوقات نمازها، و ملبس بودن به لباس صلحاً و اولیا، و کارهایش با نصایح و تشویق‌ها و انذارهایش موافق باشد و از چیزهایی که موجب سبک شدن او و حرفهایش می‌شود، حتی از زیاد حرف زدن و شوخی کردن و آنچه که ارزش ندارد، اجتناب نماید و همه اینها خالصاً برای خدای متعال و به خاطر اعراض و روگردانی از علاقه به دنیا و ریاست باشد، زیرا حب دنیا سرنخ هر گناه است. تا اینکه کلامش در قلبها اثر کند و مستحب است که در زمستان و تابستان با عمامه باشد و ردایی از برد یمن یا عدن دوش بگیرد و زینت کند و تمیزترین لباسش را بپوشد و عطر بزند و با آرامش و وقار باشد و وقتی بالای منبر رفت (به حاضرین سلام کند) و روبرو مردم نماید و مردم هم روبرو او باشند، و به چیزی مانند کمان یا عصا یا شمشیر تکیه کند و قبل از خطبه تا تمام شدن اذان مؤذن‌ها روی منبر نشینند.

مسئله ۱۵- قبلاً گذشت که بین دو نماز جمعه، سه میل فاصله بودن معتبر است. پس اگر دو نماز جمعه در کمتر از این حد لازم اقامه شود، چنانچه همزمان باشند، هر دو باطل می‌شوند، و اگر یکی از آنها ولو با گفتن تکبیرة الاحرام جلوتر اقامه شود، نماز جمعه بعدی باطل می‌شود، چه نماز گزاران بدانند که نماز جمعه ای قبل از این نماز اقامه شده یا ندانند، و نماز جمعه قبلی، صحیح می‌باشد، چه نماز گزاران بدانند که نماز جمعه دیگری به این نماز ملحق می‌شود یا نه، و معیار در صحیح بودن نماز جمعه، مقدم بودن خود نماز است نه خطبه، بنابراین اگر یک نماز جمعه در خطبه جلوتر باشد و دیگری نمازش جلوتر باشد، نماز جمعه ای که شروع نمازش متأخر از نماز دیگری بوده باطل می‌باشد.

مسئله ۱۶- احتیاط آن است که وقتی می‌خواهند در جایی نماز جمعه اقامه نمایند، احراز شود که نماز جمعه دیگری در آنجا در کمتر از حد معتبر، همزمان یا قبل از آن، منعقد نمی‌شود، اگرچه شبه آن است که انعقاد نماز جمعه مادامی که احراز نشده نماز جمعه دیگری همزمان یا جلوتر از آن اقامه شده، جایز و نماز صحیح می‌باشد، بلکه ظاهر اینست که اگر انعقاد نماز جمعه دیگری معلوم باشد، ولی در همزمان یا جلوتر بودن آن شک باشد، انعقاد نماز جمعه جایز است.

مسئله ۱۷- اگر بعد از فارغ شدن از نماز بدانند که نماز، جمعه دیگری منعقد شده است و هر یک از دو جماعت نماز گزار احتمال جلو و عقب بودن نماز را بدهند ظاهر این است که اعاده بر هیچیک از دو جماعت واجب نیست، نه به عنوان جمعه و نه به عنوان ظهر

ظهراً وإن كان الوجوب أحوط، ويجب على الجماعة التي لم يحضروا الجمعة إذا أرادوا إقامة جمعة ثالثة إحراز بطلان الجمعة المتقدمتين، ومع احتمال صحة إحداهما لا يجوز إقامة جمعة أخرى.

القول فيمن تجب عليه

مسألة ١ - يشترط في وجوبها أمور: التكليف والذكورة والحرية والحضر والسلامة من العمى والمرض، وأن لا يكون شيخاً كبيراً، وأن لا يكون بينه وبين محل إقامة الجمعة أزيد من فرسخين، فهؤلاء لا يجب عليهم السعي إلى الجمعة لو قلنا بالوجوب التعييني، ولا تجب عليهم ولو كان الحضور لهم غير حرجي ولا مشقة فيه.

مسألة ٢ - كل هؤلاء إذا اتفق منهم الحضور أو تكلفوه صحت منهم وأجزأت عن الظهر، وكذا كل من رخص له في تركها لمانع من مطر أو برد شديد أو فقد رجل ونحوها مما يكون الحضور معه حرجاً عليه، نعم لا تصح من المجنون، و صحت صلاة الصبي، وأما إكمال العدد به فلا يجوز، وكذا لا تنعقد بالصبيان فقط.

مسألة ٣ - يجوز للمسافر حضور الجمعة، و تنعقد منه و تجزيه عن الظهر، لكن لو أراد المسافرون إقامتها من غير تبعية للحاضرين لا تنعقد منهم، و تجب عليهم صلاة الظهر، ولو قصدوا الإقامة جازت لهم إقامتها ولا يجوز أن يكون المسافر مكتملاً للعدد.

مسألة ٤ - يجوز للمرأة الدخول في صلاة الجمعة، و تصح منها و تجزيها عن الظهر إن كان عدد الجمعة أي خمسة نفر رجالاً، و أما إقامتها للنساء أو كونها من جملة الخمسة فلا تجوز، ولا تنعقد إلا بالرجال.

- اگر چه وجوب اعاده موافق احتیاط است. و بر گروهی که در هیچیک از دو نماز جمعه شرکت نداشته اند، اگر بخواهند نماز جمعهٔ سومی تشکیل دهند، واجب است، احراز کنند که هر دو نماز جمعه گذشته، باطل بوده است و با احتمال صحت یکی از دو نماز، اقامهٔ نماز جمعه دیگری جایز نیست.

کسی که نماز جمعه بر او واجب است

مسئله ۱- در وجوب نماز جمعه، اموری شرط است: مکلف بودن و مرد بودن و آزاد بودن و در حضر بودن و سالم بودن از نابیئاتی و بیماری، و اینکه پیرمردی سالخورده نباشد، و اینکه بین او و محل اقامهٔ نماز جمعه، بیشتر از دو فرسخ نباشد، پس اگر گفتیم که نماز جمعه وجوب تعیینی دارد، بر اینها تلاش برای شرکت در نماز جمعه واجب نیست و نماز جمعه بر ایشان واجب نیست، اگر چه حضور برای اینها بدون حرج بوده و مشقتی در آن نباشد.

مسئله ۲- همهٔ اینها اگر اتفاقاً در نماز جمعه حاضر شوند و یا با زحمت در آن شرکت نمایند، نمازشان صحیح است و از نماز ظهر کافی است، و همچنین است هر کسی که به خاطر مانعی اجازه ترک جمعه به او داده شده، مانند باران یا سرمای شدید یا نداشتن یک پا و مانند اینها از چیزهایی که حضور در نماز جمعه با آن موجب حرج بر او است (که اگر در نماز جمعه شرکت کرد نمازش صحیح و از نماز ظهر کفایت می کند)، ولی نماز جمعه از دیوانه صحیح نیست، و نماز بچه صحیح است ولی تکمیل عدد نصاب نماز جمعه با بچه، جایز نیست و همچنین نماز جمعه تنها با بچه ها منعقد نمی شود.

مسئله ۳- برای مسافر جایز است در نماز جمعه شرکت کند، و از او منعقد می شود و نماز جمعه از نماز ظهر او کفایت می کند، لکن اگر مسافرین بخواهند بدون تبعیت از حاضرین، نماز جمعه اقامه نمایند، منعقد نمی شود، و بر آنان نماز ظهر واجب است، و اگر مسافرین قصد اقامه کنند، جایز است که نماز جمعه را اقامه نمایند، و جایز نیست که مسافر عدد نصاب نماز جمعه را تکمیل کنند.

مسئله ۴- برای زن جایز است در نماز جمعه شرکت کند و از او صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند در صورتی که عدد نصاب نماز جمعه یعنی پنج نفر مرد باشد، اقامهٔ نماز جمعه برای خود زنان یا اینکه زنان جزء پنج نفر (عدد نصاب) باشند، جایز نیست، و نماز جمعه بجز با مردان منعقد نمی شود.

مسألة ٥ - تجب الجمعة على أهل القرى والسواد كما تجب على أهل المدن والأمصار مع استكمال الشرائط، وكذا تجب على ساكني الخيم والبوادي إذا كانوا قاطنين فيها.

مسألة ٦ - تصح الجمعة من الخنثى المشكل، ولا يصح جعله إماماً أو مكملًا للعدد، فلو لم يكمل إلا به لا تنعقد الجمعة وتجب الظهر.

القول في وقتها

مسألة ١ - يدخل وقتها بزوال الشمس، فإذا زالت فقد وجبت، فإذا فرغ الامام من الخطبتين عند الزوال فشرع فيها صحت، وأما آخر وقتها بحيث تفوت بمضيه ففيه خلاف وإشكال، والأحوط عدم التأخير عن الأوائل العرفية من الزوال، وإذا أخرت عن ذلك فالأحوط اختيار الظهر وإن لا يبعد امتداده إلى قدمين من فيء المتعارف من الناس.

مسألة ٢ - لا يجوز إطالة الخطبة بمقدار يفوت وقت الجمعة إذا كان الوجوب تعيينياً، فلو فعل أثم ووجبت صلاة الظهر كما تجب الظهر في الفرض على التخير أيضاً، وليس للجمعة قضاء بفوات وقتها.

مسألة ٣ - لو دخلوا في الجمعة فخرج وقتها فإن أدركوا منها ركعة في الوقت صحت، وإلا بطلت على الأشبه، والأحوط الا تمام جمعة ثم الا تيان بالظهر، ولو تعمدوا إلى بقاء الوقت بمقدار ركعة فإن قلنا بوجوبها تعييناً أثموا وصحت صلاتهم، وإن قلنا بالتخير كما هو الأقوى فالأحوط اختيار الظهر، بل لا يترك الاحتياط باتيان الظهر في الفرض الأول أيضاً مع القول بالتخير.

مسألة ٤ - لو تيقن أن الوقت يتسع لأقل الواجب من الخطبتين وركعتين خفيفتين تخير بين الجمعة والظهر، ولو تيقن بعدم الاتساع لذلك تعين الظهر، ولو

مسأله ۵- همچنان که نماز جمعه با کامل بودن شرایط بر اهالی شهرها و نواحی واجب است بر روستاها و حومه ها هم واجب می باشد، و همچنین بر چادر نشینان و بیابان نشین ها در صورتی که آنجا را محل سکونت خود قرار داده باشند، واجب است.

مسأله ۶- نماز جمعه از خنثای مشکل صحیح است و صحیح نیست او را امام قرار دهند و یا با او عدد نصاب را تکمیل نمایند، پس اگر عدد نصاب جز با او تکمیل نشود، نماز جمعه منعقد نمی شود، و نماز ظهر واجب است.

وقت نماز جمعه

مسأله ۱- وقت نماز جمعه با زوال شمس (رسیدن ظهر) داخل می شود، پس وقتی که ظهر شد خواندن نماز جمعه واجب می شود. و وقتی که امام از خواندن دو خطبه هنگام ظهر فارغ شود و شروع در نماز جمعه نماید، صحیح است، و اما آخر وقت آن بطوری که با گذشت آن نماز جمعه فوت شود، مورد اختلاف و اشکال است، و احتیاط آن است که از اوائل عرفی ظهر تأخیر نینتند، و اگر از این وقت تأخیر افتاد، احتیاط آن است که نماز ظهر را انتخاب کنند، گرچه بعید نیست که وقت نماز جمعه تا برگشتن مقدار دو پا از سایه اشخاص متعارف مردم امتداد داشته باشد.

مسأله ۲- در صورتی که وجوب نماز جمعه تعیینی باشد، طول دادن خطبه نماز جمعه به اندازه ای که وقت نماز جمعه فوت شود، جایز نیست، پس اگر چنین کند، گناه کرده است و نماز ظهر واجب است، کما اینکه در همین فرض، اگر وجوب تخییری هم باشد، نماز ظهر واجب می شود، و نماز جمعه با فوت شدن وقتش، قضا ندارد.

مسأله ۳- اگر داخل نماز جمعه شوند و وقت نماز خارج شود، چنانچه یک رکعت آن را در وقت خوانده باشند، نماز جمعه صحیح است و گرنه بنا بر شبه باطل است و احتیاط آن است که بعنوان نماز جمعه تمام کنند، سپس نماز ظهر را بخوانند، و اگر عمداً تا بقای وقت به مقدار یک رکعت خواندن، نماز را تأخیر بیندازند، چنانچه بگوییم نماز جمعه وجوب تعیینی دارد، گناه کرده اند ولی نمازشان صحیح است و اگر بگوییم وجوب تخییری دارد - کما اینکه اقوا همین است - احتیاط آن است که نماز ظهر را بخوانند، بلکه در فرض اول (و تأخیر غیر عمدی) هم بنا بر قول به وجوب تخییری آن، احتیاط ترک نشود که نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۴- اگر یقین کند که برای حداقل واجب از دو خطبه و دو رکعت سبک و مختصر نماز جمعه وقت هست، بین نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است، و اگر یقین کند که وقت برای این مقدار وسعت ندارد، نماز ظهر متعین می شود، و اگر در بقای وقت، شک داشته

شك في بقاء الوقت صحت ولو انكشف بعد عدم الاتساع حتى لركعة يأتي بالظهر، ولو علم مقدار الوقت وشك في اتساعه لها يجوز الدخول فيها، فان اتسع صحت، وإلا يأتي بالظهر، والأحوط اختيار الظهر بل لا يترك في الفرع السابق مع الاتساع لركعة.

مسألة ٥ - لو صلى الامام بالعدد المعتبر في اتساع الوقت ولم يحضر المأموم من غير العدد الخطبة و أول الصلاة ولكنه أدرك مع الامام ركعة صلى جمعة مع الامام و أضاف ركعة أخرى منفرداً و صحت صلاته، و آخر إدراك الركعة إدراك الامام في الركوع، فلوركع والامام لم ينهض إلى القيام صحت صلاته، والأفضل لمن لم يدرك تكبيرة الركوع الا تيان بالظهر أربع ركعات، ولو كبر وركع ثم شك في أن الامام كان راکعاً و أدرك ركوعه أولاً لم تقع صلاته جمعة، و هل تبطل أو تصح و يجب الاتمام ظهراً؟ فيه إشكال، والأحوط إتمامها ظهراً ثم إعادتها.

فروع:

الأول - شرائط الجماعة في غير الجمعة معتبرة في الجمعة أيضاً من عدم الحائل وعدم علو موقف الامام وعدم التباعد وغيرها، وكذا شرائط الامام في الجمعة هي الشرائط في إمام الجماعة من العقل والايمن و طهارة المولد و العدالة، نعم لا يصح في الجمعة إمامة الصبيان ولا النساء و إن قلنا بجوازها لثلهما في غيرها.

الثاني - الأذان الثاني يوم الجمعة بدعة محرمة، و هو الأذان الذي يأتي المخالفون به بعد الأذان الموظف، وقد يطلق عليه الأذان الثالث، ولعله باعتبار كونه ثالث الأذان والاقامة، أو ثالث الأذان للاعلام والأذان للصلاة، أو ثالث

باشد، نماز جمعه صحیح است، و اگر بعداً معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت نبوده است، باید نماز ظهر را بخواند، و اگر مقدار وقت را بداند و شک داشته باشد که آیا برای خواندن نماز جمعه (دو خطبه و دو رکعت سبک) وسعت دارد یا نه، جایز است در نماز جمعه وارد شود (و آن را شروع کند) پس اگر وقت برای آن وسعت داشت، نماز جمعه صحیح است و گرنه باید نماز ظهر را بخواند، و احتیاط آن است که (در فرض این شک) نماز ظهر را اختیار کند، بلکه در فرع گذشته (شک در بقای وقت) با اینکه وقت برای یک رکعت نماز جمعه وسعت داشته، احتیاط ترک نشود.

مسئله ۵- اگر امام در وسعت وقت با عدد معتبر، نماز جمعه بخواند و مأمومی که جزء عدد نصاب نیست در وقت خطبه و اول نماز نباشد، لکن به یک رکعت نماز جمعه با امام برسد، نماز جمعه را با امام بخواند و یک رکعت دیگر را هم بطور فرادا بجا آورد و نمازش صحیح است، و آخرین حد رسیدن به رکعت، رسیدن به امام در رکوع است، پس اگر رکوع کند و امام برای قیام بلند نشده باشد، نمازش صحیح است، و افضل برای کسی که «الله اکبر» رکوع را درک نکرده باشد این است که نماز ظهر را چهار رکعت بخواند، و اگر «الله اکبر» بگوید و به رکوع برود، سپس در اینکه امام در رکوع بوده و به رکوع او رسیده یا نه، شک کند، نمازش جمعه نمی باشد، و آیا باطل است یا صحیح و باید بعنوان ظهر تمامش کند، مورد اشکال است و احتیاط آن است که آن را بعنوان ظهر تمام کند، سپس آن را اعاده کند.

چند فرع:

فرع اول - شرایطی که در نماز جماعت، در غیر نماز جمعه معتبر است، از قبیل نبودن حائل و بالا نبودن جایگاه امام (از محل مأمومین) و دور نبودن از یکدیگر و غیر اینها، در نماز جمعه هم معتبر است، و همچنین شرایط امام در نماز جمعه همان شرایطی است که در امام جماعت باید باشد، از قبیل عقل و ایمان و حلال زادگی و عدالت، ولی امامت بچه ها و زنان در نماز جمعه صحیح نیست، هر چند بگوئیم برای مثل اینها در غیر نماز جمعه امام بودن جایز است.

فرع دوم - اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است، و آن اذانی است که مخالفین بعد از اذانی که وظیفه است، می گویند، و گاهی بر آن، اذان سوم گفته می شود و شاید به این حساب باشد که سومین اذان و اقامه است یا سومین اذان برای اعلام و اذان برای

باعتبار أذان الصبح والظهر، والظاهر أنه غير الأذان للعصر.

الثالث - لا يحرم البيع ولا غيره من المعاملات يوم الجمعة بعد الأذان في أعصارنا مما لا تجب الجمعة فيها تعييناً.

الرابع - لو لم يتمكن المأموم لزحام ونحوه من السجود مع الامام في الركعة الأولى التي أدرك ركوعها معه فإن أمكنه السجود واللاحاق به قبل الركوع أو فيه فعل وصحت جمعته، وإن لم يمكنه ذلك لم يتابعه في الركوع بل اقتصر على متابعتها في السجدين، ونوى بهما للأولى، فيكمل له ركعة مع الامام ثم يأتي بركعة ثانية لنفسه، وقد تمت صلاته، وإن نوى بهما الثانية قبل يحذفها و يسجد للأولى ويأتي بالركعة الثانية وصحت صلاته، وهو مروى، وقيل تبطل الصلاة، ويحتمل جعلهما للأولى إذا كانت نيته للثانية لغفلة أو جهل أو أتى بالركعة الثانية كالفرض الأول، والمسألة لا تخلو من إشكال، فالأحوط الاتمام بحذفها والسجدة للأولى والالتيان بالظهر، وكذا لو نوى بهما التبعية للامام.

الخامس - صلاة الجمعة ركعتان كصلاة الصبح، ويستحب فيها الجهر بالقراءة، وقراءة الجمعة في الأولى والمنافقين في الثانية، وفيها قنوتان أحدهما قبل ركوع الركعة الأولى و ثانيها بعد ركوع الثانية، وقد مر بعض الأحكام الراجعة اليها في مباحث القراءة وغيرها، ثم إن أحكامها في الشرائط والموانع والقواطع والخلل والشك والسهو وغيرها ما تقدمت في كتاب الطهارة والصلاة.

القول في صلاة العيدين

الفطر والأضحى ، وهي واجبة مع حضور الامام عليه السلام وبسط يده و اجتماع سائر الشرائط، ومستحبة في زمان الغيبة، والأحوط إتيانها فرادى في ذلك العصر، ولا بأس باتيانها جماعة رجاء ألا يقصد الورود، ووقتها من طلوع الشمس

نماز است یا سومین اذان به اعتبار اذان صبح و ظهر است و ظاهر اینست که آن، غیر اذان عصر است. فرج سوم - بعد از اذان (ظهر)، در روز جمعه، خرید و فروش و معاملات دیگر در این زمان [در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی ندارد، حرام نیست. فرج چهارم - اگر مأموم در رکعت اولی که رکوع آن را به امام رسیده در اثر ازدحام و مانند آن نتواند با امام سجده کند، چنانچه برایش ممکن است که سجده نموده و قبل از رکوع (رکعت دوم) یا در رکوع به امام برسد، باید انجام دهد و نماز جمعه اش صحیح است و اگر نتواند این چنین خود را به امام برساند، در رکوع (رکعت دوم) از او متابعت نمی کند، بلکه به متابعت از او در دو سجده (رکعت دوم) اکتفا می نماید و آن دو سجده را، برای رکعت اول نیت می کند که یک رکعت از نماز جمعه اش با امام تکمیل می شود، و پس از آن رکعت دوم را خودش انجام می دهد، و نمازش تمام است، و اگر با آن دو سجده رکعت دوم را نیت کند، گفته شده آن دو را به حساب نمی آورد، و برای رکعت اول سجده می کند و رکعت دوم را می خواند و نمازش صحیح است، و همین قول روایت شده است - و گفته شده، نمازش باطل است. و احتمال دارد در صورتی که از روی غفلت یا جهل، آن سجده ها را برای رکعت دوم نیت کند که این دو سجده برای رکعت اول قرار گیرد، و رکعت دوم را مثل فرض اول (که دو سجده را برای رکعت اول آورده بود) بخواند. و این مسأله خالی از اشکال نیست، بنابراین احتیاط آن است که آن دو سجده را حساب نکند و برای رکعت اول، سجده بجا آورد (و نماز را تمام کند) و ظهر را هم بخواند و همچنین است اگر با آن دو سجده، تبعیت امام را قصد نموده باشد.

فرج پنجم - نماز جمعه مانند نماز صبح، دو رکعت است، و مستحب است در نماز جمعه، قرائت بلند خوانده شود، و در رکعت اول، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین خوانده شود، و در نماز جمعه دو قنوت است، یکی از آنها قبل از رکوع رکعت اول است و دومی بعد از رکوع رکعت دوم می باشد، و قبلاً بعضی از احکام مربوط به نماز جمعه در مباحث قرائت و غیر آن گذشت. و احکام نماز جمعه در شرایط و موانع و مبطلات و خلل (نقائص و زیادات) و شک و سهو و غیر اینها، همانهایی است که در کتاب طهارت و نماز گذشت.

نماز دو عید؛ فطر و قربان

و این نماز با حضور امام (علیه السلام) و باز بودن دستش و گرد آمدن بقیة شرایط واجب است و در زمان غیبت (حضرت مهدی (عج)) مستحب است و احتیاط آن است که در زمان غیبت بصورت فرادا خوانده شود، و جماعت خواندن آن به قصد رجاء - نه به قصد اینکه شرعاً وارد شده است - مانعی ندارد و وقت آن از طلوع خورشید تا ظهر است و

إلى الزوال، ولا قضاء لها لو فاتت، وهي ركعتان في كل منهما يقرأ الحمد وسورة، والأفضل أن يقرأ في الأولى سورة الشمس و في الثانية سورة الغاشية، أو في الأولى سورة الأعلى و في الثانية سورة الشمس، و بعد السورة في الأولى خمس تكبيرات و خمسة قنوتات بعد كل تكبيرة قنوت، و في الثانية أربع تكبيرات و أربعة قنوتات، بعد كل تكبيرة قنوت، و يجزي في القنوت كل ذكر و دعاء كسائر الصلوات ولو أتى بما هو المعروف رجاء الثواب لا بأس به و كان حسناً، وهو:

«اللهم أهل الكبرياء والعظمة، و أهل الجود والجبروت، و أهل العفو والرحمة و أهل التقوى والمغفرة، أسألك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً، و لمحمد صلى الله عليه و آله ذخراً و شرفاً و كرامة و مزيداً، أن تصلي على محمد و آل محمد، و أن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمداً و آل محمد، و أن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتك عليه و عليهم، اللهم إني أسألك خيراً ما سألك به عبادك الصالحون، و أعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون».

و لو صلى جماعة رجاءً يأتي بخطبتين بعدها رجاءً أيضاً، و يجوز تركهما في زمان الغيبة، و يستحب فيها الجهر للامام والمنفرد، و رفع اليدين حال التكبيرات، و الاصحار بها إلا في مكة، و يكره أن يصلي تحت السقف.

مسألة ١ - لا يتحمل الامام فيها ما عدا القراءة كسائر الجماعات.

مسألة ٢ - لو شك في التكبيرات أو القنوتات و هو في المحل بنى على الأقل.

مسألة ٣ - لو أتى بموجب سجود السهو فيها فالأحوط الا تيان رجاءً أو إن كان عدم وجوبه في صورة استحبابها لا يخلو من قوة، و كذا الحال في قضاء التشهد والسجدة المنسيين.

مسألة ٤ - ليس في هذه الصلاة أذان ولا إقامة، نعم يستحب أن يقول

اگر فوت شود، قضا ندارد، و این نماز دو رکعت است در هر یک از دو رکعت، حمد و سوره ای می خواند و افضل آن است که در رکعت اول، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» یا در رکعت اول سوره «اعلی» و در رکعت دوم، سوره «شمس» بخواند و بعد از سوره در رکعت اول، پنج تکبیر و پنج قنوت است که بعد از هر تکبیر یک قنوت است و در رکعت دوم، چهار تکبیر و چهار قنوت است که بعد از هر تکبیر، یک قنوت است و در قنوت، هر ذکر و دعایی مانند سایر نمازها کفایت می کند و اگر در قنوت به امید ثواب دعایی را که معروف است بخواند، مانعی ندارد و خوب است و دعا این است:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشِرفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَتِكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

و اگر رجاء به جماعت بخواند، دو خطبه را هم بعد از آن رجاء بیاورد و ترک این خطبه ها در زمان غیبت، جایز است و در این نماز بلند خواندن برای امام یا کسی که فرادا می خواند، مستحب است، و بلند کردن دستها در حال تکبیرها و در صحرا خواندن آن به جز در مکه، مستحب است، و زیر سقف خواندن آن مکروه است.

مسئله ۱- امام در این نماز مانند سایر نمازهای جماعت، بجز قرائت را به عهده نمی گیرد.

مسئله ۲- اگر در تکبیرها یا قنوتها شک کند و در محل آن باشد، باید بنا را بر کمتر بگذارد.

مسئله ۳- اگر چیزی که موجب سجده سهومی شود در این نماز بجا آورد، احتیاط آن است که (سجده سهورا) به قصد رجاء بجا آورد، اگرچه واجب نبودن آن در صورت مستحب بودن نماز عید (مثل زمان غیبت) خالی از قوت نیست و همچنین است حال در قضای تشهد و سجده ای که فراموش شده باشند.

مسئله ۴- در این نماز، اذان و اقامه نیست، ولی مستحب است که مؤذن سه مرتبه-

القول في بعض الصلوات المندوبة

فإنها: صلاة جعفر بن أبي طالب عليه السلام، وهي من المستحبات الأكدية، ومن المشهورات بين العامة والخاصة، ومما حباه النبي صلى الله عليه وآله ابن عمه حين قدومه من سفره حباً له وكرامةً عليه، فمن الصادق عليه السلام أنه «قال النبي (ص) لجعفر حين قدومه من الحبشة يوم فتح خيبر: ألا أمنحك؟ ألا أعطيك؟ ألا أحبوك؟ فقال: بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله - قال: - فظن الناس أنه يعطيه ذهباً أو فضة، فأشرف الناس لذلك، فقال له: إني أعطيك شيئاً إن أنت صنعته في كل يوم كان خيراً لك من الدنيا وما فيها، فإن صنعته بين يومين غفر الله لك ما بينهما، أو كل جمعة أو كل شهر أو كل سنة غفر لك ما بينها».

وأفضل أوقاتها يوم الجمعة حين ارتفاع الشمس، ويجوز احتسابها من نوافل الليل أو النهار، تحسب له من نوافله وتحسب له من صلاة جعفر (ع) كما في الخبر، فينوي بصلاة جعفر نافلة المغرب مثلاً، وهي أربع ركعات بتسليمتين، يقرأ في كل ركعة الحمد وسورة ثم يقول: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» خمس عشرة مرة، ويقولها في الركوع عشر مرات، وكذا بعد رفع الرأس منه عشر مرات، وكذا في السجدة الأولى وبعد رفع الرأس منها، وفي السجدة الثانية وبعد رفع الرأس منها يقولها عشر مرات، فتكون في كل ركعة خمس و سبعون مرة، و مجموعها ثلاثمائة تسبيحة، والظاهر الاكتفاء بالتسبيحات عن ذكر الركوع والسجود، والأحوط عدم الاكتفاء بها عنه، ولا تتعين فيها سورة مخصوصة، لكن الأفضل أن يقرأ في الركعة الأولى إذا زلزلت و

بگویند: «الصلوة».

بعضی از نمازهای مستحبی

از آن جمله است: نماز جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) و این نماز از مستحبات مؤکد است و از نمازهای مشهور بین عامه و خاصه است، و از چیزهایی است که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به پسر عمویش هنگام بازگشت از سفرش به خاطر محبت و بزرگواری نسبت به او به ایشان عطا کرد که از امام صادق (علیه السلام) است که «در روز فتح خیبر هنگامی که جعفر از حبشه آمد، پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به او فرمود: «آیا جایزه ای به تو ندهم؟ آیا بخششی به تو نداشته باشم؟ آیا به تو هدیه ای نکنم؟» پس جعفر گفت: «چرا یا رسول الله» - حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: «مردم گمان کردند که پیغمبر به او طلا یا نقره می دهد؛ لذا گردنهای او را کشیدند تا ببینند چه می دهد، پس پیغمبر به او فرمود: «چیزی به تو عطا می کنم که اگر آن را هر روز انجام دهی، برایت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر خواهد بود و اگر هر دو روز یک مرتبه بدان عمل کنی، خداوند گناه بین آن دو روزت را مورد مغفرت قرار می دهد و یا اگر در هر جمعه یا هر ماه یا هر سالی، عمل نمایی، خداوند گناه بین آنها را می بخشد.

و با فضیلت ترین وقت خواندن نماز جعفر (طیار)، روز جمعه هنگام بالا آمدن آفتاب است و می توان آن را از نافله های شب یا روز، حساب کرد که هم برای او از نوافلش حساب شود و هم نماز جعفر (طیار)، کما اینکه در روایت آمده است. پس با نماز جعفر نافله نماز مغرب را مثلاً نیت می کند و این نماز چهار رکعت است که دو سلام دارد، در هر رکعتی حمد و سوره می خواند، سپس پانزده مرتبه می گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و همین تسبیح را ده مرتبه در رکوع و همچنین ده مرتبه بعد از سر برداشتن از رکوع، و همچنین ده مرتبه در سجده اول و (ده مرتبه) بعد از سر برداشتن از آن، و (ده مرتبه) در سجده دوم و بعد از سر برداشتن نمودن از آن ده مرتبه تسبیحات را می گویند. پس در هر رکعتی هفتاد و پنج مرتبه و همه آنها (در تمام چهار رکعت)، سیصد تسبیح می شود و ظاهر این است که گفتن تسبیحات از ذکر رکوع و سجده، کفایت می کند، ولی احتیاط آن است که اکتفا به آنها نشود، و در این نماز سوره مخصوصی، تعیین ندارد، لکن افضل آن است که در رکعت اول، سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم،

في الثانية والعاديات، وفي الثالثة إذا جاء نصر الله، وفي الرابعة قل هو الله أحد.
مسألة ١ - يجوز تأخير التسيحات الى ما بعد الصلاة إذا كان مستعجلاً، كما
يجوز التفريق في أصل الصلاة إذا كانت له حاجة ضرورية، فيأتي بركعتين و
بعد قضاء تلك الحاجة يأتي بالبقية.

مسألة ٢ - لو سها عن بعض التسيحات في محله فان تذكره في بعض المحال
الأخر قضاءه في ذلك المحل مضافاً إلى وظيفته، فاذا نسي تسيحات الركوع و
تذكرها بعد رفع الرأس منه سبّح عشرين تسيحة، وهكذا في باقي المحال
والأحوال، وإن لم يتذكرها إلا بعد الصلاة فالأولى والأحوط أن يأتي بها رجاءً.

مسألة ٣ - يستحب أن يقول في السجدة الثانية من الركعة الرابعة بعد
التسيحات: «يا من لبس العزّ والوقار، يا من تعطف بالمجد وتكرم به، يا من
لا ينبغي التسيح إلا له يا من أحصى كل شيء علمه، يا ذا النعمة والطول يا ذا
المن والفضل يا ذا القدرة والكرم أسألك بمعاقدة العز من عرشك ومنتهى الرحمة
من كتابك وباسمك الأعظم الأعلى و كلماتك التامات أن تصلي على محمد
وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا» ويذكر حاجاته.

و يستحب أن يدعو بعد الفراغ من الصلاة ما رواه الشيخ الطوسي
والسيد ابن طاووس عن المفضل بن عمر قال: «رأيت أبا عبد الله عليه السلام
يصلي صلاة جعفر، ورفع يديه ودعا بهذا الدعاء «يا ربّ يا ربّ» حتى انقطع
النفس «يا رباه يا رباه» حتى انقطع النفس «رب رب» حتى انقطع النفس
«يا الله يا الله» حتى انقطع النفس «يا حي يا حي» حتى انقطع النفس «يا
رحيم يا رحيم» حتى انقطع النفس «يا رحمان يا رحمان» سبع مرات «يا أرحم
الراحمين» سبع مرات، ثم قال: «اللهم اني افتتح القول بمجديك وانطق بالثناء
عليك و اجدك ولا غاية لمديك و اثني عليك و من يبلغ غاية ثنائك و أمد مجديك
و أني لخليقتك كنه معرفة مجديك و أي زمن لم تكن ممدوحاً بفضلك موصوفاً بمجديك

سوره «والعادیات» و در رکعت سوم، «اذا جاء نصر الله» و در رکعت چهارم، سوره «قل هو الله احد» بخواند.

مسئله ۱- در صورتی که عجله داشته باشد، جایز است که تسبیحات را به بعد از نماز تأخیر بیندازد همچنان که اگر کار ضروری داشته باشد، می تواند در (رکعات) اصل نماز جدایی بیندازد. که دور رکعت را بخواند و بعد از انجام آن کار ضروری (دور رکعت) بقیه را بجا آورد.

مسئله ۲- اگر از انجام بعضی از تسبیحات در محل خودش غفلت نماید چنانچه در بعض جاها می محل دیگر یادش آمد، علاوه بر تسبیحات آنجا، آنها را هم قضا می نماید. پس اگر تسبیحات رکوع را فراموش نماید و بعد از سر برداشتن از رکوع یادش بیاید، بیست مرتبه تسبیح می گوید و همچنین است در بقیه جاها و حالات، و چنانچه یادش نیامد مگر بعد از نماز بهتر و احتیاط آن است که به قصد رجاء آنها را بگوید.

مسئله ۳- در سجده دوم رکعت چهارم، بعد از تسبیحات مستحب است بگوید:

«يَا مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوِقَارُ، يَا مَنْ تَعَلَّطَ بِالْمَجْدِ وَتَكْرَمَ بِهِ، يَا مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّشْبِيحَ إِلَّا لَهُ، يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، يَا ذَا الْيَتِيمِ وَالطَّلُولِ، يَا ذَا الْمَرْغَبِ وَالْفَضْلِ، يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَيَأْسَمُكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ السَّمَاتِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»
و حاجاتش را ذکر می کند.

و بعد از فارغ شدن از نماز، مستحب است دعائی را که شیخ طوسی و سید بن طاووس از مفضل بن عمر نقل کرده اند، بخواند.

مفضل می گوید: ابا عبدالله (علیه السلام) [امام جعفر صادق (علیه السلام)] را دیدم نماز جعفر (طیار) را می خواند و دستهایش را بلند کرد و به این دعا خدا را خواند: یا ربّ یا ربّ «تا نفس قطع شد» یا ربّاه یا ربّاه «تا نفس قطع شد» ربّ ربّ «تا نفس قطع شد» یا الله یا الله «تا نفس قطع شد» یا حی یا حی «تا نفس قطع شد»، یا رحیم یا رحیم «تا نفس قطع شد»، یا رحمان یا رحمان «هفت مرتبه» یا ارحم الراحمین «هفت مرتبه». سپس گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَبِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ وَأَنْطِقُ بِالشَّاءِ عَلَيْكَ وَأَمَجِدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ وَأُنِّي عَلَيْكَ وَمَنْ يَبْلُغُ غَايَةَ ثَنَائِكَ وَأَمَدَ مَجْدِكَ وَأُنِّي لَخَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةَ مَجْدِكَ

عواداً على المذنبين بجلتك تخلف سكان أرضك عن طاعتك فكنت عليهم عطوفاً
بجودك جواداً بفضلك عواداً بكرمك يا لاله الأ أنت المتان ذوالجلال والاكرام»
ثم قال لي: يا مفضل إذا كانت لك حاجة مهمة فصل هذه الصلاة و ادع بهذا
الدعاء وسل حاجتك يقضها الله ان شاء الله وبه الثقة».

ومنها: صلاة الاستسقاء

و هو طلب السقيا، و هي مستحبة عند غور الأنهار و فتور الأمطار، و منع
السماء قطرها لأجل شيوع المعاصي، و كفران النعم، و منع الحقوق، و التطفيف
في المكيال و الميزان، و الظلم، و الغدر، و ترك الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر،
و منع الزكاة، و الحكم بغير ما أنزل الله، و غير ذلك مما يوجب غضب الرحمان
الموجب لحبس الأمطار كما في الأثر.

و كفيتها كصلاة العيدين ركعتان في جماعة، و لا بأس بالفرادى رجاءً،
يقرأ في كل منها الحمد و سورة، و يكبر بعد السورة في الأولى خمس تكبيرات، و
يأتي بعد كل تكبيرة بقنوت، و في الثانية أربع تكبيرات، يأتي بعد كل تكبيرة
بقنوت، و يجزي في القنوت كل دعاء، و الأولى اشتماله على طلب الغيث و السقي
و استعطاف الرحمان بارسال الأمطار و فتح أبواب السماء بالرحمة، و يقدم على
الدعاء الصلاة على محمد و آله عليهم الصلاة و السلام.

و مستوناتها أمور: منها - الجهر بالقراءة، و قراءة السور التي نستحب في
العيدين.

ومنها - أن يصوم الناس ثلاثة أيام، و يكون خروجهم يوم الثالث، و يكون
ذلك الثالث يوم الاثنين، و إن تسرفيوم الجمعة لشرفه و فضله.
ومنها - أن يخرج الامام و معه الناس إلى الصحراء في سكينة و وقار

وَأَيُّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحاً بِفَضْلِكَ مَوْصُوفاً بِتَجْدِيدِكَ عَوَاداً عَلَى الْمُنْدَبِينَ بِحِلْمِكَ، تَخَلُّفُ سُكَّانِ أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ فَكُنْتُ عَلَيْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِكَ جَوَاداً بِفَضْلِكَ عَوَاداً بِكَرَمِكَ يَا لَإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» سپس حضرت به من فرمود: «ای مفضل اگر حاجت مهمتی داری این نماز را بجا آور و با این دعا (خدا) را بخوان و حاجتت را (از خدا) بخواه، که خدا ان شاء الله برآورده می کند و به او اطمینان است».

و از جمله نمازهای مستحب: نماز استسقاء است

و استسقاء به معنای درخواست آشاماندن آب است، و در وقتی که نهرها فرو روند (خشک شوند) و باران کم بیارد و آسمان به خاطر شیوع گناهان و کفران نعمتها و ندادن حقوق و کم فروشی در کیل و وزن و ظلم و حيله کاری و ترک امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از زکات و حکم نمودن به غیر آنچه خدا نازل فرموده، و غیر اینها از چیزهایی که موجب خشم حضرت رحمان می شود و موجب نیامدن باران می گردد - کما اینکه در روایت آمده است - نماز استسقاء، مستحب است.

و کیفیت آن مانند نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است، در جماعت و فرادا خواندن آن به قصد رجاء اشکال ندارد، در هر رکعت از آن حمد و سوره ای را می خواند و در رکعت اول بعد از سوره، پنج تکبیر می گوید و بعد از هر تکبیر، یک قنوت بجا می آورد و در رکعت دوم چهار تکبیر (می گوید) که بعد از هر تکبیری، یک قنوت بجا می آورد و در قنوت، خواندن هر دعایی کافی است و بهتر است که دعای قنوت شامل طلب باران و بارش و طلب عطف و توجه حضرت رحمان باشد به این که بارانها بفرستد و درهای آسمان را به رحمت باز کند و قبل از دعا، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم الصلاة والسلام بفرستد.

و مستحبات این نماز چند امر است: از آن جمله است - بلند خواندن قرائت و خواندن سوره هایی که در نماز عید مستحب است.

و از آن جمله است - اینکه مردم سه روز، روزه بگیرند و بیرون رفتنشان روز سوم باشد و (طوری ترتیب دهند که) این روز سوم، روز دوشنبه باشد و اگر نشد، روز جمعه باشد، برای این که روز جمعه دارای شرف و فضل است.

و از آن جمله است - اینکه امام به همراه مردم، با آرامش و وقار و خشوع و حالت

وخشوع ومسألة، ويتخذوا مكاناً نظيفاً للصلاة، والأولى أن يكون الخروج في زِيٍّ يجلب الرحمة ككونهم حفاة.

ومنها - إخراج المنبر معهم إلى الصحراء، وخروج المؤذنين بين يدي الامام. ومنها - ما ذكره الأصحاب من أن يخرجوا معهم الشيوخ والأطفال والعجائز والبهائم، ويفرق بين الأطفال وأمهاتهم ليكثروا من الضجيج والبكاء، ويكون سبباً لدر الرحمة، ويمنعون خروج الكفار كأهل الذمة وغيرهم معهم.

مسألة ١ - الأولى إيقاعها وقت صلاة العيد وإن لا يبعد عدم توقيتها بوقت.

مسألة ٢ - لا أذان ولا إقامة لها، بل يقول المؤذن بدلاً عنها: «الصلاة» ثلاث

مرات.

مسألة ٣ - إذا فرغ الامام من الصلاة حوّل رداءه استحباباً بأن يجعل ما على اليمين على اليسار وبالعكس، وصعد المنبر، واستقبل القبلة، وكبر مائة تكبيرة رافعاً بها صوته، ثم التفت الى الناس عن يمينه فسبح الله مائة تسيحة رافعاً بها صوته. ثم التفت الى الناس على يساره فهلل الله مائة تهليله رافعاً بها صوته، ثم استقبل الناس فحمد الله مائة تحميده، ولا بأس برفع الصوت فيها أيضاً، كما لا بأس بمتابعة المأمومين الامام في الأذكار، بل وفي رفع الصوت، ولعله أجلب للرحمة وأرجى لتحصيل المقصود، ثم يرفع الامام يديه ويدعو ويدعو الناس، و يبالغون في الدعاء والتضرع والاستعطاف والابتهاك إليه تعالى، ولا بأس بأن يؤمن الناس على دعاء الامام، ثم يخاطب الامام و يبالغ في التضرع والاستعطاف، والأولى اختيار بعض ما ورد عن المعصومين عليهم السلام، كالواردة عن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام مما أولها «الحمد لله ساينغ النعم... الخ» والأولى أن يخاطب فيها خطبتين كما في العيدين، ويأتي بالثانية رجاءً.

مسألة ٤ - كما تجوز هذه الصلاة عند قلة الأمطار تجوز عند جفاف مياه العيون

والآبار.

درخواست به صحرا بیرون بروند، و جای پاکیزه‌ای را برای نماز انتخاب کنند و بهتر آن است که به شکلی وضعی خارج شوند که موجب جلب رحمت الهی باشد، مانند اینکه پابرهنه باشند. و از آن جمله است - منبر را با خود به صحرا ببرند و مؤذنها پیشاپیش امام حرکت کنند. و از آن جمله است - آن چیزی که اصحاب ذکر کرده‌اند که با آنها پیرمردان و پیرزنان و کودکان و چهارپایان بیرون روند و میان بچه‌ها و مادرهایشان جدایی افکنند تا شیون و گریه زیاد کنند، و سبب ریزش بسیار رحمت الهی گردد، و کفار ذمی و غیر ذمی را نگذارند که با مردم به صحرا بروند.

مسئله ۱- بهتر است نماز استسقاء در وقت نماز عید خوانده شود اگر چه بعید نیست که وقت معینی نداشته باشد.

مسئله ۲- برای این نماز، اذان و اقامه نیست بلکه مؤذن عوض آنها سه مرتبه «الصلاة» می‌گوید.

مسئله ۳- مستحب است وقتی که امام از نماز فارغ شد عبای خود را «پشت رو» نماید به این که قسمت راست آن را روی شانه چپ قرار دهد و برعکس (قسمت چپ آن را روی شانه راست بیندازد) و بر منبر رود و رو به قبله کند و صد مرتبه با صدای بلند «الله اکبر» بگوید، سپس به مردم طرف راستش نگاه کند و صد مرتبه با صدای بلند «سبحان الله» بگوید و پس از آن به مردم سمت چپ نگاه کند و صد مرتبه با صدای بلند «لا اله الا الله» بگوید، و سپس رو به مردم کند و صد مرتبه خدا را حمد نماید (مثلاً الحمد لله بگوید) و مانعی ندارد که صدایش را در اینجا نیز بلند کند، کما اینکه متابعت مأمومین از امام در این ذکرها بلکه و در بلند گفتن آنها مانعی ندارد، و شاید این کیفیت بیشتر جلب رحمت الهی نموده و برای تحصیل مقصود امیدوارکننده تر باشد، سپس امام دستها را بلند کرده دعا می‌کند و مردم دعا می‌کنند و در دعا تضرع و طلب عطف و رحمت الهی و انقطاع به او بسیار کوشش نمایند، و مانعی ندارد که مردم به دعاهای امام آمین بگویند، سپس، امام خطبه می‌خواند و در تضرع و طلب عطف الهی مبالغه و کوشش فراوان می‌نماید و بهتر آن است که اختیار کند بعض آنچه را که از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است مانند آنچه که از مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده و اول آن «الحمد لله سابق النعم» است، و بهتر است که در این نماز دو خطبه مثل نماز عید فطر و قربان بخواند و خطبه دومی را رجاء بجا آورد.

مسئله ۴- همانطور که خواندن این نماز موقع کم شدن باران جایز است خواندن آن به هنگام خشک شدن چشمه‌ها و چاه‌ها نیز جایز است.

مسألة ٥ - لو تأخر الاجابة كرروا الخروج حتى يدركهم الرحمة إن شاء الله تعالى، ولو لم يجيبهم فلمصالح هو تعالى عالم بها، وليس لنا الاعتراض ولا اليأس من رحمة الله تعالى، ويجوز التكرار متصلاً والاكْتفاء بصوم الثلاثة، وغير متصل مع صوم ثلاثة أيام أخريأتي بها رجاء أ بل يأتي بالتكرار أيضاً رجاء أ .
 ومنها - صلاة الغفيلة، وهي ركعتان بين المغرب والعشاء، وقد تقدم تفصيلها في المقدمة الأولى من كتاب الصلاة.
 ومنها - صلاة ليلة الدفن، وقد مرت في باب الدفن من أحكام الأموات أيضاً.
 ومنها - صلاة أول الشهر، وصلاة الحاجة وغيرها مما هو مذكور في محالها مفصلاً.

فصل في صلاة المسافر

يجب القصر على المسافر في الصلوات الرباعية مع اجتماع الشروط الآتية، و أما الصبح والمغرب فلا قصر فيها، ويشترط في التقصير للمسافر أمور:
 أحدها - المسافة، وهي ثمانية فراسخ امتدادية ذهاباً أو إياباً أو ملفقة بشرط عدم كون الذهاب أقل من أربعة، سواء اتصل إياه بذهابه ولم يقطعه بمبيت ليلة فصاعداً في الأثناء أو قطعه بذلك لا على وجه تحصل به الإقامة القاطعة للسفر ولا غيرها من القواطع، فيقصر ويفطر إلا أن الأحوال احتياطاً شديداً في الصورة الأخيرة التمام مع ذلك وقضاء الصوم.
 مسألة ١ - الفرسخ ثلاثة أميال، والميل أربعة آلاف ذراع بذراع اليد الذي طوله عرض أربعة وعشرين إصبعاً، وكل إصبع عرض سبع شعيرات، وكل شعيرة عرض سبع شعرات من أوسط شعر البرزون، فان نقصت عن ذلك ولو

مسئله ۵- اگر اجابت دعای آنها به تأخیر افتاد بیرون رفتن را تکرار می کنند (و هر بار مراسم را انجام می دهند). تا رحمت خدا ان شاء الله تعالی به آنها برسد، و اگر اجابت نفرماید، حتماً برای مصالحی است که خداوند به آنها عالم است، و برای ما حق اعتراض نیست و نباید از رحمت خدای تعالی مأیوس شویم. و جایز است نماز و دعا را پشت سرهم تکرار کنند، و به همان سه روز روزه اکتفا نمایند و (جایز است) پشت سرهم نباشد که سه روز دیگر، رجاء روزه بگیرند (و به صحرا روند)، بلکه تکرار کردن نماز استسقاء را هم، رجاء انجام می دهند.

و از جمله نمازهای مستحب - نماز غفیله است، و آن دو رکعت است، میان نماز مغرب و عشا که در مقدمه اول از کتاب نماز تفصیل آن گذشت.

و از جمله، نمازهای مستحب - نماز شب دفن است، که شرح آن در باب دفن میت از احکام مردگان گذشت.

و از جمله نمازهای مستحب - نماز اول ماه و نماز حاجت، و غیر آنها از نمازهایی که مفصلاً در جاهای خودش ذکر شده است.

نماز مسافر

بر مسافر واجب است نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که خواهد آمد قصر بخواند، اما نماز صبح و مغرب قصر ندارند و در قصر خواندن برای مسافر، اموری معتبر است: یکی از آنها - مسافت است که رفتن یا برگشتن یا رفت و برگشت هشت فرسخ طولی باشد به شرط آن که رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، چه برگشتش به رفتنش متصل باشد و بین رفت و برگشت را با یک شب یا بیشتر ماندن، قطع نکند یا قطع نکند البته نه به وجهی که (قصد) اقامه (ده روز) نماید که سفر را قطع کند و نه آنکه چیز دیگری که سفر را قطع می کند، حاصل شود - که [در این صورت] نماز را قصر می خواند و روزه را می شکند، ولی احتیاط شدید، در صورت دوم [رفت و برگشت متصل نباشد] این است که علاوه بر آن، نماز را تمام بخواند و روزه را قضا نماید.

مسئله ۱- فرسخ سه میل است و میل چهار هزار ذراع دست است که طول آن (ذراع دست) به پهنای بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی به پهنای هفت جومی باشد و هر جوی به پهنای هفت مواز موهای متوسط اسب برزون است و اگر مسافت از این مقدار

يسيراً بقي على التمام.

مسألة ٢ - لو كان الذهاب خمسة فراسخ والاياب ثلاثة وجب القصر بخلاف العكس، ولو تردد في أقل من أربعة فراسخ ذاهباً وجائياً مرات حتى بلغ المجموع ثمانية وأكثر لم يقصر وإن كان خارجاً عن حد الترخص، فلا بد في التفريق أن يكون المجموع من ذهاب واحد وإياب واحد ثمانية.

مسألة ٣ - لو كان للبلد طريقان والأبعد منها مسافة دون الأقرب فإن سلك الأبعد قصر، وإن سلك الأقرب أتم، وإن ذهب من الأقرب و كان أقل من أربعة فراسخ بقي على التمام وإن رجع من الأبعد و كان المجموع مسافةً.

مسألة ٤ - مبدأ حساب المسافة سورالبلد، وفيما لا سور له آخر البيوت، هذا في غير البلدان الكبار الحارقة، وأما فيها فهو آخر المحلة إذا كان منفصل المحال بحيث تكون المحلات كالقرى المتقاربة، وإلا ففيه إشكال كالمتمصل المحال، فالأحوط الجمع فيها فيما إذا لم يبلغ المسافة من آخر البلد و كان بمقدارها إذا لوحظ منزله. و إن كان القول بأن مبدأ الحساب في مثلها من منزله ليس ببعيد.

مسألة ٥ - لو كان قاصداً للذهاب إلى بلد و كان شاكاً في كونه مسافة أو معتقداً للعدم ثم بان في أثناء السير كونه مسافة يقصر وإن لم يكن الباقي مسافة.

مسألة ٦ - تثبت المسافة بالعلم وبالبيئنة، ولو شهد العدل الواحد فالأحوط الجمع، فلو شك في بلوغها أو ظن به بقي على التمام، ولا يجب الاختبار المستلزم للخرج، نعم يجب الفحص بسؤال ونحو عنها على الأحوط، ولو شك العامي في مقدار المسافة شرعاً ولم يتمكن من التقليد وجب عليه الاحتياط بالجمع.

مسألة ٧ - لو اعتقد كونه مسافة فقصر ثم ظهر عدمها وجبت الاعادة، ولو اعتقد عدم كونه مسافة فأتم ثم ظهر كونه مسافة وجبت الاعادة في الوقت على الأقوى و في خارجه على الأحوط.

مسألة ٨ - الذهاب في المسافة المستديرة هو السير إلى النقطة المقابلة لمبدأ السير،

ولو مختصراً - کمتر باشد، نماز تمام است [وقصر نمی شود].

مسئله ۲ - اگر رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد واجب است قصر بخواند ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید تمام بخواند و اگر در مسافت کمتر از چهار فرسخ، چند بار رفت و آمد کند بطوری که مجموع آنها هشت فرسخ یا بیشتر شود، نباید قصر بخواند، اگر چه از حد ترخص^۱ خارج شده باشد. بنابراین در صورتی نماز شکسته می شود که یک رفتن و یک برگشتن هشت فرسخ شود.

مسئله ۳ - اگر شهری دوراه داشته باشد که یکی دورتر و دیگری نزدیک تر است و راهی که دورتر است به اندازه مسافتی که شرط است، باشد و راه نزدیک تر به این اندازه نباشد، چنانچه مسافر از راه دورتر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راه نزدیک تر برود باید نماز را تمام بخواند و اگر از راه نزدیک تر که کمتر از چهار فرسخ است برود، باید نماز را تمام بخواند، اگر چه از راه دورتر برگردد و مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ بشود.

مسئله ۴ - مبدأ محاسبه مسافت، دیوار شهر است و در جایی که دیوار و حصار ندارد، آخرین خانه، ابتدای مسافت به شمار می رود و این معیار در غیر شهرهایی است که بطور خارق العاده بزرگ هستند و اما مبدأ محاسبه مسافت در این گونه شهرها، چنانکه مجله های آن مانند روستاهای نزدیک به یکدیگر، از هم جدا باشند، آخر محله است، و گرنه مورد اشکال است، مثل آن که محله ها بهم پیوسته باشند پس در جایی که اگر از آخر شهر حساب کند به حد مسافت نمی رسد و اگر از خانه اش حساب کند به آن حد می رسد، احتیاط آن است که هم شکسته بخواند و هم تمام، اگر چه قول به اینکه در چنین مواردی، مبدأ مسافت را خانه قرار دهد، بعید نیست.

مسئله ۵ - اگر کسی بخواد به جایی (مثلاً شهری) برود و در مسافت بودن آن شک دارد یا معتقد است که به اندازه مسافت نیست، سپس در انشای رفتن معلوم شود که مسافت است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه باقیمانده راه به مقدار مسافت نباشد.

مسئله ۶ - مسافت با علم خود مسافر و بیته (مثل شهادت دو شاهد عادل) ثابت می شود و اگر یک شاهد عادل شهادت بدهد، احتیاط آن است که هم قصر بخواند و هم تمام و اگر شک کند که به اندازه مسافت رسیده یا نه یا گمان رسیدن به آن را داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند و آزمایش کردن که موجب حرج است، واجب نیست، ولی فحص نمودن با سؤال کردن و مانند آن بنا بر احتیاط، واجب است و اگر شخصی عامی در مقدار مسافت از نظر شرعی^۲ شک نماید و توانایی بر تقلید نداشته باشد، واجب است احتیاطاً هم تمام بخواند و هم قصر.

مسئله ۷ - اگر معتقد شود به مقدار مسافت، راه رفته است و نماز را شکسته بخواند، سپس معلوم شود که مسافت نبوده است، واجب است اعاده نماید و اگر معتقد شود که مسافت نشده و نماز را تمام بخواند، سپس معلوم شود که مسافت بوده است بنا بر اقوا واجب است که در وقت اعاده نماید و در خارج وقت بنا بر احتیاط قضا کند.

مسئله ۸ - در مسافت دایره ای حرکت از نقطه ای تا به نقطه مقابل آن (نصف دایره)، رفتن مسافت حساب

۱ - دیوارهای شهر را که نبیند و صدای اذان شهر را نشود. ۲ - مثل اینکه نداند مسافت شرعی هشت فرسخ است یا هفت فرسخ

فاذا أراد السير مستديراً يقصر ولو كان شغله قبل البلوغ إلى النقطة المقابلة بشرط كون السير إليها أربعة فراسخ، والأحوط الجمع إذا كان شغله قبلها.

ثانيها - قصد قطع المسافة من حين الخروج، فلو قصد ما دونها وبعد الوصول إلى المقصد قصد مقداراً آخر دونها وهكذا يتم في الذهاب وإن كان المجموع مسافة وأكثر، نعم لو شرع في العود يقصر إذا كملت المسافة وكان من قصده قطعها، وكذا لو لم يكن له مقصد معين ولا يدري أي مقدار يقطع، كما لو طلب دابة شاردة مثلاً ولم يدر إلى أين مسيره لا يقصر في ذهابه وإن قطع المسافة فأكثر، نعم يقصر في العود بالشرط المتقدم، ولو عين في الأثناء مقصداً يبلغ المسافة ولو بالتلفيق مع الشرائط المتقدم فيه يقصر، ولو خرج إلى ما دون الأربعة و ينتظر رفقة إن تيسروا سافر معهم وإلا فلا أو كان سفره منوطاً بحصول أمر ولم يطمئن بتيسر الرفقة أو حصول ذلك الأمر يجب عليه التمام.

مسألة ٩ - المدار قصد قطع المسافة وإن حصل ذلك منه في أيام مع عدم تخلل أحد قواطع السفر ما لم يخرج بذلك عن صدق اسم السفر عرفاً، كما لو قطع في كل يوم مقداراً يسيراً جداً للتنزه ونحوه لا من جهة صعوبة السير فإنه يتم حينئذ، والأحوط الجمع.

مسألة ١٠ - لا يعتبر في قصد المسافة أن يكون مستقلاً، بل يكفي ولو من جهة التبعية سواء كان لوجوب الطاعة كالزوجة أو قهراً كالأسير أو اختياراً كالخادم بشرط العلم بكون قصد المتبوع مسافة، وإلا بقي على التمام، والأحوط الاستخبار وإن كان الأقوى عدم وجوبه، ولا يجب على المتبوع الاخبار وإن فرض وجوب الاستخبار على التابع.

مسألة ١١ - لو اعتقد التابع أن متبوعه لم يقصد المسافة أو شك في ذلك وعلم في الأثناء أنه كان قاصداً لها فإن كان الباقي مسافة يجب عليه القصر وإلا فالظاهر وجوب التمام عليه.

می شود. پس اگر بخواهد مسافت دایره ای را طی کند، ولو این که کارش قبل از رسیدن به نقطه مقابل (قبل از نصف دایره) باشد، چنانچه تا نقطه مقابل چهار فرسخ باشد، باید نمازش را قصر بخواند و احتیاط آن است که اگر کارش قبل از رسیدن به نقطه مقابل باشد، جمع بخواند.

دوم آنها - از موقع حرکت، قصد پیمودن مسافت را داشته باشد، بنابراین اگر قصد کمتر از مسافت را بنماید و بعد از رسیدن به مقصد، قصد مقدار دیگری که کمتر از مسافت باشد، بکند و همچنین... باید در رفتن (در مسیر) نماز را تمام بخواند، اگر چه [مسیر] روی هم رفته، مسافت باشد یا بیشتر، ولی اگر شروع به برگشتن کند، در صورتی که مسافت کامل باشد و قصد دارد که آن را طی کند، باید نماز را قصر بخواند و همچنین است اگر مسافر، مقصد مشخصی نداشته باشد و نداند که چقدر راه را باید طی کند، مثل آن که چهارپایی، مثلاً فرار کرده و نمی داند که کجا رفته است، نماز را نباید شکسته بخواند، اگر چه به مقدار مسافت و بیشتر راه رفته باشد، ولی با شرطی که گذشت^۱ در موقع برگشتن، باید شکسته بخواند و اگر در اثناء مقصدی را معین کند که ولو با برگشتن به مسافت برسد با شرایطی که در مسأله تالیف^۲ گذشت، باید قصر بخواند و اگر به قصد کمتر از چهار فرسخ حرکت کند و منتظر بماند که اگر همراهانی پیدا شوند با آنها مسافرت کند و گرنه، خیر، یا مسافرتش متوقف بر پیدا شدن چیزی باشد، ولی مطمئن نباشد که همراه پیدا کند یا مطمئن نباشد که آن چیز حاصل شود، واجب است نماز را تمام بخواند.

مسأله ۹ - ملاک و میزان این است که قصد رفتن مسافت را داشته باشد، اگر چه چند روز طول بکشد به شرط آن که در بین این روزها چیزی که سفر را قطع می کند (و حکم مسافر را از بین می برد)، پیدا نشود و عرفاً نگویند که مسافر نیست، مثل این که هر روز مقدار خیلی کمی جهت تفریح و مانند آن - نه به جهت سختی راه رفتن - راه رود که در این صورت باید نماز را تمام بخواند و احتیاط آن است که جمع بخواند.

مسأله ۱۰ - در قصد نمودن مسافت، مستقل بودن معتبر نیست، بلکه ولو به خاطر تبعیت باشد، کافی است چه برای وجوب اطاعت باشد، مانند زن نسبت به شوهر، چه مجبور باشد، مثل اسیر، یا مختار باشد، مانند خدمتکار، به شرط این که بدانند متبوع؛ یعنی کسی که از او تبعیت می کند، قصد مسافت را دارد و اگر ندانند، باید نمازشان را تمام بخوانند و احتیاط آن است که سؤال کنند، اگر چه بنا بر اقوا واجب نیست بر متبوع که به آنها خبر بدهد، هر چند که پرسیدن تابع از او فرضاً واجب باشد.

مسأله ۱۱ - اگر تابع معتقد شود که متبوع او مسافت را قصد نکرده یا شک در قصد او بکند و در اثناء بدانند که قصد مسافت داشته، چنانچه بقیه راه به مقدار مسافت باشد، واجب است که قصر بخواند و گرنه ظاهر آن است که واجب است تمام بخواند.

۱- و آن اینکه برگشتن هشت فرسخ باشد. ۲- شرط اول از شرایط قصر.

ثالثها - استمرار القصد، فلو عدل عنه قبل بلوغ أربعة فراسخ أو تردّد أتمّ و مضى ما صلاه قصراً ولا إعادة عليه في الوقت ولا خارجه، وإن كان العدول أو التردّد بعد بلوغ الأربعة بقي على التقصير وإن لم يرجع ليومه إذا كان عازماً على العود قبل عشرة أيام.

مسألة ١٢ - يكفي في استمرار القصد بقاء قصد النوع وإن عدل عن الشخص، كما لو قصد السفر إلى مكان خاص و كان مسافة فعدل في أثناء الطريق إلى آخر يبلغ ما مضى مع ما بقي إليه مسافة فانه يقصر حينئذ على الأصح، كما أنه يقصر لو كان من أول الأمر قاصداً للنوع دون الشخص بأن يشرع في السفر قاصداً للذهاب إلى أحد الأماكن التي كلها مسافة ولم يعين أحدها بل أوكل التعيين إلى وقت الوصول إلى الحد المشترك بينها.

مسألة ١٣ - لو تردّد في الأثناء قبل بلوغ أربعة فراسخ ثم عاد إلى الجزم فإن لم يقطع شيئاً من الطريق حال التردد بقي على القصر وإن لم يكن ما بقي مسافة ولو ملفقة، وإن قطع شيئاً منه حاله فإن كان ما بقي مسافة بقي على القصر أيضاً، وإن لم يكن مسافة فلا إشكال في وجوب التمام إذا لم يكن ما بقي بضم ما قطع قبل حصول التردد مسافة، وأما إذا كان المجموع باسقاط ما تخلل في البين مسافة فالأحوط الجمع، وإن لا يبعد العود إلى القصر خصوصاً إذا كان القطع يسيراً.

رابعها - أن لا ينوي قطع السفر باقامة عشرة أيام فصاعداً في أثناء المسافة أو بالمرور على وطنه كذلك، كما لو عزم على قطع أربعة فراسخ قاصداً للاقامة في أثنائها أو على رأسها، أو كان له وطن كذلك وقد قصد المرور عليه فانه يتم حينئذ، وكذا لو كان متردداً في نية الاقامة، أو المرور على المنزل المزبور على وجه ينافي قصد قطع المسافة، ومنه ما إذا احتمل عروض عارض مناف لادامة السير، أو عروض مقتض لنية الاقامة في الأثناء أو المرور على الوطن بشرط أن يكون ذلك مما يعتني به العقلاء، وأما مع احتمال غير معتنى به كاحتمال

سوم آنها - استمرار قصد است، بنابراین اگر قبل از آن که به چهار فرسخی برسد، از قصدش برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند و نمازی را که شکسته خوانده، نه در وقت و نه در خارج از وقت، اعاده ندارد و اگر برگشتن از قصد یا تردید در آن بعد از رسیدن به چهار فرسخ باشد بر قصر خواندن نماز باقی می ماند، اگرچه همان روزش بزرگردد، در صورتی که تصمیم داشته باشد که قبل از ده روز برگردد.

مسئله ۱۲ - در ادامه داشتن قصد مسافت، قصد مطلق سفر کافی است، اگرچه از مسافرت به جای مشخصی صرف نظر کند، کما این که اگر قصد مسافرت برای جای معینی بکند و به مقدار مسافت باشد و در اثنای راه قصد جای دیگری کند که راه طی شده و باقیمانده، به مقدار مسافت می شود بنا بر اصح، باید نماز را شکسته بخواند، کما این که اگر از اول قصدش مطلق بود و جای مشخصی را قصد نکرده، و شروع به مسافرت نماید تا به یکی از جاهایی که همه آنها مسافت می شوند، برود و هیچ یک از آنها را معین نکرده باشد، بلکه تعیین یکی از آنها را، موقوف به رسیدن به جایی کند که حد مشترک بین آنهاست، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳ - اگر در اثنای مسافرت قبل از رسیدن به چهار فرسخ، مردد شود، (در ادامه آن) سپس جزم و تصمیم پیدا کند، پس اگر چیزی از راه را در حال تردید طی نکرده باشد، بر تقصیر باقی می ماند، اگرچه باقیمانده - ولو با برگشت - به مقدار مسافت نباشد، ولی اگر چنانچه مقداری از راه را در حال تردید پیموده، چنانچه باقیمانده به مقدار مسافت باشد، باز باید نماز را قصر بخواند و اگر باقیمانده به مقدار مسافت نباشد. بدون اشکال واجب است تمام بخواند، در صورتی که باقیمانده به ضمیمه راهی که قبل از تردید پیموده، به مقدار مسافت نباشد. ولی اگر مجموع آنها - با حساب نکردن راهی که در حال تردید پیموده - مسافت باشد، احتیاط آن است که هم تمام بخواند و هم قصر، اگرچه بعید نیست که در این صورت هم برگردد به قصر و شکسته بخواند مخصوصاً اگر مقداری که در حال تردید طی کرده است کم باشد.

چهارم آنها - قصد نداشته باشد در بین مسافت، ده روز یا بیشتر اقامت کند و قصد نکند که در بین مسافت از وطن خود بگذرد مثل این که اگر تصمیم بگیرد در بین چهار فرسخ یا سر چهار فرسخی، ده روز بماند، یا در بین راه یا سر چهار فرسخی، وطنی داشته باشد که می خواهد از آن بگذرد، پس در این صورت نماز را باید تمام بخواند و همچنین است اگر در نیت اقامت ده روز مردد باشد و یا در عبور از وطنش تردید داشته باشد، بطوری که با قصد طی راه مسافت، منافات دارد، و از همین قبیل است، آنجایی که احتمال پیش آمدن مانع برای ادامه سفر بدهد یا احتمال دهد در بین راه، علتی که موجب نیت ده روز ماندن گردد، پیدا شود، یا احتمال عبور از وطن دهد، در صورتی که این احتمالات عقلایی باشند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر این احتمالات مورد توجه عرف عقلا نباشد، مثل

حدوث مرض أو غيره مما يكون مخالفاً للأصل العقلائي فإنه يقصر.

مسألة ١٤ - لو كان حين الشروع قاصداً للاقامة أو المرور على الوطن قبل بلوغ الثمانية أو كان متردداً ثم عدل وبنى على عدم الأمرين فإن كان ما بقي بعد العدول مسافة ولو ملفقة قصر وإلا فلا.

مسألة ١٥ - لو لم يكن من نيته الإقامة وقطع مقداراً من المسافة ثم بدا له قبل بلوغ الثمانية ثم عدل عما بدا له وعزم على عدم الإقامة فإن كان ما بقي بعد العدول عما بدا له مسافة قصر بلا إشكال، وكذا إن لم يكن كذلك ولم يقطع بين العزمين شيئاً من المسافة وكان المجموع مسافة وأما لو قطع شيئاً بينها فهل يضم ما مضى قبل العدول إلى ما بقي باسقاط ما تخلل في البين إذا كان المجموع مسافة أم لا؟ فالأحوط الجمع وإن لا يبعد العود إلى التقصير خصوصاً إذا كان القطع يسيراً كما مر نظيره.

خامسها - أن يكون السفر سائغاً، فلو كان معصية لم يقصر سواء كان بنفسه معصية كالفرار من الزحف ونحوه، أو غايته كالسفر لقطع الطريق ونيل المظالم من السلطان ونحو ذلك، نعم ليس منه ما وقع المحرم في أثنائه مثل الغيبة ونحوها مما ليس غاية لسفره فيبقى على القصر، بل ليس منه ما لو ركب دابة مغضوبة على الأقوى، وكذا ما كان ضدّاً لواجب وقد تركه وسافر، كما إذا كان مديوناً وسافر مع مطالبة الديان وإمكان الأداء في الحضر دون السفر، نعم لا يترك الاحتياط بالجمع فيما إذا كان السفر لأجل التوصل إلى ترك واجب، وإن كان تعيين الاتمام فيه لا يخلو من قوة.

مسألة ١٦ - التابع للجائر يقصر إن كان مجبوراً في سفره أو كان قصده دفع مظلمة ونحوه من الأغراض الصحيحة، وأما إن كان من قصده إعانته في جوره أو كان متابعتة له معاضدة له في جهة ظلمه أو تقوية لشوكته مع كون تقويتها محرمة وجب عليه التمام.

آنکه احتمال بیمار شدن یا غیر آن را از چیزهایی که برخلاف اصول عقلا است، بدهد، باید نماز را قصر بخواند. **مسأله ۱۴-** اگر موقع شروع سفر، قصد داشته باشد که قبل از هشت فرسخ، قصد کند، ده روز اقامت نماید، یا قصد عبور از وطن خود کند، یا مردّد باشد، سپس عدول کند و بنا بگذارد که نه از وطنش عبور کند و نه آن که قصد اقامت نماید، چنانچه باقیمانده راه بعد از عدول ولو با برگشت - به مقدار مسافت باشد، باید شکسته بخواند و گرنه باید تمام بخواند.

مسأله ۱۵- اگر قصد اقامت ده روز نداشته باشد و مقداری از مسافت را برود سپس قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قصد اقامت ده روز کند و پس از آن از اقامت ده روز صرف نظر نماید، چنانچه باقیمانده راه، بعد از انصراف از اقامت ده روز، به مقدار مسافت باشد، باید بدون اشکال شکسته بخواند. همچنین اگر باقیمانده به مقدار مسافت نباشد، ولی بین دو تصمیم (ده روز ماندن و انصراف از آن) چیزی از مسافت را طی نکرده باشد و مجموع هم مسافت باشد، باید شکسته بخواند، ولی اگر بین دو تصمیم، مقداری راه رفته باشد، آیا راهی را که قبل از عدول رفته به راه بعد از انصراف از اقامت ده روز، ضمیمه می شود که مقدار راهی که در بین دو تصمیم رفته، حساب نشود و مجموع هم مسافت باشد یا ضمیمه نمی شود، احتیاط آن است که جمع بخواند، اگر چه - خصوصاً در صورتی که بین دو تصمیم مقدار کمی راه رفته باشد بعید نیست که وظیفه اش قصر خواندن باشد، همانطوری که نظیر آن گذشت.

پنجم آنها - سفر جایز باشد، بنابراین اگر سفر معصیت باشد، نباید شکسته بخواند چه خود سفر معصیت باشد، مانند فرار از جنگ و مانند آن، یا هدف سفر، معصیت باشد، مانند آن که مسافرت کند تا راه را ببندد و به مظالمی که از طرف سلطان است و مانند آن، برسد ولی اگر در اثنای سفر به حرام بیفتد، مثل غیبت کردن و مانند آن از چیزهایی که هدف مسافرتش نیست، باید قصر بخواند و سفر معصیت حساب نمی شود، بلکه اگر بر چهار پای غصبی هم سوار شود و مسافرت کند، بنابر اقواء، سفر معصیت نیست (و نماز را باید شکسته بخواند) و همچنین اگر سفرش ضدّ واجب باشد به این که آن را ترک نموده و مسافرت کند، مثل این که بدهکار باشد و طلبکارها مطالبه طلب می کنند و این شخص مسافرت می کند با این که ادای بدهی در حضر ممکن است نه در سفر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی در موردی که مسافرت به خاطر ترک واجب صورت بگیرد، احتیاط آن است که جمع بخواند و این احتیاط ترک نشود، اگر چه وجوب تمام خواندن، در این فرض، خالی از قوت نیست.

مسأله ۱۶- کسی که تابع شخص ستمگر است، در صورتی که در سفرش مجبور باشد، یا قصدش آن باشد که در این سفر، ظلم او را دفع کند و مانند آن از اغراض صحیح را داشته باشد، باید نماز را قصر بخواند و اما اگر قصدش این باشد که او را در ظلمش کمک کند، یا متابعتش از او معاضدت در جهت ظلم او یا در جهت تقویت شوکت و جلال او باشد در صورتیکه تقویت شوکت او حرام باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ١٧ - لو كانت غاية السفر طاعة ويتبعها داعي المعصية بحيث ينسب السفر إلى الطاعة يقصر، وأما في غير ذلك مما كانت الغاية معصية يتبعها داعي الطاعة أو كان الداعيان مشتركين بحيث لولا اجتماعهما لم يسافر أو مستقلين فيتم، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع في غير الصورة الأولى أي تبعية داعي الطاعة فإنه يتم بلا إشكال.

مسألة ١٨ - لو كان ابتداء سفره طاعة ثم قصد المعصية به في الأثناء فع تلبسه بالسير مع قصدتها انقطع ترخصه وإن كان قد قطع مسافات، ولا تجب إعادة ما صلاه قصرًا، ومع عدم تلبسه به فالأوجه عدم انقطاعه، والأحوط الجمع ما لم يتلبس به، ثم لو عاد إلى قصد الطاعة بعد ضربه في الأرض فإن كان الباقي مسافة ولو ملفقة بأن كان الذهاب إلى المقصد أربعة أو أزيد يجب عليه القصر أيضاً، وكذا لو لم يكن الباقي مسافة لكن مجموع ما مضى مع ما بقي بعد طرح ما تخلل في البين من المصاحب للمعصية بقدر المسافة، لكن في هذه الصورة الأحوط الأولى ضم التمام أيضاً، ولو لم يكن المجموع مسافة إلا بضم ما تخلل من المصاحب للمعصية فوجب التمام لا يخلو من قوة، والأحوط الجمع، وإن كان ابتداء سفره معصية ثم عدل إلى الطاعة يقصر إن كان الباقي مسافة ولو ملفقة، وإلا فالأحوط الجمع وإن كان البقاء على التمام لا يخلو من قوة.

مسألة ١٩ - لو كان ابتداء سفره معصية فنوى الصوم ثم عدل إلى الطاعة فإن كان قبل الزوال وجب الإفطار إن كان الباقي مسافة ولو ملفقة، والآصح صومه، وإن كان بعده لا يبعد الصحة، لكن الأحوط التمام ثم القضاء، ولو كان ابتداءه طاعة ثم عدل إلى المعصية في الأثناء فإن كان بعد تناول المفطر أو بعد الزوال لم يصح منه الصوم، وإن كان قبلها فصحته محل تأمل، فلا يترك الاحتياط بالصوم والقضاء.

مسألة ٢٠ - الراجع من سفر المعصية إن كان بعد التوبة أو بعد عروض ما

مسأله ۱۷- اگر هدف سفر، اطاعت خداوند متعال باشد و بطور تبعی (و طفیلی) انگیزه معصیت هم داشته باشد، بطوری که مسافرت به اطاعت، نسبت داده شود، باید نماز را شکسته بخواند و اما در موردی که هدف سفر، معصیت خدا باشد و بطور تبعی انگیزه اطاعت هم داشته باشد، یا هر دو انگیزه در این سفر مشترک باشند، بطوری که اگر هر دو منظور و انگیزه با هم نبودند، سفر نمی‌کرد، یا هر یک از دو منظور را مستقلاً در نظر داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند، لکن در غیر صورتی که قصد اطاعت تابع قصد معصیت است، که در این صورت بدون اشکال باید نماز تمام خوانده شود، احتیاطاً نماز را جمع بخواند و ترک این احتیاط سزاوار نیست.

مسأله ۱۸- اگر ابتدای سفرش اطاعت باشد، سپس در بین راه قصد معصیت نماید، چنانچه با این قصد، راه را طی کرده باشد، نمی‌تواند نماز را شکسته بخواند، اگر چه مسافت ها راه رفته باشد و نمازی را که بطور قصر خوانده، اعاده اش واجب نیست و در صورتی که با قصد معصیت، راهی نرفته باشد (مانند آنکه در اثنا سفر در حال توقف قصد معصیت نماید مادامی که با این قصد شروع به سیر ننموده است)، اوجه این است که نماز را شکسته بخواند و احتیاط آن است که مادامی که به سیر و حرکت مشغول نشده است، جمع بخواند، سپس اگر به قصد اطاعت برگردد، بعد از آن که مقداری راه رفته باشد، چنانچه باقیمانده راه- ولو با برگشتن- به مقدار مسافت باشد به این که رفتن تا به مقصد، چهار فرسخ یا بیشتر باشد، باز هم قصر واجب است همچنین اگر باقیمانده راه به مقدار مسافت نباشد، لکن راهی را که قبل از قصد معصیت پیموده، به ضمیمه راهی که بعد از انصراف از قصد معصیت رفته، بعد از حذف راهی که با قصد معصیت همراه بوده، به مقدار مسافت باشد، باید نماز را شکسته بخواند، لکن احتیاط بهتر آن است که علاوه بر قصر تمام هم بخواند و اگر مجموع آن با راهی که همراه با قصد معصیت بوده، به قدر مسافت باشد، و جوب تمام خواندن خالی از قوت نیست و احتیاط آن است که جمع بخواند و اگر ابتدای سفرش معصیت باشد، سپس به اطاعت، عدول نماید، در صورتی که باقیمانده راه- ولو با برگشتن- به مقدار مسافت باشد، باید شکسته بخواند و اگر به مقدار مسافت نباشد، احتیاط آن است که جمع بخواند گرچه تمام خواندن، خالی از قوت نیست.

مسأله ۱۹- اگر ابتدای سفرش معصیت باشد و نیت روزه کند، سپس به اطاعت، عدول نماید، چنانچه قبل از ظهر باشد در صورتی که باقیمانده راه- ولو با برگشتن- به مقدار مسافت باشد، واجب است روزه را بشکند، و گرنه روزه اش صحیح است و اگر بعد از ظهر باشد، صحیح بودن آن بعید نیست، لکن احتیاط آن است که آن را تمام کند، سپس قضای آن را بگیرد و اگر ابتدای سفرش اطاعت باشد سپس در بین راه به معصیت عدول نماید، چنانچه بعد از بجا آوردن مفطریا بعد از ظهر باشد، روزه اش صحیح نیست و اگر قبل از آنها باشد، صحت روزه اش مورد تأمل است، پس احتیاطاً روزه را بگیرد و بعداً قضا نماید و این احتیاط، ترک نشود.

مسأله ۲۰- کسی که از سفر معصیت برگشته چنانچه توبه کرده، یا به جهت امری که

يخرج العود عن جزئية سفر المعصية - كما لو كان محركه للرجوع غاية أخرى مستقلة لا الرجوع الى وطنه - يقصر، وإلا فلا يبعد وجوب التمام عليه، والأحوط الجمع.

مسألة ٢١ - يلحق بسفر المعصية السفر للصيد هوأ كما يستعمله أبناء الدنيا، و أما إن كان للقوت يقصر، وكذا إذا كان للتجارة بالنسبة إلى الافطار، وأما بالنسبة إلى الصلاة ففيه إشكال، والأحوط الجمع، ولا يلحق به السفر بقصد مجرد التنزه، فلا يوجب ذلك التمام.

سادسها - أن لا يكون من الذين بيوتهم معهم كبعض أهل البوادي الذين يدورون في البراري و ينزلون في محل الماء والعشب والكلاء ولم يتخذوا مقراً معيناً. ومن هذا القبيل الملاحون و أصحاب السفن الذين كانت منازلهم فيها معهم، فيجب على أمثال هؤلاء التمام في سيرهم المخصوص، نعم لو سافروا لمقصد آخر من حج أو زيارة و نحوهما قصروا كغيرهم، ولو سار أحدهم لاختيار منزل مخصوص أو لطلب محل الماء والعشب مثلاً، و كان يبلغ مسافة في وجوب القصر أو التمام عليه إشكال، فلا يترك الاحتياط بالجمع.

سابعها - أن لا يتخذ السفر عملاً له كالمكاري والساعي و أصحاب السيارات و نحوهم، و منهم أصحاب السفن والملاح إذا كان منزلهم خارج السفينة و اتخذوا الملاحة صنعة، و أما إذا كان منزلهم معهم فهم من الصنف السابق، فان هؤلاء يتمون الصلاة في سفرهم الذي هو عمل لهم و إن استعملوه لأنفسهم لا لغيرهم كحمل المكاري مثلاً متاعه و أهله من مكان إلى مكان آخر، نعم يقصرون في السفر الذي ليس عملاً لهم، كما لو فارق الملاح مثلاً سفينته و سافر للزيارة أو غيرها، والمدار صدق اتخاذ السفر عملاً و شغلاً له، و يتحقق ذلك بالعزم عليه مع الاشتغال بالسفر مقداراً معتداً به، ولا يحتاج في الصدق تكرر السفر مرتين أو مرات، نعم لا يبعد وجوب القصر في السفر الأول

عارض شده، می خواهد برگردد، به طوری که برگشتن او جزو سفر معصیت حساب نشود، مانند این که علت برگشتن او هدف مستقل دیگری - نه رجوع به وطنش - باشد، باید نماز را شکسته بخواند و گرنه بعید نیست که تمام خواندن، بر او واجب باشد و احتیاط آن است که جمع بخواند.

مسألة ۲۱ - سفر کسی که برای هوسرانی به شکار می رود به سفر معصیت ملحق می شود، کما اینکه دنیاپرستان چنین می کنند، ولی اگر برای تهیة معاش و روزی به صید برود، باید شکسته بخواند و همچنین اگر برای تجارت به صید برود باید روزه را بشکند و اقا نسبت به نماز مورد اشکال است و احتیاط آن است که جمع بخواند و اگر سفرش تنها به قصد تفریح باشد، ملحق به سفر معصیت نمی شود و لذا تمام خواندن بر او واجب نیست.

ششم آنها - از کسانی که خانه به دوش هستند، نباشند مانند بعضی از یارادیه نشینهایی که در بیابانها می گردند و در محلی که آب و گیاه و چراگاه هست میمانند و جای معینی را انتخاب نمی کنند (و بعد از چندی به جای دیگری می روند) و ملوانها و کشتیانهایی که خانه شان خود کشتی است، از این قبیل می باشند، پس بر همه اینان واجب است که در چنین سفرهایی که محدوده کار و معمولشان است، نماز را تمام بخوانند، ولی اگر برای مقصد دیگری، مانند حج یا زیارت و مانند اینها، مسافرت کنند باید مثل دیگران نماز را شکسته بخوانند و اگر یکی از اینان، برای انتخاب منزل مخصوصی یا برای پیدا کردن محل آب و گیاه، مثلاً به مقدار مسافت راه برود، در اینکه قصر بر او واجب است یا تمام، مورد اشکال است و باید احتیاطاً جمع بخواند و این احتیاط ترک نشود.

هفتم آنها - سفر کردن، پیشه و کار او نباشد، مثل باربرها و راننده ها و مانند اینها، و ملوان و کشتیانی که خارج از کشتی منزل دارند و هدایت کشتی را برای خود حرفه قرار داده اند از این قبیل می باشد. ولی اگر منزلشان خود کشتی باشد، از صنف قبلی هستند و در هر حال بر همه اینها واجب است در سفری که کارشان است، نماز را تمام بخوانند - اگر چه سفر برای خودشان و نه برای غیرشان - باشد، مثل اینکه بارکش ااث خود و خانواده اش را از جایی به جایی ببرد. ولی در سفری که کارشان نیست، مثل اینکه اگر کشتیان دست از کشتی بردارد و برای زیارت یا غیر آن برود، باید نماز را قصر بخواند و میزان آن است که سفر کردن به عنوان شغل و کارش صدق کند و این معنی وقتی تحقق پیدا می کند که تصمیم بر آن بگیرد و مقدار قابل توجهی هم برای این کار سفر بکند و در صدق آن دو یا چند مرتبه سفر کردن، لازم نیست البته بعید نیست که در سفر اول، قصد بر

مع صدق العناوين أيضاً، وإن كان الأحوط الجمع فيه وفي السفر الثاني، ويتعين التمام في الثالث.

مسألة ٢٢ - من كان شغله المكاراة في الصيف دون الشتاء أو بالعكس فالظاهر أنه يجب عليه التمام في حال شغله وإن كان الأحوط الجمع، وأما مثل الحملدارية الذين يتشاغلون بالسفر في خصوص أشهر الحج فالظاهر وجوب التقصير عليهم.

مسألة ٢٣ - يعتبر في استمرار من عمله السفر على التمام أن لا يقيم في بلده أو غير بلده عشرة أيام ولو غير منوية وإلا انقطع حكم عملية السفر وعاد إلى القصر، لكن في السفر الأولى خاصة دون الثانية فضلاً عن الثالثة، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع في السفر الأولى لمن أقام في غير بلده عشرة من دون نية الإقامة، بل الأحوط الجمع في السفر الثانية والثالثة أيضاً له مطلقاً ولن أقام في بلده بنية أو بلا نية.

مسألة ٢٤ - لو لم يكن شغله السفر لكن عرض له عارض فسافر أسفاراً عديدة يقصر، كما لو كان له شغل في بلد وقد احتاج إلى التردد إليه مرات عديدة، بل وكذا فيما إذا كان منزله إلى الحائر الحسيني مثلاً مسافة ونذر أو بني على أن يزوره كل ليلة جمعة، وكذا فيما إذا كان منزله إلى بلد كان شغله فيه مسافة ويأتي منه إليه كل يوم، فإن الظاهر أن عليه التقصير في السفر والبلد الذي ليس وطنه.

مسألة ٢٥ - ممن شغله السفر الراعي الذي كان الرعي عمله سواء كان له مكان مخصوص أولاً، والتاجر الذي يدور في تجارته، ومنه السائح الذي لم يتخذ وطناً وكان شغله السياحة، ويمكن إدراجه في العنوان السادس وكيف كان يجب عليهم التمام.

ثامنها - وصوله إلى محل الترخيص، فلا يقصر قبله، والمراد به المكان الذي يخفى عليه فيه الأذان أو يتوارى عنه فيه الجدران وأشكالها لا أشباحها، ولا يترك

او واجب باشد، هرچند صدق کند که این سفر شغل و کار او است، اگر چه احتیاط آن است که در سفر اول و دوم جمع و در سفر سوم، فقط، تمام بخواند.

مسأله ۲۲- کسی که شغلش در تابستان باربری است نه در زمستان، یا برعکس، ظاهر آن است که در حال شغلش واجب است، تمام بخواند، اگر چه احتیاط آن است که جمع نماید. اما کسانی همچون حمله دارها و مدیران کاروانها که در خصوص ماههای حج مشغول سفر می شوند، ظاهراً قصر بر آنها واجب است.

مسأله ۲۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز در وطن خود یا در غیر وطنش - ولو اینکه نیت هم نکرده باشد- بماند، حکم کسی که مسافرت شغلش می باشد، از او برداشته می شود و باید فقط در سفر اول، بعد از آن ده روز، نماز را شکسته بخواند- نه در سفر دوم، تا چه رسد به سفر سوم- لکن کسی که بدون قصد اقامت در غیر وطن خود ده روز مانده است، احتیاطاً در سفر اول جمع بخواند و ترک این احتیاط سزاوار نیست، بلکه چه قصد اقامت کرده باشد یا نه، هم در سفر دوم و هم در سفر سوم و کسی که بدون نیت یا با نیت، ده روز در وطن خود مانده باشد، احتیاط آن است که هم قصر بخواند و هم تمام.

مسأله ۲۴- اگر کسی شغلش سفر نباشد، لکن برایش کاری پیش آید که سفرهای متعددی بکند، باید قصر بخواند، مثل اینکه کاری در شهری دارد که احتیاج به مسافرتهای متعدّد داشته باشد، بلکه همچنین است اگر منزل کسی تا حرم سیدالشهداء (علیه السلام) [کربلا] به مقدار مسافت باشد و نذر کند، یا بنا بگذارد که هر شب جمعه به زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) برود و همچنین است اگر منزلش تا شهری که کار و شغلش در آن شهر است به مقدار مسافت باشد و هر روز به آن شهر می رود، ظاهراً آن است که در سفر و در شهری که وطنش نیست، نمازش را بساید شکسته بخواند.

مسأله ۲۵- چوپانی که کارش چراندن [مثلاً گوسفندها] است، جزء کسانی است که شغلشان سفر است، چه جا و محدوده خاصی داشته باشد یا نه و کسی که برای کاسبی دوره گردی می کند و جهانگردی که برای خود وطنی انتخاب نکرده و شغلش گردش و سیاحت است از همین قبیل هستند و ممکن است، جهانگرد جزء صنف ششم باشد و در هر حال بر اینان تمام خواندن واجب است.

هشتم آنها- رسیدن به محلّ ترخص است، پس قبل از ترخص (از طرف وطن)، نباید شکسته بخواند و منظور از حدّ ترخص آن است که اذان شهر را نشنود یا دیوار و شکلهای آن

الاحتياط في مراعاة حصولها معاً، ويعتبر أن يكون الخفاء والتواري المذكور ان لأجل البعد لا عوارض أخر.

مسألة ٢٦ - كما أنه يعتبر في التقصير الوصول إلى محل الترخيص إذا سافر من بلده فهل يعتبر في السفر من محل الإقامة و من محل التردد ثلاثين يوماً أولاً؟ فيه تأمل، فلا يترك مراعاة الاحتياط فيها.

مسألة ٢٧ - كما أنه من شروط القصر في ابتداء السفر الوصول إلى حد الترخيص كذلك عند العود ينقطع حكم السفر بالوصول إليه، فيجب عليه التمام، والأحوط مراعاة رفع الأمارتين، والأحوط الأولى تأخير الصلاة إلى الدخول في منزله، والجمع بين القصر والتمام إن صلى بعد الوصول إلى الحد، وأما بالنسبة إلى المحل الذي عزم على الإقامة فيه فهل يعتبر فيه حد الترخيص فينقطع حكم السفر بالوصول إليه أولاً؟ فيه إشكال، فلا يترك الاحتياط إما بتأخير الصلاة إليه أو الجمع.

مسألة ٢٨ - المدار في عين الرائي و أذن السامع و صوت المؤذن والهواء هو المتوسط المعتدل.

مسألة ٢٩ - الأقوى أن الميزان في خفاء الأذان هو خفاؤه بحيث لا يتميز بين كونه أذاناً أو غيره، وينبغي الاحتياط فيما إذا تميز كونه أذاناً لكن لا يتميز بين فصوله، وفيما إذا لم يصل إلى حد خفاء الصوت رأساً.

مسألة ٣٠ - لولم يكن هناك بيوت ولا جدران يعتبر التقدير، بل الأحوط ذلك في مثل بيوت الأعراب ونحوهم ممن لا جدران لبيوتهم.

مسألة ٣١ - لو شك في البلوغ إلى حد الترخيص بنى على عدمه، فيبقى على التمام في الذهاب و على القصر في الاياب إلا إذا استلزم منه محذور، كمخالفة العلم الاجمالي أو التفصيلي ببطلان صلاته كمن صلى الظهر تماماً في الذهاب في المكان المذكور و أراد إتيان العصر في الاياب فيه قصرأ.

را - نه شبخ آن را - نبیند و احتیاط آن است که هر دو (نشیدن اذان و ندیدن دیوار) حاصل شود و این احتیاط ترک نشود و معتبر است که نشیدن اذان و ندیدن دیوار بخاطر دور شدن از محل باشد نه بخاطر عوارض دیگر.

مسألة ۲۶ - در تقصیر (و شکسته خواندن نماز مثلاً)، رسیدن به محل ترخص معتبر است اگر که [شروع] مسافرت از شهرش باشد، ولی در مسافرت از محلی که ده روز در آن اقامت داشته و از محلی که سی روز با تردید در آن اقامت داشته است، آیا رسیدن به حد ترخص معتبر است یا نه؟ مورد تأمل است و در هر دو مراعات احتیاط ترک نشود.

مسألة ۲۷ - همانطوری که رسیدن به حد ترخص در ابتدای مسافرت از شروط قصر است، همچنین حکم مسافرت در برگشتن از سفر با رسیدن به حد ترخص از بین می رود، لذا واجب است که تمام بخواند و احتیاط، مراعات از بین رفتن هر دو علامت است و احتیاط بهتر آن است که تا وارد شدن به منزل نماز را به تأخیر بیندازد (و یا) اگر بعد از رسیدن به حد ترخص نماز می خواند، جمع بین قصد و تمام نماید و اما نسبت به محلی که قصد دارد، ده روز در آنجا بماند، آیا حد ترخص در آن معتبر است که با رسیدن به آن حد، حکم سفر از بین برود، یا معتبر نیست، مورد اشکال است و نباید احتیاط ترک شود [یعنی] یا نماز را تا خود محل تأخیر بیندازد یا بعد از رسیدن به حد ترخص، جمع بخواند.

مسألة ۲۸ - معیار آن است که چشم بیننده و گوش شنونده و صدای گوینده اذان و هوا، متوسط و معتدل باشد.

مسألة ۲۹ - بنا بر اقوا میزان نشیدن اذان آن است که تشخیص داده نشود که اذان است یا غیر آن و در موردی که تشخیص داده می شود که اذان است، ولكن جمله ها و فصلهای آن مشخص نمی شود، سزاوار است احتیاط شود و نیز در موردی که نشیدن به آن حد نرسیده که بطور کلی صدا شنیده نشود، سزاوار است احتیاط شود.

مسألة ۳۰ - در جایی که نه خانه است و نه دیوار، باید آنها را فرض کرد، بلکه در خانه های بادیه نشینان و مانند آنان از کسانی که خانه هاشان دیوار ندارد، احتیاطاً باید همین فرض را نمود.

مسألة ۳۱ - اگر در اینکه به حد ترخص رسیده، شک نماید، باید بنا را بر عدم آن بگذارد. پس در فرض رفتن، تمام و در برگشتن، قصر واجب است، مگر آنکه محذور و مانعی پیش بیاید، مثل آن که با علم اجمالی یا تفصیلی که بر بطلان نمازش پیدا کرده، مخالف باشد، مانند اینکه در موقع رفتن، در جایی که شک دارد، حد ترخص است نماز ظهر را تمام بخواند و بخواهد موقع برگشتن، نماز عصر را در همانجا شکسته بجا بیاورد.

مسألة ٣٢ - لو كان في السفينة و نحوها فشرع في الصلاة قبل حد الترخيص بنية التمام ثم وصل إليه في الأثناء فان كان قبل الدخول في ركوع الركعة الثالثة أتمها قصرأ وصحت صلاته، إن كان معتقداً لا تمامها قبل الوصول إلى حد الترخيص، و إلا فان وصل إليه قبل الدخول في الركعة الثالثة أتمها قصرأ وصحت، و مع الدخول فيها فحل إشكال، فالأحوط إتمامها قصرأ ثم إعادتها تماماً، أو تماماً ثم الاعادة قصرأ، كما أنه لو وصل إليه بعد الدخول في الركوع فحل إشكال، فلا يترك الاحتياط باتمامها تماماً ثم إعادتها قصرأ، ولو كان في حال العود و شرع في الصلاة بنية القصر قبل الوصول إلى الحد ثم وصل إليه في الأثناء أتمها تماماً وصحت.

القول في فواطع السفر

وهي أمور : الاوّل :الوطن، فينقطع السفر بالمرور عليه، و يحتاج في القصر بعده إلى قصد مسافة جديدة سواء كان وطنه الأصلي و مسقط رأسه أو المستجد، و هو المكان الذي اتخذ مسكناً و مقراً له دائماً، ولا يعتبر فيه حصول ملك ولا إقامة ستة أشهر، نعم يعتبر في المستجد الإقامة فيه بمقدار يصدق عرفاً أنه وطنه و مسكنه، بل قد يصدق الوطن بواسطة طول الإقامة إذا أقام في بلد بلانية للإقامة دائماً ولا نية تركها.

مسألة ١ - لو أعرض عن وطنه الأصلي أوالمستجد و توطن في غيره فان لم يكن له فيه ملك أو كان ولم يكن قابلاً للسكنى أو كان ولم يسكن فيه ستة أشهر بقصد التوطن الأبدي يزول عنه حكم الوطنية، و أما إذا كان له ملك و قد سكن فيه ستة أشهر بعد اتخاذه وطناً دائماً أو كونه وطناً أصلياً فالمشهور على أنه بحكم الوطن الفعلي، و يسمونه بالوطن الشرعي، فيوجبون عليه التمام بالمرور عليه مادام

مسأله ۳۲- اگر در کشتی و مانند آن قبل از حد ترخص به نیت تمام خواندن، شروع به نماز نماید، سپس در اثنا، به حد ترخص برسد، چنانچه قبل از رکوع رکعت سوم باشد، در صورتی که قبل از نماز معتقد بوده که قبل از حد ترخص آن را تمام می کند باید نماز را بطور شکسته پایان دهد و نمازش صحیح است و در صورتی که قبل از داخل شدن در رکعت سوم به حد ترخص برسد و اعتقاد نداشته که قبل از ترخص تمام می کند، باید نمازش را شکسته پایان دهد و صحیح است و اگر به رکعت سوم داخل شده باشد، مورد اشکال است و احتیاط آن است که آن را بطور قصر پایان دهد، سپس یک نماز تمام اعاده نماید، یا همان نماز را بطور تمام بخواند، سپس یک نماز قصر اعاده کند کما اینکه اگر بعد از رسیدن به رکوع به حد ترخص برسد، مورد اشکال است که احتیاطاً همان نماز را بطور چهار رکعتی تمام کند سپس بطور قصر اعاده نماید و این احتیاط ترک نشود و اگر در حال برگشتن قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت قصر شروع به نماز نماید و در اثنا نماز به حد ترخص برسد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و صحیح است.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

حکم سفر با آنها لغو می شود و آنها چند امر است: یکی از آنها وطن است، پس عبور از وطن سفر را قطع می کند و در شکسته خواندن نماز بعد از آن، قصد مسافت جدیدی مورد نیاز است، چه وطن اصلی و زادگاهش باشد، یا غیر اصلی باشد که آن را محل سکونت و زندگی دائمی خود قرار داده باشد و مالک شدن چیزی در وطن غیر اصلی و [یا] اقامت شش ماه در آن، معتبر نیست، ولی باید آنقدر در این مکان اقامت کند که عرفاً بگویند؛ آنجا وطن و محل سکونت او است، بلکه گاهی با اینکه قصد اقامت دائمی جایی را ندارد و قصد ترک آنجا را هم نکرده است، بخاطر طولانی شدن اقامت، عرفاً صدق می کند که آنجا وطن و محل سکونت او است.

مسأله ۱- اگر کسی از وطن اصلی یا غیر اصلی خود اعراض کند و جای دیگری را وطن خود قرار دهد، چنانچه در وطنی که از آن اعراض کرده، ملکی ندارد، یا دارد ولی قابل سکونت نیست یا قابل سکونت هست، ولی شش ماه به قصد توطن همیشگی در آن سکونت نداشته حکم وطن از آنجا برداشته می شود و اما اگر در آنجا ملکی دارد و به قصد توطن همیشگی شش ماه در آنجا اقامت کرده، یا آنجا وطن اصلی او باشد، مشهور بین فقها این است که در حکم وطن فعلی آن شخص است و نام آن را وطن شرعی گذاشته اند و گفته اند: تا زمانی که ملکش در آنجا باقی است اگر از آنجا عبور کند، باید نماز را تمام

ملكه باقياً فيه، بل قال بعضهم بوجوب التمام إذا كان له فيه ملك غير قابل للسكنى ولو نخلة ونحوها، بل فيما إذا سكن ستة أشهر ولو لم يكن بقصد التوطن دائماً بل بقصد التجارة مثلاً، والأقوى خلاف ذلك كله، فلا يجري حكم الوطن فيما ذكر كله، ويزول حكم الوطن مطلقاً بالاعراض، وإن كان الأحوط الجمع بين إجراء حكم الوطن وغيره فيها خصوصاً الصورة الأولى.

مسألة ٢ - يمكن أن يكون للإنسان وطنان فعليان في زمان واحد، بأن جعل بلدين مسكناً له دائماً، فيقيم في كل منهما ستة أشهر مثلاً في كل سنة، وأما الزائد عليها فحل إشكال لا بد من مراعاة الاحتياط.

مسألة ٣ - الظاهر أن التابع الذي لا استقلال له في الإرادة والتعيش تابع لمتبوعه في الوطن، فيعدّ وطنه وطنه، سواء كان صغيراً - كما هو الغالب - أو كبيراً شرعاً، كما قد يتفق للولد الذكر وكثيراً ما للأُنثى خصوصاً في أوائل البلوغ، والميزان هو التبعية وعدم الاستقلال، فربما يكون الصغير المميز مستقلاً في الإرادة والتعيش كما ربما لا يستقل الكبير الشرعي، ولا يختص ذلك بالآباء والأولاد، بل المناط هو التبعية وإن كانت لسائر القربان أو للأجنبي أيضاً، هذا كله في الوطن المستجد، وأما الأصلي ففي تحققه لا يحتاج إلى الإرادة، وليس اتخاذياً إرادياً، لكن في الاعراض الذي يحصل بالاعراض العملي يأتي الكلام المتقدم فيه.

مسألة ٤ - لو تردّد في المهاجرة عن الوطن الأصلي فالظاهر بقاؤه على الوطنية ما لم يتحقق الخروج والاعراض عنه، وأما في الوطن المستجد فلا إشكال في زواله إن كان ذلك قبل أن يبقى فيه مقداراً يتوقف عليه صدق الوطن عرفاً، وإن كان بعد ذلك فالأحوط الجمع بين أحكام الوطن وغيره وإن كان الأقوى بقاؤه على الوطنية أيضاً.

الثاني: من قواطع السفر العزم على إقامة عشرة أيام متواليات أو العلم ببقائه

بخواند، بلکه بعضی از فقها گفته اند: حتی اگر در آنجا ملکی که قابل سکونت نیست، هر چند یک درخت خرما یا مانند آن داشته باشد، یا حتی اگر شش ماه - نه به قصد همیشگی بلکه مثلاً به قصد تجارت - در آنجا اقامت داشته، واجب است نماز را در آنجا تمام بخواند ولی اقوا این است که در هیچ یک از مواردی که گفته شد، حکم وطن جریان ندارد و در هر صورت حکم وطن با اعراض از وطن برداشته می شود، اگر چه احتیاط این است که در این موارد - خصوصاً در صورت اول - هم مطابق حکم وطن عمل شود و هم مطابق وظیفه در غیر وطن.

مسئله ۲ - ممکن است یک نفر، در یک زمان، دو وطن فعلی داشته باشد به این صورت که دو محل را، مسکن همیشگی خود قرار دهد و مثلاً در هر سال، شش ماه در یکی و شش ماه در دیگری اقامت نماید، ولی داشتن بیش از دو وطن فعلی محل اشکال است و در این مورد باید احتیاط مراعات شود.

مسئله ۳ - ظاهر این است کسی که تابع دیگری است و در زندگی از خود اراده مستقل ندارد، در وطن نیز تابع متبوع خود می باشد و وطن شخص متبوع، وطن او شمرده می شود، چه صغیر باشد - همچنانکه غالباً افراد صغیر و کوچک تابع ولی خود می باشند - یا شرعاً کبیر باشد همانطور که گاهی فرزند پسر و در بسیار موارد، دخترها - خصوصاً در اوایل بلوغ - تابع می باشند و ملاک و میزان این است که شخص تابع باشد و استقلال نداشته باشد (نه اینکه صغیر یا کبیر باشد)، پس چه بسا صغیری که متمیز است، در اراده و زندگی استقلال دارد، همچنانکه گاهی کسی که شرعاً کبیر و بالغ است استقلال ندارد و این اختصاص به پدر و فرزند ندارد، بلکه ملاک، تابع بودن است اگر چه تابع نزدیکان دیگری یا تابع بیگانه باشد آنچه گفته شد، مربوط به وطن غیر اصلی است، ولی در وطن اصلی احتیاجی به اراده نیست زیرا وطن بودن وطن اصلی، انتخابی و ارادی نیست. ولی در مورد اعراض از وطن اصلی که با اعراض عملی حاصل می شود، آنچه درباره تابع و متبوع گفته شد، جریان دارد.

مسئله ۴ - اگر در کوچ کردن از وطن اصلی مردد شود، ظاهر این است، مادامی که از آنجا خارج نشده و اعراض ننموده است، وطن بودن آنجا باقی است. ولی در وطن غیر اصلی چنانچه به مقداری که عرفاً بگویند: آنجا وطن او است، در آنجا اقامت نکرده باشد، بدون اشکال با آن از بین می رود و اگر به مقداری که عرفاً بگویند: آنجا وطن اوست، در آنجا اقامت کرده باشد، احتیاط این است که بین احکام وطن و غیر آن جمع نماید، اگر چه بنا بر اقوا وطن بودن آن هم باقی می ماند.

دوم از قطع کننده های سفر، تصمیم بر اقامت ده روز پشت سر هم است، یا بدانند که ده

كذلك وإن كان لا عن اختياره.

مسألة ٥ - الليالي المتوسطة داخلية في العشرة دون الليلة الأولى والأخيرة فيكفي عشرة أيام وتسع ليال، ويكفي تلفيق اليوم المنكسر من يوم آخر على الأقوى، كما إذا نوى المقام عند الزوال من اليوم الأول إلى الزوال من اليوم الحادي عشر، و مبدأ اليوم طلوع الفجر الثاني على الأقوى، فلو دخل حين طلوع الشمس كان انتهاء العشرة طلوع الشمس من الحادي عشر، لا غروب الشمس من العاشر.

مسألة ٦ - يشترط وحدة محل الإقامة، فلو قصد الإقامة في أمكنة متعددة عشرة أيام لم ينقطع حكم السفر، كما إذا عزم على الإقامة عشرة أيام في النجف والكوفة معاً، نعم لا يضر بوحدة المحل فصل مثل الشط ونحوه بعد كون المجموع بلداً واحداً كجانبى بغداد وإسلامبول، فلو قصد الإقامة في مجموع الجانبين يكفي في انقطاع حكم السفر.

مسألة ٧ - لا يعتبر في نية الإقامة قصد عدم الخروج عن خطة سور البلد، بل لو قصد حال نيتها الخروج إلى بعض بساكنها ومزارعها جرى عليه حكم المقيم، بل لو كان من نيته الخروج عن حد الترخيص بل إلى ما دون الأربعة أيضاً لا يضر إذا كان من قصده الرجوع قريباً بأن كان مكثه مقدار ساعة أو ساعتين مثلاً بحيث لا يخرج به عن صدق إقامة عشرة أيام في ذلك البلد عرفاً، وأما الزائد على ذلك ففيه إشكال خصوصاً إذا كان من قصده المبيت.

مسألة ٨ - لا يكفي القصد الاجمالي في تحقق الإقامة، فالتابع للغير كالزوجة والرفيق إن كان قاصداً للمقام بمقدار ما قصده المتبوع لا يكفي وإن كان المتبوع قاصداً لا إقامة العشرة إذا لم يدر من أول الأمر مقدار قصده، فإذا تبين له بعد أيام أنه كان قاصداً للعشرة يبقى على القصر إلا إذا نوى بعد ذلك بقاء عشرة أيام، بل لو كان قاصداً للمقام إلى آخر الشهر أو إلى يوم العيد مثلاً و كان في الواقع عشرة أيام ولم يكن عالماً به حين القصد لا يبعد عدم كفايته ووجوب القصر عليه،

روز پشت سر هم در آنجا می ماند، اگر چه با اختیار خودش نباشد.

مسئله ۵- شبهایی که در وسط ده روز هست، جزء اقامت ده روز می باشند ولی شب اول و آخر جزء دهه نیستند. بنابراین اقامت ده روز و نه شب کفایت می کند و بنابراین اقامت ده روز یک کسری یک روز، از روز دیگر حساب شود، مثل اینکه در روز اول وقت ظهر تا ظهر روز یازدهم قصد اقامت نماید و ابتدای روز، بنابراین اقوا از طلوع فجر دوم (سپیده صادق) است پس اگر وقت طلوع خورشید وارد شود، آخر دهه، موقع طلوع خورشید روز یازدهم می باشد- نه غروب روز دهم-.

مسئله ۶- شرط است که محل اقامت یکی باشد، بنابراین، اگر قصد اقامت ده روز در جاهای متعدد داشته باشد (به اینکه این دهه را مثلاً در این چند روستای نزدیک به هم باشد)، حکم سفر قطع نمی شود مثل اینکه ده روز قصد اقامت در نجف و کوفه با هم داشته باشد. البته فاصله قرار گرفتن شط و مانند آن در وسط شهر [چون دو قسمت] مجموعاً شهر واحدی می باشد، ضرری به وحدت آن نمی رساند، مثل دو طرف شط در بغداد و اسلامبول پس اگر قصد کننده در دو طرف شط در بغداد مثلاً بماند حکم سفر را قطع می کند.

مسئله ۷- در نیت اقامت، تصمیم بر اینکه از حصار و دیوار شهر خارج نشود شرط نیست، بلکه اگر در موقع قصد اقامت ده روز نیت داشته باشد که تا بعضی از مزرعه ها و باغهای اطراف این شهر سر بزند، حکم مقیم را دارد و حتی اگر قصد داشته باشد که از حد ترخص بگذارد، بلکه تا کمتر از چهار فرسخ نیز برود، چنانکه قصد داشته باشد که زود برگردد مثل اینکه یک یا دو ساعت خارج شود، بطوری که عرفاً از صدق اقامت ده روز در آن محل خارج نشود، حکم مقیم را دارد. ولی اگر بخواهد بیش از این بماند- خصوصاً اگر قصدش این باشد که شب را در خارج شهر و در کمتر از چهار فرسخ بماند- اشکال دارد.

مسئله ۸- قصد اجمالی در تحقق اقامت ده روز کفایت نمی کند، بنابراین، اگر کسی که تابع دیگری است- مانند زوجه و رفیق- قصد داشته باشد، هر قدر متبوع بماند، او هم بماند، کافی نیست، اگر چه متبوع قصد اقامت ده روز را داشته باشد؛ در صورتی که تابع از اول مقدار قصد او را نمی دانسته است. پس اگر بعد از چند روز معلوم شود که متبوع قصد اقامت ده روز داشته است، تابع باید همچنان نماز را شکسته بخواند، مگر اینکه بعد از این قصد کند که ده روز بماند، بلکه اگر قصد کند تا آخر ماه یا تا روز عید، مثلاً در جایی بماند و در واقع تا آن موقع، ده روز بوده ولی در وقت قصد اقامت، نمی دانسته که تا آن روزه روز می شود، بعید نیست که کافی نباشد و شکسته خواندن نماز بر او واجب

ولكن لا يترك الاحتياط ما أمكن.

مسألة ٩ - لو عزم على الإقامة ثم عدل عن قصده فإن صلى مع العزم المذكور رباعية بتمام بقي على التمام مادام في ذلك المكان ولو كان من قصده الارتحال بعد ساعة أو ساعتين، وإن لم يصل أو صلى صلاة ليس فيها تقصير كالصبح يرجع بعد العدول إلى القصر، ولو صلى رباعية تماماً مع الغفلة عن عزمه على الإقامة أو صلاحها تماماً لشرف البقعة بعد الغفلة عن نية الإقامة فلا يترك الاحتياط بالجمع وإن كان تعين القصر فيها لا يخلو من وجه.

مسألة ١٠ - لو فاتته الصلاة على وجه يجب عليه قضاؤها فقضاها تماماً ثم عدل عن نية الإقامة بقي على حكم التمام على إشكال، والأحوط الجمع، وأما إن عدل عنها قبل قضاؤها فالظاهر العود إلى القصر.

مسألة ١١ - لو عزم على الإقامة فنوى الصوم ثم عدل بعد الزوال قبل إتيان الصلاة تماماً رجع إلى القصر في صلاته، لكن صح صومه، فهو كمن صام ثم سافر بعد الزوال.

مسألة ١٢ - لا فرق في العدول عن قصد الإقامة بين أن يعزم على عدمها أو يتردد فيها في أنه لو كان بعد الصلاة تماماً بقي على التمام ولو كان قبله رجع إلى القصر.

مسألة ١٣ - إذا تمت العشرة لا يحتاج البقاء على التمام إلى قصد إقامة جديدة، فإدام لم ينشئ سفراً جديداً يبقى على التمام.

مسألة ١٤ - لو قصد الإقامة واستقر حكم التمام بإتيان صلاة واحدة بتمام ثم خرج إلى ما دون المسافة وكان من نيته العود إلى مكان الإقامة من حيث أنه مكان إقامته بأن كان رحله باقياً فيه ولم يعرض عنه فإن كان من نيته مقام عشرة أيام فيه بعد العود إليه فلا إشكال في بقاءه على التمام، وإن لم يكن من نيته ذلك سواء كان متردداً أو ناوياً للعدم فالأقوى أيضاً البقاء على التمام في

باشد. لکن تا ممکن است احتیاط ترک نشود.

مسأله ۹- اگر مسافری قصد کند ده روز در جایی بماند، سپس از قصدش برگردد، اگر در حالی که قصد ماندن ده روز را داشته، یک نماز چهار رکعتی تمام را خوانده باشد، باید تا موقعی که در آنجا است، نمازهایش را همچنان تمام بخواند، اگر چه بخواید یکی دو ساعت دیگر از آنجا برود. ولی اگر با قصد ماندن ده روز، نمازی نخوانده یا نمازی خوانده که شکسته نمی شود، مثل نماز صبح، باید پس از آن که از قصدش عدول کرد، نمازهایش را شکسته بخواند و اگر به جهت غفلت از داشتن قصد اقامت یا بخاطر فضیلت و شرف این بقعه (مانند مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه و حرم امام حسین)، بعد از آن که از قصد اقامتش غافل شد، یک نماز چهار رکعتی تمام بخواند، احتیاط آنست که جمع بخواند و این احتیاط ترک نشود، اگر چه تنها وجوب قصر خواندن در این دو مورد، خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۰- اگر نمازی (مثلاً از مسافر) فوت شود که قضای آن واجب است (مانند نماز زن حائض نباشد که قضاء ندارد) و آن را چهار رکعتی تمام، قضا نماید، سپس از قصد اقامتش برگردد، بر حکم تمام باقی می ماند با اشکالی که در آن هست و احتیاط آن است که جمع بخواند. ولی اگر قبل از قضای آن، از قصدش عدول کند، ظاهر آن است که باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱- اگر پس از قصد اقامت، روزه را نیت نماید سپس بعد از ظهر قبل از آنکه یک نماز چهار رکعتی تمام بخواند، از قصد اقامت عدول نماید، باید نمازش را شکسته بخواند، ولی روزه اش صحیح است و مانند کسی می ماند که روزه را در وطن گرفته، و بعد از ظهر مسافرت نموده باشد.

مسأله ۱۲- در عدول از قصد اقامت فرقی نمی کند که مسافر قصد کند ده روز را نماند یا مردد شود، عدول به این معنی اگر بعد از خواندن یک چهار رکعتی تمام باشد، باید همچنان نمازهایش را تمام بخواند و اگر قبل از خواندن آن باشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳- اگر ده روزی که مسافر قصد اقامت آن را داشته، تمام شود، برای تمام خواندن نمازهایش احتیاج به قصد اقامت جدیدی ندارد. پس مادامی که سفر جدیدی برایش پیش نیامده باید نمازهایش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴- اگر مسافری قصد اقامت ده روز کرد و با خواندن یک نماز چهار رکعتی تمام، وظیفه اش تمام خواندن نمازها شد، سپس به مقدار کمتر از مسافت (چهار فرسخ) از محل اقامت خارج شود و قصدش این باشد که به آنجا که محل اقامت اوست و اثاثیه اش در آنجا باقی است و از آنجا اعراض نکرده، برگردد، چنانچه قصدش این باشد که بعد از برگشتن، ده روز در آنجا بماند، بدون اشکال باید نمازهایش را همچنان تمام بخواند. و همچنین در صورتی هم که مردد باشد یا تصمیم داشته باشد بعد از برگشتن، ده روز در

الذهاب والمقصد والاياب و محل الإقامة ما لم ينشئ سفرًا جديدًا خصوصاً إذا كان المقصد في طريق بلده، والأحوط الجمع خصوصاً في الاياب و محل الإقامة، وبالأخص فيما إذا كان محل الإقامة في طريق بلده، نعم لو كان منشئاً للسفر من حين الخروج عن محل الإقامة و كان ناوياً للعود إليه من حيث انه أحد منازل سفره الجديد كان حكمه وجوب القصر في العود و محل الإقامة، و أما في الذهاب والمقصد فحل إشكال لا يترك الاحتياط بالجمع و ان لا يبعد وجوب التمام فيها، هذا كله فيما إذا لم يكن من نيته الخروج في أثناء العشرة إلى ما دون المسافة من أول الأمر، و الا فقد مرّ أنه ان كان من قصده العود قريباً جداً يكون حكمه التمام، و الآففيه اشكال، ولو خرج الى ما دون المسافة و كان متردداً في العود الى محل الإقامة و عدمه أو ذاهلاً عنه فالاحتياط بالجمع بين القصر و التمام لا ينبغي تركه، و ان كان الأقوى البقاء على التمام ما لم ينشئ سفرًا جديدًا.

مسألة ١٥ - لو بدا للمقيم السفر ثم بدا له العود الى محل الإقامة والبقاء عشرة أيام فان كان ذلك بعد بلوغ أربعة فراسخ قصر في الذهاب والمقصد والعود، و ان كان قبله قصر حال الخروج بعد التجاوز عن حد الترخيص الى حال العزم على العود، ولا يجب عليه قضاء ما صلى قصرًا، و أما حال العزم فالأحوط الجمع و ان كان البقاء على القصر أقرب، و كذا اذا بدا له العود بدون إقامة جديدة بقي على القصر حتى في محل الإقامة.

مسألة ١٦ - لو دخل في الصلاة بنية القصر ثم بدا له الإقامة في أثنائها أتمها، ولو نوى الإقامة و دخل فيها بنية التمام ثم عدل عنها في الأثناء فان كان قبل الدخول في ركوع الثالثة أتمها قصرًا، و إن كان بعده قبل الفراغ عن الصلاة فالأقوى بطلان صلاته والرجوع الى القصر، و ان كان الأحوط اتمامها تمامًا ثم اعادتها قصرًا و الجمع بينهما ما لم يسافر.

الثالث: من القواطع البقاء ثلاثين يوماً في مكان متردداً، ويلحق بالتردد ما

آنجا نماند، اقوا آنست که تا موقعی که سفر جدیدی را شروع نکرده. خصوصاً اگر مقصدی که در کمتر از مسافت است در راه وطن او باشد، در رفتن و در مقصد و در برگشتن و در محل اقامت. نمازهایش را تمام بخواند و احتیاط آن است که خصوصاً در برگشتن و محل اقامت و بالأخص در جایی که محل اقامت در راه وطن او باشد، نماز را جمع بخواند. ولی در صورتی که از موقع خارج شدن از محل اقامت، سفر جدیدی را شروع کند و به جهت اینکه محل اقامتش یکی از منزلهایی است که در سفر جدید از آن می گذرد، قصد داشته باشد به آنجا برگردد، وظیفه اش این است که در برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند و اما در رفتن و مقصد مورد اشکال است و احتیاطاً جمع بخواند و این احتیاط ترک شود، اگر چه وجوب تمام خواندن در این دو مورد، بعید نیست آنچه گفته شد، در صورتی است که از اول قصد خارج شدن از محل اقامت تا کمتر از مسافت را درین ده روز نداشته باشد، ولی اگر از اول اقامت، قصد داشته باشد که درین ده روز تا کمتر از مسافت بیرون برود، همانطور که قبلاً گفته شد، چنانچه قصد داشته باشد خیلی زود برگردد، باید نماز را تمام بخواند و گرنه اشکال دارد و در صورتی که تا کمتر از مسافت خارج شود و مردّد باشد که به محل اقامت برگردد یا نه یا نسبت به برگشتن بی توجه باشد، احتیاط آن است که بین قصر و تمام جمع نماید و ترک این احتیاط سزاوار نیست، اگر چه بنا بر اقوا، وجوب تمام خواندن، مادامی که سفر جدیدی را شروع نکرده باشد، بر او باقی است.

مسألة ۱۵. اگر برای مسافری که قصد اقامت کرده، سفری پیش بیاید، سپس تصمیم بگیرد به محلّ اقامت برگردد و ده روز در آنجا بماند، چنانچه به چهار فرسخی رسیده باشد، باید در حال رفتن و در مقصد و در برگشتن، نماز را شکسته بخواند و اگر قبل از چهار فرسخی محلّ اقامت باشد، در حال رفتن، بعد از گذشتن از حدّ ترخص تا تصمیم گرفتن به برگشتن، باید نماز را شکسته بخواند و قضا نمودن نمازی که شکسته خوانده، واجب نیست و در حالی که تصمیم به برگشتن دارد، احتیاط این است که جمع بخواند، گرچه اقرب این است که همچنان شکسته بخواند همچنین اگر تصمیم بگیرد که به محلّ اقامت برگردد، ولی ده روز در آنجا نماند، حتی در محل اقامت باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۶. اگر به نیت قصر، داخل نماز شود، سپس در اثنای آن تصمیم بگیرد که ده روز اقامت داشته باشد، باید آن نماز را تمام بخواند و اگر قصد اقامت نماید و به نیت تمام، داخل نماز شود، سپس در اثنای نماز از قصد اقامت عدول نماید، اگر قبل از رسیدن به رکوع رکعت سوم باشد، باید آن نماز را بطور قصر تمام کند و اگر بعد از رسیدن به رکوع رکعت سوم و قبل از تمام کردن نماز باشد، بنا بر اقوا نمازش باطل است و باید شکسته بخواند، اگر چه احتیاط آن است که آن نماز را چهار رکعتی تمام کند، سپس بطور قصر آن را اعاده نماید و مادامی که سفر نکرده، جمع بخواند.

سوم از قطع کننده های سفر، سی روز بطور مردّد در جایی ماندن است. و ملحق به تردّد

إذا عزم على الخروج غداً أو بعده ولم يخرج و هكذا الى أن يمضي ثلاثون يوماً، بل يلحق به أيضاً إذا عزم على الإقامة تسعة أيام مثلاً ثم بعدها عزم على إقامة تسعة أخرى و هكذا، فيقصر إلى ثلاثين يوماً ثم يتم و إن لم يبق إلا مقدار صلاة واحدة.

مسألة ١٧ - الظاهر إلحاق الشهر الهلالي بثلاثين يوماً إن كان تردده من أول الشهر.

مسألة ١٨ - يشترط اتحاد مكان التردد كمحل الإقامة، فع التعدد لا ينقطع حكم السفر.

مسألة ١٩ - حكم المتردد المستقر عليه التمام بعد ثلاثين يوماً إذا خرج عن مكان التردد إلى ما دون المسافة و كان من نيته العود الى ذلك المكان حكم العازم على الإقامة وقد مر حكمه.

مسألة ٢٠ - لو تردد في مكان تسعة وعشرين مثلاً أو أقل ثم سافر الى مكان آخر و بقي متردداً فيه كذلك بقي على القصر مادام كذلك إلا اذا نوى الإقامة بمكان أو بقي متردداً ثلاثين يوماً.

القول في أحكام المسافر

قد عرفت أنه تسقط عن المسافر بعد تحقق شرائط ركعتان من الظهرين والعشاء، كما أنه تسقط عنه نوافل الظهرين، و يبقى سائر النوافل، والأحوط الا تيان بالوتيرة رجاءاً.

مسألة ١ - لو صلى المسافر بعد تحقق شرائط القصر تماماً فان كان عالماً بالحكم والموضوع بطلت صلاته و أعادها في الوقت و خارجه، و إن كان جاهلاً بأصل الحكم و أن حكم المسافر التقصير لم يجب عليه الاعادة فضلاً عن

است مسافری که تصمیم می‌گیرد فردا برود یا پس فردا ولی نرود و همچنین... تا اینکه سی روز بگذرد [امروز و فردا شود تا سی روز] (چنین مسافری هم نمازش بعد از سی روز تمام است) بلکه ملحق به این قسم است کسی که تصمیم بر اقامت نه روز، مثلاً می‌گیرد و پس از نه روز، تصمیم بر اقامت نه روز دیگر بگیرد و همچنین... تا سی روز پس نماز را قصر باید بخواند و پس از سی روز، اگر چه به مقدار خواندن یک نماز چهار رکعتی باقی بماند، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۷- ظاهر این است که ماهی که بیست و نه روز تمام می‌شود به سی روز ملحق است اگر مسافر از اول ماه، در اقامت جایی تردید داشته باشد.

مسئله ۱۸- شرط است که محل تردید داشتن مسافر تا سی روز، یکی باشد، مانند محل اقامت ولی اگر محل تردید متعدد باشد، حکم سفر قطع نمی‌شود.

مسئله ۱۹- مسافری که سی روز بطور تردید در جایی می‌ماند و بعد از آن وظیفه اش تمام خواندن نماز است، اگر بعد از سی روز از آن محل تردد تا کمتر از مسافت بیرون برود، و قصد داشته باشد که به همانجا برگردد، حکم کسی را دارد که قصد اقامت داشته و بیرون رفته است که حکم او گذشت.

مسئله ۲۰- اگر مسافری، مثلاً بیست و نه روز یا کمتر به حالت تردید در جایی بماند، سپس به جای دیگری سفر کند و در آنجا هم به حالت تردید همان طور (کمتر از سی روز) باشد باید تا وقتی که مردد است و قصد اقامت ده روز نکرده، نماز را شکسته بخواند، مگر اینکه قصد اقامت در جایی بکند، یا سی روز با تردید باقی بماند.

احکام مسافر

پیش از این معلوم شد که با فراهم شدن شرایط، دو رکعت از هر نماز ظهر و عصر و عشاء مسافر ساقط می‌شود همچنان که نافله‌های ظهر و عصر از او ساقط می‌شود و بقیه نافله‌ها باقی می‌مانند و احتیاط آن است که نماز و تیره، (نافله عشاء) رجاء خوانده شود.

مسئله ۱- اگر مسافر با وجود شرایط قصر، نماز را تمام بخواند، اگر حکم و موضوع را بدانند، نمازش باطل است و باید آن را در وقت و یا در خارج وقت اعاده نماید و اگر اصل حکم مسئله و اینکه مسافر باید قصر بخواند را ندانند، اعاده بر او واجب نیست، تا چه رسد

القضاء، وإن كان عالماً بأصل الحكم و جاهلاً ببعض الخصوصيات مثل جهله بأن السفر إلى أربعة فراسخ مع قصد الرجوع يوجب القصر أو أن من شغله السفر إذا أقام ببلده عشرة أيام يجب عليه القصر في السفر الأول ونحو ذلك فأتى وجبت عليه الإعادة في الوقت والقضاء في خارجه، وكذا إذا كان عالماً بالحكم جاهلاً بالموضوع، كما إذا تخيل عدم كون مقصده مسافة فأتى مع كونه مسافة، و أما إذا كان ناسياً لسفره فأتى فان تذكر في الوقت وجبت عليه الإعادة، وإن تذكر في خارجه لا يجب عليه القضاء.

مسألة ٢ - يلحق الصوم بالصلاة فيما ذكر على الأقوى، فيبطل مع العلم والعمد، و يصح مع الجهل بأصل الحكم دون خصوصياته و دون الجهل بالموضوع، نعم لا يلحق بها في النسيان، فعه يجب عليه القضاء.

مسألة ٣ - لو قصر من كانت وظيفته التمام بطلت صلاته مطلقاً حتى المقيم المقصر للجهل بأن حكمه التمام.

مسألة ٤ - لو تذكر الناسي للسفر في أثناء الصلاة فان كان قبل الدخول في ركوع الركعة الثالثة أتم الصلاة قصرأ و اجتزأ بها، وإن تذكر بعد ذلك بطلت و وجبت عليه الإعادة مع سعة الوقت ولو بادراك ركعة منه.

مسألة ٥ - لو دخل الوقت و هو حاضر متمكن من فعل الصلاة ثم سافر قبل أن يصلي حتى تجاوز محل الترخص والوقت باق قصر، و لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالاتمام أيضاً، ولو دخل الوقت وهو مسافر فحضر قبل أن يصلي والوقت باق أتم، والأحوط القصر أيضاً.

مسألة ٦ - لو فاتت منه الصلاة في الحضر يجب عليه قضاؤها تماماً ولو في السفر، كما أنه لو فاتت منه في السفر يجب قضاؤها قصرأ ولو في الحضر.

مسألة ٧ - إن فاتت منه الصلاة و كان في أول الوقت حاضرأ و في آخره مسافرأ أو بالعكس فالأقوى مراعاة حال الفوت في القضاء و هو آخر الوقت،

به قضای آن و اگر اصل حکم را می داند، ولی بعضی از خصوصیات را نداند، مثلاً نداند که سفر چهار فرسخی با قصد برگشتن، موجب قصر می شود، یا (نداند) کسی که شغلش سفر است اگر در روز در شهرش اقامت نماید، در سفر اول بر او قصر واجب است و مانند اینها و (چنین کسی) نماز را تمام بخواند، واجب است که در وقت اعاده کند و در خارج وقت قضا نماید همچنین است اگر حکم مسأله را بداند، ولی موضوع آن را نداند، مثل اینکه خیال کند که مقصد او به مقدار مسافت نیست و حال آن که مسافت باشد و نماز را تمام بخواند و اما اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت متوجه شود، واجب است اعاده نماید و اگر در خارج وقت متوجه گردد، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۲- بنا بر اقوا، آنچه در مسأله قبل درباره نماز گفته شد، درباره روزه هم جاری است. پس اگر مسافری که نباید روزه بگیرد، عالماً و عامداً روزه بگیرد، روزه اش باطل است و اگر به جهت ندانستن اصل حکم روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، ولی اگر به جهت ندانستن بعضی جزئیات مسأله یا به جهت جهل به موضوع، روزه گرفته باشد، باطل است و در صورتی که به جهت فراموشی روزه بگیرد به نماز ملحق نمی شود (باطل است)، بنابراین قضای آن واجب است.

مسأله ۳- کسی که وظیفه اش تمام خواندن نماز است، در صورتی که قصر بخواند نمازش مطلقاً باطل است، حتی کسی که قصد اقامت کرده و نماز را قصر خوانده، چون نمی دانسته، حکم او تمام خواندن است.

مسأله ۴- اگر کسی که فراموش کرده، در سفر است، مشغول نماز شده در اثنای آن یادش بیاید، چنانچه قبل از رکوع رکعت سوم باشد، باید نماز را بطور قصر پایان دهد و به همان اکتفا کند و اگر بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است و اگر حتی برای یک رکعت وقت داشته باشد، واجب است آن را اعاده نماید.

مسأله ۵- اگر وقت نماز فرا رسد و او در حضر باشد و توانایی خواندن نماز را هم داشته باشد، قبل از آن که نماز بخواند، مسافرت نماید و از حد ترخص بگذرد و وقت هنوز باقی باشد، واجب است قصر بخواند. لکن احتیاطاً تمام هم بخواند و ترک این احتیاط سزاوار نیست و اگر وقت فرا رسد و او در سفر باشد و قبل از خواندن نماز به حضر بیاید و وقت باقی باشد، واجب است تمام بخواند و احتیاط آن است که قصر هم بخواند.

مسأله ۶- اگر در حضر نمازی از او فوت شود، واجب است آن را بطور تمام - ولو در مسافرت - قضا نماید، کما اینکه اگر نمازی از او در سفر فوت شود، واجب است آن را بطور قصر - ولو در حضر - قضا نماید.

مسأله ۷- اگر از کسی که اول وقت در حضر و در آخر وقت در مسافرت است یا عکس آن، نمازی فوت شود، بنا بر اقوا باید رعایت وقت فوت نماز نماید؛ یعنی، آخر وقت،

فيقضي في الأول قصرأ و في الثاني تماماً، لكن لا ينبغي له ترك الاحتياط بالجمع.
 مسألة ٨ - يتخير المسافر مع عدم قصد الإقامة بين القصر والأتمام في الأماكن الأربعة: وهي المسجد الحرام، و مسجد النبي صلى الله عليه وآله، و مسجد الكوفة، والحائر الحسيني على مشرفه السلام، والاتمام أفضل، و في إلحاق بلدي مكة والمدينة بمسجديها تأمل، فلا يترك الاحتياط باختيار القصر، ولا يلحق بها سائر المساجد والمشاهد، ولا فرق في تلك المساجد بين السطوح والصحن والمواضع المنخفضة كبيت الطشت في مسجد الكوفة، والأقوى دخول تمام الروضة الشريفة في الحائر، فيمتد من طرف الرأس إلى الشباك المتصل بالرواق، و من طرف الرجل إلى الباب المتصل بالرواق، و من الخلف إلى حد المسجد، و دخول المسجد والرواق الشريف فيه أيضاً لا يخلو من قوة، لكن الاحتياط بالقصر لا ينبغي تركه.

مسألة ٩ - التخير في هذه الأماكن الشريفة استمراري، فيجوز لمن شرع في الصلاة بنية القصر العدول إلى التمام و بالعكس ما لم يتجاوز محل العدول، بل لا بأس بأن ينوي الصلاة من غير تعيين للقصر والاتمام من أول الأمر فيختار أحدهما بعده.

مسألة ١٠ - لا يلحق الصوم بالصلاة في التخير المزبور، فلا يصح له الصوم فيها ما لم ينو الإقامة أولم يبق ثلاثين متردداً.

مسألة ١١ - يستحب أن يقول عقب كل صلاة مقصورة ثلاثين مرة: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر».

فصل في صلاة الجماعة

وهي من المستحبات الأكيدة في جميع الفرائض خصوصاً اليومية، ويتأكد

پس در فرض اول باید آن را بطور قصر و در فرض دوم باید آن را چهار رکعتی قضا کند. لکن احتیاط آن است که در هر دو فرض جمع بخواند و ترک این احتیاط سزاوار نیست.

مسألة ۸- مسافری که قصد اقامت نکرده، در چهارجا، بین قصر و تمام مخیر است که عبارتند از: مسجد الحرام، مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)، مسجد کوفه، و حائر حسینی (علی مشرفه السلام) و تمام خواندن افضل است و در الحاق دو شهر مکه و مدینه به دو مسجد آنها محل تأمل است. پس احتیاطاً در شهرهای مذکور قصر بخواند و این احتیاط ترک نشود. سایر مساجد و مشاهد به اینها ملحق نمی شود و در این مساجد بین پشت بام و صحن و جاهای پایین آنها، مانند بیت الطشت در مسجد کوفه فرقی نیست، و بنا بر اقوا تمام روضه شریفه جزء حرم امام حسین (علیه السلام) محسوب است. و از طرف بالای سر تا شبکه های متصل به رواق و از طرف پا تا درب متصل به رواق و از پشت سر تا حذ مسجد، جزء حرم است و خالی از قوت نیست که مسجد و رواق شریف هم جزء حرم شمرده شود و مسافر در آنها هم مخیر باشد. ولی احتیاط آن است که در این دو مورد قصر خوانده شود و ترک این احتیاط سزاوار نیست.

مسألة ۹- در چهار موردی که گفته شد، تخییر در شکسته یا تمام خواندن نماز، استمرار دارد، بنابراین کسی که به نیت قصر شروع به نماز کرده، یا عکس آن می تواند به تمام یا قصر- مادامی که از محل عدول نگذشته- عدول نماید، بلکه اگر بدون آن که قصر و یا چهار رکعتی آن را از اول نماز در نیت معین کند، مشغول نماز شود، می تواند در اثنای آن یکی از آن دو را اختیار کند.

مسألة ۱۰- روزه در موارد تخییر مذکور، به نماز ملحق نمی شود. بنابراین، مادامی که در آنها قصد اقامت نکنند، یا سی روز مرده باقی نمانده باشد، روزه صحیح نیست.

مسألة ۱۱- مستحب است بعد از هر نماز قصری، سی مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

نماز جماعت

نماز جماعت از مستحبات مؤکد در تمام نمازهای واجب مخصوصاً در نمازهای پنج گانه است و در نماز صبح و مغرب و عشا تأکید بیشتری شده است و دارای ثواب

في الصبح والعشاءين، ولها ثواب عظيم، وليست واجبة بالأصل لا شرعاً ولا شرطاً إلا في الجمعة مع الشرائط المذكورة في محلها، ولا تشرع في شيء من النوافل الأصلية وإن وجبت بالعارض بنذر ونحوه عدا صلاة الاستسقاء، وقد مر أن الأحوط في صلاة العيدين الاتيان بها فرادى، ولا بأس بالجماعة رجاءاً.

مسألة ١ - لا يشترط في صحة الجماعة اتحاد صلاة الامام والمأموم نوعاً أو كيفية، فيأتم مصلي اليومية أي صلاة كانت بمصلها كذلك وإن اختلفتا في القصر والاتمام أو الأداء والقضاء، وكذا مصلي الآية بمصلها وإن اختلفت الآيتان، نعم لا يجوز اقتداء مصلي اليومية بمصلي العيدين والآيات والأموات بل وصلاة الاحتياط والطواف وبالعكس، وكذا لا يجوز الاقتداء في كل من الخمس بعضها ببعض، بل مشروعية الجماعة في صلاة الطواف وكذا صلاة الاحتياط محل إشكال.

مسألة ٢ - أقل عدد تنعقد به الجماعة في غير الجمعة والعيدين إثنان أحدهما الامام سواء كان المأموم رجلاً أو امرأة بل أو صبيماً ميمزاً على الأقوى.

مسألة ٣ - لا يعتبر في انعقاد الجماعة في غير الجمعة والعيدين وبعض فروع المعادة بناء على المشروعية نية الامام الجماعة والامامة وإن توقف حصول الثواب في حقه عليها، وأما المأموم فلا بد له من نية الاقتداء فلو لم ينو لم تنعقد إن تابع الامام في الأفعال والأقوال، ويجب وحدة الامام، فلو نوى الاقتداء بالاثنتين لم تنعقد ولو كانا متقارنين، وكذا يجب تعيين الامام بالاسم أو الوصف أو الإشارة الذهنية أو الخارجية، كأن ينوي الاقتداء بهذا الحاضر ولو لم يعرفه بوجه مع علمه بكونه عادلاً صالحاً للاقتداء، فلو نوى الاقتداء بأحد هذين لم تنعقد وإن كان من قصده تعيين أحدهما بعد ذلك.

مسألة ٤ - لو شك في أنه نوى الاقتداء أم لا بنى على العدم وإن علم أنه قام بنية الدخول في الجماعة، بل وإن كان على هيئة الايتمام، نعم لو كان مشغولاً

عظیمی است و در اصل واجب نیست نه شرعاً نه شرطاً^۱، مگر در نماز جمعه با وجود شرایطی که در محل آن ذکر شده است و در هیچ یک از نافله های اصلی، جز نماز استسقاء مشروع نیست، اگرچه به واسطه نذر و مانند آن واجب شود و قبلاً گذشت که احتیاط آن است که نماز دو عید فرادا خوانده شود و جماعت در آنها رجا بدون اشکال است.

مسئله ۱- لازم نیست نوع و کیفیت نماز امام و مأوم یکی باشد. بنابراین، کسی که می خواهد یکی از نمازهای روزانه را بخواند، می تواند به کسی که یکی از نمازهای روزانه را می خواند اقتدا کند، اگرچه یکی تمام می خواند و دیگری شکسته، یا نماز یکی ادا است و نماز دیگری قضا.

همچنین کسی که می خواهد نماز آیات بخواند، می تواند به کسی که او هم نماز آیات می خواند اقتدا کند، اگرچه مثلاً یکی برای زلزله و دیگری برای کسوف نماز می خواند، ولی کسی که می خواهد نماز روزانه بخواند، نمی تواند به کسی که نماز عید و آیات و نماز میت، بلکه نماز احتیاط و طواف می خواند یا بالعکس اقتدا کند همچنین در خواندن یکی از پنج نمازی که گفته شد، نمی توان به کسی که یکی دیگر از آن پنج نماز را می خواند اقتدا کرد، بلکه مشروع بودن خواندن نماز طواف و نماز احتیاط به جماعت محل اشکال است.

مسئله ۲- کمترین عددی که در غیر نماز جمعه و عید، جماعت با آن منعقد می شود، دو نفر است: یکی امام، دیگری مأوم، چه مأوم مرد باشد یا زن، بلکه بنا بر اقوال اگر مأوم بچه ممیز باشد نیز کفایت می کند.

مسئله ۳- در غیر نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان و بعض فروع نماز معاده بنا بر مشروعیت آن [نمازی که به طور فرادا خوانده شده و چون جماعت منعقد شود، دوباره همین نماز به جماعت خوانده شود، معاده نام دارد.] منعقد شدن نماز جماعت مشروط به این نیست که امام، جماعت و امامت را نیت کند، اگرچه حصول ثواب برای امام، متوقف بر چنین نیتی است، ولی مأوم باید نیت اقتدای به امام را بکند، بنابراین اگر مأوم نیت اقتدا نکند، جماعت منعقد نمی شود، اگر چه در افعال و اقوال از امام تبعیت کند و امام باید یکی باشد، پس اگر کسی اقتدای به دو نفر را نیت کند، اگر چه آن دو با هم نماز بخوانند، جماعت منعقد نمی شود.

همچنین باید امام را با اسم یا وصف یا اشاره ذهنی یا اشاره خارجی تعیین کند، مثل این که اقتدای به شخص حاضر را نیت نماید، اگرچه او را نشناسد، ولی می داند که عادل است و برای اقتدا صلاحیت دارد، بنابراین، اگر به یکی از این دو نفر نیت اقتدا کند، جماعت منعقد نمی شود، اگرچه قصدش این باشد که بعداً او را مشخص کند.

مسئله ۴- اگر شک کند که نیت اقتدا کرده یا نه، باید بنا را بر اقتدا نکردن بگذارد، هر چند که بداند به قصد نماز جماعت ایستاده است، بلکه حتی اگر به هیأت و وضعیت

بشيء من أفعال المؤمنين ولو مثل الانصات المستحب في الجماعة بنى عليه.
 مسألة ٥ - لو نوى الاقتداء بشخص على أنه زيد فبان أنه عمرو فإن لم يكن عمرو عادلاً بطلت جماعته وصلاحه إن زاد ركناً بتوهم الاقتداء وإلا فصحتها لا تخلو عن قوة، والأحوط الاتمام ثم الإعادة، وإن كان عادلاً فالأقوى صحة صلاحه وجماعته سواء كان من قصده الاقتداء بزيد وتخيّل أن الحاضر هو زيد أو من قصده الاقتداء بهذا الحاضر ولكن تخيّل أنه زيد، والأحوط الاتمام والإعادة في الصورة الأولى إن خالفت صلاة المنفرد.

مسألة ٦ - لا يجوز للمنفرد العدول إلى الإيتام في الأثناء على الأحوط.
 مسألة ٧ - الظاهر جواز العدول من الإيتام إلى الانفراد ولو اختياراً في جميع أحوال الصلاة وإن كان من نيته ذلك في أول الصلاة، لكن الأحوط عدم العدول إلا لضرورة ولو دنيوية خصوصاً في الصورة الثانية.
 مسألة ٨ - لو نوى الانفراد بعد قراءة الإمام قبل الركوع لا تجب عليه القراءة بل لو كان في أثناء القراءة تكفيه بعد نية الانفراد قراءة ما بقي منها، وإن كان الأحوط استينافها بقصد القربة والرجاء خصوصاً في الصورة الثانية.
 مسألة ٩ - لو نوى الانفراد في الأثناء لا يجوز له العود إلى الإيتام على الأحوط.

مسألة ١٠ - لو أدرك الإمام في الركوع قبل أن يرفع رأسه منه ولو بعد الذكر أو أدركه قبله ولم يدخل في الصلاة إلى أن ركع جازله الدخول معه، وتحسب له ركعة، وهو منتهى ما يدرك به الركعة في ابتداء الجماعة، فادراك الركعة في ابتداء الجماعة يتوقف على ادراك ركوع الإمام قبل الشروع في رفع رأسه، وأما في الركعات الأخر فلا يضر عدم إدراك الركوع مع الإمام، بأن ركع بعد رفع رأسه منه لكن بشرط أن يدرك بعض الركعة قبل الركوع، وإلا ففيه إشكال.
 مسألة ١١ - الظاهر أنه إذا دخل في الجماعة في أول الركعة أو في أثناء

مأموم باشد، ولی اگر مشغول به چیزی است که کار مأمومین است، ولو مانند این که بدستور مستحب در دو رکعت اول نماز جماعت، ساکت باشد، بنا بر این که اقتدا کرده بگذارد.

مسئله ۵- اگر نیت اقتدا به شخصی نماید به حساب این که زید است و بعداً معلوم شد که عمرو است، چنانچه عمرو عادل نباشد، جماعت او باطل است و نمازش هم باطل است اگر رکعتی را به خیال اقتدا کردن، زیاد کرده باشد و گرنه صحت نماز خالی از قوت نیست و احتیاط آن است که همان نماز را تمام کند، سپس اعاده نماید و اگر عمرو عادل باشد، بنا بر اقوا نماز و جماعتش صحیح است، چه قصدش این باشد که به زید اقتدا نماید و خیال کرده که شخص حاضر زید است، یا قصدش این بوده که به شخص حاضر اقتدا نماید، ولیکن خیال کرده شخص حاضر زید است و در صورت اول احتیاط تمام کردن نماز و اعاده آن است، اگر با نماز فرادا متفاوت باشد.

مسئله ۶- کسی که فرادا نماز می خواند، بنا بر احتیاط جایز نیست که در اثنا، اقتدا نماید.

مسئله ۷- ظاهر این است که در جمیع حالات نماز جماعت، قصد فرادا کردن نماز- ولو با اختیار جایز باشد هر چند که چنین قصدی را از اول داشته باشد، لکن احتیاط آن است که خصوصاً در صورت دوم، عدول به فرادا نکند، مگر آن که ضرورت- ولو دنیوی- پیش آید.

مسئله ۸- اگر بعد از قرائت امام، قبل از رکوع قصد فرادا کند، قرائت بر او واجب نیست، بلکه اگر در اثنای قرائت امام قصد فرادا کند، کافی است که بقیه قرائت را خودش بخواند، اگر چه احتیاط آن است که قرائت را از نوبه قصد قربت و رجاء در صورت دوم بخواند.

مسئله ۹- اگر در اثنای نماز قصد فرادا کند، بنا بر احتیاط جایز نیست دومرتبه اقتدا نماید.

مسئله ۱۰- اگر در رکوع به امام برسد- قبل از آن که سر از آن بلند کند- ولو بعد از ذکر باشد یا قبل از رکوع برسد، ولی داخل نماز نشود تا امام به رکوع رود، جایز است که با او وارد نماز شود و برای مأموم یک رکعت حساب می شود و این حدّ نهایی رسیدن به یک رکعت در ابتدای وارد شدن به نماز جماعت است، بنابراین، به یک رکعت رسیدن در ابتدای نماز جماعت، توقف دارد که به رکوع امام- قبل از شروع نمودن او در سر بلند کردن- برسد و اما در رکعت های دیگر نرسیدن به رکوع امام ضروری نمی رساند به این که رکوع کند، بعد از آن که امام سر از رکوع بلند کرده باشد، لکن شرط است که قسمتی از رکعت امام را قبل از رکوع برسد و اگر نرسد، مورد اشکال است.

مسئله ۱۱- ظاهر این است که اگر در اول رکعت یا در اثنای قرائت، داخل نماز

القراءة واتفق تأخره عن الامام في الركوع و ما لحق به فيه صحت صلاته و جماعته، و تحسب له ركعة، و ما ذكرناه في المسألة السابقة مختص بما إذا دخل في الجماعة في حال ركوع الامام أو قبله بعد تمام القراءة.

مسألة ١٢ - لو ركع بتخييل أنه يدرك الامام راكعاً ولم يدركه أو شك في ادراكه و عدمه فلا تبعد صحة صلاته فرادى، والأحوط الاتمام والاعادة.

مسألة ١٣ - لا بأس بالدخول في الجماعة بقصد الركوع مع الامام رجاء مع عدم الاطمينان بادراكه على الأقوى، فان أدركه صحت صلاته والا بطلت لو ركع، كما لا بأس بأن يكبر للاحرام بقصد أنه إن أدركه لحق و إلا انفرد قبل الركوع أو انتظر الركعة الثانية بالشرط الآتي في المسألة اللاحقة.

مسألة ١٤ - لو نوى الايتمام و كبر فرفع الامام رأسه قبل أن يركع لزمه الانفراد أو انتظار الامام قائماً الى الركعة الأخرى، فيجعلها الأولى له بشرط أن لا يكون الامام بطيئاً في صلاته بحيث يخرج به عن صدق القدوة و إلا فلا يجوز الانتظار.

مسألة ١٥ - لو أدرك الامام في السجدة الأولى أو الثانية من الركعة الأخيرة و أراد إدراك فضل الجماعة نوى و كبر و سجد معه السجدة أو السجدين و تشهد، ثم يقوم بعد تسليم الامام، ولا يترك الاحتياط بأن يتم الصلاة و يعيدها، وإن كان الاكتفاء بالنية والتكبير و إلقاء ما زاد تبعاً للامام و صحة صلاته لا تخلو من وجه، والأولى عدم الدخول في هذه الجماعة، ولو أدركه في التشهد الأخير يجوز له الدخول معه بأن ينوي و يكبر ثم يجلس معه و يتشهد، فاذا سلم الامام يقوم فيصلي و يكتفي بتلك النية و ذلك التكبير و يحصل له بذلك فضل الجماعة و إن لم يدرك ركعة.

جماعت شود و اتفاقاً به رکوع امام و چیزی که ملحق به رکوع است، نرسد، نماز جماعتش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود و آنچه که در مسأله سابق گفتیم، اختصاص دارد به موردی که در حال رکوع امام یا قبل از رکوع، بعد از تمام کردن قرائت، داخل نماز جماعت شود.

مسأله ۱۲- اگر به خیال آن که در رکوع به امام برسد، رکوع کند، ولی به امام نرسد یا شک در رسیدن و نرسیدن کند، بعید نیست که نمازش به طور فرادا صحیح باشد و احتیاط آن است که آن را تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۱۳- کسی که اطمینان به رسیدن به رکوع امام ندارد، بنا بر اقوا، اشکالی ندارد که رجاء به قصد رکوع با امام وارد نماز جماعت شود، چنانچه به امام برسد، نمازش صحیح است.

وگرنه در صورتی که به رکوع رفته باشد، باطل است. کما این که اشکالی ندارد که تکبیر الاحرام را بگوید به قصد این که اگر به امام برسد، ملحق به او شود و اگر با امام نرسد قبل از رکوع، فرادا نماید نماز را یا منتظر رکعت دوم امام به شرطی که در مسأله آینده هست، بماند.

مسأله ۱۴- اگر نیت اقتدا کند و «الله اکبر» بگوید و قبل از آن که به رکوع برود، امام سرش را بلند کند، لازم است که به طور فرادا نماز بخواند یا در همان حال ایستاده، منتظر رکعت دیگر امام باشد و آن را رکعت اول قرار دهد به شرطی که امام در نماز خواندن کند نباشد به طوری که [در اثر طول کشیدن] صدق کند که اقتدا نکرده است و اگر امام طول بدهد، انتظار جایز نیست.

مسأله ۱۵- اگر امام را در سجده اول یا دوم رکعت آخر ببیند و بخواهد که به فضیلت نماز جماعت برسد، نیت کند و «الله اکبر» بگوید و با امام سجده یا دو سجده نماید و تشهد بخواند، سپس بعد از سلام امام قیام کند [و نمازش را بخواند] و احتیاط را ترک نکند به این که نمازش را تمام کند و اعاده اش نماید، اگرچه اکتفا به نیت و تکبیر و بجا نیاوردن غیر از نیت و تکبیر به خاطر تبعیت از امام و صحت نمازش، خالی از وجه نیست و بهتر است که در این جماعت داخل نشود و اگر در تشهد آخر به امام برسد، جایز است که نیت کند و «الله اکبر» بگوید و با امام بنشیند و تشهد بخواند و وقتی که امام سلام داد بلند شود و نماز بخواند و اکتفا به این نیت و تکبیر بکند و فضیلت جماعت حاصل می‌شود، اگرچه رکعتی را هم نرسیده باشد.

القول في شرائط الجماعة

وهي - مضافاً الى ما مرّ - أمور:

الأول - أن لا يكون بين المأموم والامام أو بين بعض المأمومين مع بعض آخر ممن يكون واسطة في اتصاله بالامام حائل يمنع المشاهدة، هذا إذا كان المأموم رجلاً، و أما المرأة فان اقتدت بالرجل فلا بأس بالحائل بينها وبينه ولا بينها وبين الرجال المأمومين، و أما بينها وبين النساء ممن تكون واسطة في اتصالها وكذا بينها وبين الامام إذا كان امرأة على فرض المشروعية فحفل إشكال.

الثاني - أن لا يكون موقف الامام أعلى من موقف المأمومين إلا يسيراً، والأحوط الاقتصار على المقدار الذي لا يرى العرف أنه أرفع منهم ولو مسامحة، ولا بأس بعلو المأموم على الامام ولو بكثير لكن كثرة متعارفة كسطح الدكان والبيت لا كالأبنية العالية المتداولة في هذا العصر على الأحوط.

الثالث - أن لا يتباعد المأموم عن الامام أو عن الصف المتقدم عليه بما يكون كثيراً في العادة، والأحوط أن لا يكون بين مسجد المأموم وموقف الامام أو بين مسجد اللاحق وموقف السابق أزيد من مقدار الخطوة المتعارفة، وأحوط منه أن يكون مسجد اللاحق وراء موقف السابق بلا فصل.

الرابع - أن لا يتقدم المأموم على الامام في الموقف، والأحوط تأخره عنه ولو يسيراً، ولا يضر تقدم المأموم في ركوعه و سجوده لطول قامته بعد عدم تقدمه في الموقف و إن كان الأحوط مراعاته في جميع الأحوال خصوصاً حال الجلوس بالنسبة الى ركبتيه.

مسألة ١ - ليس من الحائل الظلمة والغبار المانعان من المشاهدة وكذا نحو

شرایط نماز جماعت

این شرایط علاوه بر آنچه که گذشت، چند چیز است:

اول - بین مأموم و امام یا بین بعضی از مأمومین و بعضی دیگر که واسطه اتصال به امام می باشند، حائلی که مانع دیدن است، وجود نداشته باشد، این در صورتی است که مأموم مرد باشد، ولی اگر زن به مرد اقتدا کند، وجود حائل بین او و امام یا بین او و مأمومین مرد، مانع ندارد، ولی وجود حائل بین مأموم زن و زنهای مأموم دیگر که واسطه اتصال به امام هستند و همچنین بین او (زن) و بین امام، اگر زن باشد - بر فرض مشروع بودن امام جماعت شدن زن - محل اشکال است.

دوم - جایی که امام ایستاده بالاتر از جای مأمومین نباشد، ولی اگر جای امام مختصری از جای مأمومین بالاتر باشد، اشکال ندارد و احتیاط این است که به مقداری که عرفاً - ولو با مسامحه - نگویند: جای امام بلندتر است، اکتفا شود. ولی بالاتر بودن جای مأموم از جای امام هر چند خیلی بالاتر باشد؛ مثل پشت بام دکان و خانه، مانعی ندارد، اما نه آن که متعارف نباشد، مثل ساختمانهای بلندی که در زمان ما معمول است که بنا بر احتیاط نباید جای مأموم این مقدار از جای امام بلندتر باشد.

سوم - بین مأموم و امام یا صف جلوتر از او فاصله ای که زیادتر از معمول است، نباشد، و احتیاط آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام یا بین سجده کسی که عقب ایستاده است و جای ایستادن کسی که (در صف) جلو قرار گرفته، بیشتر از یک قدم معمولی، فاصله نباشد و احتیاط بیشتر از آن این است که جای سجده شخصی که عقب ایستاده بدون فاصله پشت پای جلوتری قرار بگیرد.

چهارم - جای ایستادن مأموم جلوتر از محل ایستادن امام نباشد و احتیاط آن است که - هر چند مختصری - از امام عقب تر بایستد و چنانکه جای مأموم جلوتر نباشد، ولی بجهت بلندی قدش، در رکوع و سجده از امام جلوتر قرار بگیرد، ضرری نمی رساند، اگرچه احتیاط آن است که در تمام حالات نماز، جلوتر نبوده، مخصوصاً در موقع نشستن زانوهایش جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱ - تاریکی و غباری که مانع دید هستند، حائل حساب نمی شوند و همچنین نهر

النهر والطريق إن لم يكن فيه بعد ممنوع في الجماعة، بل الظاهر عدم كون الشباك أيضاً منه إلا مع ضيق الثقب بحيث يصدق عليه السترة والجدار، وأما الزجاج الحاكي عن ورائه فعدم كونه منه لا يخلو من قرب والأحوط الاجتناب.

مسألة ٢ - لا بأس بالحائل القصير الذي لا يمنع المشاهدة في أحوال الصلاة و إن كان مانعاً منها حال السجود كمقدار شبر و أزيد لو لم يكن مانعاً حال الجلوس، و الا ففيه اشكال لا يترك فيه الاحتياط.

مسألة ٣ - لا يقدر حيلولة المأمومين المتقدمين و ان لم يدخلوا في الصلاة اذا كانوا متهيئين مشرفين على العمل، كما لا يقدر عدم مشاهدة بعض أهل الصف الأول أو أكثرهم للامام ان كان ذلك من جهة استطالة الصف، و كذا عدم مشاهدة بعض أهل الصف الثاني للصف الأول ان كان من جهة أطوليته من الأول.

مسألة ٤ - لو وصلت الصفوف إلى باب المسجد مثلاً و وقف صف أو صفوف في خارج المسجد بحيث وقف واحد منهم مثلاً بجبال الباب والباقون في جانبه فالأحوط بطلان صلاة من على جانبه من الصف الأول ممن كان بينهم وبين الامام أو الصف المتقدم حائل، بل البطلان لا يخلو من قوة، و كذا الحال في المحراب الداخل، نعم تصح صلاة الصفوف المتأخرة أجمع.

مسألة ٥ - لو تجدد الحائل أو البعد في الأثناء فالأقوى كونه كالابتداء، فتبطل الجماعة و يصير منفرداً.

مسألة ٦ - لا بأس بالحائل غير المستقر كمرور إنسان أو حيوان، نعم لو اتصلت المارة لا يجوز و إن كانوا غير مستقرين.

مسألة ٧ - لو تمت صلاة أهل الصف المتقدم بشكل بقاء اقتداء المتأخر و إن عادوا إلى الجماعة بلا فصل، فلا يترك الاحتياط بالعدول إلى الانفراد.

مسألة ٨ - إن علم ببطلان صلاة أهل الصف المتقدم تبطل جماعة المتأخر لو

آب و راه و مانند اینها اگر به اندازه‌ای که در نماز جماعت ممنوع است فاصله نیندازند، حائل حساب نمی‌شوند، بلکه ظاهر این است که تور نیز حائل شمرده نمی‌شود، مگر این که سوراخهایش به قدری تنگ باشد که سائر دیوار حساب شود و خالی از قرب نیست که شیشه‌ای که آن سویش پیدا است، حائلی که در نماز جماعت ممنوع است، نباشد، ولی احتیاط در اجتناب از آن است.

مسئله ۲- حائل کوتاهی که مانع دید در جمیع حالات نماز نمی‌شود، اگرچه در حال سجده مانع می‌شود مثل آن که به اندازه یک وجب و بیشتر باشد، در صورتی که در حال نشستن مانع دید نباشد، اشکالی ندارد و گرنه مورد اشکال است و در آن، احتیاط ترک نشود
مسئله ۳- حائل بودن مأمومین جلوتر هر چند داخل نماز نشده باشند، ولی آماده شروع به نماز هستند اشکالی ندارد، همچنین اگر به جهت طولانی بودن صف اول، بعضی از افراد این صف یا بیشتر آنان، امام را نبینند یا به جهت طولانی تر بودن صف دوم، بعضی از افراد آن، افراد صف اول را نبینند، ضرری ندارد.

مسئله ۴- اگر صفهای نماز جماعت، مثلاً به در مسجد برسد و یک یا چند صف در خارج مسجد تشکیل شود، به طوری که مثلاً یک نفر از افراد صف در مقابل در و بقیه دو طرف در (مثلاً پشت دیوار) بایستند و بنا بر احتیاط نماز کسانی که دو طرف در ایستاده‌اند و بین آنان و صف جلو حائل (مثلاً دیوار مسجد) وجود دارد، باطل است، بلکه بطلان نماز آنان خالی از قوت نیست و همچنین نماز کسانی که دو طرف محرابی که داخل دیوار است، ایستاده‌اند و بین آنان و امام حائل وجود دارد، باطل است، ولی نماز صفهای بعدی صحیح است.

مسئله ۵- اگر در بین نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال است، حائلی ایجاد شود یا بین آنان فاصله‌ای که مبطل است، به وجود آید، بنا بر اقوا مانند این است که از اول، حائل یا فاصله وجود داشته و نماز جماعت باطل می‌شود و باید به صورت فرادا ادامه داده شود.

مسئله ۶- به وجود آمدن حائل غیر ثابت، مانند گذشتن انسان یا حیوان، مانع ندارد ولی اگر (جمعیتی) به صورت پیوسته، مانع ایجاد کنند، اگرچه ثابت نباشند، جایز نیست.

مسئله ۷- اگر نماز افراد صف جلوتمام شود، ادامه اقتدای کسی که بعد از آنها ایستاده، (مثلاً در صف بعدی) اشکال دارد، اگرچه آن افراد بدون فاصله به نماز جماعت، برگردند. بنا بر این، احتیاط آن است که به نماز فرادا عدول کنند و این احتیاط ترک نشود.

مسئله ۸- اگر معلوم باشد که نماز افراد صف جلو باطل است، چنانچه آن صف حائل یا فاصله ممنوع بین کسی که پشت آن صف قرار گرفته است و امام بین او و صف جلوتر، ایجاد کند، نماز کسی که در صف عقب تر است باطل است، ولی اگر معلوم نباشد که

حصل الفصل أو الخيلولة، نعم مع الجهل بحالهم تحمل على الصحة، وإن كانت صلاتهم صحيحة بحسب تقليدهم و باطلة بحسب تقليد أهل الصف المتأخر يشكل دخوله فيها مع الفصل أو الخيلولة.

مسألة ٩ - يجوز لأهل الصف المتأخر الاحرام قبل المتقدم إذا كانوا قائمين متهيئين للإحرام تهيؤاً مشرفاً على العمل.

القول في أحكام الجماعة

الأقوى وجوب ترك المأموم القراءة في الركعتين الأوليين من الاخفاتية و كذا في الأوليين من الجهرية لو سمع صوت الامام ولو هممته، وإن لم يسمع حتى المهمة جازبل استحباب له القراءة، والأحوط في الأخيرتين من الجهرية تركه القراءة لو سمع قراءته وأتى بالتسبيح، وأما في الاخفاتية فهو كالمنفرد فيها يجب عليه القراءة أو التسبيح مخيراً بينها سمع قراءة الامام أو لم يسمع.

مسألة ١ - لا فرق بين كون عدم السماع للبعد أو لكثرة الأصوات أو للمصمم أو لغير ذلك .

مسألة ٢ - لو سمع بعض قراءة الامام دون بعض فالأحوط ترك القراءة مطلقاً.

مسألة ٣ - لو شك في السماع و عدمه أو أن المسموع صوت الامام أو غيره فالأحوط ترك القراءة وإن كان الأقوى جوازها.

مسألة ٤ - لا يجب على المأموم الطمأنينة حال قراءة الامام وإن كان الأحوط ذلك ، و كذا لا تجب عليه المبادرة الى القيام حال قراءته في الركعة الثانية. فيجوز أن يطيل سجوده و يقوم بعد أن قرأ الامام بعض القراءة لو لم ينجر إلى التأخر الفاحش.

نماز افراد صف جلو صحیح است یا نه، باید نماز آنها حمل بر صحت شود و اگر نماز افراد صف جلو بنا بر تقلید خودشان صحیح باشد و بنا بر تقلید افراد صف بعد باطل باشد، چنانچه صف جلو حائل یا فاصله ممنوع باشد، داخل شدن در آن نماز جماعت، اشکال دارد.

مسئله ۹- افراد صف عقب ترمی توانند در صورتی که افراد صف جلو ایستاده اند و آماده و در شرف گفتن تکبیرة الاحرام اند، قبل از آنها تکبیرة الاحرام را بگویند.

احکام نماز جماعت

بنابر اقواء، نخواندن قرائت بر مأموم در دو رکعت اول نماز اخفاتی (غیر جهری) و همچنین در دو رکعت اول نماز جهری در صورتی که صدای امام را -ولو همهمه باشد- می شنود، واجب است. ولی اگر صدای امام را -ولو اینکه همهمه باشد- نمی شنود، خواندن قرائت بر او جایز، بلکه مستحب است و در دو رکعت آخر نماز جهری، در صورتی که صدای قرائت امام را می شنود، احتیاط آن است که قرائت را ترک کند و تسبیحات را بگوید. و اما در نماز اخفاتی در دو رکعت آخر، مانند کسی که فرادا نماز می خواند، واجب است بر او قرائت یا تسبیحات در حالی که بین قرائت و تسبیحات مخیر است چه قرائت امام را بشنود یا نشنود.

مسئله ۱- نشنیدن صدای امام، به جهت دور بودن از او باشد یا زیادی صداها، یا کری یا غیر اینها، فرقی ندارد.

مسئله ۲- اگر قسمتی از قرائت امام را بشنود و قسمت دیگر آن را نشنود، احتیاط آن است که مطلقاً قرائت نخواند.

مسئله ۳- اگر در این که می شنود یا نمی شنود، شک کند، یا در این که این صدایی را که می شنود صدای امام است یا غیر امام، شک نماید، احتیاط آن است که قرائت نخواند، اگرچه بنابر اقواء جایز است.

مسئله ۴- در حال قرائت امام، طمأنینه بر مأموم واجب نیست، اگرچه موافق احتیاط است. همچنین در حال قرائت امام در رکعت دوم، فوراً ایستادن بر مأموم واجب نیست. بنابراین، جایز است که سجده اش را طول بدهد و بعد از آن که امام مقداری از قرائت را خوانده است، قیام کند، در صورتی که به تأخیر زیادی کشیده نشود.

مسألة ٥ - لا يتحمل الامام عن المأموم شيئاً غير القراءة في الأوليين إذا ائتم به فيها، وأما في الأخيرتين فهو كالمنفرد وإن قرأ الامام فيها الحمد وسمع المأموم مع التحفظ على الاحتياط المتقدم في صدر الباب، ولو لم يدرك الأوليين وجب عليه القراءة فيها لأنهما أولتا صلاته، وإن لم يمهل الامام لاتمامها اقتصر على الحمد وترك السورة ولحق به في الركوع وإن لم يمهله لا تمامه أيضاً فالأقوى جواز إتمام القراءة واللحوق بالسجود، ولعله أحوط أيضاً وإن كان قصد الانفراد جائزاً.

مسألة ٦ - لو أدرك الامام في الركعة الثانية تحمل عنه القراءة فيها ويتابع الامام في القنوت والتشهد، والأحوط التجافي فيه، ثم بعد القيام الى الثانية تجب عليه القراءة فيها لكونها ثالثة الامام سواء قرأ الامام فيها الحمد أو التسبيح.

مسألة ٧ - إذا قرأ المأموم خلف الامام وجوباً كما إذا كان مسبقاً بركعة أو ركعتين أو استحباباً كما في الأوليين من الجهرية إذا لم يسمع صوت الامام يجب عليه الاخفات وإن كانت الصلاة جهرية.

مسألة ٨ - لو أدرك الامام في الأخيرتين فدخل في الصلاة معه قبل ركوعه وجبت عليه القراءة، وإن لم يمهل ترك السورة، ولو علم أنه لو دخل معه لم يمهل لا تمام الفاتحة فالأحوط عدم الدخول إلا بعد ركوعه فيحرم ويركع معه وليس عليه القراءة حينئذ.

مسألة ٩ - تجب على المأموم متابعة الامام في الأفعال بمعنى أن لا يتقدم فيها عليه ولا يتأخر عنه تأخراً فاحشاً. وأما في الأقوال فالأقوى عدم وجوبها عدا تكبيرة الاحرام، فإن الواجب فيها عدم التقدم والتقارن، والأحوط عدم الشروع فيها قبل تمامية تكبيرة الامام، من غير فرق فيما ذكر بين المسموع من الأقوال وغيره، وإن كانت أحوط في المسموع وفي خصوص التسليم، ولو ترك المتابعة فيما وجبت فيه عصي، ولكن صحت صلاته وجماعته أيضاً إلا فيما إذا ركع حال

مسئله ۵- امام از مأمومی که در رکعت اول و دوم به او اقتدا کرده، فقط قرائتش را متحمل است [به عهده می گیرد] و اما در رکعت دوم و سوم مانند کسی است که فرادا نماز می خواند، اگر چه امام در این دو رکعت [آخر هم] سوره حمد را بخواند و مأموم صدای او را بشنود. البته بر احتیاطی که در اول باب ذکر شد، محافظت نماید و اگر به رکعت اول و دوم نماز جماعت نرسید، خواندن قرائت در آنها بر مأموم واجب است، زیرا آن دو، دو رکعت اول نمازش می باشد و اگر امام (در رکوع) مهلت به او نداد که قرائتش را تمام کند، به خواندن حمد اکتفا کند و سوره را نخواند و در رکوع به او ملحق شود و اگر باز هم به او مهلت نداد تا حمد را بخواند بنا بر اقوا جایز است که قرائت را تمام کند و در سجده به او ملحق شود شاید به احتیاط هم نزدیکتر باشد. اگر چه قصد فرادانمودن بر او جایز است.

مسئله ۶- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، امام قرائت او را در این رکعت تحمل می کند و مأموم در قنوت و تشهد از امام تبعیت می کند و احتیاط آن است که در موقع تشهد خواندن امام، به حالت تجافی بنشیند، سپس بعد از آن که برای رکعت دوم می ایستد، واجب است در آن رکعت، قرائت بخواند زیرا آن رکعت، رکعت سوم امام می شود، چه امام در رکعت سوم حمد بخواند یا تسبیحات.

مسئله ۷- در جایی که واجب است مأموم پشت سر امام قرائت بخواند، مثل آن که امام یک رکعت یا دو رکعت را قبل از مأموم خوانده باشد و یا در جایی که قرائت مأموم مستحب است. مثل این که در رکعت اول و دوم نماز جهری. در صورتی که صدای امام را نشنود، (در این گونه موارد) واجب است که قرائت را آهسته بخواند، اگر چه نماز جهری باشد.

مسئله ۸- اگر در رکعت دوم و سوم به امام برسد و قبل از رکوع به او اقتدا کند، واجب است قرائت را بخواند و اگر امام به او مهلت ندهد، سوره را نخواند و اگر بداند که قبل از رکوع به او اقتدا کند، به او مهلت خواندن سوره حمد را نمی دهد، احتیاط آن است که به او اقتدا نکند تا به رکوع رود و [وقتی که به رکوع رفت،] تکبیر الاحرام را بگوید و با او رکوع نماید و در این صورت قرائت بر او واجب نیست.

مسئله ۹- متابعت مأموم از امام در افعال نماز واجب است؛ به این معنی، که در آنها نه بر امام مقدم شود و نه آن که از او زیاد عقب بیفتد و اما متابعت در اقوال جز در تکبیر الاحرام واجب نیست، زیرا در تکبیر الاحرام واجب است که نه بر امام مقدم شود و نه آن که همزمان با او بگوید و احتیاط آن است که قبل از تمام کردن تکبیر الاحرام امام، شروع به گفتن آن ننماید و در آنچه ذکر شد، فرقی بین اقوالی که بشنود یا نشنود، نیست، اگر چه متابعت از امام در قول مسموع و خصوصاً در سلام گفتن، موافق احتیاط است و اگر متابعت واجب را ترک کند، گناه کرده است، لکن نماز و جماعتش صحیح است، مگر در حالی که امام به قرائت

اشتغال الامام بالقراءة في الأوليين منه ومن المأموم، فان صحة صلاته فضلاً عن جماعته مشكلة بل ممنوعة، كما أنه لو تقدم أو تأخر فاحشاً على وجه ذهب هية الجماعة بطلت جماعته فيما صحت صلاته.

مسألة ١٠ - لو أحرم قبل الامام سهواً أو بزعم تكبيره كان منفرداً، فان أراد الجماعة عدل الى النافلة وأتمها ركعتين.

مسألة ١١ - لو رفع رأسه من الركوع أو السجود قبل الامام سهواً أو لزعم رفع رأسه وجب عليه العود والمتابعة، ولا يضر زيادة الركن حينئذ، وإن لم يعد أتم وصحت صلاته إن كان آتياً بذكرهما وسائر واجباتها، وإلا فالأحوط البطلان، وأحوط منه الا تمام ثم الاعادة، ولو رفع رأسه قبله عامداً أتم وصحت صلاته لو كان ذلك بعد الذكر وسائر الواجبات، وإلا بطلت صلاته إن كان الترك عمداً، ومع الرفع عمداً لا يجوز له المتابعة، فان تابع عمداً بطلت صلاته للزيادة العمدية، وإن تابع سهواً فكذلك لو زاد ركناً.

مسألة ١٢ - لو رفع رأسه من الركوع قبل الامام سهواً ثم عاد إليه للمتابعة فرفع الامام رأسه قبل وصوله إلى حد الركوع لا يبعد بطلان صلاته والأحوط الا تمام ثم الاعادة.

مسألة ١٣ - لو رفع رأسه من السجود فرأى الامام في السجدة فتخيل أنها الأولى فعاد اليها بقصد المتابعة فبان كونها الثانية ففي احتسابها ثانية إشكال لا يترك الاحتياط بالاطمأن والاعادة، ولو تخيل أنها الثانية فسجد أخرى بقصدتها فبان أنها الأولى حسبت ثانية، فله قصد الانفرد والاطمأن ولا يبعد جواز المتابعة في السجدة الثانية وجواز الاستمرار الى اللحوق بالامام والأول أحوط، كما أنه مع المتابعة إعادة الصلاة أحوط.

مسألة ١٤ - لو ركع أو سجد قبل الامام عمداً لا يجوز له المتابعة، وإن كان سهواً فوجوبها بالعود إلى القيام أو الجلوس ثم الركوع أو السجود لا يخلو من وجه و

رکعت اول و دوم خودش و مأموم، مشغول باشد، مأموم به رکوع برود که در این صورت صحت نمازش مشکل بلکه ممنوع است تا چه رسد به جماعتش، کما اینکه جلو و عقب افتادن زیاد از امام بطوری که او را از شکل جماعت خواندن خارج سازد، درجایی که نمازش صحیح است جماعتش باطل است.

مسألة ۱۰- اگر مأموم سهواً یا به گمان آن که امام تکبیر را گفته است، تکبیر الاحرام را قبل از امام بگوید، منفرد می شود (یعنی جماعت منقذ نشده و فرادا است) و اگر بخواهد وارد نماز جماعت شود، باید به نماز مستحبی عدول کند و آن را دو رکعتی تمام کند.

مسألة ۱۱- اگر مأموم سهواً یا به گمان آن که امام سرش را بلند کرده است، سرش را از رکوع یا از سجده بلند کند، واجب است برگردد و متابعت نماید و در این صورت، زیاد شدن رکن ضرری نمی رساند و اگر برگردد، گناه کرده است و در صورتی که ذکر و سایر واجبات آنها [رکوع و سجده] را انجام داده باشد، نمازش صحیح است، و گرنه بنا بر احتیاط باطل است و احتیاط بیشتر از آن، تمام کردن نماز، سپس اعاده آن است و اگر عمداً قبل از امام، سر بلند کند، گناه کرده است و در صورتی که بعد از ذکر و سایر واجبات، سر بلند کرده باشد، نمازش صحیح است و گرنه در صورتی که عمداً آنها را ترک کرده باشد، نمازش باطل است و در صورتی که عمداً سر بلند کرده باشد، متابعت از امام جایز نیست.

بنابراین اگر عمداً متابعت کند (برگردد)، نمازش باطل است برای این که عمداً زیاد کرده است و اگر سهواً متابعت نماید، در صورتی که رکنی را زیاد کرده باشد، نمازش باطل است.

مسألة ۱۲- اگر سهواً قبل از امام از رکوع بلند شود، سپس جهت متابعت از امام، به رکوع برگردد و قبل از آن که به حد رکوع برسد، امام از رکوع بلند شود، بعید نیست که نماز باطل باشد و احتیاط آن است که تمام کند و اعاده نماید.

مسألة ۱۳- اگر سر از سجده بلند کند و ببیند که امام در سجده است و به خیال آن که امام هنوز در سجده اول است، به قصد متابعت از او به سجده برگردد، پس از آن معلوم شود که سجده دوم امام بوده است، و در این که مأموم آن را سجده دوم خودش حساب کند، مشکل است و احتیاط آن است که آن نماز را تمام و اعاده نماید و این احتیاط ترک نشود و اگر به خیال آن که سجده دوم امام است، پس به قصد سجده دوم به سجده رود، پس از آن معلوم شود که سجده اول امام بوده، باید سجده خودش را سجده دوم حساب کند و می تواند قصد فرادا کند و نماز را تمام نماید و بعید نیست که در سجده دوم، متابعت از امام و ادامه آن تا رسیدن به امام جایز باشد و اولی موافق احتیاط است، کما این که با متابعت از امام، احتیاط اعاده نماز است.

مسألة ۱۴- اگر عمداً قبل از امام به رکوع یا به سجده برود، جایز نیست که از امام متابعت نماید و اگر سهواً چنین کند، وجوب متابعت به این که به قیام یا نشستن برگردد،

إن لا يخلو من إشكال، والأحوط مع ذلك إعادة الصلاة.
مسألة ١٥ - لو كان مشتغلاً بالناقلة فأقيمت الجماعة وخاف عدم إدراكها
استحب قطعها، ولو كان مشتغلاً بالفريضة منفرداً استحب العدول الى الناقلة و
إتمامها ركعتين إن لم يتجاوز محل العدول كما لو دخل في ركوع الركعة الثالثة.

القول في شرائط إمام الجماعة

و يشترط فيه أمور: الايمان و طهارة المولد والعقل والبلوغ إذا كان المأموم
بالغاً، بل إمامة غير البالغ ولو لمثله محل إشكال، بل عدم جوازه لا يخلو من قرب،
والذكورة إذا كان المأموم ذكراً بل مطلقاً على الأحوط والعدالة ، فلا تجوز الصلاة
خلف الفاسق ولا مجهول الحال، و هي حالة نفسانية باعثة على ملازمة التقوى
مانعة عن ارتكاب الكبائر بل والصغائر على الأقوى^(١)، فضلاً عن الاصرار عليها
الذي عد من الكبائر، و عن ارتكاب أعمال دالة عرفاً على عدم مبالاة فاعلها
بالدين، والأحوط اعتبار الاجتناب عن منافيات المروة و إن كان الأقوى عدم
اعتباره.

و أما الكبائر فهي كل معصية ورد التوعيد عليها بالنار أو بالعقاب أو شدد
عليها تشديداً عظيماً، أو دل دليل على كونها أكبر من بعض الكبائر أو مثله، أو
حكم العقل بأنها كبيرة، أو كان في ارتكاز المشرعة كذلك ، أو ورد النص
بكونها كبيرة.

و هي كثيرة منها اليأس من روح الله، والأمن من مكره والكذب عليه أو
على رسوله و أوصيائه (ع) و قتل النفس التي حرمها الله إلا بالحق و عقوق
الوالدين، و أكل مال اليتيم ظلماً، و قذف المحصنة، والفرار من الزحف، و
قطيعة الرحم، والسحر، والزنا، واللواط، والسرقه، واليمين الغموس، و كتمان

(١) قد استغنى أميراس حسرة الإمام بالنسبة إلى الصغائر فكيف بالاحتياط كما احتياط في كتاب الشهادتين.

سپس رکوع، یا سجده رود خالی از وجه نیست، هر چند خالی از اشکال نیست، علاوه بر آن احتیاط، اعاده نماز است.

مسأله ۱۵- اگر در حین خواندن نافله، نماز جماعت منعقد شود و خوف نرسیدن به آن داشته باشد، مستحب است نافله را قطع کند و اگر بطور فرادا مشغول نماز واجب باشد، مستحب است به نماز نافله عدول نماید و نافله را در دو رکعتی تمام نماید و این در صورتی است که از محل عدول نگذشته باشد، مثل این که داخل رکوع رکعت سوم شده باشد.

شرائط امام جماعت

در آن اموری شرط است: ایمان و پاکی ولادت (حلال زادگی) و عقل و بلوغ در صورتی که مأموم بالغ باشد، بلکه امامت کسی که بالغ نیست، ولو برای مثل خودش (غیر بالغ) مورد اشکال است، بلکه جایز نبودن آن خالی از قرب نیست. و مرد بودن. در صورتی که مأموم مرد باشد، بلکه بنا بر احتیاط، هر چند هم مأموم زن باشد و عدالت، بنابراین، نماز خواندن پشت سرفاسق و کسی که وضعش معلوم نیست (عادل است یا نه) جایز نیست و عدالت حالت نفسانی است که انسان را بر ملازمت تقوا وادار می کند و مانع از این می شود که انسان گناهان کبیره، بلکه بنا بر اقوال^(۱) صغیره ها را هم انجام دهد، تا چه رسد به اصرار بر آنها که از گناهان کبیره حساب شده است و مانع می شود از این که انسان کارهایی بکند که عرفاً حاکی از لایابالی بودن او نسبت به دین است و احتیاط آن است که اجتناب از کارهایی که منافات با مروّت دارد، معتبر باشد، اگر چه بنا بر اقوال معتبر نیست. و اما گناهان کبیره؛ هر معصیتی است که نسبت به آن وعده و تهدید به آتش یا عقاب داده شده است، یا شدیداً با آن برخورد شده است، یا دلیلی دلالت می کند که آن گناه از بعضی از کبایر بزرگتر یا مانند آن است، یا عقل حکم می کند که کبیره است، یا در اذهان اهل شریعت و تدین مسلماً چنین است، یا نفسی (از وحی) وارد شده، که کبیره است. گناهان کبیره زیاد است، از جمله: مایوس شدن از رحمت خدا، ایمن شدن از مکر او، دروغ بستن بر خدا و رسول خدا و اوصیای پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، کشتن نفسی که خدا آن را حرام کرده، به جز آن که به حق باشد، عاق والدین، خوردن مال یتیم از روی ظلم، نسبت ناروا به زن شوهر داری دادن فرار از جنگ، قطع رحم، سحر، زنا، لواط،

(۱) احراز از ضرب امام اعطاء شده و نسبت به صغائر فرموده شد «احتیاط است» چنانچه بر کتاب شهادت بر همین طرز است.

الشهادة، وشهادة الزور، ونقض العهد، والحيف في الوصية، وشرب الخمر، و
أكل الربا، وأكل السحت، والقمار، وأكل الميتة والدم ولحم الخنزير وما
أحلّ لغير الله من غير ضرورة، والبخس في المكيال والميزان، والتعرب بعد
المجرة، ومعونة الظالمين، والركون اليهم، وحبس الحقوق من غير عذر،
والكذب، والكبر، والاسراف والتبذير، والخيانة، والغيبة، والنميمة، والاشتغال
بالملاهي، والاستخفاف بالحج، وترك الصلاة، ومنع الزكاة، والاصرار على
الصفائر من الذنوب، وأما الاشرار بالله تعالى وإنكار ما أنزله ومحاربة أوليائه
فهي من أكبر الكبائر، لكن في عدها من التي يعتبر اجتنابها في العدالة مسامحة.

مسألة ١ - الاصرار الموجب لدخول الصغيرة في الكبائر هو المداومة والملازمة
على المعصية من دون تخلل التوبة، ولا يبعد أن يكون من الاصرار العزم على
العود إلى المعصية بعد ارتكابها وإن لم يعد إليها خصوصاً إذا كان عزمه على العود
حال ارتكاب المعصية الأولى، نعم الظاهر عدم تحققه بمجرد عدم التوبة بعد
المعصية من دون العزم على العود إليها.

مسألة ٢ - الأقوى جواز تصدي الامامة لمن يعرف من نفسه عدم العدالة مع
اعتقاد المأمومين عدالته وإن كان الأحوط الترك، وهي جماعة صحيحة يترتب
عليها أحكامها.

مسألة ٣ - تثبت العدالة بالبينّة والشياخ الموجب للاطمينان، بل يكفي الوثوق
والاطمينان من أي وجه حصل ولو من جهة اقتداء جماعة من أهل البصيرة
والصلاح، كما أنه يكفي حسن الظاهر الكاشف ظناً عن العدالة، بل الأقوى
كفاية حسن الظاهر ولو لم يحصل منه الظن وإن كان الأحوط اعتباره.

مسألة ٤ - لا يجوز إمامة القاعد للقائم، ولا المضطجع للقاعد، ولا من لا يحسن
القراءة بعدم تأدية الحروف من مخرجه أو إبداله بغيره حتى اللحن في الإعراب و
إن كان لعدم استطاعته لمن يحسنها، وكذا الأخرس للناطق وإن كان ممن لا

دزدی، قسم دروغ کتمان شهادت، شهادت باطل، شکستن عهد، ناحقی در وصیت، شرب خمر، خوردن ربا و مال باطل، قماربازی، خوردن میته و خون و گوشت خوک و گوشت هر چه که برای غیر خدا کشته شده است بدون آن که ضرورتی باشد، کم فروشی، تعرب (به جاهلیت برگشتن) بعد از هجرت، کمک به ستمکاران و تکیه نمودن بر آنها، حبس نمودن حقوق بدون عذر، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، غیبت، سخن چینی، مشغول شدن به هوسرانی ها، سبک شمردن حج، ترک نماز، جلوگیری از زکات و اصرار بر انجام گناهان کوچک و اما برای خدا شریک قرار دادن و انکار نمودن آنچه که خداوند نازل فرموده و محاربه و جنگ با اولیای خدا از اکبر کبایر و از هر گناه کبیره ای بزرگتر است. لکن شریک قرار دادن برای خدا و... را جزء کبایری شمردن که اجتناب از آنها در عدالت معتبر است، مسامحه است.

مسأله ۱- اصرار بر گناهان صغیره که موجب کبیره شدن آن می گردد، عبارت است از ادامه و ملازمت بر معصیت بدون آن که پشت سر آن گناه، توبه ای بنماید و بعید نیست که بعد از انجام گناه صغیره، تصمیم بر انجام مجدد آن، از قبیل اصرار بر صغیره باشد، اگر چه آن را انجام ندهد خصوصاً اگر تصمیم او بر انجام آن، در حال ارتکاب معصیت اول باشد، البته ظاهر این است که بعد از انجام گناه صغیره، به مجرد این که توبه بنماید و تصمیم بر انجام مجدد آن هم نداشته باشد، اصرار بر آن، تحقق پیدا نکند.

مسأله ۲- بنا بر اقواء، کسی که خودش را می شناسد که عدالت ندارد، ولی مأمومین به عادل بودن او اعتقاد دارند، جایز است که (برای آنها) نماز جماعت بخواند، اگر چه احتیاط آن است که نخواند و این نماز جماعت صحیح است و احکام جماعت بر این نماز مترتب می شود.

مسأله ۳- عدالت با یتیمه (مثلاً شهادت دو شاهد عادل) و شیوعی که موجب اطمینان باشد، ثابت می شود، بلکه وثوق و اطمینان به عدالت از هر راهی که پیدا شود- ولو از این جهت که مردم آگاه به مسائل و اهل صلاح به او اقتداء کرده باشند- کفایت می کند، کما اینکه حسن ظاهر کسی که تا حد ظن و گمان کشف از عدالت او می نماید، کافی است، بلکه بنا بر اقواء، حسن ظاهر شخص- ولو اینکه موجب ظن بر عدالت او نشود- کفایت می کند، اگر چه احتیاط آن است که معتبر باشد.

مسأله ۴- امامت کسی که نشسته نماز می خواند، برای شخص ایستاده و کسی که دراز کشیده، برای شخص نشسته، جایز نیست و امامت کسی که نمی تواند قرائت را بخوبی ادا کند؛ یعنی، حروف را از مخرج آنها ادا نمی نماید، یا آن را تبدیل به غیر خودش می کند، حتی غلط اعرابی (مثل زیر و زبر) اگر چه توانایی بر اینها را نداشته باشد، برای کسی که آن را به خوبی ادا می کند جایز نیست. همچنین است امامت شخص لال برای گویا (کسی که زبانش سالم است)، اگر چه این گویا، قرائت را خوب ادا نمی کند و

يحسنها، و في جواز إمامة من لا يحسن القراءة في غير المحل الذي يتحملها الامام عن المأموم كالركعتين الأخيرتين لمن يحسنها إشكال، فلا يترك الاحتياط.

مسألة ٥ - جواز الاقتداء بذوي الأعذار مشكل لا يترك الاحتياط بتركه و إن كان إمامته لمثله أو لمن هو متأخر عنه رتبة كالقاعد للمضطجع لا يخلو من وجه، نعم لا بأس بإمامة القاعد لمثله والمتيمم وذي الجبيرة لغيرهما.

مسألة ٦ - لو اختلف الامام مع المأموم في المسائل المتعلقة بالصلاة اجتهاداً أو تقليداً صح الاقتداء به و إن لم يتحدا في العمل فيما إذا رأى المأموم صحة صلاته مع خطائه في الاجتهاد أو خطأ مجتهده، كما إذا اعتقد المأموم وجوب التسبيحات الأربعة ثلاثاً و رأى الامام أن الواجب واحدة منها و عمل به، ولا يصح الاقتداء مع اعتقاده اجتهاداً أو تقليداً بطلان صلاته، كما يشكل ذلك فيما إذا اختلفا في القراءة، ولو رأى المأموم صحة صلاته كما لو لم ير الامام وجوب السورة وتركها و رأى المأموم وجوبها فلا يترك الاحتياط بترك الاقتداء، نعم إذا لم يعلم اختلافهما في الرأي يجوز الايتمام، ولا يجب الفحص والسؤال، و أما مع العلم باختلافهما في الرأي والشك في تخالفهما في العمل فالأقوى عدم جواز الاقتداء فيما يرجع إلى المسائل التي لا يجوز معها الاقتداء مع وضوح الحال، و يشكل فيما يرجع إلى المسائل المحكومة بالاشكال.

مسألة ٧ - لو دخل الامام في الصلاة معتقداً دخول الوقت و اعتقد المأموم عدمه أو شك فيه لا يجوز له الأيتمام في تلك الصلاة، نعم لو علم بالدخول في أثناء صلاة الامام جاز له الأيتمام عند دخوله إذا دخل الامام على وجه يحكم بصحة صلاته.

مسألة ٨ - لو تشاح الأئمة فالأحوط الأولى ترك الاقتداء بهم جميعاً نعم إذا تشاحوا في تقديم الغير : كل يقول تقدم يا فلان يرجع من قدمه المأمومون، و مع الاختلاف أو عدم تقديمهم يقدم الفقيه الجامع للشرائط و إن لم يكن أو تعدد

کسی که قرائتش در غیر جایی که امام محتمل قرائت مأمومین را دارد، مانند دو رکعت آخر خوب نباشد، برای کسی که در آنجا قرائتش خوب ولی گنبد است، مورد اشکال است و احتیاط ترک نشود.

مسئله ۵- جواز اقتدا به صاحبان عذر مشکل است و احتیاط ترک آن است و این احتیاط ترک نشود، اگر چه امامت صاحب عذر برای مانند خودش یا برای کسی که در رتبه (تکلیف)، متأخر از اوست، مثل امامت نشسته برای کسی که دراز کشیده خالی از وجه نیست، ولی امامت نشسته برای کسی که نشسته نماز می خواند و امامت صاحب تیمم و جبیره برای غیر خودشان اشکالی ندارد.

مسئله ۶- اگر امام با مأموم در مسائل مربوط به نماز از جهت اجتهاد یا تقلید اختلاف داشته باشند، اقتدا به او جایز است، اگر چه در عمل متحد نباشند، در جایی که مأموم نماز امام را صحیح می داند با این که در اجتهاد اشتباه کرده، یا مجتهدش اشتباه نموده است، مثل این که مأموم معتقد است که تسبیحات اربعه سه مرتبه واجب است و امام یکی از آنها را واجب بداند و به آن عمل کند و اگر از روی اجتهاد یا تقلید معتقد باشد که نماز امام باطل است، اقتدا به او صحیح نیست. کما این که اگر در قرائت اختلاف داشته باشند، اقتدا به او مشکل است اگر چه مأموم نماز او را صحیح می داند مثل این که امام سوره را واجب نداند و آن را نخواند و مأموم آن را واجب بداند، احتیاط آن است که اقتدای به او را ترک کند و این احتیاط ترک نشود اما اگر اختلاف آنها در رأی معلوم نباشد، اقتدا به او جایز است و فحوص و پرسیدن، واجب نیست و اما اگر بدانند که در رأی اختلاف دارند، ولیکن در اختلاف در عمل شک داشته باشند، بنابر اقوا، در مسائلی که با واضح بودن حال و وضع، جایز نیست اقتدا نماید، نباید اقتدا کند و در جایی که به مسائلی حکم به اشکال می شود اقتدا نمودن مشکل است.

مسئله ۷- اگر امام جماعت به عقیده این که وقت رسیده، مشغول نماز شود و مأموم معتقد به نرسیدن وقت باشد، یا در رسیدن وقت شک داشته باشد، اقتدا کردن در این نماز جایز نیست، ولی اگر مأموم بداند که وقت در اثنای نماز امام رسیده است، جایز است در حین دخول وقت، در صورتی که امام طوری داخل آن شود که نمازش محکوم به صحت باشد، به او اقتدا نماید.

مسئله ۸- اگر ائمه جماعت، جز و بحث کنند، احتیاط بهتر آن است که به همه آنها اقتدا نشود، ولی اگر در این که هر کدام بخواهد غیر خودش را برای نماز جماعت جلو بیندازد، جز و بحث کنند، مثل این که هر کدام از اینان به دیگری بگوید: فلانی جلو بیفت، هر کدام را که مأمومین ترجیح بدهند، باید به او اقتدا شود و در صورتی که بین مأمومین اختلاف بیفتد، یا کسی را جلو نیندازند، باید کسی که فقیه جامع الشرائط است، برای امامت جلو بیفتد و اگر چنین فقیهی نباشد یا متعدد باشند، کسی که قرائتش بهتر

يقدم الأجداد قراءة ثم الأئمة في أحكام الصلاة ثم الأئمة والامام الراتب في المسجد أولى بالامامة من غيره وإن كان أفضل، لكن الأولى له تقديم الأفضل، وصاحب المنزل أولى من غيره المأذون في الصلاة والأولى له تقديم الأفضل، والهاشمي أولى من غيره المساوي له في الصفات، والترجيحات المذكورة إنما هي من باب الأفضلية والاستحباب لا على وجه اللزوم والایجاب حتى في أولوية الامام الراتب، فلا يحرم مزاحمة الغير له وإن كان مفضولاً من جميع الجهات، لكن مزاحمته قبيحة بل مخالفة للمروءة وإن كان المزاحم أفضل منه من جميع الجهات.

مسألة ٩ - الأحوط للأجذم والأبرص والمحدود بعد توبته ترك الامامة وترك الاقتداء بهم، ويكره امامة الأغلف المعذور في ترك الختان ومن يكره المأمومون امامته والتميم للمتطهر، بل الأولى عدم امامة كل ناقص للكامل.

مسألة ١٠ - لو علم المأموم بطلان صلاة الامام من جهة كونه محدثاً أو تاركاً لركن ونحوه لا يجوز له الاقتداء به وإن اعتقد الامام صحتها جهلاً أو سهواً.

مسألة ١١ - لو رأى المأموم في ثوب الامام نجاسة غير معفوعها فان علم أنه قد نسيتها لا يجوز الاقتداء به، وإن علم أنه جاهل بها يجوز الاقتداء به، وإن لم يدر أنه جاهل أو ناس فني جوازه تأمل وإشكال فلا يترك الاحتياط.

مسألة ١٢ - لو تبين بعد الصلاة كون الامام فاسقاً أو محدثاً صح ما صلى معه جماعة ويغتفر فيه ما يغتفر في الجماعة.

است جلو بیفتد و اگر او نبود، کسی که در احکام نماز آفقه است جلو بیفتد و اگر او نبود، از همه مسن تر جلو بیفتد و البته امام همیشگی مسجد برای امامت اولویت دارد، اگرچه غیر او افضل باشد، لکن بهتر آن است که افضل را جلو بیندازد و صاحب منزل نسبت به غیر- در صورتی که در نماز خواندن در آنجا مأذون باشد- برای امامت اولویت دارد و بهتر است که افضل را جلو بیندازد و سادات هاشمی از غیر خودشان در صورتی که در صفات مساوی با آنها باشند، برای امامت اولویت دارند و مرجحاتی که ذکر شد، افضلیت و استحباب، را می‌رسانند نه آن که واجب و لازم نمایند، حتی اولویت امامت برای امام جماعت راتب، لزوم ندارد بنابراین، غیر امام راتب اگر بخواهد امامت امام راتب را کنار بزند و خودش امامت نماید، اگرچه از جمیع جهات نسبت به امام راتب پائین تر باشد، حرام نیست، لکن مزاحمت و کنار زدن امام راتب زشت است، بلکه مخالف مروّت است، اگرچه شخص مزاحم از هر جهت افضل از امام راتب باشد.

مسأله ۹- احتیاط آن است که صاحب مرض جذام و برص و کسی که حدّ شرعی خورده و توبه نموده است، امامت نمایند و به آنها اقتدا نکنند و امامت شخص اغلف که در ختنه نشدن معذور بوده است، مکروه است و امامت کسی که مأمومین، امام جماعت شدن او را کراهت دارند، مکروه است و امامت صاحب تیمم برای کسی که وضو یا غسل دارد، مکروه است، بلکه بهتر است، هیچ ناقصی برای کاملی امامت ننماید.

مسأله ۱۰- اگر مأموم بداند که نماز امام باطل است، به جهت آن که امام محدث است یا رکنی را ترک نموده و مانند آن اقتدای به او برای این مأموم جایز نیست، اگرچه امام از روی جهل یا سهو به صحّت نمازش عقیده داشته باشد.

مسأله ۱۱- اگر مأموم نجاستی را در لباس امام ببیند که معفو عنه نباشد، اگر بداند که امام آن را فراموش کرده، نباید به او اقتدا کند و اگر بداند که امام وجود نجاست در لباسش را نمی‌داند، اقتدا به او جایز است و اگر نداند که آیا امام می‌داند یا آن را فراموش کرده در جواز اقتدا به او تاقل و اشکال است، پس احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۲- اگر بعد از نماز آشکار شود که امام جماعت فاسق یا محدث بوده، آنچه نماز با او خوانده صحیح است و آنچه در نماز جماعت بخشیده می‌شود، در این نمازها نیز بخشیده می‌شود.

كتاب الصوم

القول في النية

مسألة ١ - يشترط في الصوم النية بأن يقصد تلك العبادة المقررة في الشريعة و يعزم على الامساك عن المفطرات المعهودة بقصد القرية، ولا يعتبر في الصحة العلم بالمفطرات على التفصيل، فلو نوى الامساك عن كل مفطر ولم يعلم بمفطرية بعض الأشياء كالاحتقان مثلاً أو زعم عدمها ولكن لم يرتكبه صح صومه، و كذا لو نوى الامساك عن أمور يعلم باشتغالها على المفطرات صح على الأقوى، ولا يعتبر في النية بعد القرية والاخلاص سوى تعيين الصوم الذي قصد إطاعة أمره، و يكفي في صوم شهر رمضان نية صوم غد من غير حاجة الى تعيينه، بل لو نوى غيره فيه جاهلاً به أو ناسياً له صح و وقع عن رمضان، بخلاف العالم به فإنه لا يقع لواحد منها ، ولا بد فيما عدا شهر رمضان من التعيين بمعنى قصد صنف الصوم المخصوص كالكفارة والقضاء والنذر المطلق بل المعين أيضاً على الأقوى، و يكفي التعيين الاجمالي كما إذا كان ما وجب في ذمته صنفاً واحداً فقصد ما في الذمة فإنه يجزئه، والأظهر عدم اعتبار التعيين في المندوب المطلق، فلو نوى صوم غد لله تعالى صح و وقع ندباً لو كان الزمان صالحاً له و كان الشخص ممن يصح منه التطوع بالصوم، بل و كذا المندوب المعين أيضاً إن كان تعيينه

کتاب روزه

«نیت»

مسأله ۱- در روزه نیت شرط است یعنی باید به قصد قربت آن عبادت مخصوصی را که در شرع معین شده قصد کند و برخورداری از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند تصمیم بگیرد و لازم نیست، همه مبطلات را جدا جدا بداند. بنابراین اگر نیت کند که از تمامی مبطلات خودداری نماید و مبطل بودن بعضی چیزها را نداند یا گمان کند مبطل نیست - مانند احتقان - ولی انجام ندهد روزه اش صحیح است و همچنین اگر خودداری از چیزهایی را نیت کند که می‌داند مبطلات هم در میان آنها است بنا بر اقوا صحیح است و در نیت روزه بعد از قصد قربت و اخلاص به جز تعیین روزه‌ای که می‌خواهد امر آن را اطاعت کند چیز دیگری لازم نیست. در روزه ماه رمضان، نیت روزه فردا کفایت می‌کند و تعیین ماه رمضان (وقصد ماه رمضان) لازم نیست، بلکه اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و روزه دیگری را نیت نماید، از ماه رمضان حساب می‌شود، برخلاف کسی که بداند ماه رمضان است (و غیر آن را نیت کند) که از هیچکدام حساب نمی‌شود، اقامت در غیر ماه رمضان، باید آن را تعیین نماید به این معنی که نوع معینی را قصد کند. مانند روزه کفاره، قضا و نذر مطلق بلکه نذر معین نیز، بنا بر اقوا (که تعیین قصد آن هم لازم است)، و تعیین اجمالی روزه کفایت می‌کند، مثل اینکه آنچه بر عهده او واجب است یک نوع روزه باشد و آنچه را که در ذمه دارد نیت کند که کفایت می‌کند. و در روزه‌های مستحبی که مخصوص وقت معینی نیست، اظهر آن است که تعیین آن لازم نیست. بنابراین اگر روزه فردا را برای خدا نیت کند، اگر آن روز برای روزه گرفتن صلاحیت داشته باشد و روزه مستحبی هم از آن شخص صحیح باشد، این روزه صحیح است و به عنوان مستحب واقع می‌شود، بلکه روزه مستحبی معین، اگر خصوصیت آن تنها

بالزمان الخاص كأيام البيض والجمعة والخميس، نعم في إحراز ثواب الخصوصية يعتبر إحراز ذلك اليوم و قصده.

مسألة ٢ - يعتبر في القضاء عن الغير نية النية ولو لم يكن في ذمته صوم آخر.

مسألة ٣ - لا يقع في شهر رمضان صوم غيره واجباً كان أو ندباً سواء كان مكلفاً بصومه أم لا كالمسافر ونحوه، بل مع الجهل بكونه رمضاناً أو نسيانه لونه في صوم غيره يقع عن رمضان كما مر.

مسألة ٤ - الأقوى أنه لا محل للنية شرعاً في الواجب المعين رمضاناً كان أو غيره، بل المعيار حصول الصوم عن عزم و قصد باق في النفس ولو ذهل عنه بنوم أو غيره، ولا فرق في حدوث هذا العزم بين كونه مقارناً لطلوع الفجر أو قبله ولا بين حدوثه في ليلة اليوم الذي يريد صومه أو قبلها، فلو عزم على صوم الغد من اليوم الماضي و نام على هذا العزم إلى آخر النهار صح على الأصح، نعم لو فاتته النية لعذر نسيان أو غفلة أو جهل بكونه رمضاناً أو مرض أو سفر فزال عذره قبل الزوال يمتد وقتها شرعاً إلى الزوال لو لم يتناول المفطر، فإذا زالت الشمس فات محلها، نعم في جريان الحكم في مطلق الأعذار إشكال، بل في المرض لا يخلو من إشكال و إن لا يخلو من قرب، و يمتد محلها اختياريّاً في غير المعين إلى الزوال دون ما بعده، فلو أصبح ناوياً للافطار ولم يتناول مفطراً فبداله قبل الزوال أن يصوم قضاء شهر رمضان أو كفارة أو نذراً مطلقاً جاز و صح دون ما بعده، و محلها في المندوب يمتد إلى أن يبقى من الغروب زمان يمكن تجديدها فيه.

مسألة ٥ - يوم الشك في أنه من شعبان أو رمضان يبني على أنه من شعبان، فلا يجب صومه، ولو صامه بنية أنه من شعبان ندباً أجزأه عن رمضان لو بان أنه منه، و كذا لو صامه بنية أنه منه قضاء أو نذراً أجزأه لو صادفه، بل لو صامه على أنه إن كان من شهر رمضان كان واجباً و إلا كان مندوباً لا يبعد الصحة ولو

به (انجام گرفتن در) زمان خاصّ باشد نیز چنین است مانند ایام البیض، جمعه و پنجشنبه، البته در احراز ثواب آن روز خاصّ لازم است که از آن روز اطلاع پیدا کند (که فرداً مثلاً جمعه است) و نیت کند.

مسأله ۲ - در قضای روزه از جانب غیر نیت نیابت (بجای غیر انجام دادن) لازم است اگر چه روزه دیگری در ذمه اش نباشد.

مسأله ۳ - در ماه رمضان، روزه غیر رمضان واقع نمی شود، چه روزه واجب باشد و چه مستحب، چه آن شخص مکلف به روزه ماه رمضان باشد و چه مکلف نباشد، مثل مسافر و مانند آن، بلکه در صورتی که نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است اگر روزه غیر ماه رمضان را نیت کند، از ماه رمضان حساب می شود. همانطور که گذشت.

مسأله ۴ - در روزه واجب معین، رمضان باشد یا غیر آن، بنا بر اقواء، وقت مخصوصی برای نیت نیست بلکه ملاک آن است که روزه از روی تصمیم و قصدی که در نفس باقی بماند، تحقق یابد، اگر چه با خواب یا غیر خواب، از روزه غافل شود. و فرقی نیست که این تصمیم روزه مقارن طلوع فجر بوجود آید یا قبل از آن، و (نیز فرقی نیست که این تصمیم در) شبی که فردای آن را می خواهد روزه بگیرد بوجود آید و یا قبل از آن شب. پس اگر امروز تصمیم گرفت که فردا روزه باشد و با این تصمیم تا آخر روز بعد بخوابد، بنا بر اصحّ روزه اش صحیح است. اما اگر به خاطر عذری، مانند فراموشی یا غفلت یا ندانستن اینکه ماه رمضان است یا بیماری یا مسافرت، نیت روزه نکند و قبل از ظهر عذر او برطرف شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، وقت نیت روزه تا ظهر امتداد پیدا می کند (و باید نیت کند) و وقتی که ظهر شد دیگر وقت نیت از دست رفته است (و نمی تواند نیت کند) البته آمدن این حکم در همه عذرهای اشکال دارد، بلکه در مورد مرض خالی از اشکال نیست، اگر چه خالی از قرب هم نیست. و وقت نیت روزه واجب غیر معین، در حال اختیار، تا ظهر ادامه دارد نه بعد از ظهر، پس اگر به نیت اینکه روزه نگیرد، داخل صبح شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر تصمیمش عوض شود، بخواد، روزه قضای ماه رمضان با روزه کفّاره یا نذر مطلق (غیر معین) را بگیرد، و جایز و صحیح است، و بعد از ظهر صحیح نیست و وقت نیت روزه مستحبی ادامه دارد تا اینکه به اندازه تجدید نیت به اذان مغرب مانده باشد (و تا آن وقت می تواند، نیت روزه کند).

مسأله ۵ - روزی را که نمی داند از ماه شعبان است یا ماه رمضان، بنا می گذارد که از ماه شعبان است. بنا بر این، روزه اش واجب نیست و اگر به نیت آنکه از ماه شعبان است، روزه مستحبی بگیرد و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده است، از ماه رمضان کفایت می کند (و حساب می شود) و همچنین اگر این روز را به نیت اینکه از ماه شعبان است روزه قضا یا نذری بگیرد و رمضان باشد، مجزی است، بلکه اگر این روز را روزه بگیرد، به نیت اینکه اگر واقعاً ماه رمضان است، واجب و اگر نه، مستحب باشد، صحت آن بعید نیست،

على وجه التردد في النية في المقام، نعم لو صامه بنية أنه من رمضان لم يقع لاله ولا لغيره.

مسألة ٦ - لو كان في يوم الشك بانياً على الإفطار ثم ظهر في أثناء النهار أنه من شهر رمضان فإن تناول المفطر أو ظهر الحال بعد الزوال وإن لم يتناوله يجب عليه إمساك بقية النهار تأديباً وقضاء ذلك اليوم، وإن كان قبل الزوال ولم يتناول مفطراً يجدد النية وأجزأ عنه.

مسألة ٧ - لو صام يوم الشك بنية أنه من شعبان ثم تناول المفطر نسياناً وتبين بعد ذلك أنه من رمضان أجزأ عنه، نعم لو أفسد صومه برياء ونحوه لم يجزه منه حتى لو تبين كونه منه قبل الزوال وجدد النية.

مسألة ٨ - كما تجب النية في ابتداء الصوم تجب الاستدامة عليها في أثنائها، فلو نوى القطع في الواجب المعين بمعنى قصد رفع اليد عما تلبس به من الصوم بطل على الأقوى وإن عاد إلى نية الصوم قبل الزوال، وكذا لو قصد القطع لزعم اختلال صومه ثم بان عدمه، وينافي الاستدامة أيضاً التردد في إدامة الصوم أو رفع اليد عنه، وكذا لو كان تردده في ذلك لعروض شيء لم يدر أنه مبطل لصومه أولاً، وأما في غير الواجب المعين لو نوى القطع ثم رجع قبل الزوال صح صومه، هذا كله في نية القطع، وأما نية القاطع بمعنى نية ارتكاب المفطر فليست بمفطرة على الأقوى وإن كانت مستلزمة لنية القطع تبعاً، نعم لو نوى القاطع والتفت إلى استلزامها ذلك فنواه استقلالاً بطل على الأقوى.

القول فيما يجب الإمساك عنه

مسألة ١ - يجب على الصائم الإمساك عن أمور:
الأول والثاني: الأكل والشرب معتاداً كان كالحبز والماء أو غيره كالحصاة

اگر چه تردید در نیت داشته باشد، البته اگر به نیت رمضان، این روز را روزه بگیرد نه برای ماه رمضان حساب می شود و نه برای غیر ماه رمضان.

مسئله ۶- اگر روزی که نمی داند، از ماه رمضان است یا شعبان، تصمیم بر افطار (و روزه نبودن) داشته باشد سپس در بین روز روشن شود که از ماه رمضان است (دو صورت دارد) پس اگر کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد یا آنکه بعد از ظهر مطلب روشن شود هر چند مفطری انجام نداده باشد، واجب است تأدباً تا مغرب امساک کند و قضای آن را هم بگیرد و اگر قبل از ظهر روشن شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و مجزی است.

مسئله ۷- اگر روزی را که نمی داند از ماه شعبان است یا ماه رمضان، به نیت اینکه از شعبان است روزه بگیرد و بعد به خاطر فراموشی، کاری را که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد از آن روشن شود که ماه رمضان بوده است، از روزه ماه رمضان مجزی است، البته اگر روزه اش را با ریاء و مانند آن فاسد کرده باشد، مجزی نیست، اگر چه قبل از ظهر روشن شود که ماه رمضان است و تجدید نیت کند.

مسئله ۸- همانطور که در ابتدای روزه، نیت واجب است، ادامه آن در بین روز هم واجب است، پس اگر در روزه واجب معین، قطع آن را نیت کند؛ یعنی، از روزه ای که گرفته، دست بردارد، بنا بر اقوا، روزه اش باطل می شود، اگر چه قبل از ظهر دوباره به نیت روزه برگردد، و همچنین است اگر به خیال اینکه روزه او خللی دارد، قصد بهم زدن روزه کند و بعد معلوم شود که خللی نداشته (باطل می شود)، و تردید در اینکه آیا به روزه اش ادامه دهد یا آن را قطع کند؟ هم با ادامه دادن نیت (که شرط بود) منافات دارد و همچنین است اگر تردیدش، بخاطر این باشد که چیزی پیش آید و نداند که آیا آن چیز، روزه را باطل می کند یا نه (و به دنبال آن در ادامه دادن روزه تردید پیدا کند) و اما در غیر روزه واجب معین، اگر قطع آن را نیت کند و دوباره قبل از ظهر به نیت روزه برگردد، روزه اش صحیح است. تمام آنچه گفته شد، در جایی است که قصد بهم زدن و قطع روزه کند و اما نیت قاطع به این معنی که نیت کند کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بنا بر اقوا روزه را باطل نمی کند، هر چند لازمه اش (برای شخص ملتفت) نیت قطع روزه باشد، البته اگر نیت قاطع کند و ملتفت باشد که لازمه اش نیت قطع روزه است و لذا آن را هم مستقلاً قصد کند، بنا بر اقوا روزه اش باطل می شود.

چیزهایی که باید از انجام آن خودداری کرد (روزه را باطل می کند)

مسئله ۱- روزه دار از چند چیز باید خودداری کند:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، چه چیز معمول باشد، مانند نان و آب، یا غیر معمول

وعصارة الأشجار ولو كانا قليلين جداً كعشر حبة وعشر قطرة.
مسألة ٢ - المدار هو صدق الأكل والشرب ولو كانا على النحو غير المتعارف،
فاذا أوصل الماء إلى جوفه من طريق أنفه صدق الشرب عليه وإن كان بنحو غير
متعارف.

الثالث : الجماع، ذكراً كان الموطوء أو أنثى، إنساناً أو حيواناً، قبلاً أو
دبراً، حياً أو ميتاً، صغيراً أو كبيراً، واطئاً كان الصائم أو موطوءاً، فتعمد ذلك
مبطل و إن لم ينزل، ولا يبطل مع النسيان أو القهر السالب للاختيار، دون
الاكراه فانه مبطل أيضاً، فان جامع نسياناً أو قهراً فتذكر أو ارتفع القهر في
الأثناء وجب الاخراج فوراً، فان تراخى بطل صومه، ولو قصد التفخيذ مثلاً
فدخل بلا قصد لم يبطل، وكذا لو قصد الادخال ولم يتحقق، لما مر من عدم
مفطرة قصد المفطر، ويتحقق الجماع بغيوبة الحشفة أو مقدارها، بل لا يبعد
إبطال مسمى الدخول في المقطوع وإن لم يكن بمقدارها.

الرابع: إنزال المني باستمناء أو ملامسة أو قبلة أو تفخيذ أو نحو ذلك من
الأفعال التي يقصد بها حصوله، بل لو لم يقصد حصوله وكان من عادته ذلك
بالفعل المزبور فهو مبطل أيضاً، نعم لو سبقه المني من دون إيجاد شيء يترتب
عليه حصوله ولو من جهة عادته من دون قصد له لم يكن مبطلاً.

مسألة ٣ - لا بأس بالاستبراء بالبول أو الخمرات لمن احتلم في النهار وإن
علم بخروج بقايا المني الذي في المجرى إذا كان ذلك قبل الغسل من الجنابة، و
أما الاستبراء بعده فعلم بحدوث جنابة جديدة به فالأحوط تركه، بل لا يخلو
لزومه من قوة، ولا يجب التحفظ من خروج المني بعد الانزال إن استيقظ قبله
خصوصاً مع الحرج والاضرار.

الخامس : تعمد البقاء على الجنابة الى الفجر في شهر رمضان وقضائه، بل
الأقوى في الثاني البطلان بالاصباح جنباً وإن لم يكن عن عمد، كما أن الأقوى

باشد، مانند سنگ ریزه و شیره درختان هرچند که خیلی کم باشند مانند یک دهم دانه (گندم) یا یک دهم قطره (آب)

مسأله ۲ - معیار در خوردن و آشامیدن، صدق آن است (که عرفاً به آن خوردن یا آشامیدن گفته شود) اگر چه به طرز غیر متعارف باشند، پس اگر آب را از راه بینی به درون (شکم) خود برساند، آشامیدن صدق می‌کند، اگر چه بطرز غیر متعارف است.

سوم: جماع، با مرد باشد یا زن، با انسان باشد یا حیوان، در قبل باشد یا دبر، با زنده باشد یا مرده، با صغیر باشد یا کبیر، روزه دار جماع کند یا با او جماع شود، که اگر عمدی باشد، روزه را باطل می‌کند، اگر چه منی هم بیرون نیاید، و اگر از روی فراموشی یا اجباری که او را بی اراده کند، جماع انجام گیرد، روزه باطل نمی‌شود ولی اگر با اکراه (و وادار شدن به زور) جماع کند، روزه او باطل می‌شود، حال اگر از روی فراموشی یا اجبار (که از او سلب اراده نموده) جماع کند و در بین یادش آید یا اجبار برطرف شود، باید فوراً بیرون آورد، پس اگر فوراً بیرون نیاورد، روزه اش باطل می‌شود، و اگر قصد تفریحاً داشت و بدون قصد داخل شد، باطل نمی‌شود و همچنین اگر قصد دخول کند و دخول محقق نشود، زیرا چنانکه گذشت، قصد مُفْطِرْاً، روزه را باطل نمی‌کند. و جماع، به پنهان شدن حشفه یا مقدار آن، محقق می‌شود، بلکه باطل شدن روزه، به صرف دخول آلت بریده شده، بعید نیست، اگر چه به مقدار حشفه نباشد.

چهارم: بیرون آوردن منی به استمناء، لمس کردن، بوسیدن، تفریح و مانند آن، از کارهایی که مقصود او از آن کارها بیرون آمدن منی باشد، بلکه اگر قصد هم نکرده باشد، ولی معمولاً با این کاری که انجام داده منی از او خارج می‌شود، روزه را باطل می‌کند، اما اگر بدون انجام کاری که باعث بیرون آمدن منی باشد، و حتی بدون انجام کاری که معمولاً باعث بیرون آمدن منی از او می‌شود بدون قصد، منی از او خارج شود، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۳ - کسی که در بین روز محتلم شده، می‌تواند، قبل از غسل جنابت با بول یا با خرطاط استبراء کند، اگر چه بداند، باقیمانده‌های منی که در مجرا است خارج می‌شود، و اقا استبراء بعد از غسل با علم به اینکه باعث (خروج منی و) جنابت جدید می‌شود احتیاط واجب ترک آن است، بلکه وجوب ترک خالی از قوت نیست. و اگر بعد از انزال منی، از خواب بیدار شود، جلوگیری از بیرون آمدن آن واجب نیست، مخصوصاً اگر باعث حرج و ضرر باشد.

پنجم: باقی ماندن بر جنابت عمدتاً تا سپیده صبح، در ماه رمضان یا قضای آن، بلکه در قضای ماه رمضان اگر با جنابت داخل صبح شود، بنا بر اقوا باطل است، اگر چه عمدی

بطلان صوم شهر رمضان بنسيان غسل الجنابة ليلاً قبل الفجر حتى مضى عليه يوم أو أيام، بل الأحوط إلحاق غير شهر رمضان من النذر المعين ونحوه به وإن كان الأقوى خلافه إلا في قضاء شهر رمضان، فلا يترك الاحتياط فيه، وأما غير شهر رمضان وقضائه من الواجب المعين والموسع والمندوب ففي بطلانه بسبب تعمّد البقاء على الجنابة إشكال، الأحوط ذلك خصوصاً في الواجب الموسع، والأقوى العدم خصوصاً في المندوب.

مسألة ٤ - من أحدث سبب الجنابة في وقت لا يسع الغسل ولا التيمم مع علمه بذلك فهو كمتعمّد البقاء عليها، ولو وسع التيمم خاصة عصى وصح صومه المعين، والأحوط القضاء.

مسألة ٥ - لو ظنّ السعة وأجنب فبان الخلاف لم يكن عليه شيء إذا كان مع المراعاة، وإلا فعليه القضاء.

مسألة ٦ - كما يبطل الصوم بالبقاء على الجنابة متعمداً كذا يبطل بالبقاء على حدث الحيض والنفاس إلى طلوع الفجر، فإذا طهرتا منها قبل الفجر وجب عليها الغسل أو التيمم، ومع تركها عمداً يبطل صومها وكذا يشترط على الأقوى في صحة صوم المستحاضة الأغسال النهارية التي للصلاة دون غيرها، فلو استحاضت قبل الاتيان بصلاة الصبح أو الظهرين بما يوجب الغسل كالمتوسطة والكثيرة فتركت الغسل بطل صومها، بخلاف ما لو استحاضت بعد الاتيان بصلاة الظهرين فتركت الغسل إلى الغروب فإنه لا يبطله، ولا يترك الاحتياط باتيان الغسل لصلاة الليلة الماضية، ويكفي عنه الغسل قبل الفجر لا تيان صلاة الليل أو الفجر، فصح صومها حينئذ على الأقوى.

مسألة ٧ - فاقد الطهورين يصح صومه مع البقاء على الجنابة أو حدث الحيض أو النفاس، نعم فيما يفسده البقاء على الجنابة ولو عن غير عمد كقضاء شهر رمضان فالظاهر بطلانه به.

نباشد، کما اینکه در ماه رمضان اگر شب قبل از سپیده، غسل جنابت را فراموش کند تا یک روز یا چند روز بگذرد، روزه او بنا بر اقوا باطل است، بلکه احتیاط (واجب) ملحق کردن غیر ماه رمضان مثل نذر معین و مانند آن به رمضان است، اگر چه اقوا خلاف آن است. به جز در قضای ماه رمضان که احتیاط در آن نباید ترک شود اما در غیر ماه رمضان و قضای آن، چه واجب معین باشد و چه موسع و یا مستحب، اگر عمداً بر جنابت باقی بماند، باطل شدن آن محل اشکال است و احوط بطلان آن است، مخصوصاً در واجب موسع و بنا بر اقوا باطل نمی شود، مخصوصاً در روزه مستحبی.

مسئله ۴ - اگر با علم به اینکه برای غسل یا تیمم وقت نیست، خود را جنب کند، مانند کسی است که عمداً بر جنابت باقی مانده، و اگر فقط به اندازه تیمم وقت باشد، گناه کرده و روزه واجب معین او صحیح است و احتیاط (مستحب) آن است که روزه اش را قضا کند.

مسئله ۵ - اگر به گمان اینکه وقت وسیع است، خود را جنب کند و خلاف آن ظاهر شود، در صورتی که با بررسی و تفحص از وقت بوده، چیزی بر او نیست و گرنه باید، قضا کند.

مسئله ۶ - همانطور که بقای بر جنابت عمداً، روزه را باطل می کند همچنین بقاء بر حیض و نفاس تا طلوع سپیده صبح نیز روزه را باطل می کند، پس اگر قبل از سپیده پاک شوند، باید غسل و یا تیمم نمایند و اگر عمداً تیمم و غسل نکنند، روزه آنها باطل می شود. و همچنین، بنا بر اقوا برای اینکه روزه مستحاضه صحیح باشد، انجام غسلهایی که در روز برای نماز انجام می شود، شرط است، ولی انجام غیر غسلهای روزانه (یعنی غسلهایی که برای نمازهای شب انجام می شود) شرط نیست. بنابراین اگر قبل از نماز صبح یا ظهر و عصر، مستحاضه شود بطوری که موجب غسل باشد، مانند استحاضه متوسطه یا کثیره و غسل نکنند، روزه او باطل می شود، برخلاف اینکه اگر بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکنند که روزه اش باطل نمی شود و بنا بر احتیاط باید غسل نماز شب قبل ترک نشود، و اگر قبل از سپیده صبح برای نماز شب و یا نماز صبح غسل کند کفایت می کند و بنا بر اقوا روزه او صحیح است.

مسئله ۷ - کسی که وسیله غسل و تیمم ندارد (فاقد الطهورین) اگر تا اذان صبح بر جنابت یا حیض و نفاس باقی بماند، روزه اش صحیح است. البته روزه ای که بقاء بر جنابت اگر چه غیر عمدی باشد، آن را باطل می کند، مانند قضای ماه رمضان، ظاهر آن است که از فاقد الطهورین هم باطل است.

مسألة ٨- لا يشترط في صحة الصوم الغسل لمس الميت، كما لا يضر مسه به في أثناء النهار.

مسألة ٩- من لم يتمكن من الغسل لفقد الماء أو لغيره من أسباب التيمم ولو لضيق الوقت وجب عليه التيمم للصوم، فمن تركه حتى أصبح كان كتارك الغسل، ولا يجب عليه البقاء على التيمم مستيقظاً حتى يصبح وإن كان أحوط. مسألة ١٠- لو استيقظ بعد الصبح محتملاً فإن علم أن جنابته حصلت في الليل صح صومه إن كان مضيئاً إلا في قضاء شهر رمضان، فإن الأحوط فيه الاتيان به وبعوضه وإن كان جواز الاكتفاء بالبعوض بعد شهر رمضان الآتي لا يخلو من قوة، وإن كان موسعاً بطل إن كان قضاء شهر رمضان، وصح إن كان غيره أو كان مندوباً، إلا أن الأحوط إلحاقها به، وإن لم يعلم بوقت وقوع الجنابة أو علم بوقوعها نهائياً لا يبطل صومه من غير فرق بين الموسع وغيره والمندوب، ولا يجب عليه البدار إلى الغسل كما لا يجب على كل من أجنب في النهار بدون اختيار وإن كان أحوط.

مسألة ١١- من أجنب في الليل في شهر رمضان جاز له أن ينام قبل الاغتسال إن احتمل الاستيقاظ حتى بعد الانتباه أو الانتباهتين، بل وأزيد خصوصاً مع اعتياد الاستيقاظ، فلا يكون نومه حراماً وإن كان الأحوط شديداً ترك النوم الثاني فما زاد، ولو نام مع احتمال الاستيقاظ فلم يستيقظ حتى طلع الفجر فإن كان بانياً على عدم الاغتسال لو استيقظ أو متردداً فيه أو غير ناوٍ له وإن لم يكن متردداً ولا ذاهلاً وغافلاً لحقه حكم متمم البقاء على الجنابة فعليه القضاء والكفارة كما يأتي، وإن كان بانياً على الاغتسال لا شيء عليه لا القضاء ولا الكفارة، لكن لا ينبغي للمحتمل أن يترك الاحتياط لو استيقظ ثم نام ولم يستيقظ حتى طلع الفجر بالجمع بين صوم يومه و قضاؤه وإن كان الأقوى صحته، ولو انتبه ثم نام ثانياً حتى طلع الفجر بطل

مسأله ۸- غسل مس میت برای صحیح بودن روزه شرط نیست، همچنانکه مس میت در بین روزه ضرری به روزه نمی‌رساند.

مسأله ۹- کسی که به خاطر نبودن آب یا غیر آن از اسباب تیمم، نمی‌تواند غسل کند اگر چه آن سبب تنگی وقت باشد، باید برای روزه تیمم کند بنابراین اگر تا صبح تیمم نکند، مانند کسی است که غسل نکند، ولی واجب نیست که به حال تیمم بیدار بماند تا با تیمم داخل صبح شود، اگر چه احتیاط (مستحب) است.

مسأله ۱۰- اگر بعد از اذان صبح که بیدار می‌شود، محتمل باشد در صورتی که بداند که شب جنب شده، اگر روزه او مضیق باشد، صحیح است، مگر در قضای ماه رمضان که بنا بر احتیاط (واجب) باید هم روزه آن روز را و هم عوض (قضاء) آن را بگیرد، اگر چه اکتفا به همان عوض تنها، بعد از ماه رمضان آینده خالی از قوت نیست، و اگر روزه موسع باشد و قضای ماه رمضان باشد، باطل است و اگر روزه (واجب) غیر قضای ماه رمضان و یا روزه مستحب باشد صحیح است، اگر چه احتیاط (مستحب) آن است که اینها نیز به قضای ماه رمضان ملحق شود ولی در صورتی که وقت جنابت را نداند یا بداند که در روز جنب شده، روزه او باطل نیست، بدون اینکه فرقی بین واجب موسع و مضیق و روزه مستحبی باشد و واجب نیست که فوراً غسل کند. همچنانکه بر کسی که بدون اختیار در بین روز جنب شود، واجب نیست، (فوراً غسل کند) اگر چه احتیاط (مستحب) است.

مسأله ۱۱- کسی که در شب ماه رمضان جنب شده، اگر احتمال می‌دهد که بیدار شود، می‌تواند، قبل از غسل کردن بخوابد، حتی بعد از آنکه یک بار یا دو بار بلکه بیشتر بیدار شده (باز هم می‌تواند بخوابد) مخصوصاً اگر به بیدار شدن عادت داشته باشد. بنابراین خوابیدنش حرام نیست، اگر چه احتیاط شدید ترک خواب دوم و بالاتر از آن است. و اگر با احتمال بیدار شدن، خوابید و تا طلوع سپیده صبح بیدار نشد، اگر تصمیم داشته که بر فرض بیدار شدن هم غسل نکند یا در غسل کردن مردد بوده و یا تصمیمی در باره غسل نداشته است اگر چه تردید یا نسیان یا غفلت هم نداشته، در حکم کسی است که عمداً بر جنابت باقی مانده که باید روزه را قضا کند و کفاره هم بدهد. همانگونه که خواهد آمد. ولی اگر تصمیم داشته غسل کند هیچ چیزی برای او واجب نیست نه قضا و نه کفاره. لکن برای کسی که محتمل شده، اگر بیدار شود و دوباره بخوابد و تا صبح بیدار نشود، ترک احتیاط سزاوار نیست، به این ترتیب که آن روز را روزه بگیرد و قضا هم بکند، اگر چه بنا بر اقوا روزه او صحیح است و اگر بیدار شد و بار دوم خوابید تا اینکه

صومه، فيجب عليه الإمساك تأديباً والقضاء، ولو عاد الى النوم ثالثاً ولم ينتبه فعليه الكفارة أيضاً على المشهور، وفيه تردد، بل عدم وجوبها لا يخلو من قوة، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط، ولو كان ذاهلاً وغافلاً عن الاغتسال ولم يكن بانياً عليه ولا على تركه ففي لحوقه بالأول أو الثاني و جهان، أو جهها للحوق بالثاني.

السادس: تعمد الكذب على الله تعالى ورسوله و الأئمة صلوات الله عليهم على الأقوى، و كذا باقي الأنبياء والأوصياء عليهم السلام على الأحوط، من غير فرق بين كونه في الدين أو الدنيا، و بين كونه بالقول أو بالكتابة أو الإشارة أو الكناية و نحوها مما يصدق عليه الكذب عليهم (ع) فلو سأله سائل هل قال النبي صلى الله عليه وآله كذا؟ فأشار نعم في مقام لا، أولاً في مقام نعم بطل صومه، و كذا لو أخبر صادقاً عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال ما أخبرت به عنه كذب، أو أخبر عنه كاذباً في الليل ثم قال في النهار: إن ما أخبرت به في الليل صدق فسد صومه، والأحوط عدم الفرق بين الكذب عليهم في أقوالهم أو غيرها، كالإخبار كاذباً بأنه فعل كذا أو كان كذا، والأقوى عدم ترتب الفساد مع عدم القصد الجدي إلى الإخبار بأن كان هازلاً أو لاغياً.

مسألة ١٢ - لو قصد الصدق فبان كذباً لم يضر، و كذا إذا قصد الكذب فبان صدقاً و إن علم بمفطريته.

مسألة ١٣ - لا فرق بين أن يكون الكذب مجعولاً له أو لغيره كما إذا كان المذكوراً في بعض كتب التواريخ أو الأخبار إذا كان على وجه الاخبار، نعم لا يفسده إذا كان على وجه الحكاية والنقل من شخص أو كتاب.

السابع: رمس الرأس في الماء على الأحوط ولومع خروج البدن، ولا يلحق المضاف بالملحق، نعم لا يترك الاحتياط في مثل الجلاب خصوصاً مع ذهاب رائحته، ولا بأس بالافاضة و نحوها مما لا يسمى رمساً و إن كثر الماء، بل لا

سپیده صبح طلوع کرد، روزه اش باطل است و باید آن روز را تأدباً از انجام مبطلات خودداری نماید و قضا هم بکند و اگر بار سوم خوابید و بیدار نشد، بنا بر مشهور باید کفاره هم بدهد. اما وجوب کفاره مورد تردید است، بلکه واجب نبودن آن خالی از قوت نیست. لکن ترک احتیاط سزاوار نیست و اگر غسل را فراموش کرد و یا از آن غفلت نمود و نه تصمیم غسل داشت و نه تصمیم ترک آن، آیا در حکم خواب اول است یا دوم، دو وجه است، وجهی تر آن است که به دوم ملحق شود.

ششم: دروغ بستن عمدی به خدای تعالی و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام) بنا بر اقوا و همچنین است (دروغ بستن به) سایر پیامبران و اوصیاء (علیهم السلام) بنا بر احتیاط (واجب)، و فرق نیست بین اینکه دروغ مربوط به دین باشد یا دنیا، با گفتن باشد یا نوشتن یا اشاره کردن و کنایه و مانند آن از چیزهایی که دروغ بستن برایشان، بر آن صدق می‌کند. بنا بر این اگر کسی از او پرسد: آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنین سخنی فرموده؟ و او با اشاره بگوید: آری، - در جایی که باید بگوید نه - یا بگوید: نه، به جای آری، روزه اش باطل می‌شود، و همچنین اگر سخن راستی را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) خبر دهد، سپس بگوید: خبری را که از پیغمبر نقل کردم، دروغ است، یا در شب خبری را به دروغ از پیامبر نقل کند سپس در روز بگوید: آنچه را دیشب گفتم، راست است، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط (واجب) بین دروغ بستن بر آنان در گفته‌هایشان و غیر گفته‌هایشان فرقی نیست، مثل اینکه به دروغ خبر دهد که چنین کاری انجام داده یا چنین بوده‌اند. ولی اگر جداً نخواهد از آنان خبر دهد، بلکه در مقام شوخی یا لغو گویی باشد، بنا بر اقوا روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲- اگر قصد راست گفتن داشت، و بعد دروغ از کار درآمد، ضرری ندارد و همچنین است اگر قصد دروغ بستن داشت و بعد راست از کار درآمد (که ضرری به روزه اش نمی‌رساند) گرچه بداند که دروغ بستن روزه را باطل می‌کند.

مسئله ۱۳- بین اینکه دروغ ساخته خود او باشد یا دیگران فرقی نیست مثل اینکه مطلب دروغی در بعضی کتابهای تاریخ یا حدیث آمده باشد، و روزه دار به عنوان خبر دادن به آن مطلب آن را نقل کند. ولی اگر به صورت خبر دادن از کتابی یا شخصی باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

هفتم: فرو بردن سر در آب بنا بر احتیاط (واجب)، اگر چه بدن بیرون آب باشد. و آب مضاف حکم آب مطلق را ندارد. البته احتیاط در مثل گلاب ترک نشود، مخصوصاً اگر بوی آن رفته باشد. و ریختن آب روی سر و مانند آن که فرو بردن سر در آب نامیده نشود

بأس برمس البعض و إن كان فيه المنافذ، ولا بغمس التمام على التعاقب بأن غمس نصفه ثم أخرجه و غمس نصفه الآخر.

مسألة ١٤ - لو ألقى نفسه في الماء بتخيل عدم الرمس فحصل لم يبطل صومه إذا لم تقض العادة برمسه، وإلا فع اللتفات فالأحوط إلحاقه بالعمد إلا مع القطع بعدمه.

مسألة ١٥ - لو ارتمس الصائم مغتسلاً فان كان تطوعاً أو واجباً موسعاً بطل صومه و صح غسله، و إن كان واجباً معيناً فان قصد الغسل بأول مسمى الارتماس بطل صومه و غسله على تأمل فيه، و ان نواه بالمكث أو الخروج صح غسله دون صومه في غير شهر رمضان، و أما فيه فيبطلان معاً إلا إذا تاب و نوى الغسل بالخروج فانه صحيح حينئذ.

الثامن: إيصال الغبار الغليظ الى الحلق، بل و غير الغليظ على الأحوط و إن كان الأقوى خلافه، سواء كان الايصال باثارتة بنفسه بكنس أو نحوه أو باثارة غيره أو باثارة الهواء مع تمكينه من الوصول و عدم التحفظ، و فيما يعسر التحرز عنه تأمل، ولا بأس به مع النسيان أو الغفلة أو القهر الرافع للاختيار أو تخيل عدم الوصول، إلا أن يجتمع في فضاء الفم ثم أكله اختياراً، و الأقوى عدم لحوق البخار به إلا إذا انقلب في الفم ماء و ابتلعه، كما أن الأقوى عدم لحوق الدخان به أيضاً، نعم يلحق به شرب الأدخنة على الأحوط.

التاسع: الحقنة بالمائع ولو لمرض و نحوه، ولا بأس بالجامد المستعمل للتداوي كالشيف، و أما إدخال نحو الترياك للمعتادين به و غيرهم للتغذي والاستئعاش ففيه إشكال، فلا يترك الاحتياط باجتنابه، و كذلك كل ما يحصل به التغذي من هذا المجرى، بل و غيره كتلقيح ما يتغذى به، نعم لا بأس بتلقيح غيره للتداوي، كما لا بأس بوصول الدواء إلى جوفه من جرحه.

العاشر: تعمد الشيء و إن كان للضرورة دون ما كان منه بلا عمد، والمدار

اشکال ندارد هر چند آب زیاد باشد، بلکه فرو بردن قسمتی از سر اگر چه منافذ سر (مانند دهان، بینی، چشم و گوش) هم در آن قسمت باشد، اشکال ندارد. و همچنین فرو بردن تمام سر به ترتیب، یعنی نصف سر را فرو برده، بیرون آورد، آنگاه نصف دیگر آن را فرو برد (اشکال ندارد).

مسئله ۱۴ - اگر به خیال اینکه سرش در آب فرو نمی رود، خود را در آب بیندازد و اتفاقاً در آب فرو رود، روزه اش باطل نمی شود، اگر طوری نباشد که به حسب عادت در آب فرو رود و اگر عادتاً فرو برود و با توجه به آن، خود را در آب بیندازد، بنا بر احتیاط (واجب) در حکم کسی است که عمداً سر را در آب فرو برده، مگر آنکه یقین داشته باشد که فرو نمی رود.

مسئله ۱۵ - اگر روزه دار غسل ارتماسی کند، اگر روزه او واجب مومع یا مستحب باشد، روزه اش باطل و غسل او صحیح است، و اگر روزه او واجب معین باشد و به اولین لحظه ارتماس قصد غسل کرده باشد، غسل و روزه او باطل است، اگر چه مورد تأمل است، و اگر با درنگ در زیر آب یا در حال بیرون آمدن از آن، نیت غسل کند، در غیر ماه رمضان غسلش صحیح است و روزه اش باطل، اما در ماه رمضان هم غسل و هم روزه اش باطل است، مگر اینکه توبه کند و هنگام بیرون آمدن، نیت غسل کند، که در این صورت غسلش صحیح است.

هشتم: رساندن غبار غلیظ به حلق، بلکه غبار غیر غلیظ هم بنا بر احتیاط اگر چه اقوا خلاف آن است، چه رساندن غبار به حلق به خاطر غبار کردن خود او باشد، از راه جارو کشیدن و مانند آن و چه به خاطر غبار کردن شخص دیگری یا هوا باشد ولی او خود را در معرض رسیدن غبار به حلق قرار دهد و از رسیدن آن به حلق جلوگیری نکند و در جایی که جلوگیری از رسیدن غبار به حلق دشوار است، باطل شدن روزه محلّ تأمل است و اگر با فراموشی یا غفلت، یا قهر و اجباری که بی اراده شود و یا به خیال اینکه به حلق نمی رسد، باشد، اشکالی ندارد، مگر آنکه غبار در فضای دهان جمع شود، آنگاه آن را با اختیار فرو دهد. و بنا بر اقوا بخار به غبار ملحق نمی شود، مگر آنکه در دهان تبدیل به آب شود، سپس آب را فرو برد. چنانکه دود نیز بنا بر اقوا به غبار ملحق نیست، البته بنا بر احتیاط (واجب) کشیدن دود ملحق به رساندن غبار به حلق است (و روزه را باطل می کند).

نهم: اماله کردن به مایعات هر چند به خاطر مرض و مانند آن باشد، ولی اماله کردن با جامد، مانند شیفاف اگر برای مداوا باشد، اشکالی ندارد. و اما داخل کردن تریاک و مانند آن به منظور استفاده غذایی و یا نعشه شدن، مورد اشکال است، پس احتیاط در اجتناب از آن ترک نشود و همچنین هر چیزی که موجب تغذیه از این مجرا بشود، بلکه از غیر این مجرا مانند تزریق چیزی که غذا نیست دارد، البته تزریق چیزی که غذا نباشد، برای مداوا اشکالی ندارد چنانکه رساندن دوا از راه جراحت به جوف اشکال ندارد.

دهم: قی کردن عمدی اگر چه ناچار باشد، نه آنکه عمدی نباشد و معیار آن است که

صدق مسماه، ولو ابتلع في الليل ما يجب عليه رده ويكون القيء في النهار مقدمة له صح صومه لو ترك القيء عصباناً ولو انحصر إخراج به، نعم لو فرض ابتلاع ما حكم الشارع بقيئه بعنوانه ففي الصحة والبطلان تردد، والصحة أشبه.

مسألة ١٦ - لو خرج بالتجشؤ شيء ووصل إلى فضاء الفم ثم نزل من غير اختيار لم يبطل صومه، ولو بلعه اختياراً بطل وعليه القضاء والكفارة ولا يجوز للصائم التجشؤ اختياراً إذا علم بخروج شيء معه يصدق عليه القيء أو ينحدر بعد الخروج بلا اختيار، وإن لم يعلم به بل احتمله فلا بأس به بل لو ترتب عليه حينئذ الخروج والانحدار لم يبطل صومه، هذا إذا لم يكن من عادته ذلك وإلا ففيه إشكال، ولا يترك الاحتياط.

مسألة ١٧ - لا يبطل الصوم بابتلاع البصاق المجتمع في الفم وإن كان بتذكر ما كان سبباً لاجتماعه، ولا بابتلاع النخامة التي لم تصل إلى فضاء الفم من غير فرق بين النازلة من الرأس والخارجة من الصدر على الأقوى وأما الواصلة إلى فضاء الفم فلا يترك الاحتياط بترك ابتلاعها، ولو خرجت عن الفم ثم ابتلعها بطل صومه، وكذا البصاق، بل لو كانت في فمه حصاة فأخرجها وعليها بلة من الريق ثم أعادها وابتلعها، أو بلّ الخيط الحيط بريقه ثم رده وابتلع ما عليه من الرطوبة، أو استاك وأخرج المسواك المبلل بالريق فردّه وابتلع ما عليه من الرطوبة إلى غير ذلك بطل صومه، نعم لو استهلك ما كان عليه من الرطوبة في ريقه على وجه لا يصدق أنه ابتلع ريقه مع غيره لا بأس به، ومثله ذوق المرق ومضغ الطعام والمتخلف من ماء المضمضة، وكذا لا بأس بالعلك على الأصح وإن وجد منه طعماً في ريقه ما لم يكن ذلك بتفتت أجزائه ولو كان بنحو الذوبان في الفم.

مسألة ١٨ - كل ما مرّ من أنه يفسد الصوم ما عدا البقاء على الجنابة الذي مرّ التفصيل فيه إنما يفسده إذا وقع عن عمد لا بدونه، كالنسيان أو عدم القصد فإنه لا

قی کردن صدق کند. و اگر شب چیزی را فرو برد که واجب است، آن را برگرداند و قی کردن در روز مقدمه برگرداندن آن باشد. اگر مرتکب گناه شود و قی نکند روزه اش صحیح است، هر چند بیرون آوردن آن منحصر به قی کردن باشد. البته اگر فرض شود، چیزی را ببلعد که شارع به قی کردن آن (به عنوان قی کردن نه به مثل مقدمه واجب بودن) حکم کرده است در صحیح و باطل بودن روزه تردید است و صحیح بودنش شبهه است.

مسألة ۱۶ - اگر به واسطه آروغ زدن، چیزی (از معده) بیرون آید و به فضای دهان برسد و بدون اختیار فرو رود، روزه اش باطل نمی شود. و اگر با اختیار فرو برد، روزه اش باطل، و قضا و كفاره بر او واجب است. و شخص روزه دار اگر بداند، بواسطه آروغ زدن، چیزی بیرون می آید که قی کردن بر آن صدق می کند و یا بی اختیار پایین می رود، نباید آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، بلکه احتمال بدهد، اشکال ندارد و در این صورت اگر چیزی خارج شود و بی اختیار پایین هم برود، روزه اش باطل نمی شود، البته این در صورتی است که عادتش این نباشد و گرنه اشکال دارد و نباید احتیاط را ترک نماید.

مسألة ۱۷ - با فرو بردن آب دهان که در دهان جمع شده، هر چند به خاطر یادآوری چیزی که باعث آن است، باشد، روزه باطل نمی شود و همچنین است فرو بردن اخلاطی که به فضای دهان نرسیده، و بنا بر اقوا بین آنچه از سرفروید آید و یا از سینه بیرون آید فرقی نیست، ولی آنچه به فضای دهان رسیده، بنا بر احتیاط (واجب) باید آن را فرو نبرد، و اگر اخلاط از دهان بیرون آید و بعد آن را فرو برد، روزه اش باطل می شود و همچنین است، آب دهان، بلکه اگر سنگریزه ای در دهانش باشد و آن را بیرون آورد و رطوبتی از آب دهان به آن باشد، و بعد دوباره آن را به دهان برگرداند و آن رطوبت را فرو برد، یا خیاط، نخی را با آب دهان مرطوب کند (و آن را بیرون آورد) و بعد دوباره به دهان برگرداند و رطوبت آن را فرو برد یا آنکه شخص مسواک کند و مسواک را که رطوبت دارد بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن را فرو برد، و... روزه اش باطل می شود. البته اگر آن رطوبت در آب دهان بطوری مستهلک شود که فرو بردن چیز دیگری با آب دهان صدق نکند، اشکال ندارد و همچنین است، حکم چشیدن و جویدن غذا و باقیمانده آب مضمضه و همچنین جویدن شیره درخت بنا بر اصح، اشکال ندارد، هر چند مزه آن را در آب دهان بیابد، به شرط آنکه این مزه به خاطر پراکنده شدن اجزاء آن و لویا ذوب شدن در دهان نباشد.

مسألة ۱۸ - تمامی چیزهایی که - گذشت - روزه را باطل می کند به جز باقیماندن بر جنابت که تفصیل آن گذشت، در صورتی روزه را باطل می کنند که عمدی باشد، نه غیر

يفسده بأقسامه، كما أن العمد يفسده بأقسامه، من غير فرق بين العالم بالحكم والجاهل به مقصراً على الأقوى أو قاصراً على الأحوط، ومن العمد من أكل ناسياً فظن فساده فأفطر عامداً، والمقهور المسلوب عنه الاختيار الموجر في حلقه لا يبطل صومه، والمكره الذي يتناول بنفسه يبطله، ولو اتقى من المخالفين في أمر يرجع إلى فتواهم أو حكمهم فلا يفطره، فلو ارتكب تقيةً ما لا يرى المخالف مفطراً صح صومه على الأقوى، وكذا لو أفطر قبل ذهاب الحمرة، بل وكذا لو أفطر يوم الشك تقيةً لحكم قضاتهم بحسب الموازين الشرعية التي عندهم لا يجب عليه القضاء مع بقاء الشك على الأقوى، نعم لو علم بأن حكمهم بالعيد مخالف للواقع يجب عليه الإفطار تقيةً وعليه القضاء على الأحوط.

القول فيما يكره للصائم ارتكابه

مسألة ١ - يكره للصائم أمور: منها - مباشرة النساء تقيلاً ولمساً وملاعبة، و للشاب الشبق و من تتحرك شهوته أشد، هذا إذا لم يقصد الانزال بذلك ولم يكن من عادته و إلا حرم في الصوم المعين، بل الأولى ترك ذلك حتى لمن لم تتحرك شهوته عادة مع احتمال التحرك بذلك .
ومنها - الاكتحال إذا كان بالذرة أو كان فيه مسك أو يصل منه الى الحلق أو يخاف وصوله أو يجد طعمه فيه لما فيه من الصبر ونحوه.
ومنها - إخراج الدم المضعف بحجامة أو غيرها، بل كل ما يورث ذلك أو يصير سبباً لهيجان المرة، من غير فرق بين شهر رمضان وغيره وإن اشتد فيه، بل يحرم ذلك فيه، بل في مطلق الصوم المعين إذا علم حصول الغشيان المبطل ولم تكن ضرورة تدعو إليه.
ومنها - دخول الحمام إذا خشي منه الضعف.

عمدی، مانند فراموشی و بدون قصد انجام دادن که هیچ قسم از اقسام غیر عمد روزه را باطل نمی‌کند. همچنانکه تمام اقسام عمدی روزه را باطل می‌کند، بدون آنکه فرقی باشد بین عالم به حکم و جاهل مقصر - بنا بر اقوا - و جاهل قاصر بنا بر احتیاط (واجب). و از اقسام عمد است کسی که فراموش کند (روزه است) و چیزی بخورد و گمان کند روزه اش باطل شده، و بعد از آن عمداً چیزی بخورد.

و کسی که مقهور و بی اختیار و اراده است و (با زور) چیزی در حلق او می‌ریزند، روزه اش باطل نمی‌شود، ولی کسی را که اکراه می‌کنند و خودش چیزی را می‌خورد، روزه اش را باطل می‌کند. و اگر از مخالفین، در امری که به فتوا یا حکم آنان بر می‌گردد، تقیه کند، روزه اش باطل نمی‌شود، پس اگر به خاطر تقیه چیزی را که مخالفین مبطل روزه نمی‌دانند، مرتکب شود، بنا بر اقوا روزه او صحیح است و همچنین است اگر قبل از برطرف شدن سرخی (طرف مشرق) افطار کند، بلکه همچنین است، اگر روزی را که نمی‌داند، از ماه رمضان است یا شوال، به خاطر حکم قضات آنان به حسب موازینی که دارند، از روی تقیه افطار کند، اگر تا آخر بر شک باقی بماند، بنا بر اقوا نباید قضا کند، البته اگر بداند که حکم آنان به عید بودن برخلاف واقع است، باید به خاطر تقیه افطار کند و بنا بر احتیاط (واجب) باید قضای آن روز را بگیرد.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱ - برای روزه دار چند چیز مکروه است: از جمله آنهاست - مباشرت با زنها، به بوسیدن و لمس کردن و شوخی کردن، و کراهت آن برای جوان پر شهوت و کسی که شهوتش تحریک می‌شود، شدیدتر است. این در صورتی است که با این اعمال قصد انزال نداشته باشد و عادت او هم نباشد که با این کارها انزال شود و گرنه، در روزه معین حرام است، بلکه حتی برای کسانی که معمولاً تحریک شهوتشان نمی‌شود، ولی احتمال تحریک شدن را می‌دهد، ترک آن بهتر است.

و از جمله آنهاست - سرمه کشیدن اگر با ریختن در چشم باشد یا در آن مشک باشد یا از آن به حلق برسد یا ترس رسیدن آن باشد و یا به خاطر صبر و مانند آن، که در سرمه هست طعم آن را در حلق بیابد.

و از جمله آنهاست - خون گرفتنی که باعث ضعف شود، با حجامت باشد یا غیر آن، بلکه هر کاری که باعث ضعف یا سبب تحریک صغیر باشد، بدون آنکه فرقی بین ماه رمضان و غیر رمضان باشد، اگر چه کراهت در ماه رمضان شدیدتر است، بلکه خون گرفتن در ماه رمضان یا در هر روزه واجب معین، اگر بداند که موجب غشوه‌ای که مبطل است، می‌گردد و ضرورتی هم نباشد، حرام است.

و از جمله آنهاست - داخل شدن حمام وقتی بتسد که باعث ضعف شود.

ومنها - السعوط و خصوصاً مع العلم بوصوله الى الدماغ أو الجوف، بل يفسد الصوم مع التعدي إلى الحلق.

ومنها - شم الرياحين خصوصاً الزرجس، والمراد بها كل نبت طيب الريح، نعم لا بأس بالطيب فإنه تحفة الصائم، لكن الأولى ترك المسك منه، بل يكره التطيب به للصائم، كما أن الأولى ترك شم الرائحة الغليظة حتى تصل إلى الحلق.

مسألة ٢ - لا بأس باستنقاع الرجل في الماء ويكره للمرأة، كما أنه يكره لها بل الثوب ووضعها على الجسد، ولا بأس بمضغ الطعام للصبي ولا زق الطائر ولا ذوق المرق ولا غيرها مما لا يتعدى إلى الحلق أو تعدي من غير قصد أو مع القصد ولكن عن نسيان، ولا فرق بين أن يكون أصل الوضع في الفم لغرض صحيح أو لا، نعم يكره الذوق للشيء، ولا بأس بالسواك باليابس، بل هو مستحب، نعم لا يبعد الكراهة بالرطب، كما أنه يكره نزع الضرس بل مطلق ما فيه إدماء.

القول فيما يترتب على الإفطار

مسألة ١ - الاتيان بالمفطرات المذكورة كما أنه موجب للقضاء موجب للكفارة أيضاً إذا كان مع العمد والاختيار من غير كره على الأحوط في الكذب على الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام وفي الارتماس والحقنة، و على الأقوى في البقية، بل في الكذب عليهم (ع) أيضاً لا يخلو من قوة، نعم القيء لا يوجبها على الأقوى، ولا فرق بين العالم والجاهل المقصر على الأحوط، وأما القاصر غير الملتفت إلى السؤال فالظاهر عدم وجوبها عليه وإن كان أحوط.

مسألة ٢ - كفارة إفطار شهر رمضان أمور ثلاثة: عتق رقبة وصيام شهرين متتابعين و إطعام ستين مسكيناً غيراً بينها، وإن كان الأحوط الترتيب مع

و از جمله آنها است - ریختن دارو در بینی، مخصوصاً با علم به رسیدن آن به دماغ یا جوف بلکه اگر به حلق برسد، روزه را باطل می‌کند.

و از جمله آنها است - بوئیدن ریاحین، مخصوصاً گل نرگس و مقصود از ریاحین هر گیاهی است که بوی خوش داشته باشد، البته عطر زدن مانعی ندارد، زیرا آن تحفه روزه‌دار است، لکن بهتر آن است که مشک را بکار نبرد، بلکه خوشبو شدن با مشک برای روزه‌دار مکروه است، همچنانکه ترک بوئیدن بوی غلیظ بطوری که به حلق برسد، بهتر است.

مسئله ۲ - نشستن مرد در آب اشکال ندارد، ولی برای زن کراهت دارد، همانطور که مرطوب کردن لباس و روی بدن گذاشتن برای هر دو کراهت دارد. و جویدن غذا برای کودک یا پرنده و چشیدن آبگوشت و غیر آن که به حلق نمی‌رسد و یا بدون قصد به حلق می‌رسد و یا با قصد، لکن از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد. و گذاشتن غذا در دهان چه برای غرض صحیحی باشد، چه نباشد، فرقی نمی‌کند، البته بطور کلی چشیدن هر چیزی کراهت دارد. و مسواک کردن با مسواک خشک مانعی ندارد، بلکه مستحب است. و با مسواک تر کراهت آن بعید نیست، همچنانکه دندان کشیدن بلکه هرکاری که باعث آمدن خون باشد، کراهت دارد.

آثار (واحکام) باطل کردن روزه

مسئله ۱ - انجام مبطلاتی که قبلاً ذکر شد، همچنانکه سبب واجب شدن قضا می‌شود، سبب واجب شدن کفاره نیز هست، اگر با عمد و اختیار و بدون اکراه انجام گیرد. البته (واجب شدن کفاره) در دروغ بستن به خدای تعالی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و در فرو بردن سردر آب و حقه کردن بنا بر احتیاط واجب و در بقیه مبطلات بنا بر اقوا است، بلکه در دروغ بستن بر آنان نیز وجوب کفاره خالی از قوت نیست. ولی قی کردن بنا بر اقوا باعث کفاره نمی‌شود و بنا بر احتیاط واجب بین عالم و جاهل مقصر فرقی نیست و اما جاهل قاصری که توجه به سؤال کردن هم ندارد، ظاهر آن است که دادن کفاره بر او واجب نیست، اگر چه احتیاط (مستحب) است.

مسئله ۲ - کفاره افطار ماه رمضان سه چیز است: آزاد کردن یک بنده، و دو ماه پی در پی روزه گرفتن، شصت فقیر را طعام دادن. در میان آنها مخیر است (که یکی از آنها را انجام دهد) اگر چه در صورت امکان، احتیاط (مستحب) رعایت کردن ترتیب است (به

فما يترتب على الإفطار
الامكان، والأحوط الجمع بين الخصال إذا أفطر بشيء محرم كأكل المغصوب و
شرب الخمر والجماع المحرم ونحو ذلك .

مسألة ٣ - الأقوى أنه لا تتكرر الكفارة بتكرار الموجب في يوم واحد حتى
الجماع وإن اختلف جنس الموجب، ولكن لا ينبغي ترك الاحتياط في الجماع .
مسألة ٤ - تجب الكفارة في إفطار صوم شهر رمضان وقضائه بعد الزوال
والنذر المعين، ولا تجب فيماعدائها من أقسام الصوم واجباً كان أو مندوباً أفطر
قبل الزوال أو بعده، نعم ذكر جماعة وجوبها في صوم الاعتكاف إذا وجب، وهم
بين معتم لها لجميع المفطرات ومخصص بالجماع، ولكن الظاهر الاختصاص
بالجماع، كما أن الظاهر أنها لأجل نفس الاعتكاف لا للصوم، ولذا لا فرق بين
وقوعه في الليل أو النهار، نعم لو وقع في نهار شهر رمضان تجب كفارتان، كما أنه
لو وقع الإفطار فيه بغير الجماع تجب كفارة شهر رمضان فقط .

مسألة ٥ - لو أفطر متعمداً لم تسقط عنه الكفارة على الأقوى لو سافر فراراً من
الكفارة أو سافر بعد الزوال، وعلى الأحوط في غيره، وكذا لا تسقط لو سافر
وأفطر قبل الوصول إلى حد الترخيص على الأحوط، بل الأحوط عدم سقوطها لو
أفطر متعمداً ثم عرض له عارض قهري من حيض أو نفاس أو مرض وغير ذلك
وإن كان الأقوى سقوطها، كما أنه لو أفطر يوم الشك في آخر الشهر ثم تبين أنه
من شوال، فالأقوى سقوطها كالقضاء .

مسألة ٦ - لو جامع زوجته في شهر رمضان وهما صائمان فإن طاعته فعلى
كل منهما الكفارة والتعزير، وهو خمسة وعشرون سوطاً، وإن أكرهها على ذلك
يتحمل عنها كفارتها وتعزيرها، وإن أكرهها في الابتداء على وجه سلب منها
الاختيار والارادة ثم طاعته في الأثناء فالأقوى ثبوت كفارتين عليه و كفارة
عليها، وإن كان الاكراه على وجه صدر الفعل بارادتها وإن كانت مكرهة
فالأقوى ثبوت كفارتين عليه وعدم كفارة عليها، وكذا الحال في التعزير على

همان ترتیبی که ذکر شده است). و اگر به چیز حرامی افطار کند، مانند خوردن غذای غصبی و آشامیدن شراب و جماع کردن حرام و مانند آن بنا بر احتیاط (واجب) باید هر سه را انجام دهد.

مسئله ۳- اگر در یک روز چند بار کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد بنا بر اقوا کفاره تکرار نمی‌شود حتی در جماع، هر چند جنس کارهایی که انجام می‌دهد مختلف باشد ولیکن در جماع ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۴- در باطل کردن روزه ماه رمضان و نذر معین باید کفاره بدهد و همچنین در قضای ماه رمضان اگر بعد از ظهر افطار کند، ولی در اقسام دیگر روزه، چه واجب باشد، چه مستحب، چه قبل از ظهر افطار کند یا بعد از ظهر، کفاره واجب نیست. البته جمعی از فقهاء کفاره را در افطار روزه اعتکاف وقتی که اعتکاف واجب شده باشد، واجب دانسته‌اند. و این فقهاء بعضی در همه منطلات و بعضی دیگر در خصوص جماع کفاره را واجب دانسته‌اند. لکن ظاهراً آن است که کفاره اعتکاف به جماع اختصاص دارد. همچنانکه ظاهراً وجوب کفاره به خاطر باطل شدن خود اعتکاف است نه برای باطل شدن روزه، و به همین جهت فرقی ندارد که در شب واقع شود یا در روز. البته اگر در روز ماه رمضان واقع شود، دو کفاره واجب می‌شود. کما اینکه اگر در ماه رمضان (در حال اعتکاف) به غیر جماع، روزه را باطل کند، فقط کفاره ماه رمضان واجب است.

مسئله ۵- کسی که عمداً روزه خود را باطل کند، اگر برای فرار از کفاره مسافرت کند (چه قبل از ظهر باشد و چه بعد از ظهر) و یا آنکه بعد از ظهر، سفر نماید، بنا بر اقوا کفاره از او ساقط نمی‌شود و بنا بر احتیاط (واجب) در غیر این سفرها (یعنی در سفر قبل از ظهر که به منظور فرار از کفاره نباشد نیز ساقط نمی‌شود) و همچنین اگر شخصی روزه داریه مسافرت رود و قبل از رسیدن به حد ترخیص، روزه خود را باطل کند، بنا بر احتیاط (واجب) کفاره اش ساقط نمی‌شود بلکه اگر روزه خود را عمداً باطل کند، بعد عذری قهری عارض او شود، مانند حیض یا نفاس یا مرض یا غیر آن، بنا بر احتیاط کفاره ساقط نمی‌شود، اگر چه بنا بر اقوا کفاره ساقط می‌شود. همچنانکه اگر شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود، اول شوال بوده بنا بر اقوا کفاره همچون قضا از او ساقط است (و واجب نیست).

مسئله ۶- اگر کسی در ماه رمضان با زن خود جماع کند، و هر دو روزه باشند، چنانچه زن راضی باشد، بر هر کدام آنها هم کفاره است و هم تعزیر و تعزیر بیست و پنج تازیانه است، و اگر زن را اکراه کرده باشد، کفاره و تعزیر زن نیز بر مرد است. اگر زن را در آغاز بطوری مجبور کند که اختیار و اراده از او گرفته شود و بعد در بین جماع راضی شود، بنا بر اقوا، بر مرد، دو کفاره و بر زن یک کفاره واجب است و اگر اکراه بطوری باشد که زن عمل را با اراده و اختیار (ولی از ترس) انجام دهد، هر چند اکراه شده باشد، بنا بر اقوا بر مرد دو کفاره است و بر زن کفاره

الظاهر، ولا تلحق بالزوجة المكرهة الأجنبية، ولا فرق في الزوجة بين الدائمة والمنقطعة، ولو أكرهت الزوجة زوجها لا تتحمل عنه شيئاً.

مسألة ٧ - لو كان مفطراً لكونه مسافراً أو مريضاً و كانت زوجته صائمة لا يجوز إكراهها على الجماع، وإن فعل فالأحوط أن يتحمل عنها الكفارة.

مسألة ٨ - مصرف الكفارة في إطعام الفقراء إما بأشباعهم وإما بالتسليم إلى كل واحد منهم مداً من حنطة أو شعير أو دقيق أو أرز أو خبز أو غير ذلك من أقسام الطعام، والأحوط مدان، ولا يكفي في كفارة واحدة مع التمكن من الستين إشباع شخص واحد مرتين أو مرات أو إعطاؤه مدين أو أمداد، بل لا بد من ستين نفساً، ولو كان للفقير عيال يجوز إعطاؤه بعدد الجميع لكل واحد مداً مع الوثوق بأنه يطعمهم أو يعطيهم، والمد ربع الصاع، والصاع ستمائة مثقال وأربعة عشر مثقالاً وربع مثقال.

مسألة ٩ - يجوز التبرع بالكفارة عن الميت، لصوم كانت أو لغيره وفي جوازه عن الحي إشكال، والأحوط عدم خصوصاً في الصوم.

مسألة ١٠ - يكفي في حصول التتابع في الشهرين صوم الشهر الأول ويوم من الشهر الثاني، ويجوز له التفريق في البقية ولو اختياراً، ولو أفطر في أثناء ما يعتبر فيه التتابع لغير عذر وجب استينافه، وإن كان للعذر كالمرض والحيض والنفاس والسفر الاضطراري لم يجب عليه استينافه، بل يبني على ما مضى، و من العذر نسيان النية حتى فات وقتها بأن تذكر بعد الزوال.

مسألة ١١ - لو عجز عن الخصال الثلاث في كفارة شهر رمضان يجب عليه التصديق بما يطيق، ومع عدم التمكن يستغفر الله ولو مرة، والأحوط الاتيان بالكفارة إن تمكن بعد ذلك في الأخيرة.

مسألة ١٢ - يجب القضاء دون الكفارة في موارد:

الأول - فيما إذا نام المجنب في الليل ثانياً بعد انتباهه من النوم واستمر نومه

نیست و ظاهراً تعزیر هم، چنین است، ولی زن اجنبی که اگر اه شود، در حکم زن خودش نیست و در مورد زن خودش بین زن دائم و منقطع فرقی نیست، و اگر زن، شوهرش را اگر اه کند، به جای مرد چیزی بر عهدۀ زن نیست.

مسئله ۷ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرضی روزه نمی گیرد، نمی تواند، زن روزه دار خود را وادار به جماع کند، و اگر او را اگر اه کند، بنا بر احتیاط (واجب) باید کفاره او را بدهد.

مسئله ۸ - مصرف کفاره در طعام دادن فقرا یا به سیر کردن آنان است و یا به هر کدام یک مد (که نزدیک ده سیر است) گندم یا جو یا آرد یا برنج یا نان و یا غیر آن از اقسام دیگر طعام، تسلیم نمودن، و احتیاط آن است که به هر کدام دو مد از طعام بدهد و در یک کفاره اگر دسترسی به شصت فقیر ممکن باشد، سیر کردن یک فقیر دوبار یا چند بار و یا دو مد یا چند مد به یک نفر دادن کفایت نمی کند، بلکه باید شصت نفر باشد، ولی اگر یک فقیر چند نفر عائله داشته باشد، می تواند به تعداد عائله اش برای هر کدام یک مد طعام به او بدهد، در صورتی که مطمئن باشد که به آنان می خوراند و یا می دهد و مد $\frac{1}{4}$ صاع است و صاع ششصد و چهارده مثقال و $\frac{1}{4}$ مثقال است.

مسئله ۹ - از طرف میت می تواند کفاره روزه یا غیر آن را تبرعاً و بدون درخواست عوضی انجام دهد ولی تبرع آن از طرف کسی که زنده است، اشکال دارد و احتیاط واجب آنست که تبرع نکند، مخصوصاً در کفاره روزه.

مسئله ۱۰ - در تحقق پی در پی بودن دو ماه روزه (که در کفاره ماه رمضان لازم است) روزه ماه اول و یک روز ماه دوم که پی در پی باشد، کفایت می کند و در بقیه آن می تواند حتی با اختیار، تفرقه بیندازد و اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، بدون عذری روزه اش را بخورد، باید آنها را از سر بگیرد و اگر عذری داشته باشد، مانند مرض و حیض و نفاس و مسافرت اضطراری لازم نیست از سر بگیرد، بلکه باقیمانده را می آورد (وکافی است) و از موارد عذر این است که نیت را فراموش کند تا وقت آن بگذرد، یعنی بعد از ظهر یادش آید.

مسئله ۱۱ - اگر از هر سه نوع کفاره ماه رمضان ناتوان باشد، باید آنچه می تواند صدقه بدهد، و اگر از صدقه دادن هم ناتوان باشد، باید استغفار کند، اگر چه یک مرتبه باشد و احتیاط آن است که اگر بعد از استغفار، توانائی یافت، کفاره را بدهد.

مسئله ۱۲ - در چند مورد قضای روزه بدون کفاره واجب است:

اول - در جایی که شخصی که در شب جنب شده است بعد از بیدار شدن دو مرتبه

الى طلوع الفجر بل الأقوى ذلك في النوم الثالث بعد انتباهتين، وإن كان الأحوط شديداً فيه وجوب الكفارة أيضاً، والنوم الذي احتلم فيه لا يعد من النوم الأولى حتى يكون النوم الذي بعده النوم الثانية، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط الذي مر.

الثاني - إذا أبطل صومه لمجرد عدم النية أو بالرياء أو نية القطع مع عدم الاتيان بشيء من المفطرات.

الثالث - إذا نسي غسل الجنابة ومضى عليه يوم أو أيام كما مر.

الرابع - إذا أتى بالمفطر قبل مراعاة الفجر ثم ظهر سبق طلوعه إذا كان قادراً على المراعاة، بل أو عاجزاً على الأحوط، وكذا مع المراعاة وعدم التيقن ببقاء الليل، بأن كان ظاناً بالطلوع أو شاكاً فيه على الأحوط، وإن كان الأقوى عدم وجوب القضاء مع حصول الظن بعد المراعاة، بل عدمه مع الشك بعدها لا يخلو من قوة أيضاً، كما أنه لوراعى وتيقن البقاء فأكل ثم تبين خلافه صح صومه، هذا في صوم شهر رمضان، وأما غيره من أقسام الصوم حتى الواجب المعين فالظاهر بطلانه بوقوع الأكل بعد طلوع الفجر مطلقاً حتى مع المراعاة وتيقن بقاء الليل.

الخامس - الأكل تعويلاً على إخبار من أخبر ببقاء الليل مع كون الفجر طالعاً.

السادس - الأكل إذا أخبره مخبر بطلوع الفجر لزعمه سخريه المخبر.

مسألة ١٣ - يجوز لمن لم يتيقن بطلوع الفجر تناول المفطر من دون فحص، فلو أكل أو شرب والحال هذه ولم يتبين الطلوع ولا عدمه لم يكن عليه شيء، وأما مع عدم التيقن بدخول الليل فلا يجوز له الافطار، فلو أفطر والحال هذه يجب عليه القضاء والكفارة وإن لم يحصل له اليقين ببقاء النهار وبقى على شكه.

السابع - الافطار تعويلاً على من أخبر بدخول الليل ولم يدخل إذا كان المخبر

بخواهد و خوابش تا اذان صبح ادامه پیدا کند و همچنین است بنا بر اقوا، اگر بعد از دوبار بیدار شدن برای مرتبه سوم بخوابد، اگر چه احتیاط شدید این است که در این صورت کفاره هم واجب باشد. و خوابی را که در آن محتلم شده، خواب اول حساب نمی شود که خواب بعد از آن خواب دوم باشد، لیکن ترک احتیاطی که گذشت سزاوار نیست.

دوم - وقتی که به خاطر نیت نکردن یا ریا کردن یا نیت اینکه روزه نباشد، روزه خود را باطل کند، ولی کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد.

سوم - وقتی که غسل جنابت را فراموش کند و یک روز یا چند روز بر او بگذرد. همانطور که گذشت.

چهارم - وقتی که بدون اینکه تحقیق کند، صبح شده یانه؟ کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد روشن شود که قبلاً سپیده صبح طلوع کرده است، با آنکه قادر به تحقیق بوده، بلکه بنا بر احتیاط اگر چه عاجز باشد، و همچنین است اگر تحقیق کند و یقین به باقی بودن شب نکند به این که گمان کند، صبح شده یا شک کند که بنا بر احتیاط قضای روزه در هر دو صورت لازم است گر چه اقوا آن است که در صورت پیدا شدن گمان به باقی بودن شب قضا واجب نیست، بلکه در صورت پیدا شدن شک نیز، واجب نبودن قضا خالی از قوت نیست. کما اینکه اگر تحقیق کند و یقین کند که شب باقی است و چیزی بخورد و بعد خلاف آن معلوم شود (که صبح بوده است) روزه اش صحیح است. اینها مربوط به روزه ماه رمضان است، اما غیر روزه ماه رمضان از اقسام دیگر روزه، حتی واجب معین ظاهر آن است که با خوردن بعد از اذان صبح مطلقاً باطل می شود، حتی در صورتی که تحقیق کند و یقین کند که شب باقی است.

پنجم - آنکه کسی خبر داده صبح نشده و به گفته او چیزی بخورد، بعد معلوم شود، صبح بوده است.

ششم - آنکه کسی خبر دهد، صبح شده و به خیال آنکه شوخی می کند، اعتنا نکند و چیزی بخورد (و بعد معلوم شود صبح بوده است).

مسأله ۱۳ - کسی که یقین ندارد، صبح شده، می تواند بدون تحقیق کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد. بنابراین اگر در این صورت بخورد یا بیاشامد و معلوم نشود که صبح بوده یا نه؟ چیزی بر او نیست و اما (در آخر روز) اگر یقین نکند که شب شده، نمی تواند، افطار کند، بنابراین اگر با این حال افطار کند، قضا و کفاره بر او واجب است. اگر چه (تا آخر) یقین نکند که روز باقی بوده و بر شکش باقی بماند.

هفتم - آنکه کسی خبر دهد، شب شده و به گفته او افطار کند و معلوم شود که شب

في شرائط صحة الصوم ووجوبه
 ممن جاز التعويل على إخباره، كما إذا أخبر عدلان بل عدل واحد، وإلا فالأقوى
 وجوب الكفارة أيضاً.

الثامن - الإفطار لظلمة قطع بدخول الليل منها ولم يدخل مع عدم وجود علة
 في السماء، وأما لو كانت فيها علة فظن دخول الليل فأفطر ثم بان له الخطأ فلا
 يجب عليه القضاء.

التاسع - إدخال الماء في الفم للتبريد بضمضة أو غيرها فسبقه و دخل
 الحلق، وكذا لو أدخله عبثاً، وأما لو نسي فابتلعه فلا قضاء عليه، وكذا لو
 تمضمض لوضوء الصلاة فسبقه الماء فلا يجب عليه القضاء، والأحوط الاقتصار
 على ما إذا كان الوضوء لصلاة فريضة، وإن كان عدمه لمطلق الوضوء بل لمطلق
 الطهارة لا يخلو من قوة.

القول في شرائط صحة الصوم ووجوبه

مسألة ١ - شرائط صحة الصوم أمور: الإسلام والإيمان والعقل والخلو من
 الخيض والنفاس، فلا يصح من غير المؤمن ولو في جزء من النهار، فلو ارتد في
 الأثناء ثم عاد لم يصح وإن كان الصوم معيناً وجدد النية قبل الزوال، وكذا
 من المجنون ولو إدواراً مستغرقاً للنهار أو حاصلاً في بعضه، وكذا السكران
 والمغمى عليه، والأحوط لمن أفاق من السكر مع سبق نية الصوم الاتمام ثم
 القضاء ولن أفاق من الاغماء مع سبقها الاتمام وإلا فالقضاء، ويصح من
 النائم لو سبقت منه النية وإن استوعب تمام النهار، وكذا لا يصح من الحائض
 والنفساء وإن فاجأها الدم قبل الغروب بلحظة أو انقطع عنها بعد الفجر
 بلحظة، ومن شرائط صحته عدم المرض أو الرمد الذي يضره الصوم لا يجابه
 شدته أو طول برئه أو شدة المساء حصل اليقين بذلك أو الاحتمال الموجب للخوف،

نبوده، اگر گوینده از کسانی باشد که بتوان به گفته او اعتماد کرد، مانند اینکه دو نفر عادل بلکه یک عادل خبر دهد، وگرنه، بنا بر اقوا کفاره هم واجب است.

هشتم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که شب شده و افطار کند، بعد معلوم شود که شب نبوده، ولی اگر علتی (مانند ابر و غبار شدید) در هوا باشد و لذا گمان کند شب شده و افطار کند، بعد معلوم شود اشتباه کرده (مغرب نبوده)، قضا بر او واجب نیست.

نهم - آنکه برای خنک شدن با مضمضه یا غیر آن آب را در دهان کند و بی اختیار داخل حلق شود، و همچنین است اگر آب را بی جهت در دهان نماید (و بی اختیار فرو رود قضای روزه واجب است) و اما اگر فراموش کند و آب را فرو ببرد قضا بر او واجب نیست و همچنین است اگر برای وضوی نماز مضمضه کند و بی اختیار فرو رود که قضا بر او واجب نیست و احتیاط مستحب آن است که به موردی که وضو برای نماز واجب باشد اکتفا شود، اگر چه واجب نبودن قضا (در مضمضه) برای هر وضویی بلکه برای مطلق طهارت، خالی از قوت نیست.

شرایط صحیح بودن روزه و واجب بودن آن

مسأله ۱ - شرایط صحیح بودن روزه چند چیز است: اسلام و ایمان و عقل و خالی بودن از حیض و نفاس.

پس روزه از غیر مؤمن اگر چه در جزئی از روز ایمان نداشته باشد، صحیح نیست. بنابراین اگر در بین روز، مرتد شود و دوباره به اسلام برگردد، روزه او صحیح نیست. اگر چه روزه معینی باشد و قبل از ظهر تجدید نیت کند و همچنین است روزه از شخص دیوانه اگر چه ادواری باشد خواه تمام روز را فرا گیرد و خواه در جزئی از روز باشد، (صحیح نیست) و همچنین است کسی که مست یا بیهوش شود و برای کسی که از مستی به هوش آید، اگر قبلاً نیت روزه داشته احتیاط (مستحب) است که روزه آن روز را تمام کند و قضایش را هم بگیرد و برای کسی که از بی هوشی به هوش آمده و قبلاً هم نیت روزه داشته احتیاط (مستحب) است که آن را تمام کند و اگر نیت روزه نداشته، قضا کند و روزه شخص خواب، اگر قبل از خواب، نیت روزه داشته، صحیح است اگر چه تمام روز را خواب باشد. و همچنین زن حائض و نفساء روزه اش صحیح نیست، اگر چه یک لحظه قبل از مغرب عارض شود یا یک لحظه بعد از سپیده صبح قطع شود و از شرایط صحیح بودن روزه آن است که، بیماری یا چشم دردی نداشته باشد که روزه برایش ضرر دارد، که باعث این می شود، مرض و درد چشم شدید شود، یا بهبود طولانی شود و یا درد آن بیشتر گردد، چه یقین کند که روزه ضرر دارد و چه احتمال آن به

و يلحق به الخوف من حدوث المرض والضرر بسببه إذا كان له منشأ عقلائي يعتني به العقلاء، فلا يصح معه الصوم، ويجوز بل يجب عليه الافطار، ولا يكفي الضعف وإن كان مفراطاً، نعم لو كان مما لا يتحمل عادة جازالافطار، ولو صام بزعم عدم الضرر فبان الخلاف بعد الفراغ من الصوم ففي الصحة إشكال، بل عدمها لا يخلو من قوة، ومن شرائط الصحة أن لا يكون مسافراً سفراً يوجب قصر الصلاة، فلا يصح منه الصوم حتى المندوب على الأقوى، نعم استثنى ثلاثة مواضع: أحدها صوم ثلاثة أيام بدل الهدي، الثاني صوم بدل البدنة ممن أفاض من عرفات قبل الغروب عامداً وهو ثمانية عشر يوماً، الثالث صوم النذر المشترط إيقاعه في خصوص السفر أو المصريح بأن يوقع سفراً وحضراً دون النذر المطلق.

مسألة ٢ - يشترط في صحة الصوم المندوب مضافاً الى ما مرّ أن لا يكون عليه قضاء صوم واجب، ولا يترك الاحتياط في مطلق الواجب من كفارة وغيرها، بل التعميم لمطلقه لا يخلو من قوة.

مسألة ٣ - كل ما ذكرنا من أنه شرط للصحة شرط للوجوب أيضاً غير الاسلام والايان، ومن شرائط الوجوب أيضاً البلوغ، فلا يجب على الصبي وإن نوى الصوم تطوعاً وكمل في أثناء النهار، نعم إن كمل قبل الفجر يجب عليه، والأحوط لمن نوى التطوع الاتمام لو كمل في أثناء النهار، بل إن كمل قبل الزوال ولم يتناول شيئاً فالأحوط الأولى نية الصوم وإتمامه.

مسألة ٤ - لو كان حاضراً فخرج الى السفر فان كان قبل الزوال وجب عليه الافطار، وإن كان بعده وجب عليه البقاء على صومه وصح، ولو كان مسافراً وحضر بلده أو بلدأ عزم على الإقامة به عشرة أيام، فان كان قبل الزوال ولم يتناول المفطر وجب عليه الصوم، وإن كان بعده أو قبله لكن تناول المفطر فلا يجب عليه.

مسألة ٥ - المسافر الجاهل بالحكم لو صام صح صومه ويجزيه على حسب ما

قدری باشد که باعث خوف گردد. و ترس از پیدایش مرض و ضرر به واسطه روزه، اگر منشأ آن عقلایی و مورد اعتنای عقلا باشد ملحق به موردی است که روزه برای مرض موجود ضرر دارد، بنابراین اگر با وجود چنین ترسی روزه بگیرد، صحیح نیست و روزه نگرفتن جایز است، بلکه واجب است و ضعف داشتن هر چند زیاد باشد، برای جواز افطار کفایت نمی‌کند؛ البته اگر به اندازه‌ای باشد که معمولاً قابل تحمل نباشد، می‌تواند روزه بگیرد. و اگر به خیال اینکه ضرر ندارد روزه بگیرد و بعد از به پایان بردن روزه معلوم شود که ضرر داشته، صحت آن محل اشکال است، بلکه صحیح نبودن آن خالی از قوت نیست و از شرایط صحیح بودن روزه آن است که در سفری که موجب شکسته شدن نماز است، نباشد بنابراین روزه مسافر اگرچه مستحبی باشد بنا بر اقوال صحیح نیست، البته سه مورد استثنا شده: یکی از آنها، روزه سه روز (در مکه) عوض قربانی. دوم، روزه‌ای که عوض شتر کفاره است از کسی که عمدتاً قبل از غروب از غروفات کوچ نموده باشد و این روزه هیچ‌جه روز است. سوم، روزه نذری که نذر کند آن را در سفر بگیرد و یا بالخصوص نام برد که آن را چه در سفر و چه در حضر بگیرد، نه آنکه نذر مطلق باشد (که در مسافرت صحیح نیست).

مسئله ۲- برای صحیح بودن روزه مستحبی اضافه بر شرایط گذشته، شرط است که قضای روزه واجب به گردن او نباشد، و رعایت احتیاط که هیچ روزه واجبیه به گردن او نباشد. روزه کفاره یا غیر آن. ترک نشود، بلکه تعمیم شرط نسبت به همه روزه‌های واجب (که هیچ روزه واجبیه به گردنش نباشد) خالی از قوت نیست.

مسئله ۳- تمام شرایطی که برای صحیح بودن روزه بیان کردیم، شرط واجب بودن آن نیز هست، به جز اسلام و ایمان. و شرط دیگر وجوب روزه بلوغ است بنابراین روزه بر کودک نابالغ واجب نیست، هر چند نیت روزه مستحبی کند و در بین روزی بالغ شود، البته اگر قبل از سپیده صبح بالغ شود، باید روزه بگیرد. و شخص نابالغی که نیت روزه مستحبی کرده و در بین روزی بالغ شود، احتیاط آن است که آن را تمام کند، بلکه اگر قبل از ظهر بالغ شود (و نیت روزه نکرده باشد) و چیزی نخورده باشد، احتیاط مستحب است که نیت روزه نموده و آن را به اتمام رساند.

مسئله ۴- اگر شخصی که مسافر نیست قبل از ظهر مسافرت کند، باید افطار کند و اگر بعد از ظهر مسافرت کند، باید روزه‌ای را که گرفته ادامه دهد و روزه اش صحیح است و اگر مسافر بود و به وطن خود یا جایی که تصمیم دارد در آنجا بماند برسد، در صورتی که قبل از ظهر باشد و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، باید روزه بگیرد و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از ظهر باشد، لیکن کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد روزه بر او واجب نیست.

مسئله ۵- شخص مسافری که حکم شرعی را نمی‌داند (که روزه مسافر باطل است) اگر روزه بگیرد، روزه اش صحیح و برای انجام وظیفه اش کافی است، همانطور که در

عرفت في الجاهل بحكم الصلاة، إذ القصر كالأفطار والصيام كالتمام، فيجري هنا حينئذ جميع ما ذكرناه بالنسبة إلى الصلاة، فمن كان يجب عليه التمام كالمكاري والعاصبي بسفره والمقيم و المتردد ثلاثين يوماً وغير ذلك يجب عليه الصيام، نعم يتعين عليه الإفطار في سفر الصيد للتجارة والاحتياط بالجمع في الصلاة، ويجب قضاء الصوم في الناسي لو تذكر بعد الوقت دون الصلاة كما مر ، ويتعين عليه الإفطار في الأماكن الأربعة ويتخير في الصلاة، ويتعين عليه البقاء على الصوم لو خرج بعد الزوال وإن وجب عليه القصر، ويتعين عليه الإفطار لو قدم بعده وإن وجب عليه التمام إذا لم يكن قد صلى، وقد تقدم في كتاب الصلاة أن المدار في قصرها هو وصول المسافر إلى حد الترخيص، فكذا هو المدار في الصوم، فليس له الإفطار قبل الوصول إليه، بل لو فعل كان عليه مع القضاء الكفارة على الأحوط.

مسألة ٦ - يجوز على الأصح السفر اختياراً في شهر رمضان ولو كان للفرار من الصوم، لكن على كراهية قبل أن يمضي منه ثلاثة وعشرون يوماً، إلا في حج أو عمرة أو مال يخاف تلفه أو أخ يخاف هلاكه، وأما غير صوم شهر رمضان من الواجب المعين فالأحوط ترك السفر مع الاختيار، كما أنه لو كان مسافراً فالأحوط الإقامة لاتبانه مع الامكان، وإن كان الأقوى في النذر المعين جواز السفر وعدم وجوب الإقامة لو كان مسافراً.

مسألة ٧ - يكره للمسافر في شهر رمضان بل كل من يجوز له الإفطار التلمي من الطعام والشراب، وكذا الجماع في النهار، بل الأحوط تركه وإن كان الأقوى جوازه.

مسألة ٨ - يجوز الإفطار في شهر رمضان لأشخاص: الشيخ والشيخة إذا تعذر أو تعسر عليهما الصوم، ومن به داء العطاش سواء لم يقدر على الصبر أو تعسر عليه، والحامل المقرب التي يضر الصوم بها أو بولدها، والمرضعة القليلة اللبن إذا أضر الصوم بها أو بولدها، فإن جميع هذه الأشخاص يفطرون، ويجب على كل واحد

جاهل به حکم نماز مسافر، دانستی، زیرا شکسته خواندن نماز مثل روزه نگرفتن است و روزه گرفتن مانند نماز را تمام خواندن است. پس هر چه درباره نماز گفتیم، اینجا هم جریان دارد، بنابراین هر کس نمازش را باید تمام بخواند مثل چاروادار و کسی که به سفر معصیت رفته و کسی که در جایی قصد اقامه نموده و کسی که سی روز در محلی بماند و تمام سی روز را در رفتن و ماندن مردد باشد و غیر اینان باید روزه بگیرند. البته (نماز و روزه مسافر در چند جا با هم تفاوت دارند) در مسافرتی که به قصد شکار کردن برای تجارت رفته، باید روزه اش را افطار کند و نماز را احتیاطاً جمع بخواند و کسی که فراموش کرده، مسافر است و روزه گرفته، اگر بعد از وقت یادش بیاید، باید قضای این روز را بگیرد برخلاف نماز (که اگر نماز را تمام خوانده، قضا ندارد) همانگونه که گذشت، و در اماکن اربعه^۲ باید افطار کند ولی نماز را مختیر است که قصر بخواند یا تمام، و اگر بعد از ظهر مسافرت کند، باید روزه اش را گرفته ادامه دهد ولی نماز را باید شکسته بخواند و اگر مسافر بعد از ظهر به وطن برسد، باید روزه را افطار کند ولی اگر نماز را نخوانده باشد، باید تمام بخواند.

و قبلاً در کتاب صلاة گفته شد که معیار در شکسته شدن نماز این است که مسافر به حد ترخص برسد، همچنین معیار در افطار روزه نیز همان است پس قبل از رسیدن به آن حد حق افطار کردن ندارد، بلکه اگر افطار کند، بنا بر احتیاط (واجب) هم قضا و هم کفاره بر او واجب است.

مسألة ۶- بنا بر قول صحیح تر، مسافرت در ماه رمضان از روی اختیار هر چند برای فرار از روزه باشد جایز است، لیکن قبل از آنکه بیست و سه روز از ماه رمضان بگذرد کراهت دارد، مگر آنکه سفر حج یا عمره باشد، یا به خاطر مالی که می ترسد، تلف شود یا برادری که می ترسد به هلاکت برسد سفر کند، اما در روزه واجب معین غیر از ماه رمضان، احتیاط (واجب) آن است که به اختیار خود مسافرت نکند، اما اینکه در مسافرت باشد احتیاط (واجب) آنست در صورت امکان برای انجام آن قصد اقامه کند. اگر چه در نذر معین، بنا بر اقوا مسافرت جایز است و اگر مسافر باشد قصد اقامه واجب نیست.

مسألة ۷- برای مسافر و کسان دیگری که جایز است، روزه بخورند، پر کردن شکم را از خوردنی و نوشیدنی مکروه است و همچنین جماع کردن در روز بلکه احتیاط ترک آن است، اگر چه بنا بر اقوا جایز است.

مسألة ۸- برای چند نفر روزه خوردن در ماه رمضان جایز است: پیر مرد و پیر زن اگر روزه برای آنان ممکن نباشد یا مشقت داشته باشد. و کسی که مرض عطاش دارد که زیاد تشنه می شود، چه اصلاً نتواند خودداری کند و یا برای او دشوار باشد. و زنی که نزدیک زائیدن او است و روزه برای خود او و یا برای فرزندش ضرر دارد. و زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، اگر روزه به او یا بچه اش (که شیر می دهد) ضرر برساند. پس تمامی این افراد روزه نمی گیرند، و بر هر یک از آنها واجب است به جای هر روز یک مد

منهم التكفير بدل كل يوم بمد من الطعام، والأحوط مدان عدا الشيخين وذي العطاش في صورة تعذر الصوم عليهم، فإن وجوب الكفارة عليهم محل إشكال، بل عدمه لا يخلو من قوة، كما أنه على الحامل المقرب والمرضعة القليلة اللبن إذا أضر بهما لا بولدهما محل تأمل.

مسألة ٩ - لا فرق في المرضعة بين أن يكون الولد لها أو متبرعة برضاعه أو مستأجرة، والأحوط الاقتصار على صورة عدم وجود من يقوم مقامها في الرضاع تبرعاً أو بأجرة من أبيه أو منها أو من متبرع.

مسألة ١٠ - يجب على الحامل والمرضعة القضاء بعد ذلك ، كما أن الأحوط وجوبه على الأولين لو تمكنا بعد ذلك .

القول في طريق ثبوت هلال شهر رمضان وشوال

يثبت الهلال بالرؤية و إن تفرّد به الرائي، و التواتر والشياخ المفيدين للعلم، ومضي ثلاثين يوماً من الشهر السابق، وبالبينة الشرعية، وهي شهادة عدلين، و حكم الحاكم إذا لم يعلم خطأه ولا خطأ مستنده، ولا اعتبار بقول المنجمين، ولا بتطوق الهلال أو غيبوبته بعد الشفق في ثبوت كونه لليلة السابقة وإن أفاد الظن.

مسألة ١ - لا بد في قبول شهادة البينة أن تشهد بالرؤية، فلا تكفي الشهادة العلمية.

مسألة ٢ - لا يعتبر في حجية البينة قيامها عند الحاكم الشرعي، فهي حجة لكل من قامت عنده، بل لو قامت عند الحاكم وردّ شهادتها من جهة عدم ثبوت عدالة الشاهدين عنده و كانا عادلين عند غيره يجب ترتيب الأثر عليها من الصوم أو الافطار، ولا يعتبر اتحادهما في زمان الرؤية بعد توافقهما على الرؤية في

طعام کفّاره بدهند و احتیاط (مستحب) دو مد است، به جز پیر مرد و پیرزن و کسی که مرض عطش دارد در آن صورت که روزه برای آنان ممکن نباشد، که وجوب کفّاره بر آنان محلّ اشکال است، بلکه واجب نبودن آن خالی از قوت نیست، همچنانکه وجوب کفّاره برزنی که زائیدن او نزدیک و برزنی که بچه شیر می دهد، در صورتی که روزه به خود آنها ضرر می رساند نه به فرزندانشان محلّ تأمل است.

مسأله ۹ - زنی که بچه شیر می دهد فرق ندارد که بچه از خودش باشد یا آنکه بچه ای را مجاناً شیر دهد و یا آنکه برای شیر دادن بچه اجیر شده باشد و احتیاط (مستحب) آن است که اکتفا شود به جایی که کس دیگری بجای او نباشد که مجانی یا با اجرتی که از پدر یا مادر یا شخص متبرعی بگیرد، بچه را شیر دهد.

مسأله ۱۰ - زن باردار یا شیرده بعد از برطرف شدن عذر، باید قضای روزه را بگیرد همچنانکه احتیاط واجب است که آن دوشخص اول (پیر و کسی که مرض عطش دارد) اگر بعد از ماه تمکّن پیدا کردند، قضا کنند.

راه ثابت شدن اول ماه رمضان و سوال

اول ماه به دیدن ماه ثابت می شود، اگر چه خود انسان به تنهایی آن را ببیند. و به تواتر و شیاع که باعث علم شود (یعنی عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند: ماه را دیده ایم) و به گذشتن سی روز از اول ماه قبلی و به بینه شرعی که شهادت دو نفر عادل است، و به حکم حاکم شرع، اگر خطای او و یا خطای دلیل حکم او را نداند (با تمام اینها اول ماه ثابت می شود) و گفته منجمین و یا دایره ای بودن هلال و یا غروب کردن آن بعد از سرخی (طرف مغرب) در اثبات اینکه شب گذشته اول ماه بوده، اعتبار ندارد، اگر چه باعث ظن و گمان هم بشود.

مسأله ۱ - شرط قبول شدن شهادت دو عادل آن است که شهادت دهند ماه را دیده اند پس شهادتی که فقط مستند به علم آنها باشد (مثل اینکه شهادت دهند که ما می دانیم فلان روز اول ماه است)، کافی نیست.

مسأله ۲ - لازم نیست که شهادت دو عادل در نزد حاکم شرع باشد، بلکه هرکسی شهادت آنان را بشنود، برایش حجّت است، بلکه اگر نزد حاکم شرع شهادت دهند و چون عدالت آنان برای حاکم ثابت نباشد شهادتشان را رد کند، ولی نزد غیر حاکم، عادل باشند، واجب است، او به شهادت آنان ترتیب اثر داده، روزه بگیرد یا افطار کند. و لازم نیست، هر دو در یک زمان دیده باشند، بعد از آنکه هر دو در یک شب دیده اند، البته باید

الليل، نعم يعتبر توافقهما في الأوصاف إلا إذا اختلفا في بعض الأوصاف الخارجة مما يحتمل فيه اختلاف تشخيصهما ككون القمر مرتفعاً أو مطوقاً أو له عرض شمالي أو جنوبي، فانه لا يبعد معه قبول شهادتها إذا لم يكن فاحشاً، ولو وصفه أحدهما أو كلاهما بما يخالف الواقع ككون تحدبه الى السماء عكس ما يرى في أوائل الشهر لم يسمع شهادتها ولو أطلقا أو وصف أحدهما بما لا يخالف الواقع و أطلق الآخر كفى.

مسألة ٣ - لا اعتبار في ثبوت الهلال بشهادة أربع من النساء، ولا برجل و امرأتين، ولا بشاهد واحد مع ضم اليمين.

مسألة ٤ - لا فرق بين أن تكون البينة من البلد أو خارجه، كان في السماء علة أو لا، نعم مع عدم العلة والصحو واجتماع الناس للرؤية وحصول الخلاف و التكاذب بينهم بحيث يقوى احتمال الاشتباه في العدلين ففي قبول شهادتهما حينئذ إشكال.

مسألة ٥ - لا تختص حجية حكم الحاكم بمقلديه، بل حجة حتى على حاكم آخر لو لم يثبت خطؤه أو خطأ مستنده.

مسألة ٦ - لو ثبت الهلال في بلد آخر دون بلده فان كانا متقاربين أو علم توافق أفقهما كفى و إلا فلا.

مسألة ٧ - لا يجوز الاعتماد على التلغراف و نحوه في الاخبار عن الرؤية إلا إذا تقارب البلدان أو علم توافقهما في الأفق و تحقق ثبوتها هناك إما بحكم الحاكم أو بالبينة الشرعية، و يكفي في تحقق الثبوت كون المخابر بيينة شرعية.

القول في قضاء صوم شهر رمضان

لا يجب على الصبي قضاء ما أفطر في زمان صباه، ولا على المجنون والمغنى عليه

در اوصاف آن اتفاق داشته باشند، مگر بعضی اوصاف خارجی که احتمال اختلاف آنان در تشخیص می رود، مثل اینکه ماه بلند بود یا دایره ای بود یا در طرف شمال یا جنوب بود که اگر اختلافشان شدید نباشد، قبول شهادتشان بعید نیست. و اگر یکی از آن دو نفر یا هر دو صفت ماه را برخلاف واقع بگویند، مثل اینکه بگویند: تَحَدُّب و برآمدگی آن به طرف آسمان بود، برعکس آنچه در اول ماه دیده می شود، به شهادتشان گوش داده نمی شود و اگر هر دو فقط بگویند: ماه را دیده ایم و یا یکی از آنها صفت ماه را بطوریکه برخلاف واقع نباشد، بگویند و دیگری تنها بگوید: دیده ام، کفایت می کند.

مسألة ۳- اول ماه به شهادت چهار زن و یا شهادت یک مرد و دوزن و یا شهادت یک مرد به ضمیمه قسم ثابت نمی شود.

مسألة ۴- در اینکه دو عادل از همان شهر باشند یا بیرون آن، در آسمان علّتی باشد یا نه، فرقی نیست، البتّه اگر علّتی نباشد و هوا صاف باشد و مردم برای دیدن ماه اجتماع کرده باشند و اختلاف و تکذیب کردن همدیگر میان مردم طوری باشد که احتمال اشتباه دو نفر عادل قوی باشد، در این صورت پذیرفته شدن شهادت آنان محلّ اشکال است.

مسألة ۵- (اگر حاکم شرع حکم کنند که اول ماه است) حجّیت آن به مقلدین او اختصاص ندارد، بلکه حتی بر حاکم دیگر هم حجّت است، اگر اشتباه او یا اشتباه دلیل او ثابت نباشد.

مسألة ۶- اگر در شهر دیگری غیر از شهر خود مکلف اول ماه ثابت شود، اگر آن دو شهر به یکدیگر نزدیک باشند یا بدانند که افق آنها یکی است، کفایت می کند و گرنه کافی نیست.

مسألة ۷- به تلگرام و مانند آن در اخبار از دیدن ماه اعتماد جایز نیست، مگر آنکه دو شهر نزدیک باشند یا بدانند که افق آنها یکی است و مسلم باشد که اول ماه در آنجا به حکم حاکم شرع یا به شهادت دو عادل ثابت شده است و در مسلم شدن ثبوت آن کافی است که تلگراف کنندگان دو نفر عادل باشند.

قضای روزه ماه رمضان

قضای روزه ای که کودک در زمان کودکی نگرفته بر او واجب نیست، و بر دیوانه و

قضاء ما أفطرا في حال العذر ، ولا على الكافر الأصلي قضاء ما أفطر حال كفره، و يجب على غيرهم حتى المرتد بالنسبة الى زمان ردة، و ك الحائض والنفساء و إن لم يجب عليها قضاء الصلاة.

مسألة ١ - قد مرّ عدم وجوب الصوم على من بلغ قبل الزوال ولم يتناول شيئاً و كذا على من نوى الصوم ندباً و بلغ في أثناء النهار، فلا يجب عليها القضاء لو أفطرا و إن كان أحوط.

مسألة ٢ - يجب القضاء على من فاته الصوم لسكر سواء كان شرب المسكر للتداوي أو على وجه الحرام، بل الأحوط قضاؤه لو سبقت منه النية و أتم الصوم. مسألة ٣ - المخالف إذا استبصر لا يجب عليه قضاء ما أتى به على وفق مذهبه أو مذهب الحق إذا تحقق منه قصد القربة، و أما ما فاته في تلك الحال يجب عليه قضاؤه.

مسألة ٤ - لا يجب الفور في القضاء، نعم لا يجوز تأخير القضاء الى رمضان آخر على الأحوط، و إذا أخر يكون موسعاً بعد ذلك .

مسألة ٥ - لا يجب الترتيب في القضاء ولا تعيين الأيام، فلو كان عليه أيام فصام بعددها بنية القضاء كفي و إن لم يعين الأول والثاني وهكذا.

مسألة ٦ - لو كان عليه قضاء رمضانين أو أكثر يتخير بين تقديم السابق و تأخيره، نعم لو كان عليه قضاء رمضان هذه السنة مع قضاء رمضان سابق ولم يسع الوقت لهما إلى رمضان الآتي يتعين قضاء رمضان هذه السنة على الأحوط، ولو عكس فالظاهر صحة ما قدمه و لزمه الكفارة، أعني كفارة التأخير.

مسألة ٧ - لو فاته صوم شهر رمضان لمرض أو حيض أو نفاس و مات قبل أن يخرج منه لم يجب القضاء و إن استحب النيابة عنه.

مسألة ٨ - لو فاته صوم شهر رمضان أو بعضه لعذر و استمر إلى رمضان آخر فان كان العذر هو المرض سقط قضاؤه و كفر عن كل يوم بهد، ولا يجزي القضاء

بیهوش قضای روزه ای را که در زمان عذرشان نگرفته اند واجب نیست. و بر کافر اصلی قضای روزه ای که در حال کفر، نگرفته است، واجب نیست و قضای روزه بر غیر آنان واجب است، حتی بر مرقد نسبت به زمان ارتدادش (قضای روزهایی که در آن زمان نگرفته و یا گرفته واجب است) و همچنین است زن حائض و نفساء (که قضای روزه بر آنها واجب است) اگرچه قضای نماز بر آنها واجب نیست.

مسئله ۱- قبلاً گذشت که اگر کسی قبل از ظهر بالغ شود و چیزی نخورده باشد روزه آن روز بر او واجب نیست و همچنین کسی که نیت روزه استحبابی کرده و درین روز بالغ شده، روزه بر او واجب نیست بنابراین اگر افطار کنند، قضاء بر آنها واجب نیست، اگرچه قضای آن مطابق احتیاط است.

مسئله ۲- کسی که روزه اش به خاطر مستی فوت شود، باید قضا کند، چه مسکر را برای معالجه خورده باشد یا به صورت فعل حرام انجام داده باشد، بلکه اگر قبل از مست شدن نیت روزه کرده باشد و روزه را هم تمام کند، احتیاط (واجب) آن است که قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۳- اگر مخالف مستبصر گردد، روزه هایی که بر طبق مذهب خود یا مذهب حق با قصد قربت انجام داده، قضای آن بر او واجب نیست، ولی آنچه در آن حال از او فوت شده، قضایش بر او واجب است.

مسئله ۴- قضای روزه واجب فوری نیست. البته تأخیر آن تا رمضان بعد بنا بر احتیاط (واجب) جایز نیست، و وقتی تأخیر بیندازد، بعد از آن، قضاء واجب موسع است.

مسئله ۵- در قضای روزه ترتیب و تعیین روز آن واجب نیست. بنا بر این اگر چند روز قضای روزه بر او باشد و به عدد آنها به نیت قضا روزه بگیرد، کفایت می کند، اگر چه اول و دوم ... آن را تعیین نکند.

مسئله ۶- اگر قضای دو ماه رمضان یا بیشتر بر او واجب باشد، مخیر است که ماه رمضان قبلی را جلوتر آورد یا عقب تر، ولی اگر قضای روزه ماه رمضان امسال و قضای روزه ماه رمضان از سالهای قبل به گردن او باشد و تا رمضان آینده وقت برای قضای هر دو نباشد، بنا بر احتیاط (واجب) باید اول قضای رمضان امسال را بگیرد و اگر عکس آن را انجام دهد ظاهراً آنچه را جلو انداخته، صحیح است و باید کفاره یعنی کفاره تأخیر را نیز بدهد.

مسئله ۷- اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، قضای آن واجب نیست، اگر چه نیابت از او مستحب است.

مسئله ۸- اگر به واسطه عذری روزه تمام ماه رمضان یا بعضی از آن را نگیرد و عذرش تا رمضان آینده طول بکشد، در صورتی که عذرش مرض باشد، قضاء از گردنش ساقط می شود و برای هر روز یک مد طعام کفاره می دهد و قضاء نمودن روزه کفایت از کفاره

عن التكفير، وإن كان العذر غير المرض كالسفر ونحوه فالأقوى وجوب القضاء فقط، وكذا إن كان سبب الفوت هو المرض و سبب التأخير عذراً آخر أو العكس، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع بين القضاء والمد خصوصاً إذا كان العذر هو السفر، وكذا في الفرع الأخير.

مسألة ٩ - لو فاته شهر رمضان أو بعضه لا لعذر بل متعمداً ولم يأت بالقضاء الى رمضان آخر وجب عليه مضافاً إلى كفارة الافطار العمدي التكفير بمد بدل كل يوم و القضاء فيما بعد، وكذا يجب التكفير بمد لو فاته لعذر ولم يستمر ذلك العذر ولم يطرأ عذر آخر فتهاون حتى جاء رمضان آخر، ولو كان عازماً على القضاء بعد ارتفاع العذر فاتفق عذر آخر عند الضيق فالأحوط الجمع بين الكفارة والقضاء.

مسألة ١٠ - لا يتكرر كفارة التأخير بتكرر السنين فاذا فاته ثلاثة أيام من ثلاث رمضانات متتاليات ولم يقضها وجب عليه كفارة واحدة للأول، وكذا للثاني، والقضاء فقط للثالث إذا لم يتأخر الى رمضان الرابع.

مسألة ١١ - يجوز إعطاء كفارة أيام عديدة من رمضان واحد أو أزيد لفقير واحد، فلا يجب إعطاء كل فقير مداً واحداً ليوم واحد.

مسألة ١٢ - يجوز الافطار قبل الزوال في قضاء شهر رمضان ما لم يتضيق، و أما بعد الزوال فيحرم بل تجب به الكفارة وإن لم يجب الامساك بقية اليوم، والكفارة هنا إطعام عشرة مساكين لكل مسكين مد، فان لم يمكنه صام ثلاثة أيام.

مسألة ١٣ - الصوم كالصلاة في أنه يجب على الولي قضاء ما فات عن الميت مطلقاً، نعم لا يبعد عدم وجوبه عليه لو تركه على وجه الطغيان لكن الأحوط الوجوب أيضاً، بل لا يترك هذا الاحتياط، لكن الوجوب على الولي فيما إذا كان فوته يوجب القضاء، فاذا فاته لعذر ومات في أثناء رمضان أو كان مريضاً و

دادن نمی‌کند و اگر عذرش غیر مرض باشد، مانند مسافرت و امثال آن، بنا بر اقوا تنها قضا بر او واجب است و همچنین است اگر سبب فوت روزه، مرض باشد و سبب تأخیر آن عذر دیگری یا برعکس. لکن سزاوار نیست احتیاط را ترک نموده و بین قضا و یک مد طعام جمع نکنند، مخصوصاً اگر عذر او مسافرت باشد و همچنین است در فرض و فرج اخیر.

مسأله ۹- اگر تمام ماه رمضان یا بعض آن را عمداً و بدون عذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان دیگر قضا نکند، باید علاوه بر کفاره افطار عمدی، برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد و بعد از ماه رمضان قضا کند و همچنین باید برای هر روز یک مد طعام بدهد، اگر با عذر روزه او فوت شود، ولی آن عذر تا رمضان دیگر ادامه نیابد و عذر دیگری هم عارض نشود و با این حال سستی بوزن تا رمضان دیگر برسد و اگر تصمیم داشت بعد از برطرف شدن عذر، قضا نماید و در ضیق وقت عذر دیگری اتفاق افتاد، بنا بر احتیاط (واجب) باید جمع کند بین کفاره - یک مد طعام - و قضا.

مسأله ۱۰- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، کفاره تأخیر آن به تکرار سالها تکرار نمی‌شود، پس اگر سه روز از سه ماه رمضان پی در پی فوت شود و قضا نکند، باید یک کفاره برای روزه‌ای که از سال اول فوت شده و یک کفاره برای روزه‌ای که از سال دوم فوت شده پردازد و فقط قضای روزه‌ای که از سال اخیر فوت شده است، بر او واجب است، اگر تا رمضان سال چهارم تأخیر نیفتد.

مسأله ۱۱- کفاره چند روز قضای یک یا چند رمضان را می‌تواند به یک فقیر بدهد و لازم نیست به هر فقیر یک مد برای یک روز پردازد.

مسأله ۱۲- کسی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته، اگر وقت آن تنگ نباشد، می‌تواند، قبل از ظهر باطل کند. اما بعد از ظهر حرام است، بلکه کفاره واجب می‌شود. اگر چه امساک بقیه روز واجب نباشد و کفاره در اینجا اطعام ده فقیر است به هر کدام یک مد و اگر نتواند، سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۱۳- روزه مانند نماز است در این جهت که بر ولیّ میّت واجب است آنچه را از میّت فوت شده است قضا نماید البته اگر عمداً و از روی سرکشی ترک کرده باشد، واجب نبودن قضای آن بر ولیّ میّت بعید نیست، لکن احتیاط آن است که در این صورت نیز واجب باشد، بلکه این احتیاط نباید ترک شود، ولیکن وجوب قضای روزه میّت بر ولیّ در جایی است که فوت آن موجب قضا باشد بنابراین اگر به واسطه عذری روزه نگیرد و

استمر مرضه إلى رمضان آخر لا يجب، لسقوط القضاء حينئذ، ولا فرق بين ما إذا ترك الميت ما يمكن التصديق به عنه وعدمه وإن كان الأحوط في الأول مع رضا الورثة الجمع بين التصديق والقضاء، وقد تقدم في قضاء الصلاة بعض الفروع المتعلقة بالمقام.

القول في أقسام الصوم

وهي أربعة: واجب و مندوب و مكروه و محذور، فالواجب منه صوم شهر رمضان، و صوم الكفارة، و صوم القضاء، و صوم دم المتعة في الحج، و صوم اليوم الثالث، من أيام الاعتكاف، و صوم النذر و أخويه و إن كان في عدّ صوم النذر و ما يليه من أقسام الصوم الواجب مسامحة.

القول في صوم الكفارة

و هو على أقسام: منها - ما يجب مع غيره، و هي كفارة قتل العمد، فتجب فيها الخصال الثلاث، و كذا كفارة الإفطار بحرم في شهر رمضان على الأحوط. و منها - ما يجب بعد العجز عن غيره، و هي كفارة الظهار و كفارة قتل الخطأ، فان وجوب الصوم فيها بعد العجز عن العتق، و كفارة الإفطار في قضاء شهر رمضان، فان الصوم فيها بعد العجز عن الإطعام، و كفارة اليمين، و هي عتق رقبة أو إطعام عشرة مساكين أو كسوتهم، و إن لم يقدر فصيام ثلاثة أيام، و كفارة خدش المرأة وجهها في المصاب حتى أدمته و نشفها رأسها فيه، و كفارة شق الرجل ثوبه على زوجته أو على ولده، فانها كفارة اليمين، و كفارة الإفاضة من عرفات قبل الغروب عامداً، فانها ثمانية عشر يوماً بعد العجز عن

در بین ماه رمضان بمیرد یا مریض باشد ومرض او تا ماه رمضان آینده ادامه داشته باشد، قضای آن بر ولی واجب نیست، چون در این صورت قضاء ساقط می شود، و (در وجوب قضاء بر ولی) بین جایی که میت ارثی که قابل صدقه دادن از جانب او باشد و بین جایی که چیزی باقی نگذارد، فرقی نیست. اگرچه در صورت اول احتیاط آن است که با رضایت ورثه هم از مال میت صدقه بدهند و هم قضاء کنند، و بعضی از فروع مربوط به اینجا در قضای نماز گذشت.

اقسام روزه

روزه چهار قسم است: واجب و مستحب و مکروه و حرام، پس روزه واجب، روزه ماه رمضان و روزه کفاره و روزه قضا و روزه عوض قربانی در حج و روزه سومین روز اعتکاف و روزه نذر و عهد و یمین است، اگرچه به حساب آوردن روزه نذر و عهد و یمین جزء روزه واجب از روی مسامحه است.

روزه کفاره

روزه کفاره بر چند قسم است: از آن جمله - روزه کفاره ای است که با آن چیز دیگری هم واجب است، و آن کفاره قتل عمدی است که در آن هر سه نوع کفاره (بنده آزاد کردن، شصت روز روزه گرفتن، و شصت فقیر اطعام کردن) واجب است. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب کفاره باطل کردن روزه با کار حرام در ماه رمضان. و از آن جمله - روزه کفاره ای است که پس از عجز از غیر روزه واجب می شود، و آن عبارت است از کفاره ظهار و کفاره قتل خطائی، زیرا در این دو مورد، بعد از آنکه نتواند بنده ای آزاد کند، روزه واجب می شود و (همچنین است) کفاره افطار قضای ماه رمضان که بعد از عجز از اطعام روزه واجب است و (همچنین است) کفاره یمین (قسم) و آن عبارت از یک بنده آزاد کردن یا ده فقیر سیر نمودن یا پوشاندن است و اگر هیچکدام را نتوانست، سه روز باید روزه بگیرد و (همچنین است) کفاره اینکه زن صورت خود را در مصیبت بخراند بطوری که خون بیرون آید و یا موی سر خود را در مصیبت بگند و (همچنین است) کفاره اینکه مرد جامه خود را در مصیبت زن یا فرزند خود بپزد که کفاره آنها مثل کفاره یمین است و (همچنین است) کفاره کوچ کردن عمدی قبل از غروب از عرفات که بعد از آنکه نتواند شتری قربانی کند، باید هجده روز روزه بگیرد و (همچنین

بدنة، و كفارة صيد المحرم النعامة، فانها بدنة، فان عجز عنها يفض ثمنها على الطعام و يتصدق به على ستين مسكيناً لكل مسكين مده على الأقوى، والأحوط مدان ولو زاد عن الستين اقتصر عليهم، ولو نقص لم يجب الا تمام، والاحتياط بالمدين انما هو فيما لا يوجب النقص عن الستين وإلا اقتصر على المدة ويتم الستين ولو عجز عن التصديق صام على الأحوط لكل مده يوماً إلى الستين، وهو غاية كفارته، ولو عجز صام ثمانية عشر يوماً، و كفارة صيد المحرم البقر الوحشي، فانها بقرة، و إن عجز عنها يفض ثمنها على الطعام و يتصدق به على ثلاثين مسكيناً لكل واحد مده على الأقوى، والأحوط مدان، فان زاد فله و إن نقص لا يجب عليه الا تمام، ولا يحتاط بالمدين مع إيجابه النقص كما تقدم، ولو عجز عنه صام على الأحوط عن كل مده يوماً إلى الثلاثين، وهي غاية كفارته، ولو عجز صام تسعة أيام، و حمار الوحش كذلك، والأحوط أنه كالنعامة، و كفارة صيد المحرم الغزال، فانها شاة، و إن عجز عنها يفض ثمنها على الطعام و يتصدق على عشرة مساكين لكل مده على الأقوى و مدان على الأحوط. و حكم الزيادة والنقيصة و مورد الاحتياط كما تقدم، ولو عجز صام على الأحوط عن كل مده يوماً إلى عشرة أيام غاية كفارته، ولو عجز صام ثلاثة أيام.

و منها - ما يجب مخيراً بينه و بين غيره، وهي كفارة الافطار في شهر رمضان، و كفارة إفساد الاعتكاف بالجماع، و كفارة جز المرأة شعرها في المصاب، و كفارة النذر و العهد، فانها فيها مخيرة بين الخصال الثلاث.

مسألة - يجب التتابع في صوم شهرين من كفارة الجمع و كفارة التخخير والترتيب، و يكفي في حصوله صوم الشهر الأول و يوم من الشهر الثاني كما مر، و كذا يجب التتابع على الأحوط في الثمانية عشر بدل الشهرين بل هو الأحوط في صيام سائر الكفارات، ولا يضتر بالتتابع فيما يشترط فيه ذلك الافطار في الأثناء لعذر من الأعذار، فيبني على ما مضى كما تقدم.

است) کفاره اینکه شخص محرم شتر مرغ را صید کند که (در مرحله اول) کفاره آن یک شتر است و اگر نتواند، پول آن را طعام تهیه می‌کند و به شصت فقیر صدقه می‌دهد، به هر کدام بنا بر اقوا یک مد، و احتیاط (مستحب) آن است که به هر کدام دومد بپردازد و اگر از شصت نفر زیاد آمد به همان شصت نفر اکتفا می‌کند و اگر از شصت نفر کم آید، اتمام آن واجب نیست و البته احتیاط به دومد در جایی است که دادن دومد باعث نشود که از شصت نفر کم بیاید و گرنه باید به یک مد اکتفا نموده و شصت نفر را تکمیل کند. و اگر از صدقه دادن عاجز باشد، بنا بر احتیاط واجب برای هر مد یک روز و تا شصت روز روزه بگیرد و این نهایت کفاره شتر مرغ است (که از شصت روز روزه بیشتر نمی‌شود) و اگر از این هم عاجز باشد هجده روز روزه بگیرد و (همچنین است) کفاره اینکه محرم گاو وحشی را صید کند که (در مرحله اول) کفاره آن (قربانی کردن) یک گاو است و اگر از آن عاجز باشد، پول آن را طعام تهیه می‌کند و به سی نفر فقیر صدقه می‌دهد. به هریک از آنها بنا بر اقوا یک مد، و احتیاط (مستحب) دومد است، پس اگر پولش زیاد آمد از آن خود او است، و اگر کمتر باشد، تکمیل آن بر او واجب نیست. و چنانکه گذشت اگر دادن دومد باعث شود که از سی نفر کم آید، نباید به دومد احتیاط کند، و اگر از آن عاجز باشد، بنا بر احتیاط به جای هر مدی یک روز، روزه می‌گیرد تا سی روز تمام، و این نهایت کفاره گاو وحشی است (و از سی روز روزه بیشتر نمی‌شود) و اگر از آن هم عاجز باشد، نه روز، روزه می‌گیرد و الاغ وحشی همچنین است (مانند گاو وحشی است) و احتیاط آن است که مانند شتر مرغ باشد و (همچنین است) کفاره اینکه محرم آهوا را صید کند که (در مرحله اول) کفاره آن یک گوسفند است و اگر از آن عاجز باشد، پول آن را طعام خریده و به ده فقیر صدقه می‌دهد، بنا بر اقوا به هر کدام یک مد، و بنا بر احتیاط استحبابی دو مد و حکم زیاد و کم آمدن و مورد احتیاط آن، آنچنان است که گذشت و اگر از آن عاجز باشد، باید به جای هر مدی یک روز، روزه بگیرد تا ده روز تمام. و این نهایت کفاره آهواست (که از ده روز، روزه بیشتر نمی‌شود) و اگر از آن هم عاجز باشد، سه روز، روزه بگیرد.

و از آن جمله - روزه کفاره ای است که انسان مختیر است، بین آن روزه و کاری دیگر، و آن عبارت است از کفاره روزه خوردن در ماه رمضان و کفاره باطل کردن اعتکاف را با جماع و کفاره بریدن زن موی سرش را در مصیبت و کفاره نذر و عهد که در همه آنها مختیر است، بین امور سه گانه (یک بنده آراه کردن و دو ماه روزه گرفتن و شصت فقیر را اطعام نمودن).

مسأله - دو ماه روزه کفاره جمع و کفاره تخیری و ترتیبی باید پی در پی باشد و در حصول این شرط (پی در پی بودن) روزه گرفتن یک ماه اول و یک روز از ماه دوم کفایت می‌کند، همانطور که گذشت، و همچنین هجده روزی را که بجای دو ماه می‌گیرد بنا بر احتیاط (واجب) باید پی در پی باشد، بلکه در روزه سایر کفارات نیز احتیاط (واجب) آن است که پی در پی باشد و اگر در مواردی که پی در پی بودن روزه واجب است به خاطر عذری، درین، روزه را بخورد، ضرری به اتصال و پی در پی بودن آن نمی‌رساند. و بعد از برطرف شدن عذر، باقیمانده آن را باید بگیرد، همانطور که گذشت.

وأما المندوب منه

فالمؤكد منه أفراد: منها - صوم ثلاثة أيام من كل شهر، وأفضل كيفيتها
 أول خميس منه وآخر خميس منه وأول أربعاء في العشر الثاني،
 ومنها - أيام البيض: وهي الثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر.
 ومنها - يوم الغدير، وهو الثامن عشر من ذي الحجة.
 ومنها - يوم مولد النبي صلى الله عليه وآله، وهو السابع عشر من ربيع الأول.
 ومنها - يوم مبعثه (ص) وهو السابع والعشرون من رجب.
 ومنها - يوم دحو الأرض، وهو الخامس والعشرون من ذي القعدة.
 ومنها - يوم عرفة لمن لم يضعفه الصوم عما عزم عليه من الدعاء مع تحقق
 الهلال على وجه لا يحتمل وقوعه في يوم العيد.
 ومنها - يوم المباهلة، وهو الرابع والعشرون من ذي الحجة، يصومه بقصد
 القربة المطلقة وشكراً لظهار النبي صلى الله عليه وآله فضيلة عظيمة من فضائل
 مولانا أمير المؤمنين عليه السلام.
 ومنها - كل خميس وجمعة.
 ومنها - أول ذي الحجة إلى يوم التاسع.
 ومنها - رجب وشعبان كلاً أو بعضاً ولو يوماً من كل منهما.
 ومنها - يوم النيروز.
 ومنها - أول يوم من المحرم وثالثه.

وأما المكروه

فصوم الضيف نافلة من دون إذن مضيفه، وكذا مع نبيه، والأحوط تركه.

روزه های مستحبی

روزه هایی که مستحب مؤکد است چند روزه است: از آن جمله است - روزه سه روز از هر ماه، و بهترین کیفیت آن، این است که اولین پنجشنبه ماه و آخرین پنجشنبه ماه و اولین چهارشنبه از دهه دوم ماه باشد.

و از آن جمله است - ایام البیض، و آن، سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه است.

و از آن جمله است - روز غدیر، و آن، هجدهم ذی حجه است.

و از آن جمله است - روز ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و آن، هفدهم ربیع الاول

است.

و از آن جمله است - روز مبعث پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و آن، بیست و هفتم رجب

است.

و از آن جمله است - روز دحوالارض، و آن، بیست و پنجم ذی قعدة است.

و از آن جمله است - روز عرفه برای کسی که روزه موجب ضعف او در خواندن

دعاهایی که تصمیم خواندن آنها را گرفته است نشود و اول ماه بطوری ثابت باشد که احتمال واقع شدن روزه را در روز عید ندهد.

و از آن جمله است - روز مباحله، و آن، بیست و چهارم ذی حجه است، و این روز را به

قصد قربت مطلقه و به خاطر شکر اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فضیلت بزرگی از

فضایل مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان فرموده است روزه می گیرد.

و از آن جمله است - هر پنجشنبه و جمعه.

و از آن جمله است - اول ماه ذی حجه تا روز نهم.

و از آن جمله است - ماه رجب و شعبان تمام یا بعض آن، اگر چه از هر کدام یک روز

باشد.

و از آن جمله است - روز نوروز

و از آن جمله است - روز اول محرم و سوم آن

روزه های مکروه

(روزه های مکروه عبارت است از) روزه مستحبی مهمان بدون اذن میزبان و نیز با

حتى مع عدم الاذن، وصوم الولد من دون إذن والده مع عدم الايذاء له حيث الشفقة، ولا يترك الاحتياط مع نهيه وإن لم يكن إيذاء وكذا مع الوالدة، والأحوط إجراء الحكم على الولد وإن نزل والوالد وإن علا، بل الا مراعاة إذن الوالدة أيضاً، والأولى ترك صوم يوم عرفة لمن يضيقه الصوم الأدعية والاشتغال بها، كما أن الأولى ترك صومه مع احتمال كونه عيداً، و الكراهة بالمعنى المصطلح حتى في العبادات فيها فالظاهر عدمها.

وأما المحظور

فصوم يومي العيدين، و صوم يوم الثلاثين من شعبان بنية أنه من رمضان، صوم أيام التشريق لمن كان بمنى ناسكاً كان أولاً، والصوم وفاء بنذر المعصية، صوم السكوت بمعنى كونه كذلك منوياً ولو في بعض اليوم ولا بأس بالسكوت إذا لم يكن منوياً ولو كان في تمام اليوم، و صوم الوصال، والأقوي كونه أعم من نية صوم يوم و ليلة الى السحر و يومين مع ليلة، ولا بأس بتأخير الافطار الى السحر و إلى الليلة الثانية مع عدم النية بعنوان الصوم و إن كان الأحوال اجتنابه، كما أن الأحوال ترك الزوجة الصوم تطوعاً بدون إذن الزوج، بل لا تترك الاحتياط مع المزاحمة لحقه، بل مع نية مطلقاً.

خاتمة في الاعتكاف

و هو اللبث في المسجد بقصد التعبد به، ولا يعتبر فيه ضم قصد عبادة أخرى خارجة عنه و إن كان هو الأحوال، و هو مستحب بأصل الشرع، و ربما يجب الاتيان به لأجل نذر أو عهد أو يمين أو إجارة ونحوها، و يصح في كل وقت

نهی او و احوط ترک روزه است، حتی در صورتی که اذن ندهد و روزه مستحبی فرزند، بدون اذن پدرش اگر به خاطر شفقت و مهربانی اسباب اذیت او نشود و اگر نهی کند، احتیاط نباید ترک شود (به احتیاط واجب روزه نگیرد)، اگر چه باعث اذیت پدر هم نباشد و همچنین است منع مادر و بنابر احتیاط واجب این حکم درباره فرزند هر چند پایین برود (نوه و ننییره) و پدر هر چند بالا برود (جد، جد پدر...) جریان دارد، بلکه بهتر است، اذن مادر نیز مراعات شود.

وکسی که روزه او را برای خواندن دعا‌های عرفه و اشتغال به آن ضعیف و بی حال می‌گرداند بهتر است روز عرفه را روزه نگیرد و همچنین اگر احتمال بدهد که آن روز عید باشد، بهتر است روزه نگیرد. اما کراهت حتی به معنای مصطلح آن در عبادات نسبت به این دو (روزه روز عرفه، با ضعف از دعا یا احتمال عید) ظاهراً نباشد.

روزه‌های حرام

(روزه‌های حرام عبارت است از) روزه دو عید (فطر و قربان) و روزه روز سی ام شعبان (روزی که نمی‌داند از ماه شعبان است یا رمضان) به نیت اینکه از ماه رمضان باشد و روزه ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه) برای کسی که در منی باشد چه اشتغال به اعمال حج داشته باشد، یا نداشته باشد و روزه گرفتن برای وفای به نذر معصیتی که کرده است و روزه سکوت به این معنی که نیت سکوت و حرف نزدن نماید، اگر چه در بعضی از روز باشد، ولی اگر بدون نیت، اگر چه تمام روز را سکوت کند، مانعی ندارد و روزه وصال، و بنابر اقوا روزه وصال اعم است از اینکه یک روز و شب را تا سحر، نیت کرده روزه بگیرد یا دو روز و یک شب را، ولی اگر افطارش را تا سحر یا تا شب بعد بدون نیت روزه تأخیر اندازد، مانعی ندارد، اگر چه احتیاط (مستحب) ترک آن است چنانکه احتیاط آن است که زن بدون اذن شوهر روزه مستحبی نگیرد بلکه در صورتی که روزه مزاحم حق شوهرش باشد، و بلکه شوهر او را از روزه گرفتن نهی کند مطلقاً (چه مزاحمت با حق شوهر داشته باشد چه نداشته باشد) نباید این احتیاط را ترک کند.

اعتکاف

اعتکاف عبارت است از ماندن در مسجد و درنگ در آن به قصد اینکه با آن بندگی خدا نماید و لازم نیست نیت عبادت دیگری غیر از ماندن در مسجد به آن ضمیمه شود، اگر چه احتیاط مستحب است و اعتکاف ذاتاً و در اصل شرع اسلام مستحب است و گاهی انجام آن به خاطر نذر یا عهد یا قسم یا اجاره و مانند آن واجب می‌شود. و در هر زمانی که

٥٥٦ _____ في شروط الاعتكاف
يصح فيه الصوم، و أفضل أوقاته شهر رمضان، و أفضله العشر الآخر منه،
والكلام في شروطه و أحكامه.

القول في شروطه

يشترط في صحته أمور: الأول: العقل، فلا يصح من المجنون ولو إدواراً في
دور جنونه، ولا من السكران و غيره من فاقد العقل.

الثاني : النية، ولا يعتبر فيها بعد التعيين أزيد من القربة والاخلاص، ولا
يعتبر فيها قصد الوجه من الوجوب أو الندب كغيره من العبادات، فيقصد
الوجوب في الواجب والندب في المندوب و إن وجب فيه الثالث، والأولى
ملاحظته في ابتداء النية بل تجديدها في الثالث، ووقتها في ابتداء الاعتكاف
أول الفجر من اليوم الأول بمعنى عدم جواز تأخيرها عنه، و يجوز أن يشرع فيه في
أول الليل أو أثناءه فينويه حين الشروع، بل الأحوط إدخال الليلة الأولى أيضاً
والنية من أولها.

الثالث : الصوم، فلا يصح بدونه، ولا يعتبر فيه كونه له فيكفي صوم غيره،
واجباً كان أو مستحباً، مؤدياً عن نفسه أو متحملاً عن غيره من غير فرق بين
أقسام الاعتكاف و أنواع الصيام، بل يصح ايقاع الاعتكاف النذري
والإجاري في شهر رمضان إن لم يكن انصراف في البين، بل لو نذر الاعتكاف
في أيام معينة و كان عليه صوم مندور أجزاء الصوم في أيام الاعتكاف وفاء
بالنذر.

الرابع : أن لا يكون أقل من ثلاثة أيام بلياليها المتوسطة، و أما الأزيد فلا
بأس به، ولا حد لأكثره و إن وجب الثالث لكل إثنين، فإذا اعتكف خمسة
أيام وجب السادس، و إذا صار ثمانية وجب التاسع على الأحوط و هكذا،

روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است، ولی با فضیلت‌ترین اوقات آن ماه رمضان است و برترین ایام ماه رمضان دهه آخر آن است (اکنون) شرایط و احکام اعتکاف را بیان می‌کنیم.

شرایط اعتکاف

برای صحیح بودن اعتکاف چند چیز شرط است: اول: عقل، بنابراین اعتکاف از شخص دیوانه اگر چه ادواری باشد در زمان دیوانگی، و از شخص مست و مانند او از کسانی که فاقد عقل می‌باشند، صحیح نیست.

دوم: نیت، و در آن بعد از معین کردن اعتکاف علاوه بر قصد قربت و اخلاص، چیزی معتبر نیست و قصد وجه؛ یعنی، قصد وجوب یا استحباب، مانند سایر عبادات، لازم نیست (و رعایت قصد وجه به این صورت است) که در واجب قصد وجوب کند و در مستحب قصد استحباب نماید، اگر چه سومین روز اعتکاف مستحبی واجب می‌شود. و بهتر است که از آغاز نیت، ملاحظه وجوب روز سوم را بکند بلکه در روز سوم نیتش را (به قصد وجوب) تجدید نماید، و وقت نیت در آغاز اعتکاف، اول طلوع فجر روز اول است؛ یعنی، تأخیرش از آن جایز نیست. ولی جایز است که در اول شب یا درین شب، اعتکاف را شروع کند و از همان زمان شروع نیت اعتکاف می‌کند، بلکه احتیاط آن است که شب اول را نیز در اعتکاف داخل کند و از اول شب نیت کند.

سوم: روزه گرفتن، پس اعتکاف بدون روزه صحیح نیست و لازم نیست که روزه برای اعتکاف باشد، بلکه روزه غیر اعتکاف هم کفایت می‌کند، چه واجب باشد، چه مستحب، خواه برای خودش انجام دهد و خواه از دیگری به عهده گرفته باشد، بدون اینکه فرقی بین اقسام اعتکاف و انواع روزه باشد، حتی صحیح است که اعتکافی را که نذر کرده یا برای انجام آن اجیر شده است در ماه رمضان انجام دهد. اگر قرینه‌ای که آن را منصرف به غیر ماه رمضان کند در بین نباشد، بلکه اگر اعتکاف در روزهای معینی را نذر کند و روزه نذر هم به گردنش باشد، اگر روزه نذری را در ایام اعتکاف بگیرد، مجزی است.

چهارم: اعتکاف باید کمتر از سه روز و شبهای ما بین آنها نباشد، اما بیشتر از آن مانعی ندارد و محدود به حد معینی نیست، اگر چه بعد از هر دو روز، سومین روز آن واجب است. پس اگر پنج روز اعتکاف کند، روز ششم واجب است و اگر هشت روز اعتکاف کند، روز نهم بنا بر احتیاط واجب، واجب است و همچنین... و روز از طلوع فجر

واليوم من طلوع الفجر إلى زوال الحمرة المشرقية، فلو اعتكف من طلوع الفجر إلى غروب اليوم الثالث كفى، ولا يشترط إدخال الليلة الأولى ولا الرابعة وإن جاز، وفي كفاية الثلاثة التلفيقية بأن يشرع من زوال يوم مثلاً إلى زوال الرابع تأمل وإشكال.

الخامس : أن يكون في أحد المساجد الأربعة: المسجد الحرام ومسجد النبي صلى الله عليه وآله ومسجد الكوفة ومسجد البصرة، وفي غيرها محل إشكال، فلا يترك الاحتياط في سائر المساجد الجامعة باتيانه رجاءً واحتمال المطلوبية، وأما غير الجامع كمسجد القبيلة أو السوق فلا يجوز.

السادس : إذن من يعتبر إذنه كالمستأجر بالنسبة إلى أجيده الخاص إذا وقعت الاجارة بحيث ملك منفعة الاعتكاف، وإلا فاعتبار إذنه غير معلوم بل معلوم العدم في بعض الفروض، وكالزوج بالنسبة إلى الزوجة إذا كان منافياً لحقه على إشكال، ولكن لا يترك الاحتياط، والوالدين بالنسبة إلى ولدهما إن كان مستلزماً لا يذائبها، ومع عدمه لا يعتبر إذنها وإن كان أحوط.

السابع : استدامة اللبث في المسجد، فلو خرج عمداً واختياراً لغير الأسباب المبيحة بطل ولو كان جاهلاً بالحكم، نعم لو خرج ناسياً أو مكرهاً لا يبطل، وكذا لو خرج لضرورة عقلاً أو شرعاً أو عادة كقضاء الحاجة من بول أو غائط أو للاغتسال من الجنابة ونحو ذلك، ولا يجوز الاغتسال في المسجد الحرام ومسجد النبي (ص) ويجب عليه التيمم والخروج للاغتسال، وفي غيرها أيضاً إن لزم منه اللبث أو التلوّث، ومع عدم لزومها جاز، بل هو الأحوط وإن جاز الخروج له.

مسألة ١ - لا يشترط في صحة الاعتكاف البلوغ، فيصح من الصبي المميز على الأقوى.

مسألة ٢ - لا يجوز العدول من اعتكاف إلى اعتكاف آخر وإن اتحدا في

است تا برطرف شدن سرخی طرف مشرق، پس اگر از طلوع فجر (روز اول) تا غروب روز سوم اعتکاف کند کفایت می‌کند. و نه داخل کردن شب اول و نه چهارم، در اعتکاف لازم نیست، اگر چه جایز است. و در اینکه اعتکاف سه روز بطور تلفیق صحیح و کافی باشد؛ یعنی، از ظهر روز اول شروع کند تا ظهر روز چهارم، تأمل و اشکال است.

پنجم: آنکه اعتکاف در یکی از مساجد چهارگانه - مسجد الحرام، مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) مسجد کوفه و مسجد بصره - باشد و در غیر این مساجد محل اشکال است، پس در سایر مساجد جامع بنا بر احتیاط واجب باید به قصد رجاء و احتمال مطلوبیت آورده شود اما در غیر مساجد جامع، مانند مسجد قبیله یا بازار جایز نیست.

ششم: اذن کسی که اذنش معتبر است، مانند مستأجر نسبت به اجیر خاص اگر اجاره طوری باشد که مالک منفعت اعتکاف باشد و گرنه اعتبار اذن او معلوم نیست، بلکه در بعضی موارد معتبر نبودن آن معلوم است. و مانند شوهر نسبت به زن اگر اعتکاف با حق شوهر منافات داشته باشد، اگر چه محل اشکال است، لیکن بنا بر احتیاط رعایت اذن شوهر ترک نشود. و مانند پدر و مادر نسبت به فرزندشان اگر باعث اذیت آنان باشد و گرنه اذن آنان معتبر نیست، اگر چه احتیاط (مستحب) است.

هفتم: استمرار داشتن ماندن در مسجد، بنابراین اگر عمداً و با اختیار برای غیر آن جهاتی که بیرون رفتن را تجویز می‌کند از مسجد بیرون رود، اعتکاف باطل می‌شود اگر چه جاهل به حکم باشد. البته اگر از روی فراموشی یا اکراه بیرون رود، باطل نمی‌شود و همچنین است اگر به حکم عقل یا شرع و یا به حسب متعارف ناچار باشد و بیرون رود، مانند اینکه قضای حاجت، بول یا غایط کند و یا برای غسل جنابت و مانند اینها خارج شود (اعتکافش باطل نمی‌شود) و غسل کردن در مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) جایز نیست و بر او واجب است تیمم کند و برای غسل کردن از مسجد خارج شود. و در سایر مساجد هم اگر لازمه غسل کردن توقف یا آلوده کردن مسجد باشد، جایز نیست، و گرنه جایز است. بلکه (در این صورت) غسل کردن در مسجد احوط است، اگر چه برای غسل بیرون رفتن جایز است.

مسأله ۱ - برای صحیح بودن اعتکاف، بلوغ شرط نیست و بنا بر اقوا از کودک غیر ممیز هم صحیح است.

مسأله ۲ - عدول کردن از اعتکافی به اعتکاف دیگر جایز نیست، اگر چه در وجوب

الوجوب والندب، ولا عن نيابة شخص إلى نيابة شخص آخر، ولا عن نيابة غيره إلى نفسه وبالعكس.

مسألة ٣ - يجوز قطع الاعتكاف المندوب في اليومين الأولين وبعدهما يجب الثالث، بل يجب الثالث لكل إثنين على الأقوى في الثالث الأول والثاني أي السادس، وعلى الأحوط في سائرهما، وأما المندوب فإن كان معيناً فلا يجوز قطعه مطلقاً، وإلا فكالمندوب.

مسألة ٤ - لا بد من كون الأيام متصلة، ويدخل الليلتان المتوسطتان كما مر، فلو نذر اعتكاف ثلاثة أيام منفصلة أو من دون الليلتين لم ينعقد إن كان المندوب الاعتكاف الشرعي، وكذا لو نذر اعتكاف يوم أو يومين مقيداً بعدم الزيادة، نعم لو لم يقيد به صح ووجب ضم يوم أو يومين.

مسألة ٥ - لو نذر اعتكاف شهر يجزيه ما بين الهلالين وإن كان ناقصاً، لكن يضم إليه حينئذ يوماً على الأحوط.

مسألة ٦ - يعتبر في الاعتكاف الواحد وحدة المسجد، فلا يجوز أن يجعله في المسجدين ولو كانا متصلين إلا أن يعدا مسجداً واحداً، ولو تعذر إتمام الاعتكاف في محل النية لخوف أو هدم ونحو ذلك بطل، ولا يجزيه إتمامه في جامع آخر.

مسألة ٧ - سطوح المساجد وسرايها ومحاريبها من المساجد، فحكمتها حكمها ما لم يعلم خروجها، بخلاف ما أضيف إليها كالدليلين ونحوه، فإنها ليس منها ما لم يعلم دخولها وجعلها منها، ومن ذلك بقعتا مسلم ابن عقيل عليه السلام و هاني (ره) فإن الظاهر أنهما خارجان عن مسجد الكوفة.

مسألة ٨ - لو عين موضعاً خاصاً من المسجد محلاً لاعتكافه لم يتعين ويكون قصده لغواً حتى فيما لو عين السطح دون الأسفل أو العكس، بل التعيين ربما يورث الأشكال في الصحة في بعض الفروض.

واستحباب یکسان باشند. همچنانکه عدول کردن از نیابت شخصی به نیابت شخص دیگر جایز نیست و نیز عدول کردن از نیابت دیگری به اعتکاف برای خود و برعکس جایز نیست. **مسئله ۳-** در دو روز اول اعتکاف مستحبی می تواند از اعتکاف دست بکشد ولی بعد از تمام شدن دو روز اول، روز سوم واجب است، بلکه بعد از هر دو روز اعتکاف، سومین روز آن واجب می شود، بنابراین اقوا در سومین روز اول و سومین روز دوم یعنی روز ششم، و بنا بر احتیاط واجب در بقیه سومین روزها (مانند روز نهم و دوازدهم و...) و اما اعتکافی را که نذر کرده است اگر معین باشد، قطع آن مطلقاً (حتی روز اول و دوم) جایز نیست و گرنه در حکم اعتکاف مستحبی است.

مسئله ۴- باید روزهای اعتکاف متصل باشد و چنانکه قبلاً گفته شد، دو شب وسط در اعتکاف داخل است. پس اگر اعتکاف سه روز جدا از هم و یا بدون شبهای وسط آن را نذر کند نذرش باطل است، اگر مقصودش اعتکاف شرعی باشد، و همچنین است اگر یک روز یا دو روز را به شرط آنکه زیادتر نشود، نذر کند (نذرش باطل است) البته اگر مقید نکند که زیادتر از یک یا دو روز نباشد صحیح است و باید یک روز یا دو روز بر آن بیفزاید. **مسئله ۵-** اگر اعتکاف یک ماه را نذر کند ما بین هلال ماه اول تا هلال ماه دوم مجزی است، اگر چه از سی روز کمتر باشد، لکن در این صورت بنا بر احتیاط (مستحب) یک روز به آن ضمیمه می کند.

مسئله ۶- یک اعتکاف باید در یک مسجد انجام گیرد بنابراین انجام آن در دو مسجد جایز نیست، اگر چه به هم متصل باشند، مگر آنکه یک مسجد حساب شوند. و اگر تمام کردن آن در محلی که نیت اعتکاف کرده، به خاطر ترس یا خراب شدن مسجد و مانند آن ممکن نباشد، اعتکاف باطل می شود و تمام کردن آن در مسجد جامع دیگری برای او کافی نیست.

مسئله ۷- پشت بامها و سردابها و محرابهای مساجد جزء مساجد است و مادامی که نداند آنها جزء مسجد نیستند، در حکم مسجد می باشند، برخلاف چیزهایی که بر مسجد افزوده می شود، مثل راهرو و دهلیز که این چیزها تا وقتی که نداند جزء مسجد است از مسجد حساب نمی شود و از آن جمله است، دو بقعه مسلم بن عقیل (علیه السلام) و هانی (ره) که ظاهراً خارج از مسجد کوفه است.

مسئله ۸- اگر جای مخصوصی را از مسجد برای اعتکاف معین کند متعین نمی شود. (و لازم نیست همانجا اعتکاف کند) و قصدش لغو است، حتی در جایی که پشت بام را معین کند، نه قسمت پایین را، یا برعکس آن، بلکه معین کردن جای مخصوصی از مسجد در بعضی موارد باعث اشکال در صحت اعتکاف می شود.

مسألة ٩ - من الضروريات المبيحة للخروج إقامة الشهادة و عيادة المريض إذا كان له نحو تعلق به حتى يعد ذلك من الضروريات العرفية، وكذا الحال في تشييع الجنازة و تشييع المسافر و استقبال القادم و نحو ذلك و إن لم يتعين عليه شيء من ذلك ، و الضابط كل ما يلزم الخروج اليه عقلاً أو شرعاً أو عادة من الأمور الواجبة أو الراجحة، سواء كانت متعلقة بأمور الدنيا أو الآخرة. حصل ضرر بترك الخروج أولاً، نعم الأحوط مراعاة أقرب الطرق والاقتصار على مقدار الحاجة والضرورة، و يجب أن لا يجلس تحت الظلال مع الامكان، والأحوط عدم الجلوس مطلقاً إلا مع الضرورة، بل الأحوط أن لا يمشي تحت الظلال و إن كان الأقوى جوازه و أما حضور الجماعة في غير مكة المعظمة فمحل إشكال.

مسألة ١٠ - لو أجنب في المسجد و جب عليه الخروج للاغتسال إذا لم يمكن إيقاعه فيه بلا لبث و تلويث، و قد مرّ حكم المسجدين، ولو ترك الخروج بطل اعتكافه من جهة حرمة لبثه.

مسألة ١١ - لو دفع من سبق اليه في المسجد و جلس فيه فلا يبعد عدم بطلان اعتكافه، و كذا لو جلس على فراش مغصوب، كما لا إشكال في الصحة لو كان جاهلاً بالغصب أو ناسياً، ولو فرش المسجد بتراب أو آجر مغصوب فإن أمكن التحرز عنه و جب، ولو عصي فلا يبعد الصحة، و إن لم يمكن فلا يترك الاحتياط بالاجتناب عنه.

مسألة ١٢ - لو طال الخروج في مورد الضرورة بحيث انمحت صورة الاعتكاف بطل.

مسألة ١٣ - يجوز للمعتكف أن يشترط حين النية الرجوع عن اعتكافه متى شاء حتى اليوم الثالث لو عرض له عارض و إن كان من الأعذار العرفية العادية كقدوم الزوج من السفر، ولا يختص بالضرورات التي تبيح المحظورات، فهو بحسب شرطه إن عاماً فعام و إن خاصاً فخاص، و أما اشتراط الرجوع بلا

مسئله ۹ - از موارد ناچاری که بیرون رفتن از مسجد را مباح می‌کند، اقامه شهادت و عیادت مریض است، اگر ارتباطش به مریض به حدی باشد که عرفاً عیادتش جزء اموری که ناچار از آن است به حساب آید و همچنین است، تشییع جنازه و بدرقه و استقبال مسافر و مانند آن اگر چه هیچیک از آنها بر او معین نباشد و میزبان کلی این موارد هر چیزی است که عقلاً یا شرعاً و یا عرفاً بیرون رفتن از مسجد برای آن لازم باشد، چه از کارهای واجب باشد و چه از کارهای مستحب، چه مربوط به امور دنیا و چه آخرت، چه ترک آن زیانی داشته باشد و چه نداشته باشد، البته احتیاط آن است که مراعات کند تا نزدیکترین راه را انتخاب کند و به مقدار ضرورت و نیاز اکتفا نماید و (وقتی از مسجد بیرون رفت) در صورت امکان نباید در سایه بنشیند و احتیاط (مستحب) آن است که اصلاً ننشیند مگر اینکه ناچار باشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که در سایه راه نرود، اگر چه بنا بر اقوا جایز است، اما حضور در نماز جماعت جز در مکه معظمه محل اشکال است.

مسئله ۱۰ - اگر در مسجد جنب شود و غسل کردن در آنجا بدون توقّف یا آلوده کردن مسجد، ممکن نباشد، باید بیرون رود و حکم مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) قبلاً گذشت (که به هیچ وجه غسل در آنها جایز نیست) و اگر برای غسل بیرون نرود، اعتکافش باطل است، زیرا توقّف جنب در مسجد حرام است.

مسئله ۱۱ - اگر کسی را که قبل از او در مسجد اعتکاف کرده کنارزند و خود در جای او (برای اعتکاف) بنشیند بعید نیست اعتکافش باطل نشود و همچنین اگر بر فرش غضبی بنشیند، کما اینکه اگر نداند که غضبی است یا فراموش کند بدون اشکال اعتکافش صحیح است.

و اگر مسجد به خاک یا آجر غضبی فرش شده باشد، اگر پرهیز از آن ممکن باشد، واجب است پرهیز نماید و اگر معصیت کرده پرهیز نکند، صحت اعتکاف بعید نیست ولی اگر پرهیز ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید از اعتکاف در آن اجتناب کند.

مسئله ۱۲ - اگر بیرون بودن از مسجد در مواردی که ناچار است به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف محو شود، اعتکاف باطل می‌شود.

مسئله ۱۳ - شخصی که اعتکاف می‌کند می‌تواند هنگام نیت کردن شرط کند که اگر برای او عذری پیش آید، حتی در روز سوم بتواند دست از اعتکاف بردارد، اگر چه عذر او عرفی و معمولی باشد. مانند آن که همسرش از سفر برگردد و به کارهایی که از انجام آن ناچار است که باعث مباح شدن کارهای ممنوع می‌شود اختصاص ندارد، بلکه بستگی به شرط دارد، اگر بطور عموم هر عذری را شرط کند در تمام موارد می‌تواند بیرون رود و اگر عذر خاصی را شرط کند در خصوص همان مورد می‌تواند بیرون برود. اما شرط دست

عروض عارض فحل إشكال بل منع، و يصح للناذر اشتراط الرجوع عن اعتكافه لو عرضه عارض في نذره بأن يقول: لله علي أن اعتكف بشرط أن يكون لي الرجوع عند عروض كذا مثلاً، فيجوز الرجوع، ولا يترتب عليه اثم ولا حنث ولا قضاء، ولا يترك الاحتياط بذكر ذلك الشرط حال الشروع في الاعتكاف أيضاً، ولا اعتبار بالشرط المذكور قبل نية الاعتكاف ولا بعدها، ولو شرط حين النية ثم أسقط شرطه فالظاهر عدم سقوطه.

القول في أحكام الاعتكاف

يحرم على المعتكف أمور: منها - مباشرة النساء بالجماع وباللمس والتقبيل بشهوة، بل هي مبطللة للاعتكاف، ولا فرق بين الرجل والمرأة فيحرم ذلك على المعتكف أيضاً.

ومنها - الاستمنااء على الأحوط.

ومنها - شم الطيب والريحان متلذذاً، ففاقد حاسة الشم خارج.

ومنها - البيع والشراء، والأحوط ترك غيرهما أيضاً من أنواع التجارة كالصلح والاجارة وغيرهما، ولو أوقع المعاملة صحت وترتب عليها الأثر على الأقوى، ولا بأس بالاشتغال بالأموال الدنيوية من أصناف المعاش حتى الخياطة والنساجة ونحوهما وإن كان الأحوط الاجتناب، نعم لا بأس بها مع الاضطرار، بل لا بأس بالبيع والشراء إذا مست الحاجة اليهما للأكل والشرب مع عدم إمكان التوكيل، بل مع تعذر النقل بغير البيع والشراء أيضاً.

ومنها - الجدل على أمر دنيوي أو ديني إذا كان لأجل الغلبة وإظهار الفضيلة، فإن كان بقصد إظهار الحق ورد الخصم عن الخطأ فلا بأس به والأحوط للمعتكف اجتناب ما يجتنبه المحرم، لكن الأقوى خلافه خصوصاً لبس

برداشتن از اعتکاف بدون هیچ عذری محلّ اشکال است، بلکه ممنوع است و کسی که اعتکاف را نذر می‌کند می‌تواند در صیغه نذر خود شرط کند که اگر عذری پیش آید دست از اعتکاف نذری بردارد به این صورت که بگوید: برای خدا بر من است که اعتکاف نمایم به شرط آنکه اگر فلان عذر مثلاً پیش آمد، بتوانم دست از اعتکاف بردارم، پس از این (وقتی آن عذر پیدا شد) می‌تواند دست از اعتکاف بردارد، و دست برداشتن از اعتکاف گناه ندارد و مخالفت با نذر نیست و قضاء هم ندارد. البته احتیاط (واجب) آن است که این شرط را در حال شروع اعتکاف هم تکرار کند و اگر این شرط را قبل از نیت اعتکاف یا بعد از آن ذکر کند، اعتبار ندارد و اگر این شرط را در وقت نیت شرط کند و بعد از آن، شرط را ساقط کند، ظاهر آن است که ساقط نمی‌شود.

احکام اعتکاف

بر کسی که اعتکاف می‌کند، چند چیز حرام است: از جمله آنهاست - مباشرت زنها با جماع و لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت، بلکه این کارها اعتکاف را باطل می‌کند و بین مردان و زنان فرقی نیست. بنابراین، این کارها بر زنی که اعتکاف کرده، نیز حرام است.

و از جمله آنها است - استمناء بنا بر احتیاط واجب.

و از جمله آنها است - بوسیدن بوی خوش و ریاحین برای لذت بردن، پس اگر کسی فاقد حس بویایی باشد از این حکم خارج است.

و از جمله آنها است - خرید و فروش و بنا بر احتیاط (واجب) سایر انواع کسب و تجارت را نیز باید ترک کند، مثل صلح، اجاره و غیر آنها. ولی اگر معامله‌ای انجام دهد، بنا بر اقوا صحیح است و اثر بر آن مترتب می‌شود. و اشتغال به امور دنیوی که برای گذراندن زندگی است حتی خیاطی و بافندگی و مانند اینها اشکال ندارد، اگر چه احتیاط (مستحب) ترک آن است. البته در صورتی که ناچار باشد مانعی ندارد، بلکه اگر برای خوردن و نوشیدن نیاز به خرید و فروش باشد و نتواند وکیل بگیرد و نقل و انتقال بدون خرید و فروش هم ممکن نباشد در این صورت خرید و فروش نیز مانعی ندارد.

و از جمله آنها است - مجادله و نزاع در امر دنیوی یا دینی اگر به خاطر غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار فضیلت باشد، بنابراین اگر به خاطر اظهار حق و برگرداندن طرف از اشتباه باشد اشکالی ندارد، و بنا بر احتیاط کسی که اعتکاف می‌کند، باید از چیزهایی که مُحَرِّم اجتناب می‌کند، اجتناب نماید، لیکن بنا بر اقوا اجتناب لازم نیست، مخصوصاً

المخيط وإزالة الشعر وأكل الصيد وعقد النكاح، فإن جميع ذلك جائز له.
 مسألة ١ - لا فرق في حرمة ما سمعته على المعتكف بين الليل والنهار عند الإفطار.
 مسألة ٢ - يفسد الاعتكاف كل ما يفسد الصوم من حيث اشتراطه به فبطلانه يوجب بطلانه، وكذا يفسده الجماع ولو وقع في الليل وكذا اللمس والتقبيل بشهوة، ثم إن الجماع يفسده ولو سهواً، وأما سائر ما ذكر من المحرمات فالأحوط في صورة ارتكابها عمداً أو سهواً - وكذا اللمس والتقبيل بشهوة إذا وقعا سهواً - إتمام الاعتكاف، وقضاؤه إن كان واجباً معيناً، واستينافه في غير المعين منه إن كان في اليومين الأولين، وإتمامه واستينافه إن كان في اليوم الثالث، وإذا أفسده فإن كان واجباً معيناً وجب قضاؤه، ولا يجب الفور فيه وإن كان أحوط، وإن كان غير معين وجب استينافه، وكذا يجب قضاء المندوب إن أفسده بعد اليومين، وأما قبلها فلا شيء عليه، بل في مشروعية قضاؤه إشكال، وإنما يجب القضاء أو الاستيناف في الاعتكاف الواجب إذا لم يشترط الرجوع فيه بما مر، وإلا فلا قضاء ولا استيناف.

مسألة ٣ - إذا أفسد الاعتكاف الواجب بالجماع ولو ليلاً وجبت الكفارة، وكذا في المندوب على الأحوط لو جامع من غير رفع اليد عن الاعتكاف، وأما معه فالأقوى عدم الكفارة، كما لا تجب في سائر المحرمات وإن كان أحوط، وكفارته ككفارة شهر رمضان وإن كان الأحوط كونها مرتبة ككفارة الظهار.

مسألة ٤ - لو أفسد الاعتكاف الواجب بالجماع في نهار شهر رمضان فعليه كفارتان، وكذا في قضاء شهر رمضان إذا كان بعد الزوال، وإذا أكره زوجته الصائمة في شهر رمضان فإن لم تكن معتكفة فعليه كفارتان عن نفسه لاعتكافه وصومه وكفارة عن زوجته لصومها، وكذا إن كانت معتكفة على الأقوى، وإن كان الأحوط كفارة رابعة عن زوجته لاعتكافها ولو كانت مطاوعة فعلى كل منها كفارة واحدة إن كان في الليل وكفارتان إن كان في النهار.

پوشیدن لباس دوخته و برطرف کردن موی بدن و خوردن گوشت شکار و عقد نکاح، که تمام اینها برای او جایز است.

مسئله ۱- در حرام بودن تمام آنچه شنیدی بر معتکف، بین شب و روز فرقی نیست مگر افطار کردن.

مسئله ۲- هر چیزی که روزه را باطل می‌کند، اعتکاف را هم باطل می‌کند، چون شرط صحت آن روزه است پس باطل شدن روزه سبب باطل شدن اعتکاف می‌شود. و همچنین جماع آن را باطل می‌کند، هر چند در شب انجام گیرد و همچنین است لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت (که هر چند در شب باشد اعتکاف را باطل می‌کند) و جماع کردن اگر چه از روی سهو باشد، اعتکاف را باطل می‌کند و اما سایر کارهای حرامی که گفته شد اگر عمد یا سهواً مرتکب شود و نیز در مورد لمس کردن و بوسیدن با شهوت که از روی سهو باشند، بنا بر احتیاط واجب اگر اعتکاف واجب معین باشد باید آن را تمام کند و سپس قضا نماید، و اگر واجب معین نباشد در صورتی که این محرمات را روز اول یا دوم انجام دهد باید اعتکاف را از نو شروع کند و اگر در روز سوم انجام دهد آن را تمام کند و بعد از سرگیری و هر وقت اعتکاف را باطل کند، چنانچه واجب معین باشد قضای آن واجب است و لازم نیست فوراً قضاء کند، اگر چه مطابق احتیاط است و اگر واجب غیر معین باشد از سر گرفتن آن واجب است. و همچنین اگر اعتکاف مستحب را بعد از روز دوم باطل کند، قضای آن واجب است و اما قبل از آن، چیزی برای او نیست، بلکه مشروع بودن قضای آن محل اشکال است. البته تنها در صورتی باید اعتکاف واجب را قضاء کند یا از سرگیرد که دست برداشتن از آن را به نحوی که گذشت شرط نکرده باشد و گرنه قضا و از سر گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳- اگر اعتکاف واجب را به واسطه جماع باطل کند، هر چند در شب باشد، باید کفاره بدهد و همچنین است در مورد اعتکاف مستحب بنا بر احتیاط واجب، اگر بدون دست برداشتن از اعتکاف جماع کند و اما اگر با دست برداشتن از اعتکاف جماع کند، بنا بر اقوا کفاره ندارد چنانکه در سایر محرمات کفاره واجب نیست. اگر چه احتیاط (مستحب) است و کفاره اعتکاف مانند کفاره ماه رمضان است اگر چه احتیاط مستحب آن است که مانند کفاره ظهار ترتیبی باشد.

مسئله ۴- اگر اعتکاف واجب را با جماع کردن در روز ماه رمضان باطل کند، به گردن او دو کفاره است و همچنین است در قضای ماه رمضان وقتی بعد از ظهر باشد و اگر همسر روزه دارش را در ماه رمضان بر جماع اکراه کند. پس اگر همسرش اعتکاف نکرده باشد، به گردن او دو کفاره برای خودش هست: برای اعتکافش و روزه اش، و یک کفاره هم از طرف همسرش برای روزه همسرش و همچنین است بنا بر اقوا اگر همسرش نیز اعتکاف کرده باشد. اگر چه احتیاط مستحب کفاره چهارمی است، از طرف همسرش برای اعتکاف او و اما اگر زن راضی باشد به گردن هر یک از آنان، یک کفاره است، اگر جماع در شب باشد و دو کفاره است، اگر در روز باشد.

۱ - تفخیز: یعنی انجام دادن کارهایی که نزدیک به دخول است ۲ - مفطر: چیزی که روزه را باطل می‌کند.

۳ - مسجد الحرام، مسجد الرسول، مسجد کوفه، حائر حسینی (ع)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۵	تقلید
۱۵	یاورقیهای تقلید
۲۴۵-۱۷	کتاب طهارت
۱۷	احکام آبها
۲۷	احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۲۹	احکام استنجاء
۳۱	احکام استبراء
۳۳	احکام وضو
۳۳	واجبات وضو
۴۱	شرایط وضو
۴۹	نواقض و موجبات وضو
۵۳	غایات وضو
۵۵	احکام خلل
۵۷	احکام وضوی جبیره
۶۱	غسلها
۶۳	غسل جنابت
۶۳	علت جنابت

۶۵	احکام جنب
۶۹	واجبات غسل
۷۷	غسل حیض
۹۱	احکام زن حائض
۹۹	استحاضه و احکام آن
۱۰۷	احکام نفاس
۱۱۱	غسل من میت
۱۱۳	احکام اموات
۱۱۵	غسل میت
۱۲۳	کیفیت غسل میت
۱۲۹	آداب غسل
۱۲۹	کفن کردن میت
۱۳۳	مستحبات و آداب کفن
۱۳۵	حفظ میت
۱۳۷	جریدتین
۱۳۷	تشیع جنازه
۱۴۱	نماز میت
۱۴۳	کیفیت نماز میت
۱۴۷	شرایط نماز میت
۱۵۳	آداب نماز میت
۱۵۵	دفن میت
۱۵۹	مستحبات و مکروهات دفن
۱۶۵	چند مسأله در خاتمه بحث
۱۶۹	دو امر پایانی
۱۷۳	غسلهای مستحب
۱۷۹	تیمم
۱۸۱	مجوزات تیمم
۱۸۹	چیزهایی که به آنها تیمم می‌شود

۱۹۳	کیفیت تیمم
۱۹۵	واجبات تیمم
۱۹۹	احکام تیمم
۲۰۳	فصل نجاسات
۲۰۳	نجاسات
۲۱۳	احکام نجاسات
۲۱۷	کیفیت نجس شدن با نجاسات
۲۲۱	آنچه که از نجاسات در نماز عفو شده است
۲۲۵	مطهرات (پاک‌کننده‌ها)
۲۳۷	احکام ظرفها
۲۴۳ ۲۴۱	پاورقیهای طهارت
۵۰۷-۲۴۵	کتاب نماز
۲۴۵	مقدمات نماز
۲۴۵	مقدمه اول در تعداد نمازهای واجب و ...
۲۵۵	مقدمه دوم در قبله است
۲۵۷	مقدمه سوم در ستر و ساتر (پوشش و لباس نمازگزار)
۲۶۷	مقدمه چهارم در مکان (نمازگزار) است
۲۷۹	مقدمه پنجم در اذان و اقامه است
۲۸۱	مقدمه ششم
۲۸۳	افعال نماز
۲۸۳	نیت
۲۹۱	تکبیر الاحرام
۲۹۵	قیام (ایستادن)
۲۹۹	قرائت و ذکر
۳۰۷	رکوع
۳۱۳	سجده
۳۲۱	سجده واجب در تلاوت قرآن و سجده شکر
۳۲۵	تَشَهُّد

۳۲۷	سلام نماز
۳۲۹	ترتیب
۳۲۹	موالات
۳۳۱	قنوت
۳۳۳	تعقیبات نماز
۳۳۵	مبطلات نماز
۳۴۵	نماز آیات
۳۵۳	احکام خلل (نواقص و زوائد) در نماز
۳۵۹	احکام شک
۳۶۳	حکم شک در چیزی از کارهای نماز
۳۶۵	حکم شک در عدد رکعت‌های نماز واجب
۳۷۳	حکم شکهایی که اعتبار ندارد
۳۷۹	حکم ظن و گمان در کارها و رکعت‌های نماز
۳۸۱	رکعت‌های (نماز) احتیاط
۳۸۵	حکم اجزای فراموش شده نماز
۳۸۷	حکم سجده سهو
۳۹۱	مسائل متفرقه
۴۰۵	نماز قضا
۴۱۳	نماز استیجاری
۴۱۹	نماز جمعه
۴۲۱	شرائط نماز جمعه
۴۳۱	کسی که نماز جمعه بر او واجب است
۴۳۳	وقت نماز جمعه
۴۳۵	چند فرع
۴۳۷	نماز دو عید، فطر و قربان
۴۴۱	بعضی از نمازهای مستحبی
۴۴۵	نماز استسقاء
۴۴۹	نماز مسافر

۴۶۷	چیزهایی که سفر را قطع می‌کند
۴۷۷	احکام مسافر
۴۸۱	نماز جماعت
۴۸۹	شرایط نماز جماعت
۴۹۳	احکام نماز جماعت
۴۹۹	شرایط امام جماعت
۵۰۷	کتاب روزه
۵۰۷	نیت
۵۱۱	چیزهایی که باید از انجام آن خودداری کرد (روزه را باطل می‌کند)
۵۲۵	آنچه برای روزه‌دار مکروه است
۵۲۷	آثار (و احکام) باطل کردن روزه
۵۳۵	شرایط صحیح بودن روزه و واجب بودن آن
۵۴۱	راه ثابت شدن اول ماه رمضان و شوال
۵۴۳	قضای روزه ماه رمضان
۵۴۹	اقسام روزه
۵۴۹	روژه کفاره
۵۵۳	روزه‌های مستحبی
۵۵۳	روزه‌های مکروه
۵۵۵	روزه‌های حرام
۵۵۵	اعتکاف
۵۵۷	شرایط اعتکاف
۵۶۵	احکام اعتکاف